00110669

Digitized with financial assistance from
Observer Research Foundation
on 01 June, 2019

THE

ASIATIC SOCIETY OF BOMBAY

Town Hall, Bombay.

Literary Society of Bombay

THE NEW TESTAMENT

OF

OUR LORD AND SAVIOUR

JESUS CHRIST.

TRANSLATED FROM THE ORIGINAL GREEK INTO PERSIAN

AT SHEERAZ, 1

BY THE REV. ***HENRY MARTYN***, *A. B.*

LATE FELLOW OF ST. JOHN'S COLLEGE, AND CHAPLAIN ON THE BENGAL ESTABLISHMENT;

WITH THE ASSISTANCE OF

MEERZA SUEYID ULEE,

OF SHEERAZ.

B.b.2

LIBRARY OF THE BOMBAY BRANCH OF THE ... ASIATIC ...

Calcutta:

PRINTED BY P. PEREIRA, AT THE HINDOOSTANEE-PRESS, FOR THE BRITISH AND FOREIGN BIBLE SOCIETY, IN THE YEAR 1816.

O
225
Mar/New
110669

00110669

انجیل متّی

باب اول

نسب نامهٔ عیسیٰ مسیح پسر داوُد پسر ابراهیم * ابراهیم ٢
پدر اسحاق و اسحاق پدر یعقوب و یعقوب پدر یهودا و
برادران او بود * و یهودا پدر فارص و زراح بود از ثامر و ٣
فارص پدر حصرون و حصرون پدر ارم * و ارم پدر عمنداب ٤
و عمنداب پدر نحشون و نحشون پدر سلمون * و سلمون پدر ٥
باعاز است از راحاب و باعاز پدر عوبید است از راعوث
و عوبید پدر یشی * و یشی پدر داوُد ملک و داوُد ملک پدر ٦
سلیمان از زن اوریا * و سلیمان پدر رحبعام و رحبعام پدر ٧
ابیّا و ابیّا پدر اسّی * و اسّی پدر یهوشافاط پدر یورام ٨
و یورام پدر عوزیا * و عوزیا پدر یوثام و یوثام پدر احاز ٩
و احاز پدر خزقیا * و خزقیا پدر منسا و منسا پدر آمون ١٠

۱۱ و آمون پدر یوشیا * و یوشیا پدر یوکانیا وبرادرانش در زمان
۱۲ انتقال ببابل است * و پس از انتقـــال ببابل از یوکانیا
۱۳ شئلتـــائیل بوجود آمد و شلتائیل پدر زور بابل است * و زور
بابل پدر ابیود و ابیود پدر ایلیاقیـــم و ایلیاقیـــم
۱۴ پـــدر عازور * و عازور پدر زادوق و زادوق پدر آکین و آکین
۱۵ پدر ایلیود * و ایلیود پدر ایلیعـــاذر و ایلیعـــاذر
۱۶ پدر متن و متن پدر یعقوب * و یعقوب پدر یوسف شوهر
۱۷ مریم است و عیسی که بمسیح موسوم است ازو زائیده شد *
پس تمام طبقات از ابراهیم تا داؤد چهارده باشد و از
داؤد تا زمان انتقـــال ببابل نیز چهارده طبقه و از زمان
۱۸ انتقال ببابل تا بمسیح چهارده طبقـــه * و متولد شدن
عیسای مسیح باین طریق بوده است که چون مادر او
مریم بیوسف منسوب شده بود قبل از مجامعت یافته
۱۹ شد که از روح القدس آبستن بود * و از آنجا که شوهر او
یوسف مردي بود عادل و نمی خواست که اورا سرزنش
۲۰ کرده باشند اورا بخاطر رسید که وی را پنهانی رها کند * و هم
برآین اندیشه مي بود که فرشته از جانب خداوند خود را
در خواب بر او نمود و گفت که اي یوسف پسر داود از
گرفتن زن خود مریم مترس زیرا که آنچه در او موجود
۲۱ شده است از روح القدس است * و او پسري خواهد زائید
و تو اسمش را عیسی خواهي نهاد و از آنجا که قوم خود را

۲۲ از گناهان ایشان نجات خواهد داد * و این همه برای آن
واقع شد که کامل بشود آنچه از خداوند بواسطهٔ رسول گفته
۲۳ شده بود که می گفت * اینک دختری باکره آبستن
خواهد شد و پسری را خواهد زائید و نام اوراه عمنوائیـــل
خواهند خواند که ترجمه اش این است که خدا باماست *
۲۴ پس یوسف از خواب بیدار شده و آن چنان که فرشتهٔ
خدا باو گفته بود رفتار نمود و زن خود را نزد خویش خواند *
۲۵ و باو نزدیکی نکرد تا آنکه پسر نخستین خود را زائید و اورا
عیسی نام نهاد

باب دویم

و عیسی در بیت لحم یهودیّه در زمان هیرودیس شاه
چون زائیـــده شد ناگاه مجوسی چند از ناحیهٔ مشرق
۲ باورشلیم آمده * گفتند کجاست آن مولود که پادشاه
یهود است که ما ستارهٔ اورا از طرف مشرق دیدیم و از
۳ بهر آنکه اورا بپرستیم در اینجا آمدیم * چون که هیرودیس
شاه این سخن را شنیده خود و همگی ساکنان اورشلیـــم
۴ ترسان شد * پس همه کاهنان بزرگ و نویسندگان قوم را
۵ باهم خواند و از آنها پرسید که مسیح در کجا زائیده میشود *
گفتندش در بیت لحم یهودیّه ازآنجا که از رسول خدا
۶ نوشته شده است * و توای بیت لحـــم سر زمین یهودا
درمیان بزرگان یهودا کوچک نیستی زیرا که از میان تو

پیشوائي پیدا خواهد شد که مر قوم من اسرائیل را
٧ رعایت خواهد نمود * آنگاه هیرودیس بپنهاني مجوسیان را
نزد خویش خوانده زمان ظهور ستاره‌را از ایشان استفسار
٨ نمود * و ایشان‌را به بیت لحم روانه نمود وگفت بروید
و از حالات طفل اطلاع تام بهم رسانید چون اورا دریابید
٩ مرا مطلع سازید تا من آمده و اورا پرستش کنم *
ایشان گفته پادشاه را شنیده رو براه نهادند ناگاه آن
ستاره که در ناحیه مشرق دیده بودند در پیش رویشان
مي رفت تا آنکه آمده بر جائي که آن طفل بود
١٠ ایستاده شد * پس چون آن ستاره را دیدند بسیار خوشنود
١١ وخورسند شدند * و داخل درآن خانه شده آن طفل را
با مادر وي مریم یافتند پس بر زمین افتاده اورا سجده
کردند و مخازن خود را کشوده از طلا و کندر و مر باو پیشکش
١٢ گذرانیدند * پس ازآنجا که ملهم شدند که نزد هیرودیس
١٣ باز گشت نکنند از راه دیگر بوطن خود بر گشتند * وچون
که باز گشت نمودند ناگاه فرشته خداوند در خواب خودرا
بیوسف نمود وگفت برخیز و بگیر آن طفل و مادرش را
و بمصر فرار نما و در آنجا باش تا تورا خبر دهم زیرا که
هیرودیس آن طفل‌را جستجو خواهد کرد تا اورا بکشد *
١٤ پس برخواسته آن طفل ومادرش را شبانگاه برداشته روانه
١٥ بمصر شد * و تا وفات هیرودیس در آنجا بود تا کامل

شود آنچه از خداوند بواسطهٔ رسول گفته شده بود که
١٦ میگفت فرزند خودرا از مصر طلب کرده ام * و چون
هیرودیس ملاحظه کرد که مجوسیان اورا استهزا نمودند
بشدّت غضبناك شد پس فرستاد و همه اطفال بیت لحم
و همه توابع آن از دو ساله وکمتر ازآن را مقارن زمانی
١٧ که از مجوسیان استحضار یافته بود بقتل رسانید * آنگاه
کامل شد آنچه از ارمیای رسول گفته شده بود که
١٨ می گفت * در رامه آوازی شنیده شد از زاری وگریه و
فغان بسیار که راحیل بر فرزندان خود می گریست و از
١٩ تسلّی کناره میجست چرا که پیدا نبودند * و چون هیرودیس
را مرگ دریافت ناگاه فرشتهٔ خداوند در خواب خود را
٢٠ بیوسف در مصر نمود * گفت برخیز و بگیر آن طفل و مادرش
را وبمرز و بوم اسرائیل روانه شو چراکه آنهائی که
٢١ دشمن جان آن طفل بودند بچنگ اجل گرفتار شدند *
پس برخواست و آن طفل و مادرش را برداشت و بمرز و
٢٢ بوم اسرائیل آمد * و چون شنید که ارکلاوس در یهودیّه
تسلط یافته برجای پدر خود هیرودیس نشسته است از
رفتن بآنسو ترسان گشته و در خواب ملهم شده بنواحی
٢٣ جلیل انعطاف نمود * و در بلدی که نام آن ناصره می
باشد آمده ساکن شد تا آنچه بواسطهٔ رسولان گفته شده
بود کامل شود که بناصری موسوم خواهد شد

باب سیم

اندرآن ایّام یحیی تعمید دهنده دربیابان یهودیه
٢ ظاهر گشت و وعظ می نمود و می گفت * که
٣ توبه کنید که مملکت آسمان نزدیک است * زیرا که
همین است آنکه بوساطت اشعیاء رسول مذکور شده بود
که می گفت در بیابان آواز فریاد کننده ایست که طریق
خداوند را مهیّا سازید و راههایش را درست گردانید *
٤ وخود یحیی را لباس از پشم شتر بود و کمر بند چرمی
گرد کمرش می بود و خوراک وی از ملخ و عسل بری بود *
٥ آنگاه ساکنان اورشلیم و مردم از جمیع یهودیّه و تمام
آن مرزوبوم که حوالی اردن بود بنزد وی آمدند *
٦ و بگناهان خود اعتراف کرده در اردن غسل تعمید ازو
٧ می یافتند * و چون مشاهده کرد که جمعی از فریسیان
و زندیقان از بهر غسل تعمید وی می آمدند بایشان
گفت که ای افعی زاده ها کیست آنکه شمارا خبر داده
٨ است که از غضب آینده گریزید [illegible] حال ثمرات مناسب
٩ توبه بیارید * و در دلهای خود اندیشه [illegible] مارا
ابراهیم پدر است زیرا که من بشما میگویم که خدا قادر
١٠ است که ازین سنگها ازبرای ابراهیم فرزندان چندرا برانگیزاند *
وحال آنکه تیشه بر بیخ درختان گذاشته شده است پس
هر درختی که ثمرهٔ نیکو ندارد بریده و در آتش افگنده

۱۱ شود * من شمارا از بهر توبه بآب غسل میدهم اما آنکه
پس از من مي آيد از من توانا تر است چنانکه من لایق
برداشتن نعلین او نیستم او شمارا بروح القدس و آتش غسل
۱۲ خواهد داد * اوست آنکه طبقی در دست دارد و خرمن گاه
خود را بر سبیل کمال پاک خواهد نمود وگندم را در
انبار جمع خواهد نمود وکاه را در آتشي که اطفا پذیر
۱۳ نبود خواهد سوزانید * آنگاه عیسی از جلیل باردن نزد
۱۴ یحیی آمد تا آنکه از وي تعمید یابد * یحیی اورا ممانعت
نمود وگفت بر من لازم است که از تو تعمید یابم و
۱۵ تو نزد من مي آئي * عیسی درجواب او گفت که الحال
بگذار که مارا همین مناسب است تا آنکه همه عدالت هارا
۱۶ بسرحدّ کمال رسانیم پس اورا بگذاشت * وعیسی غسل
تعمید یافت بي تأمّل از آب بیرون آمد که ناگاه آسمان
از بهر وي شکافته شد وروح خدارا دید که مانند کبوتري
۱۷ نزول مي نماید وبروي حلول مي کند * ناگاه آوازي از
آسمان رسید باین مضمون که این است فرزند محبوب
من که از او خوشنودم

باب چهارم

آنگاه عیسی بامداد روح بسوي بیابان رفت تا ابلیس اورا
۲ امتحان نماید * پس چهل شبان روز روزه داشته عاقبت الامر
۳ گرسنه گردید * آنگاه امتحان کننده نزد وي آمده گفت که اگر

۴ فرزند خدائي بفرما تا اين سنگها نان شود * در جواب گفت
نوشته شده است که انسان نه بمحض نان زنده خواهد
بود بلکه بهر کلمهٔ که از دهان يزدان صادر گردد زنده
۵ باشد * آنگاه ابليس ببلدهٔ مقدسه بردش و بر کنگره هيکلش
۶ ايستاده نمود * و باو گفت چنانچه فرزند خدا هستي خود را
بزير انداز از آنکه نوشته شده است که او ملايکهٔ خود را
از بهر تو فرمان مي دهد که ايشان ترا بر دست هاي
۷ خود نگاه دارند مبادا پاي تو بر سنگي خورد * عيسي باو
گفت که نيز مکتوب است که آن خداوندگار را که خداي
۸ تست تجربه مکن * بار ديگر شيطان اورا بکوه بسيار بلندي
بهمراه خود برد و تمامي ممالك ناسوتيه و جلال را بروي
۹ نشان داد * و با او گفت همه اين اشياء را بتو خواهم بخشيد
۱۰ اگر مرا سجده نمائي * آنگاه عيسي بوي گفت دور شو اي
شيطان که مسطور است اينکه آن خداوندگاري را که
۱۱ خداي تست پرستش بکن و [illegible]ير اورا عبادت مکن * پس
ابليس اورا بگذاشت که ناگاه [illegible] چند آمده خدمتش
۱۲ کردند * و چون که عيسي استماع نمود که [illegible] گرفتار
۱۳ شده بجليل بازگشت نمود * و ناصر[illegible] کردهٔ در
کپرناحوم از کنار دريا بسمت زابلون و نفتاليم آمده ساکن
۱۴ شد * تا کامل شود آنچه بواسطهٔ اشعياء رسول گفته شده
۱۵ بود که مي گفت * ارض زابلون و زمين نفتاليم او راه دريا

۱۶ آنطرف اردن که جلیل قبایل است * آن گروهي که در
ظلمت نشسته بودند نور عظیمي را مشاهده نمودند و بر
آن ها که در نشیمن وظلمت مرگ نشسته بودند روشني
۱۷ درخشان گردید * از آن روز عیسی شروع نمود بندا کردن
۱۸ و گفتن که توبه کنید که مملکت آسمان نزدیک است *
ودر آن حالتي که عیسی بر کنار درياي جلیل گردش
ميکرد دو برادر را یعني شمعون مسمّی بپطرس و برادر
او اندریاس را دید که دام در دریا مي اندازند از آنجا
۱۹ که ماهي گیر بودند * پس بانها گفت در عقب من
۲۰ بیائید که من شمارا آدم گیر مي کنم * بي تامّل دامهارا
۲۱ رها کردند و از پي او روان شدند * و از آنجا پیش رفته
دو برادر دیگر را یعني یعقوب ابن زبدي و برادر او یوحنا
را دید که در کشتي با پدر خود زبدي نشسته و دام هاي
۲۲ خویش را اصلاح مي کردند و آنهارا طلب نمود * ایشان
بسرعت سفینه و پدر خود را ترک نموده در عقب او
۲۳ روان شدند * و عیسی در همه جلیل گشته در مساجد آنها
تعلیم مي کرد و ببشارت ملکوت اعلام مي نمود و از
هرقسم [illegible] و هر نوع رنجي که دران مردم بود شفا
۲۴ مي بخشید * و آوازه وي در تمام سر زمین سریا پیچید و
مجموع خداوندان امراض که برنجها و دردهاي مختلفه مبتلا
بودند و مجانین و مصروعین وصاحبان فالج را نزد وي

۲۵ آوردند و آن هارا شفا بخشید * و جماعت بسیاری ازجلیل
و مداین عشر و اورشلیم و یهودیه و آن طرف اردن بدعاقبت
وی روان شدند

باب پنجم

و چونکه آن طوایف را مشاهده نمود بر بالای کوهی
بر آمده چون نشست شاگردان وی نزدش حاضر
۲ شدند * پس لب خودرا بتکلّم کشاده و ایشان را تعلیم نمود
۳ وگفت * خوشا حال آنان که در روح مسکین اند زیرا که
۴ ملکوت آسمان از آن هاست * و خوشا حال آنان که حزین
۵ هستند بجهت آنکه تسلّی خواهند یافت * و خوشا حال
۶ افتاده‌گان از آنکه وارث زمین خواهند شد * وخوشا
حال آنان که گرسنه و تشنهٔ عدالتند که سیر خواهند گردید *
۷ خوشا حال ترحّم کننده‌گان که ترحّم کرده خواهند شد *
۸ خوشا حال پاک دلان که خدارا ملاقات خواهند نمود *
۹ خوشا حال صلح کننده‌گان از آنجا که فرزندان خدا خوانده
۱۰ خواهند شد * خوشا حال آنان که ازبهر عدالت زحمت
۱۱ می کشند بسبب آنکه مملکت آسمان از آنهاست * ای
خوشا حال شما چون شمارا فحش دهند و زحمت رسانند
و هر قسم سخنان نا شایسته از بهر من درحقّ شما کاذبانه
۱۲ خواهند گفت * شاد باشید و وجد نمائید که اجر شما
بر آسمان عظیم است که بهمین طریق انبیائی را که

١٣ پيش از شما بودند زحمت دادند * شمائيد نمک زمين
و هرگاه نمک فاسد شود بکدام چيز نمکين خواهد گرديد
بلکه مصرفي ندارد جز آنکه بيرون افکنده شود و پايمال
١٤ مردم گردد * شمائيد روشني عالم و شهري که بر بالاي کوه
١٥ بنا شده باشد پنهان نمي تواند شد * و هرگز چراغ افروخته
را در زير پيمانه نگذارند بلکه بالاي چراغدان نهند آنگاه
١٦ بهمه کسانيکه در آن خانه اند روشنائي بخشد * بايد که
روشني شما بر مردم چنان تجلي نمايد تا آنکه اعمال حسنهٔ
شمارا به بينند واسم پدر شمارا که در آسمان است تمجيد
١٧ نمايند * و تصوّر مکنيد که من از بهر از هم پاشيدن
توريت و رسايل انبيا آمده ام ازجهت از هم پاشيدن نه
١٨ بلکه بجهت تکميل آمده ام * که راست بشما مي گويم
تا آنکه آسمان وزمين زايل نشود يک همزه يا يک شوشه
از شريعت بهيچ وجه زايل نخواهد گشت تا آنکه همه
١٩ کامل نشود * پس هرکسي که يک حکم ازاين احکام صغاررا
سست نمايد و مردم را بهمان معني تعليم نمايد در ملکوت
آسمان حقير شمرده خواهد شد و لمّا هر کسيکه بعمل آورد
و تعليم نمايد درمملکت آسمان کبير خوانده خواهد شد *
٢٠ بشما مي گويم تا عدالت شما بر عدالت کاتبان و فريسان
نيفزايد بهيچ نحو داخل ملکوت آسمان نخواهيد شد *
٢١ شنيده آيد که بمتقدّمين گفته شده است که قتل مکن

وهرکس که قتلي کند مستوجب عقوبت قضا خواهد شد *
٢٢ ليکن من بشما مي گويم که هرکس بر برادر خود بي
سبب غضب نمايد مستلزم عقوبت قضا خواهد گشت
وهر کسي که ببرادر خود راکا گويد مستلزم شورا خواهد
گرديد امّا هرکس که به برادر خود احمق بگويد مستحقّ آتش
٢٣ دوزخ خواهد آمد * پس اگر هديهٔ خود را در قربان گاه
بياوري ودرآنجا بخاطرت آيد که برادر تو ازتو گله مند
٢٤ است * هديهٔ خود را رها کن ورفته اوّل با برادر خود
٢٥ صلح کن بعد از آن آمده هديهٔ خودرا بگذران * با مدّعي خود
تا با او در راه هستي بتعجيل صلح نما مبادا که آن مدّعي
تورا حواله قاضي نمايد وقاضيت بسرهنگ سپارد ودر
٢٦ زندان افکنده شوي * بتحقيق که با تو مي گويم تا آنکه
فلس آخريرا ادا ننمائي بهيچ انديشه از آن مکان بيرون
٢٧ نخواهي رفت * شنيده ايد که بارباب زمان سلف گفته
٢٨ شده است که زنا مکن * مگر بشما مي گويم هرکسي که
بزني از روي خواهش نظر اندازد در همان دم در قلب خود
٢٩ باو زنا نموده است * پس اگر که چشم راست تو مر تورا
بلغزاند قلعش کن واز خويشش برافکن ازين جهة که
تورا سود مند تر انست که يک عضوي از اعضا ي تو تباه
٣٠ شود، وتمام جسدت در دوزخ افکنده نشود * واگر که
دست راست تو مر تورا بلغزاند قطعش کن واز خويشش براندازِ

زیرا که ازبراي تو فائده‌مندتر است که یک جزوي از
اجزاي تو ساقط گردد و همگي بدنت در جهنّم انداختـــه
۳۱ نشود * گفته شده است که هرکس که زن خود را مفارقت
۳۲ نماید خطّ طلاق را باو بدهد * لیکن من بشما مي گویم
که هر کس منکوحهٔ خود را بغیر علّت زنا جدا گرداند
اورا بزنا کردن فرستاده است و هرکس که آن مطلّقه را در
۳۳ نکاح خود آورد مرتکب زنا مي شود * باز شنیده اید که
باهل ایّام سابق گفته شده است که بکذب سوگند مخور
۳۴ بلکه سوگند هاي خود را بان خداوند وفاکن * لیکن من
بشما مي گویم مطلقا قسم نباید خورد نه بآسمان از آنکه
۳۵ کرسي خداست * و نه بزمین زیرا که مطرح قدم اوست و
نه باورشلیم بنابر آنکه مدینهٔ آن ملک عظیم است *
۳۶ و نه بسر خود سوگند یاد کن زیرا که نمي تواني یک موي
۳۷ را سفید یا سیاه نمائي * لیکن بگذارید که مکالمهٔ شما
باري آري وني ني واقع شود بجهة آنکه هرچه از آن زیاده
۳۸ تراست از شریر است * شنیده اید که گفته شده است
۳۹ که چشمي عوض چشمي و دنداني بدل دنداني * لیکن
من بشما مي گویم که با بدي معاوضه مکنید بلکه هر کس
که برخسارهٔ راست تو طپانچه زند رخسارهٔ دیگر را بسوي
۴۰ او بگردان * و اگر کسي بخواهد که بر تو ادّعا نمـــاید و
خواهد که پیراهنت را اخذ نماید قبایت را نیز از بهر

۴۱ وي ترك كن * و هركس كه تورا برفتن يك ميل راه مجبور
۴۲ نمايد دو ميل باوي ساعي باش * هركس كه از تو سؤالً
كند باو به بخش و از آنكه قصد قرض از تو دارد بر مگرد *
۴۳ شنيده ايد كه گفته شده است دوست خويش را محبّت كن
۴۴ و دشمن خويش را بغض نما * ليكن من بشما مي گويم
كه اعداء خودرا دوست بداريد و ازبراي آنهسا كه بر شما
لعن مي كنند بركت طلبيد و با آنان كه شمارا عداوت
مي نمايند احسان كنيد و ازبهر آنها كه شمارا فحش مي
دهند و زحمت مي دهند دعا كنيد تا پدر خودرا كه در
۴۵ آسمانست فرزندان باشيد * زيراكه او آفتاب خودرا بربدان
و نيكان طالع مي نمايد وباران خودرا بر عادلان و ظالمـــان
۴۶ مي فرستد * كه اگر آنهـــارا دوست داريد كه شمارا
دوست مي دارند چه اجر خواهيد يافت آيا عشّـار ان
۴۷ چنين نمي كنند * و اگر بر برادران خود فقط سلام مي
نمائيد از ديگران چه افزون كرده ايد آيا راهدا ران چنان
۴۸ نمي نمايند * پس كامل باشيد چنانچه پدر شما كه در
آسمانست كامل است

باب ششم

احتياط كنيد تا صدقهً خودرا پيش روي مردم ندهيد كه آنرا
ببينند و اگر نه بنزد پدر خود كه در آسمـــانست اجر
نخواهيد داشت * پس هرگاه كه صدقه مي دهي پيش خود

در کرنا منواز چنانکه ریا کاران در مساجد و بازار ها
می کنند تا آنکه در نزد مردم محترم کردند بشما راست
۳ می کویم که اجر خودرا تمام تحصیل نموده اند * بلکه
چون صدقه می دهی باید که دست چپت از آنچه
۴ دست راستت تو می کند خبر نشود * تا صدقهٔ تو در خفا
باشد و پدر تو که در خفا می بیند علانیه تورا جزا خواهد
۵ داد * و چون نماز کذاري همچو ریا کاران مباش زیرا که
ایشان خوش دارند که در سر کوچها ایستاده نماز کذارند
تا آنکه در نظر مردم باشند بشما راست می کویم که
۶ آنها همه اجر خود را یافتند * تو چون نماز می کني در
حجرهٔ خود داخل شو و در را محکم بسته پدر خودرا که در
خفاست نماز بکذار و پدر تو که نهاني می بیند تورا آشکارا
۷ جزا خواهد داد * لیکن هرکا که نماز کنید مانند مردم
قبایل کلمات زایده مکوئید زیرا که آنها تصوّر می نماید
۸ که بجهة زیاد کفتن ایشان مسموع خواهد شد * پس مثل
آن ها مباشید که پدر شما بآن چیز ها که شمارا ضرور است
۹ عالم است پیش از آنکه ازو سؤآل نمائید * پس بر این
طریق دعا نمائید شما که ای پدر ما که در آسمانستي نام تو
۱۰ مقدّس باد * ملکوت تو بیایاد آن چنان که در آسمانست
۱۱ بر زمین ارادت تو نافذ باد * نان روزینهٔ مارا درین روز
۱۲ بما به بخش * و آن چنان که قرضداران خودرا می بخشیم

قرض هاي مارا بما به بخش * و مارا در معرض آزمايش
۱۳ مياور بلكه از شرير خلاصي ده زيرا كه ملك و قدرت و
جلال تا ابد از آن •تواست آمين * كه هرگاه تقصيرات مردم
۱۴ را بايشان به بخشيد پدر آسماني شما شمارا خواهد بخشيد
۱۵ امّا چنانچه جرايم مردم را نه بخشيد پدر شما نيز جرايم شمارا
۱۶ نخواهد بخشيد * چون روزه رويد مانند رياكاران كشيده رو
مباشيد كه صورت خويش را متعبّس كنند تا در نظر
مردم روزه دار نمايند بدرستي كه من بشما مي گويم
۱۷ كه ايشان اجر خودرا تمام گرفته اند * ليكن تو هرگاه روزه
۱۸ روي سر خودرا چرب كُن وروي خويش راه بشوي * تا در نظر
مردم روزه دار نباشي بلكه در نظر پدر باطني خود روزه
۱۹ دار باشي و پدر نهان بين تو مر تورا آشكارا جزا دهد *
و در زمين براي خود گنج مگذاريد جائي است كه بي
۲۰ و زنگ زيان رساند و دزدان سوراخ كنند و ببرند * بلكه
بر آسمان براي خود گنج نهيمد كه نه بي و نه زنگ
۲۱ زيان نرساند و دزدان سوراخ نه كنند و دزدي نه نمايند *
زيرا كه در هرجا كه خزينهٔ شما باشد دل شما نيز درآنجا
۲۲ خواهد بود * چشم روشني جسد است پس هرگاه چشم
۲۳ تو مجرّد باشد همگي جسمت روشن خواهد بود * ليكن
اگركه ديدهٔ تو فاسد باشد تمام بدنت تاريك خواهد
بود پس اگر آن روشني كه در تو هست ظلمت شود

۲۴ چه قدر تاریکی عظیم باشد * هیچ کس دو آقارا
خدمت نمی تواند کرد از آنکه با یکی عداوت خواهد کرد
و دیگریرا محبت و یا بیکی خواهد چسپید و دیگری را حقیر
خواهد شمرد پس خدا و ممونارا عبادت نمی توانید کرد *
۲۵ از اینجاست که شمارا میگویم از بهر حیات خود متفکر
مباشید که آیا چه خواهید خورد یا چه خواهید نوشید
و نه از بهر جسد خود که چه خواهید پوشید آیا که
۲۶ حیات از غذا و بدن از لباس بهتر نیست * مرغان هوارا
ملاحظه نمائید که نه زراعت می کنند و نه حصاد و نه
در انبار جمع می کنند و پدر آسمانی شما آنهارا رزق
میرساند آیا که بچنین مرتبه افضل از آنها نیستند *
۲۷ آن کیست از شما که بفکر تواند یک زرع بر قامت
۲۸ خود افزاید * و دیگر بنابر آنچه از بهر لباس فکر می کنید
سوسنهای چمنرا تصوّر نمائید که چگونه بخود می بالند
۲۹ با آنکه نه میکوبند و نه میریسند * و من بشما می گویم که
سلیمان هم با آنهمه جلال مانند یکی از آنها متلبّس
۳۰ نشده بود * پس هرگاه که خدا علف صحرارا که امروز موجود
است و فردا در تنور افکنده شود چنان مخلّع میسازد
ای کم اعتقادان آیا که بطریق اولی شمارا کسوت
۳۱ نخواهد داد * پس در فکر مباشید و مگوئید که چه خوریم
۳۲ یا چه نوشیم یا بکدام چیز پوشیده شویم * از آنکه همین

چیزها است که قبایل طلب مي کنند و پدر آسماني
۳۳ شما خبر داره که بهمهٔ این چیزها محتاجید * پس اوّل
ملکوت خدا وعدلش را طلب نمائید که همهٔ این چیزها
۳۴ از براي شما بر آنها زیاد خواهد شد * پس از براي فردا
فکر مکنید از آنکه فردا خود در بارهٔ خویش فکر خواهد
نمود و امروز را اذیّت امروز کافيَ است

باب هفتم

۲ حکم مکنید تا حکم بر شما نشود * زیرا که بآن طریق که
حکم مي کنید حکم بر شما خواهد شد و بهمان
۳ پیمانه که مي‌پیمائید از براي شما پیموده خواهد شد * و چرا
آن خس را که در چشم برادر تست مي بیني و آن تیري
۴ که در دیدهٔ خود داري نمي یابي * وچونست که برادر
خود را میگوئي که مرا رخصت ده تاخس را از چشم تو
۵ بیرون کنم و حال آنکه در دیدهٔ تو شهتیري هست * اي
مزوّر اوّل شهتیر را از چشم خود بیرون کن آنگاه بکمال
بینائي آن خس که در چشم برادر تست تواني بیرون آورد *
۶ آنچه مقدّس است بسگان مدهید و مروارید هاي خود را در
پیش گرازان میندازید مبادا که آنهارا پایمال نمایند وباز
۷ گشته شمارا بدرند * سؤال نمائید که بشما داده خواهد
شد تفحّص کنید که خواهید یافت بکوبید در را که از براي
۸ شما کشاده خواهد شد * زیرا که هرکسي سؤال نماید

تحصيل نمايد وكسي كه جست جو نمايد يابد واز براي
۹ آنكه در را بكوبد كشاده خواهد شد * كيست از شما كه
۱۰ اگر فرزندش ازو نان طلبد اورا سنگ دهد * يا اگر ماهي
۱۱ خواهش كند ماري باو بخشد * پس هرگاه شما كه اشراريد
طريق بخشيدن چيزهاي نيكو را باولاد خود بدانيد پدر
شما كه در آسمانست بچندين مرتبه افزون‌تر بكساني
۱۲ كه ازو سؤآل نمايند عطا هاي نيكو خواهد نمود * پس هرچه
خواهش داريد كه مردم با شما بعمل آرند بهمان طريق
با ايشان سلوك نمائيد كه همين است شريعت ورسايل
۱۳ رسل * از در تنگ داخل شويد بجهة آنكه فراخست آن
در و وسيع است آن طريقي كه مؤدّي بهلاكت باشد وداخل
۱۴ شونـــده‌گان آن بسيارند * زيرا كه تنگ است آن در
وصعب است آن راه كه برنده‌گاني ملاقات مي نمايد
۱۵ و جوينده‌گان آن كم‌اند * از انبياء كاذب احتياط نمائيد
كه نزد شما بلبـــاس ميشي مي آيند وحال آنكه در
۱۶ باطن گرگان درنده اند * چه آنهارا از ثمرات آنها خواهيد
شناخت آيا كه انگور را از خار وانجير را از خسك مي
۱۷ چينند * هم براين قياس هر درخت خوب ميوهٔ نيكو
۱۸ دهد ودرخت پست ثمرهٔ فاسد مي آورد * هيچ درخت
خوب نتواند كه ميوهٔ بد آورد و نه شجرهٔ پست تواند كه ثمرهٔ
۱۹ نيكو آرد * هر درخت كه ثمرهٔ نيكو ندهـــد بريده

۲۰ و در آتش افکنده شود * غرض آنکه از ثمرات آنها مر
۲۱ آنهارا توانید شناخت * نه هرکه مرا خداوند خداوند گوید
در ملکوت آسمان داخل خواهد گشت بلکه آنکس که
۲۲ ارادهٔ پدرم که در آسمانست بعمل آورد * و در آنروز بسا
کساني که بمن خواهند گفت خداوندا خداوندا آیا باسم
تو نبوّت ننمودیم و بنام تو شیاطین را بیرون نکردیم
۲۳ و بنام تو خوارق عادات بسیار ظاهر نساختیم * آنگاه
بایشان خواهم گفت که من شمارا هرگز نمي شناختم
۲۴ از من دور شوید اي بدکاران * بنابر این هرکه این گفتهاي
مرا استماع نماید و آنهارا بعمل آورد اورا بمرد دانائي
تشبیه خواهم نمود که خانهٔ خودرا بر سنگ بنا کرده
۲۵ است * پس باران ببارید و سیلابها روان شدند و بادها
وزیدند و بر آن خانه حمله نمودند و خراب نشد از جهة
۲۶ آنکه برسنگ بنا شده بود * و هرکه این کلمات مرا گوش
کند و بر آنها عمل نکند بمرد جاهلي ماند که خانهٔ خودرا
۲۷ بالاي ریگ بنا کرده باشد * پس باران ببارید و سیلابها
روان شدند و بادها وزیدند و برآن خانه حمله نمودند ومنهدم
۲۸ شد وانهدام وي عظیم بود * و چونکه عیسي این کلمات
را تمام ساخت تمام آن گروه از تعلیم او مبهوت شدند *
۲۹ زیرا که ایشانرا از روي قدرت تعلیم میکرد
نه مثل نویسندگان

باب هشتم

وچون از آنکوه بزیر آمد طوایف بسیاری از عقب او
۲ روان شدند * و ناگاه ابرصي پیش آمده اورا سجده نموده
وگفت خداوندا اگر اراده نمائي مرا طاهر تواني ساخت *
۳ عیسی دست خودرا دراز نموده واورا لمس کرده گفت
۴ اراده کردهم طاهر باش که فورا برص او زایل شد * پس
عیسی باو گفت هیچ کس را مطلّع مکن بلکه برگرد وخودرا
بکاهن نمرده و آن قرباني را که موسی فرموده است بعمل آور
۵ تا شهادتي باشد بجهة آنها * وچونکه عیسی داخل کپرناحوم
۶ گردید یوزباشي بخدمتش التماس نموده * و گفت
خداوندا بدرستي که ملازم بنده بخانه خوابیده است و بمرض
۷ رعشه وبشدّت الم مبتلا است * عیسی باو گفت من آمده
۸ اورا شفا خواهم بخشید * پس آن یوزباشي جواب گفت
خداوندا بتحقیق که سزاوار آن نیستم که در زیر سقف من
آئي بلکه بکلمهٔ تلفّظ کن و بس که ملازم من صحّت خواهد
۹ یافت * از آنکه من که مردي هستم محکوم دیگري وفوجي
در تحت خود دارم هرگاه باین شخص میگویم برو میرود
وچنانچه بگویم بیا مي آید و بملازم خود که این کاررا بکن
۱۰ میکند * و عیسی اینمقوله‌را شنیده تعجّب نمود و بآنها
که همراه او بودند فرمود که بدرستي که بشما میگویم که اینچنین
۱۱ اعتقاد عظیمي را در اسرائیل هم نیافته بودم * و بشما

میگویم که بسا کسانیکه از مشرق و مغرب خواهند آمد و در
ملکوت آسمان با ابراهیم و اسحاق و یعقوب خواهند نشست *
۱۲ و ابنای ملکوت در ظلمت بیرونی افکنده خواهند شد که
۱۳ گریستن و فشار دندان در آنجا خواهد بود * پس عیسی
بیوزباشي فرمود که بر گرد که بروفق اعتقاد تو بتو واقع
۱۴ شود در ساعت ملازم وي صحت یافت * و چون که
عیسی بمسکن پطرس آمده مادر زنش را دید افتاده وبمرض
۱۵ تب مبتلا بود * پس دستش را مس نموده تب او زایل شد
۱۶ آنگاه برخواسته بخدمت آنها مشغول گردید * و چون وقت
تمام شد دیوانگان بسیار را بنزد وي آوردند و بمحض
کلمهٔ ارواح را از ایشان بیرون کرده همگي را شفا بخشید *
۱۷ تا کامل شود آنچه بواسطهٔ اشعیاء رسول گفته شده بود که
مي گفت او خود سستیهاي مارا گرفت و او بیماریهارا
۱۸ برداشت نمود * و چونکه عیسی ملاحظه نمود که جمع
کثیري گرداگرد او هستند فرمان داد تا بجانب دیگر
۱۹ روند * که یک کاتبي پیش آمد و گفت اي استاد بهر
۲۰ جاي که بروي تورا متابعت خواهم نمود * پس عیسی
باو گفت بدرستیکه روباهان را سوراخهیا و مرغان هوارا
نشیمنهاست و فرزند انسان را جاي سر نهادن نیست *
۲۱ و دیگري از شاگردان او گفت خداوندا مرا رخصت ده تا
۲۲ اول بروم وپدر خودرا دفن نمایم * عیسی باو گفت که متابعت

مَن کن و بگذار تا مرده‌گان مرده گان خودرا بخاك بسپارند *
۲۳ و چون که در کشتي سوار شد شاگردان او از پي او روان
۲۴ شدند * ناگاه در آن دریا طلاطم عظیم پیدا شد بطریقي
که آن کشتي در امواج پنهان شد و او خوابیده بود *
۲۵ پس شاگردان او پیش آمده و اورا بیدار نموده گفتند
۲٦ خداوندا مارا دریاب که هلاك شدیم * بانها گفت اي
مردم کم ایمان از براي چه خوف دارید پس برخواسته باد ها
۲۷ و دریارا منع فرموده آرام کامل پیدا شد * و آن اشخاص
تعجّب کرده گفتند این چه نوع بشریست که امواج
۲۸ دریا اورا اطاعت مي کنند * چون که در آنطرف بساحل
بسرحدّ گرگیسان آمد دو دیوانه در نهایت شدّت چنانچه
هیچ کس از آنراه عبور نمي توانست کرد از مقابر بیرون
۲۹ آمده اورا ملاقات نمودند * ناگهان خروشان گفتند مارا باتو
چه علاقه است اي عیسي ابن الله مگر که آمدهٔ مارا عذاب
۳۰ بنمائي قبل از زمان معیّن * و بود دور از آنها گلهٔ گراز
۳۱ بسیاري که میچریدند * که آن دیوان ازوي التماس نموده
گفتند هرگاه مارا بیرون کني اجازت ده تا در آن گلهٔ گراز
۳۲ برویم * بانها گفت بروید پس آنها بیرون آمده در گلهٔ گراز ها
رفتند که ناگاه مجموع آن گلهٔ گراز از کمر کوه بدریا جستند
۳۳ و درمیان آب تباه شدند * و نگاهبانان آنها منهزم شده داخل
شهر گشتند و تمام سر گذشت و ماجراي آن دو مجنون را

۳۴ ظاهر نمودند * ناگاه تمام اهل شهر ازبراي ملاقات عيسي
بيرون آمدند و اورا مشاهده نموده و ازوي التماس ميكردند
كه از حدود آنها بيرون رود

باب نهم

پس در كشتي نشسته باينطرف عبور نموده بشهر خويش
۲ در آمد * كه ناگاه مفلوجي را كه بر بستر خوابيده بود
بنزد وي آوردند چون عيسي آنهارا ملاحظه نموده مفلوج را
فرمود كه اى فرزند خاطر جمع باش كه گناهان تو
۳ آمرزيده گرديد * و تني چند از كاتبان گفتند كه هر آينه
۴ اين شخص كفر ميگويد * و عيسي تصورات آنهارا درك نموده
گفت از بهر چه اين خيالات فاسدرا در دل خود راه ميدهيد *
۵ آيا كه كدام اسهل است گفتن كه گناهان تو آمرزيده
۶ شد ياكه برخيز و روانه شو * ليكن تا بدانيد كه فرزند انسان را
در روي زمين استطاعت آمرزش گناهان هست پس
خداوند رعشه را فرمود كه برخيز و تراش خودرا برداشته
۷ بمكان خويش روان شو * واو برخواسته بمكان خود روان
۸ گرديد * وچون آن جماعت آن عمل راملاحظه نمودند تعجب
نموده خدارا تمجيد نمودند كه اين نوع اقتداري بانسان
۹ عنايت فرموده است * چون عيسي از آنمكان گذشته
شخصي را كه مسمى بمتّي بود ديد كه بر باجگاه نشسته
است ويرا گفت كه مرا متابعت نما و او برخواسته يعقب

١٠ وي روان شد * وچون عيسى در خانهٔ وي بجهة غذا خوردن
قرار گرفت اتّفاقا چند تن از باجگيران و گناهكاران آمده
١١ با عيسى و تلاميذش نشستند * چون فريسيان اين را
مشاهده نموده تلاميذ ويرا گفتند كه چونست كه معلّم شما
١٢ با راهداران و گناه كاران طعام ميخورد * و عيسى آن سخن
را شنيده ايشانرا گفت آنان كه تن درست ميباشند محتاج
١٣ نيستند بطبيبي بلكه آنان كه بيمارند محتاجند * ليكن شما
رفته مضمون اين كلام را بفهميد كه رحمت ميخواهم نه قرباني
زيرا كه بجهة آن نيامده ام كه عادلانرا دعوت نمايم بلكه
١٤ تا عاصيانرا بسوي توبه بخوانم * در آن هنگام شاگردان
يحيى نزد وي آمده گفتندش كه چونست كه ما و فريسيان
مكرّر روزه مي داريم و شاگردان تو روزه نمي گيرند *
١٥ عيسى ايشانرا فرمود كه آيا تواند شد كه ابناي بيت
السّرور غمگين شوند ما دامي كه داماد با ايشانست ليكن
آنروزها آيد كه داماد از ايشان گرفته شود آنگاه صايم
١٦ خواهند گرديد * هيچ كس بر پيراهن كهنه پارچهٔ كرپاس
نو را پيوند نميگذارد زيرا كه آنچه از بهر تكميل باو ملحق
مي نمايند آن پيراهن را نقصان مي نمايد و دريده گي
١٧ قبيح تر عارض مي گردد * ونه بادهٔ نو را در مشكهاي كهنه
ميريزند والّا آن مشكها دريده و آن باده ريخته شود و آن
مشكها معدوم گردد بلكه شراب نو را در مشكهاي نو مي

۱۸ نمایند و هردو محفوظ مي مانند * و ازینمقوله با آنهــا
سخن ميراند که ناگاه رئیسي آمده وي را سجود نموده
گفت که درینوقت دختر من مرده است لیکن اگر توآئي
۱۹ ودست خودرا بروي نهي زنده خواهد گردید * پس عیسی
۲۰ برخواسته با شاگردان خود بعقب وي روان گردید * ناگاه
زني که از دوازده سال بمرض جریان طمث مبتلا مي بود از پشت
۲۱ سر وي آمده دامن قبایش را مس نمود * زانرو که با خود
اندیشیده بود که همین که قبایش را مس نمایم شفا خواهم
۲۲ یافت * پس عیسی متوجه گردیده واورا ملاحظه فرموده
گفت اي دختر خاطر جمع باش که اعتقاد تو مر تورا
نجات بخشید واز همانساعت آن ضعیفه رستگار گردید *
۲۳ وچون عیسی بخانهٔ رئیس در آمده نوحه‌سنجــان و مردم را
۲۴ وحشت کنان مشاهده نمود * ایشانرا گفت راه دهید که
آن دختر نمرده است بلکه خوابیده است وایشان وي‌را تمسخر
۲۵ نمودند * وچون آن جمعیت بیرون کرده شد داخل گشته
۲٦ دست آن دختررا گرفته واو برخواست * وآوازهٔ آن درتمام
۲۷ آن مرزوبوم پیچید * درحیني که عیسی از آنمکان عبور
مي نمود که دو مرد نا بینــائي بعقب وي روان گشته
فریاد کنان میگفتند که اي فرزند داود بر ما ترحم فرما *
۲۸ چون بخانه رسید آن دو نا بینا بخدمتش آمده عیسی آنهارا
فرمود که اعتقاد مي نمائید که قابلیت کردن این عمل‌را دارم

۲۹ گفتند خداوندا آری * پس عیسی دیده هاي آنهـارا مس
۳۰ نموده گفت بروفق اعتقاد شما بشمـا کرده شود * که
چشمان آنها باز گشته و عیسی بتأکید فرمود که احتیاط
۳۱ نمائید تا هیچ کس مطّلع نگردد * و ایشان بیرون رفته در
۳۲ تمامي آن مرز و بوم آنرا مشهور گردانیدند * و چونکه آنها
۳۳ بیرون رفتند ناگاه گنگ دیوانهٔ را بخدمتش آوردند * و بعد از
اخراج آن جن آن گنگ گویا گردیده که مجموع آن گروه
تعجّب نموده گفتند گاهي اینچنین چیز در اسرائیل مشاهده
۳۴ نشد * لیکن فریسیان گفتند که جنّیانرا بوساطت بزرگ اجنّه
۳۵ اخراج مینماید * و عیسی در تمـامي شهرها و قراء سیر
مي نمود و در مساجد آنها تعلیم میداد وندا بمژدهٔ ملکوت
مي نمود و از هر مرض و هر رنجي که در آن خلق میبود
۳۶ شفا مي بخشید * و آن طوایف را ملاحظه فرموده بر احوال
ایشان ترحّم فرموده زانرو که مانند گلهٔ بي شبان ضعیف
۳۷ اندام و پریشان بودند * پس تلامیذ خویش را فرموده که
۳۸ زراعت بسیار است لیکن کارکننده گان کم اند * پس خداوند
کشت را استدعا نمائید که کارکننده گانرا در
زراعت خود روانه نماید

باب دهم

پس دوازده شاگرد خودرا طلب فرموده ایشـانرا بر ارواح
پلیده قدرت داد تا آنکه ایشانرا اخراج نمایند و اینکه

۲ از هر مرضي و رنجي شفا بخشند * و اينست اسماء آن
دوازده حواري شمعون مسمّي بپطرس و برادرش اندرياس و
۳ يعقوب ابن زبدي و برادرش يوحنا * فيلبوس و برتلما و توما
و متّي كمرگيجي و يعقوب ابن حلفـا و لبّي كه به تدّي
۴ ملقّب است * شمعون قناني و يهودا اسخريوطي كه اورا
۵ خيانت نمود * پس اين دوازده نفررا عيسي روانه فرموده
وايشانرا گفت كه ازراه قبايل مرويد و در هيچ شهري از
۶ شهرهاي سامريين داخل مشويد * بلكه سزاوار است كه نزد
۷ گوسفندان گم شده خانهٔ اسرائيل رفته باشيد * و در اثناء راه
۸ اعلام داده بگوئيد كه ملكوت آسمان نزديكست * و بيماران را
شفا بخشيد و ابرص را طاهر سازيد و مردگانرا برخيزانيد
و جنّيهارا اخراج نمائيد چنانچه بي تكلّف يافتيد بي تكلّف
۹ ببخشيد * و در كمر بند خود طلائي يا نقرهٔ يا نحاسي را
۱۰ ذخيره ننمائيد * و نه بجبههٔ سفر توشه داني و نه يك كس
دو پيراهن را و نه نعليني و نه عصائي را زيرا كه مزدور مستحقّ
۱۱ خوراك خود است * و در هرشهر يا قريهٔ كه داخل شويد
تفحّص نمائيد كه در آنجا كيست كه قابليّت داشته
۱۲ باشد و در همان مكان باشيد تا بيرون رويد * و چون بخانهٔ داخل
۱۳ شويد برآن سلام نمائيد * پس اگر آنخانه را قابليّت باشد
سلام شما برآن واقع شود و اگر استعداد ندارد سلام شما
۱۴ بسوي شما بازگشت نمايد * و چون كسي شمارا قبول نكند

وسخن شمارا استماع ننماید چون از آنخانه یا شهر
۱۵ بیرون روید غبار قدمهای خودرا بر افشانید * که بدرستي که
بشما میگویم که در روز عدالت بر سر زمین سدوم وغمره
۱۶ اسهل ازین بلاد خواهد بود * اینک شمارا چون گوسفندان بمیان
گرگان میفرستم پس چون ماران دانا و چون کبوتران بیخدعه
۱۷ باشید * لیکن از مردم احتیاط نمائید که شمارا در شوراها
خواهند کشید و درمیان مجامع خود تازیانه خواهند زد *
۱۸ و در حضور امرا و سلاطین بجهة خاطر من حاضر کرده
۱۹ خواهید شد تا شهادتي باشد بر آنها و بر قبایــل * چون
شمــارا حاضر نمایند متفکّر مبــاشید که چه نوع یا بچه
لفظ تکلّم نمائید زیرا که آنچه خواهید گفتن در همانساعت
۲۰ بشما اعلام کرده خواهد شد * از آنرو که شما متکلّم نیستید
۲۱ بلکه روح والد شماست که در شما تکلّم مي نماید * پس
برادر برادررا بمرگ خواهد کشانید و پدر فرزند را و فرزند
۲۲ بر والدین خود برخواسته و مقتــول خواهد ساخت * و بجهة
اسم من دشمنی از همه خلق خواهید دید لیکن آنکه تا باخر
۲۳ صبر نماید ناجي خواهد بود * و چون درین شهر شمــا را
زحمت دهند بدیگري فرار نمائید بدرستي که شمارا میگویم
که شهر هاي اسرائیل را تمام ننموده اید که فرزند انسان
۲۴ خواهد آمد * نه شاگرد از معلّم خود افضــل است و نه
۲۵ خادم از مخدوم خویش اعلی * شاگرد را کافیست که چون

معلّم خود گردد و ملازم چون مولای خویش هرگاه که خداوند
خانه را به بعلزبول مسمّی نمودند بچند مرتبه افزون اهل
۲۶ خانه اش را تسمیه خواهند نمود * پس از آنهـــا مترسید
زیرا که هیچ پنهان نیست که آشکارا نخواهد گشت و هیچ
۲۷ مخفی که ظاهر نخواهد گردید * هرچه در تاریکی بشما
تکلّم می نمایم در روشنائی باز گوئید و آنچه را گوش داده
۲۸ بشنوید بر بامها ندا کنید * و از آنها که جسم را تباه می نمایند
و بر هلاک روح قادر نیستند هراسان مباشید بلکه سزاوار
است که از آنکس ترسید که قادر است بر هلاک روح و جسد
۲۹ درجهنّم * آیا که دو گنجشک بیک فلس فروخته نمی شود وحال
آنکه بی ارادهٔ پدر شمـــا هیچیک از آنها بر زمین نمی
۳۰ افتند * و بدرستیکه موی سر شما شمرده شده است (۳۱)
پس مخوف مباشید که از گنجشک ها بسیار افضل میباشید *
۳۲ پس هرکه در حضور مردم بمن اقرار نمـــاید من نیز در
حضور پدر خود که در آسمان است باو اقرار خواهم نمود *
۳۳ وهرکس که در حضور مردم مرا انکار نماید من نیز نزد پدر خود
۳۴ که در آسمانست ویرا انکار خواهم نمود * تصوّر ننمائید
که من بجهة نهادن صلح بر زمین آمده ام بجهة صلح نیامده
۳۵ ام بلکه بجهة نهادن شمشیر * زیراکه بجهة تفرقهٔ مرد ازپدر
۳۶ و دختر از مادر و عروس از مادر شوهر خود آمده ام * و
۳۷ دشمنان شخص اهل خانهٔ ویند * هر آنکو پدر یا مادر را

زياد از من دوست داره مستحقّ من نيست و هر آنكو
پسر يا دختر را ازيد از من مهر ورزد قابـــل من نباشد *
۳۸ و آنكو صليب خود را برنداشته بعقب من نيايد قابل من
۳۹ نباشد * آنكو حيات خويش را تحصيل نموده آنرا هلاك خواهد
نمود و هر آنكو زندگاني خود را بجهة من برباد داده است
۴۰ آنرا خواهد يافت * و هر آنكو شمارا مي پذيرد مرا پذيرفته
است و آنكه مرا پذيرفته است پذيرفته است آنكس را
۴۱ كه مرا فرستاده است * هر آنكس كه نبي‌را باسم نبي قبول
نمايد اجر نبي‌را خواهد يافت و آنكه عادلي را بنـــام
۴۲ عادلي پذيرد مزد عادلي را خواهد گرفت * بدرستي كه هر آنكو
كه بيكي ازين اطفال كاسهٔ سردي بجهة آشاميدن عطا نمايد
باسم شاگردي من بشمـا ميگويم كه بهيچ وجه اجر خود را
ضايع نخواهد ساخت

باب يازدهم

در هنگامي كه فرمايش خود را عيسى بدوازده شاگرد خود
تمام نمود از آنجا بجهة تعليم و اعلام در شهرهاي ايشان
۲ روانه گشت * و چونكه يحيي در زندان اعمال مسيح را شنيد
۳ دو شخص از شاگردان خودرا بنزد وي فرستاد * ويرا گفت
كه تو ئي آنكس كه آمدنش ضروري بود يا منتظر ديگري
۴ باشيم * عيسى آنهارا جواب داده فرمود كه برويد و آنچه
۵ شنيده و ديده ايد يحيي را مطّلع گردانيد * كه كوران روشن

میگردند و شلها برفتار مي آیند و مبروصین طاهر مي گردند
وکران شنوا میگردند و مردگان بر میخیزند و بي نوایان
٦ مژده مي یابند * وخوشا حال کسي که در بارهٔ من پا نکوبد *
٧ وچون آن دو نفر بیرون شتافتند عیسی در بارهٔ یحیی بان
جمـــاعت آغاز سخن نموده گفت بسبب دیدن چه به
٨ بیابان رفته بودید آیا نئي را که از باد خم میگردد *وبجهة
مشاهدهٔ چه بیرون شتافتید آیا مردي را که بلباس نرم ملبّس
بود اینک آنان که لبـــاس فاخر پوشیده اند در خانهٔ
٩ سلاطین اند * پس بهر تماشا ي چه بیرون رفته اید آیا
١٠ پیغامبري را بلي بشما میگویم بلکه از پیغمبر هم افضل * زیرا که
همین است که در حقّ وي نوشته شده بود که اینك من
رسول خودرا پیش روي تو میفرستم که راه تورا درپیش
١١ روي تو درست نماید * بدرستیکه بشما میگویم که از اولاد
زنان بزرگتر از یحیی تعمید دهنده برنخواسته است لیکن
آنکس که در ملکوت آسمان کوچکتر است ازوي بزرگ تر
١٢ است * واز ایّام یحیی تعمید دهنده تا حـال مملکت
آسمان مجبور است و ارباب جبرش بزور اخذ مي نمایند *
١٣ زآنچه همگي انبیا و تورةٔ نیز تا بظهور یحیی خبر میدادند *
١٤ وهر گاه که قبول نمایند این الیـــاس است که آمدن وي
١٥ ضروري بود * وهرکس که گوش شنوا دارد بشنود (١٦) پس
مردم این طبقه را بچه چیز تشبیه نمایم آن اطفال را مانند

۱۷ که در بازار ها نشسته رفقاي خويش را طلب نمايند * و
گويند که بجبهة شما نواختيم و رقص نکرديد و بجبهة شما
۱۸ نوحه‌گري کرديم و سينه نزديد * او آنرو که يحيي که نه
خورنده و نه آشامنده بود آمده گفتند که در او جنّي هست *
۱۹ و فرزند انسان که خورنده و آشامنده رسيد گويند اينست
مودي اکول باده پرست دوست عشّاران و گناه‌کاران ليکن
۲۰ حکمت از اولاد خود مصفّي ميشود * پس بملامت نمودن
اهل آن شهرها که بسياري از معجزات وي در آنها
صادر شده بود آغاز نمود زيرا که توبه نکرده بودند *
۲۱ که واي برتو اي خرزين واف بر تو اي بيت صيدا زانرو که
اگر آن اعمال قويه که در شما صادر گشت در صور وصيدا
نمودار گشتي هرآينه از مدّتي در پلاس و خاکستر توبه
۲۲ نموندي * ليکن بشما ميگويم که بدرستيکه در روز
عدالت بجبهة صور و صيدا اسهل از آنچه بشماست خواهد
۲۳ بود * تو اي کپرناحوم که تا بفلک سر کشيدهٔ بقعر زمين
فرو خواهي شد زيرا که اگر آن اعمال قويه که درميان تو
هويدا گرديد در سدوم واقع ميگشت هر آينه استوار
۲۴ مي ماندي تا امروز * ليکن بشما ميگويم که در روز عدالت
۲۵ از براي سدوم اسهل خواهد بود تا از براي تو * و عيسي
در آنزمان توجه فرموده گفت والدا خداوند آسمان وزمينا
تورا ستايش مينمايم از آنکه اين چيزها را از حکما

۲۶ وصاحبان فهم مستور و بکودکان ظاهر گردانیدي * و بلي والدا
۲۷ زیرا که همین منظور نظر تو شده بود * همگي چیزها از پدر
خود بمن تسلیم شده است و غیر از پدر هیچ کس پسررا
نمي شناسد و غیر از پسر یا آنکسي که میخواهد پسر که بوي
۲۸ ظاهر گرداند هیچ کس پدررا نمي یابد * اي همگي زحمت
کشان وگرانباران نزد من آئید که من شمارا براحت خواهم
۲۹ رسانید * غلّ مرا برخود گیرید و از من تعلیم گیرید زانرو که
حلیم میباشم و در دل فروتن که در نفوس خود آسودهگي را
۳۰ حاصل خواهید نمود * زیرا که غلّ من خفیف است
و بار من سبک

باب دوازدهم

و در آن هنگام عیسی در روز سبتي از میان کشتها عبور
نمود و شاگردان وي گرسنه بودند پس شروع بمالیدن
۲ خوشها و خوردن نمودند * و چون فریسیان این عملرا مشاهده
نمودند گفتندش اینست شاگردان تو عملي را مي نمایند
۳ که جایز نیست که در روز سبت چنان کنند * ایشانرا گفت
که آیا نخوانده اید آنچهرا که داود نموده بود در آن
۴ زمان که گرسنه بودند او وکساني که باوي بودند * که چه
وضع در خانهٔ خدا داخل گشته و نانهیائي تقدمه را که
خوردن آنرا نه بوي و نه برفیقان وي جز بکهنه و بس جایز
۵ نبود تناول نمودند * و یا آنکه در تورية نخوانده اید که

در روز شنبه در هيكل كاهنـان سبت را حرمت نميدارند
۶ و مؤاخذ نيستند * ليكن بشما ميگويم كه درين مكان شخصي
۷ است كه از هيكل عظيم تر است * و هرگاه معني اين فقره را
ميدانستيد كه رحمت ميخواهم نه قرباني بر بيگناهان حكم
۸ نمي نموديد * زانروكه فرزند انسـان خداوند يوم السّبت
۹ نيز هست * و چون از آنمكان بيرون رفته بمسجد ايشان
۱۰ درآمد * وشلي درآنجا حاضر مي بود پس ايشان از وي
سؤآل نموده گفتند كه در روز هاي شنبه شفا دادن جايز -
۱۱ است تا بروي ادعّا نمايند * ايشانرا گفت كه كيست
درميان شما كه يك گوسفند داشته باشد وهرگاه كه در
۱۲ روز شنبه در گودالي افتد اورا نخواهد گرفت و برداشت *
وفضيلت انساني بر ميشي چه قدر است پس بنابر اين
۱۳ اقدام بامور خير در ايّام سبت جايز است * آنگـاه آن
مردرا فرمود كه دست خودرا دراز كن و او آنرا دراز كرده
۱۴ كه مانند آندست ديگرش درست شد * آنگاه فريسيـان
شورائي از براي وي برپا نمودند كه اورا هلاك گردانند *
۱۵ وچون عيسى از يدمقدّمه مطّلع گشته ازآنجا رحلت فرمود
وجمع بسياري بعقب وي آمده كه همگي آنهارا تندرست
۱۶ نموده * و ايشانرا تاكيد فرمود كه آنرا اظهـار ننمايند *
۱۷ تا كامل گردند آنچه بوساطت اشعياء پيغمبر گفته شده بود
۱۸ كه مي گفت * اينك ملازم من كه اورا برگزيده دارم و

محبوب من که خاطرم ازوي خورسند است روح خودرا
بروي خواهم نهاد و بر قبايل انصاف خواهد فرمود * چنانچه
مجادله و فغان نخواهد نمود و هيچ کس آوازش را درميدانها
٢٠ نخواهد شنيد * ني خورد شده را نخواهد شکسته و فتيله
نيم سوخته را خاموش نخواهد نمود تا آنکه بر آرد انصاف را
٢١ با غلبه * و قبايل بر اسم وي اميد وار خواهند بود *
٢٢ آنگاه ديوانهٔ کور وگنگي را نزد وي آوردند و اورا شفا بخشيد
٢٣ که آن کور گنگ گويا و بينا گرديد * و مجموع آن گروه
٢٤ محو گرديده گفتند که نه اين فرزند داود است * ليکن
چون فريسيان اينمقدمه‌را شنيدند گفتند بدرستيکه اين
جنّيان‌را بيرون نمي نمايد مگر باستظهار ملک جن
٢٥ باعلزبول * و عيسي تصورات آنهارا درک نموده فرمود که هر
مملکتي که بر خلاف خود منقسم ميگردد بويراني کشد و هر
شهري يا خانهٔ که برخلاف خود مفروض گردد پايدار نخواهد
٢٦ ماند * پس اگر شيطاني شيطاني را بيرون نمايد بر خلاف خود
منقسم مي گردد پس از چه رو سلطنتش ثابت خواهد
٢٧ بود * و اگر من باستظهار باعلزبول جنّيهارا اخراج مينمايم
پس بمعاونت چه کس فرزندان شما آنهارا اخراج مينمايند
٢٨ لهذا ايشان بر شما انصاف خواهند نمود * ليکن اگر من
جنّيهارا بمعاونت روح خدا بيرون نمايم يقين که ملکوت
٢٩ خدا نزد شما رسيده است * و ديگر آنکه چه سان کسي

در خانهٔ شخص قوي هيكلي رفته و رختهايش را بگيرد جز
آنكه آن مرد زبردست را ببندد و بعداز آن خانه اش
۳۰ را غارت نمايد * هرآنكس كه ازمن نيست برمنست و هر
۳۱ آنكه با من جمع نميكند پراگنده ميسازد * از اينجاست
كه شمارا ميگويم كه مجموع گناهان وكفر گفتن از انسان
آمرزيده ميشود ليكن كفر بروح القدس بجهة انسان عفو
۳۲ نخواهد گشت * هركسي كه سخني بر فرزند انسان گويد
ازوي عفو خواهد گشت امّا هركس كه نسبت بروح القدس
گويد نه در اينجهان ونه در جهان آينده معاف نخواهد گرديد *
۳۳ يا آنكه درخت را نيكو وثمرش را نيكو يا آنكه درخت را
فاسد و ثمرش را فاسد سازيد زانروكه درخت از ميوهٔ خود
۳۴ شناخته ميشود * اي افعي زاده ها چگونه ميتوانيد خوب
تكلّم نمائيد وحال آنكه بد هستيد زيرا كه زبان از زيادتي
۳۵ دل نشان ميدهد * مرد شايسته از خزانهٔ شايستهٔ خود
اشياء شايسته را بيرون مي آرد و مرد ناشايسته از خزانهٔ
نا شايستهٔ دل خود چيز هاي ناشايسته را بيرون مي آرد *
۳۶ ليكن من بشما ميگويم كه هر كلمهٔ ناشايسته را كه مردم
۳۷ ميگويند در روز جزا محاسبه اش را خواهند داد * زيرا كه
از سخنان خود عادل شمرده خواهي گشت و از سخنان
۳۸ خود حكم بر تو خواهد شد * آنگاه تني چند از نويسنده گان
وفريسيان پاسخ داده گفتند اي استاد از تو خواهش

۳۹ دیدن آیتي را داریم * ایشانرا جواب داده گفت که طبقهٔ
شریر زنا کار آیت را جست جو مینماید و جز آیت یونس
۴۰ پیغمبر هیچ آیتي بوي داده نخواهد شد * چه بوضعي که
یونس سه شبانروز در شکم ماهي بود فرزند انسان نیز
۴۱ سه شبانروز در شکم زمین خواهد ماند * و مردان نینوه
با این طبقه بر محاکمه خواهند ایستاد و آنرا ملزم خواهند
نمود زانروکه آنها بموعظهٔ یونس توبه نمودند و اینک از
۴۲ یونس بزرگتري درینجاست * و ملکه جنوب در محاکمه
با این طبقه برپا خواهد خاست و بر آن حکم خواهد نمود
زیرا که او بجهة شنیدن حکمت سلیمان از اقصاي زمین
۴۳ آمد و اینك از سلیمان بزرگتري درینجاست * و چون روح
خبیثه از آدمي بیرون میرود بجهة جستجوي آسایش
۴۴ در اماکن بي آب میگذرد و هیچ نمي یابد * پس میگوید
بخانهٔ خود که از آن بیرون آمده ام مراجعت نمایم پس
۴۵ آمده آنرا خالي و جاروب کرده و مزیّن مي یابد * آنگاه
رفته هفت روح شریر تر از خودرا با خود گرفته و در آنجا
داخل گشته ساکن میگردد و انجام آنمرد از آغازش بد تر
مي گردد و همین نوع خواهد بود نسبت باین طبقهٔ شریر *
۴۶ و در آنحالتي که با آنجماعت تکلّم میه نمود مادر و
برادران وي بیرون ایستاده خواهش گفتگوي باوي داشتند *
۴۷ شخصي ویرا گفت اینست مادر و برادرانت بتمنّاي تکلّم

۴٨ با تو در بیرون ایستاده اند * پس با آن شخص که با وي
این سخن را گفت فرمود که مادر من کیست و برادران
۴٩ من کدامند * و دست خویش را بجانب شاگردان خود دراز
٥٠ نموده گفت اینک مادر و برادرانم * چه هر آنکس که خواهش
پدر من که در آسمانست بعمل مي آورد اوست برادر
و خواهر و مادر من

باب سیزدهم

و در آنروز عیسی از خانه بیرون آمده بر کنارهٔ دریا
٢ نشست * و جماعت بسیاري بروي جمع شده بنوعي که
در سفینهٔ رفته نشست و تمامي آن گروه بر کناره ایستاده
٣ بودند * و او معاني بسیاري را در مثالها بجهة ایشان آورده
۴ فرمود که بذرگري بجهة زراعت نمودن بیرون رفت * و در
حالت تخم پاشي بعضي بر کنارهٔ راه افتاده و مرغان آمده
٥ آنرا خوردند * وبعضي بر سنگلاخ افتاده چنانچه خاک بسیاري
را نیافته و زود سبز شده زیرا که زمین عمیق نداشت *
٦ وچون آفتاب طالع گشت سوخته و ازآنجا که ریشه نداشت
٧ خشک گردید * وبعضي درمیان خارها واقع گشت و آن
٨ خارها نمو نموده وآنرا خفه نمودند * وقدري در زمین
نیکو کاشته گردید و بعضي صد چندان و بعضي شصت
٩ و بعضي سي چندان بر آورد * هر کسي که گوش شنوا دارد
١٠ بشنود * پس شاگردان وي آمده گفتند ازچه رو با ایشان

۱۱ در مثالها تکلّــم میفرمائي * گفت زیرا که دریافتن اسرار
ملکوت آسمانرا بشما داده و بایشان داده نشده است *
۱۲ بنابرین هرکس که دارد باو داده خواهد گشت و زیان خواهد
گردید و امّا هر کسی که ندارد آنچه دارد ازوي گرفته
۱۳ خواهد شد * پس بآنها در مثالهـــا سخن میرانم زانروکه
مي نگرند و نمي بینند وگوش میدارند و نمي شنوند و نمي
۱۴ فهمند * و اخبار اشعیا در بارهٔ آنها کامل گردید که میگفت
که بپیوسته خواهید شنید و نخواهید فهمید و پیوسته خواهید
۱۵ نگریست و نخواهیـــد دید * زانرو که دل این قوم سنگین
است و سخنهارا گران استماع مي نمایند و چشمان خودرا
برهم مینهند که مبادا گاهي بدیدهٔ ها نظر نمــایند و بگوشها
بشنوند وبدل دریابند و توبه نمــایند و من آنهارا شفا
۱۶ بخشم * لیکن خوشــا حال چشمان شما زانروکه مي بینند
۱۷ وگوشهاي شما از آنرو که مي شنوند * زیرا که بدرستیکه
بشما میگویـــم که چندین پیغمبر و پرهیزگار که تمنّـــاي
ملاحظهٔ آنچه شما ملاحظه مي نمائید داشتنــد وندیدند
۱۸ وشنیدن آنچه را شما مي شنوید ونشنیدند * پس شما
۱۹ مثال بذرگررا گوش دهید * چون کسي کلمهٔ ملکوت را
بشنود و نفهمد آن شریر آید وآنچه در دل او کاشتـــه
شده است میرباید اینست مثل آنکه تخم را در کنارهٔ
۲۰ راه تحصیل نموده بود * و آنکه بذر را در زمین سنگلاخ

يافت همانست كه سخن را ميشنود و بخوشنودي في الفور
۲۱ قبول مي نمايد * ليكن چون ريشه در خود ندارد تا مدّتي
باقي است وچون سختي يا صدمهٔ بسبب كلام عارض
۲۲ ميشود في الفور لغزش مي يابد * وآنكه دانه را درميان
خارها يافت همانست كه كلام را مي شنود ليكن مهمّات
دنيوي و فريب دولت آن كلمه را خفه مي نمايد پس
۲۳ آن كلمه بي ثمر مي گردد * و آنكه دانه را در زمين نيكو
مي يابد همانست كه كلمه را مي شنود و مي فهمد وثمر
مي آرد بعضي صد چندان و بعضي شصت وبعضي سي *
۲۴ پس مثلي ديگر بجهة آنها آورده گفت ملكوت آسمان
مردي را شباهت دارد كه بذر نيكوئي را در زمين خويش
۲۵ زراعت نمود * وچون مردم بخواب رفتند خصم وي آمده
۲۶ ودرميان آن گندم گندم ديوانه كاشت و روان گرديد * و
چون كشته نمو نمود و خوشه بر آورد آن گندم ديوانه
۲۷ نيز ظاهر گرديد * پس ملازمان رئيس نزد وي آمده گفتند
مولانا آيا كه تخم نيكو در مزرعهٔ خويش نكشتي اين كاكلك
۲۸ را از كجا بهم رسانيد * گفت كه خصمي اين عمل را نموده است
۲۹ گفتند كه اگر اجازت باشد رفته آنرا بر چينيم * گفت
كه ني مبادا كه چون خواهيد كه گندم ديوانه را جمع
۳۰ نمائيد گندم را نيز باوي بر كنيد * بلكه هردورا بگذاريد كه
تا وقت حصاد نمو نمايند و هنگام حصاد درونده گانرا

خواهم گفت که اوّل کاکلک را جمع نمائید و بجهة سوخت
۳۱ دستها بندید و گندم را در انبار من جمع نمائید * و باز
مثلي ديگر بجهة ايشان آورده گفت که ملکوت آسمان
دانهٔ خردلي را ماند که شخصي آنرا گرفته در مزرعهٔ خویش
۳۲ زرع نمود * و آن در حقیقت از جمیع تخمها کوچک تر
است و چون نمو نماید بزرگترین بقولاتست و بنوعي
که درخت میشود چنانچه مرغان هوا آمده در شاخهایش
۳۳ سایه گزین میگردند * و باز مثلي ديگر بجهة آنها زده فرمود
که ملکوت آسمان خمیر مایه را مشابهت دارد که ضعیفهٔ
آنرا گرفته در سه پیمانه آرد گذارد که بالآخره مجموع
۳۴ آن مخمّر گردد * خلاصه آنکه عیسی همگي این مفهومات
را در امثال بان جماعت توضیح نمود وبدون مثال هیچ
۳۵ نمیگفت آنهارا * تا کامل گردد آنچه بوساطت پیغمبر گفته
شده بود که مي گفت لب خودرا در مثالها خواهم گشاد
و باسراري که از ابتداي عالم مخفي بودند تکلّم خواهم نمود *
۳۶ آنگاه عیسی آنجماعت را برگردانیده بخانه رفت و شاگردان
وي نزدوي آمده گفتند که مثال کاکلک کشت را بجهة
۳۷ ما شرح نما * ایشانرا جواب داده گفت آنکه بذر نیکو
۳۸ کارد فرزند انسانست * و آنمزرعه دنیاست و تخمهاي نیک
۳۹ ابناي عالم ملکوت و کاکلکها فرزندان شریر اند * ودشمني
که آنهارا کاشته بود شیطان و موسم حصاد انجام جهان

۴۰ و دِرونده گان ملایکه اند * پس بر همان وضع که گندم تلخ
جمع میشود و سوخته مي گردد در عاقبت اینجهـــان
۴۱ خواهد بود * که فرزند انسان فرشتهاي خودرا خواهد فرستاد
که جمیع چیزهاي لغزش دهنده و بد کاران را از مملکت
۴۲ وي فراهم خواهند آورد * و در تنور آتش خواهند افکند
۴۳ و در آنجا گریه و فشـــار دندان خواهد بود * آنگاه عادلان
مانند آفتاب در ملکوت پدر خود خواهند درخشید و هر
۴۴ کس که گوشهاي شنوا دارد بشنود * و نیز ملکوت آسمان
گنجي را ماند که درمزرعهٔ مخفي باشد و شخصي آنرا یافته
پوشیـــده داشت و از خوشوقتي آن رفته هرچه داشت
۴۵ بفروخت و آنمزرعه را خرید * و باز ملکوت آسمان تاجریرا
۴۶ ماند که جویاي مروارید هاي نیکو باشد * و یک لُؤلُؤ گران بهارا
یافتـه رفته و جمیع آنچه را داشت فروخته و آنرا خرید *
۴۷ و نیز ملکوت آسمان دامي را ماند که در دریا افکنده شده
۴۸ و از تمامي اجناس فراهم آورده * وچون پر گشت برکناره
اش بر آوردند پس نشسته خوبهارا در ظرفها جمع نموده
۴۹ و بدها را بیرون انداختند * و بهمین وضع در انتهاي دنیا
خواهد گردید که فرشتگان بیرون خواهند آمد و بدان را ازمیان
۵۰ راستان اخراج خواهند نمود * و آنهارا در تنور آتش خواهند
۵۱ افکند چنانکه گریه و فشار دندان درآنجا خواهد بود * پس
عیسي گفت که آیا شما جمیع این چیزهارا درک نمودید

۵۲ گفتند بلي خداوندا * پس بآنها فرمود که هر مدرّسي که در
ملکوت آسمان تربیت یافته است کدخداي خانه‌را ماند
که از مخزن خود چیزهاي نو و کهنه را بیرون مي آورد *
۵۳ و چون عیسی این مثالهارا کامل گردانید از آنمکان رحلت
۵۴ فرمود * پس بوطن خویش آمده و آنهارا در مسجد آنهسا
بنوعي تعلیم نمود که تعجّب نموده گفتند این مرد حکمت
۵۵ و اعمال قوي را از کجا بهم رسانید * و آیا که نه این فرزند
نجّاراست ونه مسمّي بمریم مادر او مست ونه برادرانش
۵۶ یعقوب و یوشا و شمعون و یهودا اند * و همگي خواهران او نزد
ما نمي باشند پس این مردرا جمیع این چیزها از کجا
۵۷ بهم رسید * ودر بارهٔ وي لغزش مي یافتند که عیسی
آنهارا فرمود که هیچ پیغامبري بي حرمت نیست مگر
۵۸ در وطن وخانهٔ خویش * و بنابر عدم اعتقاد ایشان در آنجا
بسیاري از افعال قویه صادر ننمود

باب چهاردهم

ودر آن ایّام هیرودیس رئیس ربع آوازهٔ عیسی را شنیده *
۲ ملازمان خویش را گفت که این شخص یحیاي تعمید دهنده
است که از مرده گان برخواسته است و از آنرو اعمال
۳ قویه ازوي صادر میگردد * زانرو که هیرودیس بجهة خاطر
هیرودیا زن برادر خود فیلپوس یحیی را گرفته بسته درزندان
۴ انداخت * بجهة آنکه یحیی ویرا گفته بود که تورا داشتن

۵ آن زن حلال نیست * و او ارادهٔ قتل ویرا نموده لیکن از
۶ خلق هراسان بود زیرا که چون پیغمبرش میدانستند * و در
اثناي عیش نمودن در روز تولّد هیرودیس دختر هیرودیا
درمیان مجمع رقص نمود که هیرودیس را شاد نمود *
۷ بنابر این قسم خورده ویرا وعده نمود که هر آنچه طلب
۸ نماید بوي عطا نماید * وچون مادرش اورا تحریك نموده
بود گفت که سر یحیی تعمید دهنده را در طبقي درینجا
۹ بمن عنایت فرما * و پادشاه ازین اندوهناك گشته لیکن
بجهة پاس قسم و وساطت همنشینان بدادن آن فرمان
۱۰ داد * پس فرستاده سر یحیی را در زندان جدا نمودند (۱۱)
و سر اورا در طشتي حاضر نموده با آن دختر تسلیم نموده
۱۲ و او نزد مادر خود آورد * و شاگردان وي آمده جسدش را
۱۳ برداشته دفن نمودند و آمده عیسی را اطّلاع دادند * و
عیسی آنمقدّمه را شنید در کشتي نشسته بتنهائي ازآنمکان
بجاي ویراني رفت و همه خلق این را شنیده از شهرها در
۱۴ خشکي بعقب وي روان شدند * پس عیسی بیرون آمده
جمع بسیاري را مشاهده نمود و بر آنها ترحّم فرموده بیماران
۱۵ ایشانرا شفا بخشید * و چون شام گردید شاگردان وي نزد
وي آمده گفتند که این مکانیست ویران وحال وقت هم
منقضي شده است لهذا این جماعت را رخصت انصراف
بفرما تا بقریها رفته بجهة خویش غذائي خریده باشند *

۱۶ و عیسی ایشانرا فرمود که احتیاج برفتن نیست شما ایشانرا
۱۷ خوراک دهید * گفتند که ما درینجا جز پنج نان و دوماهی
۱۸ چیزي نداریم * گفت انهـا را درینجا نزد من حاضر سازید (۱۹)
پس آن گروه را فرمود که تا بر سبزه بنشینند و آن پنج
قرص را با آن دو ماهي گرفته بسوي آسمـان نگریست و
برکت داده آن نانهـارا پاره پاره نموده بشاگردان خویش
۲۰ داد و شاگردان بان جماعت دادند * و همگي آنهـا خورده
سیر گشته و از پاره هایش که باقي مانده دوازده طبـق بر
۲۱ داشتند * و عدد خورندهگان سواي زنان و اطفال به پنج
۲۲ هزار میرسید * و عیسی بي تأمّل شاگردان خودرا بسواري
برکشتي و بآنطرف تبـل ازوي عبور نمودن مجبور نمود
۲۳ تا آنجماعت را رخصت انصراف دهد * پس آنجماعت را
مرخّص نموده بتنهائي برکوهي بجهة نماز گذاردن صعود
نموده و در وقت غروب آفتاب در آنمکان تنهـا بود *
۲۴ و کشتي در آنوقت درمیان دریا بامواج گرفتار مي بود
۲۵ زانروکه باد مخالف بود * و عیسی در ساعت چهارم از
۲۶ شب بر دریا خرامان بسوي ایشان روان گردید * و شاگردان
وي اورا بر دریا خرامان دیده مضطرب گشته گفتند که
۲۷ صورت وهمي است و از شدّت اضطراب فریاد نمودند * که
عیسي بي تأمّل با آنها تکلّم فرموده گفت خاطر جمع
۲۸ باشید که من هستم و هراسان مباشید * پس پطرس

اورا گفته که خداوندا هرگاه تو هستي مرا مرخّص فرما تا
۲۹ بر آب نزد تو آيم * گفت بيا و پطرس ازکشتي پائين آمده
۳۰ بر بالاي آب روان گرديده تا نزد عيسي برود * ليکن چون
شدّت بادرا مشاهده نموده خايف گشته و مشرف بغرق
۳۱ گرديده فرياد زنان گفت خداوندا مرا درياب * در لحظه
عيسي دست افشانده و اورا برگرفت و با وي گفت اي کم
۳۲ اعتقاد ازبهر چه شک آوردي * و چون درکشتي آمدند
۳۳ باد ساکن گرديد * پس آنانيکه در کشتي بودند آمده
ويرا سجود نموده گفتند که در حقيقت فرزند خدا هستي *
۳۴ پس از آنجا عبور نموده بسر زمين گنيسرت آمدند (۳۵) و
اهل آن قصبه ازوي مطّلع گشته بهمگي نواحيِ آنديار
۳۶ فرستاده جميع بيمارانرا نزد وي آوردند * و ازوي استدعا
نمودند که همين دامن قبايش را مس نمايند وهر کس که
مس نمود شفا يافت

باب پانزدهم

آنگاه چند کاتب و فريسي اورشليمي نزد عيسي آمده
۲ گفتند * چونست که شاگردان تو از رسوم قدما تجاوز
مي نمايند چه هرگاه که نان ميخورند دستهاي خود را نمي
۳ شويند * ايشانرا جواب داده فرمود که از بهر چه شما نيز
۴ بر قاعدهٔ خويش از حدود الهي تجاوز مي نمائيد * زانروکه
خدا فرموده است که پدر ومادر خودرا محترم بدار وهرکس

۵ که پدر یا مادر را فحش دهد البتّه هلاک گردد * و شما
میگوئید که هرکس که پدر یا مادر خودرا بگوید که آنچه
از مال من بتو نفع رسید قربانیست و پدر یا مادر خودرا
۶ احترام ننماید معاقب نخواهد بود * پس بجهتِ رسوم
۷ خود حکم خدارا باطل نموده اید * ای مزوّران در بارهٔ شما
۸ اشعیا خوب اخبار نموده است که گفت * که این گروه
بزبان خود بامن نزدیکي میکنند و بلبها مرا عزیز میدارند
۹ ودل آنها از من دور است * و بیهوده مرا عبادت مینمایند
۱۰ که احکام خلق را بمنزلهٔ فرایض تعلیم مینمایند * پس آنگروه را
۱۱ طلب نموده بایشان گفت که بشنوید و بفهمید * که نه آنچه
بدهان فرو میرود انسانرا نجس میگرداند بلکه آنچه ازدهن
۱۲ بیرون آید آنست که انسانرا نجس مي سازد * پس شاگردان
وي آمده گفتند که آیا یافتهٔ که فریسیان اینمقدّمه را
۱۳ شنیده مکدّر گردیدند * فرمود که هر نهالي را که پدر آسماني
۱۴ من نکاشته است کنده خواهد شد * ایشانرا واگذارید که
کوران راهبران کورانند پس هر گاه کوري کوريرا هدایت نماید
۱۵ هردو در گودي خواهند افتاد * پس پطرس ویرا گفت که
۱۶ این مثل را بجهة ما شرح نما * عیسی فرمود که شما
۱۷ نیز تا حال بي ادراك هستید * و هنوز نیافته اید که هرچه
بدهان فرو میرود داخل شکم مي گردد در مبرز افکنده
۱۸ مي شود * لیکن آن چیزهائي که از دهن بیرون مي آید

۱۹ از دل بیرون می آید و آنها انسانرا نجس میسازد * زیراکه
مظنّه‌هاي بد و قتل و فسق و زنا ودزدي و شهادت زور و کفر
۲۰ از درون دل بیرون مي آید * و این چیزهاست که آدمي
را ناپاک میگرداند و بدستهاي ناشسته چیز خوردن انسانرا نجس
۲۱ نمیگرداند * پس عیسی از آنجا بیرون رفته بسواحل صور
۲۲ و صیدا روان گردید * که ناگاه ضعیفهٔ کنعاني از آن نواحي
بیرون آمده فریاد کنان ویرا گفت خداوندا فرزند داودا
بر من رحم فرما که دختر من سخت دیوانه شده است *
۲۳ و او یک لفظ هم جواب نداده پس شاگردان وي آمده
ازوي استدعا نمودند که اورا برگردان زیرا که در عقب ما
۲۴ غوغا مي نماید * فرمود که من فرستاده نشده ام مگر بجهة
۲۵ گوسفندان گم شدهٔ خانهٔ اسرائیل * پس آن ضعیفه آمده
۲۶ ویرا سجود نموده گفت خداوندا مرا دستگیري فرما * جواب
داده فرمود که نان اطفال را گرفتن و نزد سگان انداختن
۲۷ مناسب نیست * گفت خداوندا چنین است مگر آنکه
سگان هم از پس ماندهٔ که از خوان مولاهاي خود مي افتد
۲۸ اکل مینمایند * پس عیسی اورا جواب داده گفت اي
زن بدرستیکه ایمان تو عظیم است آنچنان که خواهش
داري با تو کرده شود که دختر وي در همانساعت صحیح
۲۹ گردید * پس عیسی از آنجا رفته در نزدیکي دریاي جلیل
۳۰ بر کوهي در آمده درآنجا بنشست * که جمع بسیاري که

چندین لنگ وکور وگنگ وشل وغیر اینها بسیار باخود
داشتند نزد عیسی آمده آنهـــارا بر پای وی افکندند واو
۳۱ ایشانرا شفا بخشید * چنانچه آنجماعت گنگهارا متکلم وشلهارا
تن درست ولنگها را خرامان و کورانرا بینـا دیده تعجب
۳۲ نمودند وخدای اسرائیل را تمجید نمودند * آنگاه عیسی
شاگردان خودرا طلب فرموده گفت که مرا بر این جماعت
دل سوخت زانروکه سه روز میباشد که با من میباشنـــد
وچیزی بجهة خوردن ندارند و نیمخواهم که ایشانرا گرسنه
۳۳ بر گردانم مبادا در عرض راه ضعف نمایند * شاگردان ویرا
گفتند که مارا در بیابان اینقدر نان ازکجا بهم خواهد رسید
۳۴ که چندین جماعت بسیار را سیر نماید * عیسی آنهارا گفت
که چند نان دارید گفتند هفت عدد وقدری از ماهیان
۳۵ خورد * پس آنگروه را فرمود که بر زمین بنشینید (۳۶) وآن
هفت قرص را بان دو ماهی گرفتـه وشکر نموده وپاره
نموده بشاگردان خویش داد وایشان بانگروه دادند * وتمامی
آن مردم خورده سیر گردیدند و از پاره های باقی مانـده
۳۸ هفت زنبیل پر برداشتند * وسوای زنان واطفال چهار هزار
۳۹ نفر بودند که غذارا تناول نمودند * پس آنجماعترا
رخصت انصراف داده ودرکشتی داخل
گشته در حدود مجدله
وارد گردید

باب شانزدهم

پس فریسیان و زندیقیان پیش آمده برسبیل امتحان ازوی
سؤال نمودنــــد که آیت آسماني بر آنهـــا ظاهر سازد *
۲ آنگه ایشانرا گفت چون شام شود گوئید که هوا خوش
۳ خواهد بود بجهت آنکه هوا سرخست * و درصبحگاه امروز
هوا ناخوش خواهـــد بود زانرو که هوا سرخ وگرفته است
ای ریاکاران روي فلك را تمیز مي توانید کرد و علامات
۴ این عصر را نمی توانید دانست * طبقهٔ شریر فاسق آیت
را خواهش مینمایند و سواي آیت یونس پیغمبر هیچ آیتي
بوي داده نخواهد شد پس آنها را گذاشته روان گردید *
۵ و شاگردانش بآنطرف رسیده نان آوردنرا فراموش کرده بودند *
۶ عیسی آنها را فرموده که احتیاط نمائید و از خمیر فریسیان
۷ و زندیقان باحذر باشیـد * و آنها در دلهاي خود گفتند
۸ زانست که نان نگرفته ایم * و عیسی ازآن مطّلع گشته
گفت اي مردم کم اعتقاد چرا در دلهاي خود تخیّل مینمائید
۹ که ازآنست که نان نگرفته اید * آیا که هنوز آن پنج
گرده و پنج هزارمرد را وچند طبق را که برداشتید نمي
۱۰ فهمید و یاد نمي آرید * و نه آن هفت نان وچهار هزار
۱۱ نفررا وآن چند زنبیل را که برداشته بودید * چرا تصوّر
نمي نمائید که بجهت نان باشما تکلّم ننمودم که از
۱۲ خمیر فریسیان و زندیقیان احتراز نمائید * آنگاه یافتند

که احتیاط از خمیر مایهٔ نان نفرموده بود بلکه از تعلیم
۱۳ فریسیان و زندیقیان * پس عیسی بسرحدّ قیصریهٔ فیلپوس
رسیده از شاگران خویش سؤال نموده فرمود که مرا که
۱۴ فرزند انسانم مردم چه شخص میگویند گفتند که بعضی
یحیای تعمید دهنده و بعضی الیاس و بعضی ارمیایا یکی
۱۵ از پیغمبران * ایشانرا فرمود که شما مرا چه شخص
۱۶ میگوئید * آنگاه شمعون پطرس جواب داده گفت که
۱۷ توئی مسیح پسر خدای حيّ * و عیسی فرمود که خوشا
حال تو ای شمعون باریونا زانروکه جسم و خون برتو ظاهرش
نساخت بلکه پدر من که در آسمانست ظاهر نمود *
۱۸ و من نیز ترا میگویم که توئی پطرس و بر این سنگ
کلیسیای خودرا بنا خواهم نمود و درهای قبر بروی استوار
۱۹ نخواهد بود * وکلید های ملکت آسمانرا بتو خواهم بخشید
و هر چیزی را که تو در زمین ببندی در آسمان نیز بسته
خواهد گشت و هر چیزی را که تو در زمین بکشائی در
۲۰ آسمان نیز کشاده خواهد گشت * آنگاه شاگردان خودرا
تاکید نمود که هیچ کس را نگوئید که همین عیسی مسیح
۲۱ است * و عیسی از همان وقت شاگردان خویش را آغاز نموده
مطّلع گردانیدن بانکه ضرور است اورا باورشلیم رفتن و از
دست رؤسا وکاهنان بزرگ و نویسندگان متحمّل چیزهای
۲۲ بسیار گشتن وکشته گشتن و در روز سیّم برخواستن * آنگاه

پطرس اورا گرفته آغاز ملامت نموده گفت خداوندا رحمت
الهي بر تو باد چنين امري برتو واقع نخواهـــد گشت *
۲۳ كه او التفات نموده پطرس را گفت، اي شيطان از عقب
من برو كه موجب صدمه من هستي زيراكه سرشت تو
۲۴ از الهيّات نيست بلكه از انسانيّاتست * آنگاه عيسى
شاگردان خويش را فرمود كه اگر كسي خواهد كه بعقب من
آيد بايد كه خويش را انكار نمايد و صليب خود را برداشته
۲۵ مرا متابعت نمايد * از آنجا كه هر كس خواهد كه نفس
خويس را نجات دهد اورا هلاك خواهد نمود و هر كه
زندگاني خود را بجهة خاطر من تلف نمايد انرا خواهد
۲۶ يافت * زيرا كه شخص را چه سود دارد هرگاه تمامي دنيارا
ببرد و نفس خويش را ببــــازد و يا آنكه چه چيزرا آدمي
۲۷ بعوض جان خود خواهد داد * زانرو كه فرزند انسان در جلال
پدر خود با ملايكهٔ خويش خواهد آمد و آنگاه هر كس را بر
۲۸ وفق عمل او جزا خواهد داد * بدرستيكه بشما ميگويم كه
از ايستاده گان اينجا كساني ميباشند كه تا فرزند انسانرا در
حالتي كه در ملكوت خود مي آيد مشاهده ننمايند ذايقهٔ
مرگ را نخواهند چشيد

باب هفدهم

بعد از شش روز عيسى پطرس و يعقوب و يوحناي برادرش
۲ را برداشته و پنهاني ايشان را بكوه مرتفعي آورد * ودر حضور

آنها صورتش متغيّر گشته و چهرهٔاش چون خورشيد
٣ ميدرخشيد ولباس او چون نور سفيد بود * كه ناگاه موسى
٤ والياس باوي تكلّم كنان بر ايشان ظاهر گرديدند * پس
پطرس بعيسى توجّه نموده گفت خداوندا مارا نيكوست
كه دراينجا باشيم اگر اجازت دهي سه سايبان بسازيم
يكى از براي تو ويكى بجهة موسى ويكي بجهة الياس *
كه در اثناي تكلّم آن ابر درخشنده بر ايشان سايه
افكنده وناگاه صدائى ازآن ابر مي گفت اينست فرزند
محبوب من كه از وي خوشنودم سخن اورا بشنويد *
٦ وشاگردان وي اين را شنيده بررو افتادند وبى نهايت
٧ ترسان گشتند * پس عيسى آمده وآنها را مس فرموده
٨ گفت برخيزيد و خايف مباشيد * پس چشمان خويش را
٩ كشاده سواي عيسى هيچكس را نديدند * وچون ازآنكوه
پائين مي آمدند عيسى آنها را تأكيد فرمود كه اين رؤيا را
باهيچكس مگوئيد تا آنكه فرزند انسان از ميان مرده گان
١٠ برخيزد * پس شاگردان وي سؤال نمودند كه پس چونست كه
١١ نويسنده گان ميگويند بايد كه الياس اوّل آيد * عيسى
آنها را درجواب فرمود كه في الحقيقة اوّل الياس آيد
١٢ وهمه چيزها را اصلاح خواهد نمود * ليكن شما را
ميگويم كه بدرستيكه الياس آمده واورا نشناختند وآنچه
خواهش ايشان بود باوي نمودند و بهمان وضع نيز فرزند

۱۳ انسان را زحمت خواهــند رسانيد * وشاگردان وي يافتند
که در بارهٔ يحياى تعميددهنده با ايشان تکلّم مي نمايد *
۱۴ وچون نزد خلق آمــدند يك مردي پيش آمــده و
۱۵ زانو زده * گفت خداوندا بر فرزند من ترحّـم فرما زانرو
که مصروعست وبشدّت الم گرفتار است چنانچه بارها درآتش
۱۶ وبارها در آب مي افتد * ومن اورا نزد شاگردان تو آوردم
۱۷ نتوانستند که اورا عــلاج نمايــند * پس عيسى فرمود
که اي طبقهٔ بي ايمان کج تا کجا با شما خواهــم بود
تا بکي شما را تحمّل خواهم نمود در همين جا نزد من
۱۸ آريــدش * وعيسى اورا نهيب نموده وآن جن از وي
۱۹ اخراج شد ودر ساعت آن طفل شفا يافت * پس شاگردان
بپنهاني نزد عيسى آمـده گفتند که چونست که ما نتوانستيم
۲۰ که اورا بيرون نمائيم * عيسى آنها را فرمود که از عــدم
اعتقاد شما زانرو که بشما ميگويم که هرگاه بقدر دانهٔ خردلي
اعتقاد داشته باشيد و باين کوه بگوئيــد که ازين مکان
بآن مکان حرکت نما حرکت مي نمايد وهيچ چيز شما را
۲۱ محال نمى نمايد * ليکن اين نوع بيرون نميرود جز بدعا
۲۲ وروزه * وچون در مرزبوم جليل بسير ميروند عيسى ايشانرا
فرمود که فرزند انسان بدستهاى مردم تسليم خواهد شد*
۲۳ و ايشان اورا خواهند کشت ودر روز سيّم خواهد برخاست
۲۴ و انها بغايت غمگين بودند * و چون بکپرناحوم آمـدند

محصّلان خراج نزد پطرس آمده گفتند که آیا معلّم شما
۲۵ خراج را تسلیم نمي نماید * گفت بلي و چون بخانه د رآمد
عیسی سبقت نموده گفت اي شمعون چه تصور مینمائي
آیا که سلاطین زمین عشر و جزیه را از چه کس میگیرند
۲۶ از فرزندان خویش یا از بیگانگـــان * پطرس گفت که از
۲۷ بیگانگان عیسی گفت پس بیقین که فرزندان آزادند * لیکن
ازآنرو که ایشانرا عذاب ندهیم بدریا رفته قلّابي را بینداز
نخستین که ماهي بیرون آید گرفته دهانش را بگشا یک ریال
خواهي یافت اورا برداشته بعوض من و خود با یشـــان
تسلیم نما

باب هجدهم

و در آن هنگام شاگردان عیسی نزد وي آمده گفتند که
۲ در ملکوت آسمـان بزرگتر کیست * پس عیسی طفلي را
۳ نزد خود طلب نموده و درمیان آنهایش بر پا داشت * و
فرمود که بدرستیکه بشما میگویم که ما دامي که متبدّل
نگردید و چون اطفال صغیر نگردید داخل ملکوت آسمان
۴ نخواهید گشت * پس هرکه مانند این کودک خود را حقیر
۵ دارد همان در مملکت آسمان بزرگتر است * و هرکه چنین
۶ طفلي را بنام من قبول نمـاید مرا قبول نموده است *
و هرکو بیکي ازین اطفال که معتقد من اند صدمه رساند
اورا بهتر است که سنگ آسیائي در گردن وي معلّق باشد

٧ و در قعر دریا غرق گردد * وای بر اینجهان بسبب
ناملایمیها و حال آنکه وجود آن اشیاء ناملایم ضروریست
لیکن وای برآنکس که آن اشیاء ناملایم بوساطت وی بظهور آید *
٨ پس هرگاه که دست یا پای تو تورا بلغزاند آنها را قطع
نموده از خویش دور کن زیراکه تورا بهتراست که لنگ
یا شل داخل بارگاه حیات گردی ازآنکه دو دست یا
٩ دو پا داشته در آتش ابدی افکنده شوی * واگر که دیدهٔ
تو مر تورا لغزش دهد اورا کنده از خود برانداز زانرو که
بهتریست تورا که یک چشم وارد زندهگی گردی تا آنکه
١٠ دو چشم داشته در آتش جهنّم انداخته گردی * احتیاط
نمائید که هیچیک ازین اطفال را حقیر ندانید که بدرستیکه
بشما میگویم که پیوسته ملایکهٔ ایشان در آسمان صورت
١١ پدر مرا که درآسمانست مشاهده می نمایند * زیرا که
١٢ فرزند انسان آمده است که گم شدهگانرا نجات دهد * شمارا
چه معلوم است چنانچه کسی را صد گوسفند باشد و یکی
از آنها گم گردد آیا که آن نود و نه را وا نمیگذارد و بکوهها
١٣ رفته گم شده را جستجو نمی نماید * و اگر اتّفاق افتد
که آنرا پیدا نماید بدرستی که بشما میگویم از بهر آن
بیش از آن نود و نه که گم نشده بود خورسند خواهد گشت *
١٤ همچنین پدر شما که در آسمانست رضا نیست که یکی ازین
١٥ اطفال تباه شود * و هرگاه که برادر تو باتو خطائی نماید

برو و بتنهائی خود و او ملزمش ساز که اگر سخن تورا
۱۶ بشنود هرآینه برادر خویش را یافتی * و اگر که نشنود
یک دو نفررا باخود بگیر که از زبان دو یا سه شاهد
۱۷ هر مقدمه مستحکم گردد * هرگاه که سخن آنها را نشنود
کلیسیا را حالی نما و اگر که از شنیدن سخن کلیسیا ابا
نماید بگذار که تا درنزد تو چون خارجی یا عشاری باشد *
۱۸ و بشما راست میگویم که هرچه را بر زمین ببندید در آسمان
بسته خواهد گشت وهرچه را بر زمین بگشائید در آسمان
۱۹ کشاده خواهد گردید * و نیز شما را میگویم که هرگاه دونفر
بر زمین ازشما بجهة درخواست کردن امری اتفاق نمایند
هرچه باشد ازجانب پدر من که در آسمانست بجهت
۲۰ آنها کامل خواهد گردید * زانرو که در هرجا که دو یا سه
کس بنام من جمع شوند من در آنجا دروسط ایشان هستم *
۲۱ پس پطرس نزد وی آمده گفت خداوندا تا چند مرتبه
که برادر من برمن تعدّی نماید ازو درگذرم آیا که تا
۲۲ بهفت مرتبه * پس عیسی ویرا گفت که تورا نمیگویم
۲۳ که تا هفت بلکه تا هفتاد هفت مرتبه * زانرو که ملکوت
آسمان سلطانی را ماند که با خدمتگاران خود ارادهٔ محاسبه
۲۴ داشت * وچون شروع بمحاسبه نمود شخصی را بنزدوی
۲۵ آوردند که مبلغ دههزار قنطار بدهگار بود * و ازآنجا که
چیزی نداشت که ادا نماید مولای وی بفروش او و زن و فرزند

و جمیع آنچه داشت فرمان داد که ادا کرده شود *
۲۶ و آن ملازم بر زمین افتاده ویرا سجده نموده گفت خداوندا
۲۷ مرا مهلت ده تا همه را بتو ادا نمایم * و آقاي آن
ملازم ترحّم فرموده و او را رها نموده و قرض اورا بخشید *
۲۸ چون آن ملازم بیرون شتافت از ملازمان همقطار خویش
شخصي را که صد دینار بوي دادني بود یافته دست
انداخته گردن ویرا گرفته گفت قرض‌را بمن تسلیم نما *
۲۹ و ملازم همقطار وي بر پایهاي او افتاده التماس نمود و گفت
۳۰ که مرا مهلت ده تا تمامي را بتو ادا نمایم * لیکن او
قبول ننموده بلکه رفته اورا در زندان انداخت تا که آن دین
۳۱ را ادا نماید * و چون ملازمان همقطار وي این واقعه را
ملاحظه نمودند بسیار غمگین گشته پس آمدند و مولاي خود
را از تمامي آنچه واقع شده بود مفصّلاً اعلام نمودند *
۳۲ پس مولاي او او را خوانده گفت اي ملازم شریر ازآنجا که
تو از من سؤال نمودي من مجموع آن قرض را بتو بخشیدم *
۳۳ ایا نیکو نبود که تو نیز بر ملازم همقطار خود چنانچه من
۳۴ بر تو رحم نمودم رحم نمائي * پس مولاي وي را خشم
گرفته بمحصّلانش سپرد تا همهٔ آنچه بر او لازم بود که داده
۳۵ باشد ادا نماید * بهمین وضع پدر آسماني من نیز با
شما سلوك خواهد نمود چنانچه هر یکي از شما از صمیم
قلب جرایم برادر خود را ازوي معاف ننماید

باب نوزدهم

و چون عیسی این مکالمه‌را بانجام رسانید چنان واقع
گشت که از سرحد جلیل رحلت نمود و بکنار یهودیه آنطرف
۲ اردن آمد * که جماعت بسیاري در قفاي وي افتادند
۳ و آنها را در آنمکان شفا بخشید * و فریسیان بر سبیل
امتحان نزد وي آمده ویرا گفتند که آیا انسانرا جایزاست
۴ که زن خود را بهر جهتي طلاق دهد * ایشانرا جواب داده
گفت مگر مطالعه ننموده اید که آنکس که آنها را در
۵ ابتدا آفریده بود زن و مرد خلقت نمود * و گفت که
انسان بدین جهت پدر و مادر را ترک نموده بجفت خود
۶ خواهد پیوست و هردو یک جسد خواهند بود * پس ایشان فیما
بعد دو نیستند بلکه یک جسمند پس آنچه را خدا پیوند
۷ فرموده است هیچ کس آنرا متفرّق نسازد * گفتند پس
چونست که موسی بدادن طلاق نامه و بیرون کردن وي فرمان
۸ داد * ایشانرا گفت که بجهت سنگدلي شما شما را موسی
با طلاق زنان اجازت بخشید لیکن از ابتداي وجود چنین
۹ نبود * و من شمارا میگویم که هرکس که زن خود را جز
بعلّت زنا طلاق دهد و دیگري را نکاح نماید زنا نموده
است و هرکس که آن مطلّقه‌را نکاح نماید نیز زنا نموده
۱۰ است * پس شاگردان او ویرا گفتند که هرگاه مقدّمهٔ مرد
۱۱ بازن چنین است پس بهتر است که زن نکنند * آنها

را فرموده که تمامي خلق اين مقدّمه را فرا نمي توانند
۱۲ گرفت جز آنان که بايشان عطا شده است * زيرا که
خصي چند هستند که از شکم مادر چنان تولّد شده اند
وخصي چند هستند که بدست ديگران خصي شده اند
وخصي چند هستند که خود را بجهت ملکوت آسمان
خصي نموده اند پس هرکس که قابليّت آنرا دارد آنرا قبول
۱۳ نمايد * آنگاه چند طفل را بنزد وي آوردند تا آنکه دستهاي
خود را بر آنها گذاشته دعا فرمايد وشاگردان وي آنها را
۱۴ نهيب نمودند * ليکن عيسي فرمود که اطفال صغير را
اجازت دهيد واز آمدن بنزد من منع ننمائيد زانرو که
۱۵ ملکوت آسمان از اين چنين اشخاص است * پس دستهاي
۱۶ خود را بر آنها گذاشته واز آنمکان روان گرديد * که ناگاه
شخصي آمده ويرا گفت که اي استاد نيکو من چه فعل
۱۷ نيکو را بعمل آرم تا زندگي جاويد را يابم * گفت
از چه رو مرا خوب گفتي وحال آنکه هيچ کس خوب
نيست جز يکي وآن خداست واگر ارادهٔ آن داري که
۱۸ داخل حيات گردي فرايض را نگاه دار * گفت کدام
فرايض گفت همين که قتل مکن وزنا مکن ودزدي مکن
۱۹ وشهادت زور مگوي * پدر ومادر خود را محترم دار
۲۰ وآشناي خود را چون خود دوست دار * پس آن جوان ويرا
گفت که جميع اين گفتها را از ابتداي جواني خود محفوظ

۲۱ داشته‌ام در چه چیز حال ناقص میباشم * عیسی ویرا گفت
که اگر قصد آن داری که کامل گردی برو و اشیای خود را
فروخته بفقرا تسلیم نما که در آسمان گنجی خواهی یافت
۲۲ پس آمده مرا متابعت نما * و چون آن جوان این کلمات
را شنیده اندوهگین گشته روان گردید زانرو که املاک
۲۳ بسیار داشت * پس عیسی شاگردان خویش را فرمود که
هرآینه بشما میگویم که شخص دولتمند در نهایت دشواری
۲۴ داخل ملکوت آسمان خواهد گشت * و نیز شما را میگویم
که شتررا در سوراخ سوزن داخل شدن اسهل است از
۲۵ داخل شدن دولتمند در ملکوت خدا * چون شاگردان
این مقدمه‌را شنیده بی نهایت متحیّر گشته گفتند پس
۲۶ کیست که نجات خواهد یافت * و عیسی بآنها توجّه
فرموده ایشانرا گفت این مقدّمه نزد انسان محالست لیکن
۲۷ نزد خدا همه چیز ممکن است * آنگاه پطرس ویرا جواب
داده گفت اینک ما جمیع چیز ها را ترک نموده تورا
۲۸ متابعت مینمائیم پس اجر ما چه خواهد بود * که عیسی
بایشان فرمود که بدرستی که بشما میگویم که شما که مرا
متابعت نمودید در تولد نو اندر آنزمان که فرزند انسان بر
کرسی جلال خود نشیند شما نیز بر دوازده تخت جلوس
خواهید نمود و حکم رانی بر دوازده فرقهٔ اسرائیل خواهید نمود *
۲۹ و هر کس که خانها یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر

يا زن يا فرزندان يا زمينها را بجهت اسم من رها كرده
است صد مانند آن را خواهد يافت و وارث حيات ابدي
٣٠ خواهد گرديد * ليكن بسا مقدمي كه موخر خواهد گشت
و موخري كه مقدم خواهد گرديد

باب بيستم

ازانرو كه ملكوت آسمان صاحبخانه را ماند كه بامدادان
بجهة گرفتن عمله از براي تاكستان خود روان گرديده بود *
٢ پس باعمله هر روز بديناري قرار داد نموده ايشانرا بتاكستان
٣ روانه نمود * و در ساعت سيم اشخاص ديگر را بيكار
٤ در بازار ايستاده ديد * ايشانرا گفت كه شما نيز بتاكستان
برويد كه انچه بايد بشما خواهم داد ايشان بآنجا رفتند *
٥ و نيز در ساعت ششم و نهم بيرون رفته بهمان وضع بعمل
٦ آورد * و نزديك بساعت يازدهم نيز بيرون رفته بعضي ديگر را
بيكار ايستاده ديد ايشانرا گفت بچه سبب تمام روز درينجا
٧ بيكار ايستاده ايد * آنها گفتند زانرو كه كسي مارا نگرفته است
ايشانرا گفت كه شما نيز بسوي تاكستان برويد كه حق
٨ خود را خواهيد يافت * وچون شام گشت صاحب تاكستان
وكيل خود را فرمود كه مزدورانرا طلب نما و از آخريها
٩ گرفته تا باوليها اجرت آنها را بآنها تفويض نما * و چون آن
١٠ يازده ساعتيها آمدند هر نفري ديناري را يافتند * پس
آن اوليان حاضر گشته گمان نمودند كه زيادتر

خواهند یافت که ایشان نیز هر نفری دیناری یافتند *
۱۱ پس آنرا گرفته با صاحب خانه گلــه نموده (۱۲) گفتند
که تو این پسینیان را که یکساعت با ما کار نموده اند
باما که متحمّل صعوبت و حرارت روز گردیده ایم قرین
۱۳ نموده * و او بیکی ازآنها جواب داده گفت عزیز من
من هیچ ظلمی بر تو ننموده‌ام آیا که تو بدیناری از من راضی
۱۴ نگشتی * پس حقّ خود را گرفته روانه شو که من این
متأخّر را چون اجرت تو خواهم داد * آیا که جایز نیست
مرا که انچه خواهم با مال خویش بعمل آرم و یا آنکه
۱۶ نیکی من موجب بدی چشم تو شده است * وهم براین قیاس
پسینیان پیشینیان و اوّلیان آخریان خواهند بود وخوانده شدگان
۱۷ بسیارند و بر گزیده‌گان کم * در اثنای رفتن عیسی باورشلیم
۱۸ دوازده شاگرد خود را خفیتاً در راه فــرمود * که اینک
باورشلیم میرویم و فرزند انسان بدستهای کهنه ونویسنده‌گان تسلیم
۱۹ کرده خواهد شد و ایشان حکم بقتل وی خواهند نمود * وبجهة
استهزا وضرب وصلب بقبایلش خواهند سپرد و در روز سیّم خواهد
۲۰ برخواست * آنگاه مادر اولاد زبدی با فرزندان خویش اورا سجده
۲۱ نموده استدعا کنان نزد وی آمدند * ویرا گفت که چه میخواهی
گفت مقرّر فرما که این دو فرزند من در ملکوت تو
۲۲ یکی بر یمین و یکی بر یسارت بنشینند * پس عیسی جواب
داده فرمود که نمیدانید که چه چیز را سؤآل مینمائید آیا

که بر آشامیدن قدحی که ازآن خواهم آشامید و یافتن آن
غسلی را که خواهم یافت قادرمیباشید گفتند بلی می توانیم *
٢٣ ایشانرا فرمود که البته از قدح من خواهید آشامید و آن
غسلی را که می یابم خواهید یافت لیکن نشستن
بر دست راست وچپ من زان من نیست که بدهم جز آنانی را
٢٤ که از پدر من معین شده اند * چون آن ده نفر دیگر این
٢٥ سخن را شنیده برآن دو برادر خشم گرفتند * پس عیسی
آنها را پیش خوانده فرمود که مطّلع هستید که امراء
قبایل بر آنها خداوندی مینمایند و بزرگان آنها سروری
٢٦ مینمایند * لیکن درمیان شما چنین نخواهد بود بلکه
هرکه خواهش این دارد که درمیان شما بزرگ گردد خادم
٢٧ شما گردد * و هرکس که ارادهٔ آن دارد که درمیان شما
٢٨ مقدّم باشد ملازم شما باشد * چنانچه فرزند انسان برای
مخدومی نیامده است بلکه بجهة خادمی و از بهر آنکه جان
٢٩ خویش را فدای جمعی نماید * وچون ازانجا بیرون میرفتند
٣٠ گروه بسیاری درقفای وی روان شدند * که ناگاه دونفر کور
که بر کنار راه نشسته بودند چون شنیدند که عیسی
درگذار است فریاد کنان گفتند خداوندا فرزند داودا برما
٣١ ترحّم فرما * آن گروه آنها را تهیب نمودند که خاموش گردند
لیکن آنها زیاده برآن فریاد کردند گفتند عیسی ابن داودا
٣٢ برما ترحّم فرما * پس عیسی ایستاده و آنها را پیش خوانده

۳۳ فرموده چه خواهید تا باشما بعمل آورم * گفتندش خداوندا
۳۴ که دیـــده های ما باز شود * پس عیسی ترحم فرموده
دیده های آنها را مس فرمود که فی الفور چشمان آنها
بینائی خود را یافت و آنها برقفای وی روان گردیدند

باب بیست و یکم

چون نزدیک باورشلیم رسیدند و به بیت فاجی بر دامن کوه
زیتون آمدند عیسی دو نفر از شاگردان خود را فرستاده *
۲ فرمود که درین قریه که مقابل شماست بروید که درساعت
ماده الاغی را بسته وکرهٔ را باوی خواهید یافت پس آنها را
۳ باز نموده نزد من آرید * و هرگاه که کسی شما را چیزی بگوید
گوئید که آقا بآنها احتیاج دارد که درساعت آنهارا روانه
۴ خواهد نمود * و همگی این چیزها واقع گردید تا کامل گردد
۵ آنچه بوساطت رسول گفته شده بود * که بگوئید دختر صیهون را
که اینک پادشاه تو نزد تو می آید بافروتنی و سوار شده برالاغی
۶ بر کرهٔ بارکشی * پس آن شاگردان رفته چنانچه عیسی
فرموده بود عمل نمودند * و آن ماده الاغ و آن کره را آوردند
۸ و رختهای خود را برآن گسترده و اورا برآن نشانیدند * و جمع
بسیاری رخت خود را در راه فرش مینمودند و بعضی شاخهارا
۹ از درختان بریده در راه گستردند * و آن گروه که پیش رو و
آنان که درقفای وی بودند فریاد کنان می گفتند اوشعنا
فرزند داود راست فرخنده کسی که باسم خداوند می آید

١٠ اوشعنا در ملاء علی * و چون وارد اورشلیم گردید همگی ساکنان
١١ آن شهر مضطرب گشته، گفتند که این کیست * و آن
جماعت گفتند که این عیسای پیغمبر ناصری جلیلی است *
١٢ پس عیسی باندرون هیکل خدا رفته و همگی آنانی را که
خرید و فروخت مینمودند بیرون نمود و تختهای صرّافان و
١٣ کرسیهای کبوتر فروشان را واژگون ساخت و ایشانرا گفت که
نوشته شده است که خانهٔ من به بیت الدّعاء نامیده خواهد شد
١٤ و شما مغارهٔ دزدانش ساخته اید * پس کوران و شلها اندرون
١٥ هیکل نزد وی آمده آنها را شفا بخشید * و چون رؤسای
کهنه و نویسندگان مشاهده نمودند آن عجایب را که بعمل
می آورد و آن اطفال را که در درون هیکل بافریاد میگفتند
١٦ اوشعنا فرزند داود راست غضبناك گشته * ویرا گفت که
آیا می شنوی آنچه را اینها میگویند عیسی آنها را گفت
که آری آیا هرگز نخوانده اید که از دهن اطفال و کودکان
١٧ ثنائی را خواهم ساخت * پس آنها را واگذاشته و ازآن شهر
بیرون رفته در بیت عینا آمد و شب را درانجا بسر برد *
١٨ و بامدادان چون بشهر مراجعت مینمود گرسنه گشته *
١٩ که دراثنای راه درخت انجیری را مشاهده فرموده نزد
آن آمده سوای برگ بر آن هیچ نیافت پس باو گفت
که من بعد هیچ میوه بر تو نمو نکناد که درخت انجیر
در ساعت خشك گردید * و چون شاگردان وی آنرا دیده

تعجّب نمرده گفتند که چه بسیار زود درخت انجیر
۲۱ خشک گردید * که عیسی آنها را جواب داده فرموده که
بدرستی که بشما میگویم که اگر اعتقاد آرید و شك ننمائید
نه همین را که بدرخت انجیر واقع گشت خواهید نمود
بلکه هرگاه این کوه را بگوئید که بر خواسته و بدریا افکنده
۲۲ شو چنین خواهد گشت * و تمام چیزهائی را که بدعا بعقیدهٔ
۲۳ درست طلب خواهید نمود خواهید یافت * و چون در هیکل
آمد درحالتیکه وعظ می نمود روسائی کهنه و بزرگان آن
قوم نزد وی آمده گفتند بچه اقتدار این اعمال می نمائی
۲۴ و کیست که این اقتدار را بتو داده است * عیسی آنها را
جواب داده فرمود که من نیز از شما یك سخن خواهم پرسید
اگر ازآن مرا مطّلع سازید من نیز شما را خواهم گفت که
۲۵ بکدام قدرت این اعمال را مینمایم * غسل تعمید
دادن یحیی از کجا میبود آیا از آسمان یا از خلق و ایشان
در دلهای خود گفتند که اگر گوئیم که از آسمان بود
۲۶ خواهد گفت پس چرا بوی اعتقاد نیاوردید * و اگر گوئیم
که از خلق بود ازمردم خوف داریم زانرو که تمام خلق
۲۷ یحیی را پیغمبر میدانند * پس عیسی را جواب داده گفتند
که ما نمیدانیم آنها را فرمود که من هم شما را نمیگویم
۲۸ که بچه اقتدار این اعمال را مینمایم * لیکن چه تصوّر
مینمائید که یکشخص را دو پسر میبود نزد نخستین

آمده گفت اي فرزند برو و در تاکستان من امروز بشغلي
٢٩ متوجّه شو * جواب داده گفت که نخواهم رفت و بعد ازان
٣٠ پشيمان گشته متوجّه آن سمت گرديد * پس نزد دويمين
آمده بهمان وضع تکلّم نمود او جواب داده گفت خداوندا
٣١ خواهم رفت و نرفت * آيا از آندو نفر کدام خواهش پدر
خود را بعمل آورده است گفتند که نخستين پس عيسي
بآنها گفت که بدرستيکه بشما ميگويم که باجگيران
و زناکاران قبل از شما داخل ملکوت خدا مي گردند *
٣٢ زانروکه يحيي از راه راستي نزد شما آمده بود بر او اعتقاد
نياورديد و باجگيران و فاحشات بوي ايمان آوردند و شما
مشاهده نموده بالاخره پشيمان نشديد تا آنکه بوي اعتقاد
٣٣ آريد * و اين مثل ديگر را بشنويد صاحب خانهٔ تاکستاني را
غرس نموده آنرا محصور نمود و شيره خانه در او کنده و
برجي بنا گذارده و آنرا بباغبانان سپرده بسوي ملک ديگر
٣٤ شتافت * و چون موسم ميوه‌ها نزديک گشت ملازمان
خود را بجهة تحصيل ميوهاي آن نزد باغبان روانه نمود *
٣٥ ليکن باغبانان ملازمانش را گرفته بعضي را زدند و بعضي را
٣٦ کشتند و بر بعضي رجم نمودند * باز ملازمان ديگر را بيش
از اوّل فرستاده بهمان وضع بآنها رفتار نمودند * بالاخره
فرزند خود را نزد ايشان فرستاده گفت که البتّه فرزند مرا
٣٨ حرمت خواهند داشت * ليکن باغبانان چون فرزند را

ملاحظه نموده باخود گفتند که اینست وارثست بیائید تا اورا
۳۹ کشته میراثش را بچنگ آریم * پس اورا در خارج تاکستان
۴۰ برده مقتول نمودند * آیا چون صاحب آن تاکستان آید
۴۱ با آن مزدوران چه خواهد کرد * گفتند که یقین که زشت کاران
را بزشتی هلاك خواهد نمود و تاکستان را بباغبانی دیگر تسلیم
خواهد نمود وآنها میوه‌هارا درفصل آنها بوی‌تسلیم خواهند نمود*
۴۲ پس عیسی آنهارا فرمود که آیا هرگز در کتب مطالعه نکرده اید که
آن سنگی را که معمارانش رد نمودند سر زاویه واقع شد
این مقدمه از جانب خدا واقع گردید و در نظر شما
۴۳ عجیب است * از اینجاست که شما را میگویم که
ملکوت خدا از شما گرفته و بقبیلهٔ که ثمرش را خواهند
۴۴ فرستاد سپرده خواهد گشت * و هر کس که بر این سنگ افتد
خرد شکست و بر هر کس که افتد نرمش خواهد ساخت *
۴۵ وچون رؤسای کهنه و فریسیان مثالهایش را شنیدند
۴۶ یافتند که در باره آنها تکلّم مینماید * قصد نمودند
که بر وی دست اندازی نمایند لیکن از مردم می ترسیدند
زانرو که پیغمبرش میدانستند

باب بیست و دویم

و دیگر بار عیسی آنها را در مثلها مخاطب فرموده
۲ گفت * که ملکوت آسمان پادشاهی را ماند که
۳ بجهت فرزند خویش سوری ترتیب نمود * و ملازمان

خویش را بجهت خواندن خوانده شده‌گان بسور فرستاده
۴ لیکن ایشان نخواستند که بیایند * باز ملازمان دیگر را
فرستاده گفت موعودین را خبر نمائید که اینک خوان خود
را مهیا نموده‌ام و گوسالها و پرواریهای من کشته گردیده
۵ و همه چیزها آماده گشته است بعیش آئید * و ایشان سهل
انگاري نموده راه خویش گرفتند یکي بجانب مزرعهٔ خویش
۶ و دیگري بتجارت خویش * و بقیهٔ آنها ملازمانش را گرفته
۷ خفت دادند و بقتل رسانیدند * چون سلطان را از آنمقدمه
آگاهي حاصل گردید خشم بر وي مستولي گشته لشکریان
خودرا فرستاده و آن قاتلانرا مقتول ساخت و شهر
۸ آنهارا سوخت * پس ملازمان خویش را فرمود که بدرستیکه
اسباب عیش مهیا است لیکن طلبیده‌گان مستحق نبودند *
۹ لهذا بشوارع عامه رفته هرکس را که بیابید بعیش دعوت
۱۰ نمائید * و ملازمان در سر کوچها رفته بد و خوب هرکس را
که یافتند جمع نمودند چنانچه حجلهٔ عروسي از نشینندگان
۱۱ مملو گردید * و ملک بجهت تفرج مجلسیان درون آمده
شخصي را در آنجا ملاحظه فرمود که لباس عیش نپوشیده
۱۲ بود * ویرا گفت اي مرد بچه سبب لباس عیش در
بر نکرده و دراینجا داخل گشته آن شخص خاموش گردید *
۱۳ پس سلطان ملازمان را فرموده که دست و پایش را بسته
برده در ظلمت خارجي اندازیدش که در آنجا گریه و فشار دندان

۱۴ خواهد بود * زيرا که طلبيده‌گان بسيار و برگزيده‌گان کمند *
۱۵ پس فريسيان رفته شورا نمودند که بلکه او را در گفتگو
۱۶ گرفتار سازند * پس شاگردان خويش را باهيروديان بنزد
وي فرستاده گفتند استادا ما را معلوم است که صدّيق هستي
و راه خدا را براستي تعليم مينمائي و از کسي نمي انديشي
۱۷ زانرو که بظاهر خلق نمي نگري * پس ما را از آنچه يافتند
ارشاد فرما آيا که جزيه دادن قيصر را جايز است يا نه *
۱۸ عيسى شرارت آنها را يافته فرمود اي رياکاران چرا خواهيد
۱۹ که در تجربه ام اندازيد * زر جزيه را بمن نمائيد آنها
۲۰ ديناري را بوي دادند * پس آنها را فرمود که اين صورت
۲۱ و رقم از کيست * گفتندش که زان قيصر است پس
آنها را فرمود که چيز هاي قيصري را بقيصر و چيز هاي خدائي
۲۲ را بخدا تسليم نمائيد * و ايشان اين سخن را شنيده
۲۳ تعجّب نموده او را گذاشته روان شدند * و هم در آنروز
تني چند از زنديقيان که بقيامت قايل نيستند نزد وي
۲۴ آمده سؤآل نمودند * و گفتند استادا موسى فرموده است
که هرگاه کسي بي فرزند فوت شود برادرش زنش را
بعقد خويش در آورده نسل برادر خويش را جاري سازد *
۲۵ و بودند درميان ما هفت برادر که نخستين ايشان زن گرفته
و مرد و از آنجا که فرزندي نداشت زن ببرادرش رسيد *
۲۶ و همچنين دويم و سيّم ايشان تا هفتم (۲۷) و بعد از همه

۲۸ آنزن نیز فوت گردید * پس در روز قیامت آن ضعیفه
زن کدام یک از آن هفت نفر خواهد بود زیرا که تمامی
۲۹ آنها او را نگاه داشته بودند * پس عیسی آنها را جواب
فرمود که چون مضمون کتب و قدرت خدا را نیافته اید
۳۰ خطا می نمائید * زیرا که در روز قیامت نه نکاح
می کنند و نه بنکاح داده میشوند بلکه در عالم علو چون
۳۱ ملایکهٔ خدا میباشند * و آیا که مطالعه ننموده اید آنچه
از خدا در بارهٔ برخواستن مردهگان گفته شــــده است *
۳۲ که خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب منم و خدا
۳۳ خدای مردهگان نیست بلکه خدای زندهگانست * و مردم
۳۴ این سخن را شنیده از تعلیم وی تعجّب نمودند * و چون
فریسیان شنیدند که زندیقیان را ملزم ساخت با هم جمع
۳۵ گردیدند * پس یکی از آنها که فقیه بود از وی بر سبیل
۳۶ امتحان سؤال نموده گفت * ای استاد حکم بزرگ در
۳۷ شریعت چیست * عیسی ویرا گفت که آنخداوندیرا که
خدای تست بهمگی دل و جان و اندیشهٔ خود دوست
۳۸ دار * که نخستین و بزرگترین احکام اینست (۳۹) و دویّم چون
آنست که آشنای خویش را چون خود دوست دار *
۴۰ و همگی تورتهٔ و رسایل رسل باین دو حکم معلّق اند *
۴۱ و چون فریسیان جمع گردیدند عیسی از آنها سؤال نموده *
۴۲ فرمود در بارهٔ مسیح چه تصوّر مینمائید که او فرزند کیست

۴۳ گفتند که فرزند داود است * بآنها فرمود که پس چگونه داود در
۴۴ روح اورا خداوند خواند که گفت * خداوند خداوند مرا
گفت که بر دست راست من بنشین تا دشمنان تورا قدمگاه
۴۵ پایهاي تو سازم * پس هرگاه داود او را بخداوند ملقّب
۴۶ نمود چگونه فرزند او باشد * هیچ کس قدرت جواب وي
بیك کلمه نداشت و از آنروز هیچ کس دیگر جرات
پرسیدن ازوي ننمود

باب بیست و سیم

آنگاه عیسی با آن جماعت و شاگردان خود تکلّم فرموده
۲ گفت * که نویسنده گان و فریسیان بر کرسي موسی نشسته اند *
۳ پس هرچه شمارا امر کنند که فراگیرید فراگیرید و بکار برید لیکن
چون اعمال آنها عمل ننمائید زانرو که میگویند و نمي
۴ کنند * زیرا که بارهاي گران عسرالحمل را مي بندند
و بر شانهاي خلق میگذارند لیکن بیك انگشت از انگشتان
۵ خود آنهارا حرکت نمیدهند * و تمامي اعمال خود را
بجهة آنکه منظور نظر خلق گردند بجا مي‌آرند چه تعویزهاي
خویش را عریض مینمایند و دامنهاي لباس خودرا
۶ بزرگ مي سازند * و دوست میدارند در ضیافات بالاي
۷ مجالس را و در مجامع صدر را * و سلام را در بازارها و اینکه
۸ از زبانهاي خلق ربّي ربّي خوانده شوند * لیکن شما ربّي
مخاطب مشوید که پیشرو شما مسیح است و همگي شما

۹ براداران هستید * وهیچ کس را بر زمین پدر مگوئید زانروکه
۱۰ پدر شما یکي است یعني آنکه در آسمان است * و نه
پیشوا مسمّي شوید زانروکه پیشواي شما یکي است یعني
۱۱ مسیح * آنکه بزرگترین شماست خادم شمـــا خواهد بود *
۱۲ و هرکس که خویش را بلند گیرد پست خواهد گشت (۱۳) لیکن
اي، نویسنده گان وفریسیان ریا کار واي برحال شما زانروکه
درهاي ملکوت آسمان را برروي خلق مي بندید چنانچه
نهخود داخل مي شوید و نه داخل رونده‌گانرا اذن دخول
۱۴ میدهید * واي برحال شما اي نویسنده‌گان وفریسیان ریا
شعـــار زانرو که خانه‌هاي بیوه زنان را مي بلعید و طول
نمازرا بجهة روپوش بجا مي آرید بنابر این شدید ترین
۱۵ عذابهارا خواهید یافت * وواي برحال شما اي نویسیده‌گان
وفریسیان ریا کار زانرو که برّ و بحر را بجهة آنکه یك شخص
را درطریق داخل نمائید مي گردید و چون داخل شود
۱۶ مرتبه اش پستتر از خود ابن‌الجهنّم میسازید * و واي بر
حال شما اي راهبران نابینا که میگوئید که قسم شخصي
که بهیکل قسم خورد اعتباري ندارد ولیکن کسي که
۱۷ بطلاي هیکل قسم خورد باید ادا کند * اي احمقان و کوران
۱۸ آیا کدام بزرگتر است طلا یا هیکل که طلارا منزّه مینمائید * و
اینکه قسم هرکس که بقربانگاه سوگند خورد معتبر نیست
لیکن هرکس که بان هدیهٔ که برآنست سوگند خورد

۱۹ بایدش بجا آوردن * اي ابلهان و کوران کدام بزرگتر است
۲۰ هدیه یا هدیگاه که هدیه را محترم میسازد * پس هرکس
که بقربانگاه سوگنـد خورد برآن و هرچه برآنست سوگند
۲۱ خورده است * و هرکس که بهیکل سوگند خورد وهـم بآن
وهم بآن که در آن ساکن است سوگند خورده است *
۲۲ امّا آنکه بآسمان سوگند خورد وهم بتخت خدا وهم برآنکه
۲۳ بر آن نشستـه است قسـم خورده است * واي
بر حال شما اي نویسنده‌گان و فریسیان ریا کار که پودینه
وشبت و زیره را عشر میدهید و بزرگترین احکام شریعت
را که عدالت ورحمت وایمانست ترک نمودید بایست
۲۴ که اینهارا بجا آرید و آنهارا ترک ننمائید * اي راهبران
کور که بجهة بشهٔ صافي را بکار مي برید و شتررا فرو میبرید *
۲۵ واي برحال شما اي نویسنده‌گان و فریسیان ریا کار زانروکه
بیرون پیاله وبشقاب را طاهر میسازید وحال آنکه باطن
۲۶ آنها از طمع و بي پرهیزي پر است * اي فریسي کور اوّل
باطن کاسه و بشقابرا طاهر ساز تا ظاهر آنها نیز طاهر گردد *
۲۷ واي برحال شما اي نویسنده‌گان ریا کار زآنکه چون گورهاي
گچ کاري مي مانیـد که از بیرون نیکو مینماید و از
داخل از استخوان هاي مرده‌گان وهمگي نجاسات مملوّاست *
۲۸ شما نیز در ظاهر بمردم عادل مي نمائید واز ریا وگناه
۲۹ در باطن مملو هستید * واي برحال شمـا اي نویسنده‌گان

و فریسیان ریاکار زانرو که مقبرهٔ انبیارا عمارت مي نمائید
۳۰ و مدفن عادلانرا مزیّن مي نمائید * ومیگوئید که اگر در ایّام
پدران خویش مي بودیم یقین که با ایشان در خون انبیا
۳۱ مشارکت نمي نمودیم * پس خود بر خود گواهي میدهید
۳۲ که فرزند کشنده‌گان پیغمبرا نید * پس پیمانهٔ پدران خودرا
۳۳ لبریز کنید * اي افعیها و مارزاده ها چه سان از عقوبت
۳۴ دوزخ خواهید گریخت * و اینک من بجهة این رسولان و
حکیمان و نویسنده گان چندرا نزد شما میفرستم که بعضي
را قتل خواهید نمود و بعضي را صلب وبعضي را درمساجد
خود تازیانه خواهید زد و از شهربشهر تعاقب خواهید نمود *
۳۵ تا آنکه تمامي خون صدّیقان که بر زمین ریخته شد ازخون
هابیل صدّیق تا خون زکریّا ابن برخیا که در هیکل و قربانگاه
۳۶ کشته بودید بر شما واقع گردد * بدرستیکه بشما میگویم
۳۷ که جمیع این چیزها براین طبقه واقع خواهد گشت * اي
اورشلیم اورشلیم که کشندهٔ پیغبران و سنگسار کنندهٔ آنان
که بتو فرستاده شده اند مي باشي چند بار خواستم که
فرزندان تورا چنانچه مرغ جوجهاي خودرا در زیر بال
۳۸ خود جمع مینماید جمع نمایم و ابا نمودید * اینک
۳۹ خانهٔ شما بجهة شما ویران گذاشته مي شود * زانرو که
بشما میگویم که من‌بعد مرا نخواهید دید تا آنزمان که
بگوئید مبارکست آنکه باسم خداوند مي آید .

باب بیست و چهارم

پس عیسی از هیکل بیرون آمده روان گردید و شاگردان
وي بجهت آنکه عمارت هیکل را بوي نشان دهد پیش
۲ آمدند * و عیسی ایشانرا فرمود که آیا همهٔ این چیزها را
نمي بدنید بدرستیکه بشما راست میگویم که درینجا
هیچ سنگي برسنگي گذاشته نخواهد شد مگر آنکه انداخته
۳ خواهد گردید * وچون بر کوه زیتون قرار گرفت شاگردان
وي بپنهاني نزد وي آمده گفتند که مارا خبر ده که چه
وقت این چیزها واقع خواهد گشت و علامت آمدن تو
۴ وانقضاي عالم چیست * عیسی درجواب آنها فرمود که
۵ احتیاط نمائید تا هیچ کس شمارا نفریبد * زانروکه بسیاري
باسم من آمده خواهند گفت که منم مسیح وگروهي را
۶ فریب خواهند داد * یقین که جنگها و اخبار جنگهارا خواهید
شنید لیکن احتیاط نمائید که مضطرب نگردید زانروکه وقوع
جمیع اینها ضروریست جز اینکه انجام کار هنوز نزدیك
۷ نیست * زیرا که طایفهٔ بر طایفهٔ و ملکي بر ملکي خواهد
بر خواست و در بعضي جایها قحطها و طاعونها و زلزله ها
۸ پدید خواهد گردید * وهمگي این چیزها ابتداي دردهاي
۹ زه است * آنگاه شمارا بمصیبت خواهند سپرد و شمارا
خواهند کشت و بجهت اسم من همگي قبایل دشمن
۱۰ خواهند داشت * و در آن ایّام بسیاري لغزش خواهند یافت

و یك دیگررا خواهند سپرد و هم دیگررا دشمن خواهند
۱۱ داشت * و چندین پیغمبر دروغ گو خروج خواهند نمود
۱۲ و بسیاري را فریب خواهند داد * و بجهة افزوني گناه
۱۳ محبّت بسیاري را افسرده خواهد گشت * لیکن آنکه تا
۱۴ بانجام صبر کند ناجي خواهد بود * و ندا باین مژده
ملکوتي در همگي اقطار جهان خواهد شد بجهة شهادت بر
۱۵ همگي قبایل و آنگاه انجام کار پدید خواهد شد * پس چون کریه
قرین ویراني را که دانیال پیغمبر مذکور نموده است در آن
۱۶ مکان مقدّس ایستاده خواهید دید هر خواننده بیابد * آنگاه
۱۷ آنان که در یهودیّه مي باشند بگریزند بکوهها * وآنکه بر بام
۱۸ است پائین نیاید بجهة بر گرفتن چیزي از خانه * و آنکه
۱۹ درمیان زراعتست بر نگردد تا آنکه لباس خویش‌را بردارد *
واي بر حال شما آبستنان و شیر خورنده گان در آن ایّام *
۲۰ و دعا نمائید که فرار شما در زمستان و در روز سبت
۲۱ واقع نشود * زیرا که درانوقت مصیبت عظیمي خواهد
بود که از ابتداي عالم تا حال مثل آن واقع نشده است
۲۲ ونخواهد شد * و اگر آن روز ها کوتاه نمی شد هیچ بشري
نجات نمي یافت لیکن بجهة خاطر برگزیده‌گان آنروز ها
۲۳ کوتاه خواهد گردید * پس اگر کسي شمارا گوید که اینك
۲۴ مسیح در اینجاست یا درآنجاست باور نه نمائید * زیرا که
مسیحان دروغ و پیغبران کاذب خواهند برخاست و علامات

عظیمه و آیات را چنان ظاهر خواهند ساخت که اگر ممکن
٢٥ بود بر گزیده‌گان را نیز اغوا خواهند نمود * اینک من شمارا
٢٦ قبل از آن اخبار نموده‌ام * پس هرگاه شمارا گویند که اینک
در صحراست بیرون مروید یا آنکه در اوطاق خلوتست باور
٢٧ منمائید * زیراکه چون برق که از مشرق بیرون مي آید وتا
مغرب ظاهر میگردد آمدن فرزند انسان نیز چنین خواهد بود
٢٨ زانرو که هرجا که مرداریست کرکسان در آنجا جمع خواهند
٢٩ شد * و بعد از زحمت آن ایّام في الفور آفتاب تاریک خواهد
گشت و ماه نور خودرا نخواهد بخشید و ستاره‌گان از فلک
٣٠ خواهند افتاد و قوتهاي آسمان متزلزل خواهد شد * و در
آنوقت علامت فرزند انسان برفلک ظاهر خواهد گردید
و آنگاه جمیع طوایف زمین سینه زني خواهند نمود و خواهند
دید فرزند انسانرا بر ابرهاي آسمان که مي آید با قدرت
٣١ و جلال عظیم * و فرشتهاي خود را خواهد فرستاد با صور بلند
آواز و آنها برگزیدگانش را جمع خواهند نمود از اطراف
٣٢ اربعه از اقصاي فلک تابطرف دیگر * پس مثلي از درخت
انجیر فرا گیرید که چون شاخ آن هنوز نازک است و برگ
٣٣ مي آرد فصل تابستانرا نزدیک میدانید * همچنین چون
شما تمامي چیز هارا مشاهده نمائید بدانید که نزدیک است
٣٤ بلکه بردر است * بدرستیکه بشما میگویم که تا جمیع
این چیزها کامل نگردد این طبقه منقرض نخواهد گشت *

۳۵ و هرآینه آسمان و زمین زایل خواهد گردید و کلام من
۳٦ زایل نخواهد گشت * و سواي پدر من و بس هیچ کس
تا ملایکهٔ آسمان هم از آنروز و ساعت مطّلع نیستند *
۳۷ و چنانچه در آوان نوح مي بود آمدن فرزند انسان نیز
۳۸ بهمان وضع بود * زیراکه چنانکه در ایّام قبل از طوفان
میخوردند و مي آشامیدند و نکاح میکردند و منکوح مي
۳۹ گردیدند تا وقت داخل شدن نوح در کشتي * و بیخبر
بودند تا آمدن طوفان و فرو گرفتن همگي آنهارا بر همان وضع
۴۰ خواهد بود آمدن فرزند انسان * آنگاه دو نفر که در مزرعهٔ
۴۱ باشند یکي را خواهند گرفت و دیگریرا رها خواهند نمود * و
۴۲ دو زن که آس کنند یکي گرفته و دیگري رها خواهد گشت *
پس بیدار باشید زیرا که آگاه نیستید که خداوند شما
۴۳ در چه ساعت وارد خواهد گردید * و این سخن را دریافت
مینمائید که اگر صاحب خانه مخبر بودي که دزد درچه
ساعت خواهد آمد هر آینه بیدار میبودي و نمیگذاشتي
۴۴ که خانهٔ وي کنده شود * بنابر این شما نیز آماده باشید
زیرا که فرزند انسان در ساعتي که شما مظنّه نمي نمائید
۴۵ خواهد آمد * پس آن ملازم متدیّن دانا که خداوندش بر
عیال خویش گماشته باشد که خذارا در زمان معیّن
۴٦ بآنها رساند کیست * چه فرخنده است حال آنملازمي
۴۷ که آقاي وي آمده اورا در آن عملش مشغول بیند * بشما

راست میگویم که بر مجموع اموال خویشش مختار خواهد
۴۸ گردانید * وهرگاه آن ملازم شریر با خود تصوّر نماید که
۴۹ خداوند من در آمدن تأخیر مینماید * پس شروع نماید
بزدن ملازمان همقطار خویش و اکل و شرب نمودن باباده
۵۰ خواران * هر آینه مولاي آن ملازم در روزي که منتظر آن
۵۱ نباشد ودر ساعتي که نداند وارد خواهد شد * و اورا
دو حصّه خواهد نمود و رسد اورا با ریاکاران مقرّر خواهد
نمود که گریه و فشار دندان در آنجا خواهد بود

باب بیست و پنجم

آنگاه ملکوت آسمان ده باکره را ماند که مشعلهاي خود را
۲ برداشته بر استقبال داماد بیرون رفتند * و از آنها پنج
۳ نفر دانا و پنج نفر احمق مي بودند * و آنان که ابله بودند
۴ مشعلهاي خود را برداشته هیچ روغن باخود نبردند * ودانش
۵ مندان روغن را در ظروف با مشعلهاي خود برداشتند * واز
۶ آنجا که داماد تأخیر نمود تمامي آنها پینکي زده خوابیدند *
ودر نصف شب خروشي برخواسته که اینک داماد مي
۷ آید بجهة استقبال وي بیرون شتابید * پس تمامي دوشیزهگان
۸ مشعلهاي خودرا آراسته ساختند * و آن بیخردان خردمند
را گفتند که از روغن خود قدري بما بدهید زانرو که مشعلهاي
۹ ما خاموش میشوند * لیکن آن خردمندان ایشانرا گفتند
که شاید بقدر کفاف ما و شما نباشد بهتر آنست که نزد

١٠ فروشنده‌گان رفته بجهة خویش خریده باشید * و درحینی که
ایشان بجهة خرید رفته بودند داماد داخل گشته و آنان که
آماده بودند باوی در عروسی داخـل گشته و دروازه بسته
١١ گشت * که دختران دیگر بعد از آن آمده گفتند خداوندا
١٢ خداوندا برای ما باز کن * جواب گفت که بدرستیکه بشما
١٣ میگویم که شمارا نمی شناسم * پس بیدار باشید زیراکه
از آنروز و از آنساعتی که درآن فرزند انسان می آید مطّلع
١٤ نیستید * که او چون مردیست که ارادهٔ سفر نموده ملازمان
١٥ خویش را طلب نموده و اموال خویش را بایشان سپرد * یکی
را پنج قنطار و دیگری را دو وسیمی را یکی هر یک را
بر وفق استعداد سپرده وبی درنگ بسفر خود روان گردید *
١٦ پس آنکه پنج قنطار گرفته رفته بود آنرا معامله نموده
١٧ پنج قنطار دیگر تحصیل نموده * و همچنین آن دو قنطاری
١٨ دو تای دیگر انتفاع نموده * لیکن آنکه یک قنطار گرفته
١٩ بود رفته زمین را شکافت وسیم مولای خودرا پنهان نمود
و پس از مدّتی مدید خداوند آن ملازمان رسیده با ایشان
٢٠ محاسبه نمود * پس آنکه پنج قنطار گرفته بود پیش آمده
پنج قنطار دیگررا آورده گفت خداوندا پنج قنطار بمن
٢١ دادی اینك جز آن پنج قنطار دیگر سود یافته‌ام * پس
خداوند وی ویرا گفت که ای ملازم نیک نهاد متدیّن
آفرین برتو که بر چیزهای اندك امین بودی پس

بر چیزهاي بسیارت خواهم گماشت در خوشنودي خداوند
۲۲ خود داخل شو * پس آنکه دو قنطار گرفته بود پیش آمده
گفت خداوندا تو دو قنطار بمن دادي اینک جز آنها
۲۳ دو قنطار دیگر تحصیل نموده ام * پس خداوند وي ویرا
گفت اي ملازم نیک نهاد متدین آفرین بر تو که بر
چیزهاي اندك امین بودي پس بر چیزهاي بسیارت خواهم
۲۴ گماشت در خوشنودي خداوند خود داخل شو * پس آنکه
یک قنطار گرفته بود پیش آمده گفت اي آقاي من
چون تورا مي شناختم که مردي زشت نهاد که جائیکه نکشته
۲۵ میدروي وار آنجا که نه افشانده جمع مینمائي * پس خوف
نموده رفته و قنطار تورا در زمین پنهان نموده ام اینک مال
۲۶ تو حاضر است * پس اقا ویرا جواب داده گفت که اي ملازم
شریر بیکاره تو میدانستي که میدروم ازآنجا که نکاشته ام
۲۷ و جمع مي نمایم از آنجا که نپاشیده ام * پس مي بایست
که تو زر مرا نزد صرافان گذاشته که من آمده مال خویش را
۲۸ باسود یافتمي * بنابر این آن قنطار را ازوي گرفته با آنکه
۲۹ ده قنطار دارد تسلیم نمائید * چه بهرکس که دارد داده
خواهد شد و زیاد خواهد گشت و آنکس که ندارد آنچه
۳۰ داشته باشد نیز ازوي گرفته خواهد شد * و آن ملازم بي
نفع را در ظلمت خارجي اندازید در آنجا گریستن و فشار
۳۱ دندان خواهد بود * وچون فرزند انسان در جلال خود خواهد

آمد با جمیع ملایکهٔ مقدّسه و بر کرسي بزرگي خود قرار
۳۲ خواهد گرفت * همگي قبایل نزد وي جمع خواهند گشت
و آنهارا از همدیگر جدا خواهد نمود، چنانکه شباني میشهارا
۳۳ از بزها جدا نماید * پس میشهارا بر راست خود ایستاده
۳۴ خواهد نمود و بزهارا بر چپ * آنگاه ملک باصحاب یمین
خواهد گفت اي برکت یافتگان پدر من بیائید و آن مملکت
راکه از ابتداي عالم بجهة شما مهیّا شده بود تصرّف
۳۵ نمائید * زیرا که گرسنه بودم طعامم دادید و تشنه بودم سیرابم
۳۶ نمودید و بیکس بودم پناهم دادید * و برهنه بودم مرا
پوشانیدید و رنجور بودم عیادتم نمودید و در زندان بودم
۳۷ نزد من آمدید * آنگاه آن عادلان اورا در جواب خواهند
گفت خداوندا کي گرسنه ات دیدیم و طعامت دادیم یاتشنه
۳۸ و سیراب نمودیم * و کي تورا بیکس دیدیم و پناه دادیم یا عریان
۳۹ و پوشانیدیم * یا کي تورا مریض و محبوس دیدیم و نزد تو آمدیم
۴۰ پس ملک آنهارا جواب خواهد گفت که بدرستیکه بشما میگویم
که هرچه بایکي از کوچکترین این برادران من بعمل آوردید
۴۱ آنرا بمن کردید * پس باصحاب شمال خواهد گفت که اي
ملعونها از نزد من بروید در آتش ابدي که بجهة شیطان
۴۲ و سپاه وي مهیّا شده است * زیرا که گرسنه بودم تغذیه
۴۳ ام ننمودید و تشنه بودم سیرابم نکردید * و بیکس بودم
پناهم ندادید و برهنه بودم نه پوشانیدید و بیمار

۴۴ و محبوس بوده عيادت نكرديد * پس آنها نيز
جوابش خواهند داد كه خداوندا كي تورا گرسنه يا تشنه يا
بيكس يا برهنه يا بيمار يا محبوس مشاهده نموديم كه تورا
۴۴ خدمت نكرديم * پس آنهارا جواب خواهد داد كه بدرستيكه
بشما ميگويم كه آنچه نسبت بيكي ازين كوچكتر ينها
۴۵ بعمل نياورديد با من نيز عمل نياورديد * و آنها در عذاب
ابدي خواهند رفت و عادلان درحيات ابدي

باب بيست و ششم

چون عيسى مجموع اين سخنان را بانجام رسانيد پس
۲ شاگردان خويش را فرموده * كه آگاهيد بعد از دو روز ديگر
عيد فصح است و فرزند انسان بجهة مصلوب گشتن تسليم
۳ خواهد گشت * و درآن آوان رؤساي كهنه ونويسنده گان ومشايخ
آن قوم در ديوان خانهٔ بزرگ كهنهٔ قيافا جمع گرديدند *
۴ ومشورت كردند كه عيسى را بحيلهٔ بچنگ آورده بقتل
۵ رسانند * ليكن گفتند كه در ايّام عيد نشود كه مبادا شورشي
٦ درميان خلق برپا گردد * وهنگامي كه عيسى در بيت عينا
۷ در خانهٔ شمعون ابرص ميبود * ضعيفهٔ با شيشهٔ عطر
گرانبهاي در حالتي كه نشسته بود نزد وي آمده برسروي
۸ ريخت * و شاگردان وي اين را ديده مكدّر گشته گفتند
۹ چرا چنين اسراف نموده شد * ممكن بود كه اين
عطررا بمبلغ خطيري فروخته وبفقرا بخشيده ميشد *

۱۰ عیسی اینمعنیرا یافته بایشان فرموده که چرا این ضعیفه را
مضطرب میدارید و حال آنکه عمـــل نیکوئی بامن بجا
۱۱ آورده است * بدرستیکه فقرا را همیشه با خود دارید لیکن
۱۲ مرا همیشه با خود ندارید * و این زن این عطررا که بر بدنم
۱۳ مالیده است و بجهة دفنم نموده است * بدرستیکه بشما میگویم
که در تمام جهان در هر جائیکه ندا باین مژده کرده خواهد
شد این عمل این ضعیفه نیز بجهة یاد داشت او مذکور
۱۴ خواهد شد * آنگاه یکی زان دوازده نفر که بیهوداي اسخر
۱۵ یوطي مسمّي بود نزد بزرگ کهنه رفته * گفت مرا چه خواهید
دادن که اورا بشما تسلیم نمایم ایشان سي پاره نقره بجهة
۱۶ وي مقرّر نمودند * و از همانوقت در جستجوي فرصت
۱۷ میبود که اورا بآنها سپارد * و روز اوّل از عید فطیر شاگردان
عیسی نزد وي آمده گفتند در کجا اراده داري که فصح را
۱۸ مهیّا سازیم که تناول نمائي * گفت بشهر رفته فلان شخصرا
بگوئید که استاد میگوید که زمان من نزدیک است و فصحرا
۱۹ با شاگردان خود نزد تو صرف خواهم نمود * و آن شاگردان
چنانچه عیسی ایشانرا فرموده بود عمل آورده‌اند و فصح را
۲۰ مهیّـــا نمودند * وچون شبانگاه رسید با آن دوازده شاگرد
۲۱ خود بنشست * و در اثناي خوردن آنها ایشـــانرا فرمود که
بدرستي که بشما میگویم که یکي از شما مرا خیانت خواهد
۲۲ نمود * پس بیغایت مهموم گشته هریک یک از آنهـــا

۲۳ باوي شروع بسخن نموده گفت خداوندا آيا من باشم * در
جواب فرمود آنكه دست را بامن در قاب فرو ميكند او
۲۴ مرا تسليم خواهد نمود * بدرستيكه فرزند انســـان چنانچه
بجهة وي مقرّر شده است ميرود ليكن واي بر آنكس كه فرزند
انسان بواسطهٔ وي تسليم كرده شود كه بجهة وي اسهل بودي
۲۵ كه زائيده نمي شدي * آنگاه تسليم نمايندهٔ وي، يهودا متوجه
۲۶ گشته گفت ربّي من باشم فرمود كه تو خود گفتي * و در آن
ساعت كه ميخوردند عيسى ناني را گرفته شكر نموده پاره
نموده و بآن شاگردان داده فرمود كه بگيريد و بخوريد كه اين
۲۷ بدن منست * پس جام را برداشته شكر نموده و بآنها داده
۲۸ فرمود كه همه ازين بياشاميد * كه خون منست اين يعني
خون پيمان نو كه بجهة آمرزش گناهان جمعي ريخته ميشود *
۲۹ ليكن بدرستيكه بشما ميگويم كه بعد ازين دختر رز نخواهم
۳۰ نوشيد تا آنروز كه در ملكوت پدر خود آنرا با شما بياشامم *
و بعد از ترنّم تسبيح بسوي كوه زيتون بيرون شتـــافتند *
۳۱ آنگاه عيسى ايشانرا فرمود كه شما در اين شب تمامي نسبت
بمن لغزش خواهيد يافت زانرو كه نوشته شده است كه
۳۲ شبانرا خواهم زد و گوسفندان گله خواهند گشت * و پس از
۳۳ برخواستن خود پيش از شما بمرزوبوم جليل خواهم رفت *
كه پطرس اورا در جواب گفت كه چنـــانچه همه در بارهٔ تو
۳۴ لغزش يابند من هرگز لغزش نخواهـــم يافت * عيسى ويرا

فرمود بدرستیکه بتو میگویم که درین شب قبل از بانگ
۳۵ نمودن خروس سه مرتبـه مرا انکار خواهي نمود * پطرس
گفت که اگر همه مرگ من با تو باید که هرگزت انکـــار
۳۶ نخواهم نمود و تمامي شاگردان نیز چنین گفتنـد * آنگاه
عیسی بموضعي که بگتسمان مسمّی بود آمده شاگردان را
۳۷ فرمود که شما درینجا بنشینید تا من در آنجا نماز گذارم
و پطرس دو فرزند زبدي را با خود برداشتـــه شروع نمود
۳۸ بمتألّم شدن و بي حال گشتن * آنگاه ایشانرا فرمود که
بدرستیکه جان من تا بمرگ بیغایت محزونست درینجا
۳۹ بوده با من بیدار باشید * واندکي پیش رفته بر رو افتاده
و در دعا گفت اي پدر من اگر ممکن باشد این جام از من
بگردد لیکن نه چنانچه خواهش منست بلکه چنانچه خواهش
۴۰ تست * پس نزد شاگردان آمده و ایشانرا درخواب ملاحظه
نموده بپطرس فرمود که آیا نمي توانستید که یک ساعت
۴۱ با من بیدار باشید * بیدار بوده دعا نمــائید تا در تجربه
نیفتید بدرستیکه روح راغب است لیکن جسم ضعیف
۴۲ است * و باز دیگر مرتبه رفته دعا نموده گفت اي پدر
من اگر ممکن نیست که این جام از من بگردد که آنرا
۴۳ نیاشامم بر حسب ارادهٔ تو بشود * و پس آمده باز آنهارا
۴۴ درخواب یافت زانروکه چشمان ایشان از خواب گران بود * پس
آنها را رها نموده بار سیم رفته دعا نمود و همان کلمات سابق

٤٥ را بيان نمود * آنگاه نزد شاگردان خود آمده آنهارا فرمود
كه الحال باقي وقت را بخوابيد واستراحت نمائيد زيرا كه
آن ساعت نزديك است كه فرزند انسان بدست عاصيان
٤٦ تسليم گردد * برخيزيد برويم اينك آنكه مرا تسليم مي
٤٧ نمايد نزديك است * و هنوز در گفتگو مي بود كه ناگاه
يهودا يكي ازان دوازده نفر با جمع بسياري از جانب رئيس
٤٨ كهنه و مشايخ آن قوم با شمشيرها و چوبها آمدند * وتسليم
كنندهٔ او ايشانرا نشاني داده گفت آنكس را كه ببوسم همانست
٤٩ محكم بگيريدش * و در ساعت نزد عيسي آمده گفت سلام
٥٠ ربّي واورا بوسيد * پس عيسي اورا فرمود اي عزيز بچه
سبب آمدهٔ آنگاه آنها آمده دست بر عيسي افكنده اورا
٥١ بگرفتند * كه يكي از آنانكه با عيسي بودند دست كشاده
شمشير خودرا كشيده و غـــلام رئيس كهنه را زده گوش اورا
٥٢ بريد * كه عيسي اورا فرمود كه شمشير خودرا در غلافش نما
زانرو كه تمامي آنانيكه شمشير ميگيرند بشمشير كشته خواهند
٥٣ گشت * آيا تصوّر ميفمائي كه الحال استطاعت آن ندارم
كه بپدر خود استغاثه نمايم كه زياده تر از دوازده جوق از ملايكه
٥٤ حاضر گرداند * ليكن درينصورت بچه نهج آن نوشتها كه
ميگويد چنين واقع شدن ضروريست كامل خواهد گشت *
٥٥ و در آنوقت عيسي بآن گروه فرمود كه گويا بجهة دزدي باتيغها
وچوبها براي گرفتن من آمده ايد و هرروز در هيكل وعظ

٥٦ كنان باشما مي نشستم ومرا نگرفتيد * ليكن همگي اينهـا
واقع گشت تاكه كامل گردد كتب انبيا آنگاه همگي شاگردانش
٥٧ اورا رها نموده فرار نمودند * وآنانكه عيسي را گرفته بودند
اورا نزد قيافا رئيس كهنه در آنجا كه نويسندگان ومشايخ
٥٨ جمع بودند رسانيدند * و پطرس دورا دور از عقب وي بمنزل
رئيس كهنه رفته وداخل گشته نزد ملازمان بنشست بجهة
٥٩ ملاحظهٔ عاقبت امر * پس رؤساي كهنه ومشايخ وهمگي اهل
شورا استفسـار شهادت دروغ بر عيسي مينمودند تا اورا
٦٠ بقتل رسانند * ليكن نمي يافتند اگرچه چندين شاهد زور
آمدند امّا هيچ حاصل نگرديد بالاخره دو شاهد كاذب آمده *
٦١ گفتند كه اين شخص گفته است كه اهليّت دارم كه حرم
٦٢ خدارا منهدم نموده در سه روزش بر پا نمايم * پس رئيس
كهنه بر پا خواسته گفت هيچ جواب نمي دهي اين چه
٦٣ شهادتست كه اينها بر تو ميدهند * ليكن عيسي خاموش
ميبود پس رئيس كهنه باو متوجه گشته گفت كه من ترا
بخداي زنده سوگند ميدهم كه مارا مطّلع نمائي اگر مسيح
٦٤ پسر خدا توئي * پس عيسي بوي گفت كه تو خود ميگوئي
ليكن من بشما ميگويم كه فرزند انسانرا بر دست راست
بعد ازين اقتدار نشسته ودر ابرهاي آسمان خواهيد ديد
٦٥ كه مي آيد * آنگاه رئيس كهنه لباس خودرا چاك زده
گفت بكفر تكلّم نمود ديگر چه احتياج بشاهد داريم الحال

٦٦ کفرش را شنیدید * آیا چه مصلحت می بینید جواب
٦٧ دادند که مستوجب هلاکست * آنگاه بر صورتش آب دهن
٦٨ انداختند و سیلی میزدندش و لطمه اش میدادند * وگفتند
ای مسیح از راه نبوت مارا خبر ده که کیست آنکه تورا
٦٩ زده است * پطرس در ایوان در بیرون نشسته بود که
کنیزکی نزد وی آمده گفت که تو نیز با عیسای جلیلی بودی
٧٠ و او در حضور همه انکار نموده گفت نمیدانم که چه میگوئی *
٧١ و چون بسوی دالان بیرون رفت کنیزکی دیگر اورا دیده
بانانی که در آنجا بودند گفت که این هم با عیسای ناصری
٧٢ بود * که باز سوگند خورده گفت که آنمرد را نمی شناسم
٧٣ بعد از لمحهٔ کسانی که ایستاده بودند پیش آمده پطرس را
گفتند که البتّه تو هم از آنها میباشی زیراکه لهجهٔ تو مر تورا
٧٤ ظاهر مینماید * که شروع بلعن خود و بقسم خوردن نموده
گفت که آنمردرا نمی شناسم که بی تأمّل خروس بانگ
٧٥ زد * آنگاه پطرس سخن عیسی را که بوی گفته بود که سه
مرتبه ام قبل از بانگ خروس انکار خواهی کرد بیاد
آورد و بیرون شتافته زار زار گریست

باب بیست و هفتم

و چون صبح گردیده جمیع روسای کهنه و مشایخ آن قوم
٢ دربارهٔ عیسی مشورت کردند که اورا بقتل رسانند * پس اورا
بسته بیرون کشیدند و به پنطیوس پیلاطس حاکم تسلیم

۳ نمودند * و چون يهوداي تسليم كننده وي ملاحظه نمود كه
بر او حكم نمودند پشيمان گشته آن سي پاره نقره را بر رئيس
۴ كهنه و مشايخ رد نمود * وگفت كه خطا نموده ام زيرا كه
خون بيگناهي را تسليم نموده ام گفتند كه ما را چه كار است
۵ خود داني * پس آن پاره هاي نقره را در هيكل افكنده برگشته
۶ و رفته خودرا خفه نمود * و روساي كهنه آن پاره هاي نقره را
برداشته گفتند كه نهادن آنهارا در بيت المال جايز نيست
۷ زانرو كه بهاي خونست * پس شورا نموده مزرعهٔ كوزه گر را
۸ بجهة مدفن غربا از آنها خريدند * و از آنجهة آنمزرعه تا
۹ امروز بكشت خون خوانده ميشود * آنگاه كامل گرديد آنچه
بوساطت ارمياء رسول گفته شدَه بود كه ميگفت پس آن
سي پاره نقره بهاي آن قيمت شده كه بعضي از بني
۱۰ اسرائيلش قيمت نمودند بگرفتند * و در عوض مزرعهٔ كوزه گر
۱۱ شان دادند چنانچه خداوند بمن ارشاد كرده است * وعيسى
در حضور رئيس ايستاده رئيس ازوي سؤال نموده گفت كه آيا
تو پادشاه يهود ميباشي عيسى ويرا گفت كه تو خود ميگوئي *
۱۲ و در بين متهّم نمودن ويرا روساي كهنه و مشايخ مطلقا
۱۳ جواب نميداد * آنگاه پيلاطس گفتش كه نمي شنوي كه
۱۴ بچه مقدار چيزها برتو شهادت ميدهند * اورا مطلقا تا بيك
لفظ پاسخ نداده چنانچه الحاكم بسيار تعجّب نمود *
۱۵ و برئيس را قاعده بود كه در هر عيد يك زنداني هر كه را

۱۶ ایشان خواهش می نمودند ازاد مي نمودند * و در آنزمان
۱۷ محبوسي مشهور که به برباس مسمّی بود داشتند * بنابران
چون جمع گشتند پیلاطس ایشانرا گفت که کرا میخواهید
که بجهة شما رها نمایم برباس یا عیسي که بمسیح مشهور
۱۸ است * زانرو که یافته بود که از راه حسدش تسلیم نموده
۱۹ اند * وچون برکرسي حکومت نشست زنش نزد وي فرستاده
گفت که تورا باآن مرد عادل هیچ کار نباشد زیرا که امروز
۲۰ چیز هاي بسیار در بارهٔ او بخواب یافته ام * لیکن روٴساي
کهنه و مشایخ خلق را بر استخلاص برباس و هلاک عیسی
۲۱ تحریص نمودند * و رئیس ایشانرا گفت که ازین دو
کدامرا خواهش دارید که بجهة شما رها نمایم گفتند که
۲۲ برباس را * پیلاطس ایشانرا گفت پس با عیسی که مسمّی
بمسیح است چه کنم که تمامي آنها گفتند که مصلوب
۲۳ شود * آنحاکم گفت که چه تقصیر کرده است لیکن ایشان
۲۴ با غوغاي زیاد گفتند که باید مصلوب شود * و چون پیلاطس
ملاحظه نمود که هیچ فایدهٔ حاصل نمیشود بلکه آشوب میشود
آبي را برداشته وپیش روي آن جمعیّت دستهاي خودرا
شسته گفت که از خون این مرد عادل مبرّا میباشم شما
۲۵ خود به بینید * که تمامي خلق جواب داده گفتند خون
۲۶ او برما و بر فرزندان ما باد * پس برباس را براي آنها
آزاد نمود و عیسی را تازیانه زده بجهة مصلوب شدنش

۲۷ تسليم نمود * پس سپاهيان حاكم عيسى را در ديوان خانه
۲۸ آورده جميع سپاه را بروي جمع نمودند * و اورا برهنه
۲۹ نموده جامهٔ سرخش پوشانيدند * و تاجي از خار بافته برسرش
نهادند و نيزه بدست راستش دادند و پيش روي وي بزانو
۳۰ زده استهزا كنان مي گفتند سلام اي پادشاه يهود * و آب
۳۱ دهن بروي افكنده آن ني را گرفته بر سر او زدند * و بعد از آنكه
استهزايش نمودند جامه را از برش در آورده بلباس خودش
۳۲ پوشانيدندش و بجهة صلبش بردند * و در اثناء بيرون رفتن
ايشــــان شخص قورندي را كه مسمّى بشمعون بود يافته
۳۳ بجهة برداشتن صليبش بجبر گرفتند * و بمكاني كه بگلگته
۳۴ مسمّى بود يعني محلّ كاسهٔ سر رسيدند * و سركهٔ ممزوج بمر
بجهة آشاميدن بوي دادند و او چشيده نخواست كه بياشامد *
۳۵ پس اورا مصلوب نموده بر لباس وي قرعهٔ افكنده تقسيــم
نمودند تا آنچه بوساطت رسول گفته شده بود كامل گردد
كه بدرستيكه لباسم را با خود تقسيم نمودند و بر پيراهنــــم
۳۶ قرعه افكندند * و در آنمكان نشسته حراستش مي نمودند *
۳۷ و مضمون ادّعايش را نوشته بالاي سرش آويختند كه اينست
۳۸ عيساي پادشــاه يهود * و در آن هنگام دو دزد نيز باوي
۳۹ مصلوب شدند يكي بر يمين و ديگري بر شمالش * وگذرنده
۴۰ گانش فحش داده سرهاي خودرا جنبانيده ميگفتند * اي
آنكه هيكل را ويران مي نمودي و در سه روز عمارتش مي

نمودي خودرا نجات ده و چون فرزند خدا ميباشي ازين
٤١ صليب فرود آ * وهمچنين رؤساي كهنه بانويسنده گان و مشايخ
٤٢ نيز تمسخر كنان مي گفتند * ديگرانرا نجات داده است
و خودرا نمي تواند كه نجات دهد اگر پادشاه اسرائيل است
٤٣ از صليب فرود آيد كه ما بروي اعتقاد خواهيم آورد * او كه
توكّل بر خدا مي نمود چنانچه ازو راضي است الحال
٤٤ نجاتش دهد زانكه ميگفت فرزند خدا ميباشم * وهمچنين آن
٤٥ دزدان كه با وي مصلوب شدند بروي فحش ميدادند * واز
ساعت ششم تا ساعت نهم ظلمتي تمامي آنزمين را فرو
٤٦ گرفت * ونزديك بساعت نهم عيسى بآواز بلند فرياد
نموده گفت ايلي ايلي لما شبقتاني يعني الهي الهي ازبهر چه مرا
٤٧ بگذاشتي * وبعضي كه در آنجا ايستاده بودند چون اين سخن
٤٨ را شنيدند گفتند با يلياس استدعا مي نمايد * ودر ساعت
يكي زان ميان دوان رفته إسفنج را گرفته واز سركه مخلوط
٤٩ نموده برنيي گذاشته بجهة آشاميدنش حواله نمود * ديگران
گفتند بگذار تا بنگريم كه ايلياس بجهة خلاص نمودن وي
٥٠ مي آيد يا نه * وعيسى باز بآواز بلند فريادي نموده روح را
٥١ تسليم نمود * كه ناگاه پردهٔ حرم از بالا تا پايين دو پاره
٥٢ گشته وزمين متزلزل گشته وسنگها شكافتند * وقبرها باز شدند
و بسياري از جسدهاي مقدّسين كه آراميده بودند برخواستند *
٥٣ وبعد از برخواستن وي ازميان قبرها بيرون آمده در شهر

٥۴ مقدس داخل گشته و بر بسیاري ظاهر گرديدند * و چون
يوزباشي وكسانيكه عيسى را پاس ميداشتند زلزله
وانچيزهائيكه بوقوع رسيد مشاهده نمودند بي نهايت ترسيده
٥٥ گفتند في الحقيقه اين شخص فرزند خدا بود * در آنجا زنان
بسياري كه از جليل عيسى را خدمت نموده متابعت مي
٥٦ نمودند از دور مشاهده مينمودند * و مريم مجدليّة و مريم
مادر يعقوب ويوشا و مادر فرزندان زبدي در آنميان بودند *
٥٧ و چون شام گرديد توانگري يوسف نام از ارميثيه كه او نيز
٥٨ شاگرد عيسى بود آمده * و آن شخص نزد پيلاطس رفته جسد
عيسى را خواهش نمود و پيلاطس فرمان داد كه آن جسد
٥٩ باو داده شود * پس يوسف آن جسدرا گرفته بپارچهٔ كتان
٦٠ پاكي پيچيدش * و در قبر نو خويشش كه از سنگش تراشيده
بود بگذاشت و سنگ بزرگي را برسر قبر غلطانيده رفت *
٦١ و مريم مجدليّة و مريم ديگر در آنجا مقابل قبر نشسته بودند *
٦٢ و در روز دويّم كه بعد از روز تهيّة است روساي كهنه وفريسيان
٦٣ باتّفاق نزد پيلاطس آمده * گفتند مخدوما ياد داريم كه آن
گمراه كننده در حالت حيات خود ميگفت كه بعد از سه
٦۴ روز خواهم برخواست * بدينجهة بفرما كه تا روز سيّم آن قبررا
محافظت نمايند كه مبادا شاگردان وي در شب آمده آنرا
بدزدند و بمردم بگويند كه از مرده گان برخواسته است وگمراهي
٦٥ آخر از اوّل افزون گرده * پيلاطس آنهارا گفت كه شما خود

کشیکچیان دارید رفته بآن نحو که میدانید محافظت نمائید *
۶۶ و ایشان رفته قبررا بقرار دادن کشیکچیان و مهر نمودن
سنگ محافظت نمودند

باب بیست وهشتم

و در آخر سبت سفیده دم روز اوّل هفته مریم مجدلیه
۲ و مریم دیگر بجهة مشاهدهٔ قبر آمدند * که ناگاه زلزلهٔ عظیمي
واقع گشته زانرو که فرشتهٔ خداوند از آسمان نزول نمود پیش
آمده آن سنگ را از سر قبر غلطانید و بر آن بنشست *
۳ که جبههٔ او مانند برق و لباس وي چون برف سفید بود *
۴ و نگاهبانان از هیبتش مبهوت گردیده چون مرده‌گان گردیدند *
۵ پس آنفرشته توجّهٔ بآن زنان نموده گفت شما خوف
ننمائید زانرو که میدانم در تفحّص عیساي مصلوب مي باشید *
۶ واو در اینجا نیست زیرا که چنانچه گفته بود برخاست
بیائید و جائیکه آن جناب خوابیده بود ملاحظه نمائید *
۷ و بسرعت رفته شاگردانش را اعلام نمائید که از مرده‌گان
برخواسته است و اینست او پیش از شما بجلیل میرود و در
آنجا اورا خواهید دید و اینک شمارا من مطّلع نمودم *
۸ وایشان بسرعت از قبر بترس و خرّمي عظیم بیرون آمده
۹ بجهة اخبار شاگردان او روان گردیدند * وهنگامیکه بجهة
اخبار شاگردان او میرفتند ناگاه عیسی با ایشان بر خورده
سلام نمود وایشان پیش آمده پایهایش را گرفته اورا سجود

۱۰ نمودند * آنگاه عيسى ايشانرا فرمود که مترسيد و رفته برادران
مرا خبر نمائيد که بناحيۀ جليل روند که مرا درانجا خواهند
۱۱ ديد * و درآنوقت که ميرفتند چند نفر از کشيکچيان
در شهر آمده از جميع چيزهائي که واقع شده روسائي کهنه
۱۲ را مطّلع نمودند * وايشان با مشايخ جمع شده و شورا نموده
۱۳ مبلغ معتدّي بان سپاهيان دادند * و گفتند که بگوئيد که
شاگردانش در شب در وقتي که ما درخواب بوديم آمده
۱۴ اورا دزديدند * و هرگاه که اين مقدّمه بگوش حاکم رسد اورا
۱۵ مجاب و شمارا فارغ خواهيم نمود * و ايشان آن مبلغ را
گرفته چنانچه تعليم يافته بودند بعمل آوردند و اين سخن
۱۶ تا امروز-درميـــان يهود مشهور است * و آن يازده شاگرد
بسوي جليل بان کوهي که عيسي بانهـا اشاره فرموده بود
۱۷ شتافتند * و اورا مشـاهده نموده ويرا سجود نمودند ليکن
۱۸ بعضي شک نمودند * پس عيسى پيش آمده وبانها تکلّم
فرموده گفت که تمامي قدرت در آسمان و زمين بمن عطا
۱۹ شده است * لهذا برويد وتمامي قبايـــل را از شاگردان
نمائيد بغسل تعميد دادن آنهارا باسم اب و ابن و روح القدس *
۲۰ و آنهارا بمحافظت کردن هر آنچه شمارا فرمودم امر نمائيد
واينک دايم تا انقضاي جهان با شما ميباشم

آمين

*

انجیل مرقس

باب اول

۲ آغاز بشارت عیسی مسیح فرزند خدا * چنانچه در رسایل
رسل نوشته شده است که اینك من رسول خودرا درپیش
روي تو میفرستم که راه تورا در پیش تو آراسته گرداند *
۳ صداي فریاد کننده ایست در بیابان که طریق خداوند را مهیا
۴ سازند و راههایش را مستقیم نمائید * چون یحیی در بیابان
غسل تعمید میداد و بغسل توبه بجهة گناهان امر مینمود *
۵ وتمامي سکنهٔ مرزوبوم یهودیه و اورشلیم نزد وي بیرون
رفته معترف بخطایاي خویش گشته همه بوساطتش غسل
۶ تعمید در رود اردن مي یافتند * و یحیی را لباس از پشم شتر
۷ و کمربند ازچرم وخوراك از ملخ و عسل بري میبود * واعلام
مینمود ومیگفت که مي آید شخصي بعد ازمن که از من

توانا‌تر است و من لایق آن نیستم که خم شده دوال
٨ نعلینش را کشایم * و بدرستیکه تعمید من شمارا بآب است
٩ لیکن او شمارا بروح القدس تعمید خواهد نمود * و درین ایام
عیسی از ناصرهٔ جلیل آمده بوساطت یحیی در رود اردن غسل
١٠ تعمید نمـــود * و فی‌الفور از آب بر آمده دید که افلاک
١١ شکافته و روح چون کبوتری بروی نزول نمود * و هاتفی از عالم
١٢ علو میگفت که توئی فرزند محبوب من که ازو خوشنودم * و در
١٣ لحظه روح به بیابانش اخراج نمود * و در آن بیابان مدت
چهل روز از شیطان امتحان می یافت و درمیان وحوش
١٤ بسر برده ملایکه اش پرستاری مینمودند * و بعد از گرفتاری
یحیی عیسی بناحیهٔ جلیل آمده بشارت بملکوت خدا
١٥ میداد * گفت بدرستیکه وقت رسیده است و ملکوت خدا
نزدیک شده پس توبه نمائید و باین بشارت خجسته اعتقاد
١٦ نمائید * و در اثنای عبور بر کنار دریای جلیـــل شمعون
و برادرش اندریاس را دید که دام در دریا می انداختند از
١٧ آنجا که ماهی گیر میبودند * عیسی آنها را گفت که بعقب
١٨ من آئید که من شمارا مردم شکار خواهم گردانید * پس
بی تعلل دامهای خودرا گذاشته وی را تعاقب نمودند *
١٩ اندکی ازآنجا پیشتر رفته یعقوب ابن زبدی و برادرش یوحنارا دید
٢٠ که در کشتی دامهای خودرا تعمیر می نمودند * ایشان را
نیز فی الفور دعوت نموده آنها پدر خود زبدی را با مزدوران

۲۱ در کشتي گذاشته بعقب وي روان گرديدند * و داخل كپرناحوم
گشته در روز سبت بي تامّل داخـــل مسجد گشته وعظ
۲۲ كردن گرفت * از تعليم وي متحيّر ميبودند زيرا که مقتدارانه
۲۳ ايشـــانرا تعليم مينمود نه بر سياق نويسندهگان * بود در
مجمع ايشان شخصي که باروح خبيثه بود او فرياد نموده گفت *
۲۴ اي عيساي ناصري بگذار مارا باتو چه کار است آيا که بجهة
پامال نمودن ما آمدهٔ من تورا مي شناسم که کيستي اي
۲۵ برگزيدهٔ خدا * پس عيسی نهيب نموده گفت ساکت
۲۶ باش و ازوي بيرون آي * که آن روح خبيث اورا مرتعش
۲۷ نموده و باآواز درشتي فرياد نموده ازوي بيرون آمد * وهمگي
متعجّب گشته که از يکديگر سؤال مينمودند و ميگفتند که
اين چيست و اين چه نوع تعليم است که بر ارواح خبيثه
۲۸ باقتدار حکم مينمايد و آنهـــا اطاعتش را مينمايند * و از
۲۹ آنوقت آوازهٔ وي درهمگي اطراف جليل پيچيد * و در آن
وقت از مسجد بيرون آمده با يعقوب و يوحنا بخانهٔ شمعون
۳۰ و اندرياس در آمدند * و مادر زن شمعون تب نموده خوابيده
۳۱ بود همان‌دم اورا از مقدّمهٔ او خبر دادند * او آمده دست اورا
گرفته برخيزانيدش که في الفور تب او شکسته و بخدمتشان
۳۲ مشغول گرديد * و چون شبنگاه که آفتـــاب غروب نمود
۳۳ جميع بيماران و ديوانگان را نزد وي حاضر کردند * و همگي
۳۴ ساکنان آن بلاد بر در جمع آمدند * و بسياريرا از آنان که

بامراض مختلفه گرفتار میبودند شفا بخشیده و دیوان بسیاری
را اخراج نمود لیکن دیوان را اجازت نداد که از شناسائی
٣٥ وی تکلّم نمایند * وسحرگاهان قبل از صبح بیرون شتافته
٣٦ در ویرانهٔ بنماز مشغول گشت * وشمعون وکسانی که باوی
٣٧ بودند بعقب او روان گردیدند * پس ویرا یافته گفتندش که
٣٨ تمامی خلق در جستجوی تو میباشند * ایشانرا گفت که
باید بقراء قریبه رفته باشم تا ایشانرا نیز اعلام نمائیم زیراکه
٣٩ بجهة این کار بیرون آمده ام * و پیوسته در همگی جلیل
در مساجد آنها اعلام مینمود ودیوان را اخراج مینمود *
٤٠ که ناگاه مبروصی نزد وی آمده و ازو استدعا نموده پیشش
بزانو درآمده گفت چنانچه خواهی توانی که مرا طاهر سازی *
٤١ عیسی ترحّم فرموده دست دراز نموده اورا لمس نموده
٤٢ گفت خواسته ام طاهر گرد * که دفعتا بعد از تکلّم وی برص
٤٣ زایل گشته طاهر گردید * پس فی الفور اورا سفارش نموده
٤٤ روانه گردید * ویرا گفت که زینهار هیچ کس را مطّلع نساخته
بلکه شتافته خودرا بکاهن بنما و آنچه موسی مقرّر کرده
است بجهة تطهیر خویش بتقدیم رسان تا آنکه شهادتی باشد
٤٥ برایشان * لیکن او بیرون شتافته شروع نمود بندا نمودن
بسیار و بمشهور نمودن آنمقدّمه بنهجی که آشکارا نمی توانست
بعد از آن داخل آن شهر شود پس در اماکن غیر مسکونه
بسر میبرد و مردم از هرطرف بنزد وی می آمدند

باب دویّم

بعد از چند روزی باز در کپرناحوم داخل گشته و چون بودنش
۲ در خانه بسمع خلق رسید * في الفور خلق بسیاري جمع
آمدند بحیثیتي که اماکن قریبه بدر نیز بالاخره گنجایش
۳ ایشانرا نداشت واو با ایشان بکلام تکلّم مینمود * پس
مرتعشي را که چهار کس اورا برداشته بودند بنزد وي آوردند *
۴ وچون از کثرت انبوه ممکن آن نبود که اورا بنزد وي آورند
پس سقف آن مکاني را که در آن نشسته بود برداشته و
شکافته وآن شخص را با تختي که آن مرتعش برآن خوابیده
۵ بود بزیر آوردند * وعیسي اعتقاد آنهـــارا مشاهده نموده
۶ آنشخص مرتعش را گفت اي فرزند گناهان تو آمرزیده شد *
ودر آنجا ثني چند از نویسندگان نشسته بودند که در دل
۷ خود مي اندیشیدند * که چرا این شخص چنین بکفر تکلّم
۸ مي نماید کیست که تواند آمرزید گناهان را جز خدا و بس *
که في الفور عیسی در روح خود یافت که آنها چنین تصور
نموده اند ایشانرا گفت چرا اینچنین تصوّرات را مینمائید *
۹ آیا گفتن کدام یک بمرتعش اسهل است گناهان تو آمرزیده
شد یا آنکه گفتن برخیز وتخت خودرا برداشته روان شو *
۱۰ لیکن تا بدانید که فرزند انســـانرا بر زمین قدرت عفو گناهان
۱۱ است پس مرتعش را فرمود * که تورا میگویم برخیز وتخت
۱۲ خودرا برداشتـــه بخانهٔ خود روان شو * در ساعت برخواسته

وتخت را برداشته درپیش روي همه بيرون شتافت چنانكه
همگي تعجب نموده وخدارا تمجيد كرده ميگفتند كه هرگز
۱۳ چنين امري را مشاهده ننموده بوديم * وباز بكنارهٔ دريا
بيرون رفته وتمامي خلق بنزد وي آمده او ايشانرا تعليم
۱۴ ميفرمود * ودر اثناي راه لاوي ابن حلفارا ديد كه دركمركخانه
نشسته است ويرا گفت متابعتم نما او برخواسته
۱۵ بعقب وي روان گرديد * ودر هنگامي كه عيسى بجهة تناول
غذا در خانهٔ وي نشسته بودند اتفاقا تني چند از باج خواهان
ومعصيت كاران با عيسى وشاگردان وي نشسته بودند زانروكه
۱۶ هرچند بسيار بودند پيروي مينمودند * ونويسندهگان
وفريسيان اورا ديدند كه با باج خواهان وگناه كاران تناول
مينمايد تلامذ ويرا گفتند كه بچه جهة با عشاران وتباه
۱۷ كاران اكل وشرب مينمايد * عيسي اين سخن را استماع
نموده ايشانرا گفت آنان كه صحيح اند احتياج بطبيب ندارند
بلكه آنان كه مريضند ومن نيامده ام كه راستانرا دعوت نمايم
۱۸ بلكه تا گناهكارانرا بسوي توبه بخوانم * وشاگردان يحيى و
وفريسيان پيوسته صايم مي بودند پس نزدوي آمده گفتند كه
چونست كه شاگردان يحيى ازآن وفريسيان روزه ميدارند وشاگردان
۱۹ تو صايم نمي شوند * عيسى آنهارا فرمود كه آيا ابناي بيت
السرور را ممكن است كه مادامي كه داماد بانهاست روزه دارند
۲۰ بدرستي كه هنگامي كه داماد را با خود دارند روزه نمي توانند

گرفت * لیکن آن ایام خواهد آمد که داماد از میان آنها
۲۱ برخواسته شود آنگاه در آن ایام روزه خواهند داشت * و هیچ
کس ازکرباس درشت وصله بر پیراهن کهنه نمي گذارد و الا
آن نو کامل کنندهٔ کهنه ازو فرا مي گیرد و آن دریدهگي
۲۲ اتبح مي گردد * و هیچ کس بادهٔ نورا در خیکهاي کهنه
نمي گذارد و الا آن شراب نو آن مشک هارا بدرد و شراب
بریزد و مشکها ضایع گردد بلکه مي تازه را در خیکهاي نو
۲۳ باید نمود * اتفاقا در روز سبتي از میان کشت زاري عبور
نموده و شاگردان وي در اثناي راه شروع بخوشه چیني نمودند *
۲۴ پس فریسیان ویرا گفتند که ملاحظه نما که بچه قسم عمل
۲۵ غیر شایستهرا در روز سبت بجا مي آورند * ایشانرا گفت
که آیا گاهي مطالعه ننموده اید آنچه داود بعمل آورد چون
۲۶ محتاج گشت وگرسنهگردید او وکسانیکه باوي بودند * که چگونه
در خانه خدا در زمان ابیثار کاهن بزرگ در آمده و نانهاي
تقدمه را که برغیرکهنه تناول آن جایز نیست خورد و بآنهائي
۲۷ که باوي بودند نیز داد * پس ایشانرا گفت که سبت بجهة
۲۸ انسان مقرر شده است نه انسان بجهة سبت * پس فرزند
انسان خداوند یوم سبت هم میباشد

باب سیم

پس باز در مسجد داخل گشت و بود در آنجا مردي که
۲ دست او خشک شده بود * و آنها مترصد میبودند که شاید

۳ اورا در صبت شفا بخشد تا بروي ادّعا نمايند * پس آنمرد
۴ شل را گفت که درميانه بايست * وآنهـــارا فرمود که در روز
سبت آيا عمل نيکو نمودن جايز است يا عمـــل زشت
نفسي را نجات بخشيدن يا هلاک نمودن و آنها خاموش
۵ گرديدند * و باطراف بخشم بر آنها نظر افکنده زانرو که از
سنگدلي آنها غمگين شده بان مرد شل گفت که دست خودرا
دراز کن و او آنرا دراز نموده که دست او چون دست ديگرش
۶ درست گرديد * و فريسيان بيرون شتافته بي تأمّل با هيروديان
در بارهٔ وي شوري نموده که چه سانش هلاک نمـــايند *
۷ و عيسى با شــــاگردان خويش بدريا متواري گشته و جمع
بسياري از جليل و يهوديّه در قفاي وي روان شدند * و از
اورشليم و ادوميه و آنطرف اردن و از سکنهٔ اطراف صور وصيدا
۸ جماعت بسياري بسبب استماع امور عظيمه که ازو صادر
۹ ميگشت بروي جمع آمدند * پس شاگردان خودرا فرمود که
کشتي کوچکي از جهة وي نگاه دارند که مبادا از کثرت
۱۰ جمعيت بروي صدمهٔ واقعه گردد * زانرو که چون جمعي را
شفا بخشيد بسياري که بمرضها مبتلا بودند بروي هجوم نمودند
۱۱ که اورا مس نمايند * وچون ارواح پليده مشاهده اش
مينمودند نزدوي افتاده فرياد مينمودند که توئي فرزند خدا *
۱۲ و او آنهارا بسيار تأکيد مينمود که اورا شهرت ندهند (۱۳) پس
بر فراز کوهي رفته و هرکس را که ميخواست طلبيد، و آنها

۱۴ نزد وي آمدند * ودوازده نفررا مقرّر فرمود كه باوي باشند
۱۵ كه آنهارا روانه نمايد هـم بجهة اعلام نمودن * وهم بجهة
۱۶ قادر گردانيدن برشفاي مرضا واخراج اجنّه * وآن دوازده
۱۷ شمعـون كه بپطرسش ملقّب نموده بود * و يعقوب زبدي
و يوحنا برادر يعقوب كه آنهارا به بني رجس يعني فرزندان
۱۸ رعد ملقّب ساخته بود * واندرياس وفيلپوس و برتلما ومتي
۱۹ وثوما و يعقوب ابن حلفا و تدّي و شمعون قناني * و يهوداي
اسخريوطي كه اورا تسليم نمود پس درخانه داخل گشتند *
۲۰ ومردم باز باتفاق مي آمدند چنانچه فرصت نان خوردن
۲۱ هم نداشتند * ومصاحبان وي شنيده بجهة باز داشتن او
بيرون شتافتند زانرو كه ميگفتند كه بتحقيق كه بيهوش است *
۲۲ و نويسندهگان كه از اورشليم آمده بودند گفتند كه او باعلزبول
۲۳ دارد وديوانرا بوساطت رئيس ديوان بيرون مي نمايد *
پس آنهارا خوانده ودر مثالها باايشان سخن رانده فرمود كه
۲۴ چگونه شيطاني شيطاني را اخراج نمايد * چه هرگاه مملكتي
برخلاف خود منقسم گردد آن مملكت پايدار نخواهد بود *
۲۵ وهرگاه خانهٔ برخلاف خود منقسم گردد ان خانه نيز پايدار
۲۶ نخواهد بود * پس هرگاه شيطاني برخلاف خود برخيزد و جدا
۲۷ گردد پايدار نخواهد ماند بلكه تمام خواهد گشت * وهيچكس
در خانهٔ مرد تهمتني داخـــل گشته تواند كه امتعه اش را
غارت نمايد جز آنكه آن مردٔ توانا را ببندد آنگاه خانه اش

۲۸ را غارت خواهد نمود * و بدرستي که بشما ميگويم که تمامي
۲۹ گناهان بني آدم آمرزيده خواهد شد * وکفر نيز چندانکه
کفر ورزد مگر آنکه بروح القدس کفر گويند که هرگز آمرزيده
۳۰ نخواهد شد بلکه مستوجب عذاب ابديست * زيرا که آنها
۳۱ گفته بودند که دروي روح خبيث ميباشد * آنگاه برادران
و مادر وي آمده و بيرون ايستاده نزد وي فرستاده اورا طلب
۳۲ نمودند * وجماعتي که بر اطراف وي نشسته بودند اورا
گفتند اينک مادر و برادرانت تورا در بيرون طلب مينمايند *
۳۳ که ايشانرا جواب داده که مادر من کيست و برادرا نم
۳۴ کدامند * پس بر آناني که بر اطراف وي نشسته بودند نظر
۳۵ افکنده گفت اينست مادر و برادرانم * زانرو که هرکس که
خواهش خدارا بعمل مي آورد برادر و خواهر و مادر منست

باب چهارم

و باز بر کنارهٔ دريا آغاز تعليم نمود و جماعت بسياري
بروي جمع گشته بنهجي که درکشتي داخل گشته بر دريا
قرار گرفت و تمامي آن جماعت نزديك بدريا درخشکي
۲ ميبودند * در چيزهاي بسياري آنهارا در مثالها تعليم نمود
۳ و درانثاي تعليم نمودن ايشانرا فرمود * که بشنويد که
۴ بذرگري بجهة زراعت نمودن بيرون رفت * اتفاقاً درانثاي
زرع نمودن بعضي بر کنارهٔ راه ريخته ومرغان هوا آمده
۵ آنهارا خوردند * و بعضي بر سنگلاخ افتاده چنانچه خاك

بسیاري نداشت و چون در خاك عمق نداشت في الفور
٦ نمو نمود * لیکن چون آفتاب طالع گشت بجهة حرارت
٧ پژمرده گشت و چون ریشه نداشت خشك گردید * و بعضي
درمیان خارها کاشته گردید و همان خار نمو نموده خفه‌اش نمود
٨ و هیچ ثمر نیاورد * و بعضي در زمین نیکو کاشته گردید
و رسید بثمري که نمو مینمود وبزرگ مي‌شد بعضي سي و بعضي
٩ شصت و بعضي صد چندان ثمر آورد * پس آنهارا فرمود
١٠ که هرکس گوش شنوا دارد بشنود * و چون تنها گردید آناني
که نزد وي بودند با آن دوازده معني مثل‌را ازوي استفسار
١١ نمودند * ایشانرا فرمود که دریافت نمودن رموز ملکوت
خدا بشما داده شده است امّا بآناني که خارجي هستند
١٢ تمامي چیزها درمثال بیان میشود * تا پیوسته بنگرند و
نه بینند و پیوسته گوش دهند و نه فهمند مبادا که گاهي
١٣ پشیمان شوند وگناهاي ایشان آمرزیده شود * پس آنهارا
فرمود که آیا این مثل‌را نمي یابید تمامي مثالهارا چگونه
١٤ خواهید یافت * بذر گرآنست که کلمه را میکارد (١٥) وآناني
که بر کنارهٔ راهند آنجاست که کلمه در آن کاشته میشود
وچون کلمه را مي شنوند في الفور شیطان مي آید وآن کلمه
١٦ را که در دلهاي آنها کاشته شده است میرباید * بهمین وضع
آنها که برزمین سنگلاخ کاشته بودند آنانند که چون کلمه را
١٧ مي شنوند بخوشنودي في الفورش قبول مي نمایند * و در

خود ریشه ندارند بلکه چندي مانده چون زحمتي یاتصدیعي
۱۸ بجهة آن کلمه واقع گردد بیدرنگ لغرش مي یابند * وآنها
که درمیان خارها کاشته شده بودند آنانند که کلمه را مي
۱۹ شنوند * لیکن افکار دنیوي و فریب توانگري و امیدواري
چیزهاي دیگر داخل گشته کلمه را خفه مینماید و بي ثمر
۲۰ میگردد * وآنهائي که بر زمین نیکو افتاده بودند آنا نند
که کلمه را شنیده قبول مي نمایند و بعضي سي وبعضي
۲۱ شصت و بعضي صد مانند ثمر مي آرند * وآنهارا فرمود
که آیا چراغ مي آید بجهة گذاردن در زیر پیمانه یا بزیر
۲۲ تخت في بجهة گذاشته شدن بر چراغدان * زانرو که هیچ
پنهان نیست که ظاهر نخواهد گشت و هیچ پوشیده نیست
۲۳ جز آنکه آشکارا گردد * هرکس که گوش شنوا دارد بشنود *
۲۴ بنگرید که چه مي شنوید از هر پیمانهٔ که مي پیمائید بجهة
شما پیموده خواهد شد و بشما که مي شنوید زیاده خواهد
۲۵ گشت * چه بآن کس که دارد داده خواهد شد و آنکس که
۲۶ ندارد آنچه دارد ازو گرفته خواهد گشت * و باز فرمود که
ملکوت خدا چنین است که مردي تخم را در زمین مي افشاند *
۲۷ و بخوابد روید پس شب وروز بر خیزد و آن تخم نمو و نشو
۲۸ مي کند واو مطلع نیست که چون میشود * زانرو که زمین
ازخویش میرویاند اول علف بعد از آن سنبله پس دانهٔ
۲۹ کامـــل در آن سنبله * وچون ثمر خویش را ظاهر سازد

في الفور داس را بكار ميبرد زيرا كه هنگام درو رسيده است *
۳۰ و باز فرمود كه ملكوت خدارا بچه چيز شبيه سازيم يا بچه
۳۱ مثال تمثيلش نمائيم * دانهٔ خردلي‌را ماند كه چون بر زمين
كاشته ميگردد از همگي دانهائي كه بر زمين است كوچك‌تر
۳۲ است * و چون كاشته گشت نمو مينمايد و بزرگترين همهٔ بقولات
مي شود پس شاخهاي بزرگ مي افرازد چنانچه مرغان
۳۳ هوا در زير سايهٔ آن قرار ميتوانند گرفت * و بچون اين
مثالها بسياري ديگر بجهة آنها برحسب استعداد شان كلمه
۳۴ را بيان ميفرمود * و بجز مثل بآنها تكلّم نميفرمود و همه
۳۵ چيزهارا بشاگردان خويش خفيةً حالي مينمود * و در همانروز
چون شام گشت ايشانرا گفت بيائيد تا بآنطرف عبور
۳۶ كنيم * و آنجماعت را رخصت برگشتن داده و چنانچه در
كشتي بود بردندش و چند كشتي كوچك نيز با او بودند *
۳۷ و طوفان عظيمي ازهوا بديد آمد چنانچه موج كشتي را
۳۸ صدمه زد كه بالاخره مشرف بغرق شد * و او در پندار برىالش
خفته بود پس اورا بيدار نموده باو گفتند اي معلّم استاد
۳۹ هيچ نمي انديشي كه هلاك شويم * پس برخواسته هوارا
نهيب فرمود و دريارا فرمود كه ساكن شو و آرام گير كه هوا
۴۰ ساكن گشته آرام كاملي بديد آمد * و آنهارا فرمود كه بچه
۴۱ سبب چنين مضطرب ميباشيد چرا اعتقاد نداريد * وايشان
بسيار مخوف گشته باهم مي گفتند كه اين كيست كه باد

دریا هم اورا اطاعت مینمایند

باب پنجم

۱ پس بآن کنارهٔ دریا بسرزمین کدریین آمدند * وچون از
۲ کشتي بيرون آمد في الفور شخصي از قبرستان با ديو پليد
۳ بزمي دو چار گشته * که درميان قبرستان ساکن بود وهيچکس
۴ بزنجير هم اورا نمي توانست بند نمود * زيرا که بارها بکندها
و زنجيرها بسته شده بود و زنجيرهارا گسيخته و کندهارا
۵ مي شکست و هيچ کس اورا رام نمي توانست نمود * وپيوسته
شب و روز در کوهها و قبرها فرياد مينمود و خودرا بسنگ
۶ مجروح ميکرد * چون عيسي را از دور مشاهده نمود و دوان
۷ آمده ويرا سجود نمود * و باواز بلند فرياد نموده گفت که
اى عيسى فرزند خدايتعالى مرا باتو چه کاراست تورا بخدا سوگند
۸ ميدهم که عذابم ندهي * زانروکه ويرا گفته بود که اي
۹ ديو پليد ازوي بيرون آي * پس ازوي سوال نمود که چه
نام داري گفت که نام من لجيون است زانرو که بسيار هستيم *
۱۰ وازوي استدعاي بسيار نمودند که ايشانرا ازآن مرز وبوم
۱۱ اخراج ننمايد * و درآنجا نزديک بکوه گله بزرگي ازگراز
۱۲ ميچريدند * و همه ديو ها ازوي خواهش نمودند که مارا
۱۳ بآن گرازها بفرست تا در آنها داخل گرديم * وفي الفور عيسى
آنهارا اجازت داد و آن روحهاي خبيثه بيرون رفته درآن
خوکان داخل گشتند که آن گله از کنارهٔ ساحل بدريا جستند

١٤ و قريب بدو هزار بودند که دردریا خفه شدند * و شبانان گریخته
مردم آن شهر وان نواحي را آگاه نمودند وایشان بجهة
١٥ تماشاي آن سرگذشت بیرون شتافتند * و نزد عیسی آمده
آن دیوانه را که لغیون دروي بود مشاهده نمودند که نشسته
لباس پوشیده و هوشیار گشته است پس خایف گردیدند
١٦ و کسانیکه آنمقدّمه را مشاهده نموده بودند بجهة ایشان
١٧ سرگذشت دیوانه وگرازهارا نقل نمودند * پس آنها شروع
١٨ بالتماس نمودند که از حدود ایشان رحلت نماید * وچون
درکشتي بدر آمد آن شخص که دیوانه بود استدعا نمود
١٩ که باوي باشد * و عیسی اجازتش نفرموده بلکه ویرا فرموده
که بخانهٔ خویش رفته و خویشان خودرا مطّلع گردان که خداوند
چه امور عظیمه بجهة تو بظهور آورد و چگونه بر تو ترحم
٢٠ فرمود * و از آنجا رفته در مداین عشر شروع به بیان
نمودن آن امور که عیسی بجهة وي نموده بود نمود که
٢١ تمامي خلق متحیّر گردیدند * وچون عیسی باز بآنطرف
در کشتي عبور نمود مردم بسیاري بروی جمع گشتند واو
٢٢ هنوز نزدیك بدریا بود * که ناگاه شخصي از روساي مسجد
یائروس نام آمده و اورا ملاحظه نموده بر قدمهایش افتاد *
٢٣ و بسیار التماس نموده گفت که دختر کوچك من مشرف
بمرگست بیا وبر او دست بگذار که شفا یافته زنده ماند
٢٤ پس با او روان گشته وخلق بسیاري از قفایش روان گشتند

۲۵ و اورا مزاحم مي شدند * از اتفاقات آنکه ضعيفه که دوازده
۲٦ سال ميبود که بمرض سيلان طمث گرفتار بود * و معالجات
بسيار از اطباء متعدده نموده و هرچه داشته بود صرف نموده
۲۷ بجائي نرسيد بلکه طغيان نموده بود * چون خبر عيسی را
شنيده در آن کثرت از عقب وي آمده لباسش را مس نمود *
۲۸ زانرو که با خود انديشيده بود که اگر لباسش را مس کنم
۲۹ نجات خواهم يافت * که در ساعت جريان خون وي ايستاده
و از خود دريافت نمود که از آنمرض صحت يافته است *
۳۰ و در همانادم عيسی ادراك نمود که قوتي ازوي بيرون رفت
پس بآن کثرت توجه نموده فرمود که کيست آنکه رخت
۳۱ مرا مس نمود * و شاگردان وي گفتندش که مي نگري که
اين کثرت برتو هجوم مي آرند و ميفرمائي که کيست که
۳۲ مرا مس نمود * پس بأطراف بجهة مشاهدهٔ آن زن که اين
۳۳ عمل‌را نموده بود نگريست * ليکن آنزن ترسان و هراسان
و آنچه ازوي صادر شده بود دانسته آمد و نزد وي افتاده
۳۴ تمامي حقيقت را ظاهر ساخت * ويرا فرمود که اي دختر
عقيدهٔ تو مرا نجات داده برو بسلامت و از مرض خويش
۳۵ رستگار باش * و درين گفتگو بود که از منسوبان رئيس مسجد
چندي آمده گفتندش که دخترت وفات نمود از براي
۳٦ چه استاد را بيش ازين زحمت ميدهي * و عيسی آنمقدمه
را مي شنيد در ساعت برئيس مسجد گفت که خايف

۳۷ مباش همین اعتقاد نما وبس * وجز پطرس و یعقوب و یوحنا
برادر یعقوب هیچ کس را رخصت متابعت نفرمود *
۳۸ ودرخانهٔ رئیس مسجد داخل گشته غوغائی که از آنان که
گریه و نوحهٔ بسیار مینمودند برپا شده بود مشاهده نمود *
۳۹ پس داخل گشته بآنها فرمود که بچه جهة غوغا وگریه
مینمائید و حال آنکه این دختر نمرده بلکه خوابیده است *
۴۰ وایشان بروی خندیدند پس همگی ایشانرا بیرون نموده جز
پدر و مادر دختر و آنان که باوی بودند ودر آنجا که آن
۴۱ دختر خوابیده بود رفت * ودست آندختر را گرفته فرمود
طالیتا قومی که ترجمه اش اینست بتو میگویم ای دختر
۴۲ برخیز * که در ساعت آن دختر برخواسته خرامان گردید
که دوازده ساله بود و ایشان بی نهایت تعجب نمودند *
۴۳ پس ایشانرا بسیار تأکید فرمود که احدی ازین مقدمه مطلع
نگردد و فرمود که چیزی بجهة خوردن بار بدهند

باب ششم

پس از آنجا روان گشته بوطن خویش آمد و شاگردانش ویرا
۲ تبعیت نمودند * چون روز سبت رسید در مسجد آغاز
تعلیم دادن نمود و بسیاری که کلام ویرا شنیده تعجب
نمودند و گفتند که این شخص را این چیزها ازکجا بهم رسید
و این چه حکمت است که بوی داده شده است که چنین
۳ امور قویه از دستهای وی صادر میشود * مگر این نه آن نجار

فرزند مریم است برادر یعقوب و یوسا و یهودا و شمعون
و مگر نه خواهران او دراینجا نزد ما میباشند و در حق او
۴ لغزش می یافتند * لیکن عیسی آنهارا فرمود که هیچ
پیغامبري بی احترام نیست جز در وطن خود و درمیان
اقران و خانهٔ خویش و در آنجا هیچ امر قوي نتوانست
نمود جز آنکه بر چند مریض دست نهاده شفا بخشید *
۵ واز عدم اعتقاد آنها تعجب نمود (۶) و باطراف قراء
۷ بتعلیم دادن روان گردید * پس آن دوازده نفر را نزد خود
خوانده و در روانه نمودن آنها جفت جفت شروع نموده
۸ و آنهارا بر روحهاي پلیده قدرت بخشید * و ایشانرا فرموده
که بجهة سفر با خود توشه داني یا ناني یا نحاسي درمیان
۹ همیان بر ندارید جز عصاءٔ و بس * وکفش پوشید و لیکن
۱۰ دو قبا مپوشید * و ایشانرا فرموده که در هرجا که بخانهٔ داخل
۱۱ شوید در همانجا بمانید تا ازآنجا روانه شوید * و اشخاصي
که شمارا نپذیرند و کلام شمارا نشنوند چون از آنجا بیرون
آئید گرد قدمهاي خودرا بر افشانید تا شهادتي باشد برآنها
بدرستي که بشما میگویم که در روز جزا بر سرزمین سدوم
۱۲ یا غمّره اسهل خواهد بود ازین شهر * پس آنها بیرون رفته
۱۳ ندا مینمودند که مردم توبه نمایند * و دیوان بسیار را اخراج
نمودند و بیماران متعدّد را بروغن چرب نموده شفا بخشیدند *
۱۴ واز آنجا که اسم وي شهرت یافته بود هیرودیس ملك

آوازه اش را شنیده گفت که یحیای غسل دهنده است
که از مرده‌گان برخواسته و بدین جهة امور عجیبه از وی
۱۵ صادر میگردد * و دیگران گفتند که الیاس است و بعضی
۱۶ پیغمبری یا مانند یکی از پیغمبران * اما هیرودیس
شنیده گفت که این یحیاست که گردنش را زده بودم و حال
۱۷ از مرده‌گان برخواسته است * که هیرودیس بجهة خاطر
هیرودیا زن برادرش فیلپوس فرستاده یحیی را دستگیر نموده
در محبسش حبس نمود زانروکه آنزن را در عهدهٔ نکاح آورده
۱۸ بود * و یحیی بهیرودیس گفته بود که نگاه داشتن زن
۱۹ برادرت برتو جایز نیست * ازین جهة هیرودیا در کمین وی
۲۰ می برد که اورا بقتل رساند لیکن نمی توانست * که
هیرودیس از یحیی خوف مینمود ازآنجا که اورا مرد
صدیق و مقدس میدانست و رعایتش نموده کلامش را
شنیده اعمال بسیار بجا می آورد و سخنش را بخوشی می شنید*
۲۱ و چون هنگام فرصت رسید که هیرودیس در روز تولد خود
بجهة امراء خود و مین باشی‌ها و بزرگان جلیل ضیافتی
۲۲ نموده بود * که دختران هیرودیا داخل گشته رقصی نمود
هیرودیس با همنشینیانرا مسرور نموده ملك آندختررا گفت
که هرآنچه خواهش داری از من بطلب که من بتو خواهم
۲۳ بخشید * وبجهة وی سوگند خورده گفت هرآنچه از من
سؤال نمائی اگرچه نصف ملك من باشد بتو ارزانی

۲۴ خواهم فرمود * و او بیرون رفته از مادر خود سؤال نمود
۲۵ که چه طلب نمایم گفت سر یحیی غسل دهنده را * پس
بسرعت تمام نزد ملك اندرون آمده گفت که خواهش
آن دارم که درین دم سر یحیی غسل دهنده را در طشتی
۲۶ بمن عنایت فرمائی * و ملك بغایت دلگیر گشته لیکن
بجهة پاس سوگند و خاطر جوئی مجلسیان نخواست که
۲۷ مایوسش نماید * في الفور پادشاه جلادي را فرستاده باوردن
سروي فرمان داد و او رفته سرش را در زندان جدا ساخت *
۲۸ و سررا در مجمعه آورده بآن دختر سپرد و آندختر بمادر
۲۹ خویشش رسانید * و شاگردان وي شنیده آمدند و جسدش را
۳۰ برداشته در قبري نهادند * و حواریان نزد عیسی جمع گشته
و همگي مقدمات را از آنچه بعمل آوردند و از آنچه تعلیم
۳۱ نمودند بوي بیان نمودند * پس ایشانرا گفتند که بتنهائی در
مکان خلوتي رفته اندکي آرام بگیرید زیرا که مترددین
۳۲ چندان بودند که مجال تناول طعام نداشتند * پس بتنهائی
۳۳ در کشتي بمکان ویراني رفتند * و در اثناي رفتن آنها مردم
آنهارا دیده بسیاري اورا شناخته از تمامي شهرها پیاده
در عقب وي بآنجا شتافتند و بر آنها سبقت جسته باهم
۳۴ نزد وي آمدند * و عیسی بیرون آمده خلق بسیاریرا مشاهده
نمود که چون گوسفندان بي شبان بودند بر ایشان ترحم
فرموده و شروع نموده ایشانرا چیزهاي بسیار تعلیم فرمود *

۳۵ و چون مدّت کثیري از روز گذشت شاگردان وي نزدش آمده
گفتند این مکان ویرانست و وقت منقضي شده است *
۳۶ ایشانرا رخصت فرما تا مگر بآبادي و دهات این نواحی رفته
نانی بجهة خویش خریده باشند که چیزي بجهة خوراك
۳۷ خود ندارند * ایشانرا جواب فرمود که شما آنهارا خوراك
دهید گفتند آیا برویم و دو صد دینار نان خریده ایشان را
۳۸ طعام دهیم * آنهارا فرمود که چند نان دارید بروید و ملاحظه
نمائید و ایشان ملاحظه نموده گفتند که پنج نان و دو ماهي *
۳۹ ایشانرا فرمود که آنهارا دسته دسته بر سبزه ها بنشانید *
۴۰ که ایشان صف بصف صد صد و پنجاه پنجاه بنشستند * پس
۴۱ آن پنج گرده و دو ماهي را گرفته بسوي آسمان نظر نموده
وآنهارا برکت داده بشکست و بشاگردان خود داده تا پیش
آنها بگذارند و آن دو ماهي را نیز برمجموع آنها تقسیم نمود *
۴۲ و تمامي آنها خورده سیر گشتند (۴۳) و دوازده سبد مملو
۴۴ از نان و از ماهیان نیز برداشتند * و خورندهگان آن قریب
۴۵ پنج هزار مرد بودند * وفي الفور شاگردان خودرا بر سوار شدن بر
کشتي و بآنطرف در بیت صیدا رفتن مجبور فرمود ما دامي
۴۶ که خود مردم را رخصت میفرمود * پس آنهارا رخصت فرموده
۴۷ بجهة نماز گذاردن بر کوهي صعود فرمود * و چون شام گشت
۴۸ کشتي درمیان دریا و او برخشکي تنها میبود * و آنهارا
در پارو کشیدن خسته دیده زانروکه باد مخالف آنها بود

پس نزدیک بساعت چهارم از شب بردریا خرامان گشته
۴۹ نزد آنها آمد و قصد گذشتن از آنها داشت * و آنها اورا بر
دریا خرامان دیده صورت و همي تصور نموده فریاد نمودند*
۵۰ که همه اورا دیده مضطرب گردیدند در ساعت ایشانرا مخاطب
۵۱ فرموده گفت خاطر جمع باشید که من هستم خایف مباشید *
پس در کشتي نزد آنها رفت و باد ساکن گردید و آنها بي
۵۲ نهایت بیهوش شدند و متحیر گشتند * که معجزهٔ نان را تصور
۵۳ ننمودند از آنجا که دل آنها سخت بود * پس عبور نموده
۵۴ بزمین گنیسرت آمده ودر آنجا لنگر افکندند * و چون از
۵۵ کشتي بیرون آمد. في الفور مردم اورا شناختند * و بهمگي
نواحي آن ملك دویده درهر جا که شنیدند که او در آنجاست
۵۶ شروع باوردن بیماران بر تختها نمودند * ودر دهات
و شهرها و ممالك هرجا که داخل میگشت بیمارانرا در بازارها
گذاشته و ازوي استدعا مینمودند که همین دامن قبایش را
مس نمایند وهرکس که اورا مس نمود شفا مي یافت *

باب هفتم

آنگاه فریسیان و بعضي از نویسندهگان از اورشلیم آمده
۲ نزد وي جمع گردیدند * و بعضي از شاگردان اورا دیدند
که بدستهاي نامطهر یعني بدستهاي نا شسته چیز میخورند
۳ پس آنها را ملامت نمودند * زیراکه فریسیان و تمامي
یهود سنت سلف را قایم گرفته تا دستها را پیوسته نشویند

۴ اکل نمینمایند * و هرگاه که از بازار آیند تا شست
و شو ننمایند نمیخورند و بسیار رسوم دیگر میباشد که
یافته اند که باید نگاه داشت چون شستن پیالها و قدحها
۵ و ظرفهاي برنجي و کرسیها * پس فریسیان و نویسنده گان
ازوي پرسیدند که چونست که شاگردان تو بر وفق رسم
قدما عمل نمي نمایند که بدستهاي ناشسته نان میخورند *
۶ در جواب آنها فرموده که اي ریاکاران بدرستیکه اشعیا در
بارهٔ شما خوب اخبار فرموده است که این گروه مرا بلبها
۷ محترم میدارند ودل ایشان از من دور است * و مرا
بباطل عبادت مینمایند که احکام خلق را چون فرایض
۸ تعلیم میمنایند * زانرو که حکم خدارا ترک نموده بقواعد
خلق متمسک میگردید مانند شستن قدحهـا و پیاله ها
۹ و چندین چیزهاي دیگر بسیار که بعمل مي آورید * و فرمود
آنهارا که حکم خدا را بخوبي باطل مي نمائید تا آنکه
۱۰ سنّت خویش را محکم دارید * چنانچه موسی فرموده است
که پدر و مادر خود را محترم دار و هرکس که پدر یا مادر
۱۱ را سب نماید البتّه هلاك شود * و شما میگوئید که هرگاه
شخصي پدر یا مادر را بگوید که تو بآنچه از مال من منتفع
خواهي شد قربانست یعني هدیه معاقب نخواهد بود *
۱۲ و بعد از آن مرخّصش نمینمائید که بجهة پدر یا مادر
۱۳ خود چیزي بعمل آرد * و کلام خدا را بسنت خویش

که بدعت نهاده اید باطل مینمائید وچنین کارها بسیار
۱۴ مینمائید * پس تمامي آن گروه را خوانده فرمود که بشنوید
۱۵ از من همگي وبدانید * که چیزي نیست که از خارج
در انسان داخل گشته تواند که نجسش نماید بلکه آنچه
ازوي بیرون مي آید آنست که اورا نجس مینماید *
۱٦ کسي که گوش شنوا دارد بشنود (۱۷) وچون از پیش خلق
بدرون خانه رفت شاگردانش از آن مثـــال ازوي سؤال
۱۸ نمودند * فرمود که مگر شما هم بهمان قسم بیفهم هستید
ونمي فهمید که هرچه از بیرون در انسان داخل مي شود
۱۹ قادر بر نجس نمودن وي نیست * زانرو که بدرون دل
وي داخل نمیشود بلکه در درون شکم رفته و بمزبله میرود
۲۰ آنچه همگي غذا را پاك میسازد * وباز فرمود که آنچه
که از انسان بیرون مي آید آنست که انسانرا نجس میسازد *
۲۱ که از درون دل انساني خیالات بد مي آید وفسق و زنا
۲۲ وقتل * ودزدي وطمع وشرارت وتغلّب وبي مبالاتي
۲۳ وچشم بد وکفر وتکبّر وبي تميزي * تمامي این چیزهاي
۲۴ بد از درون مي آید وانسانرا نجس میسازد * پس ازآنجا
برخاسته بسرحدّ صور و صیدا رفتـــه در خانه داخل گشته
ومیخواست که هیچ کس مطّلع نگردد لیکن مخفي نمي
۲۵ توانست گشت * زانروکه ضعیفهٔ که دختر کوچك وي روح
پلید داشت خبرش را شنیده آمده بر پایهاي وي افتاد *

۲۶ و بود آنزن یونانی و از اهل سوریای فینقی و ازوی استدعا
۲۷ نمود که آن جنّی را از دخترش بیرون نماید * لیکن عیسی
ویرا فرمود که نخست بگذار که فرزندان سیر شوند زانروکه
گرفتن نان فرزندان و نزد سگان گذاشتن نیکو نیست *
۲۸ و او جواب داد که چنین است خداوندا لیکن سگان زیر
۲۹ مایده هم از خوردهٔ نانهای فرزندان اکل می نمایند * ویرا
فرمود که بجهة این سخن روانه شو که آن جن از دختر تو
۳۰ بیرون رفته است * پس بخانهٔ خویش آمده یافت که آن
دیو بیرون رفته است و آن دختر را بر بستری خفته یافت *
۳۱ و باز از نواحی صور و صیدا روان گشته بوسط مرز و بوم مداین
۳۲ عشر بسوی دریای جلیل آمد * پس کری را که زبانش
میگرفت نزد وی آورده استدعا نمودند که او را دست گذارد *
۳۳ و او اورا از آن جمعیّت بر کناره برده انگشتهای خود را
در گوشش نموده و بآب دهن تر نموده زبانش را مس نمود *
۳۴ و بآسمان نگریسته آهی کشیده و ویرا گفت افتح یعنی باز شو *
۳۵ که در همان دم گوشهای وی باز گشته و عقدهٔ زبانش کشاده
۳۶ گشته و بدرستی تکلّم نمود * و آنهارا قدغن فرمود که هیچ
کس را مطّلع نسازند و ایشان بیش از آنچه او تاکید فرموده
۳۷ بود او را مشهور نمودند * و بی نهایت تعجّب نموده
گفتند که جمیع کارها را بخوبی نموده است چنانچه
کرها را شنوا و گنگها را گویا نموده است

باب هشتم

۱ و در آن آوان هنگامي كه بسيار جمعيت بود و مطلقا چيزي بجهة
خوردن نداشتند عيسى شاگردان خود را خوانده بآنها فرمود *
۲ كه مرا بر اين گروه رحم مي آيد زانرو كه سه روز است
۳ كه با من ميباشند و چيزي بجهة خوراك نيافته اند * و اگر
آنها را مرخّص نمايم كه گرسنه بخانهاي خود روند در
عرض راه ضعف خواهند نمود زانرو كه بعضي از آنها از
۴ اماكن بعيده آمده اند * و شاگردان او را جواب دادند
كه چه سان كسي درين مكان ويران اين مردم را از نان
۵ سير تواند نمود * از آنها پرسيد كه چند نان داريد گفتند
۶ كه هفت * پس آن خلق را فرمود كه بر زمين بنشينيد
و آن هفت نان را گرفته و شكر بجا آورده پاره نمود
وبشاگردان خود داد تا پيش ايشان برند و آنها پيش روي
۷ خلق نهادند * و قدري از ماهيان كوچك داشتند و او
۸ آنرا بركت داده فرمود كه آنرا نيز پيش گذارند * وآنها
خورده سير گشتند و از آن پاره ها كه زياد آمد هفت طبق
۹ برداشتند * و اشخاصي كه خوردند قريب بچهار هزار مرد
۱۰ بودند پس آنها را مرخّص فرمود * و در ساعت در كشتي
۱۱ در آمده با شاگردان بنواحي دلمنوثا آمد * و فريسيان بيرون
شتافته باوي آغاز مناظره نمودند و بر سبيل امتحان آيت
۱۲ سماوي ازوي خواستند * كه دلگير گشته فرمود كه از بهر

چه این طبقه آیت را طلب مینمایند بدرستي که بشما
۱۳ میگویم که هیچ آیت باین طبقه داده نخواهد شد * و آنها
را ترك فرموده باز درکشتي سوار شده بطرف دیگر روانه
۱۴ گشت * و ایشان نان گرفتن را فراموش کرده جز یک گرده
۱۵ در کشتي با خود نداشتند * و او ایشان را قدغن فرموده
که با خبر بوده از خمیر فریسیان و خمیر هیرودیس احتیاط
۱۶ نمائید * و ایشان با خود اندیشیده گفتند زانست که نان
۱۷ نداریم * و عیسی از آن مطّلع شده بایشان فرمود که بچه
سبب قیاس مینمائید که از آنجاست که نان نداریم آیا
هنوز درك نمي نمائید و نمي فهمید و تا حال دلهاي خود
۱۸ را سخت دارید * آیا که چشم دارید و نمي بینید
۱۹ و گوش دارید و نمي شنوید و یاد نمي آرید * آنوقت
که آن پنج گرده را بر پنج هزار تقسیم نمودم که چند
۲۰ طبق مملو از پاره ها برداشتید گفتند دوازده طبق * و آنوقت
که آن هفت را بر چهار هزار چند سبد از پارها برداشتید
۲۱ گفتند هفت * ایشانرا فرمود پس چرا دریافت
۲۲ نمینمائید * و به بیت صیدا آمد که کوري را مردم نزد
۲۳ وي آوردند و التماس نمودند که اورا مس نماید * و او
دست آن کور را گرفته از قریه اش بیرون برده و آب
دهن بر چشمهاي وي افکنده و دستهاي خودرا بر وي
۲۴ گذاشته سؤال نمود که چیزي میتواني دید * و او بالا

نگرسته گفت خلق را چون درخت روان مي بينم *
۲۵ بعد از آن دست بر چشمهاي وي نهاده ببالا نگرانش ساخته
۲۶ و او صحيح گشته هركس را آشكارا ميديد * و او را بخانه اش
فرستاده گفت كه نه داخل قريه شو و نه در آنجا بكسي
۲۷ بگو * و عيسى و شاگردان ببلوكات قيصرية فيلپوس رفتند
و در اثناي راه از شاگردان خويش سؤآل نمود كه مردم
۲۸ مرا چه كس ميگويند * جواب دادند كه يحياي غسل
۲۹ دهنده و بعضي الياس و بعضي يكي از انبيا * ايشانرا
فرمود كه شما مرا چه كس ميدانيد كه پطرس جواب داده
۳۰ گفت كه تو مسيح هستي * پس آنهارا تدغن فرمود كه هيچ
۳۱ كس را ازو مطلع نسازند * و شروع در اخبار آنها فرموده
بايتكه فرزند انسانرا ضروريست متحمل چيزهاي بسيار شدن
و از مشايخ و رؤساي كهنه و نويسندگان مردود شدن وكشته
۳۲ گشتن و بعد از سه روز برخاستن * و اينمقدمه را آشكارا فرمود
۳۳ چنانچه پطرس اورا گرفته شروع بملامت نمود * و او برگشته
بر شاگردان خود نظر افكنده پطرس را تهديب داده فرمود كه اي
شيطان از عقب من برو زيراكه سرشت تو از آلهيات نيست
۳۴ بلكه از انسانيانست * پس مردم را با شاگردان خويش
خوانده و آنهارا فرمود كه هركه خواهش آمدن در عقب من
دارد خودرا انكار نموده و صليب خودرا برداشته ومرا پيروي
۳۵ نمايد * زانروكه هركس كه خواهد كه نفس خودرا نجات دهد

هلاکش خواهد نمود لیکن هرکس که بجهة من و بجهة انجیل
۳۶ نفس خودرا تلف نماید نجاتش خواهد داد * چه اگر انسان
تمامي دنیارا جمع نماید و نفس خودرا هلاك نماید چه
۳۷ فایده بجهة وي خواهد داشت * یا آنکه چه چیز بعوض
۳۸ جان خود خواهد داد * لهذا هرکس که درین طبقهٔ زاني گناهگار
ازمن واز کلامم شرمنده شود فرزند انسان نیز هنگامي که
در جلال پدر خود با ملایکهٔ مقدسه خواهد آمد ازوي شرمنده
خواهد بود

باب نهم

پس آنهارا فرمود که بدرستي که بشما میگویم که درین
ایستاده گان کساني میباشند که ذایقهٔ مرگ را نخواهند چشید
مادامي که مشاهده ننمایند که ملکوت خدا با قدرت مي آید*
۲ و بعد از شش روز عیسی پطرس و یعقوب و یوحنارا برداشته
بتنهائي بر فراز کوه بلندي برد وچهره اش در نظر آنها
۳ متغیر گشت * چنانچه لباس وي درخشان و چون برف بغایت
سفید گردید که هیچ گازري در روي زمین چنان سفید
۴ نمي تواند نمود * و الیاس با موسی بر آنها ظاهر گردیدند
۵ که با عیسی تکلم مینمودند * پس پطرس توجه نموده
بعیسی گفت ربي مارا نیکوست که در ینجا مانده و سه
سایبان یکي بجهة تو و یکي بجهة موسی و یکي بجهة الیاس
۶ آراسته کنیم * زانرو که نمي فهمید که چه میگوید از آنجا

٧ که هراسان شده بودند * که ابري بر آنها سایه انداخته
وصدائي ازان ابر گفت اینست پسر محبوب من اورا
٨ بشنوید * و در ساعت بهر طرف نظر انداخته جز عیسی وبس
٩ هیچ کس را با خود ندیدند * و هنگامي که ازان کوه بشیب
مي آمدند ایشانرا تاکید فرمود که آنچه را مشاهده نموده بودند
هیچ کس را مطلع نسازند تا آنکه فرزند انسان از مرده‌گان
١٠ برخیزد * وآن سخن را گرفته با یکدیگر مباحثه مي نمودند
١١ که آیا برخاستن از میان مرده‌گان چه خواهد بود * پس ازوي
سؤال نمودند که پس چرا نویسنده گان میگویند که آمدن
١٢ الیاس نخست ضروریست * آنهارا در جواب فرمود که بدرستي
که الیاس پیش مي آید و همه چیزهارا درست مینماید
و بنوعي که نوشته شده است بجهة فرزند انسان که زحمتهاي
١٣ بسیار کشد و اورا نا چیز انکارند خواهد شد * لیکن من بشما
میگویم که بدرستي که چنانچه بجهة الیاس نوشته شده بود آمد
١٤ و آنچه خواستند بروي جاري ساختند * پس نزد شاگردان
خود آمده دید جماعت بسیاري را بدور آنها و نویسنده گانرا
١٥ که با آنها مباحثه مینمودند * وتمامي خلق بمجرد دیدنش
١٦ متحیر گشته و دوان پیش آمده بروي سلام نمودند * پس
١٧ نویسنده‌گانرا پرسید که با اینها چه مباحثه مینمائید * که
یك نفر از آن جماعت جواب داده که اي استاد فرزند
١٨ خود را که روح گنگ داراوست نزد تو آورده‌ام * که هرجاکه

اورا میگیرد بر زمینش می اندازد چنانکه کف مینماید و تا
دندانهای خود صرصره مینماید و پیوسته لاغر میشود
شاگردان تورا گفتم که اورا بیرون کنند لیکن نتوانستند *
۱۹ اورا جواب داده فرمود ای طبقهٔ بی ایمان تا کجا با شما
۲۰ باشم و تاکی متحمّل شما گردم نزد منش آرید * پس اورا
نزد وی آوردند و چون اورا دید درساعت آن روح ویرا گرفته
۲۱ بر زمین افتاد و کف نموده می غلطید * پدر ویرا پرسید که
چند گاهست که باین مرض مبتلاست گفت که از طفولیّت *
۲۲ و بارها اورا هم در آتش وهم در آب افکنده است که هلاکش
نماید خلاصه چنانچه کاری میتوانی نمود برما ترحّم فرموده
۲۳ مارا امداد نما * عیسی ویرا فرمود که اگر میتوانی ایمان
۲۴ آورد هر چیزی بجهة مؤمن ممکن است * که در ساعت پدر
آن طفل فریاد نموده گریه کنان گفت ای آقا ایمان دارم
۲۵ سستی ایمانم را یاری نما * وچون عیسی ملاحظه فرمود
که گروهی دوان می آیند آنروح پلیدرا نهیب داده باو فرموده
که ای روح گنگ کر تورا میگویم که ازوی بیرون آی وبعد
۲۶ ازین دروی داخل مگرد * پس فریاد بر آورده و بسیاری
مرتعشش نموده و ازوی بیرون رفت ومانند مرده گشت چنانچه
۲۷ بسیاری گفتند که مرده است * لیکن عیسی اورا دست گرفته
۲۸ بلندش نمود که برپا ایستاد * وچون بخانه آمد در خفیه
شاگردان ازو پرسیدند که چونست که ما اورا بیرون نتوانستیم

۲۹ نمود * آنهارا فرمود که این نوع بهیچ وجه بیرون نمي شود
۳۰ مگر بدعا و روزه * پس از آنجا روانه شده بر جلیل گذشتند
۳۱ لیکن نخواست که کسي مطّلع گردد * و شاگردان خودرا اعلام
فرموده گفت که فرزند انسان بدست مردم تسلیم میشود
و اورا خواهند کشت و بعد از کشته شدن وي در روز سیم
۳۲ خواهد برخاست * و آنها این سخن را نفهمیده و بپرسیدن
۳۳ ازوي نیز جرأت نمي نمودند * پس بکپرناحوم در آمده
وبخانه رفته از آنها سؤال نمود که در عرض راه درمیان
۳۴ خود چه تصوّر مینمودید * و ایشان خاموش ماندند از آنجا
۳۵ که درمیان راه بایکدیگر گفتگو مینمودند که بزرگتر است * پس
نشسته و آن دوازده نفررا خوانده و بآنها فرمود که اگر کسي
خواهش آن دارد که مقدّم باشد مؤخّر همه و خادم همه باشد *
۳۶ و طفلي را گرفته درمیان ایشانش برپا نمود واورا در آغوش
۳۷ کشیده بآنها گفت * که هرکس که یکي ازین اطفال صغیر را
باسم من قبول نماید مرا قبول نموده است و هر کس که
مرا قبول کرده است نه مرا قبول کرده است بلکه قبول
۳۸ کرده است آنراکه مرا فرستاده است * پس یوحنا ویرا گفت
که اي استاد شخصي را دیدیم که دیوهارا باسم تو بیرون مینمود
ولیکن مارا متابعت نمي نمود و چون پیروي ما نمي نمود
۳۹ منعش نمودیم * عیسی فرمود که منعش ننمائید زیرا که
هیچکس نیست که معجزه را باسم من بظهور رساند

۴۰ ودرساعت مرا سب تواند نمود * زانجا که کسی که برما
۴۱ نیست از ماست * زانرو که هرگاه کسی شمارا کاسهٔ آبی بجهة
آشامیدن بجهة اسم من بدهد از آنجا که از مسیح هستید
بدرستی که بشما میگویم که اجر خودرا بهیچوجه ضایع
۴۲ نخواهد نمود * و هرکس که یکی ازین حقیرانرا که معتقد منند
بلغزاند ویرا بهتر است که سنگ آسیائی در گردن او انداخته
۴۳ شود و در دریا افکنده گردد * پس هرگاه که دست تو تورا
بلغزاند قطعش نما که بجهة تو بهتر است که بیدست داخل
حیات شوی از آنکه دو دست داشته وارد شوی در جهنم
۴۴ در آتشی که خاموشی نپذیرد * جائی که کرم ایشان
۴۵ نمی میرد و آتش خاموش نگردد * وهرگاه که پای تو تورا
بلغزاند ببرش که بجهة تو بهتر است که لنگ داخل حیات
شوی از آنکه دو پا داشته افکنده شوی در جهنّم در آتشی
۴۶ که خاموشی نپذیرد * آنجا که کرم آنها نمی میرد و آتش
۴۷ آن خاموش نمی گردد * و هرگاه که چشم تو تورا بلغزاند
بیرونش آر که تورا بهتر است که یک چشم داخل ملکوت
خدا گردی از آنکه دو چشم داشته در آتش جهنّم افکنده
۴۸ شوی * آنجا که کرم آنها نمی میرد و آتش آن خاموش
۴۹ نمیشود * زانرو که هرکس بآتش نمکین خواهد شد و هرقربانی
۵۰ بنمک نمکین خواهد گردید * بدرستی که نمک نیکوست
لیکن هرگاه که نمک فاسد شود بچه چیزش اصلاح خواهید نمود

در خود نمک دارید و باهم صلح نمایید

باب دهم

پس ازآنجا برخاسته و ازان طرف رود اردن بنواحی یهودیه
آمد که دیگر بار جماعتی بروی جمع آمدند و او بر حسب
۲ عادت باز بایشان تعلیم می نمود * که فریسیان پیش آمده
از روی امتحان ازوی سؤال نمودند که آیا مرد را
طلاق دادن زن جایز است * در جواب بایشان گفت که
موسی شما را چه فرموده است * گفتند که موسی بنوشتن
طلاق نامه و بیرون نمودن وی حکم داده است * که عیسی
فرمود که بجهة سنگدلی شما این حکم را برای شما
۶ نوشته است * لیکن از آغاز آفرینش خدا ایشان را نر و
۷ ماده آفریده است * و ازآنست که انسان پدر و مادر خود را
۸ وا گذاشته بجفت خویش می پیوندد * و ایشان هر دو یک تن
خواهند بود چنانچه بعد ازآن دو نمی باشند بلکه یک
۹ جسم اند * و ازین جهة آنچه را خدا پیوند نموده است
۱۰ هیچ کس نمی گسلد * و نیز شاگردان در خانه ازین مقدمه
۱۱ استفسار نمودند * و آنها را فرمود که هر کس که زن خودرا
طلاق دهد و دیگری را در سلک ازدواج کشد نسبت بآن
۱۲ زن زنا نموده است * و اگر زنی از شوهر خود طلاق گیرد و
۱۳ در نکاح دیگری درآید مرتکب زنا شده است * درآن
هنگام طفلی چند را نزد وی آوردند که آنها را مس نماید

۱۴ و شاگردانش آورندهگانرا نهیب نمودند * و عیسی ملاحظه
فرموده اورا ناخوش آمده آنها را فرمود که کودکانرا اجازت
دهید که نزد من آیند و ایشانرا نهیب ننمائید زیراکه
۱۵ ملکوت خدا امثال ایشانراست * و بدرستی که بشما میگویم
که هرکس که ملکوت خدا را چون طفلی نپذیرد هرگز درآن
۱۶ داخل نخواهد گشت * پس آنها را در آغوش کشیده و دست
۱۷ بر آنها نهاده در حقّ آنها دعا فرمود * و هنگامی که براه
میرفت شخصی دویده و پیشش بزانو درآمده گفت ای استاد
۱۸ خوب چه فعل را نمایم تا وارث حیات جاوید گردم * عیسی
ویرا فرمود که چرا مرا خوب گفتی و حال آنکه هیچ کس
۱۹ خوب نیست جز یکی یعنی خدا * احکام را میدانی که زنا مکن
قتل مکن دزدی مکن شهادت زور مگو فریب مده پدر و مادر
۲۰ خود را محترم دار * او در جواب گفت ای استاد تمامی
۲۱ این احکام را از ابتدای جوانی محافظت نموده ام * آنگاه
عیسی بروی ملتفت شده و بروی رحم نموده گفت که ترا
یک چیز باقی است برو و هرچه داری بفروش و بفقرا ده که
در آسمان گنجی خواهی یافت پس بیا و صلیب را برداشته
۲۲ متابعتم نما * که ازین سخن ترش شده و غمگین روان گردید
۲۳ زانرو که اموال بسیار داشت * و عیسی باطراف نگریسته
بشاگردان خود گفت که صاحبدولتان چه دشوار داخل ملکوت
۲۴ خدا می گردند * که شاگردان از سخن او متحیّر گشتند که

عیسی باز التفات فرموده بایشان گفت ای فرزندان من چه
دشوار است داخل ملکوت خدا گردیدن آنانی را که اعتماد
۲۵ بر اسباب دنیویست * بتحقیق که شتر را از سوراخ سوزن
گذشتن اسهل است تا آنکه دولتمندی داخل ملکوت خدا گردیدن *
۲۶ که بغایت متحیّر گشته بایکدیگر گفتند که پس کیست که
۲۷ ناجی تواند بود * که عیسی بر آنها نظر فرموده که نزد
انسان محالست لیکن پیش خدا نیست زیرا که جمیع
۲۸ چیز ها نزد خدا ممکن است * که آنگاه پطرس آغاز نموده
گفت اینک ما همه را ترک نموده تورا متابعت نمودیم *
۲۹ که عیسی درجواب فرمود که بدرستیکه بشما میگویم که
هیچکس نیست که خانه یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر
یا زن یا اولاد یا املاک را بجهة من و بجهة انجیل ترک
۳۰ نموده باشد * جز آنکه صد چندان از خانها و برادران وخواهران
و مادران و فرزندان و ملکها اکنون با عقوبات و در جهان آینده
۳۱ حیات ابدی را نیابد * و بسا اوّلی که آخر گردد و آخری که
۳۲ اوّل * و در اثنای راه که بسوی اورشلیم میرفتند و عیسی
پیش روی آنها میرفت متحیّر گشتند و در حالی که پیروی او
مینمودند خایف گردیدند پس آن دوازده نفررا بکناره برده
بخبر دادن بآنها از آنچه بروی وارد شدنی بود شروع نمود *
۳۳ که اینک بسوی اورشلیم میرویم و فرزند انسان بروسای کهنه
ونویسنده‌گان تسلیم کرده خواهد شد و ایشان بحکم بقتل

۳۴ وي خواهند نمود و بدست قبايلش خواهند سپرد * و آنها بروي
استهزا خواهند نمود و اورا خواهند زد و آب دهن بر او خواهند
افکند و اورا خواهند کشت و در روز سيم خواهد بر خاست *
۳۵ پس يعقوب و يوحنا فرزندان زبدي نزد وي آمده گفتند اي
استاد استدعا داريم که آنچه از تو سؤال نمايم بجهة ما
۳۶ بعمل آري * ايشانرا فرمود که چه خواهش داريد که بجهة
۳۷ شما بعمل آرم * گفتند که بما اينکه در عالم جلال تو يکي
۳۸ بر راست و ديگري بر چپ تو بنشينيم عطا فرما * که عيسى
ايشانرا فرمود که نميدانيد که چه خواهش مينمائيد آيا که
استعداد نوشيدن از آن ساغر که مينوشم و غسل نمودن از
۳۹ آن غسلي که مغسولم داريد * گفتند بلي استطاعت داريم
پس عيسى بايشان گفت که البتّه از آن ساغري که بنوشم
خواهيد نوشيد و از آن غسلي که مغسول ميشوم غسل خواهيد
۴۰ نمود * ليکن نشستن برراست و چپ من زان من نيست
۴۱ که بدهم مگر آنان را که بجهة آنها مهيّا شده است * و آن
ده شاگرد اين را شنيده از يعقوب و يوحنا خشم گرفتند *
۴۲ پس عيسى آنهارا خوانده گفت مطّلع ميباشيد که بزرگان
قبايل بر ايشان تحکّم مينمايند و مشايخ بر آنها سلطنت
۴۳ ميرانند * ليکن درميان شما چنين نباشد بلکه هرکه خواهش
۴۴ دارد که درميان شما بزرگ گردد خادم شما گردد * و هرکه
خواهش دارد که درميان شما مقدّم گردد ملازم همه گردد *

۴۵ زيرا كه فرزند انسان نيز بجهة مخدوم گرديدن نيامده است
بلكه بجهة خادم بودن و تا آنكـه نفس خودرا بجهة فداي
۴۶ جمعي بذل نمايد * پس به يريحا آمدند و هنگـامي كه از
يريحا با شاگردان خود وگروه بسياري از مردم بيرون ميرفت
برطيمي كور فرزند طيمي برطرف راه بجهة سؤال نشسته
۴۷ بود * وچون شنيد كه عيساي ناصريست شروع بفرياد نموده
۴۸ گفت كه اي عيسى ابن داود برمن ترحّم فرما * و بسياري
از خلق اورا تهديد نمودند كه خاموش گردد كه او بسيـار
زياده بر آن فرياد نموده گفت اي فرزند داود برمن ترحّم
۴۹ فرما * كه عيسى ايستاده فرمود كه بخوانيدش وايشان آن
كور را آواز نموده گفتند خاطر جمع دار و برخيز كه تورا
۵۰ طلب مينمايد * واو عباي خودرا نهاده برخاسته نزد عيسى
۵۱ آمد * و عيسى بوي توجّه فرموده گفت چه خواهش داري
كه بجهة تو بعمـل آرم آن كور گفت ربّي همين كه بينائي
۵۲ خودرا بيابم * كه عيسى اورا فرمود كه برو كه اعتقاد تو تورا
نجات داده است او درهماندم بينا گشته و در راه درپي
عيسى روان گرديد

باب يازدهم

چون به بيت فاگی و بيت عينا بر كوه زيتون بنزديكي
۲ اورشليم آمدند ازشاگردان خود دو نفررا روانه فرمود * وايشانرا
فرمود كه باين قريه كه مواجه شماست رفته ودر ساعت

که داخل آن میشوید خواهید یافت کرّهٔ را بسته که هیچکس
۳ برآن سوار نشده است پس باز کرده بیاریدش * و هرگاه که
کسي شمارا گوید که چرا چنین میکنید بگوئید که خداوند
بآن احتیاج دارد که در ساعت اورا باینجا خواهد فرستاد *
۴ و ایشان رفته آن کرّه را برسر دو راه در بیرون در بسته
۵ یافتند پس آنرا کشادند * و بعضي از آنان که در آنجا ایستاده
بودند ایشانرا گفتند که این کرّه را باز مینمائید چه کنید *
۶ و آنها چنانکه عیسی فرموده بود گفتند که ایشان آنهارا
۷ رها نمودند * پس آن کرّه را نزد عیسی آورده لباس خویش
۸ را برآن نهادند واو برآن سوار شده * و خلق بسیاري لباس
خود را در راه گسترانیده و بعضي شاخي چند از درختان بریده
۹ در راه فرش نمودند * و آنانکه پیش و عقب میرفتند فریاد
نموده میگفتند هوشعنا مبارک باد آن کسي که باسم خداوند
۱۰ مي آید * و مبارک باد ملکوت پدر ما داود که بنام آن
۱۱ خداوند مي آید هوشعنا درعالم اعلی * و عیسی در اورشلیم
وهیکل داخل گشته باطراف جمیع چیزها نظر نموده ازآنجا
که شام گشته بود بآن دوازده شاگرد به بیت عینا رفت *
۱۲ ودر روز دیگر هنگامي که از بیت عینا مي آمدند گرسنه
۱۳ بود * که درخت انجیر سبزیرا از دور مشاهده نموده آمد
که بلکه چیزي برآن یابد و چون نزدیک رسید جز برگ
۱۴ چیزي نیافت زانروکه موسم انجیر نبود * پس عیسی توجه

فرموده بآن گفت که بعد ازین تا ابد هیچکس از تو میوه
۱۵ نخورد و شاگردان این سخن را شنیده * پس باورشلیم آمدند
و عیسی در هیکل داخل گردیده شروع به بیرون نمودن آنان
که در هیکل خرید و فروخت مینمودند نمود و تختهاي صرّافان
۱۶ و کرسیهاي کبوتر فروشانرا واژگون ساخت * و هیچکس را
۱۷ اجازت نمیداد که ظرفيرا از میان هیکل بیرون برد * و آنهارا تعلیم
داده میفرمود که آیا نوشته نشده است که خانهٔ من به بیت
الدّعاء تمامي قبایل نامیده خواهد شد و شما آنرا مغارهٔ
۱۸ دزدان ساخته اید * و نویسنده گان و رؤساي کهنه آنمقدمه را
شنیده در جستجو مي بودند که اورا بچه بهانه هلاک سازند
که ازوي مخوف بودند ازآنجا که تمامي مردم از تعلیمش
۱۹ متحیّر میبودند * وچون شام گردید از شهر بیرون رفته *
۲۰ صباح هنگام گذشتن ایشان از آنراه آن درخت انجیر را
۲۱ از بیخ خشك یافتند * که پطرس متذکر گردیده ویرا گفت
که ربي اینك آن درخت انجیر که نفرینش نمودي خشك
۲۲ گردیده است * که عیسی درجواب فرموده که بخدا ایمان
۲۳ دارید * که بدرستي که بشما میگویم که هرکس که باین کوه
بگوید که برخاسته در دریا افکنده شو و در دل خود شك
نداشته باشد بلکه یقین داشته باشد که آنچه میگوید واقع
۲۴ میگردد هرچه گوید بجهة وي خواهد شد * و نیز شمارا میگویم
که هرچه را در اثناي دعا طلب نمائید اعتقاد دارید که آنرا

۲۵ خواهید یافت که بجهة شما واقع خواهد گشت * وهنگامي
که بدعا نمودن بایستید اگر از کسي شکایتي دارید عفو نمائید
تا آنکه پدر شما که در آسمانست نیز خطاهاي شمارا بجهة
۲۶ شما بیامرزد * وهرگاه که نبخشید پدر شما که در آسمانست
۲۷ نیز گناهان شمـــارا نخواهد بخشید * وباز باورشلیم آمدند
ودر حین راه رفتن اودر هیکل روساي کهنه و نویسنده گان
۲۸ ومشایخ نزد وي آمده * ویرا گفتند که بچه اقتدار این کارهارا
مینمائي وکیست که این قدرت را بتو داده است که این
۲۹ کارهارا مینمائي * که عیسی درجواب ایشان فرمود که من نیز
از شما یك سوآل دارم مرا جواب دهید که من نیز شمارا
۳۰ خواهم گفت که بچه اقتدار این کارهارا میکنم * آیا که غسل
۳۱ تعمید یحیی از آسمان بود یا از خلق مرا جواب دهید * وایشان
با خود اندیشیده گفتند اگر گوئیم از آسمانست خواهد گفت
۳۲ چرا ایمان نیاوردید باو * واگر گوئیم از خلق است از مردم
خایف هستیم از آنجا که یحیی را همه پیغمبر برحق میدانستند *
۳۳ پس عیسی را درجواب گفتند که نمي دانیم وعیسي نیز
بایشان جواب داده که من نیز نمي گویم که این کارهارا بچه
اقتدار مینمایم

باب دوازدهم

پس درمثال با آنها تکلّم شروع نموده فرمود که شخصي
تاکستاني را غرس نمود واطراف آنرا محصور نموده وشیره

خانه کنده و منظري عمارت نموده بباغبانانش سپرده روانهٔ
۲ مملکت دیگر گشت * و در موسم ملازمي را نزد آن کارکنان
۳ فرستاده که چیزي از میوهٔ تاکستان یابد * و ایشان اورا گرفته
۴ زدند و تهي دست بر گردانیدندش * که بازملازم دیگري را نزد
ایشان فرستاده که سنگ بروي افکنده سرش را شکستند و
۵ خفیفش نمودند * و دیگر بار دیگریرا روانه نموده که ایشان
کشتندش و بسیاري دیگر را که ایشان بعضي را زدند وبعضي را
۶ کشتند * و فرزندي باقي داشت که محبوب وي بود اورا
نیز بعد از همه نزد ایشان فرستاده گفت یقین که از فرزند من
۷ خجل خواهند گشت * لیك آن باغبـــانان با خود گفتند
که اینست وارث بیائید تا اورا بکشیم که میراث ازما گردد *
۸ پس اورا گرفته کشتند و در خارج تاکستـــان افکندند *
۹ آیا صاحب تاکستان چه خواهد کرد باي خواهد آمد و آن
باغبانانرا هلاك خواهد نمود و آن تاکستانرا بدیگران خواهد
۱۰ سپرد * آیا این نوشته را مطالعه ننمودهاید که آن سنگي را
۱۱ که بنّایانش حقیر نمودند برسر زاویه واقع شد * از جانب
خداوند اینمقدّمه واقع گردید و در نظر ما عجیب است *
۱۲ و ایشان ارادهٔ گرفتن وي نمودند ازانچا که چنین دانستند که این
مثل را بجهة آنها زد لیکن از خلق ترسیده اورا گذاشته رفتند *
۱۳ و تني چند از فریسیان و هیرودیانرا نزد وي فرستادند
۱۴ که گاه هست در تکلمش بدام آرند * و آنهـا آمده گفتند

اي استاد مارا يقين است كه راست كوئي واز هيچكس نمي
انديشي كه در ظاهر خلق نمي نگري بلكه راه خدارا براستي
تعليم ميدهائي آيا كه جزيه دادن بقيصر جايز است يا نه
۱۵ بدهم يانه * واو نيرنگ آنهارا يافته گفت از چه رو مرا امتحان
۱۶ مينمائيد ديناري را نزد من آريد تا ملاحظه نمايم * وايشان
آوردند واوايشانرا گفت كه اين تصوير وخط زان كيست گفتند
۱۷ از قيصر * پس عيسي درجواب ايشان گفت كه چيز هاي قيصريرا
بقيصر دهيد وچيزهاي خدائي را بخدا وايشان ازوي تعجب
۱۸ نمودند * آنگاه زنديقيان كه منكر قيامتند نزد وي آمده سؤآل
۱۹ نموده گفتند * اي استاد موسي بجهة ما نوشته است كه
اگر شخصي بميرد و زني را باز گذارد وفرزندي ازو نماند
برادر وي زنش را گرفته نسلي بجهة برادر خود جاري
۲۰ سازد * وبودند هفت برادر كه نخستين آنها زني گرفته و مرد
۲۱ وازوي نسلي نماند * ودويمي اورا گرفته و مرد واو نيز هيچ
۲۲ اولاد نگذاشت وهچنين سيمي * وبهمين نهج آن هفت نفر
اورا گرفتند وهيچ اولاد نگذاشتند وبعد از همه آن ضعيفه نيز
۲۳ فوت گرديد * پس آن زن در روز قيامت هنگاميكه برميخيزند زن
كدام يك از آنها خواهد بود زانجا كه آن هفت نفر اورا
۲۴ بزني گرفته بودند * كه عيسي ايشانرا درجواب فرمود كه آيا
گمراه نيستيد زانرو كه نه نوشتها و نه قدرت خدارا درك
۲۵ مينمائيد * چه هنگام برخاستن مردگان نه نكاح ميكنند

۲۶ و نه نکاح کرده میشوند بلکه چون ملایکه آسمان هستند * و آیا
بخصوص مرده‌گان و برخاستن ایشان در صحیفهٔ موسی مطالعه
نکرده اید که چگونه خدا در بوته با وي تکلّم فرمود که منم
۲۷ خداي ابراهیم و خداي اسحاق و خداي یعقوب * و بتحقیق
که او خداي مرده گان نیست بلکه خداي زنده گانست پس
۲۸ شما بسیار خبط نموده اید * و یکي از نویسنده‌گان که
مباحثه ایشانرا شنید و یافت که آنهارا جواب صحیح داده
پس آمده ازوي سؤآل نمود که سر همهٔ احکام کدامست *
۲۹ که عیسی درجواب وي فرمود که سر همهٔ احکام اینست که اي
اسرائیل بشنو که خداوند که خداي ماست یك خداونداست *
۳۰ پس آنخداوند را که خداي تست بهمگي دل و همگي جان
و همگي خیال و همگي توانائي خود دوست دار حکم نخستین
۳۱ اینست * وحکم دویم که مثل آنست اینست که آشناي
خودرا چون خود دوست دار و بزرگتر ازاینها فرماني نیست *
۳۲ پس آن نویسنده ويرا گفته خوبست اي استاد که سخن
حقي گفتي زیرا که یك خداست و جز او دیگري نیست *
۳۳ و اینکه اورا بهمگي دل و همگي فهم و همگي جان و همگي توانائي
دوست داشتن و آشناي خودرا چون خود دوست داشتن
۳۴ از همگي قربانیهاي تمام سوخته و هدیها افضل است * وعیسی
در او نگریست که عاقلانه جواب داده ويرا گفت که از ملکوت
خدا دورنیستي وبعد ازآن هیچکس جرأت پرسیدن ازوي ننمود *

۳۵ و عیسی در هیکل در اثنای تعلیم نمودن توجه نموده فرموده
که چگونه نویسنده‌گان میگویند که مسیح فرزند داود است *
۳۶ باوجود آنکه خود داود بوساطت روح القدس گفته است
که بدرستیکه خداوند بخداوند من گفته است که بنشین بردست
۳۷ راست من تا دشمنان تورا در محلّ اندامت گذارم * وچون
داود خود اورا خداوند خوانده است چه سان او فرزند وی باشد
۳۸ و عوام النّاس سخنش را بخوشنودي مي شنیدند * و دروعظ
خود گفت که از نویسنده گان احتیاط کنید که ایشان راه رفتن را
۳۹ در لبـــاس بلند و سلام را در بازارها دوست میدارند * و در
۴۰ مساجد صدر امکنه را و در ضیافتها جایهای اعلی را * ایشان که
خانهاي بیوه زنانرا مي بلعند و نمـاز را بریا طول میدهند
۴۱ عقوبت عظیمي خواهند یافت * و عیسي در مقابل بیت
المـــال نشسته خلق را ملاحظه مینمود که بچه وضع درم را
در خزینه مي انداختند وگروهي از توانگران بسیار مي انداختند
۴۲ که بیوه زن مسکیني آمده دو فلس را که مبلغ یك شاهي
۴۳ باشد انداخت * پس شاگردان خودرا نزد خود خوانده گفت
بدرستیکه بشما میگویم که این بیوه زن مسکین زیاده تر
۴۴ از همگي آنهـا که در خزینه انداختند انداخت * زانرو که
تمامي آنها از زیادتي خود افکندند و این ضعیفه از فقرخود
جمیع آنچه داشت یعني تمام معشیت خودرا
افکند

باب سیزدهم

در حین بیرون رفتن وي از هیکل یکي از شاگردانش اورا گفت
اي استاد ملاحظه فرما که چه نوع سنگها وچه نوع عمارتهاست *
۲ که عیسی ویرا جواب داده که این عمارات رفیع را که مي بیني
بدرستیکه هیچ سنگی برسنگي گذاشته نمي‌شود مگر آنکه افتاده
۳ خواهد شد * چون برکوه زیتون مقابل هیکل بنشست پطرس
و یعقوب و یوحنا و اندریاس درخفا ازوي سوآل نمودند *
۴ که مارا مطّلع ساز که کی این چیزها واقع خواهد گشت
و چیست علامت هنگامي که جمیع این چیزها خواهد که
۵ بسر آید * پس عیسی درجواب آنها شروع نموده فرمود
۶ که با حذر باشید که کسي شمارا گمراه ننماید * زیرا که بسیاري
باسم من آمده خواهند گفت که من هستم و بسیاري را گمراه
۷ خواهند نمود * و چون رزمها و اخبار جنگها را بشنوید مضطرب
مشوید زیرا که وقوع آن چیزها ضروریست جز آنکه انجام
۸ کار هنوز نرسیده است * که قبیله بر قبیله و مملکتي برمملکتي
خواهند برخاست و در بعضي از امکنه زلزله ها واقع خواهد
گشت و قحط و اضطراب بدید خواهد آمد و این چیزها اول
۹ درد زائیدنست * لیکن شما خودرا احتیاط نمائید
زانرو که شمارا در شوراها و محفلها خواهند کشید
و زده خواهید شد و در نزد بزرگان و سلاطین بجهة خاطر من
۱۰ حاضر خواهید گشت تا شهادتي باشد بر آنها * ونخست

۱۱ اعلام بانجیل در تمام قبایل ضروریست * و چون شمارا پیش
انداخته تسلیم نمایند میندیشید که چه خواهید گفت و متفکر
مباشید بلکه آنچه در آنساعت بشما داده میشود همانرا
بگوئید زانجا که شما نیستید که سخن میگوئید بلکه روح
۱۲ القدس است * آنگاه برادر برادررا بهلاکت خواهد داد و پدر
پسررا و فرزندان بر والدین خود خواهند برخاست و ایشانرا
۱۳ بقتل خواهند رسانید * و بجهة اسم من تمامي خلق شمارا
دشمن خواهند داشت لیکن آنکه تا انجام کار صبر نماید
۱۴ نجات خواهد یافت * و هرگاه که کریه ترین ویراني را که
دانیال رسول گفته است درجائي که نمي بایست ایستاده
بنگرید هر آئینه هرکس که میخواند بداند آنگاه آنان که در
۱۵ یهودیه اند بکوهستان فرار نمایند * و آنکه بر بام خانه است
پائین نیاید بخانهٔ خود و بجهة برداشتن چیزي از خانهٔ خود
۱۶ داخل نگردد * و آنکه در زراعت است بجهة برداشتن لباس
۱۷ خود باز نگردد * لیکن واي بر احوال آبستنان و شیر دهنده
۱۸ گان در آن ایّام * و دعا کنید که فرار شما در زمستان
۱۹ واقع نگردد * زیرا که چنان زحمتي در آن ایّام واقع خواهد
گشت که از آغاز آفرینش که خدا خلق نموده است تا این
۲۰ زمان نبوده است و نخواهد بود * و اگر خداوند آنروزهارا
کوتاه ننمودي بشري نجات نمي یافت لیکن بجهة خاطر
۲۱ برگزیده گان خود آن ایّام را کوتاه ساخت * پس در آنوقت

اگر کسي شمارا گويد که اينك مسيح در اينجاست يا در
۲۲ آنجاست باور مکنيد * زانرو که مسيحان کاذب و پيغمبران
کاذب خواهند برخاست وچيزهاي عجيب و غريب نشان
خواهند داد که اگر ممکن مي بود برگزيدهگانرا هم گمراه مي
۲۳ نمودند * ليکن شما احتياط نماييد که الحال همه چيزهارا قبل
۲۴ از وقوع بشمـــا گفته ام *. و در آنروزها بعد از آن زحمت
خورشيد تاريك خواهد شد و ماه نور خود را باز خواهد گرفت
۲۵ وستارهاي آسمان خواهند افتـاد و قوتهاي فلکي مضطرب
۲۶ خواهد گرديد * آنگاه فرزند انســانرا در ابر بقوّت عظيـم
۲۸ و جلال خواهند ديد که مي آيد * پس ملايکهٔ خودرا خواهد
فرستـــاد که بر گزيدهگان خويش را از اقصاي اماکن زمين
۲۸ و آسمان از جهات اربع خواهند فراهم آورد * الحال مثلي
از درخت انجير بياموزيد که هنگامي که شاخهاي نازك آن نمو
مينمايد و برگ ميرو ياند فصل تابستانانرا نزديك ميدانيد *
۲۹ شما هم باين نهج چون اين چيزهارا واقع بينيد بدانيد که
۳۰ نزديك است بلکه بردر است * بدرستيکه بشما ميگويم که
تا تمامي اين چيزها واقع نگردد اين طبقه منقرض نخواهد
۳۱ گشت * آسمان و زمين زايـل خواهد گشت وسخن من
۳۲ زايل نخواهد گرديد * و بر حقيقت آنروز و آنساعت سواي
پدر نه ملايکهٔ آسمان و نه فرزند هيچ کس مطّلع نيست *
۳۳ احتياط نماييد که باحذر باشيد و دعا نماييد زيراکه ازهنگام

۳۴ رسیدن آنزمان مطّلع نیستید * چنانچه شخصی بسفر بعیدی
رفته وخانهٔ خود را گذاشته و ملازمان خود را قدرت داده
و هرکس را بشغل خاصّ مقرّر فرموده و دربانرا به بیدار بودن
۳۵ امر فرموده * پس بیدار باشید از آنجا که نمیدانید که بزرگ
خانه چه وقت خواهد آمد در شام یا نصف شب یا وقت
۳۶ بانگ خروس یا صبح * مبادا که ناگاه آمده شمارا درخواب
۳۷ بیند * و آنچه من بشما میگویم بهمه میگویم بیدار
باشید

باب چهاردهم

و بعد از دوروز عید فصح و فطیر رسیده بزرگان کهنه و نویسنده
گان در جستجو می بودند که چگونه اش بمکر دستگیری کرده
۲ بقتل رسانند * لیکن میگفتند نه در عید مبادا که در میان
۳ خلق شورشی بدید آید * و درحینی که در بیت عنیا در
خانهٔ شمعون ابرص بجهة تناول نشسته می بود ضعیفهٔ با
حقّهٔ پر از عطر سنبل خالص گران بها آمده و آن حقّه را شکسته
۴ بر سر وی بریخت * و بعضی بودند که در خود غضب آلود
۵ گشته گفتند چرا این عطر چنین تلف گردید * چه ممکن
بود که بزیاده از سیصد دینار فروخته شده بفقرا داده
۶ میشد و از آنضعیفه اعراض نمودند * که عیسی فرمود اورا
بگذارید بچه جهة اورا مکدّر مینمائید که با من کاری نیکو
۷ نموده است * که فقرارا همیشه باخود دارید و هرگاه که

خواهید ایشانرا احسان میتوانید نمود لیکن مرا همیشه باخود
۸ ندارید * به تحقیق که بآنچه قدرت داشت بعمل آورد زیراکه
۹ سبقت جسته بدنم را بجهة دفن معطّر نموده است *
وبدرستي که بشما میگویم که در تمام عالم هرجاکه باین
مژده ندا خواهد شد آنچه این ضعیفه بعمل آورد بجهة
۱۰ یادگاري وي گفته خواهد شد * پس یهوداي اسکریوطي
یکي از آن دوازده نفر بود نزد بزرگان کهنه رفت تا آنکه
۱۱ اورا بایشان سپارد * وآنها این مقدمه را شنیده خوشنود
گردیده وعدهٔ دادن درم نمودند و او در جستجو بود که چگونه
۱۲ اورا در وقت مناسبي تسلیم نماید * ودر روز اوّل عید
فطیر هنگامي که فصح را ذبح مینمودند شاگردان او گفتندش
که کجا اراده داري که برویم وآماده نمائیم فصح را که تناول
۱۳ نمائي * که دو شخص از شاگردان خودرا فرستاده بآنها
فرمود که باین شهر بروید که مردي که سبوي آبي را
برداشته است بشما دوچار خواهد شد از عقب وي بروید *
۱۴ و در هرخانه که اوداخل شود بصاحب خانه بگوئید که استاد
میگوید که اطاق کجاست که فصح را با شاگردان خود درآنجا
۱۵ صرف نمائیم * و او ایوان وسیع مفروشي را بشما نشان
۱۶ خواهد داد درآنجا بجهة ما مهیّا سازید * وشاگردان او
بیرون رفته در شهر آمده چنانچه بآنها گفته بود یافته فصح را
۱۷ آماده نمودند * وچون شام گشت با آن دوازده نفر آمد *

۱۸ وهنگامي که ايشان نشسته به تناول طعام مشغول گشتند
عيسی فرمود که بدرستي که بشما ميگويم که يکي از شما
۱۹ که با من اکل مينمايد مرا تسليم خواهد نمود * پس آنها
غمگين گشته شروع نموده يك يك از وي سؤآل نمودند
۲۰ که من هستم و ديگري که من هستم * درجواب آنها فرمود
که آن يك است ازين دوازده که دست خودرا بامن درين
۲۱ قاب فرو مينمايد * بدرستي که فرزند انسان بنهجي که بجهة
وي نوشته شده است ميرود ليکن واي بر آنکس که فرزند
انسان بوساطت وي تسليم شود بجهة آن شخص بهتر ميبود
۲۲ اگر هرگز موجود نميگرديد * و درآن حالتي که تنـــاول
مينمودند عيسی نانی را گرفته و برکت داده پاره پاره نمود
و بايشان داده گفت بگيريد و بخوريد که اين جسم منست *
۲۳ پس جامي را گرفته و شکر بجا آورده بآنهــا داد و همه از آن
۲۴ آشاميدند * آنگاه ايشانرا فرمود که اين خون منست يعني
۲۵ خون پيمان تازه که بجهة بسياري ريخته ميشود * و بدرستي که
بشما ميگويــم که من بعداز دختر رز نخواهم نوشيد تا آنروز
۲۶ که در ملکوت خدا تازه اش را بنوشـــم * و پس از سرود
۲۷ تسبيحات بسوي کوه زيتون بيرون رفتند * آنگاه عيسی ايشانرا
گفت که شما همه درين شب نسبت بمن لغزش خواهيد
يافت از آنجا که نوشته شده است که شبانرا خواهم زد
۲۸ و گوسفندان پراگنده خواهند گرديد * ليکن بعد از بر خاستن

۲۹ من پیش از شما بناحیهٔ جلیـــل خواهم رفت * که پطرس
بوی گفت که اگر همه لغزش، یابند که من نخواهم یافت *
۳۰ که عیسی ویرا فرمود که بدرستی که بتو میگویم که درین روز
بلکه درین شب قبل از آنکه خروس دوبار بانگ زند تو
۳۱ سه بار مرا انکار خواهی نمود * که بیشتر مبـــالغه نموده
گفت اگرچه مرگ من هم با تو ضرور شود که هرگزت انکار
۳۲ نخواهم کرد و تمامی آنها نیز چنین گفتند * پس بمکانی که
بگتسمان مسمّی بود آمدند و شـــاگردان خودرا فرمود که
۳۳ درینجا بنشینید تا دعا کنیم * و پطرس و یعقوب و یوحنا را
با خود برداشته شروع بمتغیر گشتن و بیهوش شدن نمود *
۳۴ پس بایشان فرمود که بدرستی که نفس من تا بمرگ محزونست
۳۵ درینجا درنگ نموده بیـــدار باشید * پس اندکی پیش
رفته برزمین افتاده دعا نمود که اگر ممکن باشد آنساعت
۳۶ ازوی درگذرد و گفت * ابا پدرا تمامی چیزها نزد تو ممکن
است این ساغررا ازمن بگردان لیکن نه چنانچه من خواهم
۳۷ بلکه چنانچه تو میخواهی * پس آمده ایشـــانرا در خواب
یافت پطرس را فرمود ای شمعون میخوابی آیا که بالقوّه
۳۸ پاسبانی یکساعت نداشتی * بیدار باشید ودعا نمائید تا در
تجربه گرفتار نشوید بدرستی که روح مهیّاست لیکن جسم
۳۹ ضعیف است * وباز رفته دعا نمود وبهمان کلمات تکلّم
۴۰ نمود * و باز برگشته ایشانرا بازخوابیده یافت زانرو که چشمان

ایشان خواب آلوده بود و نمیدانستند که اورا چه جواب
۴۱ دهند * پس مرتبهٔ سیم آمد و ایشانرا گفت اکنون باقی
وقت را بخوابید و آرام نمائید بس است که آنساعت رسیده
است که فرزند انسان در دستهای گناکاران تسلیم گردد *
۴۲ برخیزید تا برویم اینست آنکس که مرا تسلیم مینماید
۴۳ نزدیک است * که در ساعت در اثنای تکلّم وی یهودا که
یکی از آن دوازده نفر بود آمد و جماعت بسیاری باشمشیرها
و چوب دستیها از جانب رؤسای کهنه و نویسندگان
۴۴ و مشایخ باوی بودند * و آنکه اورا تسلیم نموده بود نشانه
بایشان داده بود که هرکس را که ببوسم همانست بگیریدش
۴۵ و بسلامت ببرید * و بمجرد رسیدن نزد وی رفته گفت ربی
۴۶ ربّی و اورا بوسید * پس آنها دستهای خودرا دراز نموده
۴۷ گرفتندش * که از آنان که نزدیک ایستاده بودند یک نفر
شمشیر کشیده زد بملازم بزرگ کهنه و گوش اورا قطع نمود *
۴۸ پس عیسی بآنها توجّه فرموده گفت که بجهة گرفتن من
گویا چون بدزدی با شمشیرها و چوب دستیها بیرون
۴۹ آمدید * و حال آنکه هر روز در هیکل وعظ کنان با شما
میبودم و مرا نگرفتید لیکن بایست که نوشتها کامل
۵۰ گردد * و همگی اورا رها نموده فرار نمودند (۵۱) مگر یک
جوانی که پارهٔ کتانی بر بدن برهنه افکنده بعقب وی روان
۵۲ گردید و آن جوانان اورا گرفتند * که آن پارچهٔ کتانرا هم

٥٣ انداخته برهنه فرار نمود * پس عیسی را نزد رئیس کهنه
بردند و همگی بزرگان کهنه و مشایخ و نویسنده گان نزد وی
٥٤ جمع بودند * و پطرس از دور تا خانهٔ رئیس کهنـه از پی
٥٥ او روان گشته و با سرهنگان نشسته بآتش گرم میشد * و بزرگان
کهنه و جمیع اهل شوری در جستجوی شهادتی بر عیسی
٥٦ میبودند تا آنکه اورا هلاك نمایند لیکن نمی یافتند * که
هرچند بسیـاری شهادت دروغ در باره وی دادند لیکن
٥٧ شهادتها متّفق نبود * پس چند نفر برخاسته شهادت دروغی
٥٨ درباره وی داده گفتند * که ما ازوی شنیدیم که میگفت
من این هیکل را که بدست ساخته شده است خراب خواهم
نمود و در سه روز دیگریرا که بیدست مهیّا شده است عمارت
٥٩ خواهم نمود * و با وجود این شهادات ایشان متّفق نبودند *
٦٠ پس رئیس کهنه درمیان ایستاده از عیسی پرسید که هیچ
٦١ جواب نمیدهی که این خلق بر تو چه سان گواهی میدهند *
واو خاموش مانده هیچ جواب نمیداد که باز رئیس کهنه
ازوی سؤآل نموده گفت آیا که مسیح فرزنـــد او سبحانه
٦٢ توئی * که عیسی گفت آری منم و فرزند انسان را بر یمین
اقتدار نشسته وبا ابرهای آسمـــان خواهید دید که می آید *
٦٣ آنگـاه رئیس کهنه لباس خود را چاك زده گفت دیگر مارا
٦٤ چه احتیاج بگواهست * کفررا شنیدید الحال چه خیال دارید
٦٥ که تمسامی آنها فتوای استحقاق قتل ویرا دادند * و بعضی

شروع نموده آب دهن بروي افکندند وَرویش را پوشانیدند
و اورا مشت میزنند که اخبـــار نما و سرهنگانش سیلی
٦٦ میزدند * و هنگامي که پطرس در آن مابین میبود که یکي از
٦٧ کنیزان رئیس کهنه آمده * چون پطرس را دیده که خودراگرم
مینمود در او نگریسته گفت تو نیز با عیساي ناصري بودي *
٦٨ لیکن او انکار نموده گفت من نمیدانم و نمي یابم که چه
میگوئي و بسوي کریاس بیرون رفت که خروس بانگ زد
٦٩ که کنیز باز اورا دیده بآنان که درآنجا ایستاده بودنـــد آغاز
٧٠ سخن نموده که این شخص از آنهاست * که او باز انکار نمود
و پس از اندکي آنکسانیکه ایستاده بودند باز پطرس را گفتند
به تحقیق که تو از آنها میباشي زانجا که جلیلي هستي و
٧١ لهجهٔ تو قرینه است * و او شروع بلعن و سوگند نموده که من
٧٢ این مردرا که در بارهٔ او سخن میگوئید نمي شناسم * که دیگر
بار خروس بانگ زده و پطرس آن سخن را که عیسی بوي
فرموده بود که قبل از آنکه خروس دوبار بانگ زند سه بار
انکارم خواهي نمود یاد آورد و زار زار بگریست

باب پانزدهم

بمجرد صبح شدن روساي کهنه با مشایخ ونویسنده گان وهمهٔ
اهل شوری مشورت کردند و عیسی را دست بستـــه برده
٢ به پیلاطس تسلیـــم نمودند * پس پیلاطس ازوي سؤآل
نمود که آیا پادشاه یهود توئي ویرا جواب داد که تو خود

۳ میگوئي * و روساي كهنه ادعاي بسياري بر او نمودند *
۴ كه باز پيلاطس ويرا گفت هيچ جواب نميدهي بنگر كه بچه
۵ مقدار چيزها بر تو گواهي ميدهند * كه با وجود اين عيسي
۶ هيچ پاسخ نداد چنانچه پيلاطس تعجب نمود * و قاعده
وى اين بود كه در هريك عيد زنداني را كه ايشان خواهش
۷ كنند بجهة آنها آزاد مينمود * و بود برباس نامي باشركاي
هنگامه كنندهگان كه نيز هنگامه قتل نفس نموده بودند
۸ در زندان * كه آنگروه فرياد بر آورده آغاز خواندن آنچه هميشه
۹ با ايشان سلوك مينمود نمودند * پيلاطس آنهارا گفت
آيا ميخواهيد كه پادشاه يهود را بجهة شما مرخص نمايم *
۱۰ زاجا كه يافته بود كه روساي كهنه از حسد اورا تسليم نمودند
۱۱ ليكن روساي كهنه مردم را اغوا مينمودند كه بلكه برباس
۱۲ را بجهة ايشان مستخلص نمايد * كه پيلاطس باز بايشان گفت
كه پس چه اراده داريد كه تا با اينكه پادشاه يهودش ميخوانيد
۱۳ بعمل آرم * كه باز فرياد نمودند كه اورا مصلوب ساز *
۱۴ كه آنگاه پيلاطس گفت كه چه بدكرده است كه زياد از پيش
۱۵ فرياد نمودند كه اورا صلب نما * پيلاطس چون خواست كه
آن قوم را خوشنود نمايد برباس را آزاد نموده و عيسى را
۱۶ چوب زده بجهة صلب نمودنش تسليم نمود * وسپاهيانش
در پريطريون يعني ديوان خانه برده و جميع سپاه را فراهم
۱۷ آوردند * پس اورا جامه سرخي پوشانيدند و تاج خاري بافته

۱۸ بر سرش گذاشتند * وبجهة اوشروع بسلام نموده گفتند السّلام
۱۹ اي پادشاه يهود * پس نَي بر سرش زدند و آب دهن
۲۰ بر او انداخته و بزانو در آمده اورا سجود مينمودند * و چون
اورا استهزا نمودند آن جامهٔ سرخ را ازوي كنده لباس خودش
را پوشانيدند و اورا بيرون كشيدند تا آنكه صلب نمايند *
۲۱ و شمعون قيرواني كه پدر اسكندر و روفس است در اثناي
مراجعت از كشت زار از آنجا عبور نمود كه ايشان اورا
۲۲ بجهة برداشتن صليب وي مجبور نمودند * پس اورا بمكان
۲۳ گلگثه كه ترجمه اش كاسهٔ سراست آوردند * و بادهٔ ممزوج
۲۴ بمرّ بجهة آشاميدن بوي دادند ليكن او قبول نه نمود * واورا
صلب نموده لباسش را بنابر افكندن قرعه كه بهركس چه رسد
۲۵ تقسيم نمودند * و چون اورا صلب نمودند ساعت سيّم بود *
۲۶ و نوشتهٔ ادّعاي وي در آنجا نوشته بود كه پادشاه يهود
۲۷ اينست * و دو دزد را يكي بر يمين و ديگري بر يسار وي
۲۸ صليب نمودند * آنگاه آن نوشته تمام گرديد كه ميگويد
۲۹ در زمرهٔ گناه كاران شمرده گشت * و راه روان سر جنبان بوي
فحش داده ميگفتند اي ويران كنندهٔ هيكل و عمارت كنندهٔ
۳۰ آن در سه روز * خودرا نجات ده واز صليب فرود آ *
۳۱ وبهمين وضع روسّاي كهنه نيز نزد خود بر سبيل استهزا با
نويسندهگان مي گفتند ديگرانرا نجات داد و خودرا نجات
۳۲ نمي تواند داد * بگذار كه الحال مسيح پادشاه اسرائيل

از صليب فرود آيد تا به بينيم و اعتقاد نمائيم و آنان كه باوي
۳۳ مصلوب شده بودند فحشش ميدادند * و چون ساعت ششم
رسيد تا ساعت نهم ظلمتي تمام آن ملك را فرو گرفت *
۳۴ در ساعت نهم عيسى باواز بلند فرياد برآورده گفت الوي
الوي لما سبقتاني يعني الهي الهي از بهر چه مرا بگذاشتي *
۳۵ و بعضي از آنان كه نزديك ايستاده بودند اين سخن را شنيده
۳۶ گفتند الياس را مي طلبد * و يكي از آن ميان دوان گشته
اسفنجي را از سركه پر نموده بر نئي گذاشته بجهة
آشاميدن وي بازداشت و گفت كه بگذاريد كه مشاهده نمايم
۳۷ كه آيا الياس بجهة فرود آوردن وي مي آيد * و عيسى آواز
۳۸ بلندي بر آورده روح را تسليم نمود * و پردهٔ هيكل از بالا
۳۹ تا پائين بدو پاره گرديد * وچون آن يوز باشي كه مقابل وي نزديك
ايستاده بود اورا ديد كه چنان فرياد برآورده روح را تسليم نمود
۴۰ گفت بدرستي كه اين مرد فرزند خدا بود * و زني چند نيز
بودند كه از دور نگاه ميكردند كه مريم مجدليه و مريم مادر
۴۱ يعقوب كوچك و يوسا و سلومي درميان آنها بودند * كه چون
در جليل بود پيروي و خدمتش مينمودند و ديگر
۴۲ زنان بسيار كه باوي باورشليم آمده بودند * و چون
شام گرديد ازآنجا كه روز تهيه بود يعني آنوقت كه پيش از
۴۳ سبت است * يوسف ارمتئ كه يكي از اهل شوري
و متشخص كه خود نيز منتظر ملكوت خدا بود گستاخانه نزد

۴۴ پیلاطس رفته بدن عیسی را خواهش نمود * و پیلاطس از آنکه
باین زودي فوت شد تعجّب نموده یوزباشی را طلبیده ازوي
۴۵ پرسید که مگر دیر یست که وفات نموده است * و از یوز باشي
۴۶ آن مقدمه را شنیده تن را بیوسف ارزاني داشت * و او پارچهٔ نازکي
را خریده واورا فرود آورده در آن پارچه پیچیده در قبري که
از سنگ تراشیده شده بود گذاشت و سنگي را بر سر قبر
۴۷ غلطانید * ومریم مجدلیه و مریم مادر یوسا ملاحظه مینمودند
که در کجا گذاشته شد

باب شانزدهم

چون روز سبت گذشت مریم مجدلیه ومریم یعقوب وسلومي
۲ بوي خوش خریده تا آنکه آمده اورا مدهون نمایند * و روز
یك شنبه صبح بسیار زودي هنگام بر آمدن آفتاب نزد قبر
۳ آمدند * و با یکدیگر مي گفتند که کهسنگ را از سر قبر بجهة
۴ ما خواهد گردانید * زانرو که بسیار بزرگ بود پس نگرسته
۵ آن سنگ را غلطیده دیدند * و بدرون قبر داخل گشته جواني
را برطرف راست نشسته و لباس سفید پوشیده دیدند
۶ و خایف گردیدند * که بایشان گفت مترسید عیساي ناصري را
که مصلوب شده بود تفحّص مینمائید او برخاست و درینجا
۷ نیست اینك آن مکان که درآنجا گذاشته بودندش * لیکن
شما بروید و بشاگردان او و پطرس بگوئید که او قبل از شما
بجلیل میرود وچنانچه بشما گفته بود اورا درآنجا خواهید

٨ دید * و آنها بزودی بیرون رفته از نزد قبر فرار نمودند از
آنکه اضطراب و تحیر بر آنها استیلا یافته بود و بهیچ کس هیچ
٩ نگفتند زانرو که ترسیده بودند * و در صبح گاه اول هفته برخاسته
نخست بمریم مجدلیه که هفت جنّي ازوي بیرون نموده بود
١٠ ظاهر گشت * و او رفته مصاحبانش را که نوحه و زاري مینمودند
١١ خبر نمود * چون شنیدند که زنده است و این ضعیفه اورا
١٢ دیده است قبول ننمودند * و بعد از آن در صورت دیگر بدو
نفر از آنها در حالتي که بسوي دهات میرفتند جلوه گر شد *
١٣ و ایشان رفته ببقیهٔ آنها خبر دادند و آنها
١٤ را هم تصدیق نه نمودند * و بعد از آن بآن یازده نفر
در حالتي که نشسته بودند ظاهر گردید و آنهارا به سبب
عدم اعتقاد و قساوت قلب ملامت نمود زانرو که اشخاصي
١٥ را که اورا برخاسته دیده بودند قبول ننمودند * پس بایشان
فرمود که بهمگي جهان رفته جمیع خلایق را باین مژده ندا
١٦ نمائید * که هر آنکو ایمان مي آرد و غسل تعمید مي
نماید ناجي خواهد شد لیکن آنکه ایمان نمي آرد بر او حکم
١٧ خواهد شد * و اشخاصي که باین چیزها اعتقاد ارند باآیتي
چند مقرون خواهند گشت که باسم من دیوهارا بیرون خواهند
١٨ نمود و بزبانهاي تازه تکلّم خواهند نمود * و مارهارا خواهند
گرفت و اگر چیز کشندهٔ را بیاشامند هرگز متأذّي نخواهند
گشت و بر بیماران دست خواهند نهاد و ایشان تندرست

۱۹ خواهند گردید * وبعد از تکلّم آنجناب بآسمان صعود نموده
بر دست راست خدا بنشست و ایشان بیرون رفته در هرمکان
اعلام نموده و خداوند با ایشان عمل مینمود و با آیات پیوسته
آنکلام را ثابت میگردانید

آمین

انجیل لوقا

باب اوّل

از آنجاکه جمعي شروع نموده که آن وقایعي را که درمیا نهٔ
٢ ما بیقین پیوسته است تبیین نمایند * به نهجی که آنان که
زاغاز بچشم خود میدیدند و خادمان کلام بوده بما رسانیده اند *
٣ من نیز مصلحت چنان دیدم که آن وقایع را تماما من
البدایة کمال تبعیّت نموده برحسب اتّصالشان تحریر
٤ نمایم براي تو اي ثیوفلس گرامي * تا حقیقت سخناني که از
٥ آنان تعلیم یافتهٔ دریا بي * در اوان هیرودیس سلطان یهودیة
ذکریّا نام کاهني بود که از دستهٔ ابیا بود و زني داشت از دختران
٦ - هارون که اورا نام الیصابات بود * وایشان هردو در نزد خدا
ثواب‌کار مي بودند ودر تمامي فرایض و سنن خداوند بي
٧ دغدغه رفتار مي نمودند * و ایشان را فرزندي نبود زیرا که

الیصابات یائسه بود وهردو بر عمر سبقت جسته بودند *
۸ چنین بوقوع پیوست که در اوانی که نوبت دسته خود در نزد
۹ خداوندگار باداي لوازم کهانت مي پرداخت * بر حسب
آئین کهانت نوبت آن شد که در هیکل خداوند در آمده
۱۰ بخور نماید * و تمامي خلق در هنگام سوزانیدن بخور بیرون
۱۱ نماز میکردند * که یکي از فرشتگان خداوندگار بر او هویدا
۱۲ گشته چنانکه بر طرف راست مجمر ایستاده بود * ذکریا
از ملاحظه او مضطرب گردیده خوف بروي استیلا یافت *
۱۳ آن ملك ویرا گفت مترس اي ذکریا زیراکه دعاي تو مستجاب
شده زوجه ات الیصابات پسري براي تو خواهد آورد و تو
۱۴ اورا یحیی خواهي نامید * وترا خواهد بود خوشوقتي وخرمي
۱۵ واز تولد آن بسیاري شادمان خواهند گردید * زیرا که او در
نزد خداوندگار بزرگ میشود و شراب و خمر نخواهد آشامید وهم
۱۶ از شکم مادر خود بروح القدس مملو خواهد گردید * وبسیاري از
بني اسرائیل را که اوبسوي خداوند خداي آنها برخواهد گردانید *
۱۷ واو در پیش روي وي بروح و قوت الیاس خواهد رفت تا که
مایل گرداند قلوب پدران را بجانب فرزندان و نا فرمانان را
بفهم عاقلان تاکه قومي کامل را براي خداوند مهیا نماید *
۱۸ ذکریا ملك را گفت که چه سان من این را باور کنم وحال
۱۹ آنکه من پیر هستم و زن من کهن سالست * ملك ویرا جواب
داده که منم جبرئیل که نزد خدا حاضر میباشم وبراي همین

فرستاده شده ام که با تو سخن گفته این مژده را بتو سپارم *
۲۰ و اینکه تو خاموش خواهي بود بلکه یاراي تکلّم نخواهي داشت
تا روزیکه اینها واقع شود زیرا که تو سخن هاي مرا باور نکردي
۲۱ و حال آنکه آنها در وقت خود بوقوع خواهد پیوست * و مردم
منتظر زکریّا بودند و از بسیاري توقّفش درهیکل متحیّر میبودند *
۲۲ و او بیرون آمده یاراي تکلّم با آنها نداشت پس دریافتند که
در درون هیکل او امر غریبي را مشاهده نموده است که بآنها
۲۳ اشارت میکند و گنگ مانده است * و چون ایّام خدمتش
۲۴ منقضي گشته بخانهٔ خویش رفت * و بعد از آن زوجه اش
الیصابات آبستن شده خودرا پنجماه پنهان داشته وگفت *
۲۵ که در این اوان که خداوندگار خود منظور میداشت باین
نهج بامن نموده تا ننگي که مرا در میان ایشان میباشد
۲۶ بر دارد * و در ماه ششم فرشته از خدا بسوي شهري ازجلیل
۲۷ که ناصره نام داشت * بنزد دختر دوشیزه مریم نام که منسوب
بود بیوسف نام مردي از دودمان داود فرستاده شد *
۲۸ و ملك بنزد وي آمده گفت که السّلام اي شرف یافتهٔ خداوند
۲۹ با تو است و تو درمیان زنان مبارکي * و او چون این را
دید از سخن او مضطرب شده و در شبهه افتاد که این چه نوع
۳۰ سلام است * و ملك ویرا گفت که مترس اي مریم زیراکه
۳۱ تو یافتهٔ عزّت خدا داد را * و اینک تو آبستن خواهي شد
۳۲ و خواهي زائید پسري و اورا عیسی خواهید نامید * و او شخص

بزرگي خواهد بود و فرزند خدايتعالى خوانده خواهد شد
٣٣ وخداوند خدا تخت پدرش داود را بوي خواهد داد * و بر
دودمان يعقوبي تا ابد سلطنت رانده سلطنتش را نهايت
٣٤ نخواهد بود * مريم ملك را گفت كه چگونه اين تواند شد
٣٥ و حال آنكه من مردي را نديافته ام * ملك جواب داد كه
روح القدس بر تو نزول خواهد نمود و خدايتعالى بر تو سايه
افكنده از آنجاست كه آن مولود مقدس فرزند خدا خوانده
٣٦ خواهد شد * و اينست اليصابات خويش تو نيز در پيري
بپسري بارور است و اين ماه آنكس را كه يائسه ميدانند
٣٧ ماه ششم است * زيرا كه نزد خدا هيچ امري محال نيست *
٣٨ مريم گفت اينك كنيزك خداوند بشود برمن بر وفق كلام
٣٩ تو پس فرشته از نزد وي جدا گشت * ومريم برخاسته درآن
٤٠ اوان بسوي كوهستان بجانب شهر يهودا شتافت * و در خانه
٤١ ذكريا در آمده اليصابات را سلام نمود * چون كه اليصابات
سلام كردن مريم را استماع نموده طفل در رحم او جسته
٤٢ واليصابات بروح القدس مملو گشت * و بآواز بلند تكلم نموده
گفت كه درميان زنان مباركي ومباركست ثمرهٔ رحم تو *
٤٣ وكجا سزاست مرا كه مادر خداوندم بنزد من آيد *
٤٤ چون آواز سلام تو بگوشهايم رسيد طفل در شكم من ازخرمي
٤٥ بحركت آمد * وخوشا حال زني كه ايمان آورده است زيراكه
سخناني را كه از جانب خداوندگار است بوي كمالي ميباشد *

٤٦ ومريم گفت كه جان من خداوندگار را ثنـــا ميگويد *
٤٧ وخوشنود ميشود روح من بسبب خدا نجات دهنده من *
٤٨ زيراكه نظر مرحمت بر حقارت كنيزك خود انداخته و اينست
ازين وقت تمامي طبقات انام مرا مبارك خواهند دانست *
٤٩ زيرا كه نموده است آن قادر كارهاي بزرگ براي من پس
٥٠ منزه باد اسم او * و رحمت او بر كسانيكه ازاو مي‌ترسند پشت
٥١ در پشت * و ببازوي خود قوت را پديدار نموده آناني را كه
٥٢ بخيالات خود برتري داشتند پريشـــان نمود * و بزير آورد
٥٣ مقتدرانرا از تختها و خاك نشينانرا برداشت نمود * وسير
گردانيد گرسنگانرا از خوبيهـــا و روانه نمود متموّلين را تهي
٥٤ دست * وبندهٔ خود اسرائيل را مســاعدت نموده تا رحمت
٥٥ خود را ياد آرد * كه بر ابراهيـــم و ذريّتش تا ابد خواهد
٥٦ بود چنانچه به پدران ما فرموده است * و مريم قريب بسه
٥٧ ماه بوي بوده پس برگشت بخانهٔ خود * و اليصابات را وقت
٥٨ وضع حمل رسيده پس زائيد پسري را * وشنيدند همســايگان
و خويشان كه خداوند بروي بسيار رحمت نموده پس ايشـان
٥٩ نيز باوي خرمي نمودند * و در روز هشتم بجهة ختنهٔ طفـل
٦٠ آمده اورا باسم پدرش ذكريّا ميخواندند * مادرش گفت نه
٦١ بلكه خوانده شود بيحيي * ويرا گفتند كه نيست از خويشان
٦٢ تو شخصي كه خوانده شود باين اسم * پس پدرش را اشارت
٦٣ نمودند كه به چيست خواهشت كه ناميده شود * او تختهٔ را

خاسته بر آن نوشت که اسم او ست یحیی و همگی متحیر
٦۴ گردیدند * ودر زمان دهن و زبان وي باز شده بحمد خدا تکلم
٦۵ فرمود * و بر همگي آنسان که بر اطراف وي مي بودند خوف
عارض گشت و در همه کوهستان یهودیه ازین واقایع گفت گو
٦٦ میرفت * و آنان که شنیدند همگي متفکر بوده میگفتند که آخر
٦٧ این طفل چه خواهد بود و باوي بود دست خداوند * وپدرش
٦۸ ذکریا بروح القدس ممتلي گشته بالهام گفت * خداوند خداي
اسرائیل مبارکباد زیرا که نظر مرحمت انداخته براي قوم
٦۹ خود فدیه مقرر فرمود * و در خانه بندهٔ خود داود شاخ نجاتي
۷۰ براي ما بر پا داشت * چنانچه بر زبان انبیاي بزرگوار خود
۷۱ از اوان سلف فرموده است * یعني نجات از دشمنان ما
۷۲ و از آنان که کینه میورزند باما * تا آنکه بجاي آرد رحمت
خود را بر پدران ما وتا آنکه یاد آرد عهد مقدس خودرا *
۷۳ یعني سوگندي که ابراهیم پدر ما خورده است که بما این
۷۴ بخشش را خواهد فرمود * تا آنکه ما از چنگ دشمنان خود
۷۵ مستخلص شده بیخوف اورا بندهگي نمائیم * و تا همه زنده
۷٦ گاني خود را بپاکیزگي و صواب کاري در نزد او باشیم * وتو اي
کودك رسول خداوند تعالي خوانده خواهي شد زیرا که تو پیش
روي خداوند خواهي رفت تا آنکه راههاي اورا آماده نمائي *
۷۷ و تا آنکه عطا شود بقوم او شناسائي راه نجات که با
۷۸ آمرزش گناهانست * از غایت ترحم خداي ما که بجهت آن

۷۹ روشني صبح از عالم علو برما هويدا گشت * تا آناني را كه در
تاريكي و سايهٔ مرگ نشسته بودند روشن گرداند و قدمهاي
۸۰ مارا براه آرام راهنمائي نمايد * و بزرگ ميشد آن طفل
و در روح قوت مي يافت و تا اواني كه بر بني اسرائيل
ظهور نمود در اطراف بيابانها ميزيست

باب دويم

و در آن اوان چنين اتفاق افتاد كه از جانب قيصر اوگوسطس
۲ حكم شد كه در همهٔ بلاد اسم نويسي نمايند * و اين نخستين
۳ اسم نويسي بود كه در اوانيكه كرينيوس حاكم شام بود شد *
و بجهة آنكه اسامي نوشته شود هر كسي بشهر خود رفتندي *
۴ و يوسف نيز از جليل از شهر ناصره بيهوديه بشهر داود كه
به بيت اللحم مسمّى است رفت زانرو كه او از دودمان
۵ و قبيلهٔ داود ميبود * تا نوشته شود اسمش با زن منسوب
۶ بخود مريم كه آبستن بود * و در آن اوان كه ايشان درانجا
۷ بودند ايام وضع حملش رسيد * پس زائيد نخستين پسر خودرا
و اورا در قنداقه پيچيده در آخر خوابانيد زيراكه نبود در
۸ اندرون كاروانسرا مكاني براي آنها * و در آنزمين شبانان ميبودند
كه گلهٔ خودرا حراست نموده درشب بنوبت كشيك مي
۹ كشيدند * ناگاه فرشتهٔ خداوند بر آنها نزول نموده نور
خداوند باطراف آنها درخشيد و آنها بغايت مخوف گرديدند *
۱۰ آن ملك ايشانرا گفت مترسيد كه اينك مژدهٔ سروري

بیعایت که خواهد بود برای تمامی قبایل بشما آورده ام *
۱۱ زیرا که نجات دهنده از برای شما که او مسیح خداوند
۱۲ است امروز در شهر داود متولّد شد * و اینست برای شما
نشانی که یابید طفلی را که بقنداقه پیچیده در آخر گذاشته
۱۳ شده است * ناگاه فوجی از لشکر آسمانی با آن ملك
۱۴ خدارا ستایش کنان نمودار شده * میگفتند که خداراست در
عالم بالا جلال و بر زمین آرام و درمیان انسان رضامندی *
۱۵ و چون آن فرشتگان ازنزد آنها بسوی آسمان رفتند شبانان
گفتند با یکدیگر که تا به بیت اللّحم رفته این واقعه را که
۱۶ خداوند بما نمودار گردانیده است ملاحظه نمائیم * پس
بزودی روان شده یافتند مریم و یوسف را و آن طفل را
۱۷ در حالتی که در آخر خوابیده بود * پس ایشان ملاحظه نموده
سخنی را که در بارهٔ آن طفل بآنها گفته شده بود بدرستی
۱۸ دریافتند * و هر آنکس که آن سخنانرا از آن شبانان شنیده
۱۹ متعجّب میشد * و مریم تمامی این سخنانرا در دل جای
۲۰ میداد و نگاه میداشت * و شبانان خدارا حمد و ثنا گویان
برگشتند زیراکه مطابق همهٔ آنچه بآنها گفته شده بود دیدند
۲۱ و شنیدند * وچون هشت روز ایّام ختنهٔ طفل باتمام رسید
اورا عیسی نامیدند وهمان نامست که قبل از تقررش دررحم
۲۲ ملك بان نامش خواند * و چون ایّام تطهیرش رسید بر
حسب آئین موسی اورا باورشلیم آوردند تا نزد خداوندش

۲۳ برپا دارند * چنانچه نوشته شده است در آئین خداوند که
هر آن ذکوري که نخست باز کند رحم‌را براي خداوند منزه
۲۴ خوانده شود * و تا قرباني گذرانند چنانچه در آئین خداوند
۲۵ مقرر است یا جفت حمام یا دو جوجهٔ کبوتر * و کسي بود
در اورشلیم مسمي بشمعون که مرد عادل و متقي بود ومنتظر
۲۶ تسلي اسرائیل میبود و روح القدس بر او بود * از روح القدس
الهام یافته که پیش از آنکه مسیح کردهٔ خداوند را نه بیند
۲۷ مرگ را نخواهد دید * پس براه تمامي روح در هیکل درآمده
در هنگامي که والدین عیسي طفل را باندرون مي آوردند تا
۲۸ کرده شود اورا آنچه موافق رسم آئین است * آنرا بر روي
۲۹ دست گذاشت و خدارا حمد گفت * که خداوندا حالا تو
بندهٔ خود را بر وفق سخن خود بسلامت رخصت میدهي *
۳۰ زیرا که دیده است چشمان من نجات تورا (۳۱) که در
۳۲ پیش روي همگي قبایل مهیا کردهٔ * نوري براي روشني
۳۳ قبایل و شان قوم خود اسرائیل * و یوسف و مادرش ازسخناني
۳۴ که در بارهٔ او گفته میشد متحیر میبودند و شمعون ایشانرا
دعاي خیر کرده بمادرش مریم گفت که این کسي است که
براي افتادن و برخاستن بسیاري در اسرائیل و براي هدف
۳۵ مخالفان شدن گذاشته میشود * و در دل تو نیز نیزه فرو خواهد
۳۶ رفت تا تصورات دلهاي بسیاري آشکارا شود * و بود زني
نبیه حنا نام دختر فانوییل از طایفه عشیر بسیار کهن سال

۳۷ وهفت سال از اوّل بکریّت خود با شوهر بسر برده * و قریب
بهشتاد سال بود که او بیوه بود و از هیکل جدا نشده با روزه ها
۳۸ و دعا ها روز و شب عبـــادت میکرد * آنزن در آنساعت
حاضر شده خداوند را شکر مینمود و در بارهٔ او با همگی منتظران
۳۹ قدیمه در اورشلیم تکلّم مینمود * چون جمیع رسوم را
بحسب آئین خداوند بجا آوردند بجانب جلیل و شهر خود
۴۰ ناصره برگشتند * و آن طفـل بزرگ شده در روح قوت پیدا
۴۱ کرده بعقل مملو میشد و باوی بود توفیق خدا * و والدین او هر
۴۲ ساله در عید فصح باورشلیم میرفتند * و چون دوازده ساله
۴۳ شد ایشان موافق رسم عید باورشلیـم رفتند * و چون ایّام
عیدرا تمام کرده در اوانیکه مراجعت مینمودند آن طفل
عیسی در اورشلیـــم توقّف نمود و یوسف و مادرش نمی
۴۴ دانستند * بلکه زانجائی که گمان میداشتند که او در کاروانست
یک منزل آمده درمیان خویشـــان و آشنا یانش جستجو
۴۵ مینمودند * و اورا نیافته در تفحّص او باورشلیم برگشتند *
۴۶ و بعداز سه روز اورا یافتند که در وسط معلّمـــان در هیکل
۴۷ نشسته است واز آنها می شنود و پرسش مینماید * وهمگی
آنانی که ازومی شنیدند از ذهن وجوابهایش متحیّر میبودند *
۴۸ اورا دیده تعجّب نمودند مادرش ویرا گفت کودک چرا
چنین بما نمودی اینست پدر تو و من اندوه ناک گشته
۴۹ در جستجوی تو میبودیم * ایشانرا گفت که چرا مرا میجستید

آیا ندانسته بوديد که مرا میبایست در خانهٔ پدر خود باشم *
۵۰ و ایشان این سخن را که بایشان گفت نیافتند (۵۱) و با آنها
روان شده بناصره آمد و مطیع آنها بوده مادرش تمامي این
۵۲ وقعاترا در دل نگاه میداشت * و عیسی در عقل و قامت
و مهربانی نزد خدا و خلق ترقّی میکرد

باب سیّم

در سال پانزدهم از سلطنت تبریوس قیصر که پنتیوس پیلاطس
حاکم یهودیه و هیرودیس رئیس ربع جلیل و فیلپوس برادرش
رئیس اتوریه و مرز و بوم تراخونی و لیسنیاس رئیس ربع
۲ آبلینی * و حنّا و قیافا کاهنان بزرگ می بودند کلام خدا
۳ نازل شد * بیحیی ابن ذکریا در بیابان * و آمده همهٔ
مرز و بوم اطراف رود اردن را برای آمرزش گناهان بغسل توبه
۴ ندا میکرد * چنانچه در صحیفهٔ اشعیهٔ پیغمبر نگارش یافته
است که در بیابان آواز فریاد کننده ایست که راه خداوندرا
۵ مستعد کنید و طریق اورا مستقیم سازید * هر گودی انباشته
خواهد شد و هر کوه و تلی پست خواهد گردید و کجیها راست
۶ خواهد شد و راههای درشت هموار * و خواهد دید مجموع
۷ بشر نجات خدارا * و طوایفی را که برای غسل تعمیدش
بیرون رفتندی میگفت ای افعی زاده گان که شمارا راه
۸ نمود که بگریزید از غضب آینده * پس بیارید ثمراتی که
شایستهٔ توبه باشد و در دل خود شروع بگفتن ننمائید که مارا

پدر ابراهیم است زیرا که بشما میگویم که خدا قادر است
بر آنکه برخیزاند ازین سنگها فرزندان از برای ابراهیم *
۹ و الحال تبر بربیخ درختان گذاشته شده است و هر درختی
که ثمر نیکو نیسارد بریده و بآتش افکنده خواهد شد *
۱۰ و طوایف پرسیدندش که پس مارا چه باید کرد (۱۱) آنها
را جواب داد که کسی که دوجامه دارد آنکس را که ندارد
شریک سازد و همچنین آنکس که نان دارد بایدش کردن *
۱۲ و باج خواهان نیز بجهة غسل تعمید آمده گفتندش که ای
۱۳ استاد مارا چه بایست کردن * آنهارا فرمود که شما بیش
۱۴ از آنچه بر شما مقرر است مکنید * سپاهیانش نیز پرسیدند
که مارا چه باید کرد آنهارا فرمود که هیچکس را جبر ننمائید
و بر کسی افترا ننموده و بمواجب خود اکتفا نمائید *
۱۵ و در اثنائی که مردم در انتظار میبودند و هر یک دردلهای
خود تصور مینمودند در بارهٔ یحیی که آیا این مسیح باشد *
۱۶ یحیی همگی را باین خطاب مخاطب نموده که من شمارا
غسل بآب میدهم اما آید کسی که قوی ترست از من
و من نیستم قابل آنکه بند نعلینش را کشایم آنست که شمارا
۱۷ بروح القدس و آتش غسل خواهد داد * طبق در دست
اوست و خرمن خودرا خوب پاک نموده گندم را در انبار
خود جمع خواهد نمود و کاه را در آتشی که افسرده گی
۱۸ نپذیرد خواهد سوزانید * و باندرزهای بسیار دیگر آن گروه را

۱۹ نصیحت فرمود * و رئیس ربع هیرودیس که بسبب هیرودیا
زن برادر فیلپوس و بسبب قبایح دیگر که متوجه میبود
۲۰ ازو ملامت یافته بود * این را نیز بر آنها مزید کرد که یحیی
۲۱ را در زندان محبوس گردانید * وچونکه تمامی مردم غسل
یافتند و عیسی نیز غسل یافته دعا مینمود چنین بوقوع
۲۲ پیوست که آسمان باز شده * وبصورت جسمانی روح القدس چون
کبوتری براو نازل شده و آوازی از آسمان برآمد که گفت
۲۳ توئی پسر محبوب من و بتو رضامند میباشم * وعمر عیسی
تخمینا آغاز بسی سال بود و چنانچه گمان میداشتند
۲۴ بود پسر یوسف پسر هالی * پسر متسات پسر لاوی پسر
۲۵ ملخی پسر یانا پسر یوسف * پسر مطاثیا پسر عاموس
۲۶ پسر ناخوم پسر اسلی پسر نجی * پسر ماات پسر مطاثیا
۲۷ پسر شمعی پسر یوسف پسر یهودا * پسر یوحنا پسر ریصا
۲۸ پسر زوربابل پسر سالاتیل پسر نیری * پسر ملخی پسر ادی
۲۹ پسر قوصام پسر الموادام پسر آبیر * پسر یوسی پسر ایلعاذر
۳۰ پسر یوریم پسر متسات پسر لاوی * پسر شمعون پسر یهودا
۳۱ پسر یوسف پسر یونان پسر ایلیاقیم * پسر میلیا پسر مانیان
۳۲ پسر مطاثیا پسر ناثان پسر داود * پسر یسی پسر عوبید پسر
۳۳ باعاز پسر سلمون پسر حصرون * پسر عمنداب پسر ارام
۳۴ پسر حصرون پسر فارض پسر یهودا * پسر یعقوب پسر اسحاق
۳۵ پسر ابراهیم پسر تارخ پسر ناخور * پسر ساروغ پسر زلغا پسر

٣٦ قالغ پسر عابر پسر صالا * پسر قنیان پسر ارفخشد پسر سام
٣٧ پسر نوح پسر لامح * پسر ماتو شلح پسر اخنوخ پسر یارد پسر
٣٨ مهلالئیل پسر قسنیسان * پسر انوش پسر شیث پسر آدم
پسر الله

باب چهارم

وعیسی از روح القدس مملو بوده از رود اردن مراجعت فرموده بقوت
٢ روح در بیابان روان گشت * و مدت چهل روز ابلیس اورا
ممتحن میساخت ودر آن اوان مطلقا نمیخورد و چون
٣ آن ایام باتمام رسید در آخر گرسنه گشت * ابلیس گفت
چنانچه تو پسر خدا هستی بفرما این سنگ را تا نان شود *
٤ وعیسی باوی گفت که نوشته شده است که انسان نه همین
بمجرد نان خواهد زیست بلکه بهر نوع فرموده خدا *
٥ ابلیس اورا بر کوه بلندی آورده تمامی ممالك ربع مسکون
٦ را در آنی بوی نمودار کرد * گفت ویرا ابلیس که من
جمیع این قدرت وشان را بتو خواهم داد زیرا که واگذاشته
٧ شده است بمن و هر آنکس را که خواهم دهم * و چنانچه
٨ در پیش من سجده نمائی اینهمه تورا خواهد بود * عیسی
باو فرمود که بعقب برو ای شیطان زیرا که نوشته شده است
که تو خدای خود خداوند را ستایش کن و اورا بتنهائی
٩ بندگی نما * پس اورا باورشلیم آورده بر کنگرهٔ هیکلش
ایستاده نمود و گفتش چنانچه تو پسر خدا هستی خود را

۱۰ از اینجا بپایین انداز * زانرو که نوشته شده است که او بفرشتگان
خود در بارهٔ تو حکم خواهد فرمود که تورا حراست نمایند *
۱۱ و اینکه تورا بردستها خواهند برداشت که مبادا پای تو از
۱۲ سنگی کوفته یابد * عیسی باوی گفت که گفته شده است
۱۳ که تو امتحان منمای خداوند خدای خودرا * و ابلیس
تمامی امتحاناترا تمام نموده مدتی ازوی جدا
۱۴ گشت * و عیسی بقوت روح بسوی جلیل برگشت
۱۵ و آوازهٔ او بتمامی مرزوبوم اطراف پیچید * و او درمجامع
۱۶ آنهارا تعلیم میداد وهمگی اورا تحسین مینمودند * و او تا
ناصره محلی که تربیت یافته بود آمده و درروز سبت برحسب
رسم خود در مسجد درآمده برای تلاوت برخاست *
۱۷ و کتاب اشعیهٔ پیغمبر را باو داده شد و او باز نموده آن مقامی
۱۸ را یافت که درآنجا مرقوم است * که بر منست روح خداوند
برای آن کاری که مرا برای آن مسح فرموده وفرستاده مرا که
۱۹ بفقیران مژده آرم و دل شکستگانرا شفا بخشم * و دهم خبر
رستگاری باسیران و بینائی بکوران و آزاد سازم جراحت دیده
۲۰ گانرا و ندا کنم بسال مقبول خداوند * پس کتابرا بسته
بسرهنگی داده بنشست وهمگی مجمع چشمهای خودرا براو
۲۱ دوختند * و بآنها آغاز تکلم فرموده که امروز این کتاب تکمیل
۲۲ یافته است درگوشهای شما * وهمه برای وی شهادت داده
و از سخنان مهر آمیزی که از دهنش بیرون می آمد تعجب

۲۳ کرده میگفتند که آیا نیست این پسر یوسف * و بآنها گفت
که بی شبهه این مثل را بمن خواهید آورد که طبیب خودرا
شفا بخش آنچه را که در کپرناحوم شنیدیم که واقع شده‌است
۲۴ درینجا نیز که وطن تست کرده باش * و باز گفت که من
بدرستی گویم شمارا که هیچ پیغمبری در وطن خود قبول
۲۵ کرده نمی شود * ومن به تحقیق شمارا گویم که در ایّام الیاس
در اوانی که از آسمان مدّت سه سال و شش ماه باران منقطع
گردید بنوعی که گرانی عظیمی در تمامی زمین هویدا گشته
۲۶ بودند بیوه‌های بسیار در اسرائیل * لیکن الیاس فرستاده نشد
۲۷ بنزد هیچیك از آنها مگر بصارفیهٔ صیدا بنزد زن بیوهٔ * ودر
زمان الیشع پیغمبر بودند مبروص بسیاری در بنی اسرائیل
۲۸ و نشد هیچکس از آنها مصفّی مگر نعمان سیری * و چون
شنیدند این سخنان را تمامی اهل مجمع غضبناک گشته *
۲۹ بر خاسته از شهرش بیرون نموده بدامن کوهی که شهر ایشان
۳۰ بر آن بنا شده بود آوردند که از کوه سر از یرش نمایند * لیکن او
۳۱ ازمیان آنها گذشته و روان گردید * و بکپرناحوم که شهریست
۳۲ از شهرهای جلیل آمده در روز سبت ایشانرا تعلیم مینمود *
و از تعلیم کردنش متحیّر میبودند زیرا که کلامش با قوّت
۳۳ میبود * ودرآن مجمع بود کسی که در آن بود روح دیو
۳۴ پلید باواز بلند فریاد کرد * که وا گذار مارا چه کار است
تورا ای عیسای ناصری گویا که آمدهٔ که مارا هلاك گردانی

۳۵ مي شناســـم كه كيستي تو اي مقدّس الله * عيسى اورا
نهيب كرده كه خاموش باش و بيرون آي ازو پس آن ديو
اورا درميان انداخته ازو بيرون شد و اورا مطلقاً ضرري نه
۳۶ رسانيده بود * و همگي از آن بشگفت آمده با يكديگر ميگفتند
كه اين چه نوع كلاميست كه بقدرت و توانائي بارواح پليده
۳۷ فرمان داده بيرون مي آيند * و صيت او باطراف مرزوبوم
۳۸ بپيچيد * و او از مجمع برخاسته بخانهٔ شمعون درآمد و مادر
زن شمعون بتب شديـــدي مبتلا بوده اورا در بارهٔ او
۳۹ التماس نمودند * بنزد وي ايستاده تب را نهيب نموده
كه ازو زايل شده او في الفور برخاسته ايشانرا خدمت كردن
۴۰ گرفت * و در غروب آفتاب همهٔ آناني كه كسان ايشان گرفتار
بودند بنا خوشيهاي گونا گون ايشانرا بنزدش آوردند و او دستهاي
خويش را برهريك از آنها نهاده ايشانرا شفا مي بخشيد *
۴۱ و از داخل اكثري مردم ديوان بيرون رفته فرياد مينمودند
كه توئي مسيح پسرخدا و او ايشـانرا نهيب كرده اجازت
۴۲ بگفتن اينكه دانسته بودند كه او مسيح است نفرمود * چونكه
هنگام روز آمد بيرون رفته بويرانهٔ رسيد و طوايف جستجويش
نموده باو رسيده چنگ دروي زدند كه مبادا از ميان
۴۳ ايشـــان بدر رود * ايشانرا گفت كه بايست مرا كه مژدهٔ
ملكوت خدارا بشهرهاي ديگر برسانم زيرا كه فرستاده
۴۴ شده ام براي همين كار * پس در مجامع جليـــل پيوسته

وعظ مینمود

باب پنجم

وچون بر کنارهٔ دریاچهٔ گنیسرت ایستاده بود وگروهی
۲ بروی هجوم نمودند که کلام خدارا بشنوند * دید دوکشتی را
که بکنارهٔ دریاچه ایستاده بود وماهی گیران از آنها برآمده
۳ دامهارا می شستند * بر یکی زان کشتیان که زان شمعون بود
سوار شده ازو درخواست نمود که کشتی را ازکناره اندکی
۴ دور نماید پس در آن نشسته مردم را تعلیم میفرمود * و چون
تکلم باتمام رسید شمعون را فرمود که برانید بعمیق بحر و
۵ بیندازید دامهای خودرا برای شکار * شمعون ویرا گفت ای
مولا ما تمام شب زحمت کشیده هیچ صید ننموده
۶ ایم لیکن بفرمودهٔ تو دام را خواهم انداخت * چون چنین
کردند بقدر انبوهی ازماهیان احاطه نموده که دام ایشان می
۷ گسیخت * برفقائی که درکشتی دیگر بودند اشاره کردند که آنها آمده
کومک نمایند پس ایشان آمده هردو کشتی را بنهجی انباشتند
۸ که مشرف بغرق میبودند * چون شمعون پطرس این را دیده
بر زانوهای عیسی افتاده عرض کرد که ای مولا ازمن جدا
۹ شو زیرا که من مردی هستم گناه کار * زیرا که بسبب شکار
ماهیانی که بچنگ آورده بودند حیرت او وهمهٔ رفیقانش را
۱۰ فرو گرفته بود * و بهمان قسم پسران زبدیرا یوحنا و یعقوب
که شمعون را شریك میبودند و عیسی شمعون را فرمود که

۱۱ مترس که ازین هنگام تو مردم شکار خواهي بود * آنگاه
کشتیانرا بساحل کشیده همگي چیزهارا وا گذاشته از عقبش
۱۲ روان شدند * و در هنگامي که در یکي از شهرها بود مردي که
پر بود از برص عیسی را دیده و بر رو افتاده استدعا نموده
۱۳ گفت مولانا اگر خواهي تواني که پاک نمائي مرا * پس دست
را دراز نموده و اورا لمس نموده فرمود که خواهم مصفی شو *
۱۴ و در زمان برص او رفع شده اورا فرمود که بهیچکس مگو
بلکه از آنجا رفته خودرا بکاهن بنما و چنانچه حکم نموده
است هدیه براي طهارت خود بگذران تا براي آنها شهادتي
۱۵ باشد * لیک آوازه او بیشتر از بیشتر روان شده گروهي انبوه
باتفاق آمده تا که کلامش را شنیده و شفاي بیماران خودرا
۱۶ ازو دریا بند * و لیک او در صحاري متواري بوده بدعا
۱۷ اشتغال مینمود * و یکروز چنین وقوع یافت که چون او تعلیم
میداد و بعضي از فریسیان و فقها که از تمامي قراء جلیل
و یهودیه و اورشلیم آمده بودند نشسته و حاضر بود قوت
۱۸ شفا بخش خداوند * و کساني چند شخصي را که فالج بود
بر تختي آورده خواستند که اورا باندرون آورده بنزدش
۱۹ گذارند * چون بسبب ازدهام خلق راه نیافتند که اورا باندرون
داخل نمایند بر بام رفته اورا از میان طوب با تخت درپیش
۲۰ روي عیسی در وسط نهادند * چون او ایمان آنهارا ملاحظه
نموده ویرا گفت که اي شخص گناهان تو آمرزیده شده است

۲۱ و نویسنده گان و فریسیان در فکر افتادند که این کیست که
کفر میگوید کیست که تواند گناهانرا آمرزید جز خدا و بس *
۲۲ و عیسی تصورات آنهارا دریافت نموده ایشانرا فرمود که در
۲۳ دلهاي خود چه تصور میکنید * کدامست اسهل گفتن که
۲۴ گناهانت آمرزیده شد یا گفتن که بر خیز و بخرام * و لیکن
تا بدانید که فرزند انسان بر زمین اختیار دارد که بیامرزد
گناهانرا بمفلوج گفت که تورا گویم که برخاسته و تخت
۲۵ خودرا برداشته بخانهٔ خود روان شو * و او في الفور در نزد ایشان
تختي را که برآن خوابیده بود برداشته وخدارا حمد گویان بخانهٔ
۲۶ خویش روان شد * وتحیّر همگي را فرو گرفته خدارا سپاس
نمودند و ترسناک گشته میگفتند که ما امروز امور غریبه
۲۷ مشاهده نموده ایم * و بعد از آن بیرون رفت و باج خواهي
را که لويّ نام داشت دید که بر باجگاه نشسته است ویرا
۲۸ فرمود که از عقب من آي * و او همه چیزها را ترک نموده
۲۹ برخاسته از عقب او روان شد * و لوي ضیافت عظیمی براي
او درخانهٔ خود مهیّا نموده و در آنجا گروهي بودند از باج
۳۰ خواهان و دیگران که ازهم نشینیان بودند * و نویسنده گان
ایشان و فریسیان غوغا نموده بشاگردان او گفتند که چرا
میخورید و مي نوشید شما با باج خواهان و گناه کاران * عیسی
۳۱ ایشانرا جواب فرمود که تن درستان را احتیاجي بطبیب
۳۲ نیست بلکه بیماران راست * و نیامده ام من که نیکانرا

۳۳ بتوبه صلا دهم بلکه گناه کارانرا * آنها گفتندش که چونست
تلامیذ یحیی دایم روزه دارند ودعا نمایند و بهمان دستور
تلامیذ فریسیان نیز امّا شاگردان تو دایم میخورند و می
۳۴ آشامند * ایشانرا فرمود آیا شما سوریانرا ما دامی که داماد
۳۵ با ایشانست توانید روزه دار نمود * ولیکن آید آیّامی که
داماد از پیش آنها برداشته خواهد شد و در آن ایّام روزه
۳۶ خواهند داشت * و او مثلی برای آنها آورد که نمیدوزد
هیچکس برخت کهنه پارچهٔ رخت نو را و الاّ رخت نو نیز
۳۷ از آن شکافد و پارچهٔ نو با کهن موافقت ننماید * و هیچکس
شراب نورا در مشکهای کهنه ننماید و الاّ شراب نو مشکهارا
پاره نموده و خود ریخته میشود و مشکها بیمصرف خواهد
۳۸ ماند * ولیکن شراب نورا در مشکهای نو باید گذاشت تا
۳۹ هردو باقی ماند * و هیچکس نیست که شراب کهنه را
آشامیده نورا فی الفور خواهش نماید زیرا که داند کهنه
نیکوتر است

باب ششم

و در آنروز شنبه که بعد از شنبه بزرگست چنین اتفاق افتاد
که چون از میان زراعتها عبور مینمود شاگردانش خوشهارا
۲ چیده بدستها مالیده میخوردند * و بعضی از فریسیان
بایشان گفتند که چرا میکنید چنین کاری را که در سبت
۳ کردن آن جایز نیست * عیسی ایشانرا جواب فرمود که

آیا نخوانده اید آنچه را کره داود و رفقاي او در وقتي که
۴ گرسنه بود * که چه سان او در خانهٔ خدا در آمده نانهاي
تقدیم را که خوردن آنها جایز نیست هیچکس را جز کاهنان
و بس برداشت و خود تناول نمود و رفقاي خویش را نیز
۵ داد * و نیز آنهارا فرمود که فرزند انسان خداوند سبت نیز
۶ میباشد * و در سبت دیگر اتفاق افتاد که او در مسجد در
آمده تعلیم مینمود و شخصي در آنجا حاضر بود که دست
۷ راستش خشك میبود * و نویسنده گان و فریسیان اورا مترصد
میبودند که شاید اورا در سبت شفا دهد تا جاي شکایت
۸ بر او یابند * و خود تصورات آنهارا دریافته بان شل فرمود
۹ که بر خیز و درمیانه بایست برخاسته و ایستاد * ایشانرا
گفت که چیزي شمارا بپرسم آیا نیکوئي نمودن در روز
سبت جایز است یا بدي نمودن رهانیدن نفسي را یا هلاك
۱۰ نمودن * پس باطراف بهمگی آنها نگاه نموده آن شخص را
فرمود که دراز کن دست خودرا و او چنان نموده آن دست
۱۱ چون دیگر دستش درست گردید * و آنها چون دیوانگان شده
۱۲ باهم میگفتند چه کنیم عیسی را * و در آن ایام چنین اتفاق
افتاد که بسوي کوه بقصد نماز بیرون رفت و در دعاي خدا
۱۳ شب را بسر برده * چون روز برآمد شاگردان خویش را پیش
خوانده و دوازده نفررا از آنها اختیار فرموده بحواري مسمی
۱۴ نمود * یعني شمعون که بپطرس ملقب فرمود و برادرش

۱۵ اندریاس و یعقوب و یوحنا و فیلپوس * و برتلما و متی وثوما
۱۶ و یعقوب پسر حلفی و شمعون که بغیور ملقب است * و
۱۷ یهودای اسخریوطی که خاین گردید * و بانها پایین آمده برمیدان
ایستاد و جماعت شاگردانش و گروهی وافر از تمامی یهودیه
و اورشلیم و اطراف دریائی صور و صیدا که ازبرای استماع
کلامش و شفا یافتن از امراض آمده بودند ایستاده بودند *
۱۸ و اشخاصی که از ارواح پلیده صدمه می یافتند نیز و شفا
۱۹ می یافتند * و تمامی آن گروه میخواستند که اورا مس نمایند
از آنجا که قوت ازو نشر میشمود و همه را تندرست مینمود *
۲۰ و چشمان خویش را بشاگردان انداخته فرمود خوشا حال
۲۱ شما ای مسکینان زیرا که ملکوت خدا زان شماست * و
خوشا حال کسانی که الحال گرسنه میباشید زیرا که سیر
خواهید گردید و خوشا باحوال شما که الحال گریانید زیرا که
۲۲ خواهید خندید * وخوشا حال شما که مردم برای فرزند
انسان شمارا دشمن دارند و جدا سازند و رسوا کنند و بیرون
۲۳ نمایند نام شمارا چون نام بد * ودر آنوقت خوشوقت
باشید و فرح نمائید زیراکه بسیار است در آسمان مزد
۲۴ شما که کردند پدران آنها به پیغمبران مثل اینهارا * لیکن
وای بر شما ای کسانیکه صاحب دولت میباشید زیراکه
۲۵ شما تسلی خودرا تمام یافته اید * و وای بر شما ای سیر شده
گان زیرا که گرسنه خواهید گشت وای بر شما که الحال

۲٦ میخندید زیرا که خواهید نمود گریه و زاري * واي بر شما
وقتي که تمامي خلق شمارا تحسین نمایند زیرا که اجداد
۲۷ ایشان چنین کردند مر پیغمبران کاذب را * و شمارا که مي
شنوید میگویم که دشمنان خودرا دوست دارید و نیکي
۲۸ کنید کساني را که عداوت کنند شمـــارا * وخوش آمد
گوئید اشخاصي را که لعنت کنند شمارا و دعاي خیر نمائید
۲۹ آناني را که با شما بدرفتاري نمایند * و آنکس که تورا بر رخ
زند رخ دیگررا پیش آر و آنکس که مي گیرد قباي تورا
۳۰ از گرفتن پیراهنش منع ننما * وهرکس که سؤآل نمـاید
۳۱ تورا بده و از آنکس که گیرد چیزهاي تورا باز مخواه * وچنان
۳۲ کنید بمردم که خواهید باشما کنند * چه اگر دوست
دارید آناني را که دوست دارند شمارا مرچیست مزیّت
شما زیرا که بدکاران نیز دوست دارند کسـانيرا که
۳۳ دوست دارند ایشانرا * واگر نیکي کنید کسانيرا که
نیکي کنند شمارا چه چیزاست تفاوت شما زیرا که گناه
۳۴ کاران نیز اینچنین کنند * واگر عاریت دهید ایشانرا که امید
باز یافتن از ایشان دارید پس چیست شرافت شما زیرا که گناه
۳۵ کاران بگناه کاران نیز عاریت دهند که عوض یابند * امّا دشمنان
خود را دوست دارید و نیکي نمائید وعاریت دهید بدون
امید عوض ومزد شما بسیار خواهد بود و فرزندان خدایتعالی
خواهید بود زیرا که او بر نا شکران وبدکاران نیز مهربانست *

۳۶ پس رحیم شوید آن چنان که پدر شما رحیم است *
۳۷ و عیبجوئی ننمائید که بر شما عیب نخواهند جست و
تحکّم بر کسي ننمائید که بر شما تحکّم نخواهد شد بیامرزید
۳۸ تا آمرزیده شوید * بدهید تا داده شود شمارا و پیموده خوب را
چپانیده جنبانیده و لبریز شده بدامن شما خواهد ریخت
که پیموده خواهد شد براي شما به پیمانهٔ که مي پیمائید *
۳۹ و باآنها این مثل را آورد که آیا تواند کوري که رهنمائي
نماید کوري دیگر را آیا که نخواهند افتاد هردو درخندق *
۴۰ و شاگرد را تفوّقي بر استاد خود نیست بلکه هر کس که
۴۱ کامل شود مثل استادش خواهد بود * وچونست که تو آن
خا شاك را که در چشم برادر تست مي بیني و آن شاه
۴۲ تیررا که در چشم تست نمي نگري * چگونه است که
برادر خودرا تواني گفت اي برادر بگذار مرا که این خاشاك
را که در چشم تست بیرون کنم و آن شاه تیررا که درچشم
تست ملتفت نیستي اي حیله باز نخستین شاه تیررا از
چشم خود بیرون آر آنگاه خوب خواهي دید که از چشم
۴۳ برادرت خاشاك را بیرون کني * نیست هیچ درخت نیکوئي
که ثمر بد بار آرد و نه درخت زشتي که میوهٔ نیکو آرد *
۴۴ شناخته میشود هردرخت از میوهٔ خود نه از درخت خار
۴۵ یابند انجیر را ونچینند از بوتهٔ خار خوشهاي انگوررا * وبیرون
آرد مرد نیکو از خزانهٔ نیکوي دل خود چیز نیکورا

و بیرون آرد مرد بد از خزانهٔ بد دلش چیز بدرا زیرا که تکلم
۴۶ کند دهانش از لبریزي آنچه ویرا در دلست * و چونست
که شما مرا آقا آقا مي نامید و آنچه میفرمایم بعمل نمي
۴۷ آرید * هرکس که بنزد من آید و کلام مرا شنیده بجا
۴۸ آرد گویم شمارا که چه کس‌را ماند او * آنکس را ماند که
خانه را میساخت و کنده وعمق داده بنیادش را برسنگ نهاده
چون طوفان آمد سیل بر آن خانه صدمه زد نتوانست که
۴۹ آنرا ازجاي کند زیرا که بنیادش برسنگ بود * وآنکس
که شنود وبجا نیاورد آنکس را ماند که خانهٔ بي بنیادي
بر زمین ساخته باشد که چون سیل صدمه زد في‌الفور افتاد
و شکستگي آنخانه عظیم بود

باب هفتم

وچون تمامي سخنهاي خودرا بسمع خلق رسانیده داخل
۲ بکپرناحوم گردید * و یکي ازیوز باشیانرا غلامي بود که
نزدیك وي بسیار عزیز میبود و از مرض قریب بهلاکت
۳ میبود * چون خبر عیسی را شنیده جمعي از مشایخ یهود را
نزدش روان نمود که ازو استدعا نمایند که آمده غلام اورا
۴ نجات بخشد * پس ایشان بنزد عیسی حاضر شده التماس
بابرام نموده گفتند که این لایق است آنرا که بر آن احسان
۵ نمائي * زیرا که او دوست دارد قوم مارا و خود نیز مسجد
۶ براي ما ساخته است * پس عیسی باتفاق ایشان روان

گردیده و در خوالي خانهٔ آن یوزباشي رسیده بود که جمعي
از دوستانرا بنزدش فرستاده گفت که یا حضرت خود را
زحمت مده زیراکه من شایستهٔ آن نیستم که در زیر بام
۷ من درآیي * و هم ازین سبب خودرا قابل آن ندیدم که
بخدمت آمده باشم لیك یك کلمه بفرما که غلام من
۸ شفا خواهد یافت * زیرا که باوجود آنکه من که در تحت
فرمان دیگري میباشم جمعي را که درتحت من میباشند
هرگاه بیکي بگویم برو رود و بدیگري بیا آید و با غلام خود
۹ که بکن این‌را کند * عیسی این سخنانرا شنیده تعجّب
فرموده و برگشته بجمعي که بعقب او مي بودند فرمود که
شمارا میگویم که من اینچنین ایمان را در اسرائیل ندیدم *
۱۰ چون برگشتند بخانهٔ آنکسان که فرستاده شده بودند آن
۱۱ غلام بیماررا تندرست یافتند * و در روز دویم آنچنان
اتّفاق افتاد که بسوي شهري که نایین نام دارد راه میرفت
جمعي که شاگردانش میبودند وگروهي انبوه باوي میرفتند
۱۲ و چون بدروازهٔ شهر نزدیك شد چنان شد که مردهٔ را بیرون
مي آوردند که مادرش را همان یک فرزند بود و او زن بیوه
۱۳ بود وگروهي ازاهل شهر باآنزن بودند * وحضرت اورا دیده
۱۴ بروي ترحّـــم فرمود واورا گفت گریه مکن * و نزدیک
آمده تابوت را مس کرده تا حاملانش ایستادند فرمود اي
۱۵ جوان تورا گویم برخیز * پس آن مرده راست نشسته آغاز

ROYAL ASIATIC SOCIETY

۱٦ سخن گفتن نمود پس اورا بمادرش تسلیم کرد * پس خوف
همه را فرو گرفته خدارا سپاس مینمودند و میگفتند پیغمبري
کلان درمیان ما مبعوث شده است و اینکه نظر کرده است
۱۷ خدا بر قوم خود * پس این شهرت در بارهٔ وي در همگي
۱۸ مرز و بوم اطراف پیچید * و یحیی را شاگردانش بتمامي
۱۹ این چیزها مخبر نمودند * پس یحیی دو نفر از شاگردان
خودرا طلب فرموده بنزد عیسی روان نموده وگفت آیا توآني
۲۰ که آمدنش ضرور میبود یا دیگریرا منتظر باشیم * و آن مردان
نزد وي آمده گفتند که یحیی غسل دهنده مارا بنزد تو
فرستاده گفته است که آیا آنکسي که آمدنت ضرور بود یا
۲۱ ما منتظر باشیم دیگریرا * و درآنساعت بسیاریرا از بیماریها
و دردها و روحهاي شریر شفا داده و بکوران بسیار بینائي
۲۲ بخشید * عیسی ایشانرا فرمود که بآنچه دیدید و شنیدید
یحیی را خبر دهید که کوران بینان گردند و لنگها روان و مبروصین
پاک و کران شنوا و مرده گان برخاسته و بفقیران مژده داده
۲۳ میشود * و خوشا حال آنکس که از من مرتعش نگردد *
۲٤ چون فرستاده گان یحیی رفتند بطوایف آغاز تکلّم در بارهٔ
یحیی فرموده که براي دیدن چه چیز شما در دشت رفتید
۲۵ آیا نئي را که بهوا مي جنبد * و براي دیدن چه
چیز بیرون شتافتید آیا که کسي که بلباس نرم
ملبّس است اینک کسانیکه لباس فاخر دارند و عیش

۲۶ و عشرت کنند در دولتخانهاي پادشاهانند * و بقصد ديدن
چه چيز بيرون رفتيد آيا که پيغمبري را بلي شمارا گويم
۲۷ بلکه بيش از پيغمبري * اينست که در شان او نوشته شده
است که من قاصد خودرا پيش روي تو ميفرستم که راه تورا
۲۸ درپيش روي تو مهيّا خواهد گردانيد * و ميگويم شمارا که درميانهٔ
ابناي نسا پيغمبري کلانتر از يحياي غسل دهنده نيست
ليکن آنکس که درملکوت کوچکتر است اوست بزرگتر
۲۹ از او * تمامي خلق چون اين را شنيدند و باج خواهان
نيز تصديق کردند خدارا که بغسل يحيي غسل يافته بودند *
۳۰ و فريسيان و فقيهان خواهش خدارا درشان خود ضايع کردند
۳۱ زيرا که ازو غسل نيافتند * حضرت فرمود کهٔ من اشخاص
۳۲ اين طبقه را بچه تشبيه کنم و آنها کرا مانند * آن اطفال
را مانند که در بازار نشسته همديگر را خوانند و گويند که
ما براي شما ني زديم و شما رقص نکرديد ونوحه براي شما
۳۳ نموديم نگريستيد * زيراکه يحيي غسل دهنده آمده است
که نه نان ميخورد و نه شراب مي آشامد شما گوئيد که
۳۴ ديو دارد * و فرزند انسان که آمده است خورنده و آشامنده
گوئيدش مرد اکول مي پرست وهواخواه باج خواهان
۳۵ و گناه کاران * و ليکن تصديق مي يابد عقل از همه فرزندان
۳۶ خود * يکي از فريسيان ويرا صدوآل نمود که باوي خورده
۳۷ باشد چيزي را پس بخانهٔ فريسي درآمده بنشست * ناگاه

زني از آن شهر كه گناه‌كار ميبود چون يافت كه او در خانهٔ
۳۸ فريسي نشسته است حقهٔ عطري پيدا نموده * پس بعقب
سر او گريان نزديك پايهايش ايستاده شروع بتر كردن پايهاي
او باشك خود نموده و بمويهاي سر خود خشك نموده وپايهايش
۳۹ را مي بوسيد وعطر مي ماليد * آن فريسي كه آن را خوانده
بود اينمقدمه را ملاحظه كرده با خود ميگفتند چنانچه-اينكس
پيغمبر بودي هر آئينه يافتي كه اين زن اورا مس ميكند
۴۰ كيست وچه قسم زنيست زيراكه گناه‌كار است * عيسي
ويرا گفت اي شمعون چيزي دارم بتو اظهار ميكنم گفت
۴۱ اي استاد بفرما * يك طلبگاري را دو بده‌گار بودند كه يكي
۴۲ پانصد دينار بده داشت و ديگري پنجاه دينار * چون چيزي
نداشتند كه ادا نمايند هردورا بخشيد پس بگو كه كدام يك
۴۳ از آنها اورا بيش دوست خواهد داشت * شمعون عرض كرد
كه گمان دارم كه آنكس كه باو بيشتر بخشيده است فرمود
۴۴ راست تصديق نمودي * وبان زن اشاره نموده شمعون را
گفت كه اين زن را كه بيني من در خانهٔ تو درآمدم تو آب
براي پايهاي من نياوردي اما او پايهاي مرا باشكها شسته
۴۵ بمويهاي سر خود خشك نمود * تو مرا نبوسيدي و او از
وقت آمدنم از بوسيدن پايهاي من باز نايستاده است *
۴۶ و تو سر مرا بروغن چرب ننمودي او پايهاي مرا عطر ماليد *
۴۷ وبجهة اين بتو ميگويم كه گناهان بسيار او آمرزيده شد زيراكه

بسیار دوست داشت و آنکس اندك دوست دارد که برای
۴۸ او اندك آمرزیده شود * و آنزن را گفت که گناهان تو
۴۹ آمرزیده شد * و هم نشیندان آغاز تکلّم بیکدیگر نمودند که
۵۰ کیست این که گناهانرا آمرزد * آنزن را فرمود که ایمان تو
تورا نجات داده است برو بسلامت

باب هشتم

و شهر بشهر و ده بده رفته ندا می کرد و مژدهٔ ملکوت خدارا
۲ میداد و آن دوازده نفر اورا همراه میبودند * و بودند چند
زن نیز که از ارواح پلیده و بیماریها شفا یافته یعنی مریم
که بمجدلیه مسمّی بود که ازو هفت دیو اخراج شده بود *
۳ و یوحنّه زوجهٔ خوزا خزانه دار هیرودیس و سوسن و زنان
۴ بسیار دیگر که اورا خدمت می نمودند از مال خود * وچون
جمعیّتی وافر وکسانی که از هر شهر بنزدش آمده بودند
۵ مجتمع گردیدند مثالی را نقل نمود * که بزرگری برای
پاشیدن تخم بیرون شتافت و چونکه تخم را می پاشید
قدری برکنارهٔ راه ریخته و پایمال گشته و پرندگان هوا آنرا
۶ برچیدند * قدری دیگر برسنگ ریخته روئید و بژمرده شد
۷ زیرا که ریشه نداشت * و قدری درمیان خارها ریخته خارها
۸ با آن بهم برآمده آنرا خفه نمودند * و قدری بر زمین نیکو
افتاده روئید و صد چندان ثمرداد چون این را فرمود پس
۹ فریاد نمود که هرکس که گوش شنوا دارد بشنود * شاگردان

۱۰ پرسیدندش که چه چیز است این مثل * گفت که معرفت
اسرار ملکوت خدا سپرده شده است بشما و دیگرانرا
۱۱ بمثلها که چون بینند نه بینند و چون شنوند نفهمند * ومثل
۱۲ اینست که آن تخم کلام خداست * آنچه برسر راهست
آناني هستند که مي شنوند و ابلیس آمده کلام را از دل
۱۳ ایشان میرباید که مبادا ایمان آورده نجات یابند * واصحاب
سنگ آنانند که چون بشنوند کلام را بخوشي پذیرند لیکن
بیخي ندارند بلکه مدّتي ایمان آورده در زمان امتحان بر
۱۴ میگردند * و آنچه درمیان خارها افتاد آنانند که شنیده اند
و رفته بتفکرات و دولت و لذّات دنیوي مخنوق گردیده
۱۵ و ثمره را بکمال نرسانند * و آنچه برزمین نیکو افتاد آنانند
که بدل خوب و نیکو کلام را شنیده در میگیرند و ثمره بدوام
۱۶ مي آرند * هیچکس چراغي را روشن نموده که آنرا در ظرفي
پنهان نماید یا زیر تخت گذارد بلکه بر چراغدان گذارد تا
۱۷ داخل شونده گان نور آنرا ادراك کنند * زیرا که هیچ پنهان
نیست که آشکار نخواهد گشت و نه هیچ مجهول که معلوم
۱۸ و روشن نخواهد گشت * پس توجّه نمائید که چگونه مي
شنوید زیراکه کسي که دارد باو داده خواهد شد و کسي که
ندارد آنچه را هم که گمان دارد که دارد ازو گرفته خواهد شد *
۱۹ ومادر و برادرانش بنزدیک وي آمده بسبب کثرت خلق فرصت
۲۰ ملاقاتش نمي یافتند * اورا خبر شد که مادر و برادرانت بیرون

۲۱ ایستاده خواهند که تورا ملاقات نمایند * ایشانرا جواب داد
که مادر و برادران من آنانند که کلام خدارا شنیده بر آن
۲۲ عمل نمایند * و اینچنین اتفاق افتاد که روزی او و شاگردانش
در کشتی در آمدند و ایشانرا فرمود که بآنطرف دریاچه روان
۲۳ شویم پس ایشان روان شدند * و وقتی که آنها بر دریاچه
میرفتند اورا خواب ربوده طوفان بردریاچه فرود آمد پس
۲۴ کشتی آنها پر میشد و درخطر میبودند * پس ایشان پیش
آمده اورا بیدار نموده می گفتند مخدوما مخدوما هلاک
می شویم واو برخاسته باد و طلاتم آب را نهیب کرده
۲۵ پس باز ایستاده ساکن شدند * و ایشانرا فرمود که کجاست
ایمان شما آنها خایف شده و متعجب گشتند و میگفتند
با یکدیگر که کیست این شخص که بادها وآب حکم مینماید
۲۶ واورا اطاعت مینمایند * وایشان تا مرز و بوم گدرینی که
۲۷ مقابل جلیل است رسیدند * چون بر ساحل فرود آمد
شخصی ازشهر که مدت مدیدی بود که دیوان در و بودند رخت
نپوشیده و در خانه نمانده بود بلکه در مقبره بسر میبرد از
۲۸ پیش درآمد * چون عیسی را دیده فریاد نموده به پیش
افتاده وبآواز بلند گفت که ای عیسی پسر خدایتعالی مرا
چه کار است باتو از تو استدعا مینمایم که مرا عذاب ندهی *
۲۹ چه او روح پلید را حکم نموده بود که از درون آن شخص
بیرون آید که بارها میگرفتش باوجود آنکه اورا بزنجیرها

وکندها حبس نموده محافظتش مینمودند کندهارا شکسته
۳۰ و از راندن دیو بسوي بیابانها میرفت * عیسی پرسیدش که
نامت چیست گفت فوج زیرا که دیوان بسیار. دراو در
۳۱ آمده بودند * وازو استدعا نمود که آنهارا نفرماید که ببحر
۳۲ روند * و بودند در آنجا گلهٔ خوک بسیاري که برکوه میچریدند
ازو خواهش نمودند که اجازت دهد که در آنها بدر آیند
۳۳ پس آنهارا اجازت داد * آنگاه دیوان از آنکس بیرون شده
باندرون خوکان درآمده وگله از قلهٔ کوه در دریاچه افتاده
۳۴ خفه شدند * وشبانان این ماجرا را ملاحظه نموده گریخته
۳۵ آمدند وبشهر ودهات خبر دادند * پس ایشان براي دیدن
آن مقدمه آمده بنزد عیسی رسیدند دیدند آنکس را که
دیوان ازو اخراج شده بودند که رخت پوشیده و هشیار نزدیک
۳۶ پایهاي عیسی نشسته است پس ترسیدند * وآناني که دیده
بودند ایشانرا خبر دادند که آن دیوانه چگونه نجات یافت *
۳۷ پس تمامي خلق مرز و بوم گدرئین که در آن حوالي بودند
ازوي خواهش نمودند که از نزد آنها برود زیرا که درخوف
عظیم گرفتار شده بودند پس او درکشتي سوار شده مراجعت
۳۸ نمود * وآنمرد که دیوان از میانش بدر رفته بودند ازو
التماس نمود که باوي باشد امّا عیسی اورا از خود جدا
۳۹ نموده فرمود * برگرد بخانهٔ خود وآنچه خدا باتو نموده
است بیان کن پس روان گردیده ودر تمامي شهر بآنچه

۴۰ عيسى باوي كرده بود منادي مينمود * چون عيسى برگشت
تمامي خلق اورا استقبال نمودند زيرا كه همه انتظارش را
۴۱ مي كشيدند * و مردي كه ياايرس نام داشت و خود بزرگ
مسجدي بود آمده بر پايهاي عيسى افتاده ازو استدعا نمود كه
۴۲ بخانهٔ وي درآيد * زيرا كه بود اورا دختر يگانه قريب
بدوازده ساله كه مي مرد و در وقت رفتن خلق اورا مزاحم
۴۳ مي شدند * و زني بود كه مدّت دوازده سال بود كه خون
ازوي جاري بود وهمگي معيشت خودرا بر اطبّا خرج نموده
۴۴ هيچكس اورا علاج نمي توانست نمود * و بعقبش درآمده
دامن رختش را مس نمود في الفور جريان خونش ايستاد *
۴۵ عيسى فرمود كه كيست كه مرا مس نمود چون همگي انكار
نمودند پطرس و رفيقانش عرض كردند كه مخدوما خلق هجوم
آورده زحمت ميدهند تو ميفرمائي كه كيست كه مرا مس
۴۶ كرد * عيسى فرمود كه مرا كسي مس كرده است زيراكه
۴۷ يافتم كه قوّتي از من بيرون آمد * چون آنزن ديد كه او
پنهان نماند پس لرزان آمده اورا سجده نمود و نزد تمامي
خلق بيان نمود كه بچه علّت اورا مس كرده بود و چگونه
۴۸ في الفور شفا يافت * ويرا گفت اي دختر خاطر جمع باش
۴۹ كه ايمانت تورا نجات داده است برو بسلامت * و او
هنوز تكلّم مينمود كه كسي از ملازمان رئيس مسجد آمده
۵۰ اورا گفت كه دخترت مرد استاد را تكليف مكن * چون عيسى

این را شنیده ویرا گفت مترس ایمان بیار و بس که نجات
۵۱ خواهد یافت * چون بخانه در آمد هیچکس را رخصت دخول
نفرمود مگر پطرس و یعقوب و یوحنا و پدر دختر و مادرش را *
۵۲ و بودند همگی بجهة او گریه کنـــان و سینه زنان گفت
۵۳ مگریید که او نمرده است بلکه خوابیده است * اورا استهزا
می نمودند بعلت آنکه میدانستند که فوت شده است *
۵۴ او تمامی را بیرون نموده دستش را گرفت و فریاد نمود
۵۵ که ای دختر برخیز * پس روحش برگشته او فی الفور برخاست
۵۶ پس فرمود که اورا چیزی خوراکی داده باشند * و والدینش
متحیر شدند آنهارا حکم فرمود که این واقعه را به هیچکس
مگوئید

باب نهم

پس آن دوازده شاگرد خودرا طلب فرموده بخشید ایشانرا
قدرت و اختیاری که توانند دیوان را اخراج نمود و بیمارانرا
۲ شفا دهند * و آنهارا ارسال نمود که بملکوت خدا ندا نموده
۳ بیمارانرا شفا بخشند * و ایشـانرا فرمود که هیچ چیز بجهة
سفر همراه خود بر مدارید نه چوبدستی و نه توبرهٔ و نه نان
۴ و نه زر و نه یك نفر دو جامه را * و هر خانهٔ که داخـل
شویـــد در آنجا توقف نموده تا از آنجا بیرون آئید *
۵ و اشخاصیکه قبول ندمایند شمارا چون از آن شهر بیرون آئید
غبار پایهاش خود را بتکانید تا که شهادتی باشد بر آنها *

٦ پس آنها بيرون رفته گذشتند ده بده را تماما و در هرجا
٧ مژده ميدادند و شفا مي بخشيدند * و هر آنچه ازوي صادر
ميشد هيروديس رئيس ربع شنيده در تحير مي بود زيراكه
بعضي گفتندي كه يحيي از ميان مرده گان برخاسته است *
٨ و بعضي كه الياس ظاهر گرديده است و ديگران كه يكي
٩ از پيغمبران سابق برخاسته است * هيروديس گفت كه
يحيي را من سر بريدم اين كيست كه اينهارا در بارۀ او
مي شنوم پس متفحص ميبود كه اورا ملاقات نمايد *
١٠ چون حواريان باز آمده آنچه كرده‌اند باوي بيان نموده‌اند ايشانرا
برداشته خفيتا در مكان ويراني از شهري كه بيت صيدا نام
١١ دارد متواري گشت * و خلق يافته بعقبش رفتند پس ايشانرا
پذيرفته از ملكوت خدا با ايشان سخن ميراند و آنانيرا كه
١٢ بعلاج محتاج بودند شفا بخشيد * و چون روز آغاز زوال نمود
آن دوازده نفر پيش آمده گفتندش كه مردم را مرخص
فرما كه در دهات حوالي و بلوكات رفته راحت نمايند
و خورشي يابند زيراكه اين مقام ويرانست كه ما ميباشيم *
١٣ بآنها گفت كه شما ايشانرا خورش بدهيد گفتند كه ما بيش
از پنج نان و دوماهي نداريم جز آنكه رفته خورش بجهة
١٤ تمامي خلق بخريم * بجهة آنكه قريب پنج هزار خلق مي
بودند پس شاگردان را فرمود كه مردم را صف بصف صفي
١٥ پنجاه نفر بنشانيد * پس باين طور تمامي را نشانيدند *

۱٦ آنگاه پنج نان و دو ماهي را گرفته در آسمان نگریسته آنهارا
برکت داد و شکسته بشاگردان داد که پیش آنگروه بگذارند *
۱۷ پس همگي خورده سیر شدند و آن پاره هائي که از آنها زیاد
۱۸ آمد برداشته شد مساوي دوازده طبق میبود * و چون بتنهائي
بدعا مشغول بود و شاگردان باوي بودند از ایشان پرسید که
۱۹ مردم مرا چه کس میگویند * جواب دادند که یحیی غسل
دهنده و بعضي الیاس و بعضي یکي از پیغمبران سابق که
۲۰ بر خاسته است * بایشان فرمود که شما مرا که میدانید پطرس
۲۱ جواب داد که مسیح الله * او ایشانرا حکم محکم فرموده که
۲۲ این را بهیچکس مگوئید * و فرمود که باید فرزند آدم را که
بسیار زحمت کشیده رد کرده شود از مشایخ و کاهنان بزرگ
۲۳ و نویسنده گان و کشته شود و بر خیزد در روز سیم * و همه‌را
گفت که اگر کسي خواهد که در پي من آید باید نفس خودرا
مخالفت نموده صلیب خودرا هر روز برداشته پیروي من
۲۴ نماید * زیرا که هرکس که خواهد که نجات دهد جان خودرا
۲۵ آنرا تلف خواهد نمود * که چه سود دهد کسي را که تمامي
جهان را حاصل نموده نفس خودرا ضایع کند یا آنکه بجریمه
۲٦ ازوي گرفته شود * که هرکس که خجل باشد ازمن و ازکلام
من فرزند انسان نیز چون بجلال خویش و بجلال پدر خویش
۲۷ و فرشتگان مقدس رسد ازو خجالت خواهد کشید * ومن بشما
راست میگویم که هستند بعضي ازین کسانیکه دراینجا ایستاده

اند که مرگ را نخواهند چشید مگر آنکه ملکوت خدارا
٢٨ به بینند* وقریب بهشت روز بعد ازین سخن پطرس و یوحنّا
و یعقوب را برداشته بکوه برای دعا کردن روان شد *
٢٩ وهنگامی که دعا مینمود ظاهر صورتش دیگرگون ولبـــاس
٣٠ او سفید و درخشــان گردید * و در آنوقت دو مرد که موسی
٣١ و الیاس بودند باوی تکلّم مینمودند * که در جلال نمودار
شده ذکر وفاتش را که در اورشلیم نزدیک بود که واقع شود
٣٢ مینمودند * و پطرس و رفیقــانش در خواب گران میبودند
وچون بیدار شده جلالش را وآن دومرد که باوی ایستاده
٣٣ بودند دیدند * وچون ایشـــان از آن جدا میشدند پطرس
بعیسی گفت که مخدوما خوبست که مادرینجا توقّف نمائیم
سه مسکن بسازیم یکی برای تو ویکی بجهة موسی ویکی
برای الیاس ونمیدانست که چه میگوید * و هنگامی که
او این سخنان را می گفت ابر شد و بر آنها سایه انکند
٣٤ وچون ایشان داخل ابر میشدند ترسیدند * و آوازی از ابر
برآمد که میگفت اینست پسر محبوب من اورا بگروید *
٣٥ و بعداز این آواز عیسی را تنها یافتند و ایشان سکوت نموده
ذکر این چیزهارا که دیدند در آن ایام بهیچکس ننمودند *
٣٦ چون روز دیگر آنها از کوه پائین آمدند گروه بسیاری اورا
٣٧ استقبال نمودند * مردی از آنگروه فریاد نمود که ای استاد
تورا التماس می نمایم که برپسر من بنگری زیرا که یگـــانهٔ

۳۸ من است * روحي اورا مي گيرد وناگاه او فرياد ميكند
۳۹ وكف نموده پاره پاره نمايد و اورا خسته نموده بدشواري
۴۰ ازو جدا مي شود * شاگردان تورا درخواست نمودم كه اورا
۴۱ بيرون نمايند نتوانستند * و عيسى جواب داد كه اي قوم
بي ايمان كجرو تا كي من باشما خواهم بود و شمارا برداشت
۴۲ نمايم بياور پسر خودرا باينجا * و هنوز مي آمد كه روح
اورا انداخته پاره پاره كرد وعيسى روح پليد را نهيب كرده
۴۳ پسررا شفا بخشيد و اورا بپدرش سپرد * و همگي از بزرگي
خدا متحيّر شدند وچون تمامي از همهٔ آنچيزها كه عيسى
۴۴ ميكرد تعجّب مينمودند شاگردان خودرا گفت * كه در
گوشهاي خود اين كلام را نگاه داريد كه نزديك است كه
۴۵ فرزند انسان بدستهاي مردم تسليم كرده شود * و آنها اين
كلام را نفهميدند و ازآنها مخفي ماند تا آنرا نيابند و از
۴۶ پرسيدنش بخصوص آن سخن ترسيدند * و درميان ايشان
مباحثه شد كه كدام يك از آنها بزرگتر هست * عيسى تصوّر
۴۷ آنهارا يافته طفلي را گرفت ونزد خويش برپا نمود *
۴۸ و ايشانرا گفت كه هركس كه قبول كند اين طفل را باسم من
مرا قبول كند و آنكس كه قبول كند مرا قبول كند آنكس‌را
كه مرا فرستاده است و آنكس كه درميانهٔ تمامي شما كوچك
۴۹ تراست همانست بزرگتر * و يوحنّا آغاز تكلّم نمود كه اي
مخدوم ديديم كسي را كه باسم تو بيرون ميكند ديو هارا وما

۵۰ اورا منع نمودیم زیراکه با ما پیروی نمی نماید * عیسی
ویرا گفت که منع مکنید زیرا که آنکس که برما نیست
۵۱ ازماست * و چون ایام برخاستنش نزدیك رسید عزم خودرا
۵۲ بسفر اورشلیم استوار نمود * و پیش از خود قاصدانرا فرستاده
آنها رفته بیکی از دهات سمریه داخل شدند که برای او آماده
۵۳ نمایند * آنها اورا قبول نکردند زیرا که رای او برفتن اورشلیم
۵۴ بود * چون شاگردانش یعقوب و یوحنا این را دیدند گفتند
که یا حضرت آیا رای تو هست که حکم کنیم که آتش از آسمان
۵۵ آمده آنهارا فرو گیرد چنانچه الیاس کرد * و او رورا گردانیده
ایشانرا نهیب کرده گفت که نمیدانید که شما از چه قسم
۵۶ روح سرشته شده اید * زیرا که فرزند انسان نیامد که جانهای
مردم را هلاك کند. بلکه نجات دهد و رفتند بده دیگر *
۵۷ و هنگامی که راه میرفتند اتفاقا کسی در راه گفت یا حضرت
۵۸ هرجاکه تو میروی من بعقب تو خواهم آمد * پس ویرا
گفت عیسی که روباهان سوراخها دارند و پرنده گان هوا
نشیمنها و لیکن فرزند انسان برای نهادن سر جای ندارد *
۵۹ و بدیگری گفت از پی من بیا گفت حضرت مرا اجازت ده
۶۰ که نخستین بروم و پدر خود را دفن نمایم * عیسی ویرا
گفت بگذار که مرده گان مرده گان خودرا دفن نمایند تو برو
۶۱ و بملکوت خدا خبرده * دیگری گفت یا حضرت من تورا
پیروی خواهم نمود لیکن نخست اجازت ده که تا اهل

۶۲ خودرا وداع نمایم * عیسی ویرا گفت که آنکس که دست
خودرا بر خیش گذاشته پس نگرد قابل ملکوت خدا
نباشد

باب دهم

وبعد ازین آنحضرت هفتاد نفر دیگر را انتخاب نموده بهر
شهری و مقامی که خود قصد آن داشت آنهارا دو بدو پیش
۲ روان میفرمود * و ایشانرا فرمود که حصاد بسیار است وحصاد
کن قلیل پس از خداوند حصاد بخواهید تا کارکنانرا برای
۳ حصاد خود بیرون نماید * بروید اینست من شمارا چون
۴ گوسفندان درمیان گرگان میفرستم * بهمراه مگیرید نه کیسه
ونه توبرهٔ ونه نعلین و هیچکس را در راه سلام ننمائید *
۵ و بهر خانهٔ که در آن درآئید نخستین گوئید که سلام باد این
۶ خانه را * واگر فرزند سلامت درآنجا باشد سلام شما بر آن
قرار خواهد گرفت والا بسوی شما بازگشت خواهد نمود *
۷ ودرهمان خانه توقف نموده آنچه داشته باشند بخورید وبیاشامید
زیرا که کارکن مستحق است مزد خویش را و از خانه بخانهٔ
۸ دیگر مروید * و هر شهری که در آن آئید و آنها شمارا
۹ بپذیرند چیزهائی را که پیش شما بگذارند بخورید * وبه بیماراینکه
درآنجا باشند شفا بخشید وبگوئید ایشانرا که آمده
۱۰ است ملکوت خدا برشما * وهرشهری که درآن درآئید و نپذیرند
۱۱ شمارا بمیدانهای آن شهر درآمده بگوئید * که تا غباری را

که از شهر شما برما مي نشيند برشما مي تکانيم ليك اين
را دانسته باشيد که ملکوت خدا نزديك شما آمده است *
۱۲ و شمارا ميگويم که در آنروز برصدوم آسانتر خواهد بود
۱۳ که برآن شهر * واي برتو اي خورزين وواي برتو اي بيت
صيدا زيرا که اگر آن معجزاتي که در شما بوقوع پيوست
در صور و صيدا ميشد آنها مدتهاي مديد در پلاسي وخاکستر
۱۴ نشسته توبه مينمودند * وليکن براي صور و صيدا در روز
۱۵ جزا اسهل خواهد بود که براي شما * و تو اي کپرناحوم
۱۶ که تا آسمان سر کشيدهٔ بقعر زمين فرو خواهي شد * و آنکس
که قبول کند شمارا مرا قبول کرده است و آنکس که تحقير
کند شمارا تحقير کند مرا و آنکس که تحقير کند مرا تحقير
۱۷ کند آنکس را که مرا فرستاده است * وبعد از چندي آن هفتاد
نفر با خرمي مراجعت نموده گفتند يا حضرت ديوان هم
۱۸ باسم تو اطاعت مي کنند مارا * پس ايشانرا گفت که من
۱۹ شيطانرا ديدم که چون برقي از آسمان افتاد * و اينك
قدرت ميدهم شمارا که ماران را و عقارب را پايمال کنيد
وتمامي قدرت دشمن را و از هيچ چيز متضرر نخواهيد
۲۰ شد * وليکن ازين مسرور مشويد که ارواح اطاعت شمارا
مينمايند بلکه سزاوار است که خوشوقت باشيد بجهة آنکه
۲۱ نامهاي شما درآسمان نقش شده است * ودر آنوقت
عيسي در دل خوشوقت گشته گفت والدا خداوند آسمان

و رمینا هم‌پاس میکنم تورا که این چیزهارا از ارباب عقول
و اصحاب کیاست مخفی داشته و بر اطفال نمودار کرده
۲۲ آری والدا زیراکه همین نزد تو رضا بود * و بسوی شاگردان
گردیده فرمود که تمامی چیزها از پدر من تفویض شده است
و هیچ کس نمیداند که کیست پسر مگر پدر و پدر کیست
مگر پسر و آنکس که پسر خواسته باشد که بر او هویدا نماید *
۲۳ و بسوی شاگردان بتنهائی نگریسته گفت خوشا حال آن
۲۴ چشمان که آنچه می بینند می بینند * و من میگویم شمارا
که بسیاری از پیغمبران و پادشاهان خواستند که آنچه شما
می بینید به بینند و ندیدند و آنچه می شنوید
۲۵ بشنوند و نشنیدند * ناگاه یکی از فقیهان بجهة امتحانش
برخاسته گفت که ای استاد مرا چه باید نمود که حیات
۲۶ جاوید را یابم * ویرا گفت که در آئین چگونه نوشته شده
۲۷ است و چگونه مطالعه مینمائی * گفت تو خدای خود
خداوندرا بهمهٔ دل و همهٔ جان و همهٔ توانائی و بهمهٔ فهم خود
۲۸ دوست بدار و آشنای خود را نیز چون خود * ویرا گفت که
۲۹ جواب نیکو گفتی چنین کن که خواهی زیست * و او قصد
۳۰ تبری نموده گفت که کیست آشنای من * عیسی سؤالش
را یافته گفت کسی که از اورشلیم بسوی یریحا میرفت
درمیان دزدان افتاد و آنها برهنه اش نموده چوبش زده
۳۱ رفتند و اورا نیم بسملی گذاشتند * قضارا کاهنی از آنراه

۳۲ رفته اورا دید و از مقـــابلش گذشت * ولاویي نیز بحالي
آنمکان رسیده نزدیک آمده اورا دیده ازو کنـــاره جسته
۳۳ روان شد * وسمري که درسفر بود بجاي که او بود رسیده
۳۴ اورا دیده رحم نمود * و نزد وي آمده زخمهـــایش را روغن
زیتون وشراب ریخته بر بسته و بر مرکب خویشش نشاند
۳۵ و بکاروانسرایش برده ازوي باخبر مي بود * روز دیگر خود
بیرون آمد و دو دینار بسردار داده ویرا گفت که ازو باخبر
بوده هرچه ازین بیش خرجش کني چون آیم بتو ادا خواهم
۳۶ نمود * کدام ازین سه نفر تورا معلوم میشود که آشنـــاي
۳۷ آنکس باشد که درمیان دزدان بود * گفت آنکس که بروي
رحمت نموده عیسی ویرا گفت برو و بهمان قسم عمل کن *
۳۸ وهنگامي که در راه میبودند اتفاقا در یکی از دهات درآمده
۳۹ زني مرثا نام اورا بخانهٔ خود برد * و اورا خواهري بود مریم
نام که نزدیک پایهاي عیسی نشسته کلامش را استماع
۴۰ مینمود * و مرثا از کثرت خدمت در تردد میبود وبه‌تندي
گفت یا حضرت ملاحظه نما که خواهرم مرا تنها در خدمت
۴۱ گذاشته است بفرما اورا که مرا مدد کند * و عیسی ویرا
جواب داده که اي مرثا تو ازبراي اشیاي کثیره در تردد
۴۲ و اضطراب میباشي * لیکن آنچه ضروریست یک چیز است
و مریـــم حصهٔ خوب را بر گزیده است وآن ازو گرفتـــه
نخواهد شد

باب یازدهم

وهنگامي که او در مکاني از امکنه نماز ميگذارد چون
تمام شد یکي از شاگردانش وي را گفت که یا حضرت بیاموز
مارا نمازي چنانکه یحیی آموخت شـــاگردان خویش را *
۲ ایشانرا گفت چون نماز گذارید بگوئید اي پدر ما که در
آسماني مقدّس باد اسم تو وآیاد پادشاهي تو وکرده شواد
۳ خواهش تو در زمین چنانچه در آسمانست * نان کفاف مارا
۴ روز بروز بما به بخش * و بیامرز گناهان مارا که ما نیز هریك
وام دار خود را مي آمرزیم ومیاور مارا در مقام امتحان
۵ بلکه رستگاري ده مارا از شریر * وایشانرا گفت چنـــانچه
کسي از شما دوستي داشتـه باشد ونصف شب بنزد وي
۶ رفته بگوید اي دوست سه نان بمن عاریت ده * که یکي
از دوستان از راه بنزد من آمده است ومن ندارم چیزي
۷ که به پیشش گذارم * واو از درون جواب دهد که زحمت مده
مرا زیرا که الحال در بسته است وفرزندان با من در رخت
خواب خوابیده اند نمي توانم برخاست که تورا نان دهم *
۸ من میگویم شمارا که اگرچه آن شخص نخواهد برخاست
که اورا نان بدهد بعلّت دوستي لیك بعلّت بي شرمي
او خواهد برخاست وبانچه او محتاجست باو خواهد داد *
۹ ومن نیز شمارا میگویم که بخواهید که بشما داده خواهد شد
وبجوئید که خواهید یافت وبکوبید که کشاده خواهد شد *

۱۰ زیرا که هر آنکس که میخواهد میگیرد و آنکس که میجوید می
۱۱ یابد و براي آنکه کوبد کشاده خواهد شد * و کیست از شما
که پسري داشته باشد که اگر پسرش نان خواهد سنگي باو
خواهد داد و یا اگر ماهي خواهد بعوض ماهي ماري بوي
۱۲ دهد * یا اگر تخم مرغي خواهد ویرا عقربي خواهد داد *
۱۳ پس چون شما با وجود آنکه بدهستید بخششهاي نیکو را
بفرزندان خود توانید نمود پس بچند مرتبه از ید پدر آسماني
۱۴ روح القدس را بطالبان خود خواهد داد * و او بیرون میکرد
دیوي را که کنگ میبود و چون دیو بیرون شد آن کنگ
۱۵ حرف زد و مردم تعجب نمودند * و میگفتند بعضي از
آنها که او بمدد بعلزبول رئیس دیوان دیوانرا اخراج میکند *
۱۶ و دیگران در مقام امتحان ازوي آیت سماويرا مطالبه نمودند *
۱۷ او خیالات ایشانرا دریافته ایشانرا گفت که هر مملکت که
برخلاف تقسیم شود ویران شود و خانه چون بخلاف آنخانه
۱۸ منهدم شود * پس اگر شیطان بر خلاف منقسم شود سلطنتش
چگونه پایدار باشد که شما میگوئید که من دیوانرا به بعلزبول
۱۹ اخراج مینمایم * و اگر من بیرون کنم دیوانرا به بعلزبول پس
ابناي قوم شما بمدد که اخراج مینمایند و بجهة این ایشان
۲۰ بشما انصاف خواهند نمود * و اگر بانگشت خدا دیوان را
۲۱ اخراج میکنم هرآینه ملکوت خدا بشما رسیده است * چون
مرد نیرومندي سلاح پوشیده خانهٔ خود را پاس دارد اموال

۲۲ او بسلامت است * چون مردي نيرومند تر از او آيد اورا
زبون سازد سلاحي را كه برآن اعتماد داشت ميگيرد و اموال
۲۳ اورا قسمت نمايد * آنكس كه نيست بامن برمنست وآنكس
۲۴ كه جمع نميكند بامن پراكنده مينمايد* چون روح پليد ازشخص
بيرون آيد بطلب استراحت از ميان اراضي بي آب گذرد
و چون نيابد گويد كه بسوي خانهٔ خود كه از آنجا بيرون
۲۵ شده ام باز خواهم گشت * و آمده آنرا يابد كه جاروب شده
۲۶ و آراسته است * آنگاه رود و هفت روح شرير تر ازخودرا با
خود گرفته داخـــل ميشود و در آنجا مسكن مينمـايد و
۲۷ اواخر آن شخص بدتر از اوايل ميشود * و هنگامي كه او اين
سخنان را تكلّم مينمود زني از آنگروه بآواز بلند ويرا گفت
خوشا حال آن رحم كه تورا پرورد وآن پستانها كه تو مكيدي *
۲۸ وگفت بيشتر خوشا باحوال آنها كه كلام خدارا شنيدند
۲۹ و آنرا نگاه دارند * چون مردم جمع ميشدند شروع بتكلّم
فرمود كه بد طبقهٔ هستند اين طبقه طالب هستند آيتي را
و هيچ آيتي بآنها داده نخواهد شد مگر آيت يونس پيغمبر *
۳۰ چنانكـــه يونس بجهة نينويان آيت شد همان قسم
۳۱ فرزند انسان براي اين طبقه خواهد بود * و خواهد برخاست
ملكهٔ جنوب در محكمت با مردم اين طبقه و حكم خواهد نمود
برآنها زيراكه از اقصاي زمين آمد كه حكمت سليمانرا
۳۲ بشنود و اينك بيشتر از سليمان دراينجاست * و خواهند

برخاست مردان نینوي در محاکمه بااین طبقه و برآنها حکم
خواهنـــد کرد زیراکه ایشان توبه کردند از وعظ یونس
۳۳ واینک بیش از یونس درینجاست * و هیچکس نیست
که افروزد چراغي را و در پنهاني نهد یا زیر پیمانه بلکه
بر چراغدان نهد تا آنان که داخل شوند به بینند روشني
۳۴ آنرا * و چراغ بـدن چشم است مادامي که چشمت
مصفّا است تمامي بدن تو پر نور است و چون مکدّر باشد
۳۵ بدن تو تاریکست * پس با حذر باشید که مبادا آن نورکه در
۳٦ تست مکدّر شود * چنانچه اگر بدن تو تماما روشن باشد
و هیچ جزء تاریک ندارد همه اش منوّر خواهد بود چون چراغي که
۳۷ بروشني خود تورا منوّر کند * وهنگامي که او تکلّم مینمود
یکي از فریسیان ازوي سؤآل نمود که باوي چاشت خورد
۳۸ پس درآمده بنشست * و فریسي چون دید که او پیش از
۳۹ چاشت شست و شو نمي نماید حیران شد * آنجنـاب
ویرا گفت که شما فریسیان بیرون کاسه و بشقـاب را پاك
۴۰ مینمائید و درون شما پر از ظلم و شرارتست * اي بیوقوفان
۴۱ آنکس که ساخت بیرونرا آیا او نساخت اندرونرا * آنچه در
درون میباشد بخیرات بده که البتّه همه براي شمـا پاک
۴۲ خواهد شد * لیکن واي بر شما اي فریسیان که شما دهیك
از پودینه وسداب وانواع سبزیها را میدهید و انصـاف ومحبّت
خدارا میگذارید بایست که اینهارا بجا آرید و آنهارا نیزترک

۴۳ ننمائید * واي برشما اي فریسیان زیرا که دوست میدارید شما
۴۴ بالا نشستن مجامع را و سلام نمودن در بازارهارا * و واي
بر شما اي نویسندهگان وفریسیان ریاکار زیرا که شما مانند قبرهاي
۴۵ پنهان هستید که مردم برآنها میروند ونداانند * یکي از فقیهان
ویرا گفت اي استاد ازین سخناني که تو میگوئي مار اسب
۴۶ مینمائي * گفت واي بر شما اي فقیهان زیرا که شما بارهاي
گرانرا بر مردم مي نهید و خود یك انگشت بآن بارها
۴۷ نمیگذارید * و واي بر شما زیرا که خود میسازید قبور پیغمبرانرا
۴۸ و حال آنکه کشتند آنهارا پدران شما * پس شهادت
میدهید و راضي هستید بکارهاي پدران خود زیرا که ایشان
۴۹ کشتند آنهارا و شما قبرهاي ایشانرا میسازید * و از آنجا
ست که حکمت خدا فرموده است که من پیغمبران ورسولانرا بنزد
ایشان خواهم فرستاد و بعضي را خواهند کشت و بعضي را زجر
۵۰ خواهند نمود * تا باز خواست خون تمامي پیغمبران که از
۵۱ آفرینش جهان ریخته شده است * از خون هابیل تا خون
ذکریّا که در میانهٔ قربانگاه و خانه شهید شد بشما میگویم
۵۲ که از همین طبقه خواهد شد * واي برشما اي فقیهان زیرا که گرفته
اید کلید علمرا نه خود در مي آئید و در آیندگانرا نیز باز
۵۳ میگردانید * هنگامي که او این سخنانرا بایشان میگفت نویسندهگان
و فریسیان درباره بسیاري مقدمات دراو بابرام آویخته
۵۴ اورا کر نمودند * و درکمین وجویاي این مي بودند که چیزي

از دهانش بچنگ آرند تا جای شکایت ازو یابند

باب دوازدهم

در هنگامی که هزاران هزار خلق جمع آمده بودند بنوعی
که یکدیگر را پا مال مینمودند بشاگردان آغاز تکلّم نموده که
بیش از هرچیز از خمیر فریسیان با حذر باشید که این ریا هست *
۲ زیرا که نیست چیزی نهفته که آشکارا نخواهد گردید و نه پنهانی
۳ که فاش نخواهد گشت * بجهة آنکه هرآنچه در تاریکی گفته آید در
روشنی برملا خواهد شد وهرآنچه درخلوت خانها در گوش گفته آید
۴ در بامها منادی خواهد نمود * و بشما دوستان خود میگویم
که نترسید از آنانی که چون بدنرا بقتل رسانند زیاده برآن کاری با کس
۵ نتوانند کرد * وشمارا نشان دهم که ازچه کس بترسید از آنکس که
بعد از کشتن قدرت آن دارد که در جهنّم اندازد آری میگویم که ازو
۶ بترسید * آیا نیست که پنج گنجشك بدو فلس فروخته
میشود و حال آنکه هیچیك از آنها در نزد خدا فراموش
۷ نمیشود * و تا بمویهای سر شما تمامی شمرده شده است
۸ پس نترسید زیرا که از بسیاری گنجشکان افضلید * و میگویم
شمارا که هر آنکس که تصدیق کند مرا در حضور مردم فرزند
۹ انسان نیز تصدیق کند ویرا در حضور فرشتگان خدا * و آنکس که
مرا انکار کرد نزد مردم انکار کرده خواهد شد در حضور فرشتگان *
۱۰ و هر آنکس که نسبت بفرزند انسان سخنی بگوید آمرزیده
خواهد شد امّا آنکس که نسبت بروح القدس ناسزا گوید آمرزیده

۱۱ نخواهد شد * چون شمارا درآرند در مجامع و نزد اربابِ
حکم و اقتدار میندیشید که بچه نوع یا بچه دلیل ایشانرا جواب
۱۲ دهید یا تکلّم نمائید * زیرا که روح القدس همان لحظه خواهد
۱۳ آموخت شمارا که چه باید گفت * و شخصي از میانهٔ آنگروه
گفت اي استاد مقرّر فرما که برادر من میراث را با من
۱۴ قسمت نماید * ویرا گفت اي مرد کیست که مرا قاضي یا
۱۵ قاسم بر شما تعین نموده است * و ایشانرا فرمود که زنهار
از طمع با حذر باشید زیرا که حیات کسي بفراواني اموال
۱۶ تعلّق ندارد * و از جهة آنها مثلي را ایراد فرمود که مرد
۱۷ صاحبدولتي را زراعتش بسیار نیکو گردید * او با خود اندیشید
که چون کنم که جائي را که محصول خود را در آن انبار نمایم
۱۸ ندارم * و گفت که چنین خواهم نمود که انباران خودرا خراب
نموده بزرگ تر سازم و همگي حاصل و مال خودرا در آنجا
۱۹ انبار نمایم * و با دل خود خواهم گفت که اي دل تو مال
بسیاري براي سالهاي بیشمار فراهم آوردهٔ حال آرام گرفته
۲۰ بخور و بیاشام و خوشوقتي کن * لیکن خدا ویرا گفت اي
احمق درهمین شب جان تورا از تو باز خواهند گرفت
۲۱ و آنچه اندوختهٔ کهرا خواهد بود * همین است بعینه آنکس
که مي اندوزد خزانه براي خود و آنچه دولت است نزد
۲۲ خدا پیدا نمي نماید * و شاگردان خویش را فرمود که هم
ازین سبب است که شمارا میگویم که بجهة نفس خود

۲۳ میندیشید که چه خورید و برای تن که چه پوشید * که جان
۲۴ بیش از خوراکست و تن بیش از پوشاک * و بنگرید کلاغانرا
که نه تخم کارند ونه درو نمایند و نه مخزن و نه انبار است آنهارا
و خدا رزق میدهد آنهارا شما بچند مرتبه از مرغان افضلاید
۲۵ کیست از شما که باندیشه تواند یک زراع بر قامت خویش
۲۶ بیفزاید * پس اگر چیزی باین حقارت را نتوانید کرد پس است
۲۷ که در باقی چیزها تفکّر مینمائید * بنگرید سوسنها را که
چگونه میرویند و حال آنکه نه میکوبند و نه میریسند و من
بشما میگویم که سلیمان هم با مجموع بزرگی خود مانند یکی
۲۸ از ینها نپوشید * پس اگر آن گیاهی را که امروز در صحراست
و فردا در تنور افکنده میشود خدا باین طور پوشاند پس چه
۲۹ قدر بیشتر شمارا ای کم اعتقادان * و شما در تفحّص مباشید
۳۰ که چه خورید و چه آشامید و متحیّر مباشید * که خلق جهان
تمامی این چیزها را میجویند پدر شما میداند که شما محتاج
۳۱ باین چیزها هستید * لیکن بجوئید ملکوت خدا را که تمامی
۳۲ این چیزها نیز برای شما زیاده خواهد گشت * مترسید ای
گلّهٔ کوچک زیرا که خواهش پدر شمـــا اینست که
۳۳ ملکوت را بشمـــا بدهد * آنچه دارید فروخته بخیرات
بدهید و کیسهائی که کهنه نمی شوند و خزانهٔ که زایل نمی
شود درآسمان بجهة خود پیدا کنید آنجائی که نه دزد نزدیک
۳۴ آید و نه بید خراب کند * زیرا که هرجا که خزانهٔ شماست

۳۵ دل شما نیز خواهد بود * پس بایست که بسته باشد کمرهای
۳۶ شما و افروخته باشد چراغهای شمـــا * و خود باشید مانند
آنکسانی که انتظار می کشند آقای خودرا که کی از عروسی
۳۷ باز آید که چون آید و در زند دفعةً در را کشایند * خوشحال
آن نوکران که چون آقا آید بیدار یابد آنهارا و من بشما میگویم
که بدرستی که کمر خود را بسته آنهارا خواهد نشانید و نزد شان
۳۸ آمده آنهارا خدمت خواهد نمود * و اگر آید در پاس دویم
یا در پاس سیّم و چنین یابد پس خوشا حال آن نوکران *
۳۹ و خود میدانید این را که چنانچه صاحب خانه دانستی که
دزد در کدام ساعت آمدی هر آینه بیدار بوده نگذاشتی
۴۰ که خانهٔ اورا نقب زنند * پس شما نیز مهیّا شوید زیرا که
۴۱ در ساعتی که گمان ندارید فرزند انسان خواهد آمد * پطرس
گفت ای آقا تو این مثل را بما تنها میگوئی یا آنکه بهمه *
۴۲ آنجناب گفت کیست ناظرامین دانشمندی که آقای او بر
سایر نوکرانش مقرّر کرده که حصّهٔ نان آنهارا در وقت داده
۴۳ باشد * وخوشـــا حال آن نوکری که چون مولایش آید یابد
۴۴ که چنین میکند * بشما میگویم بدرستی که اورا بر تمامی
۴۵ اموال خود مختار خواهد ساخت * و چنانچه آن نوکر با خود
اندیشد که آقای من در آمدن تأخیر مینمـاید و آغاز زدن
غلامان و کنیزان و خوردن و آشامیدن و مست شدن نماید *
۴۶ آقای آن نوکر در روزی که منتظر نباشد و در ساعتی که نداند

خواهد آمد و اورا دو نیمه ساخته رسد قسمت اورا با بیدینان
۴۷ مقرر خواهد ساخت * پس نوکري که خواهش مولاي خودرا
دانسته بروفق خواهش آماده نَنموده و بجا نیاورده باشد
۴۸ بسیار تازیانه خواهد خورد * و آنکس که کرده ندانسته اموري
را که قابل تازیانه باشد قلیلي تازیانه خواهد خورد و هر
کس که ویرا بسیار داده اند ازو بسیار خواهند طلبید
و آنکس که بسیار باو سپرده اند زیاده مطالبه خواهند نمود *
۴۹ و من آمده ام که آتش را بر زمین فرود آرم وچه بسیار
۵۰ میخواهم که حال افروخته شود * و میباشد براي من غسلي
که باید بیابم آنرا و چه بسیار در تنگي هستم که تا وقت آن
۵۱ بسر آید * آیا گمان دارید که من آمده ام که صلح را برزمین
۵۲ آرم ني بلکه میگویم شمارا که مفارقت را * زیرا که ازین
وقت پنج نفر از یک خانه دو از سه و سه از دو مفارقت
۵۳ خواهند نمود * و پدر از پسر و پسر از پدر و مادر از دختر
و دختر از مادر و مادر شوهر از عروس و عروس از مادر شوهر
۵۴ خود مفارقت خواهد نمود * و بخلق گفت که چون ابریرا
مي بینید که میخیزد از مغرب في الفور گوئید باران آید و
۵۵ چنین شود * و چون بینید که باد جنوب مي وزد گوئید
۵۶ که گرم شود و میشود * اي ریا کاران روي زمین و آسمانرا
۵۷ توانید یافت چگونه این زمانرا نمي شناسید * وچرا پیش
۵۸ خود انصاف بحق نمینمائید * و هنگامي که با خصم خود

نزد حاکم روی در راه جهد کن که تورا عفو نماید که مبادا
تورا بنزد قاضي کشیده قاضي تورا بسرهنگ سپارد که سرهنگ
۵۹ تورا در زندان اندازد * میگویم توراکه از آنجا بیرون نخواهي
آمد مگر آنکه فلس آخرین را داده باشي

باب سیزدهم

و در آن هنگام تني چند حاضر بودند که اورا خبر میدادند
از جلیلیان که پیلاطس خون ایشانرا با قربانیهاي ایشان آمیخته
۲ بود * عیسی ایشانرا فرموده که آیا گمان دارید که این جلیلیان
بیش از همه جلیلیان دیگر گناه کار بودند که چنین عذابي را
۳ دریافتند * من بشما میگویم که ني لیکن اگر شما توبه نکنید
۴ تمامي باین طور هلاک خواهید شد * ویا آن هجده نفر که
برج در سیلوحا بر آنها فرود آمده آنهارا هلاك نمود گمان
دارید که پیش از همه ساکنان اورشلیم بدکار میبودند *
۵ من بشما میگویم که ني لیکن اگر شما توبه نکنید بهمین طور
۶ همه هلاک خواهید شد * واین مثل را فرموده که شخصي را درخت
انجیري بود که در تاکستانش غرس نموده بودند و آمده
۷ ثمر آنرا جستجو کرده نمي یافت * تاك نشانرا گفت که
حال سه سالست که مي آیـــم و ثمر این نهال انجیر را
۸ جسته نمي یابم آنرا ببر چرا بار این زمین باشد * در جواب
گفت اي آقا امسال دیگر آنرا واگذار که اطراف آنرا بکنم
۹ و کود اندازم * آن هنگام اگر ثمر آورد و هو المطلوب و الّا

۱۰ آنرا ببر * و در روز سبت در یکی از مساجد وعظ می نمود *
۱۱ زنی بود که از مدت هجده سال روح ضعف داشت و خم
۱۲ شده مطلقا نمی توانست که راست نشیند * عیسی اورا
ملاحظـــه فرموده اورا خوانده گفت ای زن از ضعف خود
۱۳ بیرون آی * و دستهای خود را بر او نهاده دفعی راست شد
۱۴ و خدا را سپاس می نمود * پس بزرگ مسجد بهم برآمده
زیرا که عیسی اورا در سبت شفا بخشید و مردم را گفت که
شش روز میبـاشد که در آنروز ها باید بکارها پرداخت در
۱۵ آنروز ها آئید و شفا یابید نه آنکه در روز سبت * حضرت
ویرا جواب فرمود که ای مکّار آیا هیچیک از شما در سبت گاو یا
۱۶ الاغ خود را از آخور باز نمی نماید که برده آب دهد * آیا
این شخصه که دختر ابراهیم است و شیطان اورا حال هجده
سالست که بند نموده است نبایست اورا در روز سبت ازین
۱۷ بند رها نمود * وچون این سخنانرا میفرمود همگی مخالفان
او خجل گشتند و تمامی خلق بجهة کارهای عظیمی که ازو
۱۸ صادر می شد خوشوقت میبودند * و فرمود که ملکوت خدا
۱۹ چه چیز را ماند و من آنرا بچه چیز تشبیه نمایم * دانهٔ خردل
را ماند که شخصی گرفته در کشت خود انداخته پس روئید
و درخت بزرگ شد و پرندگان هوا در شاخهای آن مسکن
۲۰ نمودند * و باز فرمود که ملکوت خدا را بچه چیز تشبیـه
۲۱ نمایم * خمیریرا ماند که زنی گرفته درسه پیمانه آرد پنهان

۲۲ نمايد تا هنگامي كه همه اش خميري شود * و شهر بشهر وده
۲۳ بده ميگشت و وعظ مينمود و باورشليم توجه مينمود * شخصي
ويرا گفت اي آقا آيا قليلي ميباشند كه نجات مي يابند
۲۴ در جواب ايشانرا فرمود * جهد كنيد كه از در تنگ داخل
شويد زيرا كه بشما ميگويم كه بسياري بر داخل شدن طالب
۲۵ ميباشند و نخواهند توانست * و بعد از آنكه صاحب خانه
برخاسته دررا بسته باشد هرقدر شما از بيرون زياده در را
بكوبيد و آقا آقا نمائيد كه ازبراي ما در را باز كن جواب
خواهد داد كه من شمارا نمي شناسم كه از كجا ميباشيد *
۲۶ و آنگاه خواهيد گفت كه پيش روي تو خورده ايم و آشاميده
۲۷ ايم و تو در كوچهاي ما وعظ كرده * و او خواهد گفت كه من
شمارا ميگويم كه شمارا نمي شناسم كه از كجا ميباشيد دور
۲۸ شويد ازمن اي همه كننده گان كارهاي ناصواب * وگريه و فشار
دندان خواهد بود چون ابراهيم و اسحاق و يعقوب و همگي
پيغمبران را بينيد كه در ملكوت خدا ميباشند و اينكه
۲۹ شمارا بيرون مينمايند * و از مشرق و مغرب و شمال وجنوب
۳۰ خواهند آمد و در ملكوت خدا خواهند نشست * وهر آينه
كساني كه در آخر هستند اوّل خواهند بود و كساني كه اوّل
۳۱ هستند آخر خواهند بود * و در آنروز فريسي چند آمده ويرا
گفتند كه از اينجا بيرون آمده برو زيراكه هيروديس ميخواهد
۳۲ كه تورا بقتل رساند * ايشانرا فرمود كه شما برويد و بآن

روباه بگوئید که حال من دیوانرا بیرون مینمایم و امروز و فردا
۳۳ شفاها را باتمام میرسانم و روز دیگر کامل میشوم * و امّا
بایست که من امروز و فردا وپس فردا در راه باشم زیراکه
ممکن نیست که هیچ پیغمبري بیرون از اورشلیم کشته
۳۴ شود * اي اورشلیم اورشلیم که پیغمبرانرا بقتل میرساني و
سنگسار مینمائي کساني را که بتو فرستاده شده اند چند
دفعه خواستم که فرزندان تورا جمع نمایم چنانچه ماده مرغ
۳۵ بچهاي خودرا زیر پرهاي خود جمع کند و شما نخواستید * اینک
خانهٔ شما ویران کرده گذاشته میشود از براي شما و میگویم
شمارا که بدرستي که مرا نخواهید دید تا آنروزي که گوئید
میمون آنکس است که باسم خداوند مي آید

باب چهاردهم

اتّفاقا درخانهٔ یکي از بزرگان فریسیان در روز سبت بجهة
تناول طعام داخل گردید و ایشان اورا مترقّب میبودند *
۲ و شخصي نزد وي بود که مستسقي میبود (۳) عیسی
فقها و وفریسیان را مخاطب فرموده گفت که آیا شفا بخشیدن
۴ در سبت رواست * ایشان خاموش ماندند پس اورا گرفته
۵ شفا بخشیده رها نمود * دیگر بار بایشان سخن گفته فرمود که
کیست از شما که اگر حمار یا گاو او در چاه افتد در روز
۶ سبت في الفور آنرا بر نخواهد کشید * و آنها درینمقدّمات
۷ از جوابش عاجز میبودند * و از جهة مهمانان مثلي را ایراد

فرموده چون ملاحظه فرمود که چگونه ایشان صدر مجلس را
۸ اختیار کردند * پس فرمود ایشانرا که چون کسي تورا در
زفافي بخواند در صدر مجلس منشین که مبادا شخصي معزز
۹ تر از تورا هم خوانده باشند * و آنکس که هردورا خوانده است
آمده بتو گوید که جاي را باینکس بده آنوقت تو با نهایت
۱۰ خجالت پایین تر را اختیار کني * بلکه چون بخوانند تورا
رفته درجاي پایین تر بنشیني تا چون آنکس که تورا خوانده
است آید بتو گوید جان من برتر نشینین آنگاه تورا درمیان
۱۱ همنشینان عزت خواهد بود * زیراکه هرکس که خودرا عزیز
میدارد ذلیل خواهد شد وهرکه خود را ذلیل میدارد عزیز
۱۲ خواهد شد * و بآن شخص که اورا خوانده بود فرمود که چون
چاشت یا شامي مهیاً سازي دوستان خود یا برادران یا
خویشان یا آشنایان دولتمند خود را مخوان مبادا که آنهـا
۱۳ نیز تورا بنوبت خوانده تورا عوض داده شود بلکـه چون
ضیافت نمایي فقیران وچولاقان و شلان و کوران را بخوان *
۱۴ وخوش خواهد بود حال تو زیرا که ایشـان نمي توانند تورا
عوض دهند پس در قیامت راستان تورا عوض داده خواهد
۱۵ شد * وشخصي از همنشینان که این سخن را شنیده ویرا گفت
خوشا حال آنکس که نانرا در ملکوت خدا خورده باشد *
۱۶ او ویرا گفت که شخصي ضیافت عظیمي نموده بسیاریرا
۱۷ خواند * و در ساعت موعود ملازم خودرا فرستاده که طلبیده

۱۸ کانرا بگوید که بیائید زیراکه حال همه چیز آماده است * و
همه باتّفاق شروع در عذر خواهي نمودند نخستین باوگفت
که من قطعهٔ زمیني را خریده ام و ضرور است که رفته آنرا
۱۹ به بینم از تو خواهش مینمایم که مرا معذور داري * دیگري
گفت که من پنج جفت گاو خریده ام میروم که آنهارا
آزمایش کنم از تو سؤآل مینمایم که از من در گذري *
۲۰ دیگري گفت که من زني گرفته ام از آن سبب نمي توانم
۲۱ آمد * پس آن نوکر آمده مولاي خودرا ازین نقلها خبر داد
آنگاه صاحب خانه را خشم گرفته و نوکر خودرا گفت درمیدانها
وکوچهاي شهر بتعجیل برو و فقیران و چولاقان و شلان و کوران
۲۲ را باینجا حاضر کن * ملازم گفت اي آقا آنچنان که تو حکم
۲۳ فرمودي شد و هنوز مکان خالیست * آقا ملازم را گفت براهها
و خیابانها برو و در نیامدن عذر مشنو تا که خانهٔ من پر شود *
۲۴ زیرا که میگویم شمارا که هیچکس از آنمردان که خوانده شده
۲۵ بودند شام مرا نخواهد چشید * وجمع کثیري همراه وي
۲۶ میبودند رورا گردانیده بایشان فرمود * که اگر کسي بنزد من
آید که پدر و مادر و زن و فرزندان و برادران و خواهران بلکه
جان خودرا دشمن ندارد شاگرد من نمي تواند شد *
۲۷ و هرکس که صلیب خودرا بر ندارد و بعقب من نمي آید او نیز
۲۸ شاگرد من نمي تواند بود * کیست از شما که هرگاه
خواهش آن نماید که برجي را بسازد اوّل ننشیند و مظنّهٔ

۲۹ خرجش را ننماید که آیا براي اتمامش کفایت دارد یانه * که
مبادا بعد از آنکه بنیادش را نهاده باشد براتمامش قادر
۳۰ نباشد و آنانکه بینند شروع در تمسخر نمایند * وگویند
که این شخص شروع در ساختن نمود که بر اتمامش قادر
۳۱ نبود * یا کدام سلطان رود که با سلطان دیگر در آویزد که
نخستین نشسته تامّل ننماید که آیا با ده هزار نفر میتواند
۳۲ بآنکس که با بیست هزار نفر مي آید مقابله نماید یا نه * واگر
نه چون او هنوز دوراست رسولي را فرستاده خواهش میکند
۳۳ چیزي را که مناسب صلح باشد * وهمچنین هر یك از شما
که خود را از همگي مال خود آزاد نسازد شاگرد من نمي
۳۴ تواند بود * نمک خود خوبست ولیکن اگر بگندد بکدام چیز
۳۵ اصلاح خواهد شد * نه از براي زمین و نه بجهة مزبله مصرف
دارد بر درش میریزند هرکس که گوش شنوا دارد
بشنود

باب پانزدهم

چون تمامي باج گیران و خطا کاران بنزدش مي آمدند که
۲ کلامش را استماع نمایند * فریسیان و نویسنده گان غوغا
مي نمودند و میگفتند که این شخص گناهکارانرا مي پذیرد
۳ و با آنها میخورد * او ازبراي ایشان این مثل‌را ایراد فرمود *
۴ که کیست ازشما که صد گوسفند داشته باشد و چون یکي
از آنها را گم کند آن نود و نه را در صحرا ترک نکند و

۵ بعقب گم شده نرود تا وقتي كه اورا بيابد * پس يافته بر
۶ شانهاي خود بخوشنودي گذارد * وبخانه رسيده دوستان و
همسايگانرا طلب نمايد كه با من در خوشوقتي شريك باشيد
۷ زيرا كه من گوسفند گم شدهٔ خودرا يافتم * و من شمارا
ميگويم كه بهمين طور آن خوشنودي كه در آسمان براي
يك خطا كار توبه كننده است بيش از آنست كه براي
۸ نود و نه از راستان كه احتياج بتوبه ندارند * وكدام زنست
كه ده درم داشته باشد اگر يك درم را گم كند چراغ را
نيفروزد و خانه را جاروب ننمايد و بسعي تفحّص نكند تا
۹ وقتي كه بيابد * و چون يابد و دوستان وهمسايگان را فراهم
آرد كه بامن در خورسندي شريك باشيد زيراكه درم گم‌شده
۱۰ خودرا يافتم * و من بشما ميگويم كه همچنين است ازخوشي
۱۱ ازبراي فرشتگان خدا براي يك گنهه گار توبه كننده * وگفت
۱۲ شخصي دو پسر داشت * جوانتراز آنها پدررا گفت اي پدر
رسد مالي كه بمن افتد بده پس مال را درميانهٔ آنها قسمت
۱۳ كرد * بعد از چندي پسر كوچك اموال خود را جمع نموده
بمملكت بعيدي سفر نموده و در آنجا بگذران بيمحابا
۱۴ اموال خودرا صرف نمود * وچون همه را خرج كرد گراني
۱۵ سخت از آن ملك بيدا شد و او روباحتياج آورد * پس رفته
بيكي ازاهل آن ملك خودرا بسته آنشخص اورا بكشتهاي
۱۶ خود ميفرستاد كه خوكانرا چراند * و آرزو داشت كه زان

میوه‌هائی که خوکان میخوردند شکم خودرا سیر نماید هیچکس
۱۷ ویرا نمیداد * وآخر باخود آمده گفت چند مزدوری پدر
۱۷ من نان فراوان دارند و من بگرسنگی هلاک شدم * پس من
برخاسته بنزد پدر خود خواهم رفت وویرا خواهم گفت
۱۹ که ای پدرمن در آسمان و نزد تو گناه کارم * و شایستهٔ آن
نیم که بعد ازین فرزند تو خوانده شوم مرا چون یکی از
۲۰ مزدوران خود محسوب دار * پس برخاسته نزد پدر خود
رفت و او هنوز دور بود که پدرش اورا دیده ترحم نموده
۲۱ اورا بغل گرفت واورا بوسید * پسر ویرا گفت که ای پدر من
در آسمان و نزد توگناه کارم و شایستهٔ آن نیستم که بعدازین
۲۲ فرزند تو خوانده شوم * پدر ملازمانرا فرمود که بهترین خلعتی
آورده اورا بپوشانید و انگشترین در دستش نمائید و پاهایش
۲۳ نعلین را * و گوسالهٔ پرواریرا آورده ذبح نمائید که خورده وشادی
۲۴ نمائیم * زیراکه این پسرمن مرده بود و زنده شده است
وگم شده بود و یافت شده است پس شروع بخوشوقتی
۲۵ نمودند * وپسر بزرگین درکشت زار میبود چون آمده بخانه
۲۶ نزدیك شد صدای سازها و رقصرا استماع نمود * یکی
از غلامان خودرا پیش خوانده پرسیدش که این چیست *
۲۷ ویرا گفت برادرت آمده است و پدر توگوسالهٔ فربه را ذبح
۲۸ نموده است زیراکه اورا صحیح باز یافته است * واو خشم
نموده نخواست که باندرون در آید پس پدرش بیرون شتافته

۲۹ ازوي در خواست کرد * و او پدررا جواب داد که حال اینقدر
سالهاست که بنده گي تورا میکنم و گاهي از حکم تو تجاوز
ننموده ام و تو گاهي بزغاله بمن نداده که با دوستان خود
۳۰ بشادي بگذرانم * و چون این پسر تو که معاش تورا بر فاحشگان
صرف نموده است آمد گوساله فربه را برایش ذبح نمودي *
۳۱ ویرا گفت اي فرزند تو همیشه بامني و هر آنچه ازآن منست
۳۲ زان تست * بایست شادماني کرد و خوشوقت بود زیراکه
برادر تو مرده بود و زیست کرد و گم شده بود یافت شد

باب شانزدهم

و دیگر شاگردان خویش را فرمود که شخص توانگریرا ناظري
بوده است که نزد وي بر او شکایت میرفت که در اموال تو
۲ دست تطاول را دراز نموده است * پس اورا طلب نموده
گفت که چیست سخناني که در بارهٔ تو شنیده میشود
محاسبهٔ خودرا بازده که ممکن نیست که دیگر بار امر نظارت
۳ بتو تفویض شود * آن ناظر با خویش اندیشید که چه سازم چون
مولاي من نظارت را ازمن گیرد نه کارکندن گلرا توانم کرد
۴ و نه از خجالت سؤال نمودنرا * و بدرستي یافتم که چون
کنم که هنگامي که ازعمل معزول شوم مرا درخانهاي خویش
۵ راه دهند * پس هریك وام داران مولاي خویش را پیش خوانده
۶ نخستین را پرسید که بمولا چند بدهکاري * اوگفت که صد
پیمانه روغن گفتش حجت خودرا گرفته بنجاه مرقوم کن *

۷ و بدیگری گفت تورا چند باید داد گفت صد پیمانه گندم
۸ باوی گفت بگیر سند خود را و هشتاد نویس * و آنجناب
ناظر خاین را بسبب کار عاقلانه اش ستوده فرمود که ابنای
۹ روزگار در صفت خویش داناتر اند از ابنای نور * و من
شمارا گویم که از دولت نا صواب خویش دوستان برای خویش
مهیّا کنید که تا چون ذلیل شوید شمارا در امکنهٔ جاودانی
۱۰ جا دهند * وآنکس که درشیئی قلیل معتمد است چنین است در
۱۱ کثیر و خاین در قلیل در کثیر نیز چنین است * چون
شما دولت نا صواب را امین نبوده‌ید کیست آنکه دولت
۱۲ با صواب را بشما سپارد * و چون شما درمال دیگری امانت
۱۳ بجا نیاورده‌ید کیست که مال شمارا بشما گذارد * و نشاید
که ملازمی دو مولی را خدمت کند زیرا که یا یکی را دشمن
دارد و دیگری دوست یا آنکه یك را مصاحب باشد
و تحقیر دیگری نماید پس نمی توانید که خدارا و دولت را
۱۴ هردو بندگی نمود * و فریسیانی که زر دوست بودند هم
۱۵ سخنانش را شنیدند و تمسخر مینمودند * و ایشانرا گفت که
آنان هستید که در نزد خلق خودرا مصفّی مینمائید لیکن
از دلهای شما خدا آگاهست که آنچه نزد خلق مطلوبست
۱۶ آن نزد خدا مبغوض است * و شریعت و پیغمبری بود تا یحیی
و الحال بشارت داده میشود بملکوت خدا و هرکس بسعی
۱۷ در آن درمی آید * و آسانتر است آسمان و زمین را زایل

۱۸ شدن از جا تا آنکه نقطهٔ از شریعت زایل شود * و هر کس
که طلاق دهد زني را که زان اوست و گیرد دیگریرا زانیست
و هرآنکس که آن زن طلاق یافتــه را گیرد نیز زانیست *
۱۹ و صاحب مکنتي بود که پیوسته سرخ و حریر پوشیدي وهر
۲۰ روز سرور و عیش منعمانه نمودي * ومفلسي بود لعاضر نام
۲۱ بابدن مقروح بر آستانش افتاده بود * و پیوسته نیازمند بود
که سیر شود از لقمهایي که از خوان صاحب دولت مي‌افتاد
۲۲ و سـگان آمده زبان بر زخمهاي اومي مالیدند * وچنین
شد که آن فقیررا مرگ دریافت و ملایك اورا تا بپهلوي
۲۳ ابراهیم بردند وآن غني نیز مرد و بخاکش سپردند * و در
عالم دیگر چون بعقوبت گرفتار میبود چشمهاي خود را کشوده
۲۴ ابراهیـــم را از دور دید و در پهلویش لعاضر را * و خروش
بر آورد که اي پدر من ابراهیم بر من رحـم نما و بفرست
لعاضررا که سرانگشت خود را تر نموده زبانم را خنک گرداند
۲۵ زیرا که درین شعله معذبم * پس ابراهیم گفتش که اي فرزند
یاد آر از آنکه تو درایام حیات چیزهاي نیك را بخود
تصرف نمودي و چنین بود مر لعاضررا بلاها پس اوست
۲۶ حال در تسلي و تو در عذاب * و علاوه براین همان میـــانهٔ
ما و شما درهٔ عظیم است که تا کســـاني که خواهند ازاینجا
عبور نموده بنزد شما آیند نتوانند و نه آنکسانیکه آنجا
۲۷ هستند توانند بنزد ما آیند * گفت پس اي پدر ازتو استدعا

۲۸ مینمایم که تو اورا بخانهٔ پدرم فرستی * زیراکه پنج برادر که
مراست آگاه سازد که مبادا آنهـــما نیز باین مکان عذاب
۲۹ در آیند * ابراهیم فرمود که موسی و پیغمبرانرا دارند ازآنها
۳۰ بشنوند * گفت نی ای پدر من ابراهیم بدرستی که در صورتی
۳۱ که یکی از مرده گان بر ایشان در آید تایب شوند * بازفرمود
درصورتی که موسی و پیغمبران را نگروند چنانچه از مرده گان
هم کسی بر خیزد نخواهند میل نمود

باب هفدهم

و فرمود شاگردانرا که لابدّ است از آمدن چیزهای نا ملایم .
۲ و وای بر آنکس که بوساطتش بوجود آید * و بهتر است اورا
که سنگ آس بگردن آویخته بدریاش در اندازند از آنکه
۳ یکی ازین اطفـــال را به تکان در آرد * از خود احتراز نما
و چون برادرت با تو خطا نماید متنبه اش ساز وچون توبه
۴ نماید ببخش اورا * وچنانچه در روزی هفت مرتبه نسبت بتو
تقصیر نمود و هفت کرّت بسوی تو آید هرآینه توراست
۵ آمرزیدنش * حواریان بآنجناب عرض کردند که زیاده گردان
۶ ایمان مارا * آنجناب فرمودند چنانچه شما ایمان را بقدر
دانهٔ خردلی میداشتید هر آینه هرگاه باین درخت افراغ
۷ می گفتید کنده و دردریا نشانده شو اطاعت میکرد * و از
شما کیست که داشته باشد غلامی که خویش نماید یا بچراند
۸ و چون از کشته باز آید الان گویدش که بیا و بنشین * ونگویدش

که چیزي براي آشــــامم آماده کن وکمر در خدمتم بسته
۹ تا آنکه بخورم و بیاشامم و بعدازآن تو خود بخور و بیاشام *
آیا که ممنون شود از غــلام که آنچه فرموده است بجا آرد
۱۰ مظنّه ندارم * و همچنین است شمارا چون آنکه مقرّر شده‌است
کنید بگوئید که ما بنده‌گاني بي منفعت هستیــم زیرا که
۱۱ آنچه برما واجب بود کردنش همانرا کردیم * وهنگامي که
در راه اورشلیم سیر مینمودند چنین شد که از میانهٔ سمریّة
۱۲ وجلیل عبور نمود * و چون در قریهٔ از قراء در آمدند ده
۱۳ نفر مبروص اورا استقبال نموده ازدور ایستادند * و ایشان
صدارا بلند کرده گفتند که اي عیسی مخدوما برما ترحّم
۱۴ فرما * پس نظر انداخته فرمود که خود را رفته بکاهنـــان
۱۵ نشان دهید وچون روان بودند پاک گردیدند * و یکي از
آنها چون دید که شفا یافت باواز بلند حمد کنان برگشت *
۱۶ و اورا ثنا گویان برپا افتاد و آنکس سمري بود (۱۷) وعیسی
فرمود که آیا پاک نشدند ده تن پس کجایند آن نه تن
۱۸ دیگر * آیا یافت نشدند کساني که برگردند و حمد کنند
۱۹ خدارا جزآن غریب * پس اورا گفت که خیز و رو که ایمانت
۲۰ تورا رهانید * و چون فریسیانش پرسیــدند که کي در آید
ملکوت خدا جواب فرمود که ملکوت خدا با نگاهباني نیاید *
۲۱ و نخواهند گفت که اینك اینجا و آنکه آنجاست زیرا که
۲۲ ملکوت خدا شما راست در درون * و فرمود شاگردان را که

ایامي آيه که آرزو کنيد که ببينيد روزي آرزوهاي فرزند
۲۳ انسانرا و نشايد که ببينيد * و بشما خواهند گفت که اينک
اينجا و اينك آنجاست بيرون مرويد و نيفتيد در عقب
۲۴ او * زيرا که چون برق که ازطرف آسمان نمودار شده تاطرف
ديگر درخشان شود چنين خواهد بود فرزند انسان نيز در
۲۵ روز خود * ليکن بايدش اوّل که بسيار عذاب کشيده وازين
۲۶ طبقه خواري يابد * و چنانچه در ايّام نوح شد همان قسم نيز
۲۷ در ايّام فرزند انسان خواهد بود * ميخوردند مي آشاميدند
زن مينمودند شوهر ميکردند تا آنروزيکه نوح بکشتي در آمد
۲۸ و طوفان سيل همه را فرو گرفت * و چنانچه در ايّام لوط
خوردند و آشاميدند و خريدند و فروختند نشاندند و ساختند *
۲۹ در روزي که لوط از سدوم درآمده آتش و گوگرد از آسمان
۳۰ باريدن گرفته تمامي را در گرفت * چنين خواهد بود در
۳۱ روزيکه فرزند انسان آشکارا شود * در آنروز کسي که بر بام
باشد و اسبابش درخانه براي گرفتنش نزول نکند و آنکس
۳۲ که در کشت است نيز رجعت ننمايد * ياد آريد زن لوطرا *
۳۳ وهر آنکس که خواهد نگاهدارد جان خود را هلاکش کند وآنکس
۳۴ که هلاک کند نفس را حياتش دهد * و من شمارا ميگويم
که در آن شب دو نفر که بريك سرير باشند يکي گرفته وديگري
۳۵ گذاشته شود * وخواهند بود دو زن که آس نمايند که يکي
۳۶ گرفته و ديگري گذاشته خواهد شد * و دو نفر در کشت خواهند

۳۷ بود که یکی زانها دستگیر و دیگری رستگار خواهد شد * ایشان
گفتندش کجاست یا حضرت او فرمود که هرجا که مردار افتاد
عقابها جمع گردند

باب هیجدهم

و برایشان مثلی آورد باین مضمون که سزاوار است که همیشه
۲ دعا کنیـــد و کلال نیابید * و گفت که قاضی در شهری
۳ میبود نه ازخدا ترس و نه از مردم شرم میکرد * و بود بیوه
در آن شهر که پیوسته بنزدش آمدی خواهشمنـــد اینکه از
۴ خصمش انتقام کند * و مدّتی نخواست لیك بعد اندیشید
۵ که هرچند که نه ازخدا ترس و نه ازخلق شرم دارم * لیك
چون این بیوه پر مصدّع است بدادش رسم که از کثرت
۶ آمدنش مبادا دماغم عاقبت پریشان شود * آنجناب فرمود
۷ که بشنوید آنچه آن قاضی نا راست گفت * آیا نیست خدا
که برای برگزیدهگان که شب و روز اورا خوانند انتقام کشد
۸ و هرچند تأخیر کند * و من شمارا میگویم که بزودی از برای
آنها انتقام خواهد کشید و آیا چنین است که چون فرزند
۹ انسان آید ایمان را بر زمین خواهد یافت * و بر کسانیکه
برخود اعتماد میداشتند که نیکو کارانند و دیگرانرا بحقارت
۱۰ می نگرند این مثل را زد * که بقصد نمـــاز گذاردن دو
۱۱ نفر فریسی و باج خواهی بهیکل روان شدند * و فریسی ایستاده
اینگونه در ضمیرش دعا مینمود که خداوندا تورا حمد میکنم

که نیستم چون دیگران ظالم و ناراست و زنا کار و یا چون این
۱۲ باج گیر * و در هفته دو روز روزه دارم و عشر از همهٔ مال خودرا
۱۳ ایثار میکنم * و آن عشار دور ایستاده نمیخواست که چشمان
را هم بسوی آسمان کند و بر سینهٔ خود زده می گفت بار
۱۴ الها بر من به بخش که زیان کارم * و من شمارا میگویم که
اینکس مصفّي بخانه رفت نسبت بدیگری زیرا که پست
شود هر آنکس که خودرا بلند بیند و بلند شود هرکه خودرا
۱۵ پست بیند * و طفل چندی را به پیشش آوردند که مس
۱۶ نمایند چون تلامیذش آنهارا دیده ملامت نمودند * اما
عیسی آنهارا خوانده فرمود که گذارید اطفال را که بنزدم آیند
ومانع نشوید زانروکه ملکوت خدا زان اینچنین کسانست *
۱۷ و به تحقیق که بشما میگویم که هرکه نه پذیرد ملکوت خدارا
۱۸ چون اطفال در نخواهد شد در آن * و رئیس پرسیدش که اي
۱۹ استاد نیکو چون سازم که حیات جاودان را دریابم * عیسی
گفتش چرا نیکو خواني مرا نیکو نیست جز یکي که خداست
۲۰ او * و تو خود شناسي احکام را زنا مکن و قتل مکن ودزدي
۲۱ مکن وگواهي دروغ مده و پدر و مادر خود را محترم دار * او
۲۲ گفت خود این همه را از جواني نگاه داشته ام * عیسی چون
که این سخن را شنیده باو گفت که یک چیز تورا باقیست
هر آنچه داري بفروش و بمسکینان ده که در آسمان خواهد
۲۳ بود براي تو گنجي و بیا و مرا متابعت نما * و چون این سخن

را شنیده بسیار غمگین گشت زیرا که اموال فراوان داشت *
۲۴ چون عیسی اندوهناکش ملاحظه نمود فرمود چه بسیار مشکل
است کسانی را که صاحبان دولتند درآمدن در ملکوت خدا *
۲۵ آسانتر است شتررا که در چشمهٔ سوزن در آید از اینکه
۲۶ صاحب دولتی در ملکوت خدا داخل شود * و گفتندش
کسانی که شنیدند پس چه کس تواند که یابد نجات را *
۲۷ فرمود که چیزهائی که خلقش محال یابند نزد خدا ممکن
۲۸ است * پطرس گفت که اینك ما تمامی چیزهارا وا گذاشته
۲۹ تورا پیروانیم * آنهارا فرمود که من شمارا گویم بدرستی که
نیست کسی که خانه یا والدین یا برادران یا زن یا فرزندان
۳۰ را بجهة ملکوت خدا وا گذارد * و بچندین مرتبه ازید از آن
را نیابد درین جهان و نیز در آن جهان حیات جاوید را *
۳۱ و آن دوازده تن را برداشته فرمود که اینك بسوی اورشلیم
روانیم و آنچه در کتب پیغمبران مرقوم شده است بر فرزند
۳۲ انسان کامل میگردد * زیرا که بقبایل سپرده شود و تمسخر
۳۳ و ظلم یابد و بر او خیو خواهند انداخت * و اورا چوب زده
۳۴ خواهندش کشت و روز سیم برخاسته خواهد شد * و آنها
این سخنانرا مطلق درك نکرده و این کلام بر ایشان مخفی
۳۵ ماند و آنچه میفرمود نیافتند * و در زمانی که نزدیك بیریحا
۳۶ بود کوری برسر راه نشسته سؤال مینمود * دریافت که
۳۷ جمعی درگذارند پرسید که چیست این * گفتندش که عیسی

۳۸ ناصري در گذارست * باغبان گفت که اي عيسى ابن داود
۳۹ رحم کن برمن * وآنکسان که درپيش ميرفتند اورا منع کردند
که خاموش باش ليك او بيش از پيش فرياد کرد که اي پسر
۴۰ داود رحم کن برمن * عيسى توقف فرموده فرمود که اورا بنزديکش
۴۱ آورند چون نزديك شد پرسيدش * تورا چيست خواهش
که براي تو کنم عرض کرد که خداوندگارا خواهم که بينا شوم *
۴۲ عيسى فرمود که بينا شو که ايمانت تورا رستگار ساخت *
۴۳ درحال بينا شده خدارا حمد گويان درعقبش درآمد وجميع
مردمش ديدند وخدارا ستايش کردند

باب نوزدهم

۲ وچون داخل شد يريحا را عبورا * بود مردي که بزکي ناميده
شده بود و بود از بزرگان باج خواهان و صاحب دولت بود *
۳ وخواهشمند بود که عيسى را ديده بيند که او چگونه است
و از کثرت خلق مقدورش نبود زيراکه بود قصير القامت *
۴ پس پيش دويد وبردرخت افراغي برآمد تا نظاره اش نمايد
۵ زيراکه او اراده داشت که از آنراه عبور نمايد * وچون عيسى
باتمکان رسيد بالا نگريست و اورا ديد گفت اي زکي بشتاب
۶ وپائين آ که بايد مرا که امروز درخانه ات بسرآرم * پس
۷ بسرعت نزول نموده اورا بمحرمي پذيرفت * پس چون همگي
نگريستند آن مقدمه را همهمه در آنها افتاده گفتند که با
۸ مردي زيان کاربرآمده خوش نشسته است * وزکي برپا ايستاده

بآنجناب عرض کرد که الحال یا حضرت نصف مال خودرا
بمساکین میدهم و چنانچه کسی را در مال مغبون کرده باشم
۹ چهار مقابله اش باز دهم * عیسی باو فرمود که امروز رستگاری
باین دوده مان رسید زیراکه این نیز از اولاد ابراهیم است *
۱۰ که فرزند انسان آمده است که گم شده گانرا طلب نموده
۱۱ رستگار نماید * و هنگامی که ایشان می شنیدند این سخنانرا
بر آن افزوده مثلی آورد چونکه نزدیك باورشلیم بود و ایشانرا
۱۲ گمان این بود که الآن ملکوت خدا آشکارا خواهد شد * پس
فرمود که شخص شریفی بقصد مزدوری روان شد که تا
۱۳ مملکت برای خود تحصیل نموده عود نماید * پس ده تن
از بنده گان خود را خوانده و ده قنطار بآنها داد و گفت که
۱۴ تا باز گشتنم معامله کنید * و اما مردمان شهرش عداوت
داشتند و پس از و پیغام دادند که ما اینکس را نخواهیم که بر
۱۵ ما امیر باشد * و چون آن مملکت را یافته رجعت نمود و
باحضار غلامان خویش که زر را بآنها سپرده بود فرمان داد
۱۶ که در یابد هریك چه نفع نموده است * پس اول آمده
۱۷ گفت ای آقا یك قنطار تو ده قنطار نفع نموده است * پس
اورا گفت مرحبا ای غلام نیکو از آنجا که تو امین بودی این
۱۸ قلیل را پس تورا برده شهر امارتست * و دیگری آمده گفت
۱۹ ای آقا یك قنطار تو پیدا نموده است پنج قنطاررا * باو نیز
۲۰ گفت که تورا نیز بر پنج شهر امارتست * دیگری آمده گفت

اي آقا يک قنطار تو اينک موجود است آنرا در ملفوفي
۲۱ نگاه داشته ام * زيرا که تو مردي بغايت تند مزاج و من از تو
مخوف بودم بعلت آنکه خود نگذاشته بر ميداري و زرع نکرده
۲۲ ميدروي * باوي گفت که تورا بحرف خودت الزام دهم اي
غلام ناشايسته تو چون دانستي که مردي تند مزاجم نگذاشته
۲۳ بر ميدارم و نکشته ميدروم * پس چونست که زر مرا بر تخت
۲۴ صرافي ننهادي که چون من آيم آنرا با نفعش بگيرم * وگفت
حاضران را که قنطار را از اوگرفته تسليم آن ديگري که ده قنطار
۲۵ زان اوست نمائيد * پس اورا گفتند اي آقا اينست صاحب
۲۶ ده قنطار * و من شمارا ميگويم که بهرکس که دارد داده
خواهد شد و آنکس که ندارد ازو گرفته خواهد شد چيزي که
۲۷ دارد * و آناني که از عداوت نميخواستند که من بر ايشان امارت
۲۸ نمايم حاضر نمائيد و در برابرم بقتل رسانيد * وچون اين را
۲۹ گفت پيشتر بسوي اورشليم روان شد * و چون بنزديکي بيت
فاکي و بيت عنيه بنزديکي کوه مسمّي بزيتون رسيد دو
۳۰ تن از شاگردان خودرا فرستاده * وفرمود بقريهٔ برابر درآئيد
و در درآمدن در آن کرهٔ خري مي يابيد بسته که هيچ کس
۳۱ گاهي براو ننشسته است باز نموده آريدش * و اگر کسي
شمارا پرسد که چرا اين را باز ميکنيد اورا باين قسم جواب
۳۲ دهيد که خداوند کار بآن محتاجست * و ايشان که فرستاده
۳۳ شدند رفته آنچنان يافتند که او بآنها فرموده بود * و هنگامي

که کرّه را باز مي کردند مالکـانش گفتند که چرا این را باز
۳۴ مي‌کنید * گفتند که خداوند کار بآن احتیـاج دارد *
۳۵ پس آنرا بنزد عیسی آوردند و رخت خود را بر او افکنده
۳۶ عیسی را برآن سوار نمودند * و هنگام رفتن رخت خودرا در
۳۷ راهش گسترانیدند * چون نزدیك بدامن کوه زیتون رسید
همگي جماعت شاگردانش شروع نموده بخوشوقتي خدارا
حمد میکردند باواز بلند بعلّت آن معجزه هائي که دیده بودند *
۳۸ که خجسته باد پادشاهي که باسم خداوند مي آید و آرام در
۳۹ آسمان و جلال در عالم بالا * وچندي از فریسیان ازآن جمع
۴۰ گفتندش که اي استاد شاگردان خودرا منع نما * پس ایشانرا
جواب داد که من شمارا میگویم که اگر اینان خاموش باشند
۴۱ سنگها فریاد خواهند نمود * و چون نزدیك رسید و شهر را
۴۲ دید برآن گریست * وگفت تو بلي تو کاش آنچیزهائي که
تورا موجب آرام بودند در این روزهائي که مالکش هستي
۴۳ مي شناختي و حال دیگر ازچشمان تو نهانند * زیرا که مي
آید ایّامي برتو که اعداي تو برگرد تو احاطه نموده بخنـدق
و تورا محصور خواهند ساخت و ازاطراف تورا بتنگي خواهند
۴۴ در آورد * و تورا و فرزندانت را در تو برزمین خواهند انداخت
و سنگي برسنگي درتو قرار نخواهند داشت زیراکه نشناختي
۴۵ ایّام توجّه خود را * و در هیـکل درآمده به بیرون نمودن
کسـاني که درآن میفروختند ومیخریدند آغاز فرموده *

۴۶ و بآنها گفت که مرقوم شده است که خانهٔ من عبادت خانه
۴۷ است شما آنرا مغارهٔ دزدان نموده اید * هر روز در هیکل تعلیم
میداد و بزرگان کاهنان ونویسندهگان و پیشوا یان مردم خواستند که
۴۸ هلاکش نمایند * و ندانستند که چون کنند زیراکه همگی مردم
برشتهٔ استماع خودرا باو در آویخته بودند

باب بیستم

و در یک روزي از روزها اتفاق افتاد که در زماني که او درون
هیکل بود و مر خلق را تعلیم میداد و بشارت میفرمود
۲ روساي کهنه و فریسیان بابزرگان آمده * گفتندش که بگوي مارا
که تو بچه اقتدار این‌را میکني و آن کیست که داده است
۳ این اقتدار را بتو * او در جواب فرمود که من نیز از شما
۴ یک سخن مي پرسم بگوئید * که آیا غسل یحیی بود از
۵ آسمان یا از خلق * آنها باخود اندیشیدند که اگر گوئیم از
آسمان بود خواهد گفت که چونست که مسلمش نداشتید *
۶ و اگر گوئیم که از مردم بود همهٔ خلقمان سنگسار کنند زیرا
۷ که یحیی را بي شبهه پیغمبر دانند * پس گفتندش که ندانیمش
۸ که از کجا بود عیسی ایشانرا گفت که من بشما نیز نگویم که این
۹ کارهارا بچه اقتدارکنم * و شروع نموده این مثل را براي مردم
آورد که شخصي تا کستاني را غرض نموده بدهقانانش سپرده
خود مدتي مسافرت اختیار نمود. و در موسم ملازمي را
بنزد دهقانان فرستاد تا ثمرهٔ آن تا کستانرا بوي تسلیم

۱۰ نماید لیك دهقانانش زده تهي دست باز گردانیدند * دیگر
بار ملازمي دیگر را فرستاد اورا نیز زده خفیفش نموده تهي
۱۱ دست پس فرستادند * او نیز ثالثا ملازمي را فرستاده ایشان
۱۲ اورا زخم زده بیرونش نمودند * صاحب تاکستان اندیشید
که چون کنم میفرستم فرزند دلبند خود را که شاید چون
۱۳ بینندش خجل شوند * چون دهقانان ویرا دیده با خود تصور
نموده گفتند که این وارثست بیائید که تا اورا بکشم و میراث
۱۵ از آن ما شود * پس از تاکستانش بیرون برده بکشتند حال
۱۶ مالك تاکستان با ایشان چه خواهد نمود * او خود آید دهقانانرا
هلاك نموده تاکستانرا بدیگران خواهد سپرد آنها شنیده گفتند
۱۷ این خود مبادا * او در آنها دیده فرمود چیست آنچه نوشته
شده است که سنگي که معمارانش رد نموده اند بر زاویه واقع
۱۸ شده است * هرکس که بران سنگ افتد خورد میشود و آنکس که
۱۹ بر او افتد نرم خواهد شد * پس قصد نمودند کاهنان بزرگ
ونویسنده گان که در همانساعت دستها بر او اندازند و ازمردم
ترسیدند زیراکه دانستند که قصدش ازین مثل ایشان بود *
۲۰ پس فرصت جسته فرستادند جواسیس چند را که خود را
صالح مینمودند تاکه سخني ازو بچنگ آرند که اورا باقتدار
۲۱ و قدرت حاکم سپارند * پس ایشان پرسیدندش که اي استاد
دانیم که تو آنچه گوئي و تعلیم دهي محض صوابست ونظر
۲۲ درظاهر نمیکني بلکه راه خدارا براستي مینمائي * آیا

۲۳ جایز است که ما قیصر را جزیه دهیم یا نه * و چون مکر
۲۴ ایشانرا دانست گفت ایشانرا چرا تجربه‌ام میکنید * نشان
دهید بمن دیناریرا که نقش وسکّه که را دارد پس جواب
۲۵ داده گفتندش که قیصر را * آنهارا گفت که پس آنچه زان
قیصر است بقیصر وا گذارید وآنچه از خداست بخدا *
۲۶ ونتوانستند بسخنش در نزد مردم جنگ زنند پس از جوابش
۲۷ حیران مانده ساکت شدند * تنی چند از زندیقان که منکر
۲۸ قیامتند پیش آمده پرسیدندش * و گفتند ای استاد
موسی برای ما نوشته است که چنانچه کسی بمیرد و اورا
فرزندی نباشد باید زنش را برادر او گرفته تا نسلش باقی
۲۹ ماند * و بودند هفت برادر نخستین زنی را گرفته بی فرزند
۳۰ وفات یافت * و دویمی آنزن را گرفته او نیز لاولد فوت شد *
۳۱ سیمین اورا گرفته و همچنین آن هفت نفر نماند آنهارا فرزندی
۳۲ و مردند * و در آخر همه آنزن نیز وفات یافت (۳۳) پس
او در قیامت زن کدام یك خواهد بود چه هر هفت اورا
۳۴ گرفتند * عیسی ایشانرا فرمود که ابنای روزگار راست نکاح
۳۵ نمودن و نکاح کرده شدن * و امّا کسانیرا که سزاوار است
که بدست آرند آنجهانرا و قیامت را از مرده‌گان نه تزویج
۳۶ میکنند و نه تزویج کرده میشوند * و نیز نمیتوانند که باز بمیرند
زیرا که ایشان ملک را مانند و فرزندان خدا را زیراکه
۳۷ فرزندان قیامت هستند * و باینکه مرده‌گان بر میخیزند

موسی نیز اشـــارت فرمود در حدیث بوته چون گوید
خداوندرا خـــدای ابراهیــم و خـــدای اسحاق و خدای
۳۸ یعقوب * خدا نیست زان مرده‌گان بل زان زنده‌گانست
۳۹ زیرا که نسبت باو همه زنده اند * پس بعضی از نویسنده‌گان
۴۰ جواب دادند که ای استاد نیکو گفتی * و بعد از آن جرأت
۴۱ ننمودند که هیچ چیزرا ازو سؤال نمایند * و آنهارا فرمود
۴۲ که چه گونه گویند که مسیح پسر داود است * و حال آنکه
داود خود میگوید در کتاب مزامیر که خداوند بخداوند من
۴۳ گفت بنشین بر دست راست من * تا آنکه بنهم اعدای تورا
۴۴ در زیر اقدام تو * داود اورا خداوند گفت پس چگونه پسر
۴۵ اوست * هنگامی که مردم تمامی می شنیدند شاگردانش‌را
۴۶ گفت * که به پرهیزید از نویسنده‌گانیکه خواهنـــد خرامیدن
در رخت بلنـــد را و دوست دارند سلام کردن را در بازارها
و صـــدر مجالس را در مساجد و صدر سرایر را در ضیافات *
۴۷ و خورند خانهای بیوه زنان را و طول میدهند نمـــازهارا
بریا پس ایناناند که می یابند عذاب عظیم را

باب بیست و یکم

و نظر کرده دید جمعی اغنیـــارا که می انداختند نذورات
۲ خود را در مخزن * و دید نیز بیوهٔ مفلسی را که دو فلس
۳ در آن می انداخت * گفت بدرستی که راست گویــم
۴ شمارا که این بیوهٔ مفلس بیش از همگی انداخت * زیراکه

انداختند تمامی آنها در نذورات خدا چیزیرا که زاینده
میداشتند و انداخت این بیوه چیزیرا که ناقص بود یعنی
۵ تمامي معاش خود را * وجمعي را که مي گفتند از تزیین
۶ هیکل بسنگهاي نیکو و عطایا * گفت مي بینید این
چیزها را و آید زمانیکه گذاشته نشود در آن سنگي بر سنگي
۷ مگر آنکه خراب شود * پس ایشان پرسیدندش که استاد
۸ این کی خواهد بود و چه نشانست در پیوستن اینها *
گفت آگاه باشید که فریفته نشوید زیرا که بسیاري باسم
من خواهند آمد که گویند من هستم و وقت قریب است
۹ پس نیفتید بعقب ایشان * و چون شنوید اخبار جنگها
و هنگامها را مضطرب مشوید زیرا که بایست که اینها همه اولا
۱۰ بجا آید لیکن هنوز وقت باتمام نرسیده است * و در آن
هنگام ایشانرا گفت که بر خواهند خاست قومي بر قومي
۱۱ و مملکتي بر مملکتي * و در اماکن خواهد بود زلزلهاي عظیم
وگرانیها و وباها و خواهد بود توهمات و نشانهاي عظیم
۱۲ از آسمان * و قبل ازینهمه مي اندازند دستهاي خود را
در شما و معاقب نموده بسبب اسم من در مجامع و مجالس
۱۳ خواهند برد و نزد سلاطین و حکام خواهند کشید * اینهمه
۱۴ شهادتي خواهد بود از براي شما * پس در دلهاي خود
عزم کنید که پیش آماده نشوید براي معذرت جواب آنها
۱۵ زیرا که میدهم شمارا زباني وعقلي که قادر نباشند تمامي

۱۶ مخاصمین شما که با مخالفت یا مقاومت نمایند * و بدرستیکه
تسلیم کنند شمارا والدین و برادران و خویشان و دوستان و
۱۷ بکشند بعضي از شمارا * وبجهة اسم من همگي مردم با شما کینه
۱۸ خواهند ورزید * وموي از سر شما کم نخواهد شد * و شما خود
۱۹ نفوس خود را بصبر نگاه دارید * و چون یابید اورشلیم را که
۲۰ محصور شده است بخیام سپاه آنگاه دریابید که نزدیك
۲۱ است ویراني آن * در آن هنگام کسانیکه در یهودیّه هستند
بگریزند بسوي کوهستان وکساني که داخل آن هستند به بلوکات
روند وکسانیکه هستند در بلوکات باندرون آن در نیایند *
۲۲ زیرا که آنروز است روز انتقام و تکمیل آنچه نوشته شده
۲۳ است * وواي بر آبستنها وشیر دهندگان در آن ایّام زیراکه
گرفتاري عظیم بر زمین خواهد بود و این طایفه را سخط *
۲۴ و بدم شمشیر خواهند افتاد و در همگي قبایل اسیر خواهند
شد و پایمال طوایف خواهد بود اورشلیم تا زمانیکه زمان
۲۵ طوایف تمام شود * وخواهد بود علامات در آفتاب وماه
و ستارها و بر زمین گرفتاري طوایف بتحیّر و صداي دریا
۲۶ و امواج * و خلق از وهم و انتظار آن قضایا که بر ربع مسکون
مي‌آید بیجان خواهند شد زیراکه خواهد شد توانائي هاي
۲۷ آسمـــان متزلزل * و آنوقت خواهند دید فرزند انســـانرا
۲۸ که بر ابر نشسته با قوّت و جلال عظیم مي آید * و چون
شروع باین چیزهاي میشود راست نشسته سرهاي خودرا

۲۹ بالا نمائید زیرا که خلاصی شما نزدیک شده است * و
بآنها مثلی را آورد که درخت انجیر و سایر درختهـا را
۳۰ ملاحظه نمائید * که بمجرد دیدنش که شکوفه را میریزند
۳۱ خود دریابید که تابستان نزدیک است همچنین چون بینید
که آنهـا واقع میشوند دریابید که ملکوت خدا نزدیک
۳۲ شده است * و من بشما راست میگویم که نخواهد گذشت
۳۳ این طبقه تا همگی اینها بوقوع انجامد * و آسمان و زمین
۳۴ خواهد گذشت ونخواهد گذشت سخنان من * و با حذر باشید که
مبادا دلهای شما بپرخوری و می پرستی و افکار معیشت گران
۳۵ گردد و ناگاه دریابد آنروز شمـارا * زیرا که چون دام بر
۳۶ نشینندهگان بر روی زمین خواهد آمد * پس بیدار بوده
دعا کنید در تمامی اوقات تا آنکه شایسته باشید که
توانید رستگار شد از تمامی اینها که بوقوع می انجامد
۳۷ و بایستید پیش روی فرزند انسان * و هرروز در هیکل
تعلیم میفرمود وشب رفته درکوه مسمی بزیتون توقف
۳۸ مینمود * و تمامی خلق برای شنیدن کلامش در هیکل
پیشش جمع میشدند

باب بیست و دویم

۲ و چون نزدیک بود عید فطیر که مسمی است بفصح * کاهنان
بزرگ و نویسندهگان درجستجو میبودند که اورا ببهـانه
۳ مقتول نمایند زیرا که ازخلق واهمه مینمودند * و شیطان

هز یهودا که ملقب باسخریوطي بود و یکي از دوازده نفـــر
۴ بود در آمده * پس آمده بروساي کهنه و سپاه گفتگو مینمود
۵ که اورا چگونه بایشان سپارد * و خوشنود بودند و باوي عهد
۶ بستند که اورا زر خواهند داد * واو راضي شده در انتظار
فرصت مي بود که اورا بپنهاني از خلق بایشان سپارد *
۷ چون روز فطیر که در آن ذبح فصح بایست نمودن آمد *
۸ او پطرس و یوحنارا فرستاده گفت بروید و فصحرا آماده سازید
۹ که تناول نمائیم * آنها ویرا گفتند که کجا آماده کنیم *
۱۰ ایشانرا گفت چون بشهر درآئید کسي را برخورید که سبوئي
۱۱ از آب میبرد اورا پیروي نمائید بخانهٔ که درآید * و بگوئید
صاحبخانه را که استاد میفرماید که کجاست مکاني که در آن
۱۲ با شاگردان خود فصح را خورده باشم * واو حجرهٔ وسیع
۱۳ مفروشي را بشما خواهد نمود در آنجا آماده سازید * وایشان
رفته چنانکه بایشـــان فرموده بود یافتند و فصح را مهیا
۱۴ ساختند * چون وقت رسید بنشست دوازده حواري نیز با
۱۵ او * ایشانرا فرمود که من بسیار خواهشمند بودم که قبل
۱۶ از وفات خود این فصحرا با شما خورده باشـم * که بشما
میگویم که من بعد ازین نخواهم خورد تا اینکه در ملکوت
۱۷ خدا کامل گردد * و کاسهٔ را گرفته و شکر بجا آورد وفرمود که
۱۸ بگیرید این را و درمیان خود قسمت نمائید * زیراکه من
شمارا میگویم که نخواهم آشامید از دختر رز تا وقتي که

ROYAL ... SOCIETY

۱۹ بیاید ملکوت خدا * و نانی را گرفته شکر نمود و شکسته
بایشان داد وفرمود که این تن من است که در راه شما
۲۰ داده میشود این را بیاد من بجا آرید * وکاسه را نیز بهمان
طور بعد از خوردن شام گرفته فرمود که این کاسه پیمان
نویست که بسته میشود بخون من که ریخته میشود درراه
۲۱ شما * والحال دست آنکس که مرا خیانت می نماید
۲۲ بامن درمیان سفره است * وفرزند انسان برحسب تقدیر
۲۳ میرود لیکن وای بر آنکس که اورا تسلیم می نماید * پس
آنها ازهمدیگر تفحّص می نمودند که آیا کدام یك باشد
۲۴ که این عمل‌را نماید * و بود درمیان ایشان نزاعی که آیا
۲۵ کدام یك از آنها بزرگتر میباشد * او ایشانرا فرمود که سلاطین
قبایل خداوندی برایشان مینمایند وخوانده میشوند ولی
نعمت کسانی که درمیان آنها صاحب اقتدار هستند *
۲۶ لیکن مباشید شما اینچنین بلکه بزرگتر از شما بوده باشد
۲۷ چون کوچکتر و پیشوا چون ملازم * کیست بزرگتر آیاآنکس
که نشسته است آیا آنکه خدمت مینماید آیا نیست
آنکس که نشسته است لیکن من درمیان شما خادم هستم *
۲۸ وشما آنان هستید که صبر نموده اید در امتحان های من
۲۹ بامن * ومن برای شما مهیّا مینمایم ملکوتی را چنانچه
۳۰ پدرم برای من نموده است * تاکه شما برخوان من
نشسته بخورید و بیاشامید در ملکوت من و بنشینید

۳۱ بر تختها و حکم نمائید بر دوازده سبط اسرائیل * پس حضرت
فرمود که اي شمعون اینک شیطان میخواهد که شمارا به
۳۲ بیزد چون گندم * و امّا من خواسته ام براي تو که ناقص
نشود ایمان تو و چون تو تایب شده برادران خودرا نیز
۳۳ استوار نما * و او عرض کرد که یا حضرت من مستعد می باشم
۳۴ که بوده باشم با تو در زندان و در مرگ * پس گفت اورا
اي پطرس میگویم تورا امروز بانگ نخواهد زد خروس
مگر آنکه پیش از آن تو سه بار انکار کرده باشي مرا که
۳۵ من اورا نمي شناسم * و ایشانرا فرمود که چون فرستادم
شمارا بی کیسه و خورجین و نعلین آیا در هیچ چیز کم رسي
۳۶ یافتید گفتند که در هیچ چیز نیافتیم * و ایشانرا فرمود
که حال آنکس که کیسه با اوست بر دارد و همچنین
کسي که خورجین را دارد وکسي که ندارد بفروشد
۳۷ جامهٔ خودرا و بخرد شمشیري * و میگویم شمارا که آنچه
نوشته شده است باید که در من کامل گردد که شمرده
میشود با بدکاران بجهة آنکه آنچه نوشته شده است دربارهٔ
۳۸ من کمالي دارد * پس ایشان گفتند یا حضرت دو شمشیر
۳۹ درینجا هست گفت ایشانرا که بس است * و بحسب عادت
برآمده بسوي کوه زیتون روان شد و شاگردانش اورا متابعت
۴۰ نمودند * چون رسید آنمکان را شاگردان را فرمود دعاکنید
۴۱ تا آنکه در معرض امتحان در نیائید * و او خود بمقدار

۴۲ سنگ پرتابي دور رفته بزانو در آمده دعا کرد * و گفت
اي پدر اگر خواهي که این پیاله از من بگذرد بگذرد لیکن نه
۴۳ بخواهش من بلکه بخواهش تو * و فرشته از آسمان نمودار
۴۴ شد تا قوت دهد اورا * و او در اضطراب افتاده بسعي
شدید دعا مینمود و عرقش چون قطره هاي بزرگ از خون
۴۵ بود که برزمین میچکید * و از دعا برخاسته بنزد شاگردان
۴۶ آمد یافت ایشانرا که از حزن خواب ربوده است * ایشانرا
گفت چرا میخوابید برخیزید و دعا نمائید تا آنکه داخل نشوید
۴۷ در معرض تجربه * و هنوز تکلم میفرمود که گروهي که آنکس
که بیهودا مسمی بود و یکي از آن دوازده نفر بود ایشانرا
۴۸ پیشوا شده بنزد عیسی آمد تا اورا ببوسد * عیسی ویرا
فرمود اي یهودا آیا تو ببوسه خیانت میکني فرزند انسانرا *
۴۹ آنگاه مصاحبانش چون دیدند که چه خواهد شد ویرا گفتند
۵۰ یا حضرت آیا بشمشیر بزنیم * و یکي از آنها زد وگوش
۵۱ راست خادم کاهن بزرگ را ببرید * عیسی فرمود که همین
بس است وگوش اورا مس نموده اورا درست نمود *
۵۲ و فرمود عیسی بآنکساني که بنزد وي آمده بودند از کاهنان
بزرگ و سرداران هیکل و مشایخ که آیا چون براي دزد
۵۳ برمن آمدید با شمشیرها و چوبدستها * و من هر روزه درهیکل
با شما میبودم و شما دست برمن دراز نکردید لیکن
۵۴ این ساعت شماست و قوت ظلمت * پس ایشان اورا

گرفتــه و برده بخانهٔ کاهن بزرگ رسانیدندش و دورا دور
۵۵ پطرس بعقبش روان شد * و ایشـــان آتشي در وسط خانه
۵٦ افروختند باهم نشستند و پطرس نیز با ایشان نشست * کنیزکي
اورا دیده که نزدیک آتش نشسته است دروي تیز نگریسته
۵۷ گفت که این نیز باوي بود * او انکار او نموده گفت که
۵۸ اي زن من اورا نمي شناسم * بعداز لحظهٔ شخصي دیگر
اورا دیده گفت که تو نیز از آنها هستي پطرسش گفت
۵۹ اي مرد نیستم * وچون تخمینا ساعتي گذشت دیگر بار
شخصي مبالغه نموده که اینکس بي شبهه با او بوده است
٦۰ زیراکه جلیلي است * پطرس گفت اي مرد نمي یابم
که تو چه میگوئي و هنوز در تکلّم میبود که في الفور
٦۱ خروس بانگ زد * و آنجنــاب گشته بپطرس نگریست
واو سخن حضرت را که باو فرموده بود که پیش از آنکه
خروس بانگ زند تو مرا سه بار انکار خواهي نمود یاد آورد *
٦۲ و پطرس بیرون آمده زار زار بگریست. (٦۳) و آناني که
عیسی را نگاه میداشتند اورا تازیانه زده تمسخر مینمودند *
٦۴ وورویش را پوشانیده طپانچه بروي زدند و پرسیدندش وگفتند
٦۵ از راه نبوّت بگو که کیست که تورا طپـــانچه زد * و دیگر
٦٦ سخنان رزل بسیار باو گفتند * وچون روز ظاهر شد جمع
شدند رؤساي قوم و بزرگان کهنه و نویسندهگان واورا در
٦۷ مجمع خود داخل نمودند * پس گفتند نوي که چنانچه تومسیح

هستي مارا اطّلاع ده گفت اگر بگويم باور نخواهيد نمود *
۶۸ واگر سؤآل نمايم جوابم نخواهيد داد و مرخص
۶۹ نخواهيد نمود * ومن بعد ازين زمان فرزند انسان بر دست
۷۰ راست قوت خدا نشسته خواهد بود * همه گفتند پس تو پسر
خدا هستي گفت ايشانرا كه شما ميگوييد كه من آنم *
۷۱ پس ايشان گفتند كه مارا چه احتياج بشهادت است
زيرا كه خود از دهن او شنيديم

باب بيست وسيم

پس تمامي آنجماعت بر خاسته اورا بنزد پيلاطس
۲ آوردند * وآغاز شكايت براو نموده كه يافتيم اين شخص را
كه منحرف ميكند قوم را واز دادن جزيه بقيصر منع ميكند
۳ وميگويد كه او خود مسيح پادشاهست * پيلاطس از وي
سؤآل نموده كه توپادشاه يهود هستي او جواب داد كه تو
۴ ميگويي * وپيلاطس كاهنان بزرگ وجمع را گفت كه من
۵ درين شخص عيبي نمي بينم * وايشان تاكيد نموده
گفتند كه او از جليل آغاز نموده در تمام يهوديه تا
۶ اينجا تعليم ميداد ودر ميان مردم فتنه مي انگيزد * وپيلاطس
چون جليلرا شنيده پرسيد كه آيا اين شخص از جليل است *
۷ وچون يافت كه از اعمال هيروديس است اورا بنزد
هيروديس فرستاد زيراكه او نيز در آن ايّام در اورشليم
۸ بود * وچون هيروديس عيسي را ديده بسيار خوشوقت شد

زیرا که مدّتها بود که خواهان دیدارش بود بعلّت آنکه
بسیار ازو نقلها شنیده بود و امیدوار بود که ازو معجزهٔ
۹ دیده باشد * پس ازو سؤالات چند نمود و او مطلقا
۱۰ جوابش نداد * پس ایستادند روسای کهنه و نویسنده گان
۱۱ و بشدّت تمام بروی شکایت مینمودند * هیرودیس با
لشکر خود اورا استحقار و استهزا مینمود و کسوت فاخری
۱۲ بوی پوشانیده اورا بنزد پیلاطس باز فرستاد * و آنروز پیلاطس
و هیرودیس باهم آشتی نمودند زیراکه باهم از پیش در
۱۳ مقام عداوت بودند * و پیلاطس بزرگان کاهنان و روسای قوم
۱۴ را خوانده * ایشانرا گفت که اینکس را که شما بنزد من
آوردید که مردم را منحرف میسازد الحال پیش روی شما
من اورا امتحان نمودم هیچ عیبی از آنها که شما ویرا
۱۵ بآن منسوب مینمائید در او نمی یابم * بلکه هیرودیس
نیز زیرا که من خود شما را بنزدش فرستادم و الحال
هیچ چیز که لایق قتل باشد دروی بعمل نیاورده است *
۱۶ پس اورا تنبیه نموده رها خواهم نمود (۱۷) چون براو
در آن عید واجب بود که کسی را بجهة آنها آزاد نماید *
۱۸ همه بیکبار فریاد کردند که این را ببر و برباس را بجهة ما
۱۹ آزاد ساز * وآن کسی بود که بسبب شورش و قتلی که
۲۰ در شهر واقع شده بود در محبس گرفتار شده بود * و
پیلاطس دیگر بار ایشان را مخاطب ساخت و خواهش داشت

۲۱ که عیسی را آزاد کند * و آنها فریاد کردند که اورا صلیب
۲۲ کن صلیب * باز سیم مرتبه ایشانرا گفت که اینکس چه
بدي کرده است علّت قتل را ازوي نیافته ام اورا تنبیه نموده
۲۳ رها خواهم نمود * و ایشان بآواز بلند مبالغهً بسیار نمودند
که خواهش ماست که او صلیب شود و آواز ایشان وکاهنان
۲۴ بزرگ اورا مغلوب نمود * پس پیلاطس حکم نمود که مطلوب
۲۵ ایشانرا بعمل آرند * و براي ایشان شخصي را که بعلّت
هنگامه و قتل در زندان بود و اورا خواستند رها نمود وعیسی
۲۶ را بخواهش ایشان سپرد * وچون اورا مي بردند شخصي
شمعون نام قیروانی که از خارج شهر مي آمد گرفتار کرده
۲۷ صلیب را بردوشش گذاشتند که از پس عیسی ببرد * وگروهي
بسیار از مردم و از زنانی که بجهة او سینه زنان و گریه کنان
۲۸ بودند در عقب او روان شدند * و عیسی برگشته گفت اي
دختران اورشلیم بر من مگریید بلکه بر خود و فرزندان خود
۲۹ بگریید * زیرا که الحال مي آید که در آن خواهند گفت که
خوشا حال عقیمها ورحمهائی که نزادند و پستانهائی که شیر ندادند *
۳۰ و آنگاه شروع تکلّم بکوهها خواهند کرد که بر ما بیفتید
۳۱ و بتلها که مارا پنهان نمائید * زیرا که چون کرده میشود
این اعمال با چوب تر با چوب خشك چه خواهد شد *
۳۲ و دو نفر دیگر که بد کار بودند آوردند که با او کشته شوند *
۳۳ و چون بجائي که آنرا کاسهٔ سر میگویند رسیدند اورا در

آنجا صلیبش نمودند و بد کارانرا نیز یك از راست و یك
۳۴ از چپ * و عیسی گفت که ای پدر اینهارا بیامرز زیراکه
نمیدانند که چه کار می کنند و آنها رختهایش اورا قسمت کرده
۳۵ قرعه زدند * و مردم نگران ایستاده بودند و بزرگان بتمسخر
باآنها گفتند که دیگرانرا نجات داد خودرا نجات دهد
۳۶ اگر اینست مسیح برگزیدهٔ خدا * و سپاهیان نیز اورا
استهزا می نمودند که پیش او آمده سرکه گذاشتند و
۳۷ گفتند * که اگر تو پادشاه یهود هستی خودرا نجات ده *
۳۸ و نامهٔ بر او نوشته بود بخط یونانی و رومی و عبری که این
۳۹ پادشاه یهود است * و یکی از آن بدکاران که بصلیب
آویخته شده بود اورا منکرانه گفت که اگر توئی مسیح
۴۰ خودرا نجات بده * و دیگری اورا نهیب داده گفت آیا
تو از خدا نمی ترسی زیراکه تو در همان عذاب گرفتاری
۴۱ و ما بحق زیراکه مکافات اعمال خودرا می یابیم و اینکس
۴۲ هیچ عمل نا شایسته نکرده است * و بعیسی گفت یاحضرت
۴۳ مرا یاد آر چون بملکوت خود رسی * عیسی ویرا گفت
که من راست میگویم که تو امروز در فردوس با من خواهی
۴۴ بود * و قریب بساعت ششم از روز بود که همهٔ مرزو بوم
۴۵ را ظلمتی فرو گرفت و تا بساعت نهم باقی بود * وآفتاب
۴۶ تاریك شد و پردهٔ هیکل از میان شکافت * و عیسی باآواز
بلند فریاد نموده گفت ای پدر من روح خود را بدستهای

۴۷ تو میسپارم و این را گفته وفات نمود * و یوزباشی این
واقعه را دیده خدارا تمجید نمود و گفت بدرستی که این
۴۸ شخص بر راستی بود * و همگی طوایف که بجهة این تماشا
حاضر بودند چون این واقعات را ملاحظه نمودند سینه زنان
۴۹ برگشتند * و همگی آشنایان او و زنانی که از جلیل اورا پیروی
نموده بودند از دور ایستاده این واقعات را ملاحظه نمودند *
۵۰ در آن هنگام مردی مشیر یوسف نام که راست و نیکوکار
۵۱ بود * و در مشورت وعمل آنها شریك نبود و منتظر ملکوت
۵۲ خدا میبود از ارمتیه که شهریست از شهرهای یهود * نزد
۵۳ پیلاطس آمده بدن عیسی را خواهش نمود * و آنرا پائین
آورده در پارچهٔ پیچیده در مقبرهٔ که از سنگ کنده شده بود
جائی که هیچکس گذارده نشده بود اورا گذاشت * و آنروز روز
۵۴ تهیّه و ابتدای سبت بود * و آن زنانی که از جلیل باوی
۵۵ آمده بودند نزدیك آمده در قبر می نگریستند که چه سان
۵۶ تنش را گذاردند * و برگشته بویهای خوش و عطرها آماده
ساخته ودر روز سبت بحسب حکم آرام گرفتند

باب بیست و چهارم

و در روز یك شنبه صبح بسیار زودی آن عطرهائی را
که مهیّا ساخته بودند برداشته بسر قبر آمدند و با آنها تنی
۲ چند نیز بودند * و یافتند که سنگ از سر قبر غلطیده
۳ شده است * چون باندرون رفتند تن جناب عیسی را

۴ نیافتند * از این واقعه در حیرت میبودند که در ساعت
۵ دومرد با لباسهاي درخشان برایشان پدید آمدند * چون
که ایشان ترسان شده سرهارا بزیر انداختند ایشانرا گفتند
۶ چرا شما زنده را در مرده گان میجوئید * درینجا نیست
بلکه برخاسته است یاد آرید که چه گفت شمارا هنگامي که در
۷ جلیل بود * که فرزند آدم باید که بدستهاي مردم گناه گار
۸ تسلیم کرده شود وصلیب شود ودر روز سیم برخیزد * که سخنش
۹ را یاد آوردند * واز سر قبر برگشته باین واقعات آن یازده
۱۰ نفر وباقي مردم را خبر دادند * ومریم مجدلیه ویوحنه
ومریم یعقوب وزنان دیگر که همراه بودند ایشان بودند که
۱۱ حواریانرا باین واقعه خبر دادند * وسخن ایشان نزد آنها
۱۲ افسانه آمده ایشانرا تکذیب نمودند * پطرس بر خاسته
بر سر قبر دوید وخم شد کفن را دید که گذاشته شده است
۱۳ بتنهائي از آن واقعه تعجّب نموده برگشت * ودر آنروز
دو نفر بسوي قریهٔ که شصت تیر پرتاب از اورشلیم دور
۱۴ بود واسمش امواس بود میرفتند * در بارهٔ همهٔ این
۱۵ واقعات با یکدیگر گفتگو مینمودند * ودر آنوقت که گفتگو
وجستجو مینمودند عیسی خود پیش آمده با ایشان روان
۱۶ شد * امّا چشمهاي ایشان پوشیده شده بود که اورا نشناختند *
۱۷ ایشانرا گفت که این چه سخن است که در راه با یکدیگر
۱۸ میگوئید ومکدّر هستید * ویکي که کلیوپاس نام داشت ویرا

گفت که آیا تو در اورشلیم خوش نشین هستي و بس
۱۹ و آنچه درین اوان درمیان آن واقع شد ندانستهٔ * ایشانرا
گفت که چه واقعه ویرا گفتند که نقل عیساي ناصریست
که پیغمبر بود و پیش خدا و خلق در فعل و قول قادر
۲۰ بود * و کاهنان بزرگ و روساي ما چگونه اورا بقضاي مرگ
۲۱ سپردند و صلیب نمودند * و ما امیدوار بودیم که همین باشد
که اسرائیل را فدیه خواهد بود و علاوه براین واقعات که حال
۲۲ سه روز است که واقع شده است * زني چند از طایفهٔ
ما مارا حیران نموده اند که صبحی برسر قبر رفته اند *
۲۳ و تنش را نیافتند آمده میگفتند که فرشتهٔ چندرا رویت
۲۴ نموده اند که گفته بودند که او زنده است * و بعضي از
رفقاي ما برسر قبر آمده آنچنان که زنان گفته بودند
۲۵ ملاحظه نمودند و اورا نیافتند * ایشان را گفت که اي نا
فهمان و در باور کردن آنچه پیغمبران گفته اند سست
۲۶ اعتقادان * آیا نبایست که مسیح این عذاب را کشیده
۲۷ بجلال خود برسد * پس نقل خودرا از همگي کتابها از
موسی آغاز نموده و ساير پیغمبران براي ایشان تفسیر نمود *
۲۸ چون نزدیك شدند بقریهٔ که بسوي آن میرفتند او اراده
۲۹ نمود که پیشتر رود * ایشان جنگ در او زده گفتند که با ما
باش زیراکه نزدیك بشامست و آفتاب در زوالست پس
۳۰ داخل شد که با ایشان باشد * و چون با ایشان نشسته بود نانی

۳۱ را برداشته و شکر بجا آورده و شکسته با ایشان داد * که
چشمهاي ایشان کشاده شد و او را شناختند و او از ایشان
۳۲ نا پدید گشت * با یکدیگر میگفتند که آیا جان ما مشتعل
نبود در هنگامي که در راه با ما تکلّم مینمود و کتابهارا
۳۳ بجهة ما تفسیر مینمود * در همانساعت برخاسته باورشلیم
مراجعت نّمودند و آن یازده نفر و رفقاي ایشانرا یافتند
۳۴ که باهم جمع شده اند * و میگفتند که حضرت في الحقیقة
۳۵ بر خاسته است و بر شمعون نمودار شده است * پس بایشان
نقل راه سفر را نمودند که چه سان در وقت شکستن نان
۳۶ بایشان نمودار شد * وایشان درین گفتگو بودند که عیسی
۳۷ خود درمیان ایشان ایستاده سلام بر ایشان نمود * وایشان
حیران و مخوف شده مي پنداشتند که روح را رویت مینمایند *
۳۸ آنها را فرمود که چرا شما مضطرب میباشید و چرا در
۳۹ دلهاي خود شبهه را راه میدهید * دستها و پایهاي مرا
ملاحظه نمائید که من خود هستم و مرا لمس نمائید
و به بینید زیرا که روح جسم و استخوان ندارد آنچنانکه
۴۰ ملاحظه میکنید در من * و این را گفته دستها و پایها را
۴۱ بایشان نمود * و چون هنوز از خوشوقتي درشبهه و حیران
۴۲ بودند ایشانرا فرمود که آیا چیز خوراکي درینجا دارید *
ایشان قدري از ماهي بریان و از خانهٔ عسل بوي دادند *
۴۳ و او گرفته پیش روي ایشان تناول نمود (۴۴) و بایشان

فرمود که این همان مقدماتست که شمارا میگفتم در وقتی
که هنوز با شما بودم که هر آنچه در آئین موسی و رسایل
۴۴ پیغمبران و مزامیر در بارهٔ من نوشته اند باید کامل گردد *
آنگاه فهم آنهارا وسعت داده که کتابهارا توانند فهمید *
۴٦ و ایشانرا گفت که باین طور نوشته شده است و باین قسم
لازم بود که مسیح کشته شود ودر روز سیم از میان اموات
۴۷ برخیزد * و باید از اورشلیم آغاز شده ندا بتوبه و آمرزش
۴۸ گناهان در همه قبایل باسمش کرده شود * و شما شاهدان
۴۹ این چیزها هستید * و اینک من وعدهٔ پدر خودرا بشما
میفرستم و شما درشهر اورشلیم توقف نمائید تا وقتی که از عالم
۵۰ بالا بقوت ملبس شوید * پس ایشانرا بیرون آورده تا بیت
عنیه و دستهای خود را بلند کرده آنهارا دلجوئی میدمود *
۵۱ و او هنوز ایشانرا دلجوئی می نمود که از ایشان
۵۲ جدا گشته بسوی آسمان بلند شد * و آنها اورا
سجده نموده با فرح بسیار بسوی
اورشلیم برگشتند * وپیوسته
در هیکل مانده خدارا حمد
وسپاس مینمودند
آمین

انجیل یوحنّا

باب اوّل

بود در ابتدا کلمهٔ و آن کلمه نزد خدا بود و آن کلمه خدا
٢ بود * و همان در ابتــدا نزد خدا بود (٣) و هر چیز
بوســاطت او موجود شد و بغیر ازو هیچ چیز از چیزهایٔ
٤ که موجود شده است وجود نیافت * در او حیات بود
٥ و آن حیات روشنائی انسان بود * و آن روشنائی در تاریکی
٦ می درخشید و تاریکی در نمی یافتش * شخصی بود که
٧ از جانب خدا فرستاده شده که اسمش یحیی بود * و او
برای شهادت آمد تا آنکه شهادت برآن نور دهد تا آنکه
٨ همه بوساطت او ایمان آورند * و او خود روشنائی نبود بلکه
٩ آمده بود که برآن روشنائی شـهادت بدهد * و روشـنائی
حقیقی آن است که هرکس را که بجهان در می‌آید منور

۱۰ میگرداند * واین درجهان بود وجهان بوساطت او پدید گشت
۱۱ وجهانش نمي شناخت * و بسوي خاصان خويش آمد و ايشان
۱۲ نپذيرفتندش * و چندي که پذيرفتندش ايشـــان را رتبه
داد که فرزندان خـــدا بشوند و ايشان بودند که باسمش
۱۳ ايمان آوردند * و تولّد ايشان از اخلاط و از خواهش جسماني
و خواهش نفساني نبود بلکه مجرّد از خواهش خدا بود *
۱۴ و آن کلمهٔ مجسّم شـده درميان ما قرار گرفت و تجلّي
اورا ما ديديم و آن تجلّي بود که شـايستهٔ يگانهٔ پدر بود
۱۵ وپر از راستي و مهرباني بود * و يحيي درحقّ او گواهي داد
و بآواز بلند گفت که اين همان کس است که ذکرش را کردم
که پس از من مي آيـد و پيش از من است زيرا که
۱۶ پيش ازمن بود * و از تماميّت او نعمتهـاي پي درپي
۱۷ بمجموع ما رسيد * زيراکه هرچند بوسـاطت موسي آيين
قرار داده شده بود وليکن نعمت و راستي بوساطت عيساي
۱۸ مسيح رسيد * و خدا را هيچ کس گاهي نديد امّا فرزند
۱۹ يگـانه که در آغوش پدر بود اورا نمودار کرد * و گواهي
يحيي اين است که چون يهود کاهنان و لويانرا از اورشليم
۲۰ فرستادند تا ازو پرسند که تو کيستي * اقرار کرد و انکار
۲۱ نکرد بلکه فاش کرد که من مسيح نيستم * پس پرسيدند
از او که چگونه است آيا تو الياس هستي گفت نيستم گفتند
۲۲ آيا تو آن پيغمبر هستي بپاسخ گفت نه * پس گفتنـد باو

که تو کیستي که بآنانکه مارا فرستادند جواب بدهیم و تو
۲۳ در حقّ خود چه میگوئي * گفت من آواز آنکس هستم
که در بیابان فریاد میکند که راه خـــداوند را درست کنید
۲۴ چنانچه اشعیهٔ پیغمبر گفته است * و آنکسانیکه فرستاده شده
۲۵ بودند از فریسیان بودند * پرسیدند از و که هرگاه تو مسیح
نیستي و الیـــاس و آن پیغمبر نیستي پس چرا غسـل
۲۶ میدهي * یحیی بایشـــان جواب داد که من بآب غسل
میدهم امّا شخصی درمیان شما ایستاده است که شما اورا
۲۷ نمي شناسید * همان است که پس ازمن مي آید و پیش
از من است و من شایستهٔ آن نیستم که دوال نعلینش را
۲۸ باز کنم * این گذارش در بیت عبره در آنطرف رود اردن
۲۹ درجائي که یحیی غسل میداد واقع شـــد * روز دیگر
یحیی دید عیسی را که بطرف خود مي‌آمد گفت اینك
۳۰ برّهٔ خدا که گناه خلـق جهانرا رفع میکند * این است
آنکه درحقّ او گفتم که شخصي پس ازمن مي‌آید و پیش
۳۱ ازمن است زیرا که پیش ازمن بوده است * ومن خود اورا
نشـــناختم لیکن بجهة آنکه او بر اسرائیل ظاهر گردد
۳۲ آمده ام و بآب غسل میدهم * و یحیی شهادت داد که
من روح را دیـــدم که از آســـمان پائین مي آمد
۳۳ مانند کبوتر و براو مي نشست * و من اورا نشناخته بودم
لیکن آنکس که مرا فرستاده است که بآب غسل دهم مرا

گفت که هرکس را که به بيني که روح بر او نازل ميشود
و بر او مي نشيند همان کس است که بروح القدس غسل
۳۴ ميدهد * و من همانرا ديدم و شهادت دادم که اينست
۳۵ پسر خدا * روز ديگر باز يحيي و دو نفر از شاگردانش
۳۶ ايستادند * و عيسي را که ميخراميد نگاه کرده گفت
۳۷ اينک برهٔ خدا * و آن دو شاگرد سخن اورا مي شنيدند
۳۸ و در دنبال عيسي افتادند * عيسي بر گرديده ايشانرا ديد
که بعقبش مي آيند آنهارا گفت که چه اراده داريد شما آنها
گفتند ربّي که ترجمه آنست که اي استاد کجا ميباشي *
۳۹ بايشان گفت بيائيد و به بينيد و ايشان آمدند و ديدند
که در کجا ميباشد و آنروز نزد او درنگ کردند و آنساعت
۴۰ تخمينا ساعت دهم از روز بود * و يکي از آندو نفر که
سخن يحيي را شنيده بعقب او افتادند اندرياس برادر
۴۱ شمعون پطرس بود * و نخست برادر خود شمعون را ديده اورا
گفت که ما مسيح را که ترجمهٔ آن کرسطوس ميباشد
۴۲ يافتيم * پس اورا بنزد عيسي برده عيسي در او نگريست
وگفت تو شمعون پسر يونا هستي وترا که بکيفاس که
۴۳ ترجمهٔ آن سنگ است ندا خواهند کرد * روز ديگر
عيسي خواهش نمود که بقصد جليل بيرون رود فيلپوس
را يافت و اورا گفت که از عقب من آمده باش *
۴۴ و آن فيلپوس از بيت صيدا که شهر اندرياس و پطرس

٤٥ است بود * فيلپوس ناثانائيل‌را يافته باو گفت كه آن
كسي كه موسى در تورية و پيغمبران نوشته اند ما اورا يافته ايم و
٤٦ او عيسى پسر يوسف است كه از ناصره است * و ناثانائيل باو
گفت كه آيا ممكن است كه بيرون آيد چيز خوبي از ناصره
٤٧ فيلپوس اورا گفت بيا و ببين * عيسى ناثانائيل را ديد
كه بنزد خود مي آيد در حق او گفت اينست كسي كه
در حقيقت اسرائيلى است و در او غشي نيست *
٤٨ ناثانائيل باو گفت كه تو مرا از كجا مي شناسي عيسى در
جواب گفت كه پيش از آنكه فيلپوس تورا بخوانـد در
وقتي كه در زير درخت انجير بودي من تورا ديدم *
٤٩ ناثانائيل ويرا گفت ربّي تو پسر خدا هستي و توئي پادشاه
٥٠ اسرائيل * عيسى گفت كه تو بعلّت آنكه من گفتم كه
تورا در زير درخت انجير ديدم ايمان مي آري و حال
٥١ آنكه كارهاي عظيم‌تر خواهي ديد * پس باو گفت كه
هر آينه من بشما راست ميگويم كه بعد ازين شما
آسمان را كشاده و فرشتگان خدارا كه بر فرزند آدم صعود
و نزول ميكنند خواهيد ديد

باب دويّم

در روز سيّم در قاناي جليل سوري واقع شد و مادر عيسى
٢ درآنجا بود * و عيسى و شاگردانش را در آن عيش
٣ خوانده بودند * و چونكه شراب كم شد مادر عيسى ويرا

۴ گفت که شراب ندارند * و عیسی باو گفت که ای زن
مرا با تو چه کار است هنوز وقت من نرسیده است *
۵ و مادرش بخادمان سفارش نموده که هرچه بشما بفرماید
۶ عمل نمائید * و در آنخانه شش کوزهٔ سنگی بوده که
برای طهارت یهودیان گذارده بودند هریک از آن کوزه
۷ دو سه من میگرفت * و عیسی آنها را گفت که کوزه ها
را از آب پر کنید پس آن کوزه ها را از آب مملو کردند *
۸ بایشان گفتند که حالا قدری ازین بردارید بنزد میر مجلس
۹ ببرید پس بردند * و چون میر مجلس آن آب را که
شراب شده بود چشید خود ندانست که آن شراب از
کجا آمد مگر خادمان که آب را برداشته بودند دانستند
۱۰ داماد را مخاطب ساخته * و باو گفت که مردم شراب
خوب را اول حاضر میسازند و بعد از آنکه بسیار خورده
باشند شراب بد را لیکن تو شراب خوب را تا حال نگاه داشتی *
۱۱ این معجزه را که نخستین معجزه اش بوده عیسی در قانای
جلیل نمود و جلال خود را جلوه داد و شاگردانش براو
۱۲ ایمان آوردند * وبعد از آن خود و مادرش و برادرانش
و شاگردانش بولایت کپرناحوم آمدند و درآنجا مدت
۱۳ قلیل درنگ کردند * و از آنجا که عید فصح نزدیک بود
۱۴ عیسی باورشلیم رفت * و کسانی که گاو و گوسفند و کبوتر
۱۵ میفروختند و صرافان را در هیکل نشسته یافت * پس تازیانه

از زه ساخته و همهٔ مردم را با گوسفندان و گاوها از هیکل
بیرون دوانید و زرهاي صرافان را بریخت و تختهارا زیر
۱۶ و زبر کرد * و کبوتر فروشان را گفت که این چیز ها را بیرون
۱۷ برید و خانهٔ پدرم را تجارتخانه مسازید * شاگردانش را
بیاد آمد که چنین نوشته بود که غیرت خانهٔ حرمت تو
۱۸ مرا فرا گرفته است * آنگاه یهودیان آغاز نموده باو گفتند
تو که این امور را مرتکب میشوي چه علامت بما نشان
۱۹ میدهی * عیسی ایشان را گفت که این هیکل را خراب
کنید که من آنرا بعد از سه روز بلند خواهم ساخت *
۲۰ یهودیان گفتند که این هیکل در چهل و شش سال ساخته
۲۱ شده است و تو آنرا در سه روز میسازي * بدرستي که
۲۲ او در بارهٔ هیکل بدن خود گفتگو مي نمود * پس چون از
میان مرده گان بلند شد شاگردانش را بیاد آمد که او آنها
را همین گفته بود پس کتاب را و سخني که عیسی فرموده
۲۳ بود باور کردند * و در اواني که در اورشلیم بود و عید فصح
بود بسیاري از مردم چون معجزهائي که مینمود دیده
۲۴ مطمین شده بر نامش ایمان آوردند * اما عیسی از آنها
۲۵ مطمین نشد زیرا که تمامي مردم را مي شناخت * و احتیاج
بآنکه کسي معرفي مردم را نماید نداشت زیرا که خود
میدانست که در مردمان

چیست

باب سیم

و شخصي از فریسیان بود که نیقودیمس نام داشت و یکي
۲ از بزرگانِ یهود بود * آن شخص در شب نزدِ عیسی آمد
وگفت ربّي ما میدانیم تو از جانب خدا از براي تعلیم
آمدهٔ زیراکه هیچ کس این معجزات را که مي نمائي نمي
۳ تواند نمود جز اینکه خدا باوي باشد * عیسی جواب داد
که هراینه بتو راست میگویم که تا کسي تولّد تازه نیابد
۴ ملکوت خدارا نمي تواند دید * نیقودیمس باو گفت که
شخصی که پیر باشد چگونه متولّد میشود آیا مي تواند شد
۵ که بارهدیگر در شکم مادرِ خویش درآمده متولّد بشود * عیسی
جواب داد که بتحقیق که من بتو راست میگویم که تا کسي از
آب و روح متولّد نشود در ملکوت خدا نمي تواند آمد *
٦ و آنچه از جسم متولّد شده جسم است و آنچه از روح متولّد
۷ شده روح است * حیران مباش که تو را گفتم که باید شما
۸ تولّدی تازه بیابید * وباد هرجا که ميخواهد میوزد تو آوازش
را میشنوي لیکن نمیداني که از کجا میاید وبکجا میرود همچنین
۹ است هرکسي که از روح متولّد شده است * نیقودیمس جواب
۱۰ داد وگفت که این چیزها چگونه میتواند شد * عیسی
گفت آیا تو اسرائیل را معلّم هستي و این چیز ها را
۱۱ نمي یابی * هرآینه من بتو راست میگویم که ما بآنچه
میدانیم حرف میزنیم و بآنچه دیده ایم شهادت میدهیم

١٢ و شما شهادت مارا نمي پذيريد * چون من شمارا آن
چيزهائی که زمینی است گفتم و شما باور نمیکنید چگونه
اگر بشما چيزهائی که آسمانی است بگویم باور خواهید کرد *
١٣ و هیچ کس بآسمان بالا نرفته است مگر آنکس که از آسمان
پایین آمده است یعنی فرزند آدم که در آسمان هست *
١٤ و چنانکه موسی ماریرا در دشت بلند کرد فرزند انسان
١٥ نیز باید که برداشته شود * تا هر کس که براو ایمان آورد هلاک
١٦ نشود بلکه زندگی جاوید یابد * زیرا که خدا آنقدر جهان را
دوست داشت که فرزند یگانهٔ خود را ارزانی فرمود که تاهرکس
که براو ایمان آورد هلاک نشود بلکه زندگانی جاوید یابد *
١٧ خدا فرزند خودرا بجهان نفرستاد که با جهانیان داوری نماید
١٨ بلکه تا جهانیان بواسطهٔ او نجات یابند * و آنکس که براو
ایمان آورد بر وي حکم نمي‌شود و آنکس که ایمان نیاورد
براو حکم شـــد زیرا که بر اسم فرزند یگانهٔ خدا ایمان
١٩ نیاورده است * و سبب حکم این است که روشنی درجهان
در آمده است و مردمان تاریکی را بیش از روشنائی دوست
٢٠ دارند زیرا که افعال ایشان نیکو نبوده است * چه هر کس که
بکارهاي نا شایسته مشغول است روشنائي را دشمن دارد
و نزد روشنائي نمی آید مبادا که افعالش آشکارا گردد *
٢١ و امّا آنکسي که راست کردار است بنزد روشنائي مي آید
٢٢ تا ظاهر گردد که افعالش را با خدا کرده است * و بعدازین

مقدّمه عیسی و شاگردانش در مرزبوم یهودیّه آمدند و با آنها
۲۳ در آنجا اوقات صرف میکرد و غسل تعمید میداد * و یحیی
در عینون نزد سالیم غسل میداد زیراکه درآنجا آب بسیار
۲۴ بود و خلق در آنجا حاضر شــــده غسل می یافتند * زیراکه
۲۵ یحیی هنوز در زندان نیفتاده بود * و درمیان شاگردان یحیی
۲۶ و یهودیان بخصوص تطهیر نزاعی شده * بنزد یحیی آمده
گفتند ربّی آنکس که با تو درآن طرف رود اردن بود که تو
از برای او شهادت دادی اینك غسل میدهد و همگی بنزد
۲۷ او می آیند * یحیی در جواب گفت که انسان خود هیچ
چیز را نمی تواند یافت مگر آنکه از آسمان باو داده شود *
۲۸ و شما خود شاهدان برای من هستید که گفتم من مسیح
۲۹ نیستم بلکه فرستاده شده ام که پیشرو او باشم * داماد
کسی است که عروس را دارد و دوست داماد کسی است
که می ایستد و آوازش را می شنود و بشنیدن صدای داماد
بسیار خوشوقت است پس این خوشوقتی من با تمـــام
۳۰ رسیده است * و او را بـــاید ترقّی نماید و مرا باید که
۳۱ تحلیل روم * آنکس که از بلندی می آید از همه کس بلند
تر است و آنکس که از زمین است زمینی است و از چیزهای
زمینی حرف میزند و آنکس که از آســمان می آید
۳۲ از همه بالا تر است * و او بر آنچه دیده و شنیده خبر میدهد
۳۳ وهیچ کس حرفش را قبول نمی کند * و آنکس که حرفش را قبول

۳۴ کند مُهر کرده است که خدا راست گوست * زیرا که آنکس
را که خدا فرستاده بکلام خدا حرف میزند که خدا روح را
۳۵ به پیمانه بوی نمیدهد * پدر پسر را دوست داره و بدستش
۳۶ همه چیز ها را داده است * و آنکس که به پسر ایمان آورده
است زندگانی جاودان داره و آنکس که سخن پسر را نمی
شنوه زندگانی را نخواهد دید بلکه غضب الهی بروی میماند

باب چهارم

و چون جنابرا حالی شد که فریسیان شنیده اند که عیسی
۲ پیش از یحیی شاگردان پیدا کرده و غسل میدهد * و حال
آنکه عیسی خود غسل نمیداد بلکه شاگردانش میدادند *
۳ پس یهودیه را گذاشت باز بسوی جلیل بر گردید *
۴ و او را می بایست که بسمریه عبور کند (۵) پس بشهری
از شهرهای سمریه که سوخار نام داشت بنزدیک آنمقام
۶ که یعقوب بپسرش یوسف داده بود آمد * و چاه یعقوب
در آنجا بود چون عیسی از رنج راه مشقت کشیده بود
بیدرنگ نزد آنچاه بنشست و تخمینا ساعت ششم از روز
۷ بود * که زنی از ولایت سمریه بجهة برداشتن آب آمد
۸ عیسی ویرا فرمود که مرا آب خوردن بده * زیرا که
شاگردانش بشهر برای خریدن خورش رفته بودند *
۹ زن سمری گفت که تو یهودی هستی پس چگونه
از من آب خوردن میطلبی و حال آنکه من زن سمری

۱۰ هستم و یهودیان با سمریا آمیزش ندارند * عیسی ویرا
گفت که اگر تو بخشش خدا را میدانستي که کیست که میگوید
مرا آب خوردن بده هرآینه تو اورا میخواستی و او بتو آب
۱۱ زندگي میداد * زن باو گفت یا حضرت تو دلو نداري
وچاه عمق دارد پس تو آب زندگي را از کجا داري *
۱۲ آیا تو از پدر ما یعقوب بزرگ تري او آنست که چاه
را بما داد و خود و فرزندانش و بهـایمش از آن مي
۱۳ آشامیدند * عیسي باو جواب داد هرکس که ازین
۱۴ آب میخورد باز تشنه خواهد شد * و هرکس که از آبي
که من باو خواهم داد میخورد گاهي تشنه نخواهد شد بلکه
آن آب که من خواهم داد چشمهٔ آبي درمیانش خواهد
۱۵ بود که تا بزندگاني جاوداني میجهد * زن باو گفت
یا حضرت این آب را بمن ده تا تشنه نشوم ودر اینجا
۱۶ براي آب برداشتن نیایم * عیسی باو گفت برو شوهر
۱۷ خود را بخوان و باینجا بیا * زن جواب داد که شوهري
ندارم عیسی باو گفت تو خوب گفتي که شوهري ندارم *
۱۸ زیرا که پنج مرد که داشتي و آنکس که حال داري شوهرت
۱۹ نیست این را راست گفتهٔ * زن باو گفت حضرت فهمیدم
۲۰ که پیغمبري * پدران ما در این کوه پرستش مینمودند
وشما میگوئید که در اورشلیم مقامیست که در آنجا باید
۲۱ پرستش نمایند * عیسی باو گفت اي زن سخن مرا باور

کن که وقتیست که نه دراین کوه و نه در اورشلیم پدر را
۲۲ خواهید پرستید * شما آنچه نمیدانید می پرستید و ما
آنچه میدانیم می پرستیم که راه نجات از میان یهوداست *
۲۳ بتحقیق که نزدیک است بلکه رسید وقتی که پرستندگان
حقیقی پدر را بروح و راستی خواهند پرستید و پدر آنچنان
۲۴ پرستندگانرا میخواهد * خدا روحست و آنکسان که او را
۲۵ میپرستند باید که بروح و راستی بپرستند * زن باو گفت
میدانم که مسیح یعنی کرسطوس می آید او چون بیاید
۲۶ ما را بهر چیز خبر خواهد داد * عیسی باو گفت من که
۲۷ تورا میگویم آنم * در همان دم شاگردانش آمدند و حیران
شدند که با آنزن حرف میزد لیکن هیچ کس نگفت که چه چیز
۲۸ می طلبی یا چرا باو حرف میزنی * پس آنزن کوزهٔ خود را
۲۹ بگذاشت و بشهر رفته مردم را گفت * که بیائید و شخصی
را به بینید که هر آنچه کردم بمن گفته است آیا این
۳۰ مسیح نیست * از شهر بیرون آمدند و بنزدش رسیدند *
۳۱ و درین میانه شاگردانش ازو درخواستند که ربی چیزی
۳۲ بخور * بآنها گفت که من خوراکی برای خوردن دارم که
۳۳ شما آنرا نمیدانید * پس شاگردانش بیکدیگر گفتند آیا
۳۴ کسی چیز خوردنی به پیشش آورده است * عیسی بآنها
گفت که خورش من اینست که خواهش آنکسی که مرا
۳۵ فرستاده بجا آورم و کارش را تمام کنم * آیا که شما

نمیگوئید که بعد از چهار ماه دیگر وقت درو کردنست اینک
شما را میگویم که چشمهای خود را باز کنید و در
کشتها نگاه کنید که الحال برای درو سفید شده است *
۳۶ و درو کننده مزد خود را می یابد و ثمره را بقصد حیات
جاودانی جمع میکند تا که تخم ریزنده و درو کننده باهم
۳۷ شادمان گردند * الحال این مثل راست میشود که تخم
۳۸ ریزنده دیگر و درو کننده دیگر است * من شما را
فرستادم که آنچه شما بر آن مشقّت نکشیدید درو کنید
که دیگران مشقّت کشیدند و شما در مشقّت آنها در
۳۹ آمده اید * و بسیاری سمریان از اهل آن شهر که بعلّت
سخن آن زن که شهادت میداد که هرچه کردم بمن گفت
۴۰ بر او ایمان آوردند * چون سمریان بنزد وی آمدند اورا
خواستند که نزد ایشان بماند پس در آنجا دو روز بماند *
۴۱ بعلّت سخن او اکثری بیشتر از اوّل ایمان آوردند *
۴۲ و بآنزن گفتند که حالا ما نه بعلّت گفتن تو ایمان
می آوریم زیرا که ما خود شنیدیم و دانستیم که
۴۳ فی الحقیقة همین است مسیح نجات دهندهٔ جهان * و بعد
۴۴ از دو روز از آنجا بیرون آمد و بجلیل رفت * زیرا که عیسی
۴۵ خود فرمود که پیغمبر در وطن خود عزّت ندارد * پس چون
بجلیل آمد جلیلیان اورا قبول کردند زیرا که آنها هرچه
در اورشلیم در عید کرد دیده بودند چه آنها نیز بعید

۴۶ آمده بودند * پس عیسی بقانای جلیل جائی که آب را
شراب ساخت باز آمد و در آنجا امیری بود که پسرش
۴۷ در کپرناحوم بیمار بود * آنکس شنید که عیسی از یهودیه
بجلیل آمده است بنزد وی آمد و ازو درخواست نمود
که آمده پسرش را شفا بدهد زیراکه نزدیك بود که بمیرد *
۴۸ عیسی باو گفت شما اگر علامات غرایب و عجایب نمی
۴۹ بینید ایمان نخواهید آورد * آن امیر باو گفت که یاحضرت
۵۰ پیش از آنکه طفل من بمیرد آمده باش * عیسی باو گفت
برو پسرت زنده است آنکس آن سخن را که عیسی با وی
۵۱ گفت تصدیق نمود و رفت * و او هنوز در راه بود که خادمانش
۵۲ از پیش در آمدند و خبر دادند که پسرت زنده است * و از
آنها ساعتی که در آن بهتر شده بود تحقیق نمود گفتند
۵۳ که دیروز در ساعت هفتم تب شکست * پدر دریافت که
در همانساعت بوده که عیسی باو گفت که پسرت زنده
است پس او خود و تمام خاندان او ایمان آوردند *
۵۴ این معجزه را که معجزهٔ دویم بود که عیسی چون از
یهودیه بجلیل آمده نمود

باب پنجم

بعد ازین مقدمه یکی از عید های یهود بود و عیسی باورشلیم
۲ رفت * و در اورشلیم در بازار گوسفند حوضی است که بعبرانی بیت
۳ حسدا خوانند که پنج رواق دارد * در آن رواقها جمعی بنسیاری

از بیمارانرا از کوران و شل و خشك گذاشته بودند که برای
۴ جنبش آب انتظار میکشیدند * زیرا که فرشتهٔ گاه گاه در
آن حوض پایین می آمد آبرا میجنبانید ونخستین کسی که
بعد از جنبش آب در آن می آمد از هر مرضی که داشت
۵ شفا می یافت * در آنجا شخصی بود که سی و هشت سال
۶ بود که درحالت نا توانی بود * عیسی اورا خوابیده دید
و دریافت نمود که مدّتی است که در آنجا میباشد باری
۷ گفت که میخواهی شفا یابی * مرد نا توان جواب داد که
ای آقای من کسی را ندارم که چون آب جنبانیده شود
مرا درحوض بیندازد و ما دامی که من خود آیم کسی
۸ پیش ازمن بآن در می آید * عیسی باو گفت برخیز وچهار
۹ پایهٔ خودرا بردار وبخرام * که فی الفور آنکس شفا یافت
و چهار پایهٔ خودرا برداشت و خرامید و آنروز شنبه بود *
۱۰ پس یهودیان آنکس را که شفا یافته بود گفتند که سبت
است و تورا روا نیست که چهار پایهٔ خودرا بر داری *
۱۱ بآنهـا جواب داد که آنکه مرا شفا بخشید همان بمن
۱۲ گفت که چهار پایهٔ خودرا بردار و بخرام * اورا پرسیدند
که کیست آنکه این را بتوگفته است که چهار پایهٔ خودرا
۱۳ بردار و بخرام * آنمرد که شفا یافته بود ندانسته بود
که کیست زیرا که عیسی بپنهانی رفته بود بعلّت آنکه
۱۴ جمعی در آنجا بودند * بعد ازین عیسی اورا در هیکل

یافت و باو گفت که الحال که شفا یافتهٔ بعد ازین گناه مکن مبادا
۱۵ که چیزي بد تر برتو واقع شود * آنکس رفت و بیهودیان
۱۶ خبرداد که عیسی است آنکس که بمن شفا بخشید * و ازبراي این
یهودیان عیسی را زحمت دادند و خواستند که اورا بکشند زیراکه
۱۷ این کارهارا در روز سبت کرده بود * عیسی بایشان گفت
۱۸ که پدرم تا حال کار میکند و من نیز کار میکنم * و بجهة
این یهودیان بیش از اول اراده کردند که اورا بکشند زیراکه
او نه همین روز سبت را شکست بلکـــه خدارا پدر خود
۱۹ خوانده خودرا باخدا مساوي ساخت * عیسی بآنها گفت
که هرآینه من بشما راست میگویم که پسر از خود هیچ نمي
تواند کرد مگر آنچه بیند پدر میکند و هر آنچه او میکند پسر نیز
۲۰ همانرا مي کند * زیرا که پدر پسر را دوست دارد و بهر آنچه خود
میکند اورا نشان میدهد و کارهاي بزرگتر ازین نشان خواهد داد
۲۱ تا شما حیران بشوید * که همچنانکه پدر مردهگان را بر میخیزاند
و زنده میکند بهمان طور پسر نیز هرکه را میخواهد زنده میکند *
۲۲ و پدر بر هیچ‌کس حکم نمي کند بلکه تمام حکم راني را به پسر
۲۳ داده است * تا آنکه همهٔ مردم پسر را عزّت کنند چنانکه
پدر را عزّت میکنند آنکس که پسر را عزّت نمي کنـــد
۲۴ پدري که اورا فرستاده است عزّت نمي کند * هرآینه من
بشما راست میگویم که آنکس که سخنم را مي شـــنود
و برآنکس که مرا فرستاده ایمان آورد زندهگاني جاوداني دارد و از

براي او مؤاخذهٔ نیست بلکه از مرگ نقل بزندهگي کرده
۲۵ است * هرآینه من بشما راست میگویم آن ساعت نزدیک
است بلکه رسیده است که مردهگان آواز پسر خدا را بشنوند
۲۶ و شنوندهگان زنده خواهند شد * زیراکه چنانچه پدر در
ذات خود زنده گاني دارد به پسر نیز داده است که او
۲۷ در ذات خود زنده گانی داشته باشد * و باو این رتبه داده
است که امر قضارا متوجه باشد بعلت آنکه فرزند آدم
۲۸ است * ازین تعجب مکنید زیرا که آن ساعت مي آید که
۲۹ همهٔ آنان که در قبرها هستند آوازش را بشنوند * و بیرون
خواهند آمد آنانکه نیکوئیٔ کرده باشند از براي قیامت
۳۰ حیات و آن کسانیکه بد کرده باشند براي قیامت جزا * من
از خود هیچ نمي توانم کرد همیشه موافق آنچه مي‌شنوم
حکم میکنم و حکم من برحقّ است زیراکه من خواهش خود
را نمي‌خواهم بلکه خواهش پدرم که مرا فرستاده است
۳۱ می‌خواهم * اگر من در حقّ خود شهادت بدهم شهادت
۳۲ من نیکو نیست * دیگري هست که در حقّ من شهادت
میدهد و میدانم که آن شهادت که درحقّ من میدهد راست
۳۳ است * شما بنزد یحیی فرستادید و او بر راستي شهادت داد *
۳۴ لیکن من از انسان شهادت نمي خواهم لیکن آنچیزها را
۳۵ میگویم تا شما نجات یابید * و او چراغ سوزان درخشان
بود و شما یک مدّت مي خواستید که در روشنائي او

۳۶ خوشوقت باشید * و من شهادتی دارم که بزرگتر از شهادت
یحیی است چه این کارها که پدر بمن داده است که
آنهارا تمام کنم یعنی همین کارهارا که میکنم برای من
۳۷ شهادت میدهند که پدر مرا فرستاده است * و پدری که
مرا فرستاد خود در حق من شهادت داده است و شما
گاهی آوازش را نشنیده بودید و صورتش را ندیده بودید *
۳۸ و شما سخنش را در دل جا ندادید زیرا که بر آنکس که
۳۹ فرستاده است ایمان نیاوردید * کتابهارا تفتیش کنید چه
شما خود گمان دارید که درآنها زندهگی جاوید باشد
۴۰ و اینها هستند که درحق من شهادت میدهند * لیکن شما
۴۱ نمیخواهید بنزد من بیائید تا زندهگانی بیابید * من عزت
۴۲ از جانب انسان نمی خواهم * و شما را می شناسم که
۴۳ محبت خدا در دل ندارید * من باسم پدر خود آمده ام
و شما مرا قبول نمیکنید اگر دیگری باسم خود بیاید
۴۴ اورا قبول خواهید کرد * شما که عزت از یکدیگر قبول
میکنید و آن عزت که محض از خدا میباشد نمی طلبید
۴۵ چگونه ایمان می توانید آورد * مپندارید که من شکایت شما را
پیش پدر میکنم هست که شکایت میکند یعنی موسی که
۴۶ باو پناه میجوئید * اگر موسی را باور میکردید هرآینه
۴۷ مرا باور میکردید زیرا که او درحق من نوشت * لیکن چون
نوشتهای اورا باور نمی کنید چگونه سخنان مرا باور خواهید کرد

باب ششم

بعد ازین عیسی بآنطرف دریای جلیل یعنی دریای تبریاس
۲ رفت * و گروهی بسیار از عقب او رفتند زیراکه آن معجزهای
۳ که او با بیماران می‌نمود میدیدند * و عیسی بر بالای کوه
۴ رفت و درآنجا با شاگردان خود بنشست * و عید فصح
۵ یهود نزدیك بود * عیسی چونکه نگاه کرد گروهی بسیار
دید که نزد او می آیند فیلپوس را گفت ما از کجا نان
۶ بخریم تا اینها بخورند * و این را برای امتحان کردن او
۷ فرموده زیراکه خود میدانست چه خواهد کرد * فیلپوس باو
جواب داد که دویست دینار نان برای آنها کافی نیست
۸ تا هرکسی ازآنها قلیلی بخورد * یکی از شاگردانش یعنی
۹ اندریاس برادر شمعون پطرس باو گفت * درینجا جوانی است
که پنج نان جوین و دو ماهی کوچك دارد لیکن این
۱۰ قلیل برای این جمعیّت چه میشود * عیسی فرمود آدم
هارا بنشان و درآنمقام گیاه بسیار بود و مردم تخمینا پنج
۱۱ هزار نفر بودند که نشستند * عیسی آن نان هارا گرفت
و شکر بجا آورده و بشاگردان قسمت کرد و شاگردان
۱۲ بنشستگان و بهمان طور از ماهیان آنچه می‌خواستند * چون
سیر شدند بشاگردان خود فرمود که پاره‌هائی که زیاد
آمده است جمع کنید تا هیچ چیز ازآن ضایع نشود *
۱۳ پس جمع کردند و از پاره‌هائی نان جو که ازآن پنج نان

۶ از پیش آنها که خورده بودند زیاد آمده بود دوازده طبق را
۱۴ پر کردند * آن مردم چون آن معجزه را که عیسی نمود
دیدند گفتند بتحقیق همان است آن پیغمبر که لازم بود
۱۵ که بجهان بیاید * عیسی دریافت که خواهند آمد و اورا
خواهند گرفت تا اورا پادشاه سازند پس بتنهائی بکوهی
۱۶ رفت * چون وقت شام رسید شاگردانش بکنار دریا
۱۷ آمدند * و در کشتی سوار شده بآنطرف دریا بسوی
کپرناحوم میرفتند و وقت تاریک شده بود و عیسی هنوز
۱۸ بایشان نرسیده بود * و دریا بعلت وزیدن بادی شدید
۱۹ بآشوب درآمد * و چون که آنها بقدر بیست و پنج
یا انکه سی پرتاب تیر کشیدند عیسی را دیدند که
بر روی دریا راه میرود و بنزد کشتی می‌آید پس ترسیدند *
۲۰ امّا بآنها گفت که منم مترسید (۲۱) پس آنها بخواهش
بکشتی درآوردند و في الفور کشتی بزمینی که بسوی آن
۲۲ میرفتند رسید * روز دیگر آن گروه که برآنطرف دریا مانده
بودند دیدند که کشتی دیگر درآنجا نیست مگر آن کشتی
که شاگردانش برآن سوار بودند و اینکه عیسی باشاگردان
خود در کشتی داخل نشده بود بلکه شاگردانش تنها رفته
۲۳ بودند * بدرستیکه کشتیهای دیگر از تبریاس نزدیک آنجائی
۲۴ که ببرکت خداوند نان را خورده بودند آمده بود * پس چون
آن گروه ملاحظه کردند که نه عیسی و نه شاگردانش درآنجا

هستند آنها نیز بر کشتیها سوار شدند و در تفحص عیسی
۲۵ بکپرناحوم رسیدند * اورا درطرف دیگر دریا یافتند باو گفتند
۲۶ ربی تو کی در اینجا آمدی * عیسی بآنها جواب داد که
هرآینه من بشما راست میگویم که شما در تفحص من
هستید نه ازآنجا که شما آن معجزه‌هارا دیدید بلکه ازآن
۲۷ سبب که نان‌هارا خوردید و سیر گردیدید * برای خوراک
فانی تصدیع مکشید بلکه برای آن خوراك که در زنده‌گی
جاوید باقی می ماند و آنرا فرزند آدم بشما خواهد داد
۲۸ زیراکه خدای پدر اورا مهر کرده است * باو گفتند چه کنیم
۲۹ تا کار های خدا را بجا آریم * عیسی بآنها جواب داد که
کار خدا این است که برآنکس که او فرستاده است ایمان
۳۰ اورید * باو گفتند چه معجزه میکنی تا ما به بینیم و تورا
۳۱ باور کنیم تو چه کار میکنی * پدران ما در دشت من
خورده اند چنانکه نگارش یافته که نان برای خوردن از
۳۲ آسمان بآنها داد * عیسی بآنها گفت هرآینه من بشما راست
میگویم که موسی آن نیست که بشما نان آسمانی داده است
۳۳ بلکه پدرم نان آسمانی حقیقی بشما میدهد * که نان
۳۳ خدا آنست که از آسمان پایین می آید و بجهان
۳۴ زنده گی می بخشد * باو گفتند ای آقا همیشه این نانرا
۳۵ بما بده * عیسی بآنها گفت منم نان حیات آنکس که
بنزد من می آید هرگز گرسنه نخواهد شد و آنکس که بر

۳۶ من ایمان آورد گاهي تشنه نخواهد شد * لیکن بشما گفتم
۳۷ که مرا دیدید و باور نکردید * هرچه پدر بمن میدهد بنزد
من خواهد آمد و آنکس که بنزد من مي آید من هرگز
۳۸ اورا بیرون نخواهم کرد * زیراکه من از آسمان پائین آمدم
نه براي آنکه خواهش خودرا بجا آورم بلکه خواهش آنکس
۳۹ که مرا فرستاده است * و خواهش پدرکه مرا فرستاد اینست
که هرچه بمن بخشید من هیچ چیز آنرا ضایع نکنم
۴۰ بلکه در روز باز پسینش برخیزانم * و خواهش آنکس که مرا
فرستاد اینست که هرکس که پسررا به بیند و بر او ایمان
بیاورد مالك زندگاني جاوداني شود و من اورا در روز باز
۴۱ پسین خواهم برخیزانید * آنگاه یهودیان در بارهٔ او همهمه
کردند زیراکه گفت من آن نانم که از آسمان پائین آمد *
۴۲ گفتند که آیا این شخص عیسی پسر یوسف نیست که ما
پدرش را مي شناسیم پس او چگونه میگوید که از آسمان
۴۳ پائین آمده ام * عیسی بآنها جواب داد که شما با یکدیگر
۴۴ همهمه مکنید * هیچ کسي بنزد من نمیتواند آمد مگر
آنکه پدري که مرا فرستاد اورا بکشد و من اورا در روز
۴۵ باز پسین خواهم برخیزانید * در کتابها اینچنین نگارش یافته
که خدا همهٔ آنهارا خواهد آموخت پس هرکس که از پدر
۴۶ شنیده است و آموخته است بنزد من مي آید * این نیست
که کسي پدر را دیده باشد مگر آنکس که ازجانب خدا

۴۷ هست آنست که پدر را دیده است * بدرستي که بشما
راست میگویم که آنکس که برمن ایمان آورد زندهگاني جاوداني
۴۸ مي یابد * منم نان حیات (۴۹) پدران شما در دشت
۵۰ منّ خوردند و مردند * آن نان که از آسمـــان پایین آمده
۵۱ آنچنان است که اگر کسي از آن بخورد نمي میرد * منم نان
زندهگي که از آسمـــان آمده است اگر کسي ازین نان
بخورد تا ابد خواهد زیست و آن نان که من خواهم داد
جسم منست که منش براي زنده گي جهان خواهم داد *
۵۲ آنگاه یهودیان با همدیگر نزاع کردند و گفتند که این کس جسم
۵۳ خود را چگونه براي خوردن بما میتواند داد * عیسی بآنها
گفت بدرستي که من بشما راست میگویم که اگر شما
جسم فرزند آدم را نخورید وخونش را نیاشامید زنده گي
۵۴ در شما نخواهد بود * آنکس که جسم مرا میخورد و خون
مرا میاشامد حیات ابدي دارد و من اورا در روز بازپسین
۵۵ خواهم برخیزانید * زیراکه جسم من في الحقیقة خوراکیست
۵۶ و خون من في الحقیقة آشامیدنیست * وآنکس که جســم
مرا میخورد وخون مرا مي آشامد در من مي ماند و من
۵۷ دروي * آنچنان که پدر زنده مرا فرستاد ومن بسبب پدر
زنده هستم او نیز که مرا میخورد بسبب من خواهد زیست *
۵۸ پس آن نان که ازآسمان پایین آمده است اینست واین
مثل آن منّ نیست که پدران شما آنرا خررده مردند چه

۵۹ آنکس که این نان‌را میخورد تا باید خواهد زیست * این چیز
۶۰ هارا در مجمع وقتی که درکپرناحوم وعظ می‌کرد گفت * پس
بسیاری از شاگردانش شنیده گفتند که این کلام سخت
۶۱ دشواراست کیست که آنرا بتواند شنید * عیسی بخود دانست
که شاگردانش در بارهٔ آن غوغا می‌کنند پس بآنها گفت
۶۲ آیا این سخن شمارا سنگ دم راه گردید * پس چگونه
اگر شما فرزند آدم را به بینید که بانجا که بیشتر در آن
۶۳ بود بالا میرود * روحست آنچه زنده میکند وجسم هیچ
فایده ندارد، سخنهائی که من بشما میگویم روحست
۶۴ و حیاتست * لیکن بعضی از شما هستند که ایمان نمی آورند
که عیسی از آغاز دانسته بود که کیانند آنان که ایمان
نمی آورند و آنکس کیست که اورا بگرفتاری خواهد
۶۵ انداخت * وگفت هم از ینجهت بشما گفتم که هیچکسی بنزد
من نمیتواند آمد مگر آنکه از جانب پدرم باو داده
۶۶ شود * از آنوقت بسیاری از شاگردانش عقب رفتند
۶۷ و دیگر باوی راه نمیرفتند * عیسی با آن دوازده نفر گفت
۶۸ آیا شما نیز میخواهید بروید * شمعون پطرس باو جواب
داد آقای من بنزد کدام کس برویم و آن کلام که
۶۹ زندگانی جاوید دارد نزد تست * وما باور کرده ایم
و دانسته ایم که تو مسیح پسر خدای زنده هستی *
۷۰ عیسی بآنها جواب داد که آیا من شما دوازده نفر را

۷۱ بر نگزیدم و حال آنکه یکي از شما خاین است * و قصد
او یهوداي، اسخریوطي پسر شمعون بود زیرا که این کس
بود که بعد او را تسلیم کرد و یکي از آن دوازده نفر بود

باب هفتم

بعـــد ازین عیسی در جلیل سیر میکرد که نمیخواست
در یهـــودیه سیر نماید زیرا که یهودیان اراده داشتند که
۲ اورا بکشند * وعیـــد کوشک بندان یهـــود قریب
۳ بود * آنگه براددرانش باو گفتند ازینجا نقل مکان کن و در
یهـودیه برو تا شاگردانت کارهائي که میکني به بینند *
۴ زیرا که هیچکس کاري پنهان نمیکند و میخواهد که خودش
نمودار باشد چونکه تو این کارها را میکني خود را بجهانیان
۵ نمودار ساز * چه برادرانش نیز براو ایمان نیـــاورده
۶ بودند * عیسی بآنها گفت که وقت من هنوز نیامده است
۷ وآما وقت شما همیشه حاضر است * جهان با شما کینه
نمي تواند ورزید اما با من کینه مي ورزد زیرا که من
در بارهٔ ایشان شهادت میدهم که افعالشان قبیح است *
۸ شما بجهة این عید بروید و من براي عید حال نمیروم
۹ زیراکه وقتم هنـــوز تمام نشده است * این سخنهـــا را
۱۰ با آنها گفته در جلیل ماند * چون برادرانش رفته بودند
۱۱ آنگاه خودش نه در ظاهر گویا که پنهاني براي عید رفت * پس
یهودیان او را در عید تفحص کردند و گفتند او کجاست *

۱۲ و همهمهٔ عظیم در بارهٔ او در میان خلق بر خاست بعضي
گفتند که خوب شخصي است و دیگران گفتند نه بلکه
۱۳ مردم را فریب میدهد * لیکن بعلّت آنکه از یهود
ترسیدند هیچکس در بارهٔ او ظاهراً گفتگوئي نمیکرد *
۱۴ آخر در وسط عید عیسی بهیکل رفت و تعلیم کردن
۱۵ گرفت * و یهودیان حیران شدند و گفتند اینکس چگونه علم
۱۶ دارد باوجود آنکه درس نخوانده است * عیسی بآنها
جواب داد که تعلیم کردنم از آن من نیست بلکه از
۱۷ آنکس است که مرا فرستاده است * وکسي که میخواهد
خواهش او را بجا آورد او این تعلیم مرا خواهد دریافت
که آیا از خدا هست یا آنکه من از پیش خود میگویم *
۱۸ آنکس که از پیش خود میگوید عزّت خود را مي طلبد
و امّا آنکس که عزّت آنکه او را فرستاده است طلب میکند
۱۹ راست است و در او غشي نیست * آیا موسی نیست
که شما را شریعت داده است لیکن هیچکس از شما آنرا
۲۰ بجا نمي آورد چرا میخواهید مرا بکشید * آنگروه در
جواب گفتند که باتو دیوی هست کیست که میخواهد تورا
۲۱ بکشد * عیسی جواب داد که من یک کار کرده ام و شما
۲۲ همه حیران هستید * از آنجا که موسی بشما امر ختنه
کرده و حال آنکه از موسی نیست بلکه از آباست و شما
۲۳ در روز سبت هم آدم را ختنه مي کنید * پس چون

کسي در سبت ختنه مي یابد مبادا که آئین موسي
شکسته شود پس چرا شما بر من خشم میگیرید از آنکه
۲۴ من شخصي را بالتّمام در سبت شفا بخشیدم * موافق
۲۵ ظاهر حکم مکنید بلکه حکم بعدل بکنید * بعضي از
اورشلیمیان گفتند که آیا این آنکسي نیست که در پي
۲۶ قتلش هستند * واینک درظاهر تکلّم میکند بوي هیچ
چیز نمیگویند شاید که بزرگان براستي دریافتند که اینست
۲۷ في الحقیقة مسیح * لیکن اینکس را میدانیم از کجا هست
ومسیح چون بیاید هیچکس نمیداند که از کجا هست *
۲۸ عیسی در هیکل در تعلیم خود فریاد کرد وگفت شما
مرا مي شناسید و میدانید که من از کجا هستم من از
پیش خود نیامده ام بلکه از نزد کسي مي آیم که او
مرا في الحقیقة فرستاده است و شما اورا نمي شناسید *
۲۹ لیکن من اورا مي شناسم زیرا که من از جانب او هستم
۳۰ واو مرا فرستاده است * پس او را خواستند گرفتار نمایند
لیکن هیچکس براو دست نینداخت زیراکه وقتش هنوز
۳۱ نرسیـــده بود * و بسیاري از خلق بر او ایمان آوردند
وگفتند آیا چون مسیح بیاید معجزههائي بیش از معجزه
۳۲ هائي که اینکس نموده است خواهـد نمود * و فریسیان
مي شنیدند این همهمه را که خلق در بارهٔ او مي کردند
پس فرستادند کاهنان بزرگ سرهنگانرا تا او را بگیرند *

۳۳ عيسى گفت من مدّت قليلي ديگر با شما هستم بعد
۳۴ از آن بنزد آنكس كه مرا فرستاده است ميروم * شما
مرا جستجو خواهيد نمود نخواهيد يافت زيرا كه آنجائي
۳۵ كه من هستم شما نمي توانيد آمد * يهوديان با يكديگر
گفتند كه او بكجا خواهد رفت كه ما اورا نيابيم مگر
بنزد پراگندهگان يوناني خواهد رفت و يونانيانرا تعليم خواهد
۳۶ داد * اين چه سخن است كه گفته است كه شما مرا جستجو
خواهيد كرد و نخواهيد يافت و جائي كه من هستم شما
۳۷ نمي توانيد آمد * در روز آخر كه روزي بزرگست از آن
عيد عيسى بايستاد و فرياد كرد كه هر كس كه تشنه است
۳۸ بنزد من آمده بياشامد * و آنكس كه بر من ايمان بياورد
از دل او چنانكه كتاب گفته است رود هاي آب زندهگي
۳۹ خواهند ريخت * اين سخن را در بارهٔ روح گفت كه
آنهائي كه بر او ايمان آورده بودند مقرر بود كه بيابندش
و هنوز روح القدس نيامده بود زيرا كه عيسى هنوز
۴۰ بجلال خود نرسيده بود * و بسياري از آن جماعت سخنش
را شنيده گفتند كه بدرستيكه اين همان پيغمبر است *
۴۱ و بعضي گفتند كه اين مسيح است و بعضي گفتند كه آيا
۴۲ مسيح از جليل مي آيد * آيا كه كتاب نگفته است
كه از نسل داود از بيت اللّحم از آن ده كه در آنجا
۴۳ داود بود مسيح مي آيد * پس بسبب وي درميان

۴۴ آنجماعت اختلاف افتاد * بعضی از آنها خواستند که
۴۵ او را بگیرند لیکن هیچکس دست بر او نینداخت * پس
سرهنگها به پیش کاهنان بزرگ و فریسیان برگشته آنهــــا
۴۶ بایشان گفتند که چرا او را نیاوردید * سرهنگان جواب
دادند که گاهی آدمی حرف نزده است آنچنانکه این
۴۷ شخص میزند * فریسیان بآنها گفتند که آیا شما نیز فریفته
۴۸ شده اید * آیا که هیچکس از بزرگان فریسیان بر او ایمان
۴۹ آورده است واین جماعت که شریعت را نمیدانند مورد
۵۰ لعنت هستند * نیقودیمس آنکه در شب به پیشش آمده
۵۱ بود و یکی از آنها بود بآنها گفت * آیا که آئین ما بر
شخصی پیش ازآنکه ازو بشنود و در یابد که چه میکند
۵۲ حکم میکند * باو جواب دادند که آیا تو نیز از جلیل
هستی تفتیش کن و ببین که پیغمبری از جلیل گاهی
۵۳ مبعوث نشده است * و هرکس بسوی خانهٔ خود راه گرفت

باب هشتم

۲ و عیسی بطرف کوه زیتون رفت * و صبح باز در هیکل
حاضر شد و همگی مردم بنزدش آمده پس نشست وآنها را تعلیم
۳ داد * و نویسنده‌گان و فریسیان زنی‌را که در زنا گرفته شده
۴ بود به پیشش آورده و اورا درمیان برپا داشته * باو گفتند که
ای استاد این زن در وقت فعل زنا گرفته شده است *
۵ و در توریتهٔ موسی بما فرموده است که اینچنین زنها سنگسار

۶ بشوند پس تو دربارهٔ او چه میگوئی * و آنها این سخن را
بر سبیل امتحان میگفتند تا جای شکایت کردن براو
بیابند امّا عیسی خم شده بر زمین بانگشت خود نوشت *
۷ چونکه در پرسیدن اصرار کردند راست نشسته بآنها گفت
که آنکس که از شما بیگناه باشد براو نخستین سنگ
۸ بیندازد * باردیگر خم شده بر زمین نوشت (۹) آنها این
سخن را شنیده از شناخت خود منفعل شده ابتدا از
بزرگان شده تا آخرین یك یك همه بیرون رفتند و عیسی
۱۰ تنها باقی ماند و آنزن درمیان ایستاده بود * عیسی راست
نشسته هیچ کس را سوای آنزن ندید باو گفت ای زن آن
مدّعیان تو کجا رفتند آیا که هیچ کس بر تو حکم نکرده
۱۱ است * گفت که ای آقای من هیچکس پس عیسی باو
گفت که من نیز برتو حکم نمیکنم برو و دیگر گناه مکن *
۱۲ و باز عیسی بایشان فرمود که من نور جهانم و آنکس که
مرا پیروی نماید در تاریکی راه نخواهد رفت بلکه نور
۱۳ زندگی را خواهد داشت * پس فریسیان باو گفتند که تودر
بارهٔ خود شهادت میدهی پس شهادت تو درست نیست *
۱۴ عیسی بآنها جواب داد که باوجودی که من در بارهٔ خود
شهادت میدهم شهادتم درست است زیراکه میدانم از
کجا آمده ام و بکجا میروم و شما نمیدانید که من از کجا
۱۵ آمده ام و بکجا میروم * و شما بر حسب جسم حکم

۱۶ میکنید و من بر هیچکس حکم نمیکنم * و هرگاه که من حکم
بکنم حکمم راست است زیرا که من تنها نیستم بلکه منم
۱۷ و پدر که مرا فرستاده است * در آیین شما نیز نوشته
۱۸ شده است که شهادت دو کس درست است * من یک
هستم که در بارهٔ خود شهادت میدهم و پدر که مرا
۱۹ فرستاده نیز در بارهٔ من شهادت میدهد * باو گفتند که
پدرت کجاست عیسی جواب داد که شما نه مرا میشناسید
و نه پدر مرا اگر مرا میشناختید پدر مرا نیز میشناختید *
۲۰ این سخنهارا عیسی در خانهٔ خزانه وقتیکه در هیکل تعلیم
میداد گفت و هیچکس اورا گرفتار نکرد زیرا که وقتش هنوز
۲۱ نرسیده بود * و عیسی باز ایشان را فرمود که من میروم
و شما مرا جستجو خواهید نمود و در گناه خود خواهید مرد
۲۲ و جائی که من میروم شما نمي توانید آمد * یهودیان
گفتند که آیا خود را خواهد کشت که میگوید جائی که
۲۳ میروم شما نمي توانید آمد * بآنها فرمود شما از کسان
تحتاني هستید و من از فوقاني هستم شما ازین جهان
۲۴ هستید و من ازین جهان نیستم * و من ازآن سبب گفتم
بشما که در گناههاي خود خواهید مرد زیراکه اگر شما
۲۵ ایمان نیاورید که منم در گناههاي خود خواهید مرد * باو
گفتند که تو کیستي عیسی بآنها گفت که من آنکسم که
۲۶ بشما در ابتدا گفتم * بسیار چیزها در بارهٔ شما دارم که

بگویم و بر آنها شمارا حکم کنم لیکن او که مرا فرستاده
است راست است و من هر آنچه ازو شنیدم بجهانیان
۲۷ میگویم * و آنها ندانستند که قصد او ازین حرفها پدر بود *
۲۸ عیسی بآنها فرمود که چون شما فرزند آدم را بلند کردید
آنگاه خواهید یافت که من هستم و از پیش خود هیچ نمیکنم
بلکه موافق آنچه پدرم بمن تعلیم کرده است حرف
۲۹ میزنم * آنکس که مرا فرستاد بامنست مرا پدر تنها
نگذاشته است زیراکه هرچه رضای اوست من علی الدّوام
۳۰ بجا می آورم * وقتی که او این سخنهارا میگفت بسیاری
۳۱ براو ایمان آوردند * پس عیسی بآن یهودیان که اورا باور
کرده بودند گفت که اگر شما در کلام من استوار بمانید
۳۲ شما شاگردان حقیقی من هستید * و راستی را خواهید
فهمید و راستی شما را آزاده گی خواهد بخشید *
۳۳ باو جواب دادند که ما نسل ابراهیم هستیم
و گاهی بنده‌گان کسی نبوده‌ایم پس چگونه میگوئی که
۳۴ آزاد خواهید گردید * عیسی بآنها درجواب فرمود هرآینه
من بشما راست میگویم که هرکس که گناه میکند بندهٔ گناهست *
۳۵ بنده درخانه همیشه نمی ماند امّا پسر همیشه میماند *
۳۶ اگر پسر شمارا آزاد بسازد شما في الحقیقة آزاد خواهید بود *
۳۷ من میدانم که شما نسل ابراهیم هستید لیکن میخواهید مرا
۳۸ بکشید زیراکه کلامم دردل شما جا نمیگیرد * من آنچه

ازجانب پدرم شنیده ام میگویم و شما آنچه از پدر خود
۳۹ دیده اید می کنید * باو جواب دادند که پدر ما ابراهیم
است عیسی بآنها گفت که اگر شما فرزند ابراهیم میبودید
۴۰ هرآینه کارهای ابراهیم را بجا می آوردید * اکنون شما در
پی قتل من هستید و حال آنکه من کسی هستم که این
راستی را که ازجانب خدا شنیده ام بشما گفتم ابراهیم
۴۱ اینچنین نمیکرد * شما کارهای پدر خودرا می کنید باو
گفتند که ما از زنا متولّد نشده ایم یك پدر داریم که
۴۲ خداست * عیسی گفت که اگر خدا پدر شما میبود مرا
دوست داشتید زیراکه من از خدا بیرون شدم و آمدم
زیراکه من نه ازخود آمده ام بلکه او مرا فرستاده است *
۴۳ چرا شما گفتگوی مرا در نمی یابید زیراکه شما قابلیّت
۴۴ ندارید که بشنوید * شمارا شیطان پدر است و خواهشهای
پدر خودرا میخواهید بجا آرید او از آغاز مردمکُش بود
و در راستی نماند زیراکه راستی در او راه نیافته است
چون دروغ میگوید ازچیزهای مختصّ بخود میگوید زیراکه
۴۵ او دروغ گوست و پدر دروغهاست * و من از آنجا که راست
۴۶ میگویم مرا باور نمی کنید * کیست از شما که مرا بگناه
ملزم کند و درصورتی که راست میگویم شما چرا باور نمی
۴۷ کنید * آنکس که ازخداست سخن خدارا می شنود ازین
۴۸ سبب شما نمی شنوید که از خدا نیستید * یهودیان جواب

دادند آیا که ما خوب نمي گوییم که تو سمري هستي ودر
۴۹ تو دیوي میباشد * عیسی جواب داد که در من دیوي
نیست بلکه پدر خودرا عزت میکنم و شما مرا بیحرمتي
۵۰ میکنید * و من حرمت خودرا نمي طلبم وهست کسي که
۵۱ مي طلبد و حکم مي کند * هرآینه من بشما راست مي
گویم که اگر کسی کلام مرا حفظ کند هرگز تا ابد مرگ
۵۲ را نخواهد دید * یهودیان باو گفتند که حالا دریافتیم که
دیوي در تو میباشد ابراهیم مرده است و پیغمبران نیز
مرده اند تو میگوئي که اگر کسی کلام مرا حفظ دارد او
۵۳ هرگز مرگ را نخواهد چشید * آیا که تو بزرگتر از پدر ما ابراهیم
هستي او مرده است و پیغمبران مرده اند تو خویش را چه
۵۴ کس مي پنداري * عیسی جواب داد که اگر من خودرا
ستایش میکنم شان من هیچ نیست پدر مرا عزت
۵۵ میدهد که شما میگوئید او خداي شماست * لیکن شما اورا
نمي شناسید من اورا مي شناسم واگر بگویم که من اورا
نمي شناسم مثل شما دروغ گو میباشم لیکن من اورا
۵۶ مي شناسم وکلامش را یاد دارم * ابراهیم پدر شما بسیار
خواهشمند بود که روز من به بیند پس دید و خوشوقتي
۵۷ کرد * یهودیان باو گفتند که تو هنوز پنجاه سال نداري و
۵۸ ابراهیم را دیده * عیسی بآنها گفت که بدرستي که من بشما
۵۹ راست میگویم که پیشتر از آنکه ابراهیم شد من هستم * آنگاه

سنگهارا بر داشتند تا براو بیندازند لیکن عیسی پنهان
گشت و از وسط آنها آمده از هیکل بیرون رفت وهمچنین
گذشت

باب نهم

و در بین راه رفتن مردی را دید که کور مادر زاد بود *
۲ شاگردانش اورا پرسیدند که ربی چه کس گناه کرده است
۳ اینکس یا والدینش که کور متولد شده است * عیسی جواب
داد که نه اینکس گناه کرد و نه والدین او لیکن تا کارهای
۴ خدا در او آشکارا گردد چنین شد * سزاوار است مرا که
تا وقتی که روز است بکارهای آنکسی که مرا فرستاده است
مشغول باشم که شب می آید و در آن هیچ کسی نمی
۵ تواند بشغلی پرداخت * چند وقتی که در جهان میباشم
٦ نور جهانم * این سخنها گفته بر زمین آب دهن انکنده
از آن آب گل ساخت و بر چشمهای آن کور ان گلرا مالید *
۷ باو گفت برو و در حوض سیلوحا که ترجمهٔ آنست فرستاده
شده غسل کن پس رفت و غسل کرد و بینا پس آمد *
۸ پس همسایگان و آنانکه اورا پیشتر دیده بودند که کور بود
گفتند آیا این آنکس نیست که می نشست و سؤال
۹ میکرد * بعضی گفتند همین است و دیگران گفتند که مثل
۱۰ اوست او گفت من همانم * باو گفتند که چشمهای تو
۱۱ چگونه کشاده شده است * او جواب داد که شخصی که

عیسی نام دارد گل ساخت و بر چشمهای من مالیده
بمن گفت بحوض سیلوحا برو و غسل بکن پس رفته غسل
۱۲ کرده بینا شدم * پس باو گفتند که او در کجا است گفت
۱۳ نمیدانم * پس اورا که کور بود بنزد فریسیان آوردند *
۱۴ و سبت بود آنروزی که عیسی گل را ساخته چشمهای
۱۵ اورا روشن کرد * باز فریسیان اورا پرسیدند که چگونه بینا
شدی بآنها گفت که گل بر چشمهای من گذاشت و من
۱۶ غسل کرده بینا شدم * بعضی از فریسیان گفتند که او
از جانب خدا نیست زیرا که روز سبت را نگاه نمیدارد
دیگران گفتند که مرد گناهکار اینچنین معجزات را چگونه
۱۷ می تواند نمود پس درمیان آنها اختلاف افتاد * باز بآن
کور گفتند که تو در بارهٔ او چه میگوئی که چشمهای تورا
۱۸ کشاده است او گفت که او پیغمبر است * یهودیان
در حقّ او باور نکردند که کور بود و بینا شد تا والدین
۱۹ اورا خواندند * آنها را پرسیدند آیا این پسر شما است
که میگوئید که او کور متولّد شد پس حال چگونه می بیند *
۲۰ والدین او جواب دادند که ما میدانیم این پسر ما هست
۲۱ و کور متولّد شده است * لیکن حال چگونه می بیند
نمیدانیم و کیست که چشمهای اورا باز کرد هم نمیدانیم
او خود بالغست اورا پرسش کنید او خود در بارهٔ خود
۲۲ حرف خواهد زد * والدین او این را گفتند بعلّت آنکه

BRANCH OF THE ASIATIC

از یهود ترسیدند زیرا که یهودیان عهد بایکدیگر کرده بودند
که اگر کسی اقرار کند که او مسیح است او از مجمع بیرون
۲۳ کرده شود * بهمین علت والدین او گفتند که خود
۲۴ بالغ است اورا پرسش کنید * پس بار دیگر آنکس
را که کور بود خواندند و باو گفتند سپاس کن خدا را
۲۵ که ما میدانیم که اینکس گناه کار است * او جواب
داد که اگر گناه کار است یا نیست نمیدانم این را میدانم
۲۶ که کور بودم و حالا بینا هستم * باز باو گفتند که او
۲۷ ترا چه کرد چگونه چشمهای ترا کشاد * بآنها جواب
داد که من شما را یکبار گفتم و شما نشنیدید چرا
بار دیگر میخواهید بشنوید آیا شما نیز میخواهید که شاگردان
۲۸ او بشوید * او را دشنام دادند و گفتند تو شاگرد اوهستی
۲۹ و ما شاگردان موسی هستیم * و میدانیم که خدا با موسی
۳۰ تکلم کرد و اینکس را نمیدانم که از کجاست * آنکس
جواب داد که بدرستی که این عجب است که شما
نمیدانید که او از کجا هست باوجود اینکه چشمهای
۳۱ مرا کشاده است * و میدانیم که خدا حرف گناه کارانرا
نمی شنود اما در صورتیکه کسی خدا پرست باشد
۳۲ و خواهشش را بجا آورد خواهش او را می شنود * و از
ابتدای عالم نشنیده شد که چشمهای کسی که کور متولد
۳۳ شد کسی کشاده باشد * پس اگر این شخص از طرف

۳۴ خدا نمي بود هيچ نمي توانست كرد * باو جواب دادند
كه تو بالتمام در گناه متولّد شدهٔ پس تو ما را تعليم ميدهي
۳۵ آنگاه اورا بيرون كردند * و عيسى شنيد كه او را بيرون
كردند او را برخورده و باو گفت آيا تو بر پسر خدا ايمان
۳۶ آوردي * جواب داد كه اي آقا او كيست كه من بر او
۳۷ ايمان آورم * عيسى گفت تو او را ديدهٔ و آنكس كه
۳۸ با تو گفتگو ميكند همانست * باو گفت خداوندا ايمان
۳۹ آوردم و او را پرستيد * عيسى گفت كه من براي قضا
درين جهان آمده ام تا آنكسان كه نمي بينند به بينند
۴۰ و آنكسان كه مي بينند كور شوند * وبعضي از فريسيان
كه باوي بودند اين چيزهارا شنيدند و باو گفتند آيا
۴۱ ما نيز كور هستيم * عيسى بآنها گفت اگر شمـا كور
ميبوديد گناه نمي داشتيد و حالا كه ميگوئيد كه مي بينيد
پس گناه شما ثابت است

باب دهم

بدرستيكه من بشما راست ميگويم كه هركس كه در محل
گوسفندان از در در نمي آيد بلكه از طرف ديگر بالا ميرود
۲ او دزد وراهزنست * و آنكس كه از دروازه در مي آيد
۳ پاسبان گوسفندانست * و دربان براي او در را ميكشايد
و گوسفندان آواز او را مي شنوند و او گوسفندان خود را
۴ بنام ميخواند و آنها را بيرون مي آورد * چونكه گوسفندان

خود را بیرون مي آورد پیش آنها میرود و گوسفندان درپي
۵ او مي افتند زیرا که آوازش را مي‌شناسند * امّا در عقب
غیر او نخواهند رفت بلکه ازو خواهنـــد گریخت زیرا که
۶ آواز غیر را نمي‌شناسند * عیسی آن مثل را بآنها گفت
۷ لیکن آنها ندانستند که چه چیز میگفت * باز عیسی
بآنها گفت بدرستي که من بشما راست میگویم که من
۸ دروازهٔ گوسفندانم * و همهٔ آنکسان که پیش از من آمدند
دزدها و راه زنها هستند لیکن گوسفندان سخن آنهارا
۹ نشـــنیدند * و من دروازه هستم که هر کس که از من
بدرون بیاید ناجي خواهد شد و او بدرون خواهد آمد و بدر
۱۰ خواهد رفت و عیش خواهد یافت * دزد نمي آید مگر
براي آنکه دزدي کند و ذبح نماید و هلاک گرداند و من
آمده ام تاکه حیات از براي آنها بوده باشد و آنرا افزون
۱۱ دارند * من شبان خوب هستم و شبان خوب جان خودرا
۱۲ در راه گوسفندان مي نهد * امّا مزدور و آنکس که شبان
نیست و گوسفندان ازان او نیست چون گرگ را مي بیند
که مي آید گوسفندهارا ترک میکند و میگریزد پس گرگ
گوســـفندان را بچنگ مي آرد و آنها را پراگنده میکند *
۱۳ و مزدور میگریزد زیرا که مزدور است و براي گوســـفندان
۱۴ نمي اندیشد * و من شبان خوب هستم و خاصهٔ خویش
۱۵ را مي شناسم و خاصهٔ من مرا مي شناسند * آنچنان که

پدر مرا مي شناسند من نيز پدر را مي شناســم و من
۱٦ جان خود را براه گوسفندان مي نهم * گوسـفندان ديگر
دارم كه ازين گله نيست مرا بايست كه آنها را نيز بياورم
و آواز مرا خواهند شنيد پس يك گله خواهند بود و يك
۱۷ گله‌بان * ازين جهة پدر مرا دوست دارد كه من جان
۱۸ خود را ميـــدهم تا آنرا باز گيرم * هيچكس آنرا از من
نميگيرد بلكه من خود جانرا ميدهم و من بر گذاشــتنش
اختيار دارم و اختيار دارم كه آنرا باز گيرم و اين اختيار
۱۹ را از پدر خود يافتم * پس بار ديگر درميان يهوديان بجهة
۲۰ اين سخنها اختلاف افتاد * بسياري ازآنها گفتنـد كه او
۲۱ ديو دارد وديوانه هست چرا سخن اورا مي شنويد * بعضي
گفتند كه اين كار ها كار ديوانه نيست آيا كه ديوي ميتواند
۲۲ كه چشــمهاي كوران را بينا كنـد * آنگاه عيد تجديد
۲۳ در اورشـليم بود و زمستان بود * و عيسى در هيكل در
۲۴ رواق سـليمان تردّد ميكرد * يهوديان بگرد او در آمدند
و باو گفتند تا كي تو پايهاي مارا بجاي بند نميكني اگر
۲۵ تو مسيح هستي بما روشن بگو * عيسى بآنها جواب داد
كه من شمارا گفتم و شما باور نكرديد آن كارهائي كه من
۲٦ باسم پدر خود ميكنم براي من شهادت ميـدهد * ليكن
شما باور نمي كنيد بعلّت اينكه شـــما از گوسفندان من
۲۷ نيستيد چنانچه بشما گفتم * و گوسفندان من آواز مرا

مي شـنوند و من آنهارا مي شناسم و آنها در عقب من
۲۸ مي آيند * و من بآنها زندهگي جاوداني ميدهم و آنهـا
هرگز تا ابد هلاک نخواهند شد و هيچکس آنها را از دست
۲۹ من نخواهد کشيد * و پدر من که آنها را بمن داده است
بزرگتر از همـه هست و هيچ کس نمي تواند که از دست
۳۰ پدر بيرون کند * من و پدر يک هستيم (۳۱) و يهوديان
۳۲ سنگها را باز برداشتند تا اورا سنگسار کنند * عيسى بآنها
گفت که من بسـياري کارهاي خوب را از جانب پدر
خود بشما نموده ام بجهة کدام ازآنها است که شما مرا
۳۳ سنگسار ميکنيد * يهوديان باو جواب دادند براي کارخوب
تورا سنگسار نميکنيم بلکه بجهة کفر و بجهة اينکه تو انسان
۳۴ هستي وخود را خدا ميگرداني * عيسى بآنها گفت آيا که
در آئين شما نگارش نيافته است که من گفتم شما خداها
۳۵ هستيد * پس چون آنها را که کلام خدا نزد آنها آمد
۳۶ خداها گفت و کتـاب قابل نقصـان نيست * آيا شما
بآنکس که پدر اورا منزّه کرده وبجهان فرستاده ميگوييد که
۳۷ تو کفر ميگوئي ازآنجا که گفتم من پسر خدا هستم * اگر
من کارهاي پدر خود را بجا نمي آرم مرا باور مکنيد *
۳۸ و اگر بجا آرم هرچند که مرا باور نکنيد کارهاي مرا باور
کنيد تا شما بدانيد و باور کنيد که پدر در من است
۳۹ و من در وي * باز خواسـتند که اورا بگيرند و ليکن از

۴۰ دفعت آنها بیرون رفت * باز بآنطرف رود اردن بآنجا که
یحیی اوّل غسل میداد برگشت و درآنجا بماند *
۴۱ بسیاري بنزدش آمدند و گفتند بدرستیکه یحیی هیچ
معجزه نه نمود امّا همه سخنها که یحیی در بارهٔ او گفت
۴۲ راست بود * و بسیاري درآنجا برو ایمان آوردند

باب یازدهم

و کسي که لعازر نام داشت و از بیت عینه قریهٔ
۲ مریم و خواهرش مرثا بود بیمار بود * مریم آنزن بود که
آن جناب را بعطر معطّر ساخت و پایهاي اورا بمویهاي
۳ خود خشک کرد برادر همان زن لعازر بیمار بود * پس
خواهر آن بنزد او فرستادند و گفتند آقای ما اینک آنکس
۴ که تو دوست داري بیمار است * عیسی شنید گفت که
این بیماري تا بموت نیست بلکه براي بزرگي خدا است
۵ تا پسر خدا بوسیلهٔ آن بزرگي یابد * عیسی مرثا و خواهرش
۶ و لعازر را دوست میداشت * پس چون شنید که بیمار
۷ است در جائي که مي بود دو روز ماند * بعد ازین
۸ بشاگردان خود گفت که باز بیهودیه میرویم * شاگردان
باو گفتند که ربّي یهودیان الحال خواستند که تورا سنگسار
۹ کنند آیا که تو بآنجا باز میگردي * عیسی جواب داد که
آیا در روز دوازده ساعت نیست اگر کسي در روز بخرامد
۱۰ لغزش نمیکند و نور این جهان را مي بیند * امّا کسي

که در شب بخرامد لغزش مي يابد زيراكه روشني درو نيست*
۱۱ اينچنين فرمود و بعد ازآن بانها گفت كه دوست ما لعازر
۱۲ خوابيده است ميروم تا آنكه اورا بيدار كنم* شاكردانش
۱۳ گفتند اي آقا اگر خوابيده است رستگار خواهد شد* عيسى
در بارهٔ مرگش حرف ميزد و آنها گمان ميداشتند كه در
۱۴ بارهٔ آرام خواب ميفرمود* آنگاه عيسى بانها روشن فرمود
۱۵ كه لعازر مرده است* و بعلت شما يعني تا آنكه ايمان
آوريد من خوش هستم كه درآنجا نبودم و حال بزودي
۱۶ برويم* توما كه ددمس را ميگويند بهم پيشگان خود گفت
۱۷ كه ما برويم كه تا باوي بميريم* وعيسى آمده يافت كه
۱۸ او حال چهار روز است كه در قبراست* و بيت عينه
نزديك باورشليم قريب بپانزده تير پرتاب بود*
۱۹ و بسياري ازيهود بنزد مرثا و مريم آمده بودند تا آنها را
۲۰ در بارهٔ برادر آنها تسلّي دهند* مرثا چون شنيد كه
عيسى مي آيد اورا استقبال كرد و مريم در خانه نشسته
۲۱ ماند* مرثا بعيسى گفت كه اي آقا اگر تو درينجا ميبودي
۲۲ برادر من نميمرد* ليكن ميدانم كه هرچه تو از خدا بخواهي
۲۳ خدا بتو خواهد داد* عيسى باو گفت كه برادر تو
۲۴ خواهد برخاست* مرثا باوگفت ميدانم كه در قيامت
۲۵ و روز باز پسين خواهد برخاست* عيسى فرمود كه من قيامت
و حياتم آنكس كه بر من ايمان مي آورد باوجود اينكه

۲۶ بمیرد زنده خواهد بود * و هر آنکس که زنده است و برمن
ایمان می آورد تا بابد نخواهد مرد آیا که تو این را باور
۲۷ میکنی * باو گفت بلي آقاي من من باور کرده ام که تو
مسیح هستي پسر خدا که آمدن او درجهـــان لازم بود *
۲۸ و این سخنهارا گفته باز گشته و خواهرخود مریم را بپنهاني
۲۹ خواند وگفت استاد آمده است تورا میخواند * و او چون
۳۰ شنید بزودي برخاسته بخدمتش رسید * عیسی بآن قریه
هنوز نرسیده بود بلکه درآنجا بود که مرثا اورا استقبـــال
۳۱ کرد * یهودیان که باوي در خانه بودند و اورا تسلّي مي
دادند چون دیدند که مریم بزودي برخاست و بیرون رفت
در پی او آمدند و گفتند که برسر قبر میرود تا در آنجا
۳۲ بگرید * پس مریم چون آنجا که عیسی بود آمد و اورا
دید برپایهاي او افتاد و باوگفت اي اقاي من اگر تو
۳۳ دراینجـــا میبودي برادر من نمیمرد * عیسی چون اورا دید
که میگرید و یهودیانرا که همراه او بودند دید که مي گریند
۳۴ آه سردي کشیده متألـــم گردید * وگفت شما اورا کجا
۳۵ گذاشته اید باو گفتند اي آقا بیا و ببین * و عیسی بگریست *
۳۶ و یهودیان گفتند که ببین چه قدر اورا دوست میداشته
۳۷ است * بعضي از آنها گفتند که آیا اینکس که چشمهـــاي
آن کور را روشن کرد قدرت نداشت که باعث شود که
۳۸ اینکس نمیرد * عیسی باردیگر آه سردي کشیده بقبر آمد

۳۹ غاري بود و سنگي بر آن گذارده بودند * عیسی فرمود
سنگ را بردارید. مرثا خواهر آن مرده باو گفت ای آقای
من این حالا بدبوست که چهار روز است که مرده است *
۴۰ عیسی فرمود که آیا من تورا نگفتم که اگر باور کنی بزرگی
۴۱ خدارا خواهی دید * پس آن سنگ که برجائی که مرده
در آن بود گذاشته شده بود برداشتند عیسی چشمهارا بالا
کرده وگفت ای پدر تورا شکر میکنم که تو خواهش مرا
۴۲ شنیده * و من دانسته ام که تو خواهش مرا همیشه میشنوی
لیکن بعلّت این گروه که بدور ایستاده اند گفتم تا آنکه
۴۳ باور کنند که مرا فرستادهٔ * و این سخنهارا گفته بآواز بلند
۴۴ بانگ زده ای لعازر بیرون بیا * وآنمرده بیرون آمده پایها
ودستهای او بکفن پیچیده و چهره اش برومال ملفوف بود
۴۵ عیسی بآنها گفت اورا کشائید. و اورا بگذارید برود * بسیاری
از یهودیان که بنزد مریم آمده بودند و آنچه عیسی کرده
۴۶ بود دیدند بر او ایمان آوردند * و بعضی از آنها بنزد
فریسیان آمدند و آنهارا بآنچه عیسی کرده بود اطّلاع دادند *
۴۷ پس کاهنان بزرگ و فریسیان در مجلسي باهم جمع
گردیدند وگفتند که ماچه کنیم این شخص معجزه‌های
۴۸ بسیار مینماید * اگر ما باین قسم اورا وا گذاریم همه معتقد
او خواهند شد و رومیان خواهند آمد و مقام و قوم مارا
۴۹ خواهند برگرفت * و یکی از آنها که قیافا نام داشت وکاهن

۵۰ بزرگ آنسال بود بآنها گفت * شما هیچ نمیدانید وتصوّر
نمیکنید که برای ما مفید است که یک کس برای قوم
۵۱ بمیرد وتمام قوم هلاک نشود * واین را از خود نگفت
بلکه بجهة آنکه کاهن بزرگ آنسال بود خبر داد که عیسی
۵۲ برای آن قوم خواهد مرد * ونه برای آن قوم بتنهائی
بلکه تا آنکه فرزندان پراکندهٔ خدارا بیک جا جمع
۵۳ کند * پس آنها از آنروز مشورت کردند تا اورا بکشند *
۵۴ از آن سبب عیسی دیگر درمیان یهود ظاهرا سیر نمیکرد
بلکه از آنجا بجائی که نزدیک بدشت بود بشهری که
افریم نام داشت رفته در آنجا با شاگردان خود بسر
۵۵ میبرد * وفصح یهود نزدیک بود پس بسیاری از آنزمین
پیش از فصح باورشلیم رفتند تا خودرا طاهر سازند * وعیسی
۵۶ را تفحّص میکردند ودر هیکل ایستاده با یکدیگر میگفتند
۵۷ که شما چه گمان دارید که بعید نخواهد آمد * کاهنان
بزرگ وفریسیان حکم داده بودند که اگر کسی بداند که
او درکجاست نشان بدهند تا اورا گرفتار کنند

باب دوازدهم

شش روز قبل از عید فصح عیسی به بیت عینه بمکان
لعاذر مرده که از میان مرده گان اورا بر خیزانیده بود
۲ آمد * ودرآنجا برای او طعام آماده کردند ومرتا خدمت
۳ میکرد ولعاذر یکی از همنشینان بود * مریم رطل عطرسنبل

خاص گران قیمت را گرفته بپایهاي عیسي مالید وپایهاي
اورا بموپهاي خود خشک کرد و خانه ببوي آن عطر پر شد
۴ آنگاه یکي از شاگردانش یعني یهوداي اسخریوطي پسر
۵ شمعون که بعد با او خیانت کرد گفت * که این عطر چرا
۶ بسیصد دینار فروخته نشد که بفقیران داده شود * و گفتن او
این‌را نه از آنجا بود که براي فقیران مي اندیشید بلکه
ازین سبب بود که دزد بود وکیسهٔ میداشت وآنچه را که
۷ در آن مي افتاد مي برد * عیسی فرمود که اورا بگذار
۸ که این‌را براي دفن من نگاه داشته است * زیرا که فقرا
۹ همیشه با شما هستند و من همیشه با شما نیستم * گروهي
بسیار از یهود یافتند که او در آنجا هست پس آمدند نه
براي عیسی و بس بلکه تا لعاذر را که اورا از مردگـان
۱۰ بر خیزانیده بود به بینند * پس کاهنـان بزرگ مشورت
۱۱ کردند که لعاذر را نیز بقتل برسانند * زیراکه بسیاري از یهود
۱۲ بسبب او برگشتند و بر عیسی ایمان آوردند * روز دیگر
گروه انبوه که بعید آمده بودند چون شنیدند که عیسی باورشلیم
۱۳ مي آید * شاخهاي نخل را گرفتند و براي استقبال او بیرون
آمده فریاد کردند که هوشعنا مبارک باد آنکس را که باسم
۱۴ خداوند مي آید و پادشاه اسرائیل است * وعیسی خریرا یافته
۱۵ بر او نشست چنانکه نوشتـه شده است * که اي دختر
صیون مترس اینک پادشاه تو برکرهٔ خري نشسته بنزد تو

۱۶ مي آيد * شــاگردان او اين چيزهارا نخستين نفهميدند
ليکن چون عيسى بجلال خود آمد آنهارا ياد آمد که اين
سخنها براي او نوشته شده بود و اينکه آن کارهارا براي
۱۷ او کرده بودند * و گروهي که باري بودند شهادت ميدادند
که لعاذررا از قبر خواند و اورا از ميان مرده‌گان بر خيزانيد *
۱۸ ازين جهة گروهي اورا استقبال کردند زيرا که شنيده بودند
۱۹ که اين معجزه‌هارا نموده بود * و فريسيان بيکديگر گفتند
آيا مي بينيد که هيچ نفعي نديده آيد اينک جهان در
۲۰ عقب او رفته است * و از آنان که آمده بودند که درعيد
۲۱ پرستش کنند بعضي يوناني بودند * اينها بنزد فيلپوس که
از بيت صيداي جليل بود آمدند اورا سؤال کردند که
۲۲ اي آقا ما ميخواهيم که عيسى را ديده باشيم * فيلپوس
آمد و باندرياس گفت باز اندرياس و فيلپوس بعيسى گفتند *
۲۳ عيسى بآنها جواب داد که وقت رسيده است که فرزند
۲۴ آدم بجلال خود آيد * و بدرستيکه من بشما راست ميگويم
که دانهٔ گندم اگر در زمين نيفتد و نميرد همان مي ماند
۲۵ و اگر بميرد بسـيار ميوه بار مي آورد * آنکس که جان
خود را دوست دارد آنرا ضايع خواهد کرد و آنکس که
جان خود را درينجهان دشمن دارد آنرا تا بحيات جاوداني
۲۶ نگاه خواهد داشت * اگر کسي مرا خـدمت کند و مرا
پيروي نمايد درآنجاي که من هستم خادم من نيز خواهد بود

و اگر کسي مرا خدمت کند پدر اورا عزّت خواهد داد *
۲۷ اکنون جـان من مضطرب گردیده است و من چه بگویم
اي پدر مرا ازین سـاعت رهائي ده لیکن براي همین
۲۸ تا باین ساعت رسیده ام * ای پدر اسم خود را جلال ده
آنگـاه آوازي از آسـمان آمد که جلال داده ام و هم
۲۹ خواهم داد * و گروهی که ایستاده بودند شنیدند گفتند که
۳۰ رعد شد دیگران گفتند که فرشتهٔ باو حرف زد * عیسی
گفت که این آواز براي من نشده است بلکه براي شـما
۳۱ است * اکنون براین جهان حکـم میشود و اکنون رئیس
۳۲ این جهان افکنده خواهد شد * و من چون از زمین بلنـد
۳۳ شدم همه را بنزد خود خواهم کشید * او باین سخن اشارت
۳۴ میکرد که بچه قسم خواهد مرد * گروهي گفتند از شریعت
ما شنیده ایم که مسیح تا باید می ماند تو چگونه میگوئي
که فرزند آدم میباید که بلند کرده بشود کیست این فرزند
۳۵ آدم * عیسی بآنها فرمود که مدّت قلیلي دیگر نور با شما
هست پس راه روید ما دامي که نور دارید مبادا که تاریکي
شمـارا در گیرد و آنکس که در تاریکي میخرامد نمیداند
۳۶ بکجا میرود * مادامي که نور دارید بر نور ایمان آرید تا آنکه
ابناي نور شوید عیسی این سخنهارا گفته رفت و از آنها
۳۷ پنهان گردید * که با وجودیکه او اینقدر معجزه را در پیش آنها
۳۸ نموده بود بر او ایمان نیاوردند * تا آن سخن اشعیهٔ پیغمبر

متمّــل گردد که گفت خداوندا کیست که گفتهٔ ملرا باور
۳۹ کرده است و بازوي خداوند بر که هویدا شده است * هم
ازین علت باور نتوانستند کرد که اشعیه باز گفته بود *
۴۰ که او چشمهاي آنهارا کور کرده است و دلهاي آنهارا سخت
مبادا که بچشمها به بینند و بدل بفهمند و بر گردند و من
۴۱ آنهارا شفا بخشم * اشعیه این سخنهارا گفت در آن هنگام
۴۲ که جلالش را مشاهده نمود که در بارهٔ او حرف زد * هرچند
بسیاري از بزرگان نیز بر او ایمان آوردند لیکن بعلّت فریسیان
۴۳ اقرار نمي کردند که مبادا خارج از مجلس شوند * زیراکه
آنها عزّت مردمرا بیشتر از عزت خدا دوست میداشتند *
۴۴ عیسی فریاد کرد و گفت که آنکس که بر من ایمــان آورد
برمن ایمان نیاورده است بلکه بر آنکس که مرا فرستــادهٔ
۴۵ است * و آنکس که مرا مي بیند آنکس را که مرا فرستــادهٔ
۴۶ مي بیند * من در جهان نوري آمدم تا که هرکس که برمن
۴۷ ایمــان آورد در تاریکي نماند * واگر کسي سخنهــاي
مرا بشنود و باور نکند من براو حکم نمیکنم زیرا که من آمده
ام نه براي اینکه بر جهان حکم کنم بلکه براي آنکه جهانرا
۴۸ نجات دهم * و آنکس که مرا خوار مي کند و سخنهاي مرا
نمي پذیرد حکم کنندهٔ دارد آن سخنی که من گفتم همان
۴۹ اورا در روز باز پسین حکم خواهد کرد * زیرا که من از خود
حرف نزده امْ بلکه پدر که مرا فرستاده است بمن فرمان

۵۰ داد که من چه گویم و بچه حرف بزنم * و من میدانم فرمان
او حیات جاوید است پس هر آنچه من میگویم موافق آنچه
پدر میگوید که بگو
میگویم

باب سیزدهم

وقبل از عید فصح عیسی چونکه دانست که وقت انتقال
ازین جهان بپدر آمده است آنچنان که خویشان خودرا در
جهان دوست داشته بود همان طور تا بآنتها آنهارا دوست
۲ داشت * پس چون شـــام کردند ابلیس در دل یهودای
اسخریوطی پسر شمعون انداخته بود که با او خیانت کند *
۳ عیسی از آنجا که دانست که پدر همه چیز هارا بدست او
داده است و آنکه از خدا آمده است و بسوی خدا بر میگردد *
۴ ازآن شام برخاست و رختهارا گذاشت و دستمالی را گرفته
۵ کمر خودرا بست * بعـــد از آن آب را در لگن ریخت
و بشستن پایهای شاگردان و خشک کردن بآن دستمـــال
۶ که برکمر داشت آغاز نمود * پس بنزد شمعون پطرس آمده
۷ او بوی گفت آقای من آیا تو پایهای مرا می شوئی * عیسی
باو جواب داد که آنچه میکنم تو بالفعـل نمیدانی لیکن
۸ بعد ازین خواهی دانست * پطرس باو گفت که تو هرگز گاهی
پایهای مرا نخواهی شستن عیسی باو گفت که اگر من تورا
۹ نشویم ازبرای تو بامن هیچ نصیبی نخواهـد بود * شمعون

پطرس باو گفت ای آقای من نه پایهای مرا و بس بلکه
۱۰ دستها و سررا نیز * عیسی باو گفت آنکس که غسل کرده
است احتیاج ندارد الا پایهارا بشوید بلکه بالکل پاکست
۱۱ و شما پاك هستید لیکن نه همه * زیراکه تسلیم کننده
خودرا می شناخت و از همین جهت گفت که شماهمه
۱۲ پاك نیستید * پس چون پایهای آنهارا شست رختهای
خودرا گرفته باز بنشست و بآنها گفت بفهمید که من بشما
۱۳ چه کرده ام * شما مرا باستاد و آقا مخاطب میسازید و
۱۴ خوب میگوئید زیراکه هستم * پس چون من که آقا واستادم
پایهای شمارا شسته ام شمارا نیز باید که پایهای یکدیگر
۱۵ را بشوئید * که من بشما نمونهٔ دادم تا آنچنانکه من
۱۶ بشما کردم شما نیز بکنید * بدرستی که من بشما راست
میگویم که بنده از آقای خود بزرگتر نیست و نه رسول از
۱۷ آنکسی که اورا فرستاده است بزرگتر است * در صورتیکه
شما این چیزها را میدانید خوشا حال شما اگر آنهارا بجا
۱۸ آورید * من در بابت همگی شما حرف نمی زنم و من میدانم
کسانیرا که بر گزیده ام لیکن تا آنکه کتاب کامل گردد آنکس
که بامن نان میخورد پاشنهٔ پای خودرا برمن بلند کرده
۱۹ است * من شمارا الحال قبل از وقوع خبر میدهم تاکه
۲۰ چون واقع شده باشد باور کنید که من هستم * بدرستی که
من بشما راست میگویم که هرکس که قبول کند کسیراکه

من میفرستم مرا قبول کرده است و هرکس که مرا قبول
کرده است قبول کرده است کسي را که مرا فرستاده است *
٢١ چون عیسی اینچنین گفت در دل مضطرب گردید وشهادت
داد وگفت بدرستي که من بشما میگویم که یکي از شما
٢٢ مرا خیانت خواهد نمود * آنگاه شاگردان بیکدیگر نگاه
کردند و تردید میکردند که آیا قصدش کدام خواهد بود *
٢٣ و یکي از شاگردان بود که در پهلوي عیسی مي نشست و اورا
٢٤ عیسی دوست میداشت * پس شمعون پطرس باو اشارت
٢٥ کرد که آیا کدام یک را قصد کرده است * پس او بر سینهٔ
٢٦ عیسی افتاده باوگفت آقاي من کدامست * عیسی جواب
داد همانست که من لقمه را تر کرده باو بدهم پس لقمه را
٢٧ ترکرده بیهوداي اسخریوطي پسر شمعون داد * بعد از لقمه
شیطان در او داخل شد پس عیسی باو گفت آنچه میکني
٢٨ زود بکن * لیکن هیچیك از حاضران ندانستند که چه چیز
٢٩ باو تکلّم فرمود * بعضي گمان داشتند که از آنجا که یهودا
کیسه را داشت عیسی باوگفت که چیزي از آنچیزها که ما
٣٠ براي عید محتاج هستیم بخر یاآنکه بفقرا چیزي بدهد * پس
٣١ او لقمه را گرفته في الفور بیرون رفت وشب بود * چون بیرون
رفت عیسی گفت فرزند آدم اکنون جلال یافت و خدا
٣٢ نیز بوي جلال یافت * چونکه خدا بوي جلال یافت خدا نیز اورا
٣٣ بخود جلال خواهد داد وبزودی خواهد داد * اي طفلان دمي دیگر

با شما هستم شما مرا تفحص خواهید کرد و آنچنانکه من
بیهودیان گفتم جائی که من میروم شما نمی توانید آمد بشما
۳۴ نیز حال میگویم * و من بشما حکم تازه میکنم که شما یکدیگر
را دوست دارید آنچنانکه من شمارا دوست داشته ام زینهار
۳۵ که شما نیز یکدیگر را دوست دارید * و بهمین تمامی
خواهند دانست که شما مرا شاگردان هستید اگر در شما
۳۶ دوستی یکدیگر باشد * شمعون پطرس باو گفت ای آقا تو
کجا میروی عیسی باو جواب داد که جائی که میروم تو اکنون
درعقب من نمی توانی آمد لیکن بعد تو درعقب من
۳۷ خواهی آمد * پطرس باو گفت ای آقای من چرا نمی توانم
درعقب تو بیایم من جان خودرا در راه تو خواهم نهاد *
۳۸ عیسی باو گفت تو جان خودرا برای من خواهی نهاد
بدرستی که من بتو راست میگویم که مرغ بانگ نخواهد
زد تا وقتیکه تو مرا سه بار انکار کرده باشی

باب چهاردهم

دل شما مضطرب نشود شما برخدا ایمان می آرید و برمن
۲ نیز ایمان آرید * درخانهٔ پدرمن آبادی بسیار است ونه
۳ بشما میگفتم میروم تا جائی برای شما آماده کنم * و من
چون رفته باشم وجائی برای شما مهیا کرده باشم باز می
آیم و شمارا بنزد خود خواهم برد تا جائی که من هستم
۴ شما نیز باشید * و شما جائیکه میروم میدانید و راه را می

۵ شنـــاسید * ثوما بوي گفت آقاي ما ما نمیدانیم. تو بکجا
۶ میروي * پس راه را چگونه مي توانیم دانست عیسی باو
گفت که من راه و راستي و حیاتم هیچکسي بنزد پدربغیر
۷ ازوسیلهٔ من نمي آید *اگر شما مرا مي شناختید پدرمرا
نیز می شناختید وازین بعد اورا مي شناسید و اورا دیده
۸ اید * فیلپوس باو گفت اي آقاي ما پدر را بما نشان بده
۹ که براي ما کافیست * عیسی باو گفت اي فیلپوس من اینقدر
مدت با شما هستم تو مرا نشناختهٔ آنکس که مرا دیده است
پدررا دیده است تو چگونه میگوئي که پدر را بما نشان
۱۰ بده * آیا تو باور نمیکني که من در پدر هستم و پدر در من
سخنهائي که من بشما میگویم ازخود نمیگویم پدر که در
۱۱ منست همان این کارهارا میکند * مرا باور کنید که من در
پدر هستم وپدردرمن والاّ بعلّت این کارها مرا باور کنید *
۱۲ هرآینه من بشما راست میگویم که آنکس که برمن ایمان
آورد این کارهارا که من میکنم او نیز خواهد کرد بلکه بزرگتر
۱۳ ازین نیز خواهد کرد زیرا که من بنزد پدر خود میروم * وهر
آنچه باسم من در خواهید خواست آنرا من خواهم کرد تاآنکه
۱۴ پدر بسبب پسر جلال یابد * تاکه آنچه باسم من بخواهید
۱۵ بدهم * اگر شما مرا دوست دارید احکام مرا نگاه دارید *
۱۶ و من از پدر خواهم خواست واو تسلّي دهندهٔ دیگر بشما
۱۷ خواهد داد که تا ابد با شما خواهد ماند * روح راستي

واورا جهــان نمی تواند پذيرفت زيراكه اورا نمي بيند
ونمي شناسد امّا شما اورا مي شناسيد زيراكه نزد شما
۱۸ مي ماند ودرشما خواهد بود * شمارا يتيم نخواهم گذاشت
۱۹ بنزد شما خواهم آمد * اندكي ديگر هست كه جهان ديگر
مرا نمي بيند امّا شما مرا مي بينيد ازآنجاكه من زنده
۲۰ ام شما نيز زنده خواهيــد بود * ودر آنروز شما خواهيد
دانست كه من در پدر خود هستم وشمـا در من و من
۲۱ در شما * آنكس كه احكام مرا دارد وآنهارا نگاه دارد آنست
كه مرا دوست دارد وآنكه مرا دوست دارد محبوب پدرم
خواهد شد ومن اورا دوست خواهم داشت وخودرا براو
۲۲ نمودار خواهم نمود * يهودا نه آن اسخريوطي بوي گفت اي
آقاي ما چگونه هست كه توخودرا برما نمودار خواهي كرد نه
۲۳ برجهانيان * عيسى باو جواب داد كه اگركسي مرا دوست
دارد كلام مرا نگـــاه خواهد داشت ويدرمن اورا دوست
خواهد داشت وما بنزدش خواهيم آمد وباوي قرار خواهيم
۲۴ كرد * وآنكس كه مرا دوست ندارد كلام مرا نگاه نخواهـد
داشت وحال آنكه كلامي كه مي شنويد ازآن من نيست
۲۵ بلكه ازآن پدريست كه مرا فرستاده است * من اين سخنهارا
۲۶ چونكه نزديك شما بودم بشما گفته ام * ليكن آن تسلّي دهنده
يعني روح القدس كه پدر اورا باسم من خواهد فرستاد شمارا
هر چيز خواهد آموخت و هرچه من شمارا گفتم بياد شما

۲۷ خواهد آورد * آرام براي شما میگذارم بل آرام خودرا بشما
میدهم نه چنانکه جهان میدهد من بشما میدهم دل شما
۲۸ مضطرب نشود و ترسان نباشد * شنیدید که من بشما گفتم
که میروم و بنزد شما مي آیم اگر شما مرا دوست میداشتید
خوش میشدید از آنجاکه گفتم من بنزد پدر میروم زیراکه
۲۹ پدر من ازمن بزرگ تراست * و حالا قبل از وقوع بشما
۳۰ خبر دادم تا که چون وقوع یابد باور کنید * دیگر بسیار با
شما گفتگو نخواهم نمود زیراکه رئیس این جهان مي آید
۳۱ و در من حصّهٔ ندارد * لیکن تا آنکه جهان بداند که من پدررا
دوست میدارم من آنچنانکه پدر فرموده است بهمان طور میکنم
برخیزید تا ازینجا برویم

باب پانزدهم

۲ من تاك حقیقي هستم و پدر من باغبانست * هر شاخي که
در من میوه نیارد آنرا بر میدارد و هر شاخي که میوه آرد
۳ آنرا صاف میکند تا آنکه میوه بیشتر بیارد * الحال شما
بعلت آن سخن که من بشما گفته ام صاف هستید شما در
۴ من بمانید ومن در شما * زیراکه آنچنان که شاخ میوه از
خود نمي تواند آورد مگر آنکه در تاك بماند بهمان طور
۵ شما نیز اگر در من نمي مانید بي ثمر خواهید بود * ومن
آن تاك هستم و شما شاخها و آنکس که در من مي ماند
ومن در وي او میوه بسیار مي آرد شما جدا ازمن هیچ

٦ نمي توانيد كرد * اگر كسي در من نمي ماند او مثل شاخ
بيرون انداخته مي شود كه خشك مي شود و آنهارا جمع
٧ مي كنند و در آتش مي اندازد و سوخته مي شود * اگر در من
بمانيد و كلام من در شما بماند هرچه خواهيد درخواهيد
٨ خواست و براي شما خواهد شد * و پدر بهمين جلال مي
يابد كه شما ميوهٔ بسيار بياوريد و مرا شاگردان خواهيد
٩ بود * آنچنانكه پدر مرا دوست دارد من شمارا دوست دارم
١٠ و در دوستي من ثابت باشيد * اگر شما احكام مرا نگاه داريد
در دوستي من خواهيد ماند چنانچه من فرمانهاي پدرم را
١١ نگاه داشتم و در دوستي او ثابت هستم * اين سخنها را من
بشما گفته ام تاكه خوشوقتي من در شما بماند وخوشوقتي
١٢ شما كامل شود * فرمان من اينست كه شما يكديگر را
١٣ دوست داريد چنانچه من شمارا دوست داشته ام * دوستي
را بيشتر ازين هيچكس ندارد كه كسي جان خود را
١٤ براه محبوبان خود بنهد * شما دوستان من هستيد اگر
١٥ هرچه بشما ميفرمايم بجا آريد * ديگر شمارا بنده گان نميگويم
زيراكه بنده نميداند كه آقاي او چه ميكند و شمارا دوستان
گفته ام زيراكه هرچه از پدر خود شنيده ام شمارا اطّلاع
١٦ بر آن داده ام * شما مرا بر نگزيديد بلكه من شمارا برگزيدم
و شمارا مقرّر كردم تا برويد و ميوه بياوريد و ميوهٔ شما
بماند تا آنكه هرچه از پدر باسم من در خواهيد خواست

۱۷ بشما به بخشد * این سفارش را بشما میفرمایم که شما
۱۸ یکدیگر را دوست دارید * اگر جهان با شما عداوت کند
شما میدانید که بیش از شما با من عداوت کرده است *
۱۹ اگر شما از جهان مي بودید جهان خویش خودرا دوست
میداشت امّا از انجا که شما از جهان نیستید بلکه من شمارا
از جهان بر گزیدم بهمین علّت جهان شمارا دشمن میدارد *
۲۰ آن سخن را که من بشما گفتم بیاد آورید که بنده از آقاي
خود بزرگتر نیست اگر مرا زحمت دادند شمارا نیز زحمت
خواهند داد اگر کلام مرا نگاه داشتند کلام شمارا نیز نگاه
۲۱ خواهند داشت * لیکن ایشان همگي این چیزها را بعلّت
اسم من بشما خواهند کرد زیرا که آنکس که مرا فرستاده است
۲۲ نمي شناسند * اگر من نیامده بودم وبایشان حرف نزده
بودم ایشان گناهي نمیداشتند امّا حال عذري براي گناه
۲۳ خود ندارند * اینکس که مرا دشمن دارد پدر مرا نیز دشمن
۲۴ دارد * اگر من درمیان ایشان آن کارهائي که هیچکس دیگر
نکرده است نکرده بودم گناهي نمي داشتند و حال که
۲۵ دیدند هم مرا وهم پدر مرا دشمن داشتند * و اینچنین
میشود تا که آن سخن که در آئین آنها نوشته شده است
۲۶ کامل گردد که مرا بي سبب دشمن کرده اند * و چون آن
تسلّي دهنده که من از جانب پدر بشما خواهم فرستاد
یعني روح راستي که از طرف پدر مي آید او در بارهٔ من

۲۷ شهادت خواهد داد * و شما نیز شهادت خواهید داد زیراکه
از آغاز شما بامن بوده اید

باب شانزدهم

۲ من این سخنها را بشما گفتم که مبادا شما بلغزید * شمارا
از مجلس خارج خواهند کرد بلکه وقت می آید که هرکس
که شما را می کشد گمان دارد که خدارا بندگي میکند *
۳ و این چیزهارا بشما خواهند کرد بعلّت آنکه نه پدررا
۴ شناخته اند و نه مرا * امّا این چیزهارا بشما گفتم تاکه چون
وقت بیاید بیاد آرید که من بشما گفتم و این چیزهارا
۵ ازآغاز بشما نگفتم زیراکه من خود با شما بودم * لیکن حالا
بنزد آنکسی که مرا میفرستاد میروم و هیچکس از شما
۶ مرا نمي پرسد که تو بکجا میروي * بلکه ازآنجا که این
۷ چیزها را بشما گفتم اندوه دل شمارا پرکرده است *
لیکن بشما راست میگویم که شمارا مفید است که من
بروم که اگرمن نروم آن تسلّي دهنده بنزد شما نخواهد
۸ آمد امّا اگر بروم اورا بنزد شما خواهم فرستاد * و او چون
بیاید جهانیانرا بگناه و صدق و انصاف ملزم خواهد ساخت *
۹ بگناه زیراکه برمن ایمان نمي آرند (۱۰) بصدق
زیرا که بنزد پدر خود میروم و شما مرا دیگر نمي بینید *
۱۱ بانصاف زیرا که بر رئیس این جهان حکم جاري شده است *
۱۲ و دیگر چیزهاي بسیار دارم که بشما بگویم لیکن حالا نمي

۱۳ توانید متحمّل شد * امّا چون او یعني روح راستي بیاید
او شمارا بتمامی راستي ارشاد خواهد نمود که او از پیش
خود سخن نخواهد گفت بلکه هر آنچه مي شنود خواهدگفت
۱۴ و شمارا بآینده خبر خواهد داد * و او مرا جلال خواهد داد
که او آنچه را زآن منست خواهد یافت و شمارا خبر خواهد
۱۵ داد * و هر آنچه پدر دارد ازآن منست از همین سبب گفتم
که آنچه ازآن منست خواهد یافت و شمارا خبر خواهد
۱۶ داد * اندک مدّتي شما مرا نمي بینید و باز اندکي دیگر
۱۷ مرا خواهید دید زیراکه بنزد پدر میروم * بعضي از شاگردانش
بیکدیگر گفتند که آیا این چه خبر است که بما میدهد
که مدّتي مرا نخواهید دید و باز قلیل مدّتي خواهید دید
۱۸ و نیز اینکه ازآنجا که بنزد پدر میروم * پس گفتند این چه
چیز است که بما میگوید که اندکي نمیدانیم چه میگوید *
۱۹ و عیسی دریافت که خواستند که اورا به پرسند بآنها گفت
آیا که درباره این سخن بیکدیگر تفحّص میکنید که من گفتم
اندکي دیگر شما مرا نمي بینید و باز اندک مرا خواهید
۲۰ دید * بدرستي که من بشما راست میگویم که شما خواهید
گریست و ناله خواهید کرد امّا جهانیان خوشحال خواهند
بود و شما اندوهناک خواهیدبود لیکن اندوه شما بخوشي
۲۱ مبدّل خواهد شد * وزني چون درد زه دارد اندوه دارد از
آنجا که وقت او رسیده است و چون طفل را زائید دیگر

الم را یاد نیارد بعلّت فرحی که انسانی بجهان آمده است *
۲۲ شما نیز حالا اندوه دارید لیکن من شمارا بازخواهم دید
و دل شما خوش خواهد شد وخوشنودی شمارا از شما
۲۳ هیچکس بر نمیدارد * و در آنروز از من هیچ سؤآل نخواهید
کرد هرآینه من بشما راست میگویم که هرآنچه پدررا باسم
۲۴ من در خواهید خواست او بشما خواهد بخشید * تا حال
شما هیچ چیز باسم من نخواستید بخواهید که خواهید
۲۵ یافت تاکه خوشی شما کامل باشد * من این چیزهارا
بشما در مثلها گفتم امّا آنوقت می آید که دیگر در مثلها
بشما حرف نخواهم زد بلکه درباره پدر در ظاهر خبر بشما
۲۶ خواهم داد * و در آنروز شما باسم من درخواهید خواست
و شمارا نمیگویم که من دربارهٔ شما از پدر سؤآل خواهم
۲۷ کرد * که پدر خود شمارا دوست دارد بعلّت آنکه
شما مرا دوست داشته اید و باور کرده اید که من از جانب
۲۸ خدا آمده ام * از نزد پدر بیرون آمدم و بجهان رسیدم
۲۹ و باز جهانرا میگذارم و بنزد پدر میروم * شاگردانش باو گفتند
اینک حالا در ظاهر حرف میزنی و تو هیچ مثل نمیگوئی
۳۰ حالا دانستیم که همه چیزرا میدانی و احتیاج نداری که کسی
تورا بپرسد و بهمین ما باور میکنیم که تو از خدا بیرون
۳۱ آمدی * عیسی بآنها گفت که آیا حالا باور می کنید *
۳۲ اینك وقت نزدیك است بلکه رسیده است که هر یك

از شما نزد خویشان پراگنده خواهید شد و مرا تنها خواهید
۳۳ گذاشت و من تنها نیستم زیراکه پدر با منست * این
سخنها را بشما گفته ام تاکه در من آرام بگیرید و در جهان
تصدیع خواهید کشید لیکن خاطر جمع باشید من جهانرا
زبون کرده ام

باب هفدهم

عیسی این سخنانرا گفت و چشمهای خودرا بسوی آسمان
بلند کرده وگفت ای پدر وقت رسیده است پسر خود را
۲ جلال بده تا آنکه پسر نیز تورا جلال بدهد * چنانچه تو اورا
بر همهٔ بشر قدرت دادهٔ تا هر آنچه را تو بوی دادهٔ او بآنها
۳ حیات ابدی به بخشد * و حیات ابدی اینست که از تو
که خدای واحد حقیقی و از عیسی مسیح که تو اورا فرستادهٔ
۴ واقف باشند * من تورا بر زمین جلال داده ام و آن کاری
۵ که بمن داده بودی تا بکنم تمام کردم * و حالا ای پدر
بآن جلالی که پیش از بنای عالم نزد تو داشتم مرا در نزد
۶ خویش مزیّن کن * من اسم تورا بر مردمانی که مرا از جهان
داده بودی آشکارا کرده ام و تورا بودند و آنهارا بمن بخشیدهٔ
۷ و کلام تورا نگاه داشتند * حالا دانسته اند که همگی چیزهائی
۸ که تو بمن دادهٔ از جانب تواست * زیراکه کلامی که
تو بمن دادهٔ من بآنها داده ام و آنها نیز پذیرفته اند وبراستی
دانستند که از جانب تو آمده ام و باور کردند که تو مرا

۹ فرستادي * و من براي آنها سوآل میکنم و سوآل براي
جهان نمي کنم بلکه براي آنهائي که بمن بخشیدهٔ بعلت
۱۰ آنکه تورا هستند * و هر آنچه مراست توراست و آنچه
۱۱ توراست مراست و من بسبب آنها جلال یافته ام * و من
دیگر در جهان نیستم اما اینها در جهان هستند و من بنزد
تو مي آیم والد مقدس آنهائي که بمن بخشیدهٔ باسم خود
۱۲ نگاه دار تا یك باشند چنانچه ما یك هستیم * و هنگامي
که من با آنها در جهان بودم من آنهارا باسم تو نگاه داشتم
و آنکساني که بمن بخشیدهٔ حفظ کرده ام و هیچکس از آنها
هلاك نشده است مگر فرزند هلاکت که تا کتاب کامل
۱۳ گردد * و حالا من بنزد تو مي آیم و این سخنهارا درجهان
۱۴ میگویم تا سرور مرا در خود کامل دارند * و من کلام تورا
بآنها داده ام و جهان آنهارا عداوت کرد زیراکه چنانچه
۱۵ من از جهان نیستم آنها نیز از جهان نیستند * من طالب آن
نیستم که تو آنهارا از جهان برداري بلکه آنهارا از شر نگاه
۱۶ داري * آنچنانکه من از جهان نیستم آنها نیز از جهان نیستند *
۱۷ تو آنهارا براستي خود مقدس ساز و کلام تو راستي است *
۱۸ آنچنانکه تو مرا بجهان فرستادهٔ من نیز آنهارا درجهان
۱۹ فرستادم * و من براي آنها خودرا منزه میکنم تا آنکه آنها
۲۰ نیز براستي منزه باشند * و من دربارهٔ اینها و بس سوآل
نمي کنم بلکه براي آنهائي که بجهة کلام اینها بر من

۲۱ ایمان خواهند آورد * تا آنکه همه یک باشند آنچنانکه تو ای
پدر در من هستی و من در تو آنها نیز در ما یک باشند
۲۲ تا آنکه جهان باور کند که تو مرا فرستادی * و آن جلالیرا
که تو بما دادهٔ من بآنها داده ام تا آنچنانکه ما یك هستیم
۲۳ آنها نیز یك باشند * من در آنها و تو در من تا آنکه باتحاد
کامل برسند و تا آنکه جهان بداند که تو مرا فرستادی واینکه
دوست داشتی ایشانرا آنچنان که مرا دوست داشتی *
۲۴ والدا کسانی که بمن بخشیدهٔ میخواهم جائی که من هستم
آنها نیز بامن باشند تا جلال من که تو بمن دادهٔ به بینند
۲۵ زیرا که تو مرا قبل از بنای عالم دوست داشتی * ای پدر
عادل حال آنکه جهان ترا نشناخت من ترا شناخته ام
۲۶ و اینها دانستند که تو مرا فرستادی * و من معرفت اسم
ترا بر آنها نمودار ساختم و خواهم ساخت تا آنکه دوستیی
که بامن کردهٔ در آنها باشد و من در آنها باشم

باب هجدهم

و عیسی این سخنانرا گفته با شاگردان خود بانطرف رود
قدرون رفت آنجا باغی بود که او وشاگردانش در آن درآمدند *
۲ یهودا نیزکه اورا خیانت کرد آنمقام را دانسته بود چه
۳ عیسی بارها درآنجا با شاگردان خود جمع شده بود * پس
یهودا دستهٔ را و سرهنگان کاهنان بزرگ و فریسیان را باخود
۴ بر داشته با فانوس و مشعل و یراق در آنجا آمدند * و عیسی

از آنجا که بر آنچه بروي واقع ميشد ميدانست بيرون آمده
۵ بآنها گفت که شما کرا جستجو ميکنيد * باو جواب دادند
که عيساي ناصري را عيسي بآنها گفت که من هستم يهودا
۶ نيز که اورا خاين بود با آنها ايستاده بود * پس چون بآنها
۷ گفت که من هستم بعقب رفتند و بر زمين افتادند * باز
آنها را پرسيد که شما کرا جستجو ميکنيد گفتند عيساي
۸ ناصري را * عيسي فرمود من بشما گفتم که من هستم پس اگر
۹ شما مرا جستجو ميکنيد اينهارا بگذاريد که بروند * تا آنکه
آن سخن که گفته بود کامل گردد که از آنهائي که بمن بخشيدهٔ
۱۰ من هيچکس را ضايع نکردم * آنگاه شمعون پطرس که
شمشيري داشت آنرا کشيد و خادم کاهن بزرگ را زده
۱۱ وگوش راستش را بريد اسم آن خادم ملخس بود * عيسي
بپطرس گفت شمشير خودرا در غلاف کن آيا پيالهٔ که پدر
۱۲ بمن داده است من آنرا نياشامم * آنگاه آن دستهٔ سپاهي
۱۳ و مين باشي وسرهنگان يهود عيسي را گرفته بستند * واورا
نخستين بنزد حنّان که کاهن بزرگ آنسال قيافارا پدر زن
۱۴ بود آوردند * قيافا آنکسي بود که بيهود مشورت کرد که
۱۵ هلاك شدن يک کس براي قوم مفيد است * شمعون پطرس
و شاگرد ديگري در عقب عيسي رفتند و آنشاگرد بنزد کاهن
بزرگ معروف بود پس با عيسي در ايوان کاهن بزرگ آمد *
۱۶ امّا پطرس نزد در بيرون ايستاده بود و آن شاگرد ديگر

که در پیش کاهن بزرگ معروف بود بیرون آمد و بدربان
۱۷ سخن گفته پطرس را باندرون آورد * و آن کنیز که دربان بود
بپطرس گفت آیا که تو نیز یکی از شاگردان اینکس هستی
۱۸ او گفت من نیستم * آنگاه خادمان و سرهنگان آتش کرده ایستاده
۱۹ بودند زیرا که هوا سرد بود وخود را گرم می کردند پطرس نیز
۱۹ با آنها ایستاده و خود را گرم میکرد * پس کاهن بزرگ
۲۰ عیسی را در بارهٔ شاگردانش و تعلیمش پرسش کرد * عیسی
باو جواب داده که من جهانرا درظاهر گفتم من همیشه در مجمع
ودرهیکل که یهودیان همیشه درآنجا جمع میشوند تعلیم
۲۱ میدادم و در پنهان هیچ نگفتم * تو مرا چرا پرسش میکنی
آنهارا که شنیدند پرسش کن که من بآنها چه چیز گفتم
۲۲ اینک اینها میدانند که من چه گفتم * چون این سخنهارا
گفت یکی از سرهنگان که نزدیک ایستاده بود عیسی را
طپانچه زده وگفت آیا که تو باین طور کاهن بزرگ را جواب
۲۳ میدهی * عیسی گفت اگر من بد گفتم در بارهٔ آن
۲۴ شهادت بده و اگر خوب گفتم چرا میزنی * آنگاه حنّان
۲۵ اورا بسته بنزد کاهن بزرگ قیافا فرستاده * شمعون پطرس
ایستاده و خود را گرم میکرد پس باو گفتند که تو نیز
۲۶ از شاگردانش هستی انکار کرده و گفت من نیستم * یکی از
خادمان کاهن بزرگ که یکی از خویشان آنکس بود که
پطرس گوش اورا برید گفت که آیا من تورا با او در باغ

۲۷ ندیدم * بار دیگر پطرس انکار کرد که دفعتاً خروس
۲۸ بانگ زد * پس عیسی را از جانب قیافا بدیوانخانه
آوردند و صبح بود پس آنها خود در دیوانخانه درنیامدند
۲۹ تا آنکه آلوده نشوند بلکه قابل خوردن فصح باشند * پس
پیلاطس بنزد آنها آمد و گفت چه شکایت برین شخص
۳۰ میکنید * باو جواب دادند که اگر این کس بدکار نمی‌بود
۳۱ اورا بتو تسلیم نمی‌کردیم * پیلاطس بآنها گفت شما خود
اورا بگیرید و بر حسب آئین خود برو حکم کنید یهودیان
۳۲ گفتند مارا جایز نیست که کسی را بکشیم * این شد
تاکه سخن عیسی که بطور مرگ خود نشان میداد کامل
۳۳ گردد * باز پیلاطس در دیوانخانه آمد و عیسی را خوانده
۳۴ باو گفت آیا تو پادشاه یهود هستی * عیسی باو جواب
داد که آیا تو این را از خود میگوئی یا دیگران دربارهٔ من
۳۵ تورا گفتند * پیلاطس گفت که آیا من یهودی هستم قوم
تو وکاهنان بزرگ تورا بمن تسلیم کردند تو چه کار کردهٔ *
۳۶ عیسی جواب داد که پادشاهی من ازین جهان نیست
و اگر پادشاهی من ازین جهان می بود خادمان من ستیزه کردند
تامن به یهود تسلیم کرده نشوم و حالا پادشاهی من ازین
۳۷ طرف نیست * پیلاطس باو گفت پس تو پادشاه هستی
عیسی جواب داد که تو خود میگوئی من پادشاه هستم
من برای این متولّد شدم و برای همین بجهان آمدم که

براستي شهادت بدهم و هركس كه صاحب راستي هست
۳۸ سخن مرا مي شنود * پيلاطس باو گفت كه راستي چه
چيز است و اين را گفته باز بنزد يهوديان بيرون رفته
۳۹ و بآنها گفت كه من هيچ عيب در او نمي يابم * شما را
رسمي است كه يك كس براي شما در فصح رهائي دهم
پس مي خواهيد كه من براي شما پادشاه يهود را رهائي
۴۰ دهم آنها همه فرياد كردند و گفتند نه اين را بلكه برباس را
و اين برباس دزد بود

باب نوزدهم

۱ پس پيلاطس عيسى را گرفته تازيانه زد * و سپاهيان
۲ تاجي را از خارها بافته بر سرش نهادند و لباس سرخي را
۳ در او پوشانيدند * و گفتند السلام اي پادشاه يهود و اورا
۴ طپانچه مي زدند * پيلاطس باز بيرون آمده بآنها گفت
اينك من اورا بنزد شما بيرون مي آرم تا دريابيد كه
۵ من در او هيچ علت نمي يابم * پس عيسى هنوز تاج
خار و لباس سرخ در برش بود كه بيرون آمد و بآنها
۶ گفت اينك آنمرد * پس چون كاهنان بزرگ و سرهنگان
اورا ديدند فرياد كردند و گفتند صليب كن صليب كن
پيلاطس بآنها گفت شما خود اورا بگيريد و صليب كنيد
۷ من در او علتي نمي يابم * يهوديان باو گفتند كه ما
آئيني داريم و برحسب آئين ما بايد كه بميرد زيرا كه

۸ خود را پسر خدا خوانده است * پس چون پیلاطس این
۹ سخن را شنید بیشتر از اول ترسید * و باز در دیوانخانه
در آمده بعیسی گفت تو از کجـــا هستي عیسی باو
۱۰ جواب نداد * پیلاطس باو گفت آیا تو بامن حرف نمیزني
نمیداني که من قدرت دارم که تورا صلیب کنم و قدرت دارم
۱۱ که تورا رهائي دهم * عیسی جواب داد که تو هیچ قدرت
نمیـــداشتي اگر بتو از بالا داده نمي شد ازین سبب
۱۲ آنکس که مرا بتو تسلیم کرد بیشتر گنـــاه دارد * ازین
وقت پیلاطس تفحص میکرد که اورا رهائي بدهد لیکن
یهودیان فریاد کردند و گفتند اگر تو این را رهائي دهي
تو قیصر را دوست نیستي هرکس که خود را پادشـــاه
۱۳ مي نامد مخالف قیصر است * پس پیلاطس این سخن را
شنیده عیسی را بیرون آورده بر محکمه در جائي که سفه
۱۴ نام داشت و در عبري کبّثه گویند نشست * و وقت
تهیهٔ فصح و قریب بساعت ششم از روز بود پس بیهود
۱۵ گفت اینک پادشاه شما * آنها فریاد کردند که ببر و اورا
صلیب کن پیلاطس بآنها گفت پادشاه شما را صلیب کنم
کاهنان بزرگ جواب دادند که دیگر پادشاهي نداریم مگر
۱۶ قیصر * آنگاه اورا بآنها تسلیم کرد تا که صلیب کرده بشود *
۱۷ عیسی را گرفتند و بردند و او صلیب خود را برده بجائي
۱۸ آمد که آنجا را کاسهٔ سر و در عبري گلگته میگویند * درآنجا

اورا صلیب کردند و با او دو نفر دیگر را در اینطرف
۱۹ و آنطرف و عیسی درمیان می بود * پیلاطس خطی نوشته
بر صلیب چسپانید چنین نوشته شده بود که عیسی
۲۰ ناصري پادشاه یهود * و این نامه را بسیاري از یهود
مطالعه کردند زیرا که جائي که عیسی صلیب کرده شد
بشهر نزدیك بود و بعبري و یوناني و رومي نوشته شده
۲۱ بود * و کاهنان بزرگ یهود به پیلاطس گفتند که پادشاه
یهود منویس بلکه بنویس که اینکس گفت که پادشاه
۲۲ یهودم * پیلاطس جواب داد که آنچه نوشتم نوشتم *
۲۳ پس سپاهیان چون عیسی را صلیب کردند رختهاي اورا
گرفتند و چهار پاره کردند براي هریك سپاهي یکپاره
پیراهن را نیز گرفتند و آن پیراهن یکپارچه بي درز بود
۲۴ که از بالا سراسر بافته شده بود * پس بیکدیگر گفتند
که آنرا پاره نکنیم بلکه براي آن قرعه افکنیم که ازآن که
خواهد شد این بوقوع آمد تا آن کتاب که میگوید رختهاي
مرا درمیان خود قسمت کردند و بر پیراهن من قرعه
۲۵ افکندند کامل گردد و سپاهیان چنین کردند * و نزد
صلیب عیسی مادرش وخواهر مادرش ومریم کلیوپا و مریم
۲۶ مجدلیه ایستاده بودند * و عیسي مادر و آن شاگردي
راکه دوست میداشت ایستاده دید بمادر خود گفت
۲۷ اي زن اینك پسر تست * و بعد بشاگرد گفت اینك

مادر تو و همان ساعت آن شاگرد اورا بنزد خویش آورد *
۲۸ بعد ازین عیسی دانست که حالا همه تمام شده است
برای آنکه کتاب کامل گردد گفت که من تشنه هستم *
۲۹ ظرفی پر از سرکه آنجا بود و آنها اسفنج را بسرکه مخلوط
۳۰ کرده و بر زوفا گذاشته تا بدهانش رسانیدند * چون
عیسی سرکه را چشید گفت که تمام شد پس سررا
۳۱ بزیر انداخته روح را تسلیم نمود * و یهودیان بجهة آنکه
بدنهای کشتها در صلیب نمانند زیراکه وقت تهیهٔ عید
بود که آنروز سبت روز بزرگ بود از پیلاطس درخواستند
۳۲ که ساقهای آنها را شکسته و آنها بر داشته شود * پس
سپاهیان آمده ساقهای نخستین را شکستند و آن یک نفر
۳۳ دیگر را نیز که با او صلیب شده بود شکستند * چون
نزد عیسی آمدند ازآنجاکه اورا مرده دیدند ساقهای اورا
۳۴ نشکستند * لیکن یکی از سپاهیان نیزه بپهلوی او فروکرد
۳۵ فی الفور خون و آب بیرون آمد * آنکس که دید شهادت داده
است و شهادتش درست است و او میداند که راست میگوید
۳۶ که شما باور کنید * که این چیزها واقع شد تا آنکه کتاب
کامل گردد که یکی ازاستخوانهای آن شکسته نخواهد شد *
۳۷ وباز کتاب دیگر میگوید که درآنکس که اورا فرو کردند نگاه
۳۸ خواهند کرد * بعد ازین یوسف که از ارمتیه بود ویکی از
شاگردان عیسی بود مگرآنکه مخفی بود از ترس یهود از

پیلاطس اجازت خواست تا تن عیسی را بردارد پیلاطس
۳۹ اجازت داد پس آمد و بدن عیسی را برداشت * ونیقدیموس
همان که بنزد عیسی نخستین در شب آمد دوائی که مرکب
۴۰ از مر و صبر بود قریب بصد رطل با خود گرفته آمد * پس
تن عیسی را برداشتند و بابوهاي خوش بکفن آنچنانکه رسم
۴۱ دفن کردن یهود است بستند * و در جائی که صلیب کرده شده
باغي بود و در آن باغ قبري نو بود که در آن هیچکسي را هنوز
۴۲ نگذاشته بودند * پس آنجا بسبب تهیهٔ یهود عیسی را
گذاشتند که قبر نزدیک بود

باب بیستم

ودر روز یک شنبه مریم مجدلیه صبح وقتي که هنوز تاریك
۲ بود بقبر آمد و دید که سنگ از سر قبر برداشته شده است *
پس دوید وبنزد شمعون پطرس و آن شاگرد دیگر که عیسی
اورا دوست داشت آمد و بآنها گفت که آنارا از میان قبر
۳ برداشته اند و نمیدانیم اورا کجا گذاشته اند * پس پطرس
۴ و آن شاگرد دیگر بیرون آمدند و بسوي قبر روان شدند * وآن
دونفر باهم دویدند و آن شاگرد دیگر از پطرس پیش افتاده
۵ واول بقبر رسید * وخم شده دید که کفن هست لیکن
۶ بدرون نرفت * و شمعون پطرس پس ازو رسید و بقبر درآمده
۷ دید که لفافهاي کفن گذاشته است * و رومال که بر سرش
بود با کفن نبود بلکه در جاي دیگر پیچیده شده گذارده شده

۸ بود * آنگاه آن شاگرد دیگر که نخستین بقبر آمده بود درآمد
۹ و دید و باور کرد * چه هنوز کتاب را ندانسته بودند که اورا
۱۰ لازم بود که از مردگان برخیزد * پس آن شـــاگردان بنزد
۱۱ خویشان بازگشتند * امّا مریم درپیش قبر گریان ایستاد پس
۱۲ چون میگریست بسوی قبر خم شد * دو فرشتهٔ سفید پوش
دید که جائی که تن عیسی گذاشته شده بود نشستــه اند
۱۳ یك نزد سراو ویک نزد پای او * آنها باو گفتند ای زن
تو چرا میگرئی بآنها گفت زیرا که آقای مرا برداشتـه اند
۱۴ و نمیدانـــم که اورا کجا گذاشته اند * واین را گفته بعقب
نگریست عیسی را ایستاده دید و ندانست که عیسی هست *
۱۵ عیسی باو گفت ای زن تو چرا میگرئی تو کرا میجوئی او
از آنجا که گمان داشت که باغبان است باو گفت ای آقا
اگر تو اورا برداشتهٔ بمن بگو که اورا کجا گذاشتهٔ که من اورا
۱۶ خواهم برداشت * عیسی باو گفت مریم او بر گشته باو گفت
۱۷ ربّونی که عبارت از استاد است * عیسی باو گفت که مرا
دست مگذار زیراکه هنوز بنزد پدر خود بالا نرفته ام بلکه
بنزد برادران من برو و بآنها بگو که من بنزد پدر خود و پدر
۱۸ شما وخدای خود و خدای شما بالا میروم * پس مریم
مجدلیه آمد و شاگردان را خبر داد که او آنجناب را دیده
۱۹ بود و آنکه او باو چنین گفت * در همان روز روز یك شنبه
وقت شام هنگامی که دروازهای آنجا که شاگردان باهم

نشسته بودند از ترس یهود بسته شــــده بود عیسی آمده
۲۰ و درمیان ایستاده بآنها گفت که سلام علیکم * و این
را گفته دست و پهلوی خود را بآنها نمود پس شاگردان
۲۱ آن جناب را دیده خوشوقت گردیدند * عیسی باز بآنها
گفت که در امان باشید آنچنانکه پدر مرا فرستاده است
۲۲ من نیز شما را میفرستم * این را گفته دمید و بآنها گفت روح
۲۳ القدس را بیابید * هرکس را که گناهان اورا می آمرزید از
برای او آمرزیده شد و هرکسی که آنها را بگناهانشــــان
۲۴ میگیرید گرفته شــد * ثوما که یکی ازآن دوازده نفر بود
همـــان است که دیدمس نام دارد وقتی که عیسی آمد
۲۵ بآنها نبود * پس شاگردان باو گفتند ما آنجناب را دیده ام
او بآنها گفت تا من نشـــان میخها را دردستش نه بینم
و انشگت خود را در نشان میخها نیندازم و دست خود را
۲۶ در پهلوی او نگذارم باور نخواهم کرد * و بعــد از هشت
روز شاگردانش باز اندرون بودند و ثوما بآنها بود وقتی که
در بسته شــــده بود عیسی آمد و درمیان ایستاده گفت
۲۷ سلام علیکم * بعد ازآن بثوما گفت انگشت خود را باینجا
بیاور و دستهای مرا ببین و دست خود را بیاور و در پهلوی
۲۸ من بگذار و بی ایمـــان مشو بلکه ایمان دار * ثوما باو
۲۹ جواب داد که خداوند من و خدای من * عیسی باو گفت
ای ثوما ازین جا که تو مرا دیده ایمان آوردهٔ خوشا حال

۳۰ آنانکه ندیده باشند و ایمان آورده باشند * و عیسی در پیش
شاگردان خود بسیار معجزههای دیگر نمود و درین کتاب
۳۱ نوشته نشده است * لیکن این چیزها نگارش یافته است
تاکه باور کنید که عیسی بدرستی که مسیح پسر خداست و تا آنکه
ایمان آورده باسم او حیات یابید

باب بیست و یکم

بعد ازین عیسی بار دیگر خود را بشاگردان برلب دریای
۲ تبریاس نمودار کرد و باین نمایان گشت * که شمعون پطرس
و توما که همان دءمس است و ناثانائیل که از قانای جلیل بود
۳ و پسران زبدی و دو نفر از شاگردانش باهم بودند * شمعون
پطرس بآنها گفت که من برای شکار ماهی میروم وا گفتند
که ما نیز با تو می آئیم پس بیرون رفتند و فی الفور بر کشتی
سوار شدند و درآن شب هیچ چیز بچنگ نیاوردند *
۴ و صبح شده بود که عیسی در ساحل ایستاده بود لیکن
۵ شاگردانش ندانستند که عیسی هست * عیسی بآنها گفت ای
اطفال چیزی برای خوردن دارید جواب دادند که نه *
۶ بآنها گفت که دام را در طرف راست کشتی بیندازید که
خواهید یافت پس انداختند و از کثرت ماهیان آنرا
۷ نمی توانستند کشید * آن شاگرد که عیسی اورا دوست
داشت بپطرس گفت که جناب هست شمعون پطرس
چون شنید که جناب هست لنگ را بر بست زیرا که

۸ برهنه بود و خود را در دریا انداخت * و شاگردان دیگر
درکشتي نشسته بخشکي آمدند و دام ماهي را کشیدند
زیرا که از زمین دور نبودند بلکه بقدر دویست زرع *
۹ پس چون بخشکي آمدند دیدند که آتشي است و ماهي
۱۰ برآن و نان است * عیسی بآنها گفت که از ماهیهائی
۱۱ که حال بچنگ آورده اید بیارید * شمعون پطرس
رفت و دام را بر زمین کشیده و آن از دویست و پنجاه
و سه ماهي بزرگ پر شده بود و باوجود که این قدر بود
۱۲ دام پاره نشد * عیسی بآنها گفت بیائید چاشت بخورید
لیکن هیچیك از شاگردان جرأت نکرد که ازو بپرسد تو
۱۳ که تي زیرا که دانسته بودند که جناب هست * عیسی
آمد و نان را گرفت و بآنها داد و بهمان طور ماهي را *
۱۴ این مرتبهٔ سیم است که عیسي که از مرده گان برخاسته
۱۵ بشاگردان خود نمودار شد * و بعد از چاشت عیسی
بشمعون پطرس گفت که اي شمعون پسر یونا آیا تو مرا
بیشتر ازینها دوست میداري گفت اري اي اقاي من تو
میداني که من تورا دوست دارم باو گفت برههاي مرا
۱۶ بچران * باز بار دیگر باو گفت شمعون پسر یونا مرا دوست
میداري باو گفت آري اي آقاي من تو میداني که من
۱۷ تورا دوست میدارم * باو گفت گوسفندان مرا
شباني کن بار سیم باو گفت شمعون پسر یونا

تو مرا دوست میداري پطرس اندوهناك بود كه اورا بار
سيم گفت آيا تو مرا دوست ميداري پس باو گفت
اي آقاي من تو از همـــه چيز آگاه هستي تو ميداني
كه من تورا دوست ميـدارم عيسي باو گفت گوسفندهاي
١٨ مرا بچران * بدرستي كه من بتو راست ميگويـــم كه
چون تو جوانتر بودي تو كمر خودرا مي بستي و جائي
كه ميخواستي ميخراميدي و چون پير خواهي شـــد
دستهـــاي خودرا باز خواهي كرد و ديگري تورا خواهد
١٩ بست و جائيكه تو نمي خواهي خواهد برد * باين سخن
نشان ميداد كه بچه قسم از مرگ خدا را جلال خواهد
٢٠ داد و چون چنين گفته باو فرمود كه پيروي من بكن *
پطرس رورا گردانيده ديد آن شاگردي را كه عيسي او را
دوست داشت و در وقت شـام خوردن در پهلـــوي او
مي نشست گفت اي آقا كيست آنكس كه تورا خيانت
٢١ ميكند كه از عقب مي آيد * پطرس اينكس را ديده
بعيسي گفت كه اي آقاي من اينكس را چه ميشود *
٢٢ عيسي باو گفت كه اگر خواهش داشته باشـم كه او تا
٢٣ آمدن من بماند تورا چه كار تو در عقب من بيا *
پس اين خبر در ميان برادران مشهور شد كه آن شاگرد
نمي ميرد و حال اينكه عيسي باو نگفت كه نمي ميرد
بلكه اگر خواهش من باشد كه او تا آمدن من بماند

۲۴ تورا چه کار * این همان شاگرد است که در بارهٔ این
چیزها شهادت میدهد و این سخنهارا نوشت وما میدانیم
۲۵ که شهادتش درست است * و دیگر کارهای
بسیار است که عیسی کرد که
اگر یکیک نوشته شود گمان
دارم که آن صحف در همهٔ
جهان نتواند
گنجید
آمین
*

اعمال حواریان

باب اوّل

اي ثیوفلس کتاب نخستین که تصنیف کردم متضمّن بود
۲ بهمگي کارها و تعلیمهاي عیسی از آغاز کار * تا آنروز
که بحواریان برگزیده بروح القدس فرمان داده صعود
۳ نمود * واو بهمان کسان خود را بعد از وفات زنده
بنشانیهاي بسیار نمود که تا مدّت چهل روز بر ایشان
۴ هویدا بود و بملکوت خدا تکلّم میفرمود * و بآنها ملاقات
نموده قدغن کرد که از اورشلیم جدا مشوید بلکه آن
۵ وعدهٔ پدر را که خبرش از من شنیدید منتظر باشید * اگرچه
یحیي بآب غسل میداد امّا شما چند روز بعد ازین
۶ بروح القدس غسل خواهید یافت * پس ایشان باهم
جمع شده اورا پرسیدند ای آقا همین وقت است که

۷ تو ملکوت را بر اسرائیل معین میکنی * بآنها گفت
که از شما نیست که زمانها یا وقتهائی را که پدر در
اختیار خود نگاه داشته است بدانید * لیکن بنزول
روح القدس بر شما توانائی خواهید یافت وهم در اورشلیم
ودر همگی یهودیه و سامریه وتا اقصای بلاد شاهدان من
۹ خواهید بود * واو اینها را گفته در پیش نظر آنها صعود
نمود وابر اورا فرو گرفته از چشم آنها پنهان کرد *
۱۰ وهنگامی که در هوا می نگریستند واو میرفت ناگاه
۱۱ دومرد سفید پوش نزد آنها ایستاده بودند * که گفتند
ای مردان جلیلی چرا شما ایستاده ودر آسمان نگرانید
همین عیسی که از پیش شما بآسمان صعود نمود خواهد
۱۲ آمد بهمان طور که دیدید رفت بآسمان * آنگاه ایشان
بر گشتند باورشلیم از کوه مسمی بزیتون که بقدر راه یکروز سبت
۱۳ از اورشلیم مسافت داشت * چون درآمدند بربالا خانه
رفتند وآنجا مستمر بودند پطرس ویعقوب ویوحنا و
اندریاس وفیلپس وتوما وبرتلمی ومتی ویعقوب پسر
۱۴ حلفا وشمعون غیور ویهودا پسر یعقوب * وهمه اینها
با زنان ومریم مادر عیسی وبرادرانش در نماز ودعا متفقا
۱۵ پیوسته می بودند * ودرآن ایام پطرس درمیان شاگردان
برخاسته حرف زد ومجموع آنها تخمینا یکصد وبیست
۱۶ نفر بودند * وگفت ای برادران بایست کامل گردد آن

کتاب که روح القدس بزبان داود گفت در بارهٔ یهودا
۱۷ که گیرندگان عیسی را راه نما شد * که او با ما شمرده
۱۸ شده بود و قسمت در این خدمت یافت و آنکس از
اجرت عمل ناشایسته زمین را خرید و برو افتاده شکمش
۱۹ دریده امعایش ریخته شد * و این مقدمه بهمگی ساکنان
اورشلیم معلوم شد بنهجی که آنزمین در لغت آنها
۲۰ اکلدم یعنی زمین خون خوانده شد * که در کتاب مزامیر
نوشته شده است که مسکن او ویران شود و در آن
۲۱ هیچکس نباشد و منصب نظارتش را دیگری بگیرد * پس
باید یککس که مصاحب ما بوده است در هر وقت که
۲۲ جناب عیسی با ما آمد و رفت مینمود * از آغاز
غسل دادن یحیی تا آنروزی که از نزد ما صعود نمود
۲۳ شاهد باشد بر برخاستن او * پس دو نفر را یعنی یوسف
که برسباس نام داشت و بیوسطس ملقب بود ومتیاس را
۲۴ تعین کردند و دعا کردند وگفتند خداوندا عارف دلهای
۲۵ همهٔ نشان ده که ازین دو نفر کدام را برگزیدهٔ * تا قسمت
این خدمت ورسالت که یهودا از آن معزول گشت
۲۶ بگیرد و بمقام خود رود * پس قرعهای خود را دادند
وبنام متیاس بیرون آمد و او در سلك یازده حواری
منتظم گشت

باب دویم

۲ وچون روز پنجاهم رسید همگی باتفاق یکجا بودند * ناگاه
صدائی چون صدای باد شدید که می وزید از آسمان آمد
وهمهٔ آنخانه را که در آنجا نشسته بودند پر کرد *
۳ و زبانهائی شکافته شده چون زبانهای آتش بر آنها
۴ آشکارا گردید و بر هریکی از آنها بنشست * وهمگی
ایشان بروح القدس مملو گشتند وبزبانهای مختلف بنوعی
که روح بآنها قدرت تکلّم بخشیده بود آغاز گفتن کردند *
۵ و در آنوقت مردان صالح از یهودیان که از ربع مسکون
۶ آمده بودند در اورشلیم می بودند * وچون اینمقدمه
شیوع یافت باهم جمع شده تعجّب می نمودند چه
۷ هرکس لغت خودرا از ایشان می شنید * و همه محو
شده تعجّب می نمودند و بیکدیگر گفتند که آیا همگی
۸ این کسانیکه حرف میزنند جلیلی نیستند * پس چگونه
است که هرکس ازما لغتی را که در آن متولّد شده
۹ است از ایشان می شنود * ما پارسی ومادی و علامی
۱۰ وساکنان جزیره و یهودیه و قبدقیه وپنطس وآسیه * وفرگیه
پامفولیه و مصر و نواحی لبیا که متصل بقیروان هست
۱۱ ومسافران از رومیها و یهود ویهود جدید * وکریتی و
عرب از آنها می شنویم در زبانهای خود تکلّم بتمجید
۱۲ خدا را * وهمه درتحیّر وتردّد بودند وبا یکدیگر میگفتند

١٣ که غایت این بکجا انجامد * و بعضي استهزا کنان
١٤ میگفتند که ایشان از شراب تازه مملو شده اند * آنگاه
پطرس و آن یازده نفر باواز بلند آنها را مخاطب نموده
فرمود که اي مردم یهودیه و اي همگي ساکنان اورشلیم
این مقدمه را بیابید وکلام مرا بگوش خود جا دهید *
١٥ که نیست چنین که شما پنداشته اید که اینان مستند زیراکه
١٦ سه ساعت از روز گذشته است * بلکه این است آنچه
١٧ بوساطت یوئیل پیغمبر گفته شده است * که حکم خداست
که درایام آخر چنین خواهد بود که من از روح خود بر همهٔ
بشر خواهم ریخت و پسران و دختران شما اخبار بغیب
خواهند نمود و جوانان شمارا مکاشفه خواهد بود و پیرانرا
١٨ رویاي صادقه * بلکه درآن ایام بر غلامان و کنیزان خود
از روح خود خواهم ریخت و اخبار بغیب خواهند نمود *
١٩ و خواهم نمود در بالاي آسمان عجایب و پایین بر زمین
٢٠ غرایب را از خون و آتش و بخار دود * و آفتاب بتاریکي
و ماه بخون مبدل خواهد شد پیش از آمدن روز عظیم
٢١ و نامدار خداوند * و چنین خواهد شد که هر کس که اسم
٢٢ خداوند را خواند نجات خواهد یافت * اي مردان اسرائیلي
این سخن را بشنوید که عیساي ناصري آن مردیکه
شناساند خدا اورا بر شما بوساطت امور و معجزات غریب
و علامات عجیب که خدا بوساطتش درمیان شما بظهور آورد

ASIATIC SOCIETY

۲۳ چنانچه شما خود میدانید * آنکس را که باراده قدیم
و تقدیر خدا تسلیم شده بود شما گرفته بدستهاي نا راست خورده
۲۴ صبح زده قتل نمودید آنکس را خدا بر خیزانید که بندهاي
مرگ را کشاد زیراکه ممکن نبود که او در چنگش بماند *
۲۵ که داود در باره وي میگوید که من خداوند را علی الدوام
در پیش روي خود دیده ام که بر دست راست منست
۲۶ که مبادا که من مضطرب شوم و بجهة آن دلم خوشنود است
و زبان من بوجد آمده است و علاوه برآن جسم من نیز
۲۷ باستراحت خواهد آرمید * که تو نفس مرا در قبر نخواهي
گذاشت و اجازت نخواهي داد که برگزیده تو فساد را بیند *
۲۸ و راههاي زندگي را بمن نشان داده و مرا از رویت
۲۹ خود پر از سرور خواهي کرد اي برادران در حق بزرگ اجداد
داود بی محابا بشما میتوانم گفت که هم وفات کرده
و هم دفن شده و قبرش هم تا امروز درمیان ما هست *
۳۰ پس ازین جا که پیغمبر بود و یاد داشت که خدا بجهة
او سوگند خورده بود که از نسلش از حیثیت جسم مسیح را
۳۱ بیرون آرد تاکه بر تختش بنشیند * او سبقت کرده از
برخاستن مسیح سخن میگوید که نفس او در قبر واگذاشته
۳۲ نشده است و فسادرا جسمش ندیده است * و این
عیسی را خدا بر خیزانید و ما همه برین مطلب شاهد
۳۳ هستیم * پس صعود بدست راست خدا نموده و روح

القدس معهود را از پدر یافته ریخته است این را که
۳۴ شما حال می بینید و می‌شنوید * چه داود خود بسوی
آسمان صعود نه نمود بلکه گفت که خداوند بخداوند من
۳۵ گفته است که بنشین بر دست راست من * مادامیکه
۳۶ دشمنان تورا لگدکوب پایهای تو گردانم * پس همه قوم
اسرائیل یقین بداند که خدا خداوند و مسیح نموده است
۳۷ همین عیسی را که شما اورا صلیب نمودید * و ایشان
این کلام را شنیده بر دل شان فرو رفت پطرس و باقی
۳۸ حواریان را گفتند چه کنیم ای برادران * پطرس بایشان
گفت که توبه کنید و هریک از شما باسم عیسی مسیح
بجهة آمرزش گناهان غسل بیابید که روح القدس را بانعام
۳۹ خواهید یافت * که وعده شده است برای شما و فرزندان
شما و همهٔ آنکه دور میباشند و هرکس را که خداوند
۴۰ خدای ما بخواند * و بکلام بسیار دیگر دلیل آورد و نصیحت
می نمود بقصد آنکه شما ازین طبقهٔ کجرو نجات یابید *
۴۱ پس ایشان سخنش را بخوشنودی قبول نموده غسل یافته
۴۲ در همان روز تخمینا سه هزار نفر ملحق گردیدند * و در
تعلیم گرفتن از حواریان و خیرات نمودن و شکستن نان
۴۳ و دعاها دایم مشغول بودند * و هریک را خوف فروگرفته که
۴۴ بسیار عجایب و غرایب از حواریان صادر می شد * و همه
ایمان داران باهم بوده همه چیز را باهم مشترک داشتند *

۴۵ و مال و اسبابي را كه ميفروختند بهريك بقدريكه احتياج
۴۶ داشتند قسمت مي نمودند * و پيوسته باتّفاق هر روزه درهيكل
مي بودند و با خوشدلي و پاكدلي خانه بخانه نان شكنان خوراكيرا
۴۷ با يكديگر تنـــاول مي نمودند * و خدا را حمد ميگفتند
و نزد تمامي خلق عزيز مي بودند و خداوند ناجيـــان را
هر روز بر كليسيا مزيد مي نمود

باب سيّم

و در روزي در ساعت نهم از روز كه هنگام دعاست پطرس
۲ و يوحنّا باتّفاق بسوي هيكل مي شتافتند * مرديرا كه شل
مادر زاد بود ميبردند اورا هر روز بر درهيكـــل كه مسمّى
بوجيه است ميگذاشتند كه تا از خلق كه بهيكل درمي آمدند
۳ سؤآل نمايد * آنكس چون پطرس و يوحنّارا ديد كه مي
۴ خواهند كه داخـــل هيكل شوند سؤآل نمود * پطرس
۵ با يوحنّـــا بر او نگريسته ويرا گفتند كه بسوي ما بنگر *
و او ايشان را التفات نموده منتظر بود كه چيزي از آنها يابد *
۶ پطرس گفت كه نقره و طلاّي مرا نيست ليكن آنچه دارم
بتو ميدهم كه باسم عيساي مسيح ناصري برخيز و بخرام *
۷ و اورا بدست راست گرفتـــه برخيزانيد في الفور قدمهـــا
۸ و كعبهـــاي او استوار شد * و از جا جسته ايستاد و خراميـــد
و بآنها در هيكل درآمد خرامان و رقص كنان و خدا را حمد
۹ كنان * و مردم اورا خرامان و حمد گويان ملاحظه نمودند *

۱۰ و اورا شناختند که این همانست که بر در وجیه هیکل بجهة
مدوآل می نشست و از آنچه باو واقع شده بود مملو از تحیر
۱۱ و تعجب شدند * و هنگامي که آن شل که شفا یافته بود
هنوز متمسك بپطرس و یوحنا بود مردم از حیرت بسوي
۱۲ طاقي که سلیماني نام دارد میدویدند * چون پطرس این را
ملاحظه نمود با خلق تکلم نمود که اي مردان اسرائیلي چرا
ازین تعجب میکنید وچرا درما مي‌نگرید گویاکه ما بقوت
۱۳ یا صلاح خود اورا خرامان ساختیم * خداي ابراهیم واسحاق
و یعقوب خداي پدران ما پسر خود را جلال داد همانکس را
که شما تسلیم کردید و در پیش پیلاطس انکار نمودید . و حال
۱۴ آنکه او قصد رهائیش نموده بود * و شما آن مقدس عادل
را انکار کردید و خواستید که مرد قتالي بشما بخشیده شود *
۱۵ و پیشواي زندگي را کشتید اما خدا اورا از میان مرده گان
۱۶ برخیزانید وما براین مطلب شاهدان هستیم * و اسم او
بوسیلهٔ ایمان باسم او اینکس راکه شما مي بینید و مي شناسید
استوار نموده است و ایمان بر او این شفاي کامل را در
۱۷ نزد همگي شما بوي داده است * اي برادران میدانم که آنهارا
۱۸ از جهالت کردید و همچنین بزرگان شما * لیکن خدا آنچیزهارا
که خبر داده بود در بارهٔ وفات مسیح بزبان همگي
۱۹ پیغمبران باین طور کامل کرد * پس توبه نمائید و بازگشت
کنید . تاکه گناهان شما محو شود و تاکه زمان تازه‌گیر از

۲۰ حضور خداوند بیابیـــد * و عیسای مسیح را که ندا بشما
۲۱ می‌شود باز بفرستد * زیراکه باید که آسمان اورا نگاه دارد
تا وقت ثبوت آنچه خداوند بزبان پیغمبران مقدّس خود از
۲۲ ایّام قدیم فرموده است * که موسی بپدران ما گفت که
خدای شما خداوند پیغمبری رامثل من از برای شمـــا از
میان برادران شما مبعوث خواهد نمود و هرچه او بشما گوید
۲۳ شما راست که اطاعت نمائید * و اینچنین خواهد بود که
هرکس که سخن آن پیغمبر را نشنود از قوم بریده خواهـد
۲۴ شد * و همگی پیغمبران از سموئیل و متعاقبان او هرکس که
۲۵ چیزی تکلّم نموده است خبر از این ایّام داده است * و شما
پسران آن پیغمبران هستیـد و پسران آن وثیقه که خدا با
پدران ما موثّق کرد چون بابراهیم گفت که همگی قبایـل
۲۶ زمین بنسل تو مبارک خواهد شد * پس نخستین خدا پسر
خود عیسی را بر خیزانیده بنزد شما فرستاد که برکت دهد
شما را ببرگردانیدن هرکس را از اعمال زشت خود

باب چهارم

و هنوز ایشان با مردم تکلّم مینمودند که کاهنان و سردار هیکل
۲ و زندیقیان بر آنها فرود آمدند * زیراکه در تشویش بودند
از آنکه ایشان مردم را تعلیم میدادند و خبر میدادند که قیامت
۳ مرده گان بعیسی است * پس ایشانرا گرفتار نمودند وچون آنروز
۴ عصر میبود تا فردا ایشانرا محبوس نمودند * و بسیاری از

آنان که کلام را شنیده بودند ایمان آورده‌ند و عدد مردان
۵ تخمینا پنج هزار نفر میشد در آنوقت * و روز دویم روسای
ایشان و بزرگان و نویسنده‌گان در اورشلیم جمع آمدند *
۶ و کاهن بزرگ حنّا و قیافا و یوحنّا و سکندر و همه خویشان کاهن
۷ بزرگ نیز جمع آمدند * پس ایشانرا درمیان برپا داشتند
و سؤآل نمودند که شما بچه توانائی و بچه اسم این عمل‌را
۸ نمودید * آنگاه پطرس پر از روح القدس بایشان گفت
۹ که ای روسای قوم و بزرگان بنی اسرائیل * اگر امروز سؤآل
میشود ازما درباره احسان این مرد ضعیف که بوساطت چه کس
۱۰ نجات یافته * همگی شما و قوم اسرائیل بدانید که باسم
عیسای مسیح ناصری که شما اورا صلیب نمودید و خدا
ازمیان مرده‌گانش بر خیزانید بوساطت همان این شخص
۱۱ درپیش روی شما صحیحا ایستاده است * این است آن
سنگی که شما معماران آن‌را رد نمودید و حال سر گوشه
۱۲ شده است * و بهیچ کس دیگر نجات نیست زیرا که
در زیر آسمان نامی دیگر نیست که باحسان داده شده باشد
۱۳ که بسبب آن نجات توان یافت * و ایشان دربی پروائی
پطرس و یوحنّا در تکلّم نظر نمودند و از عدم سواد و تعلّم
آنها مخبر شده تعجّب نمودند و یافتند که ایشان با عیسی
۱۴ بوده اند * و از آنجا که آن شخص شفا یافته را با ایشان
۱۵ ایستاده میدیدند مطلقا ندانستند جواب داد * چون حکم

نموده‌ند که آنهارا از مجلس بیرون نمایند با یکدیگر مشورت
۱٦ نمودند * که چه کنیم با این اشخاص که همه ساکنان اورشلیم
مطلع شدند که معجزهٔ نمایانی از آنها بظهور رسید وانکارش را
۱۷ نمی توان نمود * لیکن باید ایشانرا سخت ترسانید که
دیگر با هیچکس باین اسم تکلم ننمایند که مبادا درمیان مردم
۱۸ بیش ازین شهرت نماید * پس ایشانرا خوانده قدغن نمودند
که دیگر باسم عیسی مطلقا تعلیم هم ندهند و تکلم ننمایند *
۱۹ پطرس و یوحنا ایشانرا جواب دادند که آیا درست است
نزد خدا که بشنویم سخن شمارا بیش از سخن خدا انصاف
۲۰ دهید * زیراکه مارا ممکن نیست که نگوئیم آنچیزهارا که
۲۱ دیده و شنیده ایم * پس ایشانرا مکرر تهدید نموده رخصت
نمودند که ندانستند بهانهٔ که ایشانرا عذاب نمایند و آنرا
بجهة خلق نمودند که همگی بجهة وقوع این امر خدا را
۲۲ حمد مینمودند * چونکه آن شخص که با اعجاز شفا یافته
۲۳ بود بیش از چهل سال داشت * و ایشان مرخص شده
بنزد دوستان خود آمدند و ایشانرا بآنچه کاهنان بزرگ ومشایخ
۲۴ گفته بودند خبر دادند * و آنها چون این خبررا استماع نمودند
همه بیکبار بآواز بلند خدارا گفتند که خداوند تو آن خدائی
که آسمان و زمین ودریا و همگی آنچه در آنهاست آفریدهٔ *
۲۵ و تو بزبان بندهٔ خود داود گفتی که چرا قبایل هنگامه
۲٦ مینمایند و مردم خیال باطل مینمایند * و پادشاهان زمینی

باهم آمدند وحکّام باهم مجتمع گردیدند برخلاف خداوند
۲۷ وخلاف مسیحش * ودرواقع برخلاف فرزند مقدّس توعیسی
که تو اورا مسیح نمودی هیرودیس و پنطیوس پیلاطس با
۲۸ قبایل وقوم اسرائیل باهم جمع شدند * تا آنچه را دست
۲۹ تو وارادهٔ توبان تعلّق گرفته بود بوقوع آرند * خداوندا الحال
بر تهدیدات آنها نظر فرما وبنده گان خودرا مرحمتی عطا کن
۳۰ که بجرأت کلام تورا گویا باشند * باینکه دست خودرا دراز
کن که باسم فرزند مقدّس توعیسی شفا داده شود وامور
۳۱ عجیب وغریب رونماید * وچون این دعارا نمودند آن
مقامی که در آن مجتمع بودند بجنبش درآمده وهمگی
بروح القدس مملو گشتند وکلام خدارا بجرأت میگفتند *
۳۲ وگروه ایمان داران یکدل ویکجان بودند بحیثیّتی که
هیچیک چیزی را از مال خود نگفت که زان منست بلکه
۳۳ همگی درآن شریك بودند * وپیوسته حواریان بر برخاستن
جناب عیسی بقوّت قوی شهادت دادند وتوفیق عظیم
۳۴ با همه آنها بود * وهیچکس درمیان آنها محتاج نبود زیراکه
کسانیکه مالکان زمینها وخانها بودند آنهارا فروخته قیمت
۳۵ آنهارا می آوردند * وپیش پایهای حواریان میگذاشتند
۳۶ وبقدر احتیاج بهرکس قسمت میشد * ویوسا که ازحواریان
ببرنباس ملقّب شده بود که ترجمهٔ آن فرزند تسلّی است
۳۷ واز لاویهین بود ونسب او قبرسی بود * زمینی را که مالك

آن بود فروخته قیمتش را آورده پیش پایهای حواریان
ریخت

باب پنجم

و حنّانیاس مردی باتّفاق زن خود صفیره ملکی را فروخت *
۲ و قدری از قیمت آنرا باطّلاع زنش برداشته آورد و پیش
۳ پای حواریان گذاشت * پطرس گفت ای حنّانیاس چرا
شیطان دلت را قوی نموده است که نسبت بروح القدس
دروغ گفتی و از قیمت زمین چیزی را پنهان نمودی *
۴ آیا چون آن بود نبود تورا و چون فروختی نه در اختیار
تو بود چرا این عمل را بخود جا دادی و حال آنکه با خلق
۵ دروغ نگفتی بلکه با خدا * و حنّانیاس بمجرّد استماع
این کلام افتاده و جان را سپرد و هرکس که این را شنیده
۶ خوف عظیم بر او استیلا یافت * و چند از جوانان
بر خاسته و اورا پیچیدند و بیرون برده دفن نمودند *
۷ وتخمیناً سه ساعت ازین گذشت که زنش این مقدّمه را
۸ ندانسته داخل شد * پطرس باو گفت باز گو که آیا زمین
۹ را بفلان قیمت فروختید یا نه گفت بلی بآن قیمت * پس
پطرس گفت که بچه جهة اتّفاق نمودید که روح خداوند را
امتحان نمائید اینست. آنکسان که شوهر تورا دفن نمودند
۱۰ بر آستان ایستاده تورا هم خواهند برد * که فی الفور
نزد پایهای او افتاده مرد و جوانان درآمده اورا بیجان

۱۱ یافتند پس بیرونش کشیده نزد شوهرش دفن نمودند * و بر
مجموع کلیسیا و همهٔ آنانی که این را شـــنیدند ترس
۱۲ مستولی شد * و امور غریب و عجیب بســـیار درمیان
خلق بدست حواریان جاری شد و ایشـان مجموع متفقا
۱۳ در طاق سلیمان می بودند * و از سایر خلق هیچ کس را
جرأت نبود که بایشـان ملحق شود و مردم ایشـان را
۱۴ تعظیم می نمودند * و بیش از اول بر جناب ایمان
۱۵ آورده فوج مردان و زنان ملحق می شدند * بمرتبهٔ که
بیماران را بر تختها و چهارپایهای در میـــدانها آوردندی
که گاه هست که سایهٔ پطرس هنگام عبور بر یکی ازآنها
۱۶ افتد * و مردم بسیار از بلدان حوالی باورشـــلیم آمده
بیماران را و کسانیرا که از ارواح پلیده رنج دیده باخود
۱۷ آورده همگی شفا می یافتند * دریتوقت کاهن بزرگ و
رفقای او که طایفهٔ زندیقیانند از غیرت پر شده و برخاسته *
۱۸ حواریان را دســـتگیر نموده در محبس عام انداختند *
۱۹ و یکی از ملایکهٔ خداوند در شب دروازهٔ زندان را کشـاده
۲۰ ایشان را بیرون آورده گفت * بروید و در هیکل ایستاده
همگی سخنهای این راه حیـــات را بمردم القا نمائید *
۲۱ ایشان این را شـــنیده هنگام صبح بهیکل در آمده تعلیم
دادن گرفتند و کاهن بزرگ و مصاحبانش آمده اصحاب
شور و مشـــایخ بنی اسرائیل را طلب نموده فرستادند

۲۲ بزندان که آنها را بیارند * سرهنگان بزندان درآمده ایشانرا
۲۳ نیافتند برگشته ایشان را خبر دادند * که یافتیم زندان را
که باحتیاط کلّي بسته بود و کشیکچیان بیرون درها ایستاده
بودند لیکن در را باز کرده هیچ‌کس را در درون نیافتیم *
۲۴ چون کاهن و سردار هیــکل و کاهنان بزرگ این سخن را
شنیده در بارهٔ آنها در حیرت افتادند که آیا این چه باشد *
۲۵ که شخصي آمده ایشان را خبر داد که اینک آن اشخاصي
را که شما در زندان نمودید در هیکل ایستاده مردم را
۲۶ تعلیم میدهند * درآن وقت سردار هیکل با سرهنگان رفته
آنها را آوردند لیکن نه بجبر زیراکه مي ترسیدند از خلق
۲۷ که مبادا ایشان را سنگسار نمایند * پس ایشان را در مجلس
۲۸ آورده بر پا داشتند * و کاهن بزرگ از ایشان پرسید که
آیا ما شما را قدغن بلیغ ننمودیم که باین اســـم دیگر
تعلیم ندهید اینک از تعلیم دادن خود اورشــــلیم را پر
نموده اید و مي خواهید که خون آن شخص را بگردن ما
۲۹ ثابت نمائید * پطرس و حواریان جواب دادند که اطاعت
خدا را بیش از اطاعت خلق باید نمود * و خداي پدران
ما عیسی را برخیزانید آنکس که شما اورا بردار آویختــه
۳۱ قتل نمودید * همانرا خدا پیشوا و نجات دهنده بر دست
راست خود بلند کرده است که تا توبه و آمرزش گنـــاهانرا
۳۲ باسرائیل عطا نماید * و ما براین سخنان گواهان هستیم و روح

القدس نیز که خدا اورا بآنانی که اطاعت اورا می نمایند
۳۳ کرامت کرده است * وچون آنها این را شنیده دل ایشان
۳۴ خراشیده شد و در بارهٔ قتل آنها مشورت نمودند * و شخصی
از طایفهٔ فریسیان که مسمی بجمل ایل بود و از علمای
دین و نزد خلق عزیز بود در مجلس بر خاسته حکم نمود
۳۵ که ساعتی حواریان را از مجلس بیرون برند * و گفت آنهارا
که ای مردان اسرائیلی باحذر باشید که در حق ایشان چه
۳۶ اراده دارید که نمائید * زیراکه قبل ازین اوان ثیودا خروج نمود
و خودرا شخصی می پنداشت وگروهی نزدیک بچهار صد
نفر براو گرویدند و او خود کشته شد و آنهائی که اطاعتش
۳۷ مینمودند پراگنده و برطرف شدند * و بعد از آن یهودای
جلیلی در ایام اسم نویسی برخاست و چندی خلق را
بمتابعت خود منحرف گردانیده او نیز هلاک شد و همهٔ
۳۸ متابعانش پراگنده شدند * الحال شمارا میگویم که از ایشان
دست بردارید وآنهارا واگذارید زانروکه اگر این اراده واعمال
۳۹ ازجانب خلق باشد برطرف خواهد شد * واگر از خدا باشد
شما آنرا بر طرف نمی توانید نمود و شاید که با خدا معارضه
۴۰ نموده باشید * پس آنها با او متفق شده حواریان را پیش
طلبیده تازیانه زده حکم نمودند که دیگر باسم عیسی تکلم
۴۱ ننمایند و آنهارا مرخص نمودند * و ایشان از آن مجلس
با خورسندی روان شدند از آنروکه شایستهٔ آن شمرده شده

۴۲ بودند که براي اسم او رسوائي کشند * و هر روز در هيکل
وخانها از تعليم و مژده دادن بعيسي که مسيح است
باز نايستادند

باب ششم

و چون در آن ايام شاگردان زياده شدند يهوديان يوناني
از عبراني شکايت نمودند زانرو که بيوه‌هاي آنها از ايشان
۲ در قسمت گرفتن گذشتند * پس آن دوازده نفرگروه شاگردانرا
طلب نموده گفتند که شايسته نيست که ما کلام
۳ خدارا ترک کرده خدمت خان را نمائيم * پس اي برادران
شما هفت مرد معتبر پراز روح القدس و عقل‌را از ميان
خود اختيار نموده که ما آنهارا بر اين شغل مقرر خواهيم
۴ ساخت * و ما خود بدعا و رسانيدن کلام خواهيم پرداخت *
۵ و اين سخن همگي آن جمع را خوش آمده پس استفان
مردي پراز ايمان و روح القدس و فيلپوس و پرکرس و نيقانور
و تيمون و پرمناس و نيقلاوس جديد انتاکيسي را اختيار
۶ کردند * پس اينهارا نزد حواريان برپا داشته آنها دعا
۷ نموده دستهارا بر ايشان گداشتند * و کلام خدا وسعت
بهم رسانيده و در اورشليم بسياري بر جماعت شاگردان
مي‌افزود وگروه بسياري از کاهنان نيز مطيع ايمان شدند *
۸ و استفان مملو از ايمان و قوت شده امور عجيب و غريب
۹ عظيمه درميان خلق بظهور ميرسانيد * و تني چند از

مجمع ازليبرتيان و اهل قيروان و سكندريان واهل قلقيا
١٠ و اسيا برخاسته با استفان بمباحثه نمودند * و آنهارا با عقل
١١ و روحي كه در سخنش بود امكان مقاومت نبود * پس تني
چندرا پيدا نمودند كه گويند كه ما ازوي شنيديم كه
١٢ نسبت بموسى و خدا كلام كفر آميز مي گفت * پس خلق
و بزرگان و نويسنده گان را برانگيخته تا آمده اورا گرفتار
١٣ نمودند و بمجلس در آوردند * و شاهدان دروغ گورا بريا
داشتند كه اين شخص از گفتن سخنهاي كفر آميز بر اين
١٤ مكان مقدس و آئين دست برنميدارد * كه ما شنيديم ازوي
كه مي گفت اين ناصري عيسى اين مكان را خراب خواهد
نمود و رسومي كه موسى بما سپرده است تغيير خواهد داد *
١٥ و همه حضار مجلس چشم بر او دوخته صورتش را ملاحظه
مينمودند كه چون صورت ملك مي بود

باب هفتم

و كاهن بزرگ سؤآل كرد كه آيا راست است اينها *
٢ او گفت كه اي برادران و پدران بشنويد كه خداي ذوالجلال
بر پدر ما ابراهيم دروقتيكه در ملك جزيره بود قبل از سكنايش
٣ درخران هويدا گشت * و ويرا گفت كه از زمين خود و از ميان
خويشان خود بيرون آي و بزميني كه من تورا نشان ميدهم بيا *
٤ پس از زمين كلديان بيرون آمده در خران ساكن و بعداز
وفات پدرش اورا از آنجا باين محل كه حال شما ساكن

۵ هستید کوچانید * وبقدر نقش پاي اورا ازاینجا بملکیت
نداد و وعده کرد اورا که بتصرّف او و بعد از او و بنسل او درآورد
۶ باوجودیکه اورا فرزندي نبود * و خدا باین قسم فرمود که
اولادش در زمین غریب بیگانه خواهند بود و اهـــل آنجا
آنهارا مدّت چهارصد سال ببنده گي خواهند گرفت و به
۷ صلوکي خواهند نمود * و آن طایفه را که بغلامي گرفته من حکم
خواهم نمود فرمان خداست که بعد از آن بیرون آمده درین
۸ مقام بنده گي مرا خواهند نمود * وعلامت ختنه را بپیمان
بوي داد و اسحاق ازو در آنحالت بوجود آمد و در روز هشتم
اورا ختنه نمود و از اسحاق یعقوب بوجود آمد و از یعقوب
۹ دوازده پدر اسباط * و پدران قوم از یوسف حسد برده در
۱۰ ملک مصر فروختندش لیکن خدا باوي مي بود * و اورا
از تمامي زحمتها رستگار نمود و توفیق و عقل را بوي داده
در حضور فرعون پادشاه مصر و اورا بر مصر و بر همگي خاندان
۱۱ خود بوکالت مقرّر فرمود * و گراني و زحمت بسیار برمجموع
ملک مصر و کنعان، بدید شد و نیافتند پدران ما قوتي را
۱۲ بجهة خود * و چون یعقوب شنید که درمصر غلّه یافت
۱۳ مي شود نخست پدران مارا فرستاد * و درکرت دیگر
یوسف خودرا ببرادران خود ظـاهر نمود و قوم یوسف بر
۱۴ فرعون آشکارا گردیدند * و یوسف فرستاد پدر خود یعقوب
و سایر خویشان خود را که هفتاد و پنج نفر بودند از آنجا

۱۵ آورد * پس یعقوب بمصر رخت کشید و در آنجا با پدران
۱٦ ما وفات نمودند * و آنهارا بسوخیم برده در مقبرهٔ که ابراهیم
۱۷ از بني حمور سوخیم بزر خریده بود گذاشتند * و چون هنگام
وعدهٔ که خدا بسوگند با ابراهیم داده بود نزدیك میشد آن
۱۸ قوم در مصر زیاد شده مي افزودند * تا وقتیکه پادشاهي دیگر
۱۹ بعرصه آمد که یوسف را فراموش نمود * و آنکس با قوم
ما غدر نموده با پدران ما بدسلوکي نمود بحدّیکه اطفال
۲۰ ذکور خودرا بیرون مینمودند که زنده نمانند * و در همان
ایّام موسی تولّد یافت وبغایت وجیه بود وسه ماه در
۲۱ خانهٔ پدر خود پرورش یافت * و چون بیرون انکنده شد
۲۲ دختر فرعون اورا برداشته بفرزندي پرورش مینمود * وموسی
در مجموع حکمت مصریان تربیت یافته در فعل و قول
۲۳ قادر گردید * وچونکه سال چهلمش بانجام رسید بخاطرش
۲۴ رسید که برادران خود بني اسرائیل را دریابد * چون دید
شخصي را که باو تعدّي مینمایند برخصمایتش مصریرا
۲۵ زده انتقام آن بیچاره را ازو کشید * وگمان مي برد که
برادران او یافته اند که خدا نجات ایشانرا بدست او
۲٦ مینماید لیکن آنها نفهمیده بودند * و روزي دیگر وقتي‌که
نزاع مینمودند نزد آنها آمده ایشان را بصلح دعوت مینمود
و میگفت اي مردان شما برادران میباشید چرا بر یکدیگر
۲۷ ظلم مینمائید * آنکس که بر همسایهٔ خود تعدّي مي نمود

اورا دور کرده گفت که چه کس تورا برما حاکم وقاضی
۲۸ قرار داد * آیا میخواهی که مرا نیز بقتل آوري چنانچه
۲۹ دیروز مصري را بقتل رسانیدي * واز استماع این سخن
موسي فرار نموده در زمین مدیان آواره شد و در آنجا
۳۰ دو پسر ازوي بوجود آمدند * وچون چهل سال گذشت
در بیابان کوه سینا فرشتهٔ خداوند بشعلهٔ آتش در بوتهٔ بر
۳۱ او نمودار گشت * و موسی از رویت آن حیران شده چون
نزدیک شد که دروي نظر کند کلام خداوند بوي نازل
۳۲ شد * که من خداي پدرانت هستم خداي ابراهیم واسحاق
و یعقوب و موسی مرتعش شده جرأت نظّاره کردن نداشت *
۳۳ و خداوند ویرا فرمود که بکشا بند نعلین خودرا زیراکه این
۳۴ مقامي که ایستادهٔ زمین مقدّس است * و بد سلوکي باقوم
من در مصر دایم دیده ام و فغان آنهارا شنیده ام وبجهة
رهانیدن آنها فرود آمده ام والحال بیا که تورا بمصر خواهم
۳۵ فرستاد * وآن موسی را که دور کردند که کیست که تورا
حاکمي و قاضي قرار داد همانکس را خدا بدست فرشتهٔ
که براو در بوته ظاهر گردید بمنصب حکومت و رهانیدن فرستاد *
۳۶ وآنکس آنها را بیرون آورده و امور عجیب وغریب در زمین
مصر ودردریای سرخ و دردشت مدّت چهل سال ازو
۳۷ سر زد * و این همان موسی است که بنی اسرائیل را
گفت که خدای شما خداوند پیغمبري را از میان

برادران. شما مانند من مبعوث خواهد نمود آنچه گوید
۳۸ بشنوید * همین است آنکس که بود در دشت درکنیسه
با فرشتهٔ که در کوه سینا با او تکلّم فرمود و بود با
۳۹ پدران ما و یافت کلام زندهگاني را که بما رساند * و پدران
ما نخواستند که او را اطاعت نمایند بلکه دور کردند او را
۴۰ و بود دلهاي ایشان بسوي مصر * و هارون را گفتند که
بساز بجهة ما خدایاني که نزد ما روان گردند زیراکه این
موسی که ما را از زمین مصر بیرون آورد ونمیدانیم که
۴۱ آورا چه پیش آمد * وساختند در آن ایّام گوساله را
بجهة خود و قرباني بجهة آن بت نمودند و بصنعتهائي
۴۲ که خود مي نمودند خوشوقت مي بودند * پس خدا از
ایشان اعراض نمود و واگذاشت تا فوج آسماني را
پرستش نمودند چنانچه در صحف انبیا نگارش یافته
است که آیا آن مدّت چهل سال که در دشت
بودید قرباني و هدیه براي من آوردید اي قوم
۴۳ اسرائیل * بلکه نقل مي کردید خیمهٔ ملک
را و ستاره رمغان خدائي خودرا یعني این منقّشهاي را که
آنها را براي سجده نمودن خود ساختید برداشتید پس من
۴۴ شمارا بآن طرف بابل خواهم کوچانید * و خیمهٔ شهادت
دردشت درمیان پدران ما بود چنانچه کلیم موسی فرمود
۴۵ اورا که موافق نمونهٔ که دیدهٔ بساز * وآنرا پدران ما باتّفاق

یشوع ازوي یافتند و بملک قبایل آوردند که خدا آنهارا
۴۶ از پیش پدران ما میراند تا هنگام داود * که او از خدا توفیق
یافته سؤال نمود که محلّی براي خداي یعقوب بسازد *
۴۷ و امّا سلیمان بجهة او خانه ساخت (۴۸) لیکن نیست
چنین که او تعالی در مسجد هائي که بدستها ساخته میشود باشد
۴۹ چنانچه پیغمبر میگوید * که مرا آسمان تخت است و
زمین لکدکوب پایهاي منست کدام مکان را بجهة من
خواهند ساخت خداوند میفرماید کجا محلّ آرام منست *
۵۰ آیا که دست من نساخته است همهٔ این چیزهارا (۵۱) اي گردن
کشان که در دل وگوش نامختونید شما همیشه معارضه
باروح القدس مینمائید آنچنانکه پدران شما مي کردند
۵۲ میکنید * و کدامست از پیغمبران که پدران شما زحمتش
ندادند و کشتند آن اشخاصي را که خبر میدادند از آمدن
آن عادلي که شما بالفعل با او خیانت ورزیده مقتول
۵۳ نمودید * شما آئین را بتوسط فرشتگان یافته اید و نگاه نه داشته
۵۴ اید * پس بمجرّد استماع این سخنان در دلهای آنها
۵۵ پیچیده دندان هاي خودرا بهم میفشردند * و او پر از
روح القدس در آسمان نگریست و جلال خدا را مشاهده
نمود و عیسی را در دست راست خدا ایستاده یافت *
۵۶ گفت این است که مي بینم آسمانرا که کشاده است
۵۷ و فرزند انسانرا که بدست راست خدا ایستاده است * پس

آنها بآواز بلند براو بانگ زده وگوشهای خودرا گرفته همه
۵۸ باتفاق براو حمله نموده‌ند * و اورا از شهر بیرون کشیده
سنگسار نمودند و شاهدان رختهــای خودرا نزد جوانی
۵۹ که سولس نام داشت گذاشتند * و چون استفانرا سنگسار
میکردند دعا نموده می گفت که عیسی خداوند روح مرا
۶۰ بپذیر * و زانو زده بآواز بلند فریاد کرد که خداوندا این گناه
را بر ایشان مگیر و این را گفته خوابید

باب هشتم

و سولس در قتل بآنها متفق میبود ودر آنروز شکستی فاحش
بر کلیسیای اورشلیم واقع شد و همه جز حواریان بمرز وبوم
۲ یهودیه وسمریه متفرق شدند * و پارسائی چند استفان را
۳ برداشته گریه ونوحهٔ بسیار بر او نموده‌ند * و سولس کلیسیارا
بسیــار عذاب میــداد که خانه بخانه می گشت و مردان
۴ و زنانرا بیرون کشیده بزندان می سپرد * و آنها متفرق‌شده
۵ بهرجا میرفتند ومژدهٔ کلام را میدادند * و فیلپوس بشهر
۶ سمریه در آمده پیش آنها ندا بمسیح مینمود * و مردم
بگفتهای فیلپوس بیکدل گردیدند چون معجزاتی که مینمود
۷ می شنیدند ومیدیدند * که از بسیاری که روحهای پلید
داشتند فریاد کنان بیرون می آمدند و مفلوج و شلهــای
۸ بسیار شفا می یافتند * پس در آن شهر فرحی عظیــم
۹ پدید شد * و بود مردی شمعون نام که پیش در آن شهر

جادوگری مینمود و مردم سمریه را حیران مینمود و خودرا
١٠ شخصی میخواند * و باو شخص از کوچك تا بزرگ می
١١ گرویدند و میگفتند که این قوّت بزرگ خداست * و ازین
جهة باو میگرویدند که از مدّتهای مدید از جادوگریهای
١٢ او حیران بودند * و چون مژده فیلپوس را که درشان ملکوت
خدا و اسم عیسی مسیح میداد قبول کردند مرد و زن غسل
١٣ تعمید می یافتند * شمعون نیز گرویده غسل تعمید یافت
و از فیلپوس جدائی نمی نمود و از دیدن معجزات وعلامات
١٤ بزرگ که ازو سر میزد متحیّر می بود * وچون حواریان را
که در اورشلیم میبودند معلوم شد که سمریّه کلام خدارا
قبول کرده است پطرس و یوحنّارا بنزد ایشان روان نمودند *
١٥ و ایشان آمده بجهة آنها دعا نمودند که روح القدس را
١٦ بیابند * که هنوز بر هیچیك از آنها نازل نشده بود و باسم
١٧ جناب عیسی تعمید یافته بودند وبس * پس آنها دستها
١٨ را بر ایشان گذاشتند و ایشان روح القدس را یافتند * وچون
شمعون ملاحظه نمود که بنهادن دستهای حواریان روح القدس
١٩ داده میشود زر بنزد آنها آورده * گفت مرا نیز این قدرت
دهید که هرکس را که دست براو گذارم روح القدس را بیابد *
٢٠ پطرس ویرا گفت که زرت درهلاکت باد باتو چون پنداشتی
٢١ که انعام خدا را بزر حاصل می توان کرد * تورا ازاین امر
نه رسد و نه قسمت است زیرا که دلت با خدا راست

۲۲ نیست * پس ازاین شرارت خود توبه نما و از خدا درخواه
۲۳ تا بلکه این تصور دل تو آمرزیده شود * زانرو که می
بینم ترا که در صفرای تلخ وبنده هاي شرارت گرفتاري *
۲۴ شمعون جواب داد که شما بجهة من از خداوند بخواهید
۲۵ تا چیزي از آنچه گفتید برمن واقع نشود * و آنها ارشاد
نموده و بکلام خداوند تکلّم نموده باورشلیم بر گشتند و به
۲٦ بسیاري از قراء سمریان مژده دادند * و فرشتهٔ خداوند
فیلپوس را گفت که برخیز بسوي جنوب وبراهي که از اورشلیم
۲۷ بسمت غازآئي که آن ویران است روان شو * پس برخاسته
روان شد ناگاه مرد حبشي که یکي از ندماي قنداقي ملکهٔ
حبشه مي بود و بر همهٔ خزانهاش ناظر مي بود و باورشلیم
۲۸ بجهة عبادت آمده بود * مراجعت مي نمود و برتخت روان خود
۲۹ نشسته کتاب اشعیهٔ پیغمبررا میخواند * روح فیلپوس را
۳۰ گفت نزدیک رو و به تخت روان ملصق شو * پس فیلپوس
پیش دویده شنید که کتاب اشعیهٔ پیغمبررا میخواند ویرا
۳۱ گفت آیا از آنچه میخواني مطّلع هستي * گفت چگونه
بدانم مگر کسي مرا راه نماید پس از فیلپوس سؤآل نمود
۳۲ که بالا آمده با او بنشیند * و فقرهٔ از کتاب راکه میخواند
این بود که او چون گوسفند بذبح آورده میشود چنانکه
بره در نزد چینندهٔ پشم خود بي صداست بهمان قسم
۳۳ او نیز دهان خود را نمي کشاید * و بعلّت فروتني وانصافه

با او ازمیان برخاسته شد و طبقه اش را که تقریر تواند کرد
۳۴ که زندهگیش هم از زمین مرتفع میشود * خواجه فیلپوس
را گفت که سؤآل میکنم که این را پیغمبر در بارهٔ کدام
۳۵ میگوید در بارهٔ خود یا درشان کس دیگر * فیلپوس زبان را
گشاده و ازهمانجای کتاب سخن رانده مژدهٔ عیسی را بوی
۳٦ رسانید * ودر عرض راه بآبی رسیدند خواجه گفت اینك
۳۷ آب از تعمید یافتم چه چیز مانعست * فیلپوس گفت اگر
توبدل وجان ایمان آوری جایزاست جواب داد که قبول
۳۸ می کنم که عیسای مسیح پسر خداست * پس حکم نمود
که تخت روان بایستد وخواجه وفیلپوس هردو درآب رفته
۳۹ اورا تعمید داد * و چون از آب بر آمدند فیلپوس را روح
خداوند گرفته خواجه اورا دیگر نیافت و راه خودرا بخوشوقتی
۴۰ پیش گرفت * وفیلپوس در ازوتس پیدا شده و در همگی شهرها
تا بقیصریه عبورا مژده میداد.

باب نهم

وسولس درتهدید وقتل شاگردان خداوند هنوز دمان بوده
۲ نزد کاهن بزرگ آمد * وازاو خواهش نمود کتابتی چندرا
بدمشق و مجامع که اگر بیابد درآن مذهب کسی را خواه مرد
۳ و خواه زن اورا بسته باورشلیم کشاند * و هنگامی که در راه
می بود وبدمشق نزدیك بود ناگاه نوری از آسمان باطراف
۴ او درخشید * وبرزمین افتاده آوازی شنید که ویرا گفت که

٥ اي صولس صولس تو چرا عقوبت ميدهي مرا * او گفت كه
تو كيستي خداوندا - آنجناب گفت كه من عيسى هستم
آنكس كه تو اورا عقوبت ميدهي تورا مشكل است باوجود
٦ ميخ لكد زدن * كه او لرزان و حيران شده گفت خداوندا
چه ميخواهي كه من كنم آنجناب ويرا فرمود كه برخاسته بشهر
٧ داخل شو كه تورا گفته خواهد شد كه چه بايد كردن * وهمراهانش
گنگ ايستادند كه مي شنيدند آن آواز را وهيچكس
٨ را نميديدند * و سولس از زمين برخاسته چشمهاي خودرا
كشاده هيچكس را نميديد پس اورا دست گرفته بدمشق
٩ آوردند * و سه روز نابينا بود و نخورد و نياشاميد *
١٠ و بود در دمشق شاگردي حنّانياس نام كه خداوند درعالم
١١ رؤيا ويرا گفت حنّانياس گفت منم خداوندا * خداوند ويرا
گفت برخيز و بكوچهٔ كه آنرا راست ميخوانند و در خانهٔ يهودا
١٢ سولس نام ترسي را بجو كه بدعا مشغولست * و در عالم
رؤيت حنّانياس نام مردي را ديده است كه در آمده
١٣ براو دست نهاده تا روشن گردد * حنّانياس عرض كرد
كه خداوندا دربارهٔ اين شخص ازمردم بسيار شنيده ام
١٤ كه بسيار مشقتها در اورشليم بمقدّسان تو داده است * ونيز
دراينجا از قبل كاهنان بزرگ قدرت دارد كه همه خوانندهٔ
١٥ گان باسم تورا ببندد * آنجناب ويرا گفت كه برو كه اين
ظرف اختيار منست كه بخواند اسم مرا نزد قبايل وسلاطين

۱۶ و بني اسرائیل * و من ویرا نشان خواهم داد که چه مقدار
۱۷ زحمتها که ویرا باید کشیدن بجهت اسم من * حنانیاس
روان شده بآن خانه رسیده دست بروي نهاد و گفت
سولس برادر جناب مرا فرستاد یعني عیسی که برتو درراه
که مي آمدي پدیدار گشت تا که تو روشن گردیده بروح القدس
۱۸ مملو گردي * که في الفور از چشمهاي او چون پوست چیزي
افتاد و در ساعت بینا گردیده برخاسته تعمید یافت *
۱۹ و چیزي خورده توانا گردید و سولس نزد شاگردان دمشقي
۲۰ روزي چند توقف نمود * و بي تکاهل در مجامع ندا کردن
۲۱ گرفت که مسیح پسر خداست * و همه نیوشنده‌گان حیران
شده گفتندي که آیا نیست این آنکسي که خواننده‌گان
این اسم را دراورشلیم پریشان نموده و باینجا نیز بجهة این
۲۲ آمد که آنهارا بسته نزد کاهن بزرگ بکشاند * و سولس را
قوت بیشتر شده یهود ساکن دمشق را مجاب ساخته
۲۳ زانرو که دلیلي مي آورد که همین شخص مسیح است * وبعد
۲۴ از چندي یهودیان برگشتنش مشورت کردند * و سولس را
ازمشورت آنها معلوم شد که در دروازه ها شب و روز بجهة
۲۵ کشتنش پاسباني میکردند * پس شاگردانش اوراد رشب در زنبیلي
۲۶ گذاشته از حصار شهر فروهشتند * و سولس باورشلیم رسیده
اراده نمود که با شاگردان ملحق شود و همگي ازو ترسیدند
۲۷ زیرا که باور نکردند که او یکي از شاگردانست * و برناباس

اورا برداشته بنزد حواريان برده حكايت نمود كه چگونه او جناب را
ملاقات نمود و اينكه او بوى گفته بود واينكه او چه سان در دمشق
۲۸ باسم عيسى فاش ندا ميكرد * پس او در اورشليم بآنها تردد
۲۹ مينمود وباسم جناب عيسى فاش دعوت مي نمود * و با يهوديان
يوناني نيز گفتگو و مباحثه مي نمود وآنها سعي مينمودند
۳۰ كه اورا كشته باشند * پس برادران آگاه شده اورا بردند
۳۱ بقيصريه و از آنجا بترسس روانه نمودند * امّا كليسيا ها
در تمامي يهوديّه و سمريّه و جليل آرام داشتند و رفعت
بهم ميرسانيدند و در ترس خداوند و تسلّي روح القدس
۳۲ رفتار كرده مي افزودند * و پطرس از ميان تمامي عبور نموده تا
۳۳ بمقدّسين شهر لدّة رسيده * و در آنجا اينياس نام شخصي
را يافت كه مدّت هشت سال بود كه از مرض فالج بر تخت
۳۴ خوابيده بود * پطرس ويرا گفت كه اى اينياس عيساى
مسيح تورا شفا داده برخيز و بجهة خود بگستران و او در
۳۵ ساعت برخاستة * و همگي ساكنان لدّة و سرونه اين را ديده
۳۶ بسوى خداوند بازگشت نمودند * و در شهر يافه زني ازجملهٔ
شاگردان بود كة نامش طبيثـه كه ترجمه اش آهوست بود
۳۷ و بود مملو از اعمال شايسته و نذورات كه مي نمود * اتّفاقا
در آن ايّام او بيمار شده مرد پس او را شسته در بالا خانه
۳۸ نهادند * و از آنجا كه لدّة نزديك بيافه بود چون شاگردان
شنيـدند كه پطرس درآنجاست دو نفررا بنزدش روانه

نمودند و استدعا نمودند که در آمدن تأخیر ننمائید *
۳۹ پس پطرس برخاسته باتفاق آنها روان شد چون بآنجا رسید اورا
ببالا خانه بردند و همگي بیوه گان بخدمت او ایستاده گریه
کنان نشان میدادند لباس و جامهائی را که آهو در ایام
۴۰ حیاته مهیا مي نمود * پس پطرس همه را بیرون فرستاده
زانو زده و دعا نموده و بسوی نعش گردیده گفت طبیثه
برخیز او چشمان خودرا گشاده پطرس را ملاحظه نموده
۴۱ راست نشست * و او آنرا دست گرفته بر خیزانید و همگی
۴۲ مقدسان و عجوزان را خوانده اورا زنده بایشان سپرد * واین
واقعه در تمامي شهر یافه شهرت یافته بسیاري بر خداوند
۴۳ ایمان آوردند * پس او چند روزي نزد شمعون نام دباغي
دریافه توقف نمود

باب دهم

و بود در قیصریه مردي کرنیلیوس نام یوز باشي از دسته که
۲ آنرا اتیلیائي میگویند * مرد متقي خدا ترس میبود او
وهمگي اهل خانه اش تصدقات بسیار بقوم مینمود
۳ وعلی الدوام بذکر خدا اشتغال مینمودند * روزي قریب
بساعت نهم می بود که درعالم رویا آشکارا دید که فرشته
۴ خدا بنزدش آمده ویرا گفت کرنیلیوس * او دروي نگریسته
هراسان شده گفت خداوندا چه چیز است ویرا گفت که دعا
هاي تو و نذورات تو براي یاد داشت نزد خدا صعود نموده

٥ است * حالا چند شخص را بیافه بفرست و شمعون را که
٦ بپطرس ملقب است طلب نما * و او نزد شخصي دباغی
شمعون نام که خانه اش درکنار دریا واقعست ساکنست
٧ او تورا خواهد گفت که چه باید کردن * چون فرشته که باکرنیلیوس
این گفتگورا نموده بود رفتـــه او دو نفر از ملازمان خود
و سپاهی متقي را از آنانی که همیشه باوي بودند خوانده *
٨ و همه مقدمات را بیان نمود وآنهارا بسوي یافه روان نمود *
٩ روز دیگر درهنگامي که آنها درراه مي بودند و بشهر نزدیك
شدند پطرس بجهة دعا نمودن بربام رفت و قریب بساعت
١٠ ششم میبود * که او گرسنه شده اراده نمود که چیزي تناول
نماید هنگامي که آنرا مهیا مینمودند ویرا بیهوشي دست
١١ داد * و دید که آسمان کشاده شد و ظرفي چون چادر بزرگي
که چهار گوشه اش را بسته باشند بسوي زمین آویخته براو
١٢ نازل شد * و مجموع بهایـم زمین و حیوانات و حشرات
١٣ ارض و پرنده گان آسمان دروي بودند * و آوازي بوي آمده
١٤ که اي پطرس برخیز ذبح کن و بخور * پطرس گفت خداوندا
نخواهم کرد زیرا که من چیز حرام یا ناپاك را گاهي نخورده ام *
١٥ باردیگر باز آوازي رسید که آنچه را خدا پاك نموده است
١٦ تو آنرا نا پاك مخوان * واین سه دفع مکرر شد و آنظرف
١٧ بسوي آسمان بلند شد * و پطرس در شبهه میبود که آیا این
واقعه را که در رؤیا دیده بود چه باشد که ناگاه آنانی که

کرنیلیوس ایشانرا فرستاده بود خانهٔ شمعون را تفحص نموده بر در خانه
۱۸ ایستاده بودند * و احوال میگرفتند و میپرسیدند که آیا شمعون
۱۹ که بپطرس ملقب است درینجا ساکن است * و پطرس
هنوز در حیرت و اندیشه آن واقعه بود که روح ویرا
گفت که این است سه کس ترا جست جو مینمایند *
۲۰ برخیز و پائین رو و با آنها روانه شو و شک را بخاطر راه مده
۲۱ که من آنها را فرستاده ام * پس پطرس بنزد آنانیکه
از جانب کرنیلیوس بوی آمده بودند آمده گفت اینک
منم آنکس که شما اورا تفحص می‌نمائید سبب آمدن
۲۲ شما چه چیز است * گفتندش که کرنیلیوس یوزباشی
را که مردیست عادل و خداترس و نزد همگی قوم یهود
نیک نام است ویرا از فرشتهٔ مقدس حکم شده است
که ترا بخانهٔ خود طلب نموده کلام را از تو استماع
۲۳ نماید * پس او آنهارا باندرون خوانده مهمانی نمود
و بامدادان پطرس با آنها روان شد و بعضی از برادران
۲۴ یافه نیز بآنها روان شدند * روز دیگر بقیصریه رسیدند
و کرنیلیوس خویشان خویش و یاران صدیق خود را جمع
۲۵ نموده انتظار ایشانرا می‌کشید * چون پطرس رسید
کرنیلیوس اورا برخورد نموده بر پایهایش افتاده اورا سجده
۲۶ نمود * پطرسش برخیزانیده گفت برخیز که من نیز چون
۲۷ تو انسانم * پس باو تکلم کنان باندرون در آمد و یافت

۲۸ جمع بسیاري را * پس بآنها گفت که شما میدانید
که مرد یهودي را سزاوار نیست که با بیگانگان معاشرت
یا ملاقات نماید لیکن خدا مرا نموده است که هیچکس
۲۹ را نجس و نا پاک نخوانم * و از آن است که من بمجرد
خواهش بیمانعي آمدم حال سؤال مي نمایم که مرا بچه
۳۰ سبب احضار نمودید * کرنیلیوس گفت که چهار روز
است قبل ازین که تا این ساعت بود که روزرا روزه
بردم و در ساعت نهم روز بود که در خانهٔ خود بدعا
مشغول بودم که ناگاه مردی در لباس درخشان پیش
۳۱ من ایستاد * و گفت ای کرنیلیوس دعای تو بعز استجابت
مقرون گردید و نیازهاي تو نزد خدا مقبول گشت *
۳۲ پس بفرست بیافه و شمعون که بپطرس ملقّب است
و در خانهٔ شمعون دبّاغ نزدیك دریا مهمان است طلب
۳۳ نما که او چون آید باتو سخن خواهد راند * پس بي تأمّل
بنزد تو فرستادم و تو نیز خوب کردي که آمدي و حال
ما همگي در پیش خدا حاضر هستیم که تا آنچه را که
۳۴ خدا بتو فرموده است بشنویم * پطرس زبان کشاده
گفت که بدرستي که دریافته ام که خدا را چشم بظاهر نیست *
۳۵ بلکه در هر قوم آنکس که از وي ترسد و عمل نیك کند
۳۶ ویرا پسند مي‌آید * و کلامي را که ببني اسرائیل
فرستاد از مژدهٔ صلح بوساطت عیساي مسیح که خداوند

۳۷ همه است شما ميدانيد * يعني آن مقدّمات را كه از
جليل آغاز آن شده بعد ازآن تعميد كه يحيى بدي ندا
۳۸ نموده در تمام يهوديه بظهور آمد ميدانيد * كه چگونه خداي
عيساي ناصري را بروح القدس و قوت مسح نموده و چگونه
سير مي نموده احسان كنان و همگي آناني را كه مقهور
ابليس بودند صحت مي بخشيد زيرا كه خدا باوي بوده *
۳۹ و ما شاهدان بر همه آنچه در مرز يهوديان و اورشليم
۴۰ كرده هستيم همان را بردار آويخته قتل نمودند * و خدا
۴۱ اورا در روز سيم برخيزانيده آشكارا فرموده * ليكن نه
بر همه خلق بلكه بر شاهدان كه پيش از خدا بر گزيده
شده بودند يعني ما كه بعد از بر خاستنش ازميان مرده‌گان
۴۲ با وي خورديم و آشاميديم * و مارا مقرر فرموده كه نزد
خلق ندا كنيم و شهادت دهيم كه از جانب خدا منصوب
۴۳ شد كه حاكم زندگان و مرده‌گان باشد * و همگي پيغمبران
براو شهادت دادند كه هر كس كه بروي ايمان آورد
۴۴ گناهانش باسم وي آمرزيده شود * و پطرس هنوز در اين
سخن مي بود كه روح القدس بر همگي مستمعان كلام افتاد *
۴۵ و ايمان دارانيكه از اهل ختنه با پطرس بودند حيران گرديدند
كه بخشش روح القدس قبايلرا نيز فرو گرفته است *
۴۶ زيرا كه شنيدند از آنها كه بزبانهاي مختلف تكلّم مينمودند
۴۷ و خدارا سپاس بجا مي آوردند درآنوقت پطرس گفت * كه

آیا کسي تواند که منع از آب نماید که ایشان که مثل ما روح مقدس
۴۸ را یافته اند تعمید یابند * پس حکم نمود که ایشان باسم خداوند
تعمید یابند پس از او درخواستند که چند روزي با ایشان باشد

باب یازدهم

پس حواریان و برادران که در یهودیه میبودند شنیدند که
۲ قبایل نیز کلام را پذیرفته اند * چون پطرس باورشلیم رسید
۳ اهل ختنه معارضه نموده * گفتند که تو با جماعت نامختونان
۴ برآمدي و باآنها نان خوردي * پطرس شروع نموده برحسب
۵ ترتیب بیان فرموده گفت * من در شهر یافه در دعا مي
بودم که در عالم رویت دیدم که قسم ظرفي چون چادر
بزرگي که چهار گوشه اش از آسمان آویخته بود نازل شده
۶ تا آنکه بمن رسید * چون نگریستم و ملاحظه نمودم بهایم
۷ زمین و حشرات ارض و پرنده گان هوارا دیدم * و آوازي را
۸ شنیدم که گفت مرا اي پطرس برخیز و ذبح کن * من گفتم
۹ هرگز خداوندا که هیچ چیز حرام یا ناپاك را نچشیدم *
بار دیگر آوازي از آسمان آمد که آنچه را خدا پاك کرده
۱۰ است تو حرام مخوان * این مقدمه سه بار واقع شد و باز
۱۱ همه بسوي آسمان کشیده شد * که در همان دم سه نفر که از
قیصریه که بنزد من فرستاده شده بودند بخانه که من درآن بودم
۱۲ وارد شدند * و روح مرا فرمود که بدون تشکیک روانه شوم
و این برادران نیز بامن روان شدند تا بخانه آن شخص

۱۳ رسیدیم * و او مارا آگاهی بخشید که چه بسان فرشته را
در خانهٔ خود دیده بود که ایستاده ویرا گفت که آدمی چندرا
بیافه بفرست و شمعون که بپطرس ملقب است طلب نما *
۱۴ و او سخنی چند بتو خواهد گفت که بسبب آنها تو وهمهٔ
۱۵ خاندان تو نجات خواهید یافت * و چون شروع بتکلم
نمودم روح القدس بر آنها نازل شد چنانکه نخست برما *
۱۶ ومرا کلام خداوند بخاطر رسید که چه سان فرمود که یحیی
بآب غسل داد وشما بروح القدس غسل خواهید یافت *
۱۷ پس چون خدا این موهبت را چنان داد بایشان که بما
که بر عیسای مسیح خداوند ایمان آوردیم من که بودم
۱۸ که توانم خدارا منع نمود * پس آنها این را شنیده مطمئن
شدند و خدارا سپاس نموده گفتند که بیشک که خدا بقبایل
۱۹ نیز توبهٔ حیات بخش را کرامت کرده است * وآنانی که
بعلت اذیتی که در هنگامهٔ استفان برپاشد پریشان شدند
تا بفینیقی و قپرس و انطاکیه عبور نمودند و به هیچکس جز
۲۰ یهودیان بآن کلام گفتگو نمی نمودند * و بعضی از آنها
قپرسی و قیروانی بودند که بانطاکیه رسیده با یهودیان یونان
۲۱ گفتگو مینمودند و مژدهٔ جناب عیسی را میدادند * ودست
خداوند با ایشان بوده جمع بسیاری ایمان آوردند وبسوی
۲۲ خداوند برگشت نمودند * واین خبر بسمع کلیسیای
اورشلیمی رسیده ایشان برناباس را مقرر کردند که تا بانطاکیه

۲۳ عبور نماید * و او چون رسید و توفیق خدارا مشاهده نمود
خوشوقت شده همه را نصیحت کرد که بخواهش خود با
۲۴ خداوند پایدار بمانند * زانرو که نیك نهاد و پراز روح القدس
و ایمان بود و چندي مردم نیز بایمان بخداوند مزید
۲۵ شدند * و برناباس بترسس در جستجوي صولس رفته اورا
۲۶ یافته بانطاکیه آورد * و ایشان مدّت یکسال در کلیسیا
باهم میبودند و خلق بسیاري‌را مي آموختند و نخست شاگردان
۲۷ در انطاکیه مسیحي خوانده میشدند * و در آن ایّام اخبار
۲۸ دهندهٔ چند از اورشلیم بانطاکیّه آمدند * و یکي از آنها که
مسمّي باگبس بود برخاسته باعلام روح بیان نمود که قحط عظیمي
بر همگي روي زمین خواهد شد و آن در زمان قلودیس قیصر
۲۹ بوقوع پیوست * و شاگردان عزم بستند که هر یک
بحسب مقدور خود هدیهٔ بخدمت برادران ساکن یهودیه
۳۰ بفرستند * پس این چنین نموده بدست برناباس و سولس
فرستادند بآن بزرگان .

باب دوازدهم

و دراین اوقات هیرودیس سلطان دست تطاول کشوده تا
۲ بعضي از اهل کلیسیا را بیازارد * و یعقوب برادر یوحنّا
۳ را بشمشیر قتل نمود * و چون یافت که این حرکت
یهود را پسند مي افتد پس دران مبالغه نموده پطرس را
۴ نیز بچنگ آورد و آن ایّام عید فطیر بود * پس اورا

مقید نموده در حبس انداخته و چهار دستهٔ سپاهي را
مقرر فرمود که اورا پاسباني نمايند و مي‌خواست که بعد از
۵ فصح اورا بيرون آورده بخلق سپارد * پطرس را در زندان
نگاه داشـــتند و در كليسيا بجهة او نزد خدا دايم دعا
۶ مي نمودند * و در شبي که هيروديس قصد بيرون آوردنش
داشت پطرس درميان دو سپاهي خفته بود و بدو زنجير
بسته شده بود و كشيكچيان در بيرون دروازهٔ زندان بمحافظت
۷ مشغول بودند * که ناگاه فرشتهٔ خداوند نازل شده که
نوري در عمارت درخشـــيد و به پهلوي پطرس زده اورا
بيدار نموده گفت زود برخيز و زنجير ها از دستهاي او
۸ فرو ريخت * و آن فرشته ويرا گفت که كمربند و نعلين
را بپوش چون پوشـيد باز گفت که جامهٔ خود را نيز
۹ بپوش و بعقب من بيا * پس بيرون شتافته بعقب وي
روان شد و نميدانست که آنچه با فرشته مي نمايد واقعيت
۱۰ دارد زيراكه گمان داشت که در خواب مي بيند * پس
ايشان از كشيك اول و دويم گذشته تا بدروازهٔ آهني که
بطرف شهر است رسيدند و آن از پيش خود در پيش
آنها باز شده بيرون رفتند و آن فرشته در ساعت ازوي
۱۱ نهان گرديد * پطرس با خود آمده گفت حالا بتحقيق يافتم
که خداوند فرشتهٔ خود را فرستاده و مرا از دست هيروديس
۱۲ و همهٔ منتظرين قوم يهود رهانيد * و چنان ديد که بخانهٔ

مریم مادر یوحنـــائی که ملقب بمرقس است درآید
١٣ و درآنجا بعضی جمع آمده دعا کنان می بودند * چون
پطرس در را کوفت کنیزی که نام وی رودا بود آمده که
١۴ در خفا بشنود * چون آواز پطرس را شـــناخت بعلت
خوشوقتی در را نگشاده بدرون شتافته اخبار نمود که
١٥ پطرس است که بر در ایستاده است * ویرا گفتند که
دیوانهٔ پس او اصرار نموده که همین است گفتند شاید
١٦ که فرشتهٔ او باشد * و پطرس مدتی در را میکوبید پس
١٧ ایشان در را باز کرده اورا دیده متحیر شدند * و او بدست
آنها را اشاره نمود که خاموش باشید و بیان فرمود که
چگونه خداوند اورا از زندان نجات داد و گفت که یعقوب
و برادران را ازین خبر آگاهی دهیـد و خود بیرون رفته
١٨ بجای دیگر روان شـــد * و چون صبح گردید اضطراب
کثیری درمیان سپاهیان پدید آمد که آیا پطرس را چه
١٩ شد * و هیرودیس اورا تفحص نموده نیافت و کشیکچیان
را معاقب نموده حکم بر قتل ایشـان نمود اما او از
یهودیه بقیصریه آمده درآنجا اوقات را بسر می برد *
٢٠ و چون هیرودیس بر اهل صور و صیدا خشمناک بود پس
ایشان بتمامی نزد وی حاضر شده بودند و بلاستس را که
بر خوابگاه ملک معین بود بر اصلاح امر ترغیب می نمودند
٢١ زیرا که مملکت ایشان از ملک او رونق می پذیرفت * و در روز

معیّنی هیرودیس لباس شاهانه پوشیده و بر تخت سلطنت
۲۲ نشسته با ایشان تکلّم می نمود * و خلق فریاد می‌نمودند
۲۳ که این آواز خدا است نه آواز انسان * و در ساعت
فرشتهٔ خداوند اورا زد زیراکه خدا را تمجید نه نمود
۲۴ و شپش بدنش را خورده تا مرد * و کلام خدا ترقّي
۲۵ نموده و زیاد شد * و برناباس و سولس خدمت هدایا
تمام نموده از اورشلیم مراجعت نمودند و یوحنّا را که
ملقّب بمرقس بود بهمراه خود گرفتند

باب سیزدهم

و بودند در کلیسیاي انطاکیّه اخبار دهندهٔ و معلّم چند
چون برناباس و شمعون که به نگر مسمّی بود و لوقیوس قیروانی
ومانایین برادر رضاعي هیرودیس رئیس ربع و سولس *
۲ و دراواني که ایشان خداوند را خدمت مي نمودند و روزه
میگرفتند روح القدس فرمود که جدا سازید برناباس وسولس
را بجهة من براي آن کاري که ایشان را براي آن
۳ خوانده ام * پس ایشان روزه گرفته و دعا نموده دستها را
۴ بر آنها نهاده آنهارا مرخّص ساختند * پس چون فرستاده
ایشان را روح القدس بسلوقیه رفتند و ازآنجا تا بقپرس
۵ جزیره بر دریا رفتند * و بسلمین رسیده در مجامع یهود
بکلام خدا ندا میکردند و خادم مي بود ایشان را یوحنّا *
۶ و درآن جزیره تا بپفس رفتند یهودیي را دیدند ساحر

و مدعی پیغمبری بدروغ می بود و اسم او بر یسوع بود *
۷ با وزیر سرگیوس پولس که مردی صاحب فهم بود
می بود همان شخص برنابااس و سولس را طلب نموده
۸ خواست که کلام خدا را استماع نماید * و ایشان را
مخالفت نمود الیماس آن جادوگر که همین است ترجمهٔ
اسم آن و خواست که وزیر را از ایمان منحرف گرداند *
۹ و سولس همان پولس که از روح القدس مملو بود در او
۱۰ نگریسته * گفت ای که پری تو از همه غشها و هر نوع
مکری ای فرزند شیطان و دشمن هر نوع راستی آیا باز
نخواهی ایستاد از منحرف کردن راه راست خداوند *
۱۱ الحال ببین که دست خداوند بر تست و تو کور خواهی
شد و تا مدتی آفتاب را نخواهی دید و در ساعت ظلمت
و تاریکی بروی افتاده و دور میزد و دستگیری را می جست *
۱۲ چون وزیر این مقدمه را ملاحظه نموده از تعلیم خداوند
۱۳ متحیر شده ایمان آورد * و پولس و مصاحبانش از یافس
روان شده تا بپرگهٔ پمفولیه آمدند و یوحنا ازآنها جدا
۱۴ شده بسوی اورشلیم مراجعت نمود * و آنها از پرگه
عبور نموده بانطاکیهٔ پسدیه رسیدند و در روز سبت
۱۵ بمسجد درآمده بنشستند * و بعد از تلاوة توریة و کتب
انبیا رؤسای مجمع نزد ایشان فرستاده گفتند ای برادران
۱۶ اگر سخن نصیحتی برای مردم دارید بیان کنید * پولس

بر خاسته و بدست خود اشاره نموده گفت اي مردان
۱۷ اسرائيلي و مردمان خدا ترس بشنويد * خداي اين قوم
اسرائيل پدران مارا بر گزيد و اين قوم را در غربت در
زمين مصر بلند كرد و بدستهاي بلند آنها را ازآنجا بيرون
۱۸ آورد * و قريب بمدّت چهل سال آنها را در دشت
۱۹ بر داشت نمود * و هفت طايفه را در زمين كنعان
۲۰ تباه نموده زمين آنها بايشان قسمت نمود * و بعد
ازين داد ايشان را حكّام در مدّت چهار صد و پنجاه
۲۱ سال تا زمان سموئيل پيغمبر * درآن ايّام خواستند
پادشاهي را پس خدا ساول ابن قيس از طايفهٔ بني
يمين را بايشان داد كه چهل سال پادشاهي نمود *
۲۲ پس اورا از ايشان گرفته داود را بر ايشان پادشاه نمود
و براي او اين شهادت را داد كه يافته ام ابن يسّا را
مردي موافق طبعم كه جميع خواهشهاي مرا بجا خواهد
۲۳ آورد * و از نسل همين شخص خدا بر حسب وعدهٔ
بجهةٔ اسرائيل نجات دهندهٔ را مبعوث نموده است يعني
۲۴ عيسي * بعد ازآنكه يحيي پيش از آمدنش همگي قوم
۲۵ اسرائيل را ندا بغسل توبه داده بود * و چون يحيي
دور خود را بانجام رسانيد گفت كه شما در بارهٔ من
چه ظنّه مي نمائيد من آن نيستم بلكه اين است
كسي كه بعد از من مي آيد كه من لائق آن نيستم

۲۶ که دوال نعلینش را کشایم * ای برادران و ای ابنای
دودمان ابراهیم و اشخاصی که درمیان شما خدا ترسید
۲۷ خبر این نجات بشما فرستاده شده است * و ساکنان
اورشلیم و بزرگان شان ازآنجا که نشناختند اورا و نه اقوال
پیغمبرانی را که هر سبت می خوانند حکم بقتلش نموده
۲۸ تمامی را کامل گردانیدند * و باوجودی که هیچ سبب
قتل در وی نیافتند از پیلاطس خواستند که اورا بکشد *
۲۹ و چون تمامی آن چیزهائی راکه در بارهٔ او نوشته شده
بود کامل کردند اورا از دار بزیر آورده در قبر گذاشتند *
۳۰ پس خدا اورا از میان مردهگان بر خیزانید (۳۱) و او در
اکثری از روزها بر آنانیکه از جلیل تا باورشلیم همراهان او
بودند ظاهرگشت و ایشان شاهدان اودرپیش مردم می باشند *
۳۲ و ما این مژده را بشما میدهیم که آن وعدهٔ را که بپدران
ما شده بود آنرا خدا برای ما که فرزندان آنها هستیم
۳۳ کامل نموده است که عیسی را بر خیزانیده است * چنانچه
در مزمور دویم مرقوم است که تو فرزند منی و من امروز
۳۴ تورا تولید نمودم * و فرموده است در بیان آنکه اورا
از مردهگان بر خیزانید تا آنکه بعد ازآن بسوی فساد رو
نه نماید که من بشما خواهم داد حقوق ثابتهٔ داود را *
۳۵ و باین مضمون در مقامی دیگر میگوید که تو برگزیدهٔ خود
۳۶ را نخواهی گذاشت که فساد را به بیند * و داود درطایفهٔ

خود مشيّت خدا را اطاعت فرموده و مرد و به پدران خود
۳۷ ملحق شــد و ديد فســادرا * و امّا آنكس را كه خدا
۳۸ بر خيزانيد فسـادرا نديد * پس اي برادران معلوم باد
شما را كه بوساطت اين كس بشما بامرزش گناهان خبر
۳۹ داده مي شـود * و هر چيز را كه در شريعت موسي
شما ازآن نتوانستيد منزّه شمرده شد بوساطت اين شخص
۴۰ هر كس كه ايمان آورد منزّه شمرده خواهد گرديد * پس
احتياط كنيد كه مبادا آنچه دركتب پيغمبران مرقوم است
۴۱ بر شما واقع شود * كه ملاحظه نمائيد اي تحقير كنندگان
و تعجّب نمائيد و نابود شويد زيرا كه من در ايام شما
كاري ميكنم كه شما باور نه نمائيد هرگاه آنرا كسي از براي
۴۲ شما روايت نمايد * چون يهوديان از مسجد بيرون رفتند
قبايل از ايشـــان بسؤآل نمودند كه اين كلام در هفتهٔ
۴۳ ديگر نيز بآنها گفته شود * و چون از مجمع بر خاستند
بسياري از يهوديان و يهوديان جديد بعقب پولس و برناباس
رفتند و آنها با ايشان تكلّم نموده آنها را پند ميـدادند
۴۴ كه در توفيق خدا ثابت قدم باشند * و در سبت ديگر
قريب بتمام شهر جمع آمدند كه كلام خدا را استماع
۴۵ نمايند * چون يهوديان طوايف را ملاحظه نمودند پر از
حسد گرديده اقوال پولس را مخالفت كردند و بمخـالفت
۴۶ ناسزا ميگفتند * و پولس و برناباس باجرأت گفتند كه

واجب بود که کلام خدا نخستین بشما القا شود لیکن
چون شما آنرا دور میکنید و حکم می نمائید بر خود که
شایستهٔ حیات ابدی نیستید الحال بسوی قبایل میگردیم *
۴۷ که خداوند بهمین طور مارا فرمود که من تورا مقرر کردم که
نور قبایل شوی و تا باقصای زمین سبب نجات گردی
۴۸ و قبایل از شنیدن این سخنان مسرور شده کلام خدا را
تحسین کردند و چندی مستعد حیات جاوید شده بودند
۴۹ ایمان آوردند * و در تمامی آن مملکت کلام خداوند
۵۰ جاری شد * و یهودیان زنان خدا پرست متشخص
و بزرگان شهر را ترغیب نموده ایشان را بمعارضه با پولس
و برناباس برانگیختند و آنهارا از سرحدات خود بیرون
۵۱ راندند * پس ایشان خاك پایهای خود را بر ایشان
۵۲ تکانیده بایقینیون در آمدند * و شاگردان پر از سرور
روح القدس بودند .

باب چهاردهم

و در ایقینیون چنین اتفاق افتاد که آنها بمسجد یهودیان
باتفاق در آمده بنوعی تکلم نمودند که جمع کثیری
۲ از یهودیان و یونانیان ایمان آوردند * اما یهودیانی که ایمان نمی
پذیرفته‌اند دلهای قبایل را اغوا نموده برانگیختند که بدی نمایند
۳ با برادران * پس مدت مدیدی بدینمنوال در آنجا ماندند
و بی پروا در حق خداوند تکلم مینمودند و او بحجهٔ فضل

کلام خود شهادت میداد و بخشید ایشـــانرا اینکه امور
۴ عجیبه و غریبه از دست ایشان بظهور رسد * و مردم شهر
دو فرقه شده بعضي با یهودیان بردند و بعضي با حواریان *
۵ وچون قبایل و یهودیان با بزرگان ایشان هنگامه برپا نمودند
۶ که ایشانرا خفیف نموده سنگسار نمایند * آنها ازینمقدمه
آگاه گشته بسوي شهرهاي مرزوبوم لکاونیه بشهر لسطره
۷ و شهر دربا و اطراف آنها فرار نمودند * و در آنجاها پیوسته
۸ آن خبر خوش را رســـانیدند * و بود در لسطره مردي که
پایهاي او ضعیف بود و دایم نشسته بود و از شکم مادرش
۹ شل بود که گاهی راه نرفته بود * اینکس کلام پولس را خود
شنیده و او در او نگریسته دریافت که دروست ایمان که
۱۰ رستگار شود * پس بآواز بلند گفت که بر پایهاي خود راست
۱۱ بر خیز پس او ازجا جسته و روان شد * چون طوایف آنچه
پولس نمود ملاحظه نمودند باواز بلند در لغت لکاوني گفتند
۱۲ که خدایان صورت انسان گرفته بنزد ما پایین آمدند * وبرناباس را
بمشتري مسمی نمودند و پولس‌را بعطارد زیراکه او در کلام مقدم
۱۳ بود * وچون مشتري پیشواي شهر آنها بود کاهنش گاوهاي نر و
سربندهارا بدروازه‌ها آورده با طوایف خواستند که ذبح نمایند *
۱۴ چون برناباس و پولس آن دو رسول این را شنیده رختهاي
۱۵ خودرا دریده درمیان آنهـــا افتاده فریاد مي نمودند * که
اي مردان شما چرا چنین مي کنید ما هم چون شما

انسان هستیم و حس داریم و نصیحت مینمائیم شما را
که ازاین راه باطل برگردید بسوی خدای زندهٔ که آسمان
۱۶ و زمین و دریا و هرآنچه درآنهاست آفرید * و او در طبقات
سلف واگذاشت همگی قبایل را که در طرق خویشتن رفتار
۱۷ نمایند * و با وجود این خودرا نگذاشت بی شهادت زیراکه
احسان مینمود که باران بجهة ما میفرستاد و فصول میوه
آور میداد و دلهای مارا از غذا و خوشنودی مملو می نمود *
۱۸ و باین مکالمات طوایف را از ذبح کردن نزد آنها برحمت
۱۹ بسیار منع مینمودند * و یهودی چند از انطاکیهٔ وایقیذون
آمده طوایف را برانگیختند که پولس را سنگسار نموده از
شهرش بیرون کشیدند بحیثیتی که مظنهٔ میداشتند که
۲۰ مرده است * وچون شاگردان بدور او جمع شدند برخاسته
بشهر در آمد و بامدادان با برناباس بشهر دربا روان شد *
۲۱ و درآن شهر مژده میدادند و شاگردان چند حاصل نموده
۲۲ بلسطره و ایقیذیون و انطاکیهٔ مراجعت نمودند * و دلهای
شاگردان را استوار می نمودند و پند میدادند که در ایمان
مقاومت نمائید و اینکه از مصایب بی‌شمار سزاوار است
۲۳ که بملکوت خدا داخل شویم * و چون کشیشان را بجهة
آنها در هر کلیسیا مقرر کرده بودند و دعا و روزه نموده
آنها را بخداوندی که براو ایمان آورده بودند سپردند *
۲۴ و از پسدیهٔ گذشته بپامفولیه آمدند (۲۵) و در پرگه کلام

۲۶ را کنند و باتلیه آمدند * و ازآنجا بر دریا بانطاکیه
رفتند و آنجائی است که برای آن کار که کامل کردند
۲۷ بتوفیق خدا سپرده شدند * چون داخل شدند اهل
کلیسیا را طلب نموده بآنچه خدا با ایشان نموده بود
خبر دادند وانیکه فتح باب ایمان را بجهة قبایل نمود *
۲۸ و درآنجا مدّت مدیدی با شاگردان بسر بردند

باب پانزدهم

تنی چند از یهودیّة آمده برادران را تعلیم میدادند
که هرگاه شما برحسب آئین موسی ختنه نه نمائید ممکن
۲ نیست که نجات یابید * پس چون نزاع و مباحثهٔ بسیاری
میانهٔ پولس و برناباس با آنها واقع شد قرار دادند
که پولس و برناباس و تنی چند ازآنها برای تحقیق این مسأله
نزد حواریان و کشیشان که در اورشلیم بودند بروند *
۳ پس کلیسیا ایشان را بدرقه نموده از فینیقی و سمریّة
گذشتند و بر گشتن قبایل را تبدّین می نمودند و سرور
۴ وافر میدادند بهمگی برادران * و چون باورشلیم رسیدند
پذیرفتند ایشان را کلیسیا و حواریان و کشیشان و آنها
۵ بآنچه خداوند بآنها کرده بود خبر دادند * پس تنی چند
از طایفهٔ فریسیان که ایمان آورده بودند برخاسته گفتند
که آنها را باید ختنه نمود و حکماً باید که شریعت
۶ موسی را نگاه دارند * پس حواریان و کشیشان جمع

٧ آمدند که درین خصوص فکري نمایند * چون مباحثه
بسیار واقع شد پطرس برخاسته گفت اي برادران شما
میدانید که از اوان قبل خدا از میانهٔ ما مرا بر گزید
که قبایل از زبان من کلام مژده را بشنوند و ایمان بیاورند
٨ و عارف القلوب خدا آنها را برهان داده است زآنرو
که روح القدس را بآنها داده است چنانچه بما *
٩ و درمیان ما و آنها مطلقا تفاوت نگذاشته است زانرو
١٠ که دلهاي آنها را بایمان مصفّی نموده است * پس
حال چرا خدا را تجربه مي نمائید که طوقي بر گردن
شاگردان گذارد که نه پدران ما و نه ما متحمل توانستیم
١١ شد * و حال آنکه اعتقاد داریم که بمحض فضل جناب
عیسی مسیح نجات خواهیم یافت چنانچه ایشان نیز *
١٢ و همگي گروه خاموش بودند و مي شنیدند از پولس و برناباس
که بیان میکردند از عجایب و غرایبي که خدا درمیان
١٣ قبایل بوساطت آنها بظهور رسانیده بود * چون ایشان
خاموش شدند یعقوب آغاز سخن نمود که اي برادران
١٤ بشنوید از من * که شمعون بیان نمود که خدا نخست
چه سان توجه فرموده است که بگیرد از قبایل قومي را
١٥ منسوب باسمش * و متّفق است بر این کلام پیغمبران
١٦ چنانچه نگارش یافته است * که بعد ازین بر خواهم
گردید و مسکن منهدم داود را خواهم ساخت و مکانهاي

ويران آن را بنا خواهم كرد و اورا درست خواهم نمود *
۱۷ تاكه ما بقي مردم و همهٔ قبايل كه اســـم من بر آنها
خوانده شده است بجويند خداوند را و اين است فرمان
۱۸ خداوند كه تمامي آن چيزها را بجا مي‌آورد * و از
۱۹ ايّام قديم معروف است خدا را مجموع افعالش * پس
راي من اين است كه آنكساني را كه از ميان قبايل
۲۰ بخداوند بر گرديده اند زحمت ندهيم * مگر آنكه بگوئيم
آنها را كه از آلوده‌گي بتها و زنا و خفه نموده و خون
۲۱ بپرهيزند * زيراكه موسى از طبقات سلف در هر ولايت
اشخاصي را دارد كه ندا باو ميكنند زيرا كه هر سبت
۲۲ مي خوانند اورا در مجامع * آنگاه حواريان و كشيشان
و مجموع كليسيا را پسند افتاد كه چند نفر را از خود
بر گزيده با پولس و برناباس بانطاكيّه روانه نمايند يعني
يهودا كه برسباس ملقّب بود و ســـيلاس را كه درميان
۲۳ برادران مردان مكرّم بودند * و نوشـتند چيزي باين
معني بدست ايشان كه از حواريان و كشيشان و برادران
برادران را كه درانطاكيّه و شام و قلقيّه از قبايل هستند
۲۴ سلام باد * و چون شنيديم كه بعضي از قبل ما
آمده و بسخنان چند شما را مشوّش و دلهاي شما را
مضطرب نموده اند بسبب تاكيد بختنه و حفظ شريعت
۲۵ و حال آنكه ما نگفته ايم * لهذا مارا كلّاً پسند افتـاده

که چند مرد را اختیار نموده با محبوبهای خود برناباس
۲۶ و پولس بر شما بگماریم * این کسانی هستند که جانهای
خود را در راه اسم خدیو ما عیسی مسیح گذاشته اند *
۲۷ خلاصه یهودا و سیلاس را فرستاده ایم و ایشان نیز باین چیزها
۲۸ خود خبر خواهند داد * که روح اقدس و مارا اختیار
افتاد که دیگر باری بر شما نگذاریم مگر این ضروریات *
۲۹ پرهیز نمودن از قربانیهای بتها و خون و خفه نموده
و زنا چنانچه ازینها خود را محفوظ دارید معاف خواهید بود
۳۰ و السلام * پس ایشان مرخص شده بانطاکیه آمدند و همه
۳۱ را جمع نموده نامه را تسلیم نمودند * و ایشان مطالعه
۳۲ نموده ازین فرمایش مسرور شدند * و یهودا و سیلاس چون
ایشان نیز اخبار دهندگان می بودند برادران را بسخنهای
۳۳ بسیار پند داده استوار نمودند * و مدتی درآنجا بسر
بردند و از برادران مرخص شده بنزد حواریان مراجعت
۳۴ نمودند * و سیلاس خواهش نمود که درآنجا توقف
۳۵ نماید * و پولس و برناباس در انطاکیه اوقات میگذرانیدند
و بابسیاری دیگر تعلیم میدادند و مژدهٔ کلام خداوند را
۳۶ میرسانیدند * و بعد از چندی پولس برناباس را گفت
بر گردیم و در هر شهری که درآنجا بکلام خداوند خبر
دادیم ببرادران خود بگذریم و به بینیم که ایشان چون
۳۷ می باشند * و برناباس چنان مصلحت دید که یوحنا

۳۸ را که مسمی بمرقس بود با خود همراه گیرد * و پولس را
این اراده بود که شخصی که از پامفولیه از ایشان جدا
شد و بجهة آن کار بهمراهي آنها نیامد نباید با خود
۳۹ برداشت * پس درمیانه ناخوشي پیدا شده بنهجیکه از
یکدیگر جدا گردیدند پس برناباس مرقس را برداشته
۴۰ بقپرس روان گردید * و پولس سیلاس را اختیار نموده
۴۱ و برادران اورا بتوفیق خدا سپرده روان شد * و از میان
شام و قلقیه کلیسیاها را استوار کنان عبور نمود

باب شانزدهم

و تا شهر دربا و لسطره رسیده درآنجا تیمذیوس نام
شاگردي پسر زني یهودي مومن که پدرش یوناني بود مي‌بود *
۲ که نزد برادران لسطراني و ایقنیاني نیك نام مي بود *
۳ این کس را پولس اختیار نمود که با او در راه باشد پس
اورا گرفته بعلّت یهودیاني که درآن نواحي مي بودند ختنه
نمود زیراکه مي شناختند همگي پدرش را که یوناني بود *
۴ و از شهري که عبور مي نمودند آن احکامي را که حواریان
و کشیشان اورشلیمي مقرر داشتند بایشان مي سپردند که
۵ محافظت نمایند * پس کلیسیا ها در ایمان استوار میشدند
۶ و هر روز در تعداد ایشان مي افزود * پس ایشان از
فرکیه و مرزگلتیه عبور نمودند و روح القدس آنها را منع
۷ کرده که در اسیه اظهار کلام را نه نمایند * پس بموسیه

رسیدند و سعی نمودند که به بطینیه بروند لیکن روح
۸ آنها را مرخص نفرمود * پس از دامنهٔ موسیّه عبور نموده
۹ به ترواس آمدند * و در شب در عالم رویا پولس را آشکارا
شد که مردی مقدونی ایستاده و از او استدعا کنان
۱۰ میگفت که تا بمقدونیه گذر کن و مارا مدد کن * چون
این رویا را دید همان لحظه در تفحّص بودیم که بمقدونیه
برویم زیرا که نتیجه گرفتیم که خداوند مارا خوانده است
۱۱ که مژده را بآنها برسانیم * پس از ترواس بر داشته براه
راست تا بسمتراکی رسیدیم و روز دیگر بنیاپلس درآمدیم *
۱۲ و ازآنجا بفیلیپی که اول شهر ازآن محال از مقدونیه
و مسکن مسافران است درآمده چند روزی در آنجا بسر
۱۳ بردیم * و در روز شنبه از شهر بیرون رفته بر لب رودخانه
جائی که رسم نماز بود نشستیم و با آن زنانی که باهم
۱۴ جمع آمده بودند تکلّم می نمودیم * که زنی لودیه نام
سرخاب فروش که از شهر ثیاطیر و خدا پرست بود می‌شنید
و خداوند قلب اورا کشاده تا گفتهای پولس را اعتنا نمود *
۱۵ و چون تعمید یافتند او و خاندان او نیز استدعا نمود
و گفت که اگر شما را یقین است که من بخداوند ایمان
آورده‌ام پس بخانهٔ من در آمده قرار بگیرید پس باصرار
۱۶ بخانه اش برد * از اتّفاقات دروقتی که بنمازخانه میرفتیم
کنیزکی که روح خبردهنده دراو بود و از علم غیب بجهة

۱۷ مالکانش مبلغی نفع پیدا مینمود مارا دوچار شده * آنزن
بعقب پولس و ما افتاده فریاد می کرد و میگفت که این
اشخاص بندهگان خدای تعالی هستند ومارا براه نجات
۱۸ آگاهی می بخشند * و این عمل را روزهای بسیـــار مینمود
پولس بهم برآمده برگشت و بروح گفت که من تورا میفرمایم
باسم عیسی مسیح که ازو بیرون آئی و او در همانوقت بیرون
۱۹ شد * چون مالکانش ملاحظه نمودند که امید گاه شغل ایشان
رفته است پولس و سیلاس را گرفته ببازار بنزد حکّام بردند *
۲۰ و آنهارا بنزد سرداران برده گفتند که این کسان شهر مارا
۲۱ بسیار زحمت میدهند که یهودی هستند * ومارا برسومی
امر مینمـــایند که جایـــز نیست مارا پذیرفتن و بجا
۲۲ آوردن آنها از آنروکه رومی هستیم * و خلق برآنها جمع
آمدند و سرداران رختهای ایشان را کنده بچوب زدن ایشان
۲۳ امر فرمودند * و چون چوب بسیاری برآنها زدند آنهـــارا
بمحبس درآوردند و حارس را امر فرمودند که آنهـــارا باحتیاط
۲۴ تمام محافظت نماید * آن شخص آن قدغن یافته ایشانرا
۲۵ بزندان اندرون رانده و پایهای آنهارا درکنده مضبوط نمود *
وپولس و سیـــلاس درنصف شب دعا و تسبیح خدارا
۲۶ می‌نمودند وزندانیان آنهارا گوش میدادند * که ناگاه زلزلهٔ
عظیمی واقع شد بنهجی که اساس زندان بجنبش درآمد
و تمامی درها دفعتا بازشده و قیدهای همگی فروریخت *

۲۷ و زندانبان بیدار شده دید که درهای زندان باز شده است
پس شمشیر را کشیده خواست که خود را بکشد زیرا که پنداشت
۲۸ که زندانیان فرار نموده اند * پولس بآواز بلند بانگ زد که
۲۹ خودرا ضرر مرسان که ما همه در اینجا میباشیم * پس روشنائی
را طلب نموده باندرون جسته پیش پولس و سیلاس لرزان
۳۰ بر زمین افتاد * و آنهارا بیرون آورده گفت خداوندانا مرا
۳۱ چه باید کردن که رستگار شوم * گفتندش که بر عیسای مسیح
خداوند ایمان بیاور که تو و خاندانت رستگاری خواهید یافت *
۳۲ و کلام خداوندرا با و و همگی کسانیکه در خانهٔ او بودند
۳۳ تلقین نمودند * و او ایشانرا گرفته در همان ساعت شب زخمهای
ایشان‌را شسته و او و اهل خانهٔ او همگی فی الفور تعمید یافتند *
۳۴ و ایشان را بخانهٔ خود آورده سفره را نزد ایشان کشاده
۳۵ و خود و خاندان او بایمان خدا خرّمی میکردند * و چون روز
گردید سرداران یساولانرا فرستاده امر نمودند که آن اشخاص
۳۶ را رها نما * پس زندانبان باین کلام پولس را خبر داده که
سرداران فرستاده اند که آزاد باشید پس حالا بیرون آمده
۳۷ بسلامت بروید * پولس آنهارا گفت که نی نشاید که بعد از
آنکه مارا آشکارا زدند باوجود آنکه حجّتی برما تمام
نکردند و مردمان رومی هستیم و بزندان انداختند حالا
بپنهانی مارا بیرون بیاورند بلکه خود آمده مارا بیرون
۳۸ بیاورند * پس یساولان این خبررا بسرداران رسانیدند وایشان

۳۹ چون شنیدند که رومي هستند ترسیدند * پس آمدند و
التماس نموده ایشانرا بیرون آوردند و استدعا نمودند که
۴۰ از شهر بیرون روند * پس ایشان از زندان بیرون آمده بنزد لودیه
آمده و برادران را ملاقات نموده آنهارا پند داده روان شدند

باب هفدهم

پس آنها از امفپلس در اپلونیه عبور نموده به تسلنیقي که در
۲ آنجا مسجد یهودیان بود رسیدند * و آنچنانکه پولس را رسم
بود بنزد ایشان آمده در سه سبت از کتاب با ایشان
۳ گفتگو نمود * وشرح میکرد و دلیل مي آورد که مسیح را ضرور بود
که کشته گردد و از مردگان برخیزد و این عیسائي که من
۴ خبرش را بشما میرسانم همان مسیح است * و تني چند
از ایشان قبول نموده باپولس وسیلاس شریک شدند
و بسیاري از یونانیان خدا پرست و برخي از زنان نجیب
۵ نیز قبول نمودند * پس یهودیان بي ایمان حسد برده و
اوباشي چند از اهل بازار را باخود گرفته و فتنه برانگیخته
شهر را مضطرب نمودند وبخانهٔ یاسون آمده باراده اینکه
۶ ایشانرا بسوي خلق کشانند * وچون ایشانرا نیافتند
یاسون و تني چند از برادران را بنزد روساي شهر فریاد
کنان کشیدند که این اشخاص که زمین را زیر و زبر نموده اند
۷ حال باینجا رسیده اند * و یاسون آنها را پذیرفته است
وحال آنکه ایشان همه برخلاف احکام قیصر عمل مي نمایند

۸ و قایل‌اند بآنکه پادشاهي دیگر هست که عیسی باشد * خلق
و بزرگان شهر که این را استماع نمودند مضطرب گردیدند *
۹ و از یاسون و باقي خلق گرو گرفته آنها را مرخص نمودند *
۱۰ و بدون تعلل در شب برادران پولس و سیلاس را بشهر بریه
فرستادند و ایشان چون رسیدند بمسجد یهودیان در
۱۱ آمدند * و نجیب تر بودند خلق آنجا از مردم تسلنیقي
و با کمال رضامندي کلام را پذیرفتند و کتابها را هر روز
۱۲ تفتیش نمودند که آیا چنین است یا نه * پس بسیاري
از آنها و جمعي از زنان یوناني نجیب و مردان نیز ایمان
۱۳ پذیرفتند * و چون یهودیان تسلنیقي را معلوم شد که پولس
در شهر بریه نیز بکلام خدا ندا میکند بآنجا رفته
۱۴ خلق را بر انگیختند * پس بي تأمل برادران پولس را بسمت
دریا روانه نمودند لیکن سیلاس و تیمثیوس در آنجا توقف
۱۵ نمودند * و راه نمایان پولس اورا تا بشهر اثینیه آورده و
حکمي بجهة سیلاس و تیمثیوس گرفته که زود بنزد وي
۱۶ روانه شوند و مراجعت نمودند * و وقتي که پولس در اثینیه
در انتظار مي بود چون ملاحظه نمود که شهر چه سان
۱۷ پر از بت پرستي است روح وي متغیر شده * در مسجد
با یهودیان و خدا پرستان و هر روزه سر بازار با اشخاصي که
۱۸ ملاقات اتفاق مي‌افتاد گفتگو مي‌نمود * و بتني چند از
اپکوریان و استوکیان فیلسوف بر خورده بعضي گفتند که این

یاوه‌گو چه می‌خواهد بگوید و بعضی میگفتند که اخبار
بخدایان بیگانه می‌نماید زیراکه مژدهٔ عیسی و قیامت را
۱۹ بایشان میداد * پس اورا برداشته بکوه مریخ آوردند و
گفتند که شاید ما را بفهمانی که این چیزهائی را که میگوئی
۲۰ چه چیز است * چه این سخنهای تو بگوش ما غریب
می‌آید می‌خواهیم بیابیم که از اینها چه چیز مدعا است *
۲۱ زانروکه تمامی خلق اثینیه و مسافران ساکن آنجا را جز از
۲۲ گفتن و شنیدن سخن تازه خوش نمیگذشت * پس پولس
در میان کوه مریخ ایستاده گفت که ای مردان اثینیه
من شما را چنان می‌پندارم که در هر امر میل بتعبد
۲۳ مینمائید * که چون می‌گشتم و معبدهای شما را سیر
میکردم قربانگاهی را یافتم که درآن خدای غیر معروف
مرقوم شده بود پس آنکس که شما لاعن شعور اورا می‌پرستید
۲۴ من شمارا بهمان اخبار مینمایم * خدائی که عالم را وآنچه
درآنست آفرید ازآنجاکه او خداوندکار آسمان و زمین
۲۵ است درمساکن ازدست ساخته قرار نمی‌گیرد * و نه
بدستهای مردم خدمت کرده می‌شود که محتاج باشد
بچیزی زیرا که خود بهمگی حیات و نفس وهمه چیزهارا
۲۶ داده است * و از یک نوع خون تمامی اصناف خلق را
آفرید تا برجمیع روی زمین مسکن گیرند و اوقات معین
۲۷ و حدود مساکن ایشانرا مقرر فرموده * تاکه خداوند راطلب

نمايند که شايد اورا بجويند و يا بند و حال آنکه از هيچ کدام
۲۸ ازما دورنيست * که دروي ميزئيم و حرکت مينمائيم وموجوديم
چنانچه چند نفر از شعراي شما نيز گفته اند که ما
۲۹ از نسل اوئيم * پس چون از نسل خدا هستيم نشايد
که مظنه کنيم که طلا يا نقره يا سنگ منقوش بصنعت
۳۰ و تخيلات مردم شباهت با الهيت دارد * خلاصه الحال
اوقات جهالت را خدا واگذاشته است و همگي مردم را
۳۱ در هر جا امر بتوبه ميفرمايد که مقرر فرموده است روزي
را که درآن روز بر خلق عالم بعدالت حکم خواهد نمود
بواسطهٔ شخصي که اورا مقرر کرده است و سبب اعتقاد
باو اين را قرار داده است که اورا از ميان مرده گان
۳۲ بر خيزانيد * و چون نقل قيامت مرده گان را شنيدند
بعضي استهزا نمودند و بعضي گفتند که مرتبهٔ ديگر اين
۳۳ سخنها را از تو خواهيم شنيد * و باين وضع پولس از
۳۴ ميان ايشان بيرون رفت * و چندي ايمان آورده باو
ملحق شدند که بودند درآن، ميان ديونوسيوس مشير
و زني که دمرس نام داشت و بعضي ديگر

باب هجدهم

۱ بعد ازآن پولس از اثينيه برآمده بقرنتس آمد * و يافت
۲ درآنجا مردي يهودي را اقلا نام که موادش پنطس بود
و از ايطليه با زنش پرسکله تازه وارد شده بود زيرا که

قلوديوس فرمان داده بود كه تمامي يهوديان از روم
۳ بيرون روند * پس بنزد آنها آمد * و ازآنجا كه با آنها
هم پيشه بود كه خيمه دوزي باشد بنزد آنها آمده
۴ مشغول بكار گرديد * و در مسجد هر سبت سخن ميگفت
۵ و يهوديان و يونانيان را مايل مي ساخت * وچون سيلاس
و تيمثيوس از مقدونيه رسيدند پولس جان فشاني نموده
نزد يهوديان مدلل ميكرد كه عيسي مسيح است *
۶ و ازآنجا كه ايشان مخالفت مي‌نمودند و كفر ميگفتند او دامن
را بر ايشان افشانده گفت كه خون شما بگردن شما
باد من ازين پاكم ازين بعد بنزد قبايل خواهم رفت *
۷ و ازآنجا نقل مكان نموده درخانهٔ شخصي يوسطس نام
خدا پرست كه خانه اش متصل بمسجد بود رفت *
۸ و رئيس مسجد كه كرسپس نام داشت بهمگي خاندان خود
بر خداوند ايمان آورد و بسياري از قرنتيان كه اين را
۹ شنيدند ايمان آورده تعميد يافتند * و خداوند درشب
در عالم رويا بپولس فرمود كه مترس بلكه حرف زنان
۱۰ باش و خاموش منشين * زيراكه من باتو ام و هيچ كس
را برتو دستي نخواهد بود كه باتو خصومت نمايد چه
۱۱ امت من درين شهر بسيارند * پس مدت يك سال
و شش ماه درميان آنها تعليم دهان بكلام خدا توقف
۱۲ نمود * و هنگامي كه گليون وزير اخايه بود يهوديان

بهیـــات اجتماعي بر پولس هجوم آورده اورا بمحکمه
۱۳ آوردند * و گفتند که این شخص مردم را امر می نماید
۱۴ که خدا را برخلاف شرع پرستش نمایند * چون پولس
ارادهٔ تکلّم نموده گلیون یهودیان را گفت که اگر این
مقدّمه از ظلم یا خیـــانت چیزي مي بود اي یهودیان
۱۵ شرط عقل بود که شما را متحمّل شوم * لیکن چون این
مسئله هست درخصوص حرف واسماء و شریعتي که نزد شما
است شما خود میدانید که من نمي خواهم که در چنین
۱۶ امري حاکم باشم * پس آنها را از محکمه راند (۱۷) و همگي
یونانیان رئیس مسجد سوستنیس را گرفته نزدیك محکمه
زدند و گلیون را ازین مقدّمه مطلقا اندیشـه نبود *
۱۸ و پولس بعد از چند روزي که توقّف نمود و سر خود
را نخست در کنگریه تراشید زیرا که نذر کرده بود برادران
را وداع نموده با پرسکله و اکلا بر دریا بسوي شام رفت *
۱۹ و بافسس رسـید و آنهـــا را درآنجا گذاشـــته خود
۲۰ بمسجد درآمد و با یهودیان تکلّم فرمود * وایشان خواستند
که مدّتي دیگر نزد آنها توقّف نماید راضي نشـــد *
۲۱ و آنها را وداع نموده گفت که البتّه مرا بایست که عید
آینده را در اورشـــلیم کنم لیکن انشاء الله نزد شما باز
۲۲ خواهم آمد و از افسس لنگر بر داشت * و بقصریه رسیده
رفت و کلیسیا را سلام نمود و بانطاکیه روان شـــد *

۲۳ و مدتی درآنجا ماند و ازآنجا رفته از میان ملک گلتیه
و فرگیه بر حسب ترتیب شاگردانرا استوار کنان گذار
۲۴ می نمود * و مردی یهودی مسمی باپلوس که وطنش
اسکندریه بود و فصیح و در علم کتاب یدطولائی داشت
۲۵ بافسس آمد * این شخص در راه خداوند تربیت یافته
بود و با دل گرم گفتگو می نمود و در بارهٔ خداوند تعلیم
۲۶ درست می نمود و مطلع نبود مگر غسل یحیی را * همان
شخص بی پروایانه در مسجد آغاز سخن گفتن نمود چون
اقلا و پرسکله این را شنیدند اورا گرفته بطریق خدا درست تر
۲۷ بیان نمودند * چون اراده نمود که باخایه عبور نماید
برادران پیش کاغذ نوشتند بشاگردان که اورا بپذیرند وچون رسید
بسیار کمک نمود آنانی را که بایمان موفق بودند *
۲۸ زیرا که بر یهودیان با کمال استقلال آشکارا حجت را تمام
می نمود که از کتب برهان می آورد که عیسی مسیح است

باب نوزدهم

و در اوانی که اپلوس در قرنتس می بود اتفاق افتاد که
پولس از ممالک بعیده گذشته بافسس رسید و شاگردان
۲ چند را یافت * ایشان را گفت آیا که شما چون ایمان
آوردید روح القدس را یافتید گفتندش که بلکه نیافتیم
۳ که روح القدس هست یا نیست * ایشان را گفت که
۴ چه قسم تعمید یافتید گفتند تعمید یحیی را * پولس

گفت بدرستي كه يحيى كه تعميد توبه ميداد خلق را
گفت كه بر كسي كه بعد ازمن مي آيد ايمان بياوريد
۵ يعني بر مسيح عيسى * چون اين را شنيدند باسم عيساي
۶ خداوند تعميد يافتند * و چون پولس بر آنها دست
نهاد روح القدس بر آنها آمده آغاز تكلّم بزبانهاي مختلفه
۷ نمودند و بالهام بيان مي نمودند * و مجموع مردان
۸ تخمينا دوازده نفر بودند * پس در مسجد درآمده بي‌پروا
تا مدّت سه ماه در بارهٔ ملكوت خدا مدلّل گفتگو مينمود *
۹ و چون چند نفر سنگدل مي بودند كه فرمان نبردند
و در پيش گروه بر آن طريق بد گوئي مي نمودند ازآنها
جدا شد و شاگردان را جدا نموده هر روز در مكتب
۱۰ شخصي طرنّس نام ديگر گفتگو مي نمود * و تا مدّت
دو سال بدين نوع گذشت بنهجيكه تمامي ساكنان اسيه
چه يهودي و چه يوناني كلام جناب عيسى را شنيدند *
۱۱ و خدا بر دست پولس معجزات باهره ظاهر گردانيد *
۱۲ بحدّي كه دستمالها و دامن رختهائي كه مس با جلد وي
نموده بود آورده بر بيماران مي نهادند و امراض از ايشان
۱۳ دور مي‌شد و روحهاي شرير ازآنها بيرون ميرفت * و تني چند
از يهوديان سيّاح كه عزايم مي خواندند سعي‌نمودند كه باسم
جناب عيسى روحهاي پليده‌را از اشخاص بيرون نمايند و ميگفتند
كه شمارا قسم ميدهيم بآن عيسائي كه پولس بآن ندا

۱۴ میکنند * و از جمله اشخاصی که این عمل را می نمودند
۱۵ هفت پسر اسکیوای یهودی کاهن بزرگ می بودند * و روح
شریر ایشان را جواب داد که عیسی را می‌شناسم و پولس
۱۶ را میدانم لیکن شما چه کاره اید * و آن شخصی که
روح شریر در وی بود بر آنها حمله نمود و ایشان را
بجنگ آورده بحدی بر آنهـــا زورآور شـــد که برهنه
۱۷ و زخمدار ازآن خانه فرار نمودند * و این واقعه بر همگی
یهودیان و یونانیان که ســاکن افسس بودند معلوم گردید
خوف بر همگی آنها طاری گشته دیگر اسم جناب عیسی
۱۸ را مکرم میداشتند * و بسیاری ازآنها که ایمان آورده بودند
آمده اعتراف و انکبار از اعمـــال خویش می نمودنـــد *
۱۹ و بسیاری از مشعبدان کتابهارا آورده در حضور خلق سوختند
و ثمن آنهارا چون حساب نمودند پنجاه هزار ریال یافتند *
۲۰ باین سیاق بشدت کلام خداوند زیاد شده زور پیدا نمود *
۲۱ و بعد ازین مقدمات پولس قلبا اراده داشت که ازمقدونیه
و اخیه گذشته باورشلیم رفته باشد و فرمود که بعداز رسیدن
۲۲ بآنجا مرا بایست که روم را نیز سیاحت نمایم * و دو نفر
از ملازمانش یعنی تیمثیوس و آراستس را بمقـــدونیه
۲۳ فرستاده خود در اسیه چند گاهی توقف نمود * و در آن
۲۴ اوان هنگامهٔ عظیمی در بارهٔ این طریق برپاشد * که شخصی
دیمیطریوس نام زرگری که مانند هیکل ارتمس هیاکل از نقره

٢٥ میساخت و بجهة کارکنان شغل بسیاری پیدا مینمود * همان
شخص آنهارا و اشخاصی دیگررا که نیز این پیشه را داشتند
فراهم آورده گفت ای جماعت شما خود میدانید که این
٢٦ شغل مدار معاش ما میباشد * و اینرا نیز می بینید و
می شنوید که تنها در افسس نه بلکه نزدیک بتمام اسیه
این پولس خلق بسیاری را ترغیب نموده گمراه کرده است
زانرو که میگوید اینهــا خدایان نیستند که بدست ساخته
٢٧ میشوند * و خطر او همین بس نیست که پیشهٔ مارا درعرضهٔ
تلف شدن می آرد بلکه هیکــل آن ارتمس مده خدای
عظیم ناچیز شود و بزرگی آنکس که همگی اسیه و خلق عالم
٢٨ اورا می پرستند برطرف شود * چون ایشان این را شنیده
غضب آلوده گشتند و شروع بفریاد نموده گفتند که بزرگ
٢٩ است ارتمس افسیان * و تمامی شهر مضطرب شده همگی
متفقا بتماشا گاه دویدند و کایوس و ارسطرخس مردم مقدونی
٣٠ همراهان پولس را کشیده با خود بردند * و پولس اراده نمود
٣١ که بمیان خلق درآید شاگردان اورا ممانعت نمودند * واز
رؤسای اسیه اشخاصی که باوی دوست بودند نزد وی فرستاده
٣٢ سفارش نمودند که بتماشا گاه حاضر نشود * و دیگر فریاد
کرده چیزی دیگر میگفتند زیراکه محفلی آشفته بود واکثری
٣٣ نمی دانستند که ازبرای چه آمده اند * پس اسکنــدر را
ازمیان گروه پیش طلبیــدند و یهودیان اورا پیش میبردند

و اسکندر دست را حرکت داده خواست که پیش مردم
۳۴ عذري خواسته باشد * چون ایشان دریافتند که یهودیست
صدائي از همه بلند شد که بمدّت دو ساعت طول کشید
۳۵ که بزرگست ارتمس افسیان * و چون مفشي مملکت ایشان را *
ساکن گردانید گفت اي مردم افسي کیست که نمیداند که شهر
افسیان امانت دار مادهٔ خداي عظیم ارتمس و صنمي که
۳۶ از مشتري افتاده است میباشد * پس چون این نقـــل را
ممکن نیست که انکار نمایند شمارا باید که آرام گرفته بي
۳۷ تأمّل هیچ کار را ننمائید * زیرا که آورده‌ید شما این اشخاص را
که نه دزدان هیکلند و نه کفر گوینده گان بر مادهٔ خداي شما *
۳۸ پس اگر دیمیطریوس و هم پیشگان او ادّعائي با کسي دارند
حال وقت عدالت میباشد و وزرا نشسته اند با یکدیگر
۳۹ معارضه نمایند * و در صورتي که چیز دیگر را طالب هستید
۴۰ در محکمهٔ شرعي فیصل خواهد یافت * زیراکه محلّ خطر
است که متّهم بفتنها شویم بسبب مقدمهٔ امروز چه عذري
۴۱ نداریم که توانیم بر این هنگامه آورده باشیم * پس این سخنهارا
گفته خلق را مرخّص نمود

باب بیستم

و بعد از اتمام این هنگامه پولس شاگردانرا طلب نمود
۲ و دعا نموده جدا شد تا بسوي مقدونیه برود * و از میان
آن نواحي گذشته آنهارا بسخنهاي بسیار پند داد و بیونان

۳ آمد * و سه ماه در آنجا بسر برده چون خواست که از راه
دریا بسوي شام روانه شود یهودیان درباره او توطیه نمودند
۴ پس رایش قرار گرفت که از راه مقدونیه باز گردد * ومصاحبان
او تا باسیه با او بودند سوپطرس بریی و از تسلنیقیان
ارسطرخس و سکوندس و گایوس از دربا و تیمذیوس و از
۵ اهل اسیه تخکس و ترفمس * پس آنها پیش رفته در
۶ طرواس مارا انتظار مي کشیدند * و ما بعداز ایام فطیر از
فیلپي از راه دریا روانه شده در پنجروز در طرواس بآنها
۷ رسیدیم ومدت هفت روز درآنجا توقف نمودیم * ودر
روز یکشنبه چون شاگردان بجهة شکستن نان باهم جمع
شده بودند و پولس اراده داشت که بامدادان رفته باشد
۸ بآنها تکلم مینمود و تا سحر کلام طول کشید * ودر آن
بالا خانه که جمع شده بودند چند چراغ گذاشته شده
۹ بود * و پسري بود اوتخبس نام که نزدیک بدریچه نشسته
بود و چون شدت خواب اورا گرفته بود از آنجا که پولس
کلام را طول داد اورا خواب ربوده از طبقه سیم پایین افتاد
۱۰ چون اورا برداشتند مرده بود * پولس پایین آمده و بر روي
او افتاده اورا درآغوش کشید وگفت مضطرب مباشید که
۱۱ جان او در او هست * پس بالا رفته و نانرا شکسته وچشید
و قدري گفتگو کرده تا صبح گشته درآنحالت روان گردید *
۱۲ و پسر را زنده آوردند و بسیار مطمئن گردیدند *

۱۳ وما بکشتی نشسته پیش باسّس رفتیم وخواستیم که از
آنجا پولس را با خود بریم چنانچه او که ارادهٔ خشکی
۱۴ داشت همین نحو مقرّر کرده بود * پس چون در اسّس باما
۱۵ ملاقات نمود اورا برداشته بمطلینه آمدیم * و از آنجا از
راه دریا روز دوّم بمقابیل خیوس رسیدیم و از آنجا روز
دوّم بساموس رسیدیم و در طروگلیون توقّف نموده روز
۱۶ دویم وارد ملیطس گردیدیم * زیرا که پولس اراده داشت
که از مقابل افسس بگذرد که مبادا ماندن در اسیه براو لازم
گردد ومی شتافت که اگر ممکن باشد روز پنجاهم در
۱۷ اورشلیم باشد * پس ازملیطس بافسس فرستاده کشیشان
۱۸ کلیسیارا طلب نمود * چون بنزدش حاضر شدند ایشان را
گفت که شمارا معلوم است که از روز ورودم در اسیه چه
۱۹ سان همیشه اوقات با شما بوده ام * وپیوسته در بنده گی
خداوند بودم باخشوع بسیار واشکهای بیشمار وآزمایشهای
۲۰ که از مشورت یهودیان بر من واقع شد * وبچه وضع من
از آنچه مفید بود دبشما از شما هیچ پنهان نداشتم بلکه
خبر دادم بشما وعلانیه خانه بخانه شمارا تعلیم میدادم *
۲۱ وپیوسته با یهودیان و یونانیان نیز درندا بسوی توبهٔ خدا
۲۲ وایمان بر خداوند ما عیسای مسیح مشغول بودم * واکنون
از روح مقیّد شده بسوی اورشلیم میروم وآنچه در آنجا
۲۳ بر من واقع گردد مطّلع نیستم * مگر آنکه پیوسته روح القدس

در شهر بشهر این خبررا میدهد که بندها و زحمتها بجهة من
۲۴ آماده مي باشد * لیکن من آنهارا بهیچ نشمرده بلکه جان
خودرا نیز عزیز نمي دارم بجهة خود بشرطي که فرصت
یافته دآو خودرا بسرور بجا آرم و آن خدمتي را که ازجانب
۲۵ عیسی خداوند ماموریم که ببشارت فضل خدا ندا کنم * و
الحال میدانم که تمامي شما که درمیان شما گذشته ام
وبشارت بملکوت خدا داده ام بار دیگر صورت مرا نخواهید
۲۶ دید * وبجهة این امروز من شمارا گواه مي گیرم که من
۲۷ مبرّه هستم از خون همگي * زیراکه من باز نایستاده ام ازخبر
۲۸ دادن شمارا بهر آنچه مشیت خداست * پس متوجه خود بوده
وتمامي آن گله که روح القدس شمارا برآنها اسقوف قرار داده است
که بچرانید کلیسیاي خدارا که بخون خود تحصیل نموده
۲۹ است * که من این را میدانم که بعداز جدائي من گرگان
درنده بمیان شما خواهند درآمد که برگله ترحم نخواهند
۳۰ نمود * بلکه از میان شما خود کسان چند خواهند برخاست
وسخنان کج خواهند گفت تا شاگردان را بعقب خود در
۳۱ آورند * پس هشیار باشید و یاد دارید که در مدت سه سال
شب و روز باز نایستادم و پیوسته با اشکها هریك را نصیحت
۳۲ مي نمودم * والحال اي برادران من شمارا بخدا مي سپارم
و بکلام انعامش که قادر است بر آنکه شمارا مستعد نماید
۳۳ و میراث بخشد شمارا با همگي مقدسان * و نقره یا زر یا لباس

۳۴ کسي را طمع نه نمودم * و شما خود میدانید که خدمت
نمودم خود را و مصاحبانرا بجهة رفع احتیاج باین دستها *
۳۵ و من این همه را بجهة شما بیان نمودم که شمارا نیز باید
که بمشقّت خود ضعفارا کمك نمائیـد و یاد آرید کلام
جناب عیسی را که فرمود دادن فرخنده تر است از گرفتن *
۳۶ و اینهارا گفته بزانو در آمد و با همگی ایشان دعا کردن گرفت *
۳۷ و تمامي را گریه بسیـــاري دست داده برروي پولس
۳۸ افتادند و اورا مي بوسیدند * زیراکه بسیار متألّم بودند ازآن
۳۹ سخن که گفت * دیگر بر صورت من نخواهید نگریست و تا
کشتي اورا بدرقه نمودند

باب بیست و یکم

چون از ایشان جدا شده در دریا براه راست بکوس
۲ آمدیم و روز دویم برودس و ازآنجا بپطره * و در آنجا
یافتیم کشتي را که بفینیقي عبور مي نمود بر آن سوار
۳ شده روانه شدیم * و قپرس ظاهر گشته آنرا بر دست
چپ گذاشته بسوي شام رفتیم و بصور رسیدیم که کشتي
۴ بار خود را درآنجا فرود مي آورد * و یافتیم شاگردان
را و درآنجا هفت روز ماندیم و ایشان پولس را بالهام
۵ روح گفتند که باورشلیم نرود * چون آن ایّام را باتمام
رسانیدیم بیرون آمده روانه شدیم و ایشان تمامي با زنان
و اطفال تا بیرون شهر مارا بدرقه نمودند و بر ساحل

بزانو درآمده دعا نمودیم * و یکدیگر را تحیّة گفته ما
بر کشتي سوار شدیم و ایشان بر گشتند بخانهاي خود *
۷ و راه دریا را بانجام رسانیدهٔ از صور بطلمایس رسیدیم
و درآنجا برادران را سلام گفته یک روز با ایشان بودیم *
۸ و بامدادان ملازمان پولس بیرون آمده بقیصریّه رسیدند
و بخانهٔ فیلپوس که رسول و یکي ازآن هفت نفر بود
۹ درآمده نزد وي ماندیم * و بود این شخص را چهار
۱۰ دختر دوشیزه که بالهام تکلّم مي نمودند * و چون چندي
درآنجا توقّف نمودیم اخبار دهندهٔ از یهودیّه رسید که
۱۱ اسمش اگبس بود * چون نزد ما آمد کمر بند پولس را
برداشته دستها و پایهاي خود را بسته گفت که روح
القدس میفرماید که شخصي را که این کمربند زان اوست
در اورشلیم یهودیان اورا باین طور خواهند بست و بدست
۱۲ قبایلش خواهند سپرد * چون این را شنیده همگي ما
و کساني که درآنجا بودند التماس نمودیم که باورشلیم
۱۳ نرود * پولس ایشان را جواب داد که چه کار مي کنید
شما که مي گریید و دلم را مي شکنید زیرا که من آماده
هستم نه محض براي بسته شدن بلکه براي آنکه در راه
۱۴ اسم جناب عیسی مرده باشم * پس چون او نمي پذیرفت
خاموش گردیدیم که آنچه مشیّت خدا است بشود *
۱۵ و بعد ازآن ایّام تدارک دیده روانهٔ اورشلیم گردیدیم *

ROYAL ASIATIC SOCIETY
۱۶ و تنی چند از شاگردان از قیصریه بهمراهی ما آمدند
تا مارا ببرند نزد کسی که مهمـــان او باشیم یعنی
۱۷ منسون قبرسی شاگرد قدیم * و چون باورشسلیم درآمدیم
۱۸ بخوشنودی برادران مارا پذیرفتند * و روز دویم پولس
باتّفاق ما بنزد یعقوب رفت و همگی کشیشان حاضر بودند *
۱۹ پس ایشان را سلام نموده مفصّلا آن چیزهائی را که خدا
درمیان قبایل بوساطت خدمتش نموده بود بیان نمود *
۲۰ و چون ایشان اینها را شنیده خداوند را تعظیم نمودند
و اورا گفتند که ای برادر می بینی که چند هزار یهود
ایمان دار میباشـــند که در شریعت تعصّب دارند *
۲۱ و در بارهٔ تو چنین یافته اند که همگی یهود را درمیان
قبایل تعلیم بجدائی نمودن از موسی می نمائی که میگوئی
اولاد را ختنه نه نمایند و رفتار بحسب آئین نه نمایند *
۲۲ پس چه باید کردن که البتّه خلق باهم اتّفاق خواهند نمود چه
۲۳ آگاه خواهند شد که تو آمدهٔ * پس این عمل را که ما بتو
می گوئیم کرده باش که هستند نزد ما چهـار نفر که نذر
۲۴ نموده اند بجهة خود * توآن اشخاص را برداشته همراه اینهـا
تطهیر نما و بر آنها خرج کن تاکه سرهای خودرا بتراشند
تا همگی را معلوم شود که آنچه دربارهٔ تو شنیده اند مطلقا
اصلی ندارد بلکه توخود در محافظت شریعت میکوشی *
۲۵ ولیکن دربارهٔ قبایل ایمان دار حکم نمودیم و صلاح دیدیم

که ایشان امثال این چیز هارا هیچ بجا نیارند مگر آنکه
٢٦ از قربانیهاي بت و خون وخفه شده ها و زنا به پرهیزند * پس
پولس آن اشخاص را روز دیگر برداشته و تطهیر نموده بهیکل
درآمد و خبراز تمام شدن ایام طهارت میداد تا آنکه هدیه
٢٧ بجهة هریک ازایشان آورده شود * چون هفت روز نزدیک
باتمام بود یهودیان اسیه اورا در هیکل ملاقات نموده تمامي
٢٨ خلق را بر انگیختند و دستهارا بر او دراز نمودند * و فریاد
نمودند که اي مردان اسرائیلي مدد نمائید که اینست
آنکس که همگي را درهرجا بخلاف امت و آئین و این مقام
تعلیم مینماید وعلاوه بر آن یونانیانرا بهیکل داخل نموده
٢٩ است و این مکان مقدس را ملوث گردانیده است * چه
قبل ازین طرفمس افسي را در شهر باوي دیده بودند ومظنّه
٣٠ داشتند که پولس اورا بهیکل درآورده است * پس همگي
شهر بحرکت درآمدند و مردم باهم هجوم آورده پولسرا
گرفته ازمیان هیکلش بیرون کشیدند وفي الفور دروازه ها
٣١ بسته شد * چون اراده نمودند که اورا بقتل رسانند بین
باشي سپاه را آگاهي رسید که تمامي اورشلیم مخشوش
٣٢ شده است * پس او في الفور سپاه را بایوزباشي ها برداشته
بسوي ایشان دوید وچون ایشان بین باشي و سپاهیانرا دیده
٣٣ از زدن پولس بازایستادند * چون بین باشي رسید اورا گرفت
و فرمان داد که اورا بدو زنجیر ببندند و پرسش نمود که

۳۴ این کیست و چه کار کرده است * و بعضی این سخن را و
دیگران سخن دیگررا درمیان مردم فریاد میکردند پس چون
حقیقت امررا نتوانست فهمید بسبب اضطراب حکم
۳۵ نموده که اورا بقلعه در آورند * چون بپله رسید سپاهیان
۳۶ بسبب جبر گروه اورا برداشتند * زیرا که انبوه خلق ازعقب
۳۷ وی می آمدند و فریاد می زدند که اورا بکش * چون پولس
بدر قلعه رسید بین باشی را گفت که آیا جایزاست مرا که
۳۸ سخنی باتو بگویم او گفت آیا تو زبان یونانی را آگاهی * آیا تو
نیستی آن مصری که چندی پیش ازین فتنه انگیختی وچهار
۳۹ هزار مرد قتّال را به بیابان بردی * پولس گفت که یهودی
هستم از شهر قلقیه ساکن شهری که بی نام و نشان نیست
وخواهش من اینست که تو مرا رخصت دهی که پیش مردم
۴۰ تکلّم نمایم * چون رخصت یافت پولس بر پله ایستاده مردم
را بدست اشاره نمود و چون خوب خاموش گردیدند آنهارا
بلغت عبری مخاطب نموده گفت

باب بیست ودویم

ای برادران و پدران الحال من جواب شمارا میدهم بشنوید *
۲ وچون شنیدند که بلغت عبری با آنها تکلّم میکند بیشتر
۳ خاموش می بودند * گفت من مردی یهودی هستم ودر ترسس
شهر قلقیه متولّد گشتم ودر آن شهر در خدمت گملائیل
تربیت یافته وبدقایق شریعت پدران پرورش یافته وازبرای-

۴ خدا غيور بودم چنانچه امروز شما ميباشيد * و اين طريق را
تا بمرگ من دشمني مي نمودم بنوعي كه مردان و زنان
۵ را بند نموده بزندان مي سپردم * چنانچه كاهن بزرگ و
مجموع مشايخ بجهة من شهادت ميدهند و از ايشان كتابتها
به برادران گرفته باين قصد بدمشق ميرفتم كه اشخاص آنجارا
۶ نيز بسته باورشليم كشانم تاكه سزا يابند * و هنگامي كه در
راه بودم و نزديك بدمشق بود كه در ظهر چنين اتفـــاق
۷ افتاد كه نور عظيمي از آسمان بدور من درخشيد * و من بر
جاده افتاده آوازي را شنيـدم كه گفت كه اي ساول ساول
۸ تو چرا مرا عقوبت مينمائي * من گفتم كه تو كيستي خداوندا
جواب داد كه من عيساي ناصري هستم كه تو عقوبت مي نمائي *
۹ و همراهان من آن نوررا ديده هراسان گشتند و آواز آنكس
۱۰ را كه بامن حرف ميزد نه فهميدند * پس گفتم خداوندا چه
كنم آنجناب فرمود بر خيز و بدمشق برو كه در آنجا بآنچه
در بارهٔ تو مقرّر شده است كه بجا آري تورا خبر خواهند داد *
۱۱ و از آنجا كه بعلّت تابش آن نور نابينـــا بودم از همراهان
۱۲ دست گيري يافتـــه بدمشق رسيدم * ناگاه مرد متشرّعي
حنّانياس نام كه نزد مجموع يهود ساكن آنجا نيك نام بود *
۱۳ به نزديك من آمد و ايستاده بمن گفت كه اي ساول برادر
۱۴ من بينـــا شو و من همان لحظه دروي نگريستـــم * و گفت
خداي پدران ما تورا اختيار نموده است كه ارادهٔ اورا بيابي

۱۵ وآن عادل را به بيني وازدهان او سخن بشنوي * كه بر آنچه
۱۶ ديدي و شنيدي نزد همه خلق شاهد او خواهي بود * و حال
چرا تاخير مينمائي برخاسته غسل تعميد نما واسم خداوندرا
۱۷ خوانده گناهان خودرا محو گردان * و چون باورشليم مراجعت
نمودم هنگامي كه درهيكل نماز ميگذاردم چنين اتفاق افتاد
۱۸ كه بيهوش گشتم * وديدم اورا كه مرا فرمود بشتاب وبزودي
ازاورشليم بيرون رو زيراكه شهـــادت تورا دربارهٔ من قبول
۱۹ نخواهند كرد * من گفتم خداوندا ايشان ميدانند كه آنهــــارا
كه برتو ايمان آورده بودند پيوسته حبس مينمودم ودرمجامع
۲۰ ميزدم * وچون خون شهيد تو استفانرا ميريختند من نيز
ايستاده و بقتلش متفق بودم و رختهاي قاتلان اورا نگاهباني
۲۱ مينمودم * مرا فرمود كه بروكه من تورا بسوي قبايل بعيده
۲۲ ميفرستم * تا باين سخن ازاو شنيدند آنگــاه صداهاي خودرا
بلند نموده گفتنــــد كه اين چنين شخصي را اززمين بردار
۲۳ زيراكه مناسب نيست كه زنده بماند * وچون پيوسته فرياد
۲۴ مينمودند و رختهارا مي انداختند و خاك را بهوا مي ريختند *
يين باشي فرمان داد كه اورا بقلعه درآورند وگفت كه بايدكه
اورا بتازيانه زجر نمود تا معلوم شود كه بچه سبب اين قدر
۲۵ فرياد مينمودند * ودر وقتي كه اورا بتسمها مي كشيدند
پولس يوزباشي را كه نزديك ايستاده بود گفت آيا شمــارا
۲۶ جايز است كه رومي را خصوصا بي حجتي زجر نمائيد * چون

یوزباشي اینرا شنیده رفت و بین باشي را اخبار نمود که
با خبر باش که چه ميکني زانروکه این شخص رومي است *
۲۷ بین‌باشي بنزد وي آمده گفت مرا بگو که آیا تو رومي هستي
۲۸ گفت بلي * بین باشي جواب داد که من این حق‌را بمبلغي
خطیر اکتساب نمودم پولس گفت که من چنین متولّد شدم *
۲۹ پس بدون تأمّل کسانیکه قصد آزارش داشتند دست ازو
برداشتند و بین باشي چون یافت که رومي است خایف کردید
۳۰ ازین جهة که اورا بسته بود * و بامدادان بقصد آنکه درست
بیابد که چرا یهودیان براو ادّعا مینمایند اورا از بند خلاص
نمود وفرمان داد که کاهنان بزرگ و همگي اهل شورا آنها حاضر
شوند و پولس را پائین آورده درمیــــان آنها برپا داشت

باب بیست و سیم

و پولس در مجمع نگریست و گفت اي برادران من تاامروز
۲ با خدا به نیّت نیکو زنده گي کرده ام * حنانیــــاس کاهن
بزرگ کساني را که نزدیک وي ایستاده بودند فرمود که بدهنش
۳ بزنند * پولس بوي گفت که خدا تورا خواهد زد اي دیوار
سفید کرده شده آیا تو نشستهٔ که برمن بحسب شریعت حکم
نمائي و حال آنکه برخلاف شرع حکم مي نمائي که
۴ مرا بزنند * ملازمان گفتندش که آیا تو کاهن بزرگ خدا را
۵ نا سزا میگوئي * پولس گفت که اي برادران ندانستم که او
کاهن بزرگ باشد زیراکه نوشته شده است که توحاکم قوم

۶ خودرا بد مگو * چون پولس یافت که بعضي زندیقیان و
بعضي فریسیان میباشند در مجلس فریاد نمود که اي برادران
من فریسي پسر فریسي هستم و بجهتِ امید و قیامت مردهگان
۷ بر من حکم مینمایند * چون این سخن را گفت میان
فریسیان و زندیقان نزاع برپا شده خلق بدوفرقه شدند *
۸ زیراکه زندیقیان قایلند بآنکه نه قیامت است و نه فرشته
۹ و روح و فریسیان قایل بهردو هستند * پس فریاد بسیار نمودند
و نویسندهگان از طایفه فریسیان بتعصّب برخاسته گفتند
که ما دراین شخص هیچ بدي مشاهده نمینمایم و مبادا که
اگر روح یا فرشته باوي تکلّم نموده است با خدا معارضه
۱۰ نمائیم * و چون نزاع عظیمي برپا شد بتوهّم آنکه مبادا
پولس را پاره پاره نمایند یوزباشي سپاهیان خودرا فرمود
۱۱ که پایین آمده اورا از میانهِ ربوده در قلعه آورند * و شب
دیگر خداوند بنزدش آمده گفت پولس خاطر جمع دار که
بان نحو که دراورشلیم دربارهٔ من شهادت دادي بهمان
۱۲ قسم تورا باید که در روم نیز شهادت دهي * و چون روزشد
چند تن از یهود با یکدیگر عهد بسته هم قسم شدند که
۱۳ نخورند و نآشامند مادامي که پولس را نکشته باشند * وکساني
۱۴ که هم قسم گشتند بیش ازچهل نفر بودند * پس ایشان بنزد
کاهنان بزرگ و بزرگان رفته گفتند که ما با خود سوگند خورده
۱۵ ایم که هیچ چیز نچشیم مادامي که پولس را نکشیم * پس

حال شما بين باشي را با اهل شور بگوييد كه فردا اورا بنزد
شما آورده باشد گويا باراده آنكه قصد داريد كه در
خصوص او زياده تفتيش نموده بيابيد و ما پيش از آمدنش
۱۶ بر قتلش مهيا هستيم * و خواهر زادهٔ پولس اين توطيه را
۱۷ يافته بقلعه درآمد و پولس را خبردار نمود * پولس يكي از
يوز باشي‌هارا طلب نموده گفت كه اين پسررا ببر بنزد بين
۱۸ باشي زيراكه خبري دارد كه بوي بگويد * پس اورا برداشته
بنزد بين باشي برد وگفت كه پولس مقيد مرا خوانده خواهش
نمود كه اين پسر را بنزد تو آرم كه خبري دارد كه بتو گفته
۱۹ باشد * و بين باشي دست اورا گرفته بكناري بردش و گفتش چه
۲۰ داري كه بمن بازگويي * گفت كه يهوديان توطيه نموده اند
كه از تو سؤآل نمايند كه فردا پولس را در مجلس در آوري
كه گويا قصد دارند كه چيزي در حقيقت امرش بدقت پرسيده
۲۱ باشند * ليكن از آنها قبول مكن زيراكه از چهل نفر
بيشتر ميباشند از آنها كه در كمين اند و خودرا بسوگند استوار
نموده اند كه نخورند و نياشامند تا اورا نكشند و حال مستعدند
۲۲ و منتظر وعده از تو ميباشند * پس بين باشي آن پسر را
مرخص نمود و قدغن نمود كه هيچكس را مگو كه مرا ازين مقدمه
۲۳ مطلع گردانيدي * و دو نفر از يوزباشيان را طلب نموده گفت
كه دويست نفر از سپاهيانرا مستعد نماييد كه بقيصريه رفته
باشند و همچنين هفتاد سوار و دويست نيزه دار را در ساعت

۲۴ سیم از شب * ومرکبي را نيز حاضر سازيد که پولس‌را سوار
۲۵ نموده اورا بسلامت بنزد فيلکس حاکم برسانيد * و باين
۲۶ مضمون کاغذي نوشت * که از قلوديس ليساس حاکم گرامي
۲۷ فيلکس را سلام باد * که چون اين مردرا يهود گرفته و قصد
قتلش نموده بودند من با سپاه رفته اورا رها نمودم چون
۲۸ يافته بودم که رومي مي باشد * و باين اراده که بيابم که
بچه جهة با او معارضه مي نمايند اورا بمجلس آنهـا
۲۹ درآوردم * و يافتم که درخصوص مسايل شرعيه آنها معارضه
مي نمودند وهيچ ادعائي براو نه نموده اند که مستوجب
۳۰ قتـل يا بند باشد * وچون مخبر شدم که يهود درباره اين
شخص توطيه مي بينند اورا دفعتا بنزد تو فرستادم و مدعيانرا
نيز امر نمودم که درحضور تو براو ادعا نمايند و السلام *
۳۱ پس سپاهيان بان قسم که مامور شده بودند پولس را برداشته
۳۲ تا بانتيبطرس آوردند * وسوارانرا گذاشتند که با او بروند و خود
۳۳ بسوي قلعه برگشتند * پس ايشان بقيصريه درآمده نامه
۳۴ را بحاکم داده پولس را نيز بحضورش درآوردند * چون حاکم
مطالعه فرمود و استفسار نمود که ازچه محل است و آگاه گرديد
۳۵ که از قلقيه است * فرمود که من تمامي را چون مدعيانت
حاضر شوند از تو خواهم شنيد وحکم نمود که اورا در
بارگاه هيروديس نگاه دارند

باب بیست و چهارم

بعد از چند روز حنانیاس کاهن بزرگ با بزرگان و ترطلس
نام خطیب رسیده نزد حاکم از پولس شکایت نمودند *
۲ و چون اورا خواندند ترطلس شروع بسخن نموده گفت از
آنجا که ما بوساطت بسیار قرار داده هائی که تو از پیش بینی
۳ در این قوم نهاده بسیار آرام یافته ایم * در هرجا ودر
هر وقت کمال شکرگذاری و اعتراف می کنیم ای فیلکس
۴ گرامی * لیکن از آنجا که مبادا تورا تصدیع دهم استدعا
۵ می نمائیم که تو از راه نوازش مختصری بشنوی * که این
مرد را یافتیم ما شریر و فتنه انگیز درمیان یهودیانی که در
عالم هستند و یکی از پیشوایان دین گمراه نصاراست *
۶ و نیز کوشید که هیکل را ملوث کند ما اورا گرفته
خواستیم که بر حسب شریعت خود براو حکم کنیم *
۷ که لسیاس بین باشی آمده بجبر بسیار از دست ما بیرونش
۸ نمود * و حکم نمود که مدعیانش بنزد تو آمده باشند
که تو خود بعد از تحقیق این همه چیزهائی را که بر او ادعا
۹ مینمائیم توانی دریافت نمود * و یهودیان نیز متفقا گفتند
۱۰ که این چنین میباشد * و چون حاکم پولس را اشارت نمود
که تو نیز حرف خود را بزن او گفت از آنجا که میدانم که تو
سالهای بسیار است که این قوم را حاکم میباشی بخوشنودی
۱۱ وافر نقل خود را بیان می نمایم * زیراکه تو میتوانی تحقیق

نمود که بیش از دوازده روز نیست که من بجهة عبادت
۱۲ باورشلیم رفتم * وایشان نه مرا یافتند درهیکل باکسي گفتگو
کنان و نه درمیان مردم و نه درمجامع و نه درشهر فتنه
۱۳ انگیزان * و نمي توانند که بآنچه مرا متهم مینمایند ثابت
۱۴ نمایند * لیکن نزد تو اقرار مینمایم که در طریقي که آنرا
بدعت مي نامند خداي پدرانرا بندهگي مینمایم و مي پذیرم
هرآنچه در شریعت و رسایل رسل نگارش یافته است *
۱۵ و این امید را پیش خدا دارم که اینها نیز منتظران
میباشند که قیامت مردهگان عادلان و ظالمانرا هم خواهد بود *
۱۶ و درین کوشش مینمایم که نزد خدا وخلق دائما باطنا
۱۷ مطمئن باشم * و بعد از سالهاي چند بانیازها و هدیها بجهة
۱۸ قوم خود رسیدم * و درآن ایام یهودی چند از اهل اسیه
۱۹ یافتند مرا در هیکل مطهر نه با هنگامه و نه با فتنه * پس
باید که آنها پیش توآمده اگر چیزي ازمن دارند شکایت
۲۰ نمایند * یا همین اشخاص بگویند اگر چیزي از ناراستي در
من دیده اند در وقتي که در مجلس آنها ایستاده بودم *
۲۱ مگر این یک سخن را که درآنمیان ایستاده فریاد نمودم
که شما بسبب اعتقاد در بارهٔ قیامت مردهگان برمن حکم
۲۲ مینمائید * چون فیلکس این را شنید و آنطریقه را درست
فهمیده بود پس بتأخیر انداخته گفت چون لسیاس بین باشي
۲۳ بیاید حقیقت امر شما را خواهم دریافت * و یوزباشي را

فرموده که پولس را نگاهدارد و او را در استراحت گذارد
و هیچیک از خویشانش را از خدمت یا ملاقات او منع ننماید *
۲۴ بعد از چند روزی فیلکس با زن خود دروسلّه که یهودی بود
رسیده بطلب پولس فرستاده و سخنی چند در بارهٔ ایمان
۲۵ بر مسیح ازو شنید * و در وقتی که او در بارهٔ عدالت
و پرهیزگاری و محاسبهٔ آینده گفتگو می نمود فیلکس ترسان
شده گفت الحال برو که من فرصت جسته تورا باز خواهم
۲۶ خواند * و امیدوار بود که پولس اورا زر خواهد داد که اورا
رهائی بخشد ازین جهة بارها اورا می طلبید وباوی معاشرت
۲۷ مینمود * و بعد از اتمام مدّت دوسال فیلکس پرقیوس
فیسطس را قایم مقام خود یافته وبجهة آنکه یهود را ممنون
سازد فیلکس پولس را بسته گذاشت

باب بیست و پنجم

چون فیسطس بر مسند حکمرانی متمکّن گردید بعد از سه روز
۲ از قیصریّه باورشلیم روان گردید * و کاهن بزرگ و روسای
یهود بر شکایت پولس اورا آگاه نمودند و باستدعا *
۳ این را بجای انعام ازو درخواستند که اورا باورشلیم بطلبد *
۴ و در کمین بودند که اورا در راه کشته باشند. امّا فیسطس
جواب داد که پولس در قیصریّه نگاه داشته شود که خود
۵ اراده دارم که بزودی رفته باشم * پس آن اشخاصی که
درمیان شما قادر میباشند همراه بیایند اگر چیزی درین

۶ مرده میباشد آنرا بر او ادّعا نمایند * پس بیش از ده روز
با آنها بسر برده بقیصریّه رفت و بامدادان بر محکمه نشسته
۷ باحضار پولس فرمان داد * وچون حاضر شد یهودیانی چند که
از اورشلیم آمده بودند بدور او ایستاده شکایتهای بسیار و
۸ عظیم از پولس مینمودند که ثابت نمی توانستند کرد * واو
جواب میداد که من نه بشریعت یهود و نه بهیکل و نه بقیصر
۹ مطلقا تقصیری نه نموده ام * وفیسطس بنابر آنکه خواست
یهود را ممنون سازد پولس را گفت که آیا خواهش داری که
۱۰ باورشلیم روی و این قضیه در آنجا نزد من فیصل یابد * پولس
گفت که در محکمهٔ قیصر ایستاده ام اینجا باید که در بارهٔ
من حکم کرده شود و هیچ ظلم بر یهود نکرده ام چنانچه تو
۱۱ خود بهتر میدانی * زیراکه اگر ظلم کرده ام و چیزی که قابل
قتل باشد کرده باشم ازمرگ سر نمی پیچم لیکن اگر هیچ
چیز از آنها که مرا متّهم میسازند اصل ندارد هیچکس نمی
۱۲ تواند که مرا بایشان سپارد پس تظلّم بقیصر میبرم * وبعداز
آنکه فیسطس با مشیران شور نموده اورا گفت که چنانچه
۱۳ قیصر را خواندهٔ البتّه نزد قیصر خواهی رفت * و روزی
چند که گذشت اگریپاس پادشاه و برنیقی بقیصریّه آمدند
۱۴ که با فیسطس تحیّت بجا آرند * و چون ایّام بسیاری درآنجا
بسر بردند فیسطس نزد پادشاه مقدمهٔ پولس را بیان نموده
گفت مردیست که فیلکس اورا دربند گذاشته است *

۱۵ و چون باورشليـــم بودم كاهنان بزرگ و مشايخ يهود در
خصوص او مرا آگاه گردانيده مي خواستند كه بر او حكم شود *
۱۶ ايشانرا جواب دادم كه روميانرا رسم نيست كه هيچكس را
بدون آنكه مدّعيانرا با مدّعي عليه باهم جمع نمايند و اورا
مجال تكلّم نمودن در خصوص آن ادّعاي خود بدهند بهلاكت
۱۷ سپارند * چون درينجا با هم جمع آمدند بي تأخير روزدويم
۱۸ در محكمه نشسته حكم نمودم كه اين مرد را بياورند * چون
مدّعيان ايستادند از آنچه من مظنّه مي كردم هيچ ادّعائي
۱۹ بروي نكردند * بلكه در مسئله چند در خصوص دين خود
باوي گفتگو مينمودند و بخصوص شخصي مرده عيسى نام كه
۲۰ پولس پيوسته ميگفت كه او زنده است * و من دربن مسئله
متحيّر بودم پرسيدم اورا كه ميخواهي باورشليم رفته درآنجا
۲۱ اينمقدّمه فيصل يابد * و چون پولس طلب نمود كه بگذارند
اورا تا بندهگان عالي در امر او تفتيش نمايند فرمان دادم
۲۲ كه نگاه داشته شود تا وقتي كه بنزد قيصرش بفرستم * اگرپاس
فيسطس را گفت كه من خود ميخواهم كه ازين شخص
۲۳ چيزي بشنوم گفت كه فردا خواهي شنيد * چون بامدادان
اگرپاس و برنيقي با حشمت تمام آمدند و در ديوان خانه
نشستند با بين باشيها و شرفاء شهر فيسطس فرمان داد تا
۲۴ پولس را آوردند * فيسطس گفت اي اگرپاس پادشاه وتمامي
مردان كه حاضر هستيد اين شخص را كه مي بينيد همانست

که همگی یهود چه دراورشلیم و چه درینجا در بارهٔ او بمن
فریاد کنان درآویختند که دیگر نبایست که زنده باشد *
۲۵ و من چون دریافتم که او عملی نکرده است که لایق قتل
باشد و او خود هم جناب عالی را طلب نمود لهذا عزم
۲۶ نموده ام که اورا بفرستم * وچون چیزی دردست ندارم که
بآقای خود در بارهٔ او بنویسم ازین جهة اورا نزد شما حاضر
نمودم خصوصا نزد تو ای سلطان اگریپاس تاکه بعداز تحقیق
۲۷ چیزی داشته باشم که بنویسم * زیراکه بیجا مینماید مرا که
اسیری را بفرستم و ادّعاهائی که بر اوست عرض نه نمایم

باب بیست و ششم

اگریپاس پولس را گفت که مرخّصی که نقل خودرا نمائی
آنگاه پولس دست را دراز نموده باین نوع جواب داد *
۲ که ای سلطان اگریپاس من این‌را سعادت خود میدانم که
در بارهٔ همهٔ آنچه یهود برمن ادّعا مینمایند پیش تو امروز
۳ جواب داده باشم * خصوصا چون تواز همگی رسوم ومسایل
یهود آگاه هستی پس از توسدوآل مینمایم که بتحمّل ازمن
۴ بشنوی * وچون اوقات من از ابتدای طفولیّت درمیان قوم
خود دراورشلیم بسر رفت تمامی یهود ازآن واقف هستند *
۵ واحوال مرا من البدایة میدانند واگر خواسته باشند
شهادت می توانند داد که بحسب فرقهٔ که پارسا ترین
دین ما هستند زندگانی میکردم یعنی فریسی بودم *

۶ و حال بسبب امید وعدهٔ که خدا به پدران ما نموده است
۷ مرا - در محکمه کشیده اند * آن امیدي که دوازده فرقهٔ ما
پیوسته شب و روز عبادت کنان امیدوارند که بآن برسند
در بارهٔ همان امید اي سلطان اگریپاس بامن مخاصمه مینمایند *
۸ آیا نزد شما امکان ندارد که خدا مردهگانرا بر خیزاند *
۹ امّا مرا این خیال بود که باید اسم عیسای ناصریرا مخالفت
۱۰ بسیار نمود * و نیز این چنین میکردم و دراورشلیم بسیاري
از مقدّسان را چون از کاهنان بزرگ قدرت یافتم در زندان
۱۱ بند نمودم و چون بقتل میرسیدند راضي بودم * و در همگي
مساجد بارها ایشان را زحمت داده جبر بر آنهـا مینمودم
تاکفر بگویند و زیاد از حد بر آنها شوریده تا بشهرهاي بیرون
۱۲ آنهـــارا تعاقب میکردم * درین حال وقتي که بسوي
دمشق میرفتـــم با قدرت و اجازت کاهنـــان بزرگ *
۱۳ در وسط روز در راه دیدم اي سلطان نوري را از آسمان که
بیش از تابش آفتاب مي درخشید بدورهٔ من و همراهان من *
۱۴ و چون همگي بر زمین افتادیم آوازي را شنیدم که مرا
مخاطب کرده و بلغت عبري گفت ساول ساول چرا تومرا
۱۵ عقوبت میدمائي تورا دشواراست بر سیخها لکد زدن * من
گفتم که خداوندا تو کیستي؛ گفت من عیسی هستم که تو مرا
۱۶ عقوبت مینمائي * لیکن برخیز و بر پایهـاي خود بایست
که من بهمین جهة بر تو نمودار گردیدم که تورا خادم وشاهد

۱۷ بر آنچه دیدهٔ وآنچه بتو نشان خواهم داد قرار دهم * و ترا
ازقوم و از قبایل آزاد می سازم و الحال ترا بنزد ایشان
۱۸ میفرستم * تاکه چشمهاي آنها باز کرده شود و از تاريكي
بنور گردانیده شوند و از قدرت شیطان بخدا و تا آنکه آمرزش
گناهان و میراث درمیان مقدسان بسبب ایمان برمن یابند *
۱۹ پس اي سلطان اگرپاس من رؤیت آسماني را نافرماني
۲۰ نه نمودم * بلکه نخست اهل دمشق را واورشلیم را ودرهمهٔ
مرز وبوم یهودیهٔ و قبایل پیوسته خبر میدادم که بسوي خدا
۲۱ بگردید وكارهائي که شایستهٔ توبه باشد بجا آورید * و
بعلّت همین چیزها یهودیان مرا درهیکل گرفته سعي نمودند
۲۲ که بقتل رسانند * امّا من بیاري خدا تا امروز ایستاده کوچک
و بزرگ را شهادت میدهم و هیچ چیز نمي گویم جز آنچه
۲۳ موسى و پیغمبران گفتند که خواهد شد * یعني که مسیح
باید که عقوبت کشد وچون از مردهگان اوّل برخیزد نوري
۲۴ بقوم و قبایل خواهد فرستاد * وچون این نوع تکلّم نمود
فیسطس بآواز بلند گفت پولس دیوانه هستي کثرت درس
۲۵ ترا بدیوانگي کشانیده است * گفت دیوانه نیستم اي
فیسطس گرامي بلکه براستي و هشیاري باین سخنها حرف
۲۶ میزنم * که سلطان ازین چیزها آگاه هست و پیش او بي
پروا حرف میزنم چون مرا یقین است که هیچیک ازین چیزها
براو مخفي نیست زیرا که اینها درخلوت نشده است *

۲۷ أيْ سلطان اگرپاس . آيا باور مي كني پيغمبران را ميدانم
۲۸ كه قبول مي كني * اگرپاس گفت پولس را كه نزديك است
۲۹ كه تو مرا مايل گردانيده مسيحي كردم * پولس گفت كاشكي هم
نزديك بود وهم تمامي نه همين تو بتنهائي بلكه همگي
اينائي كه امروز از من مي شنوند آن چنانكه من هستم بشوند
۳۰ جز اين بندها * چون اين را گفت سلطان و حاكم و برنيقي
۳۱ و همكنان بر خاستند * و چون بخلوت رفتند بيكديگر گفتند
كه اين شخص هيچ عملي كه لايق قتل يا بند باشد نمي
۳۲ نمايد * اگر پاس فيسطس را گفت كه ممكن بود كه اين شخص
آزاد شود اگر قيصررا طلب نه نموده بود

باب بيست وهفتم

و چون مقرر شد كه بايطاليه رفته باشيم پولس و چند قيدي
ديگر را بيوزباشي يوليوس نام از دسته سبستي سپردند *
۲ و بركشتي ادرمتي سوار شده روانه شديم باين اراده كه از
چند جاى اسيه بگذريم و ارسطرخس مقدومي از تسلنيقي
۳ باتفاق ما بود * وروز دويم بصيدا رسيديم و يوليوس با پولس
بملاطفت سلوك مي نمود و اورا اجازت داد كه بنزد دوستان
۴ خود رفته ازايشان تمتع يابد * و از آنجا روانه شده
از پناه قبرس گذشتيم از آنروكه بادها مخالف مي بود *
۵ و از درياي قليقيه و پامفوليه گذشته بمورهٔ لنيه رسيديم *
۶ آنجا يوزباشي كشتي اسكندريه را يافته كه ارادهٔ اتيليه

۷ داشت مارا بر آن سوار نمود * در روز چند آهسته رفته
تا بقندس رسیدیم بجهة آنکه باد اجازت نمیداد ودر پناه
۸ قریطي تا بسلمومي رسیدیم * و بدشواري از آنجا گذشته
بجائي که مسمّی به بنــــدر خوش است و نزدیک بشهر
۹ لسیه است رسیدیم * و چون چندي گذشت و رفتن بر آب
در آنوقت باخطر گردید زیراکه ایّام روزه منقضي شده بود پولس
۱۰ سفارش نموده ایشانرا گفت * اي جماعت مي بینم که
این راه بدشواري و زیان بسیار است نه مجرّد براي بارکشتي
۱۱ بلکه جانهاي مارا نیز خواهد بود * لیکن یوزباشي ملّاح
۱۲ و صاحب کشتي را بیش از گفتهٔ پولس اعتنا نمود * وچون
آن بندر نیکو نبود که زمستان در آن توقّف نمایند اکثر
مردم چنان صلاح دیدند که از آنجا رفته شاید که بفینیقي
برسند و زمستان را در آنجا بسر برند و آن بندریست از
قریطي که مواجهه دارد با مغرب جنوبي و مغرب شمالي *
۱۳ چون باد جنوبي برخاست چنان پنداشتند که بمقصود خود
رسیده اند پس لنگر برداشته از نزدیکي کنــــارهٔ قریطي
۱۴ گذشتیم * بسي نگذشت که باد و طوفاني که باورقلیـــدون
۱۵ مسمّی است کشتي را فروگرفت * و از آنجاکه اختیار کشتي
را باد گرفت و نتوانست که باباد مقاومت نماید بي اختیار
۱۶ روانه شدیم * و از پناه جزیرهٔ که مسمّی بقلوده بود عبور نموده
۱۷ بدشواري سفینه را دستگیر نمودیم * و چون آن برداشتــــه

شد کشتی را ببستن کمر آن کمك نمودند و از ترس آنکه
مبادا بر ریگستان بیفتد اسباب کشتی را پایین آورده
۱۸ باین قسم رانده شدند * و چون طوفان بر ما شدت نمود
۱۹ روز دویم کشتی را سبک نمودیم * و در روز سیم اسباب
۲۰ کشتی را بدست خود بیرون ریختیم * و چون ایام بسیار
منقضی گشت که نه آفتاب و نه ستاره ها ظاهر گردیدند
و پیوسته طوفان شدید میزد و بالاخره تمامی امید نجات
۲۱ ما منقطع گردید * و بعد از گرسنگی بسیار پولس درمیان آنها
ایستاده گفت ای مردان بایست که سخن مرا شنیده از قریطی
۲۲ روانه نشوید و این سختی و زیانرا پیدا نه نماید * الحال
من شمارا سفارش مینمایم که خاطر جمع باشید که مطلقا
۲۳ جان شمارا زیان نخواهد بود جز کشتی را * که درین شب
مرا فرشتهٔ آنخدائی که من زان آن هستم و عبادتش را
۲۴ مینمایم نمودار گردید * وگفت ای پولس مترس که تورا
باید نزد قیصر حاضر شوی و اینک خدا تمامی همسفران تورا
۲۵ بتو بخشیده است * پس ای مردم خاطر جمع باشید که
من باور می کنم خدارا که آنچنان که بمن گفته است
۲۶ خواهد شد * و باید که ما بجزیرهٔ افتاده شویم (۲۷) وچونکه
شب چهاردهم شد و ما هنوز در دریای هدریا پیش وپس
رانده میشویم درنصف شب ملاحان مظنه مینمودند که
۲۸ ساحلی نزدیک است * پس بلد را انداخته بیست بغل

یافتند و قدری دور رفته و بلدرا انداخته پانزده بغل یافتند *
۲۹ و از آنجاکه ترسیدند که مبادا در سنگلاخ بیفتد از پشت کشتی
۳۰ چهار لنگر انداخته و دعا مینمودند که روز شود * چون ملاحان
خواستند که از کشتی بگریزند سفینه را بدریا پایین نمودند
۳۱ گویا بقصد آنکه لنگررا از پیش جهاز بکشند * پولس یوزباشی
و سپاهیانرا گفت اگر این اشخاص درکشتی نمانند ممکن
۳۲ نیست که شما نجات یابید * پس سپاهیان ریسمانهای
۳۳ سفینه را بریده گذاشتند که در دریا افتد * چون روز میشد
پولس گفت که تمامی چیزی بخورند و گفت که امروز روز
چهاردهم است که انتظار میکشید و طعام تناول نکرده
۳۴ پیوسته گرسنگی کشیده آید * پس سفارش من اینست
که غذائی بخورید که این نجات ازبرای شماست و موئی
۳۵ از سر هیچ کس از شما نخواهد افتاد * این را گفته و نان را
۳۶ گرفته نزد همگی خدارا شکر نمود و شکسته آغاز خوردن نمود *
۳۷ و همه خاطرجمع شده ایشان نیز چیزی خوردند * و همگی
۳۸ نفوس درکشتی دویست و هفتاد و شش نفر بودیم * چون
ازخوراک سیر شدند غله هارا بدر ریخته کشتی را سبك نمودند *
۳۹ و چون روز شد زمین‌را باز نشناختند و خلیجی را دیده که
کناره داشت خواستند که اگر ممکن باشد کشتی را برآن
۴۰ برانند * پس لنگرهارا بریده در دریا گذاشتند و دردم بندهای
سکانرا باز نموده و بادبان بزرگ را پیش باد کشاده

۴۱ بسوي ساحـــل راه گرفتند * و در جائي كه دو سمت دريا
بود افتاده بر خشكي راندند و پيش كشتي محكم شده
۴۲ ساكن گرديد و عقبش از شدت امواج شكست * وسپاهيانرا
مشورت اين بود كه بنديانرا بكشند كه مبادا كسي شنـــا
۴۳ كرده بگريزد * ليكن يوزباشي بجهة آنكه ميخواست كه پولس
را رستگار سازد آنهارا ازآن اراده باز داشت و فرمان داد
كه هركس كه شنـــا ميداند نخست خودرا انداخته بزمين
۴۴ برود * وباقي بعضي برتختها وبعضي برپاره هائي شكستهٔ جهـــاز
نشينند چنين شد و تمامي بسلامت بخشكي رسيدند

باب بيست وهشتم

و چون رستگـار گرديدند يافتند كه جزيرهٔ ملته نام دارد *
۲ آنمردمان وحشي مارا بسيار ملاطفت نموده كه آتشي افروختند
و بسبب باران كه مي باريد و سرما تمامي مارا بنزد خود
۳ آوردنـد * چون پولس قدري از هيمه جمع كرد و بر آتش
گذاشت تيره ماري از گرمي بيرون آمـــده بر دستش
۴ چسپيد * چون كه آن وحشيان جانوررا ديدند كه از دستش
آويخته است با يكديگر گفتنـــد كه بلا شك كه اين شخص
قاتل است كه باوجودي كه از دريا رستگار شده است عدالت
۵ اقتضاي زيستن او نمي كند * اما او جانور را در آتش تكانيده
۶ مطلقا ضرري نيافت * ليكن ايشان انتظار مي‌كشيدند كه اماس
كرده يا ناگاه مرده في الفور خواهد افتاد و چون بسيار انتظار

کشیدند و دیدند که مطلقا اثري باو نرسید از آن راي برگشته
۷ گفتند که این خداست * و در آن نزدیکي زمیني بود از
پبلیوس نام مردي که بزرگ آن جزیره بود آن شخص مارا
۸ پذیرفته سه روز بمهرباني مهماني نمود * و چنین واقع گردید
که پدر پبلیوس بتب و اسهال مبتلا گردیده بستري
گردیده بود پولس بنزد وي آمده دعا نمود و دست بروي
۹ نهاد و او شفا یافت * و بعداز آن مقدمه اشخاصي که درجزیره
۱۰ بمرضها مبتلا بودند مي آمدند و شفا مي یافتند * وایشان مارا
بسیار عزیز داشتند و چون اراده رفتن نمودیم هرآنچه
۱۱ مایحتاج ما میبود بما کارسازي مینمودند * و بعداز سه ماه
درکشتي سکندریي که زمستان را در آن جزیره بسر برده بود
۱۲ و بر علمش شکل دو دیو بچه بود روانه شدیم * و بسراکوسه
رسیده سه روز توقف نمودیم و از آنجا دور گشته
۱۳ بریگیوم رسیدیم * و بعد از یکروز باد جنوب وزیده روز دویم
۱۴ بپتیولي رسیدیم * در آنجا برادران چندرا یافته بتکلیف
آنها هفت روز توقف نمودیم و باین نوع تا بروم آمدیم *
۱۵ ودرآنجا برادران احوال مارا شنیده باستقبال ما تا ببازار
پلپوس و سه دکان آمدند و پولس آنهارا دیده شکر خدا را
۱۶ بجا آورده خاطر جمع گردید * وچون بروم رسیدیم یوزباشي
قیدیهارا بکشیکچي باشي سپرده و پولس را اجازت داد
۱۷ که تنها بماند با شخص سپاهي که اورا پاس مینمود * وپولس

بعد از سه روز بزرگان یهود را با هم خوانده چون جمع شدند
ایشانرا گفت ای برادران با وجودی که از من برخلاف قوم
یا رسوم پدران هیچ صادر نگشته است مرا در اورشلیم بسته
۱۸ بدست های رومیان سپردند * و ایشان در بارهٔ من تفحص
نموده اراده نمودند که مرا مرخّص نمایند زیرا که
۱۹ هیچ علّت قتل درمن یافت نشد * و چون یهود مخالفت
نمودند پس بحکم ضرورت قیصر را طلب نمودم لیکن
۲۰ این چنین نیست که شکایت از قوم خود نمایم * و بهمین
سبب شمارا طلب نمودم تا شمارا دیده گفتگو نمایم که
۲۱ بسبب امید اسرائیل باین زنجیر بسته شدم ایشان گفتند *
که ما نه کاغذی را در خصوص تو از یهودیّه یافتیم و نه شخصی
از برادران رسیده است که خبر یا کلام بدی را در بارهٔ تو
۲۲ آورده باشد * اما مناسب است که آنچه مقصود تو است
از تو بشنویم که مارا معلوم شد که این فرقه را در هرجا
۲۳ بد میگویند * پس باوی روزی را مقرر کردند و بسیاری در
خانه بنزدش آمدند و پیش آنها ملکوت خدارا بیان مدلّل
میفرمود و در حق عیسی حجّت را بر آنها تمام مینمود
۲۴ از آیین موسی و رسایل رسل از صبح تا شام * بعضی گفتهٔ
۲۵ اورا قبول نمودند و بعضی بی ایمان ماندند * و چون با
یکدیگر مخالفت نمودند مرخّص گردیدند بعد از آنکه پولس

این سخن را بایشان گفت که روح القدس بوساطت اشعیه
۲۶ پیغمبر نیکو گفته است به پدران ما * که بنزد این گروه برو وبگو
که پیوسته خواهید شنید و نخواهید فهمید و پیوسته خواهید
۲۷ نگریست و نخواهید دید * زیراکه دل این قوم سخت
شد و گوشها گران گردید و چشمهای خودرا بسته اند که
مبادا بچشمان به بینند و بگوشها بشنوند و بدل بفهمند
۲۸ و بگروند و من ایشان را شفا بخشم * پس شمارا معلوم باد که
بقبایل فرستاده شده است نجات خدا و ایشان خواهند
۲۹ شنید * و چون این را گفت یهودیان در رفتند و با یکدیگر
۳۰ بسیار مباحثه نمودند * و پولس در خانهٔ کرایهٔ خود دوسال توقف
نمود و هرکس را که بنزدوی می آمد می پذیرفت *
۳۱ و بملکوت خدا ندا می کرد ودر بارهٔ جناب
عیسی درکمال بی پروائی تعلیم میداد
و هیچکس اورا منع
نمی نمود

نامهٔ پولس حواری باهل روم

باب اول

نامه ایست از پولس بندهٔ عیسای مسیح حواری خوانده
۲ شده و اختصاص یافته برسانیدن مژدهٔ خدائی * که بوساطت
۳ پیغمبران خود در کتب مقدّس بآن وعده کرده بود * دربارهٔ
فرزند خود که هرچند او از حیثیت جسمي از نسل داود
۴ هویدا گشت * امّا از برخاستن مرده گان مبرهن گردید که او
پسر خداست با قوّت روح القدسي یعني خداوند ما عیسای
۵ مسیح * که از جانب وي توفیق یافته رسول هستیم بهمگي
۶ قبایل باسم او تا آنکه آنها ایمانرا مطیع شوند * و
شما نیز درآنمیان خوانده شده گان عیسای مسیح هستید *
۷ بتمامي آناني که در روم محبوبان خدا و خوانده شده گان
و مقدسان هستند که ازجانب پدر ما خدا وخداوند ما

۸ عیسای مسیح توفیق و آرام بر شما باد * نخست شکر
می نمایم خدای خودرا بوساطت عیسای مسیح در بارهٔ
همگی شما که ایمان شما در تمامی عالم مذکور است *
۹ و خدائیکه من بروح خود اورا در مژدهٔ پسرش بندهگی مینمایم *
۱۰ شاهد است مرا که چگونه شمـــارا پیوسته یاد می نمایم
و همواره در اوقات دعا استدعا مینمایم که اگر ممکن باشد
الحال بمشیت خدا سفر خیر اثر نموده بنزد شما آمده
۱۱ باشم * که بسیار آرزو دارم که باشما ملاقات نموده تاآنکه
شمارا قدری در انعام های روحانی با خود شریک سازم
۱۲ که موجب استقامت شما گردد * و مقصود اینست که از
ایمان هردو یعنی شما و من تسلی طرفین حاصل شود *
۱۳ ای برادران من میخواهم که شما آگاه باشید که من بارها
ارادهٔ آمدن نزد شما را کرده ام هرچند که تا حالی تعویق
افتاده است که درمیان شما ثمری حاصل نمایم چنانچه در قبایل
۱۴ دیگر حاصل نموده ام * ومن بدهکارم یونانیان وغیر یونانیان
۱۵ ودانایان و نادانانرا * پس مستعد هستم که شمارا که در روم
۱۶ میباشید نیز بقدر مقدور خبر بانجیل داده باشم * چه من
مطلقا شرمنده نیستم از مژدهٔ مسیح زیراکه آن مژدهٔ نجات
آور خداست هرکس را که ایمـــان آرد نخست یهودی و
۱۷ یونانیرا نیز * که عدالت خدائی که باصرار در ایمانست در
آن ظاهر میشود چنانچه نگارش یافته است که عادل از

۱۸ ایمان حیات خواهد یافت * چه غضب الهی ظاهر است
از آسمان بر مجموع بیدینی و ناراستی مردم که ایشان
۱۹ حقیقت را با شرارت دارند * از آنجا که آنچه از خدا فهمید
نیست بر آنها ظاهر است چه خدا خود بر آنها نمودار
۲۰ کرده است * چه از بنای عالم نا مرئیهای او یعنی چون در
صنعتها تفکر میشود روشن میشود قدرت غیر متناهی و
۲۱ خداوندگاریش بحیثیتی که ایشانرا یارای عذر نیست * که با وجود
آنکه شناختند خدارا اورا بخدائی تمجید ننمودند و شکر
نعمتش ادا نکردند بلکه خیالات باطل را بخود راه دادند
۲۲ و دلهای جاهل ایشانرا ظلمت گرفت * و ادعای حکمت
۲۳ مینمودند و ابله بودند * و تبدیل نمودند جلال خدای باقی
را بشبیه صورت آدم فانی و تمثال پرندگان و بهایم
۲۴ و حشرات ارض * وبجهة این خدا بخواهش دل ایشان
آنهارا در ناپاکی واگذاشت تا بدنهای خودرا با همدیگر
۲۵ تفضیح نمایند * و چونکه آنها حقیقت خدارا بباطل بدل
نمودند و آفریده را ستایش و بندگی نمودند بیش از آفریننده
۲۶ سبحانه الی الابد آمین * از آنجهة خدا آنهارا بمیلهای
رسوا کننده واگذاشت بنوعی که زنان ایشان هم استعمال
۲۷ طبیعی را بغیر طبیعی تبدیل نمودند * و بهمین قسم مردان
استعمال طبیعی زنانرا گذاشته از خواهش با یکدیگر سوختند
که مردان با مردان بکارهای روسیاهی پرداختند که سزای

۲۸ شایستهٔ گمراهي را درخود یافتند * که چنانچه ایشان بنگاه
داشتن معرفت راضي نبودند خدا نیز آنهارا با ادراکات
۲۹ غیرمرضیه واگذاشت تا امور ناشایسته بعمل آرند * پس
بانواع ناراستي و زنا و کینه و طمع و بدذاتي معمور شدند
و از حسد و قتل و جنگجوئي و تغلیب و تندخوئي پر
۳۰ گردیدند * و غمّازان و غیبت کنندگان و دشمنان خدا
و ستیزه کنندگان و متکبّران و مغروران و مبدعان بدیها
۳۱ و نافرمان والدین * بي فهم بي صلح بي الفت بیوفا بي رحم
۳۲ گردیدند * و با وجود آنکه ایشان قضاي الهي را میدانند
که کنندگان اینچنین کارها سزاوار هلاکند نه همین خود
مي‌کنند و بس بلکه خوشنودند از آناني که نیز میکنند

باب دوّیم

و بهمین جهة تو که تحکّم مینمائي هرکس که باشي هیچ
بهانه نداري که بآنچه بر دیگري حکم به بدي مینمائي بر
خود فتوي میدهي زیراکه خود نیز بان شغل مشغولي
۲ اي کسي که حکم مینمائي * بتحقیق که غضب الهي بر
۳ کنندگان این کارها بحسب عمل میباشد * پس اي کسي
که برکنندگان این کارها حکم مینمائي وخود آن کارهارا
۴ مینمائي گمان داري که تو ازغضب الهي خواهي رست *
یا آنکه غایت مهر وتحمّل و حلم اورا ناچیز میشماري و تدبّر
۵ نمي نمائي که لطفهاي خدائي تورا بتوبه میخواند * بلکه

بسختي ودل بي انفعال خود غضب را ذخيره مينمائي
٦ بجهة خود در روز غضب خدا واظهار انصافش * واو
٧ خواهد داد بهركس جزاي اعمال اورا * آناني را كه باستقرار
در اعمال شايسته طالب جلال وعزت و بقايند حيات
٨ جاويداني * واهل لجاج را كه براستي اطاعت نمي نمايند
٩ بلكه مطيع اند ناراستي را خشم وغضب * عذاب وعقوبت
برهر نفس بشري زيان كار مقرر است نخستين بر يهود
١٠ و بر يوناني نيز * وجلال وعزت وآرام براي هركس است
١١ كه نيكو كاراست نخست بهود ويوناني را نيز * زيرا كه نزد
١٢ خدا ظاهر بيني نيست * كه آناني كه بغير شريعت گناه
كرده اند بزغير شرع هلاك خواهند شد وكساني كه باشريعت
١٣ گناه كرده اند از آن شريعت حكم خواهند يافت * وچنين
نيست كه شنوندهگان شريعت نزد خدا راست باشند بلكه
١٤ اين بجا آرندهگان بشريعت راست * و هرگاه قبايلي كه
شريعتي ندارند احكام شريعت را از روي طبع مي نمايند
اينها از آنجا كه شريعتي ندارند خود شريعتند از براي خود *
١٥ چه ايشان ظاهر ميكنند عمل شريعت را كه بردل آنها ثبت
شده است چه عقل آنها گواهي ميدهد و خيالات بعضي
١٦ مستدل هستند و بعضي مانع * در روزيكه خدا بر مخفيهاي
١٧ مردمان حكم خواهد نمود بر حسب پيغام من بوساطت
عيساي مسيح * اي كه بيهودي ملقب هستي و بر شريعت

۱۸ تکیه مینمائی و بخدا فخر مینمائی * و اراده اش را میدانی
۱۹ و بشریعت تربیت یافته و اضداد را تمیز میدهی * و یقین
داری که خود راهنمای کوران و نور ظلمت گزینگان
۲۰ میباشی * و استاد جهال و معلم اطفال هستی و معیار
۲۱ علم و راستی را از شریعت داری * پس چونست که توکه
بدیگران می آموزی خود نمی آموزی و توکه اندرز بدزدی
۲۲ نکردن می نمائی خود میدزدی * توکه منع از زنا مینمائی
۲۳ خود مینمائی و توکه بتها را نجس میدانی از معبدها دزدی مینمائی *
و توکه بشریعت فخر می نمائی بتجاوز شریعت بیحرمتی
۲۴ مینمائی * زیراکه بجهة شما در قبایل باسم خدا کفر گفته
۲۵ میشود چنانچه نوشته شده است * بدرستی که ختنه فایده
دارد اگر تو شریعت را نگاه داری اما چون تو تجاوز شریعت
۲۶ نمائی ختنهٔ تو نا مختونیست * پس هرگاه نا مختون
احکام شریعت را بجا آرد آیا نا مختونیش از ختنه شمرده
۲۷ نخواهد شد * و آنکس که از اصل نا مختونست اگر حافظ شریعت
باشد بر تو که با وجود نوشته و ختنه متجاوز شریعت هستی
۲۸ آیا حکم نخواهد کرد * که آنچنین نیست که یهودی ظاهری
۲۹ یهودی باشد یا ختنهٔ ظاهری و جسمی ختنه باشد * بلکه
یهودی آنست که در باطن یهودی باشد و ختنه ختنهٔ دلست
در روح نه درکلام و عزت آن از خداست نه از انسان

باب سیم

پس آیا یهودی بودن را هیچ فضل نیست یا در ختنه هیچ فایده
مترتب نمی شود * بلی بهر وجه بسیار است خصوصا ۲
که معتمدان کلام خدا ایشانند * چه شد هرگاه بعضی ایمان ۳
نیاوردند آیا که بی ایمانی ایشان اعتبار خدارا معدوم میسازد *
حاشا خدا راست گو میباشد و هرچند تمامی انسان دروغ ۴
گو باشند چنانچه نوشته شده است تا آنکه تو در کلام
صادق محقق شوی و از کارش عدالت غالب آیی * واگر ۵
ناراستی ما راستی خدارا ثابت مینماید پس چونست آیاکه
خدا ناراست است چون غضب مینماید چنانچه مردم
همین را میگویند * حاشا زیراکه خدا چگونه بر جهان حکم ۶
خواهد نمود * واگر راستی خدا بدروغ من افزون شود ۷
بنهجی که جلال و شان او ظاهر گردد پس چونست که حکم
بر من می شود چنانچه بر گناهگار * و چرا نکنیم چنانچه ۸
این تهمت بر ما هست و چنانچه بعضی میگویند که ما میگوییم
که بد بکنیم تا که خوبی حاصل گردد حکم براستی بر آنهـــا
میشود * پس غرض چیست آیا که ما افضل هستیم نه مطلقا ۹
زیرا که پیش ازین ما هم یهود و هم یونانیان را ادعا نمودیم
که گناهکارند * چنانچه نوشته شده است که هیچکس ۱۰
راستکار نیست هیچکس * و هیچکس نیست که بفهمد و هیچکس ۱۱
نیست که طالب خدا باشد * همه گمراه شدند و همه بیکاره ۱۲

شدند هيچکس نيست که نيکوکار باشد هيچکس *
۱۳ گلوي آنها گور کشاده است و بزبانهاي خود فريفتند وزهرمار
۱۴ بالشي در زير لبهاي ايشانست * و دهانشان پر از فحش
۱۵ و تلخي است * و پايهاي ايشان بقصد خون ريختن دوانست
۱۶ و پايمالي و خرابي در روش آنهاست (۱۷) وراه آرام را
۱۸ نشناخته اند * ودر چشمان ايشان ترس خدا نيست *
۱۹ و محقق است که هرچه درشريعت گفته ميشود براي اهل شريعت
ميگويند تا هر دهني بند شود وبر همهٔ خلق جهان حجت
۲۰ خدا تمام شود * پس بسبب اعمال شرعي هيچ بشري در نزدش
عادل شمرده نخواهد شد بلکه بشريعت ثبوت گناه ميشود *
۲۱ امّا حال عدالت خدائي در خارج از شريعت نمودار شده
۲۲ است و شريعت و پيغمبران شهادت بآن ميدهند * آن
عدالت خدائي که بوساطت ايمان بر عيساي مسيح بر همگي
و با همگي که ايمان مي آورند ميشود بنوعي که تفاوتي
۲۳ نباشد * بعلّت آنکه تمامي گناهکارند و در ستايش خدائي
۲۴ قاصرند * پس مفتاً بکرم او بوسيلهٔ فديهٔ عيساي مسيح
۲۵ عادل شمرده ميشوند * که خدا اورا درمقام کفّاره بوساطت
اعتماد بر خونش قرار داده است تاکه عدالت خود را
۲۶ بظهور رساند بعدم اعتناي بگناهان گذشته * که تعويق
انداخت خدا آنرا نظر باظهار عدالتش درحال تا آنکه
خودش عادل باشد وعادل شمارد صاحب ايمان بعيسي را *

۲۷ پس کجا باقي ماند تفاخر اخراج کرده شد آن بکدام شریعت
۲۸ بشریعت اعمال ني بلکه بشریعت ایمان * پس نتیجه اینست
که شخص با ایمان خارج از اعمال شریعت عادل شمرده
۲۹ میشود * آیا او خدائی یهود است و بس آیا خداي قبایل
۳۰ نیز نیست آري خداي قبایل نیز هست * چون یکیست
خدائی که صاحبان ختنه را از ایمان عادل خواهد شمرد
۳۱ و ارباب غلاف را نیز از راه ایمان * آیا که ما شریعت را
بایمان باطل میکنیم حاشا بلکه ثابت مینمائیم
شریعت را

باب چهارم

پس چه گفته میشود که پدر ما از حیثیت جسم ابراهیم
۲ چه یافته است * اگر ابراهیم از اعمال عادل شمرده شد
۳ گنجایش تفاخر دارد لیکن پیش خدا ندارد * و کتاب چه
میگوید میگوید که ابراهیم ایمان بخدا آورد و بدان جهت
۴ بعدالت منسوب شد * و منسوب نمیشود کارکننده را
۵ مزدش از راه کرم بلکه اداي دین است * و آنکس که عمل
بجا نمي آرد بلکه بر آنکس که بیدینانرا بعدالت منسوب
میکند ایمان مي آرد همانست که ایمانش بعدالت منسوب
۶ میشود * چنانچه داود نیز ذکر مي کند خوشي آنکس را که
۷ خدا اورا بعدالت منسوب میکند بدون اعمال * که خوشحال
آنان که ناراستي آنها آمرزیده شد و گناهان آنها پوشیده

۸ گشت * و خوشا حال آنکس که خداوند گناه را بوي منسوب
۹ نمي نمايد * اين تهنيت آيا بر اهل ختنه است و بس
يا براهل غلاف نيز هست ميگوئيم كه ايمان بمنزلهٔ عدالت
۱۰ شمرده شد براي ابراهيم * پس درچه حالت منسوب شد
وقتي كه در ختنه بود يا در غلاف نه در ختنه بلكه در
۱۱ غلاف * و مهر عدالت ايمانيرا كه در غلاف داشت يافت
بنشان ختنه تاكه همگي آنانيرا كه در حالت نامختوني ايمان
مي آرند پدر بوده باشد كه عدالت بآنها نيز منسوب گردد *
۱۲ و اهل ختنه را نيز پدر بوده باشد ليكن نه آناني را كه اصحاب
ختنه باشند و بس بلكه آنانيرا كه بر آثار آن ايماني كه پدرما
۱۳ ابراهيم در نامختوني داشت رفتار مينمايند * و وعدهٔ
كه او مالك جهان خواهد بود ابراهيم را و نسلش را نه
۱۴ بشريعت بود بلكه بعدالت ايماني * زيرا كه اگر اهل شريعت
۱۵ وارثانند ايمان بيمصرفست و وعده بيجا * كه از شريعت
عقاب برميخيزد وجائي كه شريعت نيست تجاوز نيست *
۱۶ ازين جهة از راه ايمان شد تاكه عطا باشد و تا آنكه وعده
بهمگي ذريّه ثابت باشد نه بر ذريّهٔ كه اهل شريعت هستند
و بس بلكه بر آن ذريّه كه اهل ايمان ابراهيم هستند و او
۱۷ پدر همگي ما ميباشد * چنانچه نوشته شده است كه من
تورا پدر قبايل بسيار ساختم ازين جهة كه او كلام خدايرا
كه مرده كان را زنده ميكنند و معدومات را چون موجودات

۱۸ مي خواند باور مينمود * چه در جائيكه اميد نبود با اميد
باور نمود كه بسيار قبايل را پدر باشد چنانچه نوشته شده
۱۹ است كه نسل تو چنين خواهد بود * و ازآنجاكه سست
اعتقاد نبود نظر نكرد در بدن خود كه پژمرده شده بود
كه تخمينا صد سال داشت و نه در افسردهگي رحم ساره *
۲۰ و در وعدهٔ خدا شك نه نمود بسبب بي ايماني بلكه قوي
۲۱ الايمان بود وخدارا شكر نمود * و يقين كلّي داشت كه
آنچه را باو وعده كرده است بروفاي آن قادر است *
۲۲ و بجهة همين عدالت بوي منسوب گرديد (۲۳) واينكه
۲۴ بوي منسوب گرديد نوشته نشد براي او وبس * بلكه
بجهة ما نيز كه بما نيز منسوب خواهد گرديد چه ما نيز
قبول ميكنيم كه خداوند ما عيساي مسيح را از مردهگان
۲۵ برخيزانيد * و او بجهة گناهان ما واگذاشته شد وبر خاست
تاكه ما بعدالت منسوب شويم

باب پنجم

چون بسبب ايمان عادل شمرده شديم لهذا مارا بوسيلهٔ
۲ خداوند ما عيساي مسيح با خدا صلح افتاد * وبسبب او مارا
از ايمان درين عنايت مدخليت است و در آن پايدار هستيم
۳ و باميد جلال خدا فخر مي نمائيم * نه بهمان و بس
بلكه بمصيبتها نيز فخر مي كنيم كه ميدانيم مصيبت
۴ صبررا پيدا ميكند * و صبر تجربه را و تجربه اميدواري‌را *

۵ و امید شرمندهگيرا باعث نیست که از آن روح القدس
که بما عطا شده است محبّت خدا در دلهاي ما ریخته
۶ شده است * که چون ما ضعیف بودیم مسیح دروقت خود
۷ در راه بیدینان وفات نمود * که کمست که کسي در راه
مرد عادل بمیرد و شاید که در راه شخصي مهربان کسي
۸ از سپردن خودرا بمرگ نترسد * امّا خدا محبّت خودرا
برما ثابت مینماید باینکه هنگامي که ما گناهکار بودیم
۹ مسیح در راه ما وفات نمود * پس بطریق اولی حالا که
بسبب خونش عادل شمرده شدیم بوساطتش از عقاب نجات
۱۰ خواهیم یافت * و چون از موت پسرش مارا با خدا صلح
افتاد هنگامي که دشمن بودیم پس بطریق اولی چون صلح
۱۱ نمودیم از زندگیش ناجي خواهیم بود * و نه همین و بس
بلکه بوساطت خداوند خود عیساي مسیح که بسبب او حال
۱۲ صلح یافتیم از خدا فخر مینمائیم * پس چنانچه گناه بوسیلهٔ
یک شخص درجهان پدید شد و بگناه مرگ بهمین قسم
مرگ برهمگي طاري گردید ازآنجا که دروي همه گناهکار
۱۳ میبودند * چه تا نزول شریعت گناه درجهان بود
باوجودي که چون شریعت نباشد گناه بکسي منسوب
۱۴ نمي شود * لیکن از آدم تا بموسی مرگ تسلّط یافت
برآنهائي که بآدم مشابهت درتجاوز نداشتند و او مثال
۱۵ آدم آینده بود * لیکن اینچنین نیست که عطا چون خطا

باشد چه هرچند بخطاي يک کس بسي مردند ليکن
بسيار بيش از آنست کرم خدا و انعامي که بکرامت يک
١٦ شخص که عيساي مسيح باشد بر بسياري * و نيست چنين
که عطا در مقابل آن يك گناه گار باشد از يک گناه انصاف
بالزام شد امّا حال عطا بگناهان بسيار است با انتساب
١٧ بعدالت * که چون مرگ بوسيلهٔ يک شخص و از خطاي
يك کس تسلّط يافت بطريق اولى آنکساني که افضليت
فضل و بخشش عدالت را مى يابند بوساطت يك شخص
که عيساي مسيح باشد بر حيات تسلّط خواهند يافت *
١٨ خلاصه چنانچه بيک خطا شد بر همه مردم تا حکم بالزام
بهمين طور بيک راست کرداري همه مردم را شده است
١٩ تا منسوب شدن بعدالت زنده گي بار * که چنانچه بسبب
معصيت يك شخص بسيار کسان گناه گار مقرّر گرديدند
بهمين طور بسبب اطاعت يک شخص بسيار کسان عادل
٢٠ شمرده خواهند شد * امّا شريعت بميان آمد تا که خطا
ها زياد گردد ليکن جائي که خطا زياد گشت کرم بيش
٢١ از آن افزون شده است * که چنانچه گناه تا بموت مسلّط
شده است بهمين وضع بوساطت عدالت عطا تا بحيات
سرمدي مسلّط شود بوسيلهٔ خداوند ما عيساي مسيح

باب ششم

پس نگوئيم که در گناه زيست نمائيم تا که عطا افزون گردد *

۲ حاشا که چون ما از گناه فاني شديم بعداز آن چگـــونه
۳ در آن زيست نمائيم * آيا مخبر نيستيد از آنکه هريك
از ما که بغسل داخل مسيح عيسى گرديديم داخـل در
۴ قتلش نيز شديـم * پس در مرگش داخل شده با او دفن
شديم تا آنچنان که مسيح از ميــــان مرده‌گان با جلال پدر
۵ برخاست ما نيز در زنده‌گي تازه رفتار نمائيم * که چون
فرو رفتيم در مرگش مانند او هرآئينه در برخاستن نيزمانند
۶ او خواهيم بود * چه اين‌را ما ميدانيم که شخص کهنهٔ ما
با او صليب شد تاکه بدن گناه ما معدوم شود بنوعي که
۷ بنده‌گي گناه را نکرده باشيم * زيراکه شخصي که مرده است
۸ از گناه خلاصي يافته است * و چون که با مسيح مرديـــم
يقين ميدانيم که با او نيز زنده خواهيـم بود که محقق
۹ است * که مسيح از مرده‌گان بر خاسته است و بعد نمي
۱۰ ميرد و ديگر مرگ بروي تسلّط نخواهد يافت * مرد نسبت
بگناه مرد مردني يکبار و بس زنده است و زنده‌گيش
۱۱ نسبت بخداست * شمــا نيز خودرا چنين بدانيد که
نسبت بگناه مرده ايد و زنده ايد نسبت بخدا در خداوند
۱۲ ما مسيح عيسى * پس گناه در بدن فاني شما تسلّط نيابد
بنوعي که شمــا اطاعت اورا نمائيد بحسب خواهشهاي
۱۳ او * و مگذاريد اعضاي خودرا تاکه گناه را آلات ناراستي
شوند بلکه خودرا پيش خدا وا گذاريد چون کسانی که از

مرگ زنده شده اند واعضاي شما آلات راستی ار براي
۱۴ خدا باشند * که گناه برشما خداوندي نيابد زيرا که شما
۱۵ نيستيد تحت شريعت بلکه تحت کرم مي باشيد * پس
چه بايد کرد آيا گناه کنيم از آنجاکه تحت شريعت
۱۶ نيستيم بلکه مورد کرم هستيم حاشا * آيا نمي دانيد
که شما خودرا بخدمت هرکس مي سپاريد از بنده گان آن
مخدوم هستيد خواه آن گناه و مرگ و خواه اطاعت وعدالت
۱۷ باشد * و شکر خدارا که شما بنده گان گناه بوديد ليکن
آن قالب تربيت را که بان ملصق شديد ازدل نقش
۱۸ آن را پذيرفتيد * و از گناه خلاصي حاصل نموده در قيد
۱۹ عدالت ميباشيد * بطور انسانيت سخن ميگويم بجهة
ضعف جسماني شما که چنانچه اعضاي خودرا شما
واگذاشتيد که بنده گان نا پاکي و ترقي معصيت باشند بهمان
وضع اعضاي خودرا حال باز گذاريد تا که عدالت را منقاد
۲۰ باشند تا بمرحله تقدس * وچون بنده گان گناه بوديد
۲۱ مطلقا وابستگي بعدالت نداشتيد * ازآنچيزهائي که بالفعل
ازآنها پشيمان هستيد چه حاصل نموديد بدرستي که
۲۲ انجام آنکارها مرگست * اما حال که از گناه خلاصي يافته و در
بنده‌گي خدا راسخ شده ايد حاصل خود را در تقدس که انجامش
۲۳ حيات جاويد است يافته ايد * که مزد گناه مرگست
وعطاي خدا حيات جاويد است در خداوند ما عيسى مسيح

باب هفتم

اي برادران آيا شما مطّلع نيستيد بكساني كه استحضار از
شريعت دارند سخن ميگويم كه شريعت بر مردم خداوندي
۲ مينمايد ما دامي كه زيست مينمايد * زانرو كه زن مزوّج
بحسب شرع بشوهر خود بسته شده است امّا اگر شوهر
۳ بميرد از قيد شوهر خلاصي يافته است * پس ما دامي كه
شوهرش زنده است اگر مرد ديگر را بگيرد زانيه خواهد
بود ليكن چون مرد بميرد از قيدش خلاص شده است
۴ بنوعي كه اگر مرد ديگر را بگيرد زانيه نخواهد بود * پس
اي برادران شما نيز از شريعت فاني شده ايد بسبب بدن
مسيح تا بعد از اين شما از آن ديگري شويد يعني آنكس
۵ كه از مرده گان برخاست تاكه بجهة خدا ثمر آريد * چه
ما دامي كه جسماني بوديم تمنّاي گناهان كه بسبب شريعت
ميبود در اعضاي ما اثر مي نمود بنوعي كه بجهة مرگ ثمر
۶ آورديم * حالا از شريعت معدوم شديم بسبب مرگ آنچه بآن
وابسته بوديم بنهجي كه بندهگي مي نمائيم بتازهگي روح
۷ نه بكهنگي نوشته * پس چه ميگوئيم آيا كه شريعت گناه
است حاشا ليكن گناه را نشناختمي جز بشريعت و
طمع را نيافتمي جز برفع طمع كه در شريعت گفته شده
۸ است * ليكن بسبب منع گناه فرصت يافته هر قسم
طمع را درمن بديد آورد زانروكه بدون شريعت گناه مرده

۹ است * و من مدتي بيرون از شريعت زنده بودم ليكن
۱۰ چون حكم آمد باز گناه گاري زنده گرديد * و من خود مردم
و همان حكم كه قصدش حيات بود مرا مرگ گشت *
۱۱ زانرو كه از حكم گناه فرصت يافته و مرا فريب داده
۱۲ باين نوع هلاك نمود * حاصل آنكه شريعت منزه است
۱۳ و حكم منزه است و راست و نيكوست * پس آيا آنچه
خوبست مرا مرگ شد حاشا بلكه خود گناه تا ظاهر گردد
كه گناهست مرگ را بوسيلهٔ چيز نيكوئي در من پيدا
نمود چه گناه بوساطت حكم شريعت در معصيت اشد
۱۴ شود * كه محقق است كه شريعت روحانيست ومن جسماني
۱۵ و مقهور گناه * كه آنچه را ميكنم خوب نميدانم زانرو كه
نه آنچه را ميخواهم ميكنم بلكه آنچه را دشمن ميدارم
۱۶ بجا مي آرم * پس چون آنچه را نمي خواهم بجا مي‌آرم
۱۷ بشريعت معتقدم كه نيكوست * و من حال نيستم فاعل
۱۸ فعل بلكه آن گناه كه درمن ساكنست اوست * كه مي يابم
كه درمن يعني درجسمم هيچ چيز نيكو ساكن نيست
بجهة آنكه خواهش درمن هست ليكن بجا آوردن آنچه را
۱۹ خوبست نمي يابم * نه آن نيكوئي را كه ميخواهم بلكه
۲۰ بدي را كه نمي خواهم ميكنم * پس چون آنچه را كه نمي
خواهم ميكنم آن من نيستم كه ميكنم بلكه گناهي كه درمن
۲۱ ساكن است * پس اينچنين قيدي درخود مي يابم كه

۲۲ چون میخواهم که خوب کنم بدي بظهور میرسد * چه من
۲۳ از حیثیت شخص باطني از شریعت خدا خوشنودم * لیکن
قیدي دیگر در اعضاي خود مي بینم که با قید عقل من
منازعه مینماید و مرا اسیر آن قید گناه که در اعضاي منست
۲۴ میسازد * آه که مستمندم و کیست که مرا ازین بدن مرگ
۲۵ رهائي بخشد * شکر میکنم خدارا بوساطت خداوند ما
عیساي مسیح خلاصه آنکه من از حیثیت عقل خود متابعت
شریعت خدارا مینمایم و بحسب جسم قواعد گناه را

باب هشتم

غرض بر آناني که در مسیح عیسی میباشند که جسم را نه بلکه
۲ روح را متابعت مینمایند مؤاخذه نیست * که شریعت روح
حیات در مسیح عیسی از قید گناه و مرگ مرا آزاد
۳ ساخته است * که آنچه شریعت را محال مینمود خدا
پسر خودرا در صورت جسمي گناهکار در مقام گناه فرستاده
۴ وتحکم برگناه درجسم نموده است * تاکه راستي شرعي
درما که جسم را نه بلکه روح را متابعت مینمائیم بکمال
۵ انجامد * که آنهائي که در قید جسمند سرشت آنها
٦ جسمانیست وآناني که تابع روحند مزاج روحاني دارند * وسرشت
۷ جسمي فنا راست ومزاج روحي حیات وآرام را * زانروکه
سرشت جسم مبغوض خداست که شریعت خدارا تابع
۸ نمي شود بلکه نمي تواند شد * و آناني که در جسمند

۹ مطلوب خدا نمي توانند شد * ليكن شما در جسم نيستيد بلكه
در روح ميباشيد هرگاه روح خدا در شما باشد واگر كسي
۱۰ روح مسيح را ندارد زان او نيست * پس چون مسيح در
شما ميباشد هرچند بدن بعلت گناه مرده است ليكن
۱۱ روح بعلت راستي كه دارد نفس زندگيست * وچون روح
كسي كه عيسي را از مرده گان برخيزانيد در شما ميباشد
پس اوكه مسيح را ازمرده گان برخيزانيد بدنهاي فاني شما
۱۲ را بسبب روحش كه درشما ميباشد خواهد برخيزانيد * پس
اي برادران چنين نيست كه بدهكار جسم باشيم كه
۱۳ بروش جسم زندگاني نمائيم * كه اگر بروش جسم زندگاني
نمائيد مرگ را آماده ايد و اگر افعال بدن را بروح
۱۴ بيجان سازيد زندگي را خواهيد يافت * كه اشخاص را
۱۵ كه روح خدا محرك ميباشد پسران خدا ميباشند * كه شما
نيافته ايد روح بندگي را محل خوف تا بار ديگر بلكه
يافته ايد روح پسر خواندگي را كه بسبب اين ندا ميكنيم
۱۶ ماكه يا ابا اي پدر من * همان روح با ارواح ما شهادت
۱۷ ميدهد كه فرزندان خدا ميباشيم * وچون فرزندانيم وارثانيم
يعني وارثان خدا وهم ارث با مسيح زيرا كه درمصايبش
۱۸ شركائيم تا آنكه درجلالش نيز شريك باشيم * چون مي
سنجيم مصايب اين زمان درشماري نيست نزد آن جلالي
۱۹ كه نزديك است كه برما ظاهر گردد * زانروكه تمامي

مخلوقات در انتظار مترصّد انـــد ظهور جلال پسران خدارا *
۲۰ که مخلوق که مقهـــور بطالت گردیده است نه از خود
۲۰ گشته است بلکه بسبب کسیست که آنرا مقهور گردانید
۲۱ وحال امیدوار میباشد * چه مخلوقات خود نیز از قید
فساد خلاصي مي يابند و در آزاده گي جلال فرزندان خدا
۲۲ درمي آیند * که میدانیم که مجموع خلقت تا حال در آه
۲۳ کشیدن و درد زه مي باشند * نه آنها بتنهائي بلکه ما که
توبر روح را یافته ایم خود آه میکشیم در انتظـــار مرتبهٔ
۲۴ پسريي که آن خلاصي بدن ما است * که بامید نجات
یافتیم و چون امید خود موجود شد امیـــد نیست زیراکه آنچه
۲۵ کسي را موجود است چرا دیگر امید در آن باشد * لیکن
اگر امیدواریم آنچه را که نمي بینیم بصبر منتظر مي
۲۶ باشیم * و حال آنکه روح هم ضعفهاي مارا معاون میباشد
که چنانچه باید نمیدانیم که سؤال نمائیم لیکن آن روح
خود با آههائي که بیان ندارد شفاعت مارا مینماید *
۲۷ و آنکس که تفحّص کنندهٔ دلهاست میداند که مقصد روح
چه چیز است زیراکه او بحسب خدا شفاعت مینماید
۲۸ مقدسانرا * و محقق است که دوستان خدا را تمامي وقایع
انجام بخیر خواهد انجامید بجهة آناني که بحسب تقدیرش
۲۹ خوانده شده‌گانند * چه آنکســـانرا که او از ازل شناخت
مقدّر نموده که آنها با پسرش مشابه باشند تاکه او درمیان

۳۰ برادران بسیار بزرگترین باشد * وکسانیرا که پیش شناخت
خواند وآنانرا که خواند تذریه نموه و آنهارا که منزّه
۳۱ نموه جلال داه * پس چگویم این چیزهارا
۳۲ چون خدا ازماست کیست که برماست * آنکس که
حتّی این را نیز کره که پسر خویش را هم دریغ نفرموه
بلکه در راه همگي ما تسلیم نموه پس چرا همه چیز را
۳۳ باوي بما نخواهد بخشید * کیست که با برگزیدهگان خدا
۳۴ مدّعیگري نماید چون خدا آنهارا عادل میشمارد * وکیست
که تحکّم تواند نماید چون مسیح مره بلکه برخاسته در
دست راست خدا میباشد وبجهة ما شفاعت مینماید *
۳۵ کیست آنکه مارا ازمحبّت مسیح جدا سازه آیا مصیبت
یا تنگي یا عقوبت یا گرسنگي یا عریانی یا تحدید یاشمشیر *
۳۶ چنانچه نگارش یافته است که همیشه از جهة تو کشته مي گردیم
۳۷ وچون گوسفندان ذبحي شمرده مي شویم * بلکه بر همگي
آن چیزها فوق غالب نیز هستیم بوسیلهٔ ایکس که مارا
۳۸ محبوب داشت * که من یقین دارم که نه مرگ ونه زندهگي
ونه فرشتگان ونه ریاست ونه توانائیها ونه موجودات
۳۹ ونه آینده گان * ونه بلندي ونه پستي ونه هیچ خلقت
دیگر قدرت خواهد داشت که مارا ازان محبّت خداکه
در مسیح عیسی خداوند ماست جدا سازه

باب نهم

من راست میگویم در مسیح و دروغ نمي گویم و قلب
۲ من بامن شهادت میدهد بروح القدس * که مرا اندوه عظیم
۳ است و دلم را الم بسیار است * که کاشکي من خود از
مسیح محروم میشدم درراه برادران من وخویشان من از
۴ حیثیت جسم * که ایشان اسرائیلي میباشند و آنهاراست
پسر خواندهگي و جلال وعهدها و امانت شرع و عبادت
۵ و وعدهها * و پـــدران نیز پـــدران ایشـــانند و مسیح نیز از
حیثیت جسم ازمیـــان ایشانست که او خداي فوق همه
۶ است مبارکباد تا باید آمین * لیکن چنین نیست که
کلام خدا ضایع شده باشد زیراکه چنین نیست که همه
۷ که از اسرائیل هستند اسرائیل باشند * یا ازانجا که نسل
ابراهیم میباشند همه از فرزندان باشند نه بلکه باسحاق نسل
۸ تو خوانده خواهد شد * یعني چنین نیست که فرزندان
جسمي فرزندان خدا باشند بلکه فرزندان موعودي نســـل
۹ شمرده میشوند * وکلام وعده باین طور بود که من این
۱۰ وقت خواهم آمد و ساره را پسري خواهد بود * همین نه آن
و بس بلکـــه چون ربقه نیز از آن یک شخص حامله بود
۱۱ یعني پدرما اسحاق * و هنوز متولد نشده بودند واز نیك وبد
هیچ ننموده بودند تا آنکه مقرر شود که اراده خدا از روي
اختیار ویست نه باعمال مردم بلکه بدعوي دعوت کننده

۱۲ است * ویرا گفته شد که کهتر مهتررا بنده‌گي خواهد
۱۳ نمود * چنانچه نوشته شده است که من یعقوب را دوست
۱۴ داشته ام و عسورا دشمن * پس چه میگویم آیا که در خدا
نا راستي میباشد حاشا و نیز موسی را گفت که هر آنکس
۱۵ را که من رحم براو خواهم کنم رحم خواهم نمود * و هرکس
۱۶ را که من لطف خواهم نمودن لطف خواهم نمود * حاصل
آنکه از خواهش کننده یا دونده نیست بلکه از خداي رحم
۱۷ کننده است * و کتاب فرعون را میفرماید که من تورا بجهة
این بلند کرده ام که قدرت خود را در تو ظاهر سازم
۱۸ تا که برروي زمین اسم من شهرت یابد * پس مرحم مینماید
بر هر آنکس که میخواهد و سنگدل مینماید هر آنکس را
۱۹ که میخواهد * پس تو مرا خواهي گفت که پس چرا ملامت
مینماید دیگر بجهة آنکه با مشیت وی که مقاومت نموده
۲۰ است * لیکن اي انسان تو کیستی که با خدا معارضه میکني
آیاکه مصنوع بصانع خود تواند گفت که تو چرا مرا چنین
۲۱ ساخته * آیا که کوزه گر بر گل اختیار ندارد که از یك مشت
۲۲ گل کوزهٔ عزیزي و کوزهٔ ذلیلي را مهیّا نماید * پس چون
خدا عزم نمود که غضب را ظاهر سازد و قدرت خود را
هویدا نماید پس ظروف غضب را که بجهة هلاك آماده
۲۳ شده بودند با حلم بسیار متحمّل گردید * و ظاهر نمود جلال
بسیار خود را بر ظرفهاي رحمت که آنهارا پیش آماده نموده

۲۴ بود برای جلال، * و خواند نیز یعني مارا نه محض از یهود بلکه
۲۵ از قبایل نیز * چنانچه بوساطت اشعیه میگوید که آنانیرا
که قوم من نبودند قوم خود خواهم خواند و اوراکه محبوب
۲۶ نبود محبوب * و چنین خواهد شد که در جائیکه بآنها گفته
شد که شما قوم من نیستید فرزندان خداي زنده خوانده خواهید
۲۷ شد * و اشعیه بر اسرائیل فریاد مینماید که هرچند عدد بني
اسرائیل چون ریگ دریاست لیکن بعضي نجات خواهند
۲۸ یافت * چه محاسبه را جمع میزند و بصحت مفروغ مینماید
۲۹ که خداوند محاسبه را با زمین منقطع خواهد کرد * چنانچه
اشعیه پیش خبر داده است که اگر خداوند صباوث بجهة
ما نسلي نگذاشته بود چون سدوم مي گشتیم و مانند غمره
۳۰ میگردیدیم * پس چگوئیم اینست که قبایل که درپي عدالت
نبودند عدالترا بچنگ آوردند آن عدالتي را که از ایمانست *
۳۱ و اسرائیل که جستجو مینمود شریعت عدالت را بشریعت
۳۲ عدالت نرسید * چراکه ازراه ایمان جستجو نمیکردند
گویا که از اعمال شرعي یافت شدنیست و بر آن سنگ
۳۳ مصادم یا کوفتند * چنانچه مرقوم شده است که اینک
در صیهون سنگ کوفتگي و کوهي مصادم مي نهم و هر کس
که برآن ایمان آورد پشیمان نخواهد شد

باب دهم

اي برادران خوشنودي من و استدعاي من پیش خدا بجهة

۲ اسرائیل در نجات ایشانست * که من بجهة ایشان شهادت
میدهم که در راه خدا تعصب دارند لیکن نه بحسب
۳ عقل * که چون از عدالت خدا واقف نبودند و خواهان اثبات
۴ عدالت خود بودند مطیع عدالت خدا نشدند * چه مسیح
مقصد از شریعت است با عدالت برای هرکس که ایمان
۵ می آورد * وموسی آن عدالت را که از شریعت پیدا میشود
چنین بیان مینماید که هرکس که آنها را بجا می آورد بسبب
۶ اینها حیات خواهد یافت * اما عدالت ایمانی باین طور
میگوید که در دل خود مگو که بآسمان چه کس صعود خواهد
۷ نمود مقصود اینست که تا آنکه مسیح را پائین آورد * ویا
بعمیقی چه کس فرو خواهد رفت مقصود اینست که تا آنکه
۸ مسیح را از مردهگان بر آورد * لیکن چه میگوید
اینکه کلام نزد تست و در دهن تو و در دل تو
۹ و آن این کلام ایمانیست که بآن ندا میکنم * که
اگر بزبان خود اعتراف بعیسی بخداوند کنی و در دل خود
اعتقاد نمائی که خدا اورا از مردهگان بر خیزانید نجات
۱۰ خواهی یافت * که ایمان عدالت شعار بدلست واعتراف
۱۱ نجات آثار بزبان * که کتاب میگوید که هر آنکس که
۱۲ براو ایمان آورد خجل نخواهد شد * که هیچ فرق نیست
میان یهود و یونانی از آنروکه او خداوند همه است همان
۱۳ بر همه آنان که اورا میخوانند کریم است * زیراکه هرکس که

۱۴ اسم خداوند را میخواند نجات خواهد یافت * پس چگونه
بخوانند آنرا که اورا باور نکردند و چگونه باور کنند آنکس
را که خبرش را نیافته اند و چگونه خبرش را بیابید بغیر
۱۵ خبر دهنده * و چگونه خبر دهند جز اینکه فرستاده شوند
چنانچه نوشته شده است که چه زیباست پایهای آنکسانیکه
۱۶ مژده صلح میدهند و خبرهای خوش می آرند * لیکن
همه مژده را مطیع نشده اند زانرو که اشعیه میگوید خداوندا
۱۷ تدای مارا چه کس باور کرده است * خلاصه آنکه
۱۸ ایمان از شنیدن حاصل میشود و شنیدن از کلام خدا * لیکن
میگویم آیا نشنیده اند که آواز ایشان بمجموع زمین پیچید
۱۹ وباقصای معموره سخنهای ایشان رسید * ومیگویم که آیا
اسرائیل ندانسته است و حال آنکه موسی نخستین
گفته است که بآنانی که قوم نبودند من شمارا بغیرت و
۲۰ بطایفهٔ بی فهم شمارا بحمیت خواهم آورد * واشعیه صریح
میگوید که من بآنانی که جویای من نبودند یافت شدم و
۲۱ بر آنهائی که خواهان من نبودند هویدا گشتم * و باسرائیل
میگوید که دستهای خود را کشوده ام در تمام روز نزد
کسانیکه تمرد و مخالفت مینمایند

باب یازدهم

پس میگویم که آیا خدا قوم خودرا رانده است حاشا که
۲ من نیز از نسل ابراهیم میباشم و از طایفهٔ بنی یمین * وخدا

وقتی نگرده است قوم خودرا که پیش قصد کرده بود آیا
نمیدانید که کتاب در خصوص الیاس چه میگوید که چگونه
۳ از اسرائیل شکایت میکند و میگوید * خداوندا پیغمبران تورا
کشته اند و مذابیح تورا برکنده اند و من تنها مانده ام
۴ و ایشان در قصد جان من میباشند * لیکن الهام بوی چه میگوید
اینکه من بجهة خود هفت هزار مرد را بجا گذاشته ام که
۵ در پیش بعل زانو نزده اند * و بهمین قسم حال نیز بعضی
۶ باقی مانده اند بحسب اختیار کرمی * و چون بکرم باشد
دیگر از اعمال نباشد ورنه کرم کرم نباشد و چون باعمـــال
۷ باشد از کرم نباشد ورنه عمل عمل نباشد * خلاصه آنست که
آنچه اسرائیـــل میجوید بآن نرسیده است و برگزیده گان
۸ بآن رسیده اند و باقی کور شده اند * چنانچه نوشته شده
است که خدا آنهـــارا روح خواب آلوده داده است یعنی
چشمان نابینا وگوشهای نا شنوا و چنین است تا امروز *
۹ و داود نیز میگوید که سفرهٔ ایشان دام و تله و سنگ مصادم
۱۰ و جزا باد آنهارا * وچشمان ایشان کور گردانیده شود که
۱۱ نه بینند وپیوسته پشت آنهارا خم گردان * پس میگویم
آیا که لغزش نمودند تا که بیفتند حاشا بلکه از لغزش آنها
نجات بقبایل رسیده است تاکه غیرت در آنها بدید آید *
۱۲ پس چون لغزش آنها سعادت جهانست و نقصان ایشان
افزونی قبایل بچند مرتبه بیشتر کمال ایشان چنین خواهد

۱۳ بود * و من شمارا که قبایل میباشید میگویم از آنجا که
حواري بسوي قبایلم و خدمت خود را تحسین مینمایم *
۱۴ تا شاید که ابنای جنس خود را بغیرت آورم و بعضي از
۱۵ آنها را رهائي بخشم * و چون راندن ایشان سبب برگردیدن
جهانست باز آوردن آنها چیست جز حیات از مردهگان *
۱٦ و چون نو بر پاکیزه گردید جمیع نیز چنین خواهد
بود و چون بیخ منزه گشت شاخها نیز چنین خواهند بود *
۱۷ و چون بعضي از شاخها بریده گشت و توکه زیتون صحرائي
بودي درمیان آنها پیوند گشتي و در اصل وچربي زیتون
۱۸ شریک گردیدي * بر شاخهـــا تفاخر مکن و اگر
تفاخر کني چنین نیست که تو اصل را حامـــل باشي
۱۹ بلکه اصل تورا * و اگر گوئي که شاخها بریده گشت تا که من
۲۰ پیوند گردم * بلي بسبب بي ایمـاني بریده شدند و تو
نیز بایمان ایستادهٔ بلند پروازي مکن بلکه هراسان باش *
۲۱ که چون خدا بر شاخهاي طبیعي دریغ نفرمود خبردار باش
۲۲ که مبادا برتو نیز دریغ ندارد * پس ملاحظه نما مهرباني
وسختي خدارا سختي بر افکندهگان و مهرباني بر تو اگر
۲۳ در خوبي بماني ورنه تو نیز بریدهٔ خواهي گشت * وچنانچه
ایشان در بيایماني نمانند پیوسته خواهند گشت زیراکه
۲۴ خدا قادراست که ایشانرا باز پیوندد * که چون تو از زیتون
طبیعي بریده شدهٔ بزیتون نیکو فوق طبیعت پیوستـــه

گردیدی بچند مرتبه افزون تر ایشان که شاخهای طبیعی
۲۵ اند در زیتون خود پیوسته خواهند گردید * و ای برادران
من نمیخواهم که این راز بر شما مستور باشد که مبادا
خود بین باشید که جزوی کوری بر اسرائیل طاری شده است
۲٦ ما دامی که آمدن قبایل بکمال رسد * آنگاه مجموع
اسرائیل نجات خواهند یافت چنانچه نوشته شده است
که رهاننده از صیون خواهد آمد و ناراستی را از یعقوب
۲۷ برخواهد داشت * و اینست پیمان من با آنها چون گناهان
۲۸ ایشانرا نابود میسازم * و نظر به انجیل مردودند بجهت
۲۹ شما و نظر بر گزیدگی محبوبند بجهت پدران * که خدا از انعامها
۳۰ و خواندن پشیمان نمی شود * چنانچه شما پیش ازین خدارا عاصی
۳۱ بودید و حال بعلت معصیت آنها مرحوم گردیدید * بهمین
وضع ایشان نیز بسبب رحم بر شما عاصی شدند تا که
۳۲ بر ایشان نیز رحم کرده شود * که خدا همه را در عصیان
۳۳ شریک شمرده است تا بر همه رحم فرماید * زهی حکمت
بی منتها و دانش خدائی که چه قدر قضایای او دور از
تحقیق و چه بسیار راههای او بعید از تدقیق است *
۳۴ کیست که ارادهٔ خداوند را دانست یا مشیرش که بود *
۳۵ یا کیست که سبقت جسته اورا چیزی داده باشد که باو
۳٦ باز داده شود * که همه از او و باو و تا او است سبحانه
الی الابد آمین

باب دوازدهم

پس اي برادران براي خاطر رحمتهاي خدا من بشما استدعا
مي نمايم كه بدنهـاي خود را واگذاريد چون قرباني زندة
و مقدس چنانكه خدارا خوش آيد كه آنست عبادت
۲ عقلاني شما * و هم شكل باين جهان مباشيد بلكه شكل ديگر
پذيريد بفهم نو تا كه دريابيد كه آن رفتار نيكوي خوش
۳ آينده كامل كه خدا خواهد كدامست * و بعلت آن توفيقي
كه بمن داده شده است هركس را كه درميان شما ميباشد
ميگويم كه ميندیش فوق آنچه بايد انديشيد بلكه انديشه
سنجيده نما چنانچه هركس را خدا پيمانه از ايمان باو
۴ پيموده است * كه چنانچه يك بدن مارا اعضاي بسيار
۵ است و جميع اعضا بيك كار مشغول نيستند * بهمين
وضع مجملا ما درمسيح يك تن ميباشيم ومفصلا اعضاي
٦ يكديگر هستيم * هرچند استعدادات مختلفه در ما ميباشد
بحسب فضلي كه بما داده شده است اگر آن اخبار كردن
۷ باشد فضلش در پيمايش ايمانست * و اگر خدمت باشد
۸ فضيلتش در خدمت است و اگر معلم است در تعليم * اگر
وعظ دهنده است در وعظ و تقسيم كننده در پاك دستي
۹ و پيشوا دركوشش و پرستـــار در خوشنودي * و در محبت
صداقت بايد و بدي را بغض نمائيد و با نيكي ملحق شويد *
۱۰ و در برادري با يكديگر مهربان باشيد و يكديگر را در سبقت

۱۱ تعظیم نمائید * و در کوشش تاخیر ننمائید و در روح چالاک
۱۲ و خداوند را فرمان پذیر باشید * در امید شاد و در مصیبت
۱۳ صابر و در دعا پایدار * حاجت مقدسانرا بر آورده غریب پروری را
۱۴ پیروی نمائید * معذبین خودرا خوش گفته بلی خوش گوئید
۱۵ و نفرین نه نمائید * و شما راست خوشی با خوش شده گان
۱۶ و گریستن با گریانان * و با یکدیگر ببرابری اندیشه نمائید
و بلند پرواز مباشید بلکه با افتادگان فرود آئید و خود
۱۷ بین مباشید * وهیچکس را بدی در مکافات بدی ننمائید
وبجهة آنچه نزد کل خلق شایسته نماید بیش اندیشه
۱۸ نمائید * اگر ممکن باشد بقدری که از جانب شما باشد
۱۹ با همه خلق بصلح باشید * ای محبوبان بجهة خود انتقام
مکنید بلکه جای غضب را خالی گذارید که نوشته شده است
۲۰ که مراست انتقام خداوند میفرماید * واگر دشمن تو گرسنه
باشد اورا لقمه بده و اگر تشنه باشد آبش ده که اگر تو
۲۱ چنین کنی خرکهای آتش را براو خواهی انباشت * و مغلوب
بدی مشو بلکه بدی را بنیکی مغلوب کن

باب سیزدهم

هر شخص را باید که خداوند قدرت برتر از خودرا اطاعت
نماید زیراکه هیچ قدرت نیست مگر آنکه از خداست
۲ و قدرتهائیکه موجود است از خدا مقرر است * پس آنکس
که قدرت را مخالفت می نماید تقدیر خدارا مقاومت

مي نمايد و چنين مقاومان عذاب را بر خود فرود مي آرند *
۳ چه حکّام بر اعمال نيک قاهر نيستند بلکه اعمال بد را
پس اگر تو خواهي که از قدرت خايف نباشي نيك كن
۴ که تو از آن تحسين خواهي يافت * زيرا که گماشتهٔ خدا
است که تورا احسان نمايد ليکن اگر بدي نمائي خايف
باش که شمشير را عبث بر ندارد زانرو که خادم خداست
۵ که با غضب از بدکار انتقام کشد * پس بايد مطيع باشيد
۶ نه‌بعلّت غضب و بس بلکه بجهة معرفت خود * و بهمين قسم
باج را ادا نمائيد زيراکه خدارا ملازمان حضورند که بجهة
۷ همين کار بر پاي خواسته اند * پس همگي را اداي لوازم نمائيد
و باج خواه را باج و صاحب جزيه را جزيه و مستحق ترس
۸ را ترس و بخداوند عزت عزت * و هيچ کسي را بده کار
مباشيد جز دين محبت يکديگر را زانروکه آنکس که ديگري
۹ را محبت مينمايد درشريعت کامل است * که زنا مکن
و قتل مکن و دزدي مکن و شهادت دروغ مده و طمع
مکن و چنانچه حکمي ديگر باشد همه مندرجست درين
۱۰ کلام که آشناي خودرا چون خود دوست دار * و از محبت
بر آشنايان بدي نمي آيد پس تکميل شريعت بمحبت
۱۱ است * خصوصا که وقت را يافته ايد که حال وقتي است
که از خواب بيدار شويم زيراکه نجات الحال نزديك تر
۱۲ شده است ازان وقتي که ايمان آورديم * و شب منقضي

شده است و روز نزدیك است پس کارهاي تاریکي را دور
۱۳ کنیم و سلاح نور را بپوشیم * و بر رسم روزانه بطرز شایسته
رفتار نمائیم نه در جشنها و مستیها و مجامعات و ملاعبات
۱۴ و در نزاع و جدال * بلکه ملبس بعیسی مسیح خداوند
شوید و طامعانه فکر بجهة جسم ننمائید

باب چهاردهم

و ضعیف الایمان را بپذیرید و با اختلاف آراء وا مگذاریدش *
۲ که یك شخص را اعتقاد آنست که هر چیزرا میتوان خورد
۳ و شخص ضعیف الایمان علف میخورد * و آنکس که خورنده است
تحقیر نه نماید آنکس را که نمي خورد و آنکس که نمي خورد
۴ معیوب نداند خورنده را زیراکه خدا اورا قبول کرده است * و
تو کیستي که ملازم آقاي دیگر را تحکم مینمائي او اگر ایستاده
است یا افتاده است نزد مولاي خود است بلکه خواهد ایستاد
۵ که خدارا آن قدرت هست که اورا برپا دارد * و یک
شخص روزي را افضل از روز دیگر میداند و دیگري هر روز
را برابر میداند هرکس باید که در فهم خود بر یقین باشد *
۶ و آنکس که نظر در روز ميکند براي خداوند نظر میکند
وآنکس که نظر در روز نمي کند از براي خداوند نظر نمي کند
و آنکس که میخورد براي خداوند میخورد و شکر
خدارا میکند و آنکس که نمیخورد براي خداوند نمیخورد
۷ و نیز خدارا شکر مینماید * که هیچ کس از ما بجهة خود زیست

۸ نمي نمايد و هيچ كس ازما بجهة خود نمي ميرد * اگر زيست
كنيم بجهة خداوند ميزيم واگر مي ميريم بجهة خداوند مي ميريم پس
۹ خواه زيست كنيم و خواه ميريم كه زان خداونديم * كه مسيح
براي همين هم مرد و هم برخاسته زنده شد تاكه هم بر مرده گان
۱۰ و هم برزنده گان خداوندي نمايد * ليكن تو چرا بربرادر خود تحكم
مي نمائي ياتو نيز چرا برادر خودرا حقير مي شماري همگي نزد
۱۱ محكمهٔ مسيح حاضر خواهيم گشت * چنانچه نوشته شده است كه
بحيات من خداوند ميفرمايد كه هر زانو مرا خم خواهد گشت
۱۲ و هر زبان بخدا اقرار خواهد نمود * پس هر يك از ما
۱۳ حساب خودش را بخدا پس خواهد داد * پس بعد ازاين
بر يكديگر تحكم نه نمائيم بلكه اين را اولى دانيم كه
۱۴ موجب مصادمه يا سكندريرا در راه برادر نگذاريم * كه من
ميدانم و يقين دارم از عيسى خداوند كه هيچ چيز از خود
ناپاك نيست بلكه از براي آنكس كه ناپاك مي پندارد
۱۵ ناپاكست * ليكن اگر بسبب خوراكي برادرت آزرده شود
ديگر رفتارت بمحبت نيست براي خوراكي خود آنكس را
۱۶ هلاك مكن كه مسيح در راه او مرد * خلاصه بر آن خوبي
۱۷ شما بد گفته نشود * كه ملكوت خدا اكل و شرب نيست
۱۸ بلكه عدالت و آرام و خوشي در روح القدس است * وآنكس
كه درين امور مسيح را بنده گي مي نمايد خدارا خوش
۱۹ مي آيد و مردم را مقبولست * پس تابع چيزهائي كه

۲۰ مناسبت بصالح و تعمیر یکدیگر دارند باشید * و صنعت
خدارا برای خوراکی از هم مپاش همهٔ چیز پاکست لیکن
۲۱ آنکس که با ایذای غیر میخورد حرامست * و اولیست
گوشت نخوردن و شراب نه نوشیدن و نه هیچ چیز دیگر که
بعلت آن برادرت ایذا یابد یا سکندری خورد یا سست
۲۲ شود * اگر تو ایمان داری با خود وخدا داشته باش خوشا
حال آن شخص که خود را ملامت نمیکند در کاری که
۲۳ اختیار کرده است * و آنکس که شک دارد اگر خورد بروی
حکم میشود زیراکه از ایمان نیست وهرچه از راه
ایمان نیست گناهست

باب پانزدهم

و ما که قوی الایمان میباشیم باید که ضعف ضعفارا متحمل
۲ شویم ودر قید خوشی خود نباشیم * بلکه هریک ازما در
آنچه مفید است بجهة معموری باید که جویان خوشی
۳ آشنایان خود باشد * زیرا که مسیح هم خودرا خوش
نمیکرد بلکه چنانچه نوشته شده است بروقوع انجامید
که ملامتهای آنان که تورا ملامت مینمودند بر من واقع
۴ شد * وهرآنچه پیش نگارش یافته برای آگاهی ما نوشته
شده است تاکه بصبر و خاطر جمعی ازکتاب امیدوار
۵ باشیم * وآن خدائی که اصل صبر وخاطرجمعی است بشما
عطا کند این را که نظر بوحدت مسیح عیسی با یکدیگر

٦ یک اندیشه داشته باشید * تا که بیک جان و یك زبان خدا و
٧ پدر خداوند ما عیسی مسیح را تعظیم نمائید * پس شما
یکدیگر را به پذیرید چنانچه مسیح مارا درجلال خدا راه
٨ داده است * وچنانچه عیسی مسیح خادم اهل ختنه شد
بجهة اثبــات راستي خدا تا که وعدههاي که به پدران شده
٩ بجا آورد * و تا آنکه قبایل بسبب رحمت خدارا تعظیم نمایند
چنانچه نوشته شده است که من بجهة آن بتو درمیان قبایل
١٠ اقرار خواهم کرد و باسم تو تسبیح خواهم خواند * و بازمي
١١ فرماید که اي قبایل مسرور باشید با قوم او * و نیز سپاس
کنید خدا را اي همگي طوایف وستایش نمائید اي همگي
١٢ قبایل * و باز اشعیه میگوید بیخ یسا خواهد ماند وکسي
بر میخیزد که مسلط شود بر قبایل و بوي قبایـل امیدواري
١٣ خواهند یافت * و خدا که اصل امید است شمارا ازکمال
سرور و آرام در ایمان مملو گرداند تا در امید واري افزوده
١٤ شوید در قوت روح الـقدس * و من خود یقین دارم اي
برادران که شما خود از خوبیها پر میباشیـد و باز هرگونه
معرفتي مملو وقادر برآنید که یکدیگر را نصیحت نمائید *
١٥ لیکن من کاغذ مختصري بي تکلفـانه بشما نوشتــم که
شمارا یاد آوري نمایـم بعلت توفیقي که خدا بمن داده
١٦ است * تا که من درمیان قبایل گمـــاشته عیسی مسیح
باشم یعني ملازمت مژده خدارا نمایـم و تا آنکه هدیه

۱۷ قبایل مقبول شود که بروح القدس مشرف گردد * پس
۱۸ مراست تفاخر بعیسی مسیح درکارهاي خدائي * زیرا که مرا آن
جرأت نیست که تکلّم نمایم جز بآنچه مسیح بوساطت
۱۹ من براي اطاعت قبایل امر کرده است قولا و فعلا * باظهار
آن قوّت بر امور عجیب و غریب بقوّت روح خدا بحدّي
که از اورشلیم دور گشته تابه الرقون بهرجا مژدهٔ مسیح را
۲۰ باتمام رسانیدم * و خواهان این عزّت بودم که در جائیکه
اسم مسیح نبود خبر بانجیل دهم تاکه بر اساس غیري
۲۱ عمارت نه نمائیم * بلکه آن شود که نوشته شده است، که
آنکساني که خبرش بآنها نرسیده است خواهند دید و آنهائي
۲۲ که نشنیده اند خواهند فهمید * ازبراي این بکرات از
۲۳ آمدن نزد شما بازماندم * لیکن حال چون در این حدود
دیگر جائي باقي نیست و آرزوي آمدن بنزد شمارا از
۲۴ سالهاي بسیار دارم * چون باسپانیه میروم بنزد شما خواهم
آمد که امیدوارم که در عبور شمارا ملاقات نمایم و ازشما
بدرقه یابم بعد از آنکه قدري از ملاقات شما سیر شوم *
۲۵ اکنون بجههٔ خدمت نمودن مقدّسان باورشلیم مي روم *
۲۶ که اهل مقدونیه و اخائیه را چنین بخاطر رسید که قدري
بذل کنند بجههٔ مفلسان از مقدّساني که دراورشلیم میباشند *
۲۷ و ایشان خود راضي شدند هرچند بدهکاران ایشان میباشند
زیرا که چون قبایل در روحانیات شریک ایشان گشتند

آنهارا نیز باید که در جسمانیات ایشانرا خدمت نمایند *
۲۸ پس چون این کاررا باتمام رسانم و این منفعت را نزد
آنها ختم نمایم از اینجا بسوی شما تا باسپانیه خواهم
۲۹ رفت * که میدانم این را که اگر بسوی شما آیم باکمال برکت
۳۰ مژدهٔ مسیح خواهم آمد * و ای برادران من از شما استدعا
مینمایم که از برای خاطر خداوند ما عیسی مسیح و از
برای محبّت روح که شما بجهة من نزد خدا در دعا سعی
۳۱ نمائید * تا آنکه از بی ایمانان که در یهودیه هستند رستگار
شوم و آنکه خدمت من در اورشلیم مقدّسانرا پسند افتد *
۳۲ تا با سرور نزد شما آمده انشاء اللّه با شما استراحت نمائیم
خدائی که اصل آرام است با همهٔ شما باد آمین

باب شانزدهم

و خواهر مافیبی را که خادمهٔ کلیسیای کنکریه هست بشما
۲ می سپارم * که شما بجهة خداوند اورا بنهج شایستهٔ مقدّسان
بپذیرید و در هر عمل که شمارا میخواند معاون او باشید *
زیرا که او خود معاون بسیاری بوده است بلکه معاون من
۳ خود نیز * و پرسکله واقله را سلام نمائید که درامر مسیح
۴ عیسی رفیق من می بودند * و بجهة جان من گردن نهادند
و نه همین من آنهارا ممنونم بلکه تمامی کلیسیاهای قبایل *
۵ وکلیسیائی را که در خانهٔ ایشانست سلام نمائید و محبوب
۶ من ایپنتس را که بجهة مسیح نوبر اخائیه هست سلام

رسانید * و سلام رسانید مریم را که برای ما بسیار مشقت
۷ کشید * و سلام نمائید خویشان و هم محبسهای اندرنیقس
و یونیه را که درمیان حواریان مشهورند و پیش از من داخل
۸ مسیح گشتند * امبلیاس را که محبوب منست در خداوند
۹ سلام رسانید * اوربانس را که در امر مسیح رفیق ما بود
۱۰ و دوست من استخیس را سلام باد * و اپلیس را که در مسیح
آزموده است سلام رسانید و اشخاصی که از اهل ارستبولس
۱۱ میباشند سلام رسانید * وخویش من هیرودیون را سلام برسانید
۱۲ و از اهل نرکس آنکسانی که در خداوندند سلام رسانید * طرفینه
و طرفوسه را که در امر خداوند زحمت می کشند سلام بگوئید
و پرسس محبوبه را که درامر خداوند بسیار مشقت کشید
۱۳ سلام رسانید * و روفس را که درخداوند برگزیده شده است
۱۴ و مادر او و مرا سلام رسانید * واسنکرطس و فلکون و هرما
و پطرباس و هرمی و برادرانی را که با ایشانند سلام
۱۵ برسانید * و فلکس و یولیه و نیروس و خواهرش را والمپاس و
۱۶ تمامی مقدسانی را که با ایشانند سلام برسانید * و یکدیگر را
ببوسهٔ مقدسانه سلام نمائید و کلیسیاهای مسیح شمارا
۱۷ سلام می نمایند * وای برادران من ازشما استدعا می نمایم
که باخبر باشید ازآنانی که جدائیها و ایذاهارا خلاف اعتقادی
که شما آموخته اید عمل نمایند و از آنها اعراض نمائید *
۱۸ زیرا که چنین کسان خداوند ما عیسی مسیح را بنده گی

۲
نمي نمايند بلكه شكم را مي پرستند و بكلام محبت آميز
۱۹ شيرين دلهاي ساده‌گانرا ميربايند * و مطيع بودن شما
بهمگي رسيده است پس خوشوقت ميباشم در بارهٔ شما
و ميخواهم كه شما در نيكوئيها عاقل باشيد و در بديها
۲۰ ساده * و خدائي كه اصل آرامست شيطان را بزودي در زير
قدمهاي شما خواهد ماليد و توفيق خداوند ما عيسى مسيح با
۲۱ شما باد * و تيمديوس رفيق من در هر امر و لوكيوس و
۲۲ ياسون و سوسپطر خويشان من سلام شمارا ميرسانند * و
۲۳ كاتب حروف ترتيوش در خداوند سلام ميگويم * وگايوس
كه مرا و تمام كليسيارا مهماندار است شمارا سلام ميرساند
و آراستس كلانتر شهر و كوارطس برادر شمارا سلام ميرسانند *
۲۴ كه توفيق خداوند ما عيسى مسيح با همهٔ شما باد آمين *
۲۵ پس آنكسي را كه قادر است كه شمارا استوار نمايد
بر حسب مژدهٔ من و نداي بعيسى مسيح موافق اظهار آن
۲۶ سري كه از قديم الايام مستتر بود * و الحال آشكارا گرديده
است و بوساطت رسائل انبيا و حكم خداي لم يزل از براي
اطاعت بايمان بر همگي قبايل هويدا
۲۷ شده است * آن خداي وحيد حكيم را
بوساطت عيسى مسيح
تاابد جلال باد
آمين

نامهٔ پولس حواری باهل قرنتس

باب اول

نامه ایست از پولس حواري خوانده شدهٔ عیسی مسیح
۲ بمشیت خدا با سوستنیس برادر * بکلیسیاي خدا که در
قرنتس است بمنزهان در مسیح عیسی و مقدسان خوانده
شده با همگي آناني که در هرجا اسم خداوند ما عیسی
۳ مسیح که هم خداوند ایشانست و هم مارا میخوانند * که
توفیق و آرام از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند
۴ بر شما باد * اما بعد پیوسته شکر مینمایم خداي خود را
دربارهٔ شما بجهة توفیق خدا که در مسیح عیسي بشما
۵ داده شده است * که در هر چیز دروي مستغني شدهاید
۶ از کمال بیان وعلم * بنوعي که اثبات مسیح در نزد شما
۷ بوضوح پیوسته است * بنهجي که شما درهیچ کرامتها

قاصر نیستید و ظهور خداوند ما عیسی مسیح را انتظـــار
۸ مي کشید * واوست که شمـــارا تا بانجام بر قرار خواهد
ساخت تا آنکه شما در روز خداوند ما عیسی مسیح سر
۹ افکنده نباشید * امین است آن خدائي که ازو طلب کرده
شدید تاکه درپسرش عیسی مسیح خداوند ما شریک باشید *
۱۰ و من اي برادران از شمـــا بجهة خاطر خداوند ما عیسی
مسیح استدعا مینمائیـــم که شما بتمامي درقول متفق
باشید وجدائي درمیان شمارا نیابد بلکه بیک قصد ویک
۱۱ مقصود باهـم پیوسته باشید * که از اهل کلوئي خبر بمن
رسیده است درباره شما اي برادران که نزاعها در میان
۱۲ شما میباشد * غرض اینست که هر یکي از شمـا میگوید
که من زان پولسم و من زان پلوس و من زان کیفاس و من
۱۳ زان مسیح * آیا مسیح منقسم شد یا آنکه پولس در راه
۱۴ شما مصلوب شد یا پولس تعمید یافتید * خدارا شکـر
مي کنم که هیچیک ازشما را غســـل ندادم مگر کرسپس
۱۵ وگایوس را * مبادا که کسي بگوید من باسم خود تعمید
۱۶ دادم * و خاندان استیفانرا نیز تعمید دادم و دیگر یاد ندارم
۱۷ که کسي دیگر را تعمید داده باشم * که مسیح نفرستـــاد
مرا تاکه تعمید دهم بلکه تا مژده را رسانیده باشم و آن نه
۱۸ بسحر بیانست که مبادا صلیب مسیح عبث شود * چه
ذکر صلیب در نزد هالکان جاهلیست و نزد ما نجـــات

۱۹ یافتگان قدرت خداست * که نوشته شده است که من تباه
میکنم حکمت حکمارا و باطل میسازم فهم ارباب فهمرا *
۲۰ کجاست حکیم و کجاست کاتب وحي و کجاست معلم
۲۱ آیا که خدا حکمت اینجهان را تحمیق نکرده است * که
چون بسبب حکمت خدا جهان بحکمت خود خدا را
نشناخت راي خدا چنین قرار گرفت که بوسیلهٔ مهمل
۲۲ قول مناديِ ایمان داران را برهاند * هرچند یهود متفحص
۲۳ آیت و یونانیان جویان حکمت اند * لیکن ما ندا مي کنیم
بمسیح مصلوب که او یهود را سنگ مصادم و یونانیان
۲۴ را مهمل است * وآنهائي را که خوانده شده اند چه از
یهودیان و چه از یونانیان مسیح قدرت خدا و حکمت
۲۵ خداست * که آنچه از خدا نامربوط است از مردم مربوط
تراست و آنچه از خدا ضعیف است از مردم قوي تراست *
۲۶ دیگر اي برادران شما اهل دعوت خودرا ملاحظه نمائید
که حکماء جسماني بسیار نیستند و بزرگان بسیار نیستند
۲۷ و شرفا بسیار نیستند * بلکه خدا ابلهان چند از جهان
را برگزیده است تا آنکه حکیمان را شرمنده سازد و تني
چند از ضعیفان عالم را برگزیده است تا که قویهارا خجل
۲۸ سازد * و پست‌ترین چیزهاي دنیا وچیزهاي نا چیزرا
وچیزهاي غیر موجود راخدا برگزیده است تا آنکه چیزهاي موجود
۲۹ را معدوم گرداند * و تا آنکه هیچ بشري در حضور او

۳۰ فخر نه نماید * لیکن شما از او در مسیح عیسی هستید
که حکمت و عدالت و تقدس و استخلاص شده است برای
۳۱ ما * تا آنکه بحسب آنچه نوشته شده است هرکس که
فخر کند بخداوند فخر کند

باب دویم

و من ای برادران چون بنزد شما آمدم نیامدم با فضیلت
کلام و حکمت بلکه تا شما را از اعلام خدا آگاه سازم *
۲ که عزم من چنین بود که ندانم درمیان شما جز عیسی
۳ مسیح و همانرا مصلوب * و من در ضعف و ترس و لرزش
۴ بسیار نزد شما می بودم * و کلام و ندای من بسخنان
دل پسند حکمت انسانی نبود بلکه ببرهان و تأثیر روح بود *
۵ تاکه نباشد ایمان شما در حکمت انسانی بلکه در قدرت
۶ خدائی باشد * لیکن نزد اشخاص کامل بحکمت تکلّم
مینمائیم امّا نه حکمت اینجهان و نه حکمت فضلای اینجهان که
۷ نا بود می گردند * بلکه بحکمت خدائی مرموزا تکلّم مینمائیم
آن حکمت نهان که خدا پیش از عوالم بجهة جلال
۸ ما مقدّر کرده بود * و آنرا هیچکس از پیشوایان اینجهان
ندانستند زیرا که اگر دانستندی خداوند جلال را مصلوب
۹ نساختندی * لیکن آنچنان که نوشته شده است که چشمی
ندیده است و گوشی نه شنیده است و بخاطری خطور
نکرده است آنچیزهائی را که خدا بجهة محبان خود مهیا

۱۰ ساخته است * لیکن خدا بروح خود برما کشف نموده است که
روح همه چیزرا تحقیق می نماید بلکه مواضع عمیق خدارا
۱۱ نیز * وکیست از بشر که چیزهای بشریرا درک کند مگر
روح بشر که دروی هست بهمین وضع امور خدائی را هیچ کس
۱۲ درک نتواند کرد جز روح خدا * وما نیافته ایم روح دنیائی
را بلکه روح خدائی را تاکه درک نمائیم آن چیزهائی را
۱۳ که خدا بما عطا نموده است * وبآن چیزها تکلم مینمائیم
نه بکلام پرداختهٔ حکمت انسانی بلکه بآن کلام که
۱۴ روح القدس آموزد و قرین میسازیم روحانیاترا با روحانیات *
وانسان طبیعی چیزهای روح خدارا نمی پذیرد زیرا که
نزدش مهمل است و نمی تواند فهمید ازانرو که روحا تحقیق
۱۵ آن میشود * لیکن شخص روحانی همه را درک می نماید
۱۶ وهیچکس اورا درک نمی کند * زیرا که کیست فهم
خداوند را فهمیده است تا آنرا مشیر باشد لیکن ما فهم
مسیح را داریم

باب سیم

ای برادران من نتوانستم که با شما تکلم نمایم چون با
روحانیان بلکه چون با جسمانیان و اطفال در مسیح تکلم
۲ نمودم * وشمارا بجهة خوردن شیر دادم نه گوشت
۳ که توانائی نداشتید بلکه هنوز نیز توانائی ندارید * چه تا
حال جسمانی هستید آیا چون درمیان شما غیرت ونزاع

وجدائيها است جسماني نيستيد و مثل خلق رفتار نمي
۴ نمايد * چنانچه كسي از شما ميگويد كه من زان بولسم
۵ وديگري كه من زان اپلوس آيا جسماني نيستيد * كيست
پولس وكيست اپلوس جز خادمان كه بوساطت آنها ايمان
۶ آورديد و بقدريكه خداوند بهركس داده است * من كاشتم
۷ و اپلوس آبياري نمود وروياننده خداست * پس نه غرس
كننده ونه آب دهنده چيزيست مگر خداي روياننده *
۸ كارنده وآب دهنده يك هستند وهريك مزد خودرا موافق
۹ مشقت خود خواهند يافت * كه بالسويه مزدوران خدا هستيم
۱۰ و شما زراعت خدا و عمارت خدا هستيد * و من بحسب توفيقي
كه خدا بمن داده است چون معمار عاقل اساس نهادم
وديگري آنرا عمارت مينمايد وهركس بايد خبردار باشد
۱۱ كه چگونه تعمير مينمايد * هيچكس نمي تواند كه اساس
۱۲ ديگر را بنا نهد جز آنچه هست وآن عيسى مسيح
۱۳ است * واگر كسي بر آن اساس از طلا يا نقره يا جواهر
۱۳ يا چوب ياگياه يا كاه عمارت كند * عمل هركس آشكارا خواهد
شد زيرا كه آنروز اورا ظاهر خواهد ساخت از آنروكه بآتش كشف
كرده ميشود پس آتش خواهد آزمود كار هركس را كه چگونه
۱۴ است * اگر عمل كسي كه عمارت كرده است بماند مزد خواهد
۱۵ يافت * واگر عمل كسي سوخته شود زيان خواهد يافت ليكن
۱۶ خود رستگار شود مانند كسي كه از آتش گريزد * آيا ندانسته

این که هیکل خدا میباشید و روح خدا در شما میباشد *
۱۷ اگر کسی خراب کند هیکل خدارا خدا اورا خراب نماید
۱۸ زیراکه هیکل خدا پاکست وآن شمائید * وهیچکس خودرا
فریب ندهد چه اگر کسی از شما در جهان حکیم مینماید
۱۹ باید احمق گردد تا آنکه حکیم شود * زیرا که حکمت
این جهان نزد خدا حماقتست که نوشته شده استی که او
۲۰ حکیمانرا هم بتزویرات ایشان گرفتار میسازد * و ایضـــا
۲۱ اینکه تصورات حکما را میداند که لغو است * خلاصه آنکه
هیچکس را نرسد که بمردم فخر نماید زیراکه تمامی اشیا
۲۲ زان شماست * خواه پولس و اپلوس وکیفاس خواه دنیـــا
خواه زندهگی خواه مرگ خواه حالیات خواه مستقبلات همه زان
۲۳ شماست * و شما زان مسیحید و مسیح زان خداست

باب چهارم

چنین باید که شخص مارا داند که خادمان مسیح وتقسیم
۲ کنندهگان اسرار خدائیم و بس * وآنچه در تقسیم کننده
۳ مطلوبست اینست که امین یافته شود * وچه بسیـــار
حقیر است مرا که از شما یا از تدقیق خلق امتحان کرده
۴ شوم بلکه من برخود حکم نمینمایم * که هرچند من درخود
هیچ نیابم معین نمي شود که عادل هستم آنکه معین
۵ مي نماید مرا خداوند است * پس پیش از وقت مطلقا
حکم نه نمائید تا وقتیکه خداوند آید واوستی که مستورات

ظلمت را روشن خواهد ساخت و ارادهٔ قلوب را هویدا
خواهد نمود آنگاه هرکس را خدا تعریف خواهد نمود *
۶ اي برادران این مطالب را از خود و اپلوس ببیان نمودم بجهة
دیگران براي خاطر شما تا آنکه شما ازما یاد گیرید که زیاده
بر آنچه نوشته شده است تصور نه نمائید و تا آنکه یک
۷ شخص از یک نفر برد دیگري تفاخر نه نماید * که کیست
که ترا منزه میسازد و چه چیز را مالکي که نیافتهٔ پس چون
یافتي چرا فخر مینمائي چنانچه گویا ازخود یافتي *
۸ حال سیر هستید حال مستغني میباشید و بدون ما بمرتبهٔ
سلطان هستید کاش مسلط بوديد تاکه ما نیز با شما
۹ مسلط شویم * که مظنهٔ من چنین است که خدا ما رسولان
آخرین را نموده است بنوعي که گویا بحکم قتل بر ما شده
است که دنیا و فرشتگان و خلق را تماشا گاه گشته ایم *
۱۰ وما بجهة مسیح احمقیم وشما از مسیح خردمندید ما
۱۱ ناتوانیم و شما توانا شما عزیزید و ما ذلیل * و تا این ساعت
۱۲ گرسنه هستیم و تشنه و برهنه و کتک خورده و آواره * و
بدستهاي خود درکار کردن مشقت مي کشیم و فحش مي
۱۳ دهند دعا مینمائیم عذاب میدهند صبر مینمائیم * کفر
میگویند التماس مینمائیم چون فضلهٔ دنیا شده ایم
۱۴ و چون زواید هر چیز تا حال * و من این را نمي نویسم که شما
را منفعل نمائیم بلکه چون بفرزندان محبوب بخود پند

۱۵ میدهم * که هرچند در مسیح ده هزار استاد دارید لیکن
پدران بسیار ندارید که درمسیح عیسی بوسیلهٔ انجیل
۱۶ من شمارا تولید نمودم * پس ازشما استدعا مینمایم
۱۷ که ازمن تتبّع نمائید * وبسبب این من تیمثیوس را بنزد
شما فرستادم که او فرزند محبوب وامین منست در خداوند
واو رفتار مرا درمسیح بنوعي که درهرجا در هر کلیسیا
۱۸ تعلیم مي نمایم شمارا یاد خواهد آورد * بعضي خود را
۱۹ شخصي مینمایند گویا که من خود نزد شما نمي آیم * لیکن
بزودي نزد شما خواهم آمد اگر خداوند خواسته باشد
وخواهم یافت نه کلام متکبّرانرا بلکه حقیقت ایشانرا *
۲۰ که ملکوت خدا در کلام نیست بلکه درحقیقت است *
۲۱ چه مي خواهید آیا با چوب بنزد شما آیم یا با محبّت
ونفس فقر

باب پنجم

و مشهور است درهرجاکه درمیان شما زنا میباشد آن
قسم زنائي که درمیان قبایل هم نام برده نمي شود که
۲ شخص زن پدرخود را گیرد * وشما فخر مینمائید بجاي
آنکه بایست غم خورید که آنکس که این عمل را نموده
۳ است ازمیان شما برطرف گردد * و بدرستي که هرچند
من از حیثیّت جسم غایبم لیك ازروي روح حاضرم
درایذکس که این چنین کرده است گویاکه من خود حاضر

۴ هستم و حکم مینمایم * که شما و روح من باسم خداوند ما
عیسی مسیح جمع گشته با قوت خداوند ما عیسی
مسیح فلان کس را بجهة هلاکت جسمانی بشیطان
۵ سپارید * تا آنکه روح در روز خداوند ما عیسی مسیح نجات
۶ یابد * و فخر شما شایسته نیست آیا نمیدانید که اندك
۷ خمیری تمام چونه را خمیر میسازد * پس خمیر مایهٔ کهنه را
تماما بیرون نمائید تا آنکه تماما چونهٔ نو باشد چنانچه
شما نیز بی خمیر مایه اید که فصح ما نیز بجهة ما قربان
۸ شده است یعنی مسیح * پس عید کنیم نه بخمیر
کهنه و نه بخمیر بدی و شرارت بلکه بنان بی خمیر مایهٔ
۹ سادهٔ لوحی و راستی * و درین مکتوب بشما نوشته ام که
۱۰ با زنا کاران مخالطت نه نمائید * لیکن نه اینکه مطلقا
با زنا کاران این جهان یا باطماعان یا ستم پیشگان یا بت
پرستان محشور نشوید زیرا که بایست از دنیا بیرون روید *
۱۱ بلکه بشما نوشته ام که مخالط نشوید با کسی که برادر خوانده
شود و زانی یا طامع یا بت پرست یا دشنام دهنده یا باده
پرست یا ستمگر باشد بلکه با چنین کسی اکل نه نمائید *
۱۲ که مرا چه کار است که بر خارجیان حکم نمایم آیا چنین نیست
که شما بر اهل درون حکم می نمائید و خدا بر اهل بیرون
۱۳ حکم می نماید * بهرصورت آن شریر را از میانه برطرف
نمائید .

باب ششم

۱ آیا هیچ کس از شما را این جرأت هست که چون باکسی
دیگر محاکمه دارد در نزد بیدینان انفصال دهد نه درنزد
۲ مقدسان * نمیدانید که مقدسان حکم بر اهل دنیا خواهند
کرد پس هرگاه اهل دنیا از شمـــا حکم می یابند آیا
۳ شایسته مقدمات کمینه نیستند * آیا نمیدانید که بر فرشتگان
حکم خواهیم کرد پس چونست که در امور دنیوی حکم
۴ نه نمائیـــم * پس اگر ادعاهای دنیوی داشته باشـید
۵ کسانی را که در کلیسیا پست‌ترند بنشانید * این سخن
را بجهة انفعال شما میگویم آیا چنین است که درمیـان
شما یک خردمند نباشـد که تواند در حق برادر خود
۶ انصاف نماید * آیا برادر با برادر ادعا دارد نه همین وبس
۷ بلکه به پیش بیدینـــان * بدرستی که این از رأس نقص
شماست که با یکدیگر ادعا داشته باشید چرا مظلوم بودن
۸ را نمی پسندید و چرا زیانرا اختیار نمی نمائید * بلکه
شما ظالم و اخاذ هستید نه همین و بس بلکه بر برادران *
۹ آیا نمیدانید که نا راستـــان وارثان ملکوت خدا نخواهند
گشت فریفته نشوید زانرو که نه زناکاران و نه بت پرستان
۱۰ و نه فاسقان و نه مفعولان و نه فاعلان * و نه دزدان و نه‌طامعان
و نه باده پرستان و نه فحاشان و نه اخاذان وارثان ملکوت
۱۱ خدا خواهند گشت * و بعضی از شمـــا نیز چنین بودید

لیکن غسل یافتید و مطهر گردیدید و از راستان شدید باسم
۱۲ جنابیه عیسی و بروح خدای ما * و همه چیز مرا جایز است
لیکن نه آنکه همه مفید باشد قادر بر همه هستم و هیچ چیز
۱۳ بر من قدرت نخواهد یافت * خوراک بجهة شکم است
و شکم بجهة خوراک و خدا هم این را وهم آنرا فانی خواهد
ساخت و بدن بجهة زنا نیست بلکه بجهة خداوند است
۱۴ و خداوند بجهة بدن * و خدا هم خداوند را برخیزانید و هم
۱۵ مارا بقدرت خواهد برخیزانید * آیا نمیدانید که بدنهای
شما اعضای مسیح اند پس آیا من اعضای مسیح را گرفته
۱۶ اعضای فاحشه گردانم چنین مباد * آیا نمیدانید که
آنکس که با فاحشه ملحق می گردد با وی یک تن است
زانرو که میگوید که آن هردو یک جسم خواهند بود *
۱۷ و آنکس که با خداوند ملحق می گردد با او یک روح است *
۱۸ از زنا بگریزید که هرگناه که مردم میکنند خارج از بدنست
۱۹ و زانی گناه کار است نسبت بتن خود * آیاکه نمی دانید
بدن شما هیکل روح القدس است که در شما می باشد
۲۰ و آنرا از خدا یافته اید و اینکه از آن خود نیستید * زیراکه
بقیمت خریده شده اید پس خدا را تعظیم نمائید بتن
خود و بروح خود که زان خدا میباشند

باب هفتم

و در بارهٔ آنچه شما از من استفسار نمودید شایسته است

۲ مرد را که با زن مس نه نماید * لیکن بسبب رفع زنا
سزاوار است که هر مرد زن خودرا داشته باشد و هر زن
۳ شوهر خودرا * و باید شوهر را که با زن بوضع مناسب مرحمت
۴ نماید و زن نیز با شوهر خود بهمین وضع * زن مختار
بدن خود نیست بلکه شوهر است و شوهر نیز مختار
۵ بدن خود نیست بلکه زنست * از یکدیگر جدائی
نگزینید بجز برضای طرفین تا مدتی بجهة فرصت نمودن
بجهة نماز و روزه و باز با یکدیگر پیوندید مبادا که شیطان
۶ بسبب بی مبالاتی شما شمارا در امتحان اندازد * و اینهارا
۷ بطریق جواز میگویم نه بطریق حکم * زیراکه من چنین
میخواهم که همگی خلق چون من باشند لیکن هرکس بنوع
مخصوص خود از خدا بخشش یافته است یکی باین قسم
۸ و دیگری بقسم دیگر * و تزویج نکردگان و بیوه زنانرا میگویم
۹ که ایشانرا افضل است که چون من باشند * لیک اگر پرهیز
ندارند نکاح نمایند که نکاح نمودن افضل است از سوخته
۱۰ شدن * بتزویج کردگان حکم مینمایم نه من بلکه خداوند
۱۱ که زن از شوهر جدا نگردد * و اگر جدا شود بی نکاح بماند
۱۲ یا برگردد بشوهر خود و اینکه شوهر زن‌را نگذارد * وبدیگران
میگویم نه من بلکه خداوند که اگر کسی از برادران زنی
بی ایمان داشته باشد و او راضی باشد که باوی باشد اورا
۱۳ مرخص نه نماید * و نیز زنی که شوهر بی ایمان داشته باشد

.و آنمرد راضي باشد كه باوي باشد آنزن مرد را ترك نه
۱۴ نمايد * كه شوهر بي ايمان بزن خود مقدس گرديده است
و زن بي ايمان بشوهر ورنه اولاد شما حرام زاده ميبودند
۱۵ و حال آنكه مقدسند * و اگر شخص بي ايمان خود جدا شود
جدا گردد برادر يا خواهر دريندوقت مقيد نيست ليكن
۱۶ خدا مارا بصلح دعوت نموده است * كه چه ميداني تو
اي زن شايد شوهر را نجات دهي و تو چه داني اي مرد
۱۷ شايد كه زن را نجات دهي * بهر حال چنانچه خدا هركس را
قسمت داده است و آنچنانكه خداوند هركس را خوانده
است بهمان طور رفتار نمايد و در همگي كليسيا ها من
۱۸ باين وضع معين مينمايم * و اگر مختوني خوانده شده باشد
نا مختوني نخواهد واگر نا مختوني خوانده شده باشد مختون
۱۹ نگردد * زيرا كه مختوني هيچ و نا مختوني نيز هيچ است
۲۰ بلكه نگاه داشتن احكام خدا عمده است * و هركس درپيشهٔ
۲۱ كه درآن خوانده شده بود بماند * اگر در حالت بنده گي
خوانده شدي ميندیش ليكن آزادي را اگر تواني بيشتر
۲۲ خواهان باش * كه بنده كه در خداوند خوانده شده است
آزاد خداوند است و همچنين كسي كه آزاد خوانده شده است
۲۳ بندهٔ مسيح است * بقيمت خريده شده ايد در بنده گي
۲۴ مردم راسخ مشويــــد * اي برادران بايد شخص درهر حالت
۲۵ كه خوانده شده است در همان حالت با خدا باشد * وحكمي

از خداوند دربارهٔ نکاح نیافتگان ندارم لیکن چون کسی که
از خداوند مرحمت یافته است که امین باشد رأیی میزنم *
۲۶ که چنین گمان دارم که بسبب تنگی این روزگار بهتر آنست
۲۷ که شخص درهمانحالت بماند * ای که با زنی پیوند شده
۲۸ خلاصی مجو و ای که از زن جدائی زن مگیر * لیکن اگر نکاح کنی
گناه نکرده و اگر باکره نکاح نماید گناه نکرده است لیکن
این اشخاص زحمت جسمانی خواهند کشید و ازین مرا برشما
۲۹ دریغ است * و این را میگویم ای برادران که وقت منقضی
است خلاصه این است که آنان که زن دارند چنان باشند
۳۰ که گویا ندارند * وگریه کنندگان چون آنان باشند که گریه
نمی کنند و خوشوقتان چون آنان که خوشی نمی نمایند
۳۱ و خرندگان چون آنان که مالک نیستند * و کسانیکه
دراین جهان تصرف نمایند چون آنان که بغایت
۳۲ تصرف نمینمایند زیراکه اوضاع جهان درگذار است * و
شمارا میخواهم که بی فکر باشید که شخص بی نکاح در
چیزهای خداوند می اندیشد که چگونه خداوندرا خوش نماید *
۳۳ ونکاح کرده دربارهٔ جهان می اندیشد که چگونه زن راخوش
۳۴ نماید * زن مزوجه و باکره باهم تفاوت دارند زن نامزوج بجهت
خداوند می اندیشد که هم در تن وهم در روح مقدس باشد
و زن نکاح دیده درامر دنیا می اندیشد که چگونه شوهررا
۳۵ خوش نماید * وبجهت نفع شما این را میگویم نه آنکه

دامي بر شما اندازم بلكه بجهت آنچه سزاوار است و تا آنكه
۳۶ خداوند را بي تشويش خدمت نمايند * ليكن اگر كسي گمان
دارد كه دختر اورا شايسته نيست كه از حدّ بلوغ بگذرد
و بايد كه چنين شود پس آنچه خواهد كند گناه نمي
۳۷ كند نكاح كنند * و آنكس كه دردل پايدار است و محتاج
نيست و مختار ارادهٔ خود است و دردل خود اين عزم
را نموده است كه دختر خودرا نگاه دارد خوب مينمايد *
۳۸ پس آنكس كه بنكاح ميدهد خوب ميكند و آنكس كه بنكاح
۳۹ نمي دهد خوبتر مينمايد * زن بسته ميشود بشريعت
مادامي كه شوهرش زنده است و اگر شوهرش مرده باشد
اختيار دارد بهر كه تزويج كند ليكن در خداوند باشد *
۴۰ ليكن خوشحالتر است كه باين طور بماند بنابر راي
من و من ميدانم كه روح خدا در منست

باب هشتم

امّا در بارهٔ قربانيهاي بتهـا محقق است كه همه دانش
داريم و دانش آماس مي نمايد و محبت معموري ميشود *
۲ اگر كسي گمان دارد كه چيزي ميداند هيچ چيزرا نمي
۳ داند چنانچه بايست * و اگر كسي با خدا محبت داشته
۴ باشد هم آنرا شناخته است * پس بخصوص خوردن قربانيهاي
بتهـا اين محقق است كه در جهان بت چيزي
۵ نيست و اينكه خداي نيست جز يك خدا * چه

هر چند میباشند که خدایان خوانده میشوند چه در
آسمان و چه در زمین چنانچه میباشند خدایان بسیار
۶ و خداوندان بسیار * لیکن مارا یک خداست آن پدر که
همه چیزها از وست و بازگشت ما بسوي اوست و یک
خداوند یعني عیسی مسیح که بوساطت او همه چیز مي
۷ باشد و مارا وسیله است * لیکن همه را دانش نیست که
بعضي نظر بر بت میخورند چنانچه آن از بت است وچون
۸ مدرک آنها ضعیف است مکدر میشود * و خوراک مارا
بخدا نمیرساند زیراکه اگر خوریم افضل نیستیم و اگر
۹ نخوریم پست‌تر نیستیم * لیکن زنهار مبادا که این اختیار
۱۰ شما ضعیفانرا بلغزاند * که اگر کسي ترا که دانش داري
به بیند که در بتکده نشسته آیا دل آن شخص ضعیف
۱۱ بخوردن قربانیهاي بت قوي نخواهد شد * پس هلاک مي
شود آن برادر ضعیف توکه در راه او مسیح مرد بسبب
۱۲ دانش تو * و باین قسم بر برادران تقصیر کرده و دانش ضعیف
۱۳ آنهارا صدمه رسانیده بر مسیح خطا مینمائید * پس اگر خوراکي
برادرم را لغزش دهد هرگز گوشت نخواهم خورد مبادا که
برادر خودرا لغزش دهم

باب نهم

آیا من حواري نیستم آیا من آزاد نیستم آیا من عیسی
مسیح خداوند مارا ندیدم آیا شما صنعت من در خداوند

۲ نیستید * اگر دیگران را حواري نیستم که بي شک شما را
هستم زانروکه شما مهر رسالت من در خداوند هستید *
۳ جواب من آناني را که ازمن سؤآل مینمایند اینست *
۴ که آیا اختیار خوردن و آشامیدن نداریم (۵) آیا
اختیار نداریم که خواهري ایماني را بزني گرفته باهم بسربرده
باشیم چون باقي حواریان و برادران خداوند و کیفاس *
۶ یا همین من و برناباس اختیار معزولي از شغل نداریم *
۷ کیست که از کیسهٔ خود خورده گاهي متوجه جنگ شود
یا کیست که تاکستانرا غرس نموده از میوه‌اش نخورد یا گلهٔ
۸ را چراند و از شیر آن گله نخورد * آیا اینهارا من از خود
۹ میگویم و شریعت چنین نمي گوید * که در صحیفهٔ موسی
مرقومست که گاو خورد کنندهٔ خرمن را دهان مبند آیا
۱۰ خدارا اندیشه از گاوانست * یا بجهة ما میگوید بالکلیه
بلي بجهة ما مرقومست که خویش کننده باید بامید
خویش کند و خورد کننده بیابد از امید گاه خود چیزیرا
۱۱ بامیدواري * چون ما روحانیات را بجهة شما افشاندیم آیا
۱۲ امري بزرگست که جسمانیات شمارا درو کنیم * چون دیگران
درین اختیار شریک میباشند آیا که ما بطریق اولی نیستیم
لیکن این اختیار را معمول نداشتیم بلکه هر چیزرا
۱۳ متحمل میشویم که مبادا مژدهٔ مسیح را معوق داریم * آیا
شما مطلع نیستید که خادمان مسجد از مسجد مي خورند

۱۴ و ملازمان مذبح درمذبح شریکند * بهمین قسم خداوند
مقرّر فرموده است بجهة آنانی که ندا بمژده مینمایند
۱۵ که از مژده معاش یابند * لیکن من هیچیک ازینهـــارا
معمول نداشتم و این را باین قصد نه نوشتم که بجهة من
چنین شود زانرو که مرا مرگ نیکوتر است از آنکه کسی
۱۶ فخر مرا باطل گرداند * که هرچند ندا بمژده کنیم فخرمن
نیست که مرا ضروریست و وای بر منست اگر ندا بمژده
۱۷ نه نمایم * چه اگر بخوشنودی در این امر مشغول باشم مزد
۱۸ خودرا می یابم واگر کرها نمایم امین نظارت میباشم * پس اجرت
من چیست اینست که رسانیدن مژدهٔ مسیح را چون رسانم
بی خرج سازم یعنی که اختیار خود را در انجیل پر استعمال
۱۹ نمایم * که چون از همه آزاد می باشم خودرا بندهٔ همه
۲۰ ساخته ام تا بیشتر از خلق را بچنگ آرم * و با یهودیان چون
یهود گشتم تاکه یهود را بچنگ آرم و با متشرّعان چون متشرّع
۲۱ تا آنکه متشرّعانرا بچنگ آرم * و با بی شرعان چون بی
شرع نه اینکه نزد خدا بی شریعت بودم بلکه در راه
۲۲ مسیح متشرّع بودم تاکه بی شرعـــانرا بچنگ آرم * و
ضعیفانرا چون ضعفا گشتم تا آنکه ضعیفـانرا بچنگ آرم
وبجهة هرکس هرچیز گشتم تا بهرنوع بعضی را نجات
۲۳ دهم * و این را بجهة این مینمایم که تا بانجیل شریک گردم *
۲۴ آیا نمیدانید که آنکسان که در میدان میدوند همه میدوند

و يكٔ نفر گوي را ميربايد شما نيز بهمان طور بدويد تاكه
۲۵ شما بچنگ آريد * و هركس كه ارادهٔ كوشش دارد كمال
خود داري مينمايد بدرستيكه ايشان اين را مينمايند تا كه
۲٦ سربند فاني را ربايند و ما غير فاني را * و من هم بهمان طور
ميدوم نه چون شبهه ناكان در مقصود و مشت ميزنم نه
۲۷ چون كسي كه هوارا ميزند * بلكه تن خود را زبون ميسازم
و چون اسيرش ميكشم كه مبادا ديگران را وعظ نموده
من خود مردود شوم

باب دهم

اي برادران من نمي خواهم كه شما بيخبر باشيد كه پدران
۲ ما همه تحت ابر بودند و همه از دريا عبور نمودند * و
۳ همه بغسل در ابر و دريا داخل موسى شدند * و همه يك
۴ خوراك روحاني ميخوردند * و همه يك آشاميدني روحاني
را مي آشاميدند زيرا كه از كوه روحاني كه بعقب مي آمد
۵ مي آشاميدند و آن كوه مسيح بود * ليكن از اكثر آنها خدا
٦ راضي نبود چنانچه در دشت ريخته شدند * و اين امور بجهة ما
نمونها گشتند تا آنكه اخاف بديها نباشيم چنانچه آنها اخاف
۷ بودند * و نه بت پرستان شويد چنانچه بعضي از آنها بودند
چنانچه نوشته شده است كه قوم نشست بجهة خوردن
۸ و آشاميدن و برخاست بجهة لعب * و نه زنا كنيد چنانچه
بعضي از آنها زنا كردند و ساقط گشتند در يكروز بيست و

۹ سه هزار نفر * و نه مسیح را امتحان کنیم چنانچه بعضی از
۱۰ آنها امتحان کردند و مار آنهارا زده هلاك شدند * و نه
گله نمــائید چنانچه بعضی از آنها گله کردند و از فرشته
۱۱ هلاك کننده هلاك شدند * و همگی این امور که بر آنهــا
واقع گشت نمونه است و بجهة نصیحت ما نوشته شده
۱۲ است که اواخر ایام بما رسیده است * پس آنکس که
۱۳ گمان دارد که ایستاده است با خبر باشد که نیفتد * و
هیچ امتحانی شمارا در نیافته است جز آنکه انسانی
بوده است و خدا امین است و شمــارا نخواهد گذاشت
که ما فوق طاقت آزموده شوید بلکه با امتحــان گریزگاه
۱۴ پیدا خواهد نمود تا آنکه تحمّــل توانید نمود * خلاصه
۱۵ ای محبوبان من از بت پرستی بگریزید * سخن میگویم
۱۶ چون با خردمندان خود توقّل کنید در آنچه میگویم * ساغر
مبارك که ما آنرا تذریه می نمائیم آیا شراکت در خون
مسیح نیست و نانی که می شکنیم آیا شراکت در تن مسیح
۱۷ نیست * که ما تمامی یك نان و یك بدن هستیم که همه در یك
۱۸ نان شریك هستیــم * ملاحظه نمائید اسرائیــل ظاهریرا
۱۹ آیا خورنده گان قربانی شرکای قربانگاه نیستند * و قصد من
چیست آیا که بت چیزی هست یا قربانیهای بت چیزی
۲۰ میباشند * بلکه آنچه قبایل قربانی مینماینــد دیوهارا
مینمایند نه خدا را و نمی خواهم که شمــا شرکاء دیوان

۲۱ باشید * کاسهٔ خداوند و کاسهٔ دیوان را هردو نمي توانید
آشامیدند درمایدهٔ خداوند ومایدهٔ دیوان هردو شریک
۲۲ نمي توانید بود * آیا که خداوند را بغیرت مي آریم آیا ما
۲۳ ازوي قوي تر میباشیم * مرا در همه چیز اختیار است
لیکن همه مفید نیست مرا بر همه چیز اختیار است لیکن
۲۴ نیست چنین که همه معمور سازد * و باید که هیچ کس
۲۵ فایدهٔ خود را نجوید بلکه هرکس فایدهٔ دیگریرا * و هرآنچه
درقصابخانه میفروشند بخورید وبسبب زهد نظر میندازید *
۲۶ که زمین و پریش از خداوند است (۲۷) و اگر کسي از بي ایمانان
شما را دعوت نماید وخواهش رفتن نمائید هرآنچه نزد
شما گذاشته شود بخورید وبسبب زهد شک نه نمائید *
۲۸ و اگرکسي شمارا گوید که این قرباني بت است مخورید
بسبب آنکس که اشارت کرد وبسبب زهد هرچند که
۲۹ زمین و پریش زان خداوند است * وقصد من از زهد نه زهد
خود است بلکه شخص دیگر زیرا که چرا بر آزادهگي من
۳۰ از زهد دیگري حکم شود * و اگر من قرین شکر گذاري خورم
۳۱ چرا بسبب آنچه بر آن شکر کنم مطعون گردم * پس خواه
خورید وخواه آشامید هرچه کنید منظور تعظیم خدا باشد *
۳۲ پس نسبت بیهود و یوناني وکلیسیاي خدا بي آزار باشید *
۳۳ چنانچه من نیز درهر عمل همه را خوشوقت میسازم وخود را
منظور ندارم بلکه عموم خلق را تا نجات یابند

باب یازدهم

از من تتبع نمائید چنانچه من تتبع مینمایم مسیح را *
۲ ای برادران من تحسین مینمایم شمارا که در هر عمل مرا
یاد آرید و سفارشهارا نگاه دارید آنچنان که بشما سپردم *
۳ و میخواهم که بدانید شما که سر هر مرد مسیح است و سر
۴ زن مرد و سر مسیح خدا * و هر مرد که در دعا یا وعظ سر را
۵ پوشیده دارد سر خود را رسوا می نماید * و هر زن که سر
برهنه دعا یا وعظ نماید سر خود را رسوا می نماید زانروکه
۶ چنانست که گویا تراشیده شده است * که اگر زن نمی
پوشد بچیند و اگر چیدن یا تراشیدن بجهة زن بیحرمتی
۷ است بپوشاند * و مرد نبایست که سررا بپوشاند که صورت
۸ او پرتو خداست و زن پرتو مرد است * که مرد نیست از
۹ زن بلکه زن از مرد است * و مرد بجهة زن خلق نشد بلکه
۱۰ خلق شد زن بجهة مرد * از آنست که زن را بایست که
۱۱ قدرت برسر داشته باشد بجهة فرشتگان * لیکن در خداوند
۱۲ نه مرد جدا از زنست و نه زن جدا ازمرد * که چنانچه زن
از مرد است مرد را نیز واسطه زنست و همه از خدایند *
۱۳ و در پیش خود انصاف دهید که آیا شایسته است که زن
۱۴ نپوشیده خدارا عبادت نماید * یا آنکه طبیعت خود شمارا
نمی آموزد که اگر موی مرد دراز باشد باعث بیحرمتی
۱۵ اوست * و اگر زن داشته باشد حرمت اوست ازآنجا که

مو در شمار لباس بوي داده شده است * واگر كسي لجاج ١٦
نمايد خود داند نه ما ونه كليسياهاي خدا چنين علاقي
را نداريم * و چون اين اخبار را مينمايم تحسين نمي نمايم ١٧
كه نه بجهة تكميل بلكه بجهة نقص باهم جمع ميشويد *
كه مسموع ميشود كه چون نخست در كليسيا فراهم مي ١٨
آييد مخالفتها درميان شما ميشود و قليلي را اعتقاد مي
نمايم * كه ضروريست كه مخالفتها درميان شما باشد تا كه ١٩
مقبولان درميان شما آشكارا گردند * پس چون شما باهـم ٢٠
فراهـم مي آيـيد بجهة خوردن عشاء رباني نيست *
بلكه هريك عشـاي خودرا مقدم ميدارد ويكي گرسنه ٢١
وديگري مست ميباشد * مگر بجهة خوردن و آشاميدن ٢٢
خانها نداريد يا آنكه كليسيـاي خدا را تحقير مينماييد
ومفلسان را شرمنده ميسازيد من چگويم شمارا آيا دراين
مقدمه شمارا تحسين نمايم من تحسين نمينمايم * كه من ٢٣
اين را از خداوند يافتم وبشما سپردم كه عيسى خداوند
درشبي كه تسليم گرديد ناني را برداشت * و شكر نموده ٢٤
شكست وگفت كه بگيريد وبخوريد اين بدن منست كه
در راه شما شكسته ميشود واين عمل را در ياد داشت
من بجا آريد * وبهمان طور كاسه را بعد ازشام گفت كه ٢٥
اين كاسه پيمان تازه ايست كه بخون من بسته شده است اين
عمل را هر وقت كه بياشاميد بر ياد داشت من بجا آريد *

۲۶ زانرو که هر مرتبه که آن نان را میخورید و این کاسه را می
آشامید نشان میدهید ازمرگ خداوند تا وقتی که بازآید *
۲۷ پس هرکس که بطور نا شایسته آن نانرا خورد یا کاسهٔ خداوند
۲۸ را آشامد مجرم بدن و خون خداوند خواهد بود * باید که
شخص تحقیق نماید خود را وباین قسم از نان خورد
۲۹ و از کاسه آشامد * که آنکس که بطور نا شایسته میخورد ومی
آشامد مکافات خود را می خورد و می آشامد
۳۰ که بدن خداوند را ملاحظه نمی نماید * واز آنجاست
که درمیان شما بسیار میباشند بی قوت و ضعیف
۳۱ و چندی مرده اند * زانرو که اگر خود را می آزمودیم
۳۲ بر ما حکم نمی شد * وچون که برما حکم می شود از
خداوند متنبه میشویم مبادا که با اهل دنیا سزا یابیم *
۳۳ خلاصه ای برادران من چون بجهة خوردن جمع
۳۴ میشوید یکدیگر را انتظار کشید * واگر کسی گرسنه باشد
درخانه بخورد مبادا که بجهة سزا یافتن باهم جمع شوید
و باقی مطالب را چون خود آیم درست خواهم نمود *

باب دوازدهم

ای برادران من نمیخواهم که شما ازکرامات روحانی بیخبر
۲ باشید * وخود میدانید که از جمله قبایل میبودید و در
عقب بتهای گنگ بدرجی که می بردند شمارا روان
۳ بودید * پس شما را مخبر میسازم که هرکس که بروح خدا

تکلم مینماید عیسی را لعنت نمی نماید و هیچ کس عیسی را
۳ خداوند نمی تواند خواند مگر بروح القدس * و کرامات
۵ متعدد است و روح یك * و خدمات متعدد است ومخدوم
۶ یک * و انعال متعدد است و یک خداست که فاعل
۷ همه در همه است * و هرکس را ظهور روح بجهة منفعت
۸ عطا میشود * که یك کس را از روح کلام حکمت ودیگری
۹ را بهمان روح کلام دانش داده میشود * و بهمان روح
دیگریرا ایمان و دیگریرا کرامات ومعالجات بهمان روح *
۱۰ و یکی را فعلهای قوی ودیگریرا اخبار نمودن ویکی را
تمیز ارواح و دیگری را اقسام زبانها و دیگریرا ترجمة
۱۱ زبانها * و فاعل اینهمه همان یك روح است که هرکس را
۱۲ بر حسب ارادهٔ خود تقسیم مینماید * که چنانچه بدن
یك است و اعضای متعدد دارد و همگی اجزای آن یك
بدن بتمامی یك شخص میباشند مسیح نیز بهمین وضع
۱۳ میباشد * زیرا که ما تمامی از یک روح بغسل داخل یك
بدن شدیم خواه یهود و خواه یونانی خواه بنده و خواه آزاد
۱۴ وهمه از آشامیدن یك روح شدیم * و تمام بدن را یک
۱۵ عضو نیست بلکه اعضای بسیار است * و اگر پا گوید که
چون من دست نیستم از بدن نیستم آیا بدین سبب
۱۶ از بدن نیست * واگر گوش گوید که چون من چشم نیستم از بدن
۱۷ نیستم آیا بدین سبب از بدن نیست * اگر تمام بدن گوش بودی

کجا بودی شنیدن واگر همه شنیدن بودی کجا بوئیدن *
۱۸ وخدا الحال هر یک از اعضارا بر وفق ارادهٔ خود در بدن
۱۹ قرار داده است * واگر تمامی یک عضو بودی بدن کجا
۲۰ بودی * حالا اعضا بسیارند و بدن یکیست *
۲۱ وچشم دست را نمی تواند گفت که محتاج تو نیستم یا
۲۲ سرپاهارا که احتیاج بشما ندارم * بلکه اعضائی که در بدن
۲۳ ضعیف تر معلوم میشود بطریق اولی ضرورتر است * وآن
اعضائی راکه گمان میکنیم که دربدن عزتی ندارند بیشتر عزت
مینمائیم و اعضای ناشایسته را بیشتر شایستگی میدهیم *
۲۴ واعضای شایسته مارا احتیاج نیست لیکن خدا بدنرا چنان
ترکیب نمود که اعضای ناشایسته را بیشتر حرمت داد *
۲۵ تا آنکه دربدن جدائی نشود بلکه اعضا با یکدیگر یکه
۲۶ حس دارند * که اگر یک عضو از آن درد آید تمامی اعضا
با او درد می یابد واگر یک عضو از آن عزت یابد
۲۷ تمامی با او خورسند میگردند * غرض شما بدن مسیح
۲۸ می باشید و مفصلا اعضا میباشید * و بعضی را خدا در کلیسیا
قرار داده است اول حواریان دویم خبر دهندگان سیم
معلمان بعد معجزات بعد کرامات شفاها و دستگیریها
۲۹ و ریاستها واقسام زبانها * آیا که همه حواریانند یا همه
۳۰ مخبران یا همه معلمان یا همه معجزات * آیا که همگی
کرامات شفاهارا دارند یا که همه بزبانها حرف میزنند

۳۱ یاکه همه ترجمه می کنند * و شما شایق کرامات افضل
باشید و من طریق افضل را بشما نشان میدهم

باب سیزدهم

اگر من بزبانهاي خلق و فرشتگان حرف زنم و محبت
نداشته باشم چون کرهناي نفیر کننده یا صنج فغان کننده
۲ شده ام * و اگر نبوّت داشته باشم و همگي اسرار را و جمیع
علوم را یافته باشم و نیز کمال ایمان را بحدّي که کوهها را
۳ نقل مکان نمایم و محبّت نداشته باشم هیچ نیستم * و
اگر همگي اموال خودرا خیرات نمایم و بدن خود را واگذارم
که سوخته شود و محبّت نداشته باشم هیچ سود نکردهام *
۴ و محبّت را حوصله میباشد و مهربانست محبّت غیرت
۵ ندارد محبّت کبر ندارد محبّت مغرور نمي باشد * اطوار نا شایسته
ندارد و مال خود را تقاضا نمي نماید و خشونت نمي
۶ نماید و بد مظنّگي ندارد * از ناراستي خوشوقت نمي گردد
۷ بلکه باراستي خوشنود میشود * بهمه چیز شکیبایي مینماید همه
چیز را باور مینماید و از هر چیز انتظار نیکو مي کشد و بهر چیز صبر
۸ مینماید * و محبّت گاهي ساقط نمي شود لیکن اگر نبوتهاست
باطل خواهد گشت اگر زبانهاست باز خواهد ماند اگر
۹ فهم است ضایع خواهد گردید * که جزئي را مي
۱۰ فهمیم و جزئي را خبر میدهیم * و چون آنچه کامل است
۱۱ آید جزوي باطل مي گردد * مادامي که طفل بودم چون

طفل سخن میگفتم وچون طفل می.یافتم و چون طفـل
مناظره میکردم و چون مرد گشتم طفلیات را باطل نمودم *
۱۲ که الحال بوساطت آئینه منعکسا می بینم و آنوقت روبرو
حال جزئی را می فهمم و آنوقت خواهـم یافت بنوعی که
۱۳ یافته شده ام * والحال ایمان و امید و محبت این سه
چیز است و بزرگترین آنها محبت است

باب چهاردهم

پس محبت را پیروی نمائیـد و طالب کرامات روحانی
۲ باشید خصوصا اینکه وعظ نمائید * که آنکس که بزبانی تکلم
مینماید با خلق تکلم نمی نماید بلکه با خدا زانرو که
۳ هیچکس نمی فهمد ودر روح باسرار تکلم می نماید * و
آنکس که وعظ می نماید خلق را بتکلم تربیت و دلجوئی
۴ و نصیحت مینماید * آنکس که بزبانی حرف میزند خودرا
معمور میکند و آنکس که وعظ مینماید کلیسیارا معمور
۵ مینماید * ومن میخواهم که شما همه بزبانها تکلم نمائید
و زیاده برآن آنکه وعظ نمائید زیراکه وعظ کننده افضـل
است ازآنکه بزبانها تکلم مینماید مگر آنکه ترجمـه
۶ نماید تاآنکه اهل کلیسیا تربیت یابند * والحال ای برادران
اگر بنزد شما آیم وبالسنه مختلفه تکلم نمایم شمارا چه
سود بخشـم مگر آنکه درپیش شما بتفسیر یا بدانش یا
۷ بوعظ یا بتعلیم تکلم نمایم * وتمامی اشیـائی که لاعن

شعور صدا می میکنند خواه نی وخواه بربط اگر آوازها ممتازرا
نشود آنچه نی می سراید یا بربط مینوازد چگونه توان
۸ درک نمود * ونیز اگر کرّنای صدای غیر معیّنی نماید
۹ که بجهة کارزار آماده گردد * و بهمین نوع شما نیز اگر
بزبان کلام معیّنی ادا ننمائید چگونه مفهوم شود آنچه‌را
۱۰ تکلّم مینمائید گویا که با هوا سخن میگوئید * هرچند اقسام
لغتها در جهان میباشد هیچیك از آنها بی معنی نیست *
۱۱ واگر معنی لغت را ندانم نسبت بمتکلّم بیگانه خواهم بود
۱۲ ونیز متکلّم نسبت بمن * پس چون شما مشتاق کرامات
هستید بکوشید تا بجهة تعمیر کلیسیا فضیلت بهم رسانید *
۱۳ پس آنکس که بزبانها تکلّم مینماید دعا کند که مترجم
۱۴ شود * که اگر بزبانی دعا کنم روح من دعا مینماید و فهم
۱۵ من خود بیفایده است * خلاصه آنکه بروح دعا خواهم کرد
۱۶ وبفهم نیز بروح خواهم سرود و بفهم نیز * که اگر در روح
دعای خیر نمائی آنکس که در رتبه بی سواد است چگونه
بر شکر گذاری تو آمین بگوید چون نداند که تو چه می
۱۷ گوئی * و تو خوب شکر میگذاری لیکن دیگری تربیت نمیشود *
۱۸ و من شکر مینمایم خدای خود را که بیش از همهٔ شما
۱۹ بزبانها حرف میزنم * لیکن پنج کلمه در کلیسیا موافق فهم
خود بنوعی که دیگرانرا تعلیم نمایم بیشتر می پسندم
۲۰ از ده هزار کلمه در زبانی دیگر * وای برادران در فهم چون

أطفال مباشيد در شيطنت طفل باشيد و در فهم كامل *
۲۱ در شريعت نوشته شده است كه من با اين قوم بصاحبان
زبان ديگر و بلبهاي ديگر تكلّم خواهم نمود وباين طورهم
۲۲ مرا نخواهند پذيرفت خداوند ميفرمايد * پس زبانها نشاني
هست نه بجهة مومنان بلكه بجهة بي ايمانان و نبوّت
۲۳ نيست بجهة بي ايمانان بلكه مومنان راست * پس اگر
تمام كليسيا با هم جمع گردند و تمام بزبانهاي مختلفه
تكلّم نمايند و بي سوادي يا بي ايماني داخل شود آيا
۲۴ نخواهد گفت كه شما ديوانه ميباشيد * و اگر وعظ نمايند
وشخصي كه بي ايمان يا امّي باشد داخل گردد از همه
۲۵ مجاب و از همه ملزم خواهد گشت * و باين نوع اسرار
درونش آشكارا گشته پس برو افتاده خدا را خواهد پرستيد
۲۶ و خواهد گفت كه في الحقيقه خدا درميان شماست * خلاصه
اي برادران چون باهم جمع شويد هريك از شما مزموري
دارد تعليمي دارد زباني دارد مكاشفه دارد و ترجمه دارد
۲۷ بايد كه هرآنچه شود بجهة تربيت شود * و اگر كسي
بزباني تكلّم نمايد دو نفر الى سه نفر تكلّم نمايند يكي بعد
۲۸ ديگري و يكنفر ترجمه نمايد * و اگر مترجم نباشد در
كليسيا خاموش بماند وميانه خود و خدا حرف زند *
۲۹ و بايد كه از واعظان دو سه نفر تكلّم نمايند و ديگران
۳۰ تفكّر نمايند * و اگر ديگريرا كه نشسته باشد چيزي معلوم

۳۱ گردد باید که نخست خاموش گردد * زیراکه ممکن است
شما را که یک یک تمامي وعظ نمایند تا آنکه همه
۳۲ بیاموزند و تمامي خاطر جمع شوند * و ارواح انبیا مطعیند
۳۳ انبیارا * که خدا آشوب دوست نیست بلکه آرام
۳۴ راست چنانچه در تمامي کلیسیاهاي مقدسانست * وباید که
زنان شما در کلیسیاها خاموش باشند زانرو که سخن گفتن
آنها را جایز نیست بلکه ایشان راست اطاعت چنانچه
۳۵ شریعت نیز میفرماید * و اگر خواهند چیزي معلوم نمایند
از شوهران خود در خانه سؤآل نمایند زانروکه تکلّم ایشانرا
۳۶ در کلیسیا سزاوار نیست * آیا کلام خدا از میان شما
۳۷ بیرون آمد یا همین بشما رسید و بس * و اگر کسي
واعظ یا روحانیست بایست که اعتراف نماید که آنچه من
۳۸ بشما مینویسم احکام خداوند است * و اگر کسي چنین نداند
۳۹ هم نداند * پس اي برادران شایق وعظ نمودن باشید لیکن از تکلّم
۴۰ بزبانها منع نه نمائید * و باید که هر چیز بشایستگي وموافق
ترتیب کرده شود

باب پانزدهم

و اي برادران من شمارا خبر مي نمایم از آن مژدهٔ که
من نزد شما آوردم و شما آنرا پذیرفتید و بآن نیز قایم
۲ میباشید * و بوساطت آن نیز نجات مي یابید بشرطي که
در معنایي را که من بشما گفتم محکم بگیرید . والّا که شما

۳ عبث عبث ایمان آورده‌ید * و من نخست سپردم شما را
آنچه بمن سپرده شده بود که مسیح موافق کتب درراه
۴ گناهان ما مرد * و اینکه مدفون گشت و اینکه در روز سیم
۵ موافق کتب برخاست * و اینکه بر کیفاس نمودار گشت
۶ و بعد از آن آن دوازده نفر را * و بعدازآن پانصد براد ر را
بیش بیکبار در نظر آمد و اکثر آنها تا حال باقي مي
۷ باشند و بعضي مرده اند * بعد ازآن بر یعقوب نمودار
۸ گشت و بعد از آن سایر حواریان را * و آخر همه همچون
برساقط گشته برمن هویدا گرده‌ید * زیرا که من کوچک ترین‌ام
۹ از خواریان ولایق آن نیستم که بحواري موسوم شوم
۱۰ زانروکه کلیسیاي خدا را مزاحم گشتم * لیکن بفضل خدا
آنچه هستم هستم وتوفیق اوکه بجهة من بود باطل نگشت
بلکه بیش ازهمگي آنها مشقت کشیدم لیکن نه من بلکه
۱۱ توفیق خدا که با من میبود * بهر صورت خواه من و خواه
ایشان باین طور ندا مي کنیم و بهمین وضع ایمان
۱۲ آورده ید * و چون بمسیح ندا میشود که از مرده‌گان برخاست
چونست که بعضي ازشما میگویند که مرده‌گان را قیامت
۱۳ نیست * که در صورت آنکه مرده گانرا قیامت نباشد مسیح
۱۴ نیز برنخاسته است * و اگر مسیح بر نخاسته است نداي
۱۵ ما عبث است وایمان شما نیز عبث * و ما شاهدان
کاذب خدا گشته ایم که بجهة خدا شهادت دادیم که مسیح

را برخیزانید و حال آنکه اورا بر نخیزانیده است در صورتی که
١٦ مرده‌گان بر نمیخیزند * که اگر مرده‌گان بر نمیخیزند مسیح
١٧ نیز برنخاسته است * واگرمسیح برنخاسته است ایمان شما
١٨ بیجاست و تاحال درگناه خود باقي میباشید * بلکه آنانی‌که در
١٩ مسیح مرده‌اند نیز هلاك شده اند * چه اگر درین جهان وبس از
٢٠ مسیح امید داریم کار ما ازجمیع خلق تباه تر است * و حال
آنکه مسیح از مرده‌گان برخاسته است و نو بر خوابیده‌گان
٢١ شده است * که چون بوساطت انسان مرگ آمد
٢٢ بوساطت انسان نیز قیامت مرده‌گان بدیدار شد * که
چنانچه در آدم همه میمیرند بهمان طور در مسیح همه
٢٣ زنده خواهند گشت * هرکس در نوبهٔ خود نخست مسیح
که نوبر است وبعد از آن کسانیکه زان مسیح هستند در
٢٤ وقت آمدنش * آنگاه آخر است که چون سلطنت را بخدا
و پدر سپارد و وقتي که جمیع بزرگي و همه اختیار
٢٥ واقتدار را معدوم گرداند * چه باید او سلطنت نماید
مادامي که تمامي دشمنان را در زیر پاهاي خود نهد *
٢٦ و دشمن آخرین که معدوم مي شود مرگست (٢٧) زیرا که
همه چیز را زیر پاهاي او گذاشته است و چون میگوید که
همه چیزرا گذاشته است ظاهر است که آنکس که همه
٢٨ اشیارا منقاد او گردانیده است مستثنی است * و چون
همه چیز مطیع او شود آنوقت پسر خود نیز در تحت

او درآید که همه را در تحت او در آورده است تا آنکه خدا همه
۲۹ در همه باشد * و اگر اینست که مرده‌گان بالکلیّه بر نمیخیزند
پس چه میکنند آنان که درراه مرده‌گان غسل می یابند و چرا غسل
۳۰ می یابند درراه مرده‌گان * وما نیز چرا هر ساعت خود را
۳۱ برخطر می‌اندازیم * بفخري که مرا در مسیح عیسی خداوند
۳۲ ماست که هرروزه مرا مردنیست * وچون حرب با سباع
در افسس با مردم حرب نمودم و اگر مرده‌گان بر نمیخیزند
مرا ازین چه سود است بخوریم و بیاشامیم چون فردا
۳۳ می‌میریم * و فریفته مشوید که صحبتهای ناخوش اخلاق
۳۴ خوش را تباه میسازد * و بیدار شوید در صداقت و گناه مکنید
زیراکه بعضي از شما معرفت خدا را ندارید بجهة انفعال
۳۵ شما سخن میگویم * امّا کسي که میگوید مرده‌گان چگونه
۳۶ بر میخیزند و بکدام بدن رجعت مینمایند * اي احمق
آنچه را تو مي‌افشاني زنده نمي‌شود جز اینکه بمیرد *
۳۷ و آنچه را مي‌افشاني نه آنرا مي افشاني که خواهد گشت
بلکه همین دانه را و بس خواه دانهٔ گندم و خواه دانهاي
۳۸ دیگر * و خدا آنرا بدني میدهد آنچنانکه خواسته است
۳۹ و هر یك از تخمها بدن مخصوص بخود را * و همه اجسام
یک نوع جسم نیستند بلکه جسم انساني دیگر و جسم
۴۰ وحوش دیگر و جسم ماهیان دیگر و جسم طیور دیگر * وابدان
سماوي و ابدان ارضي میباشند لیکن شان سماویات

۴۱ دیگر است و شان ارضیات دیگر * و شان آفتاب دیگر است
و شان ماه دیگر و شان ستارهها دیگر زانروکه ستاره از
۴۲ ستاره در شان توفیر دارند * بهمین نهج است قیامت
۴۳ مرده گان بفساد پاشیده میشود و بی فساد برمیخیزد * در
ذلت پاشیده میشود و با جلال بر میخیزد در ناتوانی
۴۴ پاشیده میشود در توانائی برمیخیزد * بدن حیوانی پاشیده
میشود وبدن روحانی برمیخیزد بدنی حیوانی میباشد و بدنی
۴۵ روحانی * و باین قسم نیز تحریر شده است که بود انسان
اول آدم نفس حیات دار و انسان آخر نفس حیات بخش *
۴۶ لیکن مقدم نبود آنچه روحانیست بلکه نفسانی و بعداز آن
۴۷ روحانی * وانسان اول از زمین بود خاکی و انسان دویم
۴۸ خداوند است از آسمان * چنانچه خاکی بود خاکیان
نیز هستند و چنانچه آسمانی بود آسمانیها نیز هستند *
۴۹ و آنچنانکه شکل آن خاکی را بر داشتیم شکل آن سماویرا
۵۰ نیز خواهیم برداشت * ای برادران من این را میگویم که
جسم وخون نمی توانند که وارث ملکوت خدا شوند
۵۱ و نیز فساد وارث غیر فساد نمی شود * اینک من شمارا
سری میگویم که همه نخواهیم مرد بلکه همه مبدل خواهیم
۵۲ گشت * در دقیقه در طرفة العینی در هنگام صور آخر زیراکه
کرنا صدا خواهد نمود و مرده گان بی فساد خواهند
۵۳ برخاست و ما مبدل خواهیم شد * که باید که این فاسد

۵۴ بي فسادي را بپوشد واين فاني بي فنائي را * و چون اين
فاسد بي فساديرا بپوشد و اين فاني بي فنائي را آنوقت
خواهد شد آن كلمه كه نوشته شده است كه مرگ با غلبه‌اش
۵۵ مستغرق گرديد * اي مرگ نيزهٔ تو كجاست واي گور غلبهٔ
۵۶ تو كجاست * نيزهٔ مرگ گناه است و قوت گناه شريعت
۵۷ است * و شكر خدا راست كه مارا غلبه بوساطت خداوند
۵۸ ما عيسى مسيح عطا فرمود * پس اي برادران محبوب
من بر قرار بوده بي تشويش در شغل خداوند پيوسته بيفزائيد
زانجا كه ميدانيد كه زحمت شما در خداوند بيجا نيست

باب شانزدهم

و بخصوص عطائي كه بجهة مقدسان ميشود چنانچه من كليسياهاي
۲ گلاتيه را امر نمودم شما نيز بعمل آريد * كه هر روز
يك شنبه هر يك از شما چيزي را نزد خود واگذارد و
جمع نمايد بحسب آنچه بركت يافته است كه مبادا
۳ كه چون بيايم آن وقت عطاها آماده شود * و چون
حاضر شوم آناني را كه شما برگماريد در كاغذها من
مقرر خواهم نمود كه بخشش شما را باورشليم رسانند *
۴ و اگر مناسب باشد كه من نيز بروم با من خواهند
۵ رفت * و بنزد شما خواهم آمد چون از مقدونيه عبور
۶ نمايم زانروكه از مقدونيه عبور مي نمايم * و شايد كه
بنزد شما بمانم بلكه زمستان را بسر برم تا كه مرا

۷ بدرقه نمائيد بهرجا که ميروم * ونميخواهم شمارا
در عبور به‌بينم که اميدوارم که مدّت چندي نزد شما
۸ توقّف نمايم اگر خداوند اجازت دهد * وتا عيد پنجاهم
۹ در افسس مي‌مانم * که دروازهٔ بزرگ و مفيد بجهة من
۱۰ باز شده‌است ومخالفان بسيارند * اگر تيمذيوس بيايد
آگاه باشيد که نزد شما بيخوف بماند زانجا که شغل
۱۱ خداوندرا بجا مي‌آرد چون من * پس بايدکه هيچکس اورا
حقير نشمارد واورا بدرقه نمائيد که بسلامت بنزد من
۱۲ رسد زيراکه من اورا با برادران انتظار مي‌کشم * امّا
مخصوص اپلوس برادر ازو بسيار استدعا نمودم که با برادران
بنزد شما بيايد دريذوقت مطلقا خواهش نداشت که آمده
۱۳ باشد ليکن چون فرصت يابد خواهد آمد * هشيار
۱۴ باشيد ودر ايمان پايدار ومردانه وزورآور باشيد * همگي
۱۵ اعمال شما با محبّت کرده شود * ومن اي برادران از
شما استدعا مي‌نمايم که شما خود خاندان استيفان را
مي‌شناسيد که نوبر اخائيه اند وخودرا بجهة خدمت
۱۶ مقدّسان وقف نموده اند * پس با خبر باشيد که شما
نيز مطيع باشيد اينچنين اشخاص را وهرکس را که در
۱۷ عمل رفاقت ميکند وزحمت ميکشد * وازآمدن استيفان
وفورتوناطس واخائيکس من خوشوقت هستم زيراکه نقص
۱۸ شمارا ايشان تمام کردند * که روح من وشما را تازه

۱۹ نمودند پس چنین کسانرا بپذیرید * وکلیسیاهاي اسیه شمارا
سلام میرسانند اقلا و پرسکله با کلیسیائي که در خانه
۲۰ آنهاست شما را در خداوند بسیار سلام میرسانند * و همگي
برادران شما را سلام میرسانند و یکدیگررا ببوسهٔ مقدس
۲۱ سلام نمائید * وسلام من بدست خودم پولس
۲۲ اگر کسي عیسی مسیح خداوند را دوست
۲۳ ندارد محروم باد ماران آتا * و توفیق
عیسی مسیح خداوند بر شما باد *
۲۴ ومحبت من باهمگي شما در
مسیح عیسی باد
آمین

**

نامهٔ دویم پولس بقرنتسیان

باب اول،

نامه ایست از پولس حواري عیسی مسیح بمشیت خدا
وتیمذیوس برادر بکلیسیاي خدا که در قرنتس مي باشد
۲ باهمه مقدساني که در تمام اخائیه میباشند * که از پدرما
خدا و عیسی مسیح خداوند ما فضل و آرام بر شما باد *
۳ خجسته باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح پدري که

اصل رحمتهاست و خدائي كه نفس همگي تسليانست *
۴ كه مارا در تمامي زحمتهاي ما تسلي عطا ميفرمايد تا آنكه
بوسيلهٔ اين تسلي كه ما خود از خدا مي يابيم ديگرآنرا كه
در هر مصيبت گرفتار ميباشند تسلي توانيم بخشيد *
۵ زانجاكه چنانچه نا خوشيهـاي ما بسبب مسيح افزايد
۶ بهمين قسم بوسيلهٔ مسيح تسلي ما نيز مي افزايد * خواه
زحمت كشيم كه بجهة تسلي و نجات شماست كه ميسر
گردد باينكه شما نيز متحمل نا خوشيهاي ميباشيد كه ما
متحمل آن ميباشيم و خواه تسلي يابيم كه بجهة تسلي
۷ و نجات شماست و اميد ما دربارهٔ شما ثابت است * كه
يقين داريم كه چنانچه شما در زحمتها شركا ميباشيد بهمين
۸ وضع در تسلي نيز شركا خواهيد بود * چه ما نميخواهيم
اي برادران كه شما بيخبر باشيد از صدمه كه در اسيه برما
واقعه گشت كه بيش از بالقوهٔ ما گران بود بحيثيتي كه قطع
۹ اميد از زندگاني كرديم * ليكن ما خود بر خود فتواي قتل
داشتيم تا آنكه بر خود توكل نكرده باشيم بلكه بر
۱۰ خدائي كه برخيزانندهٔ مردگانست * و اوست كه مارا از
چنين مهلكه رهانيد وميرهاند و اميدواريم كه بعد ازين نيز
۱۱ رهاند * بشرطي كه شما نيز بدعا درحق ما اعانت نمائيد
كه آن نعمتي كه بما بسبب اشخاص بسياري رسيده است
۱۲ شكرانهٔ آن بجهة ما از خلق بسياري بجا آورده شود * كه

فخر ما اینست یعني اقرار قلب ما که بساده‌گي وصاف
خدائي نه بتخیّل جسماني بلکه بتوفیق خدا ارقات خودرا
۱۳ در دنیا صرف نمودیم خصوصا دربارهٔ شما * و هیچ چیز
بشما نمي نویسیم جز اینکه میخوانید بلکه اعتراف نمائید
۱۴ و امیدواریم که تا بآخر اعتراف خواهید نمود * چنانچه
شما درجزء اعتراف نموده‌اید که ما فخر شما میباشیم
بنوعي که شما نیز فخر ما میباشید در روز عیسی خداوند *
۱۵ و باین اعتماد پیش ازین اراده نمودم که بسوي شما آمده
۱۶ باشم تا آنکه نعمت دیگر را دریافته باشید * و از میان شما
بمقدونیه عبور نمایم و باز از مقدونیه بنزد شما آمده باشم
۱۷ و از شما بدرقه گرفته بسوي یهودیه شتابم * پس این اراده
را که نمودم آیا تلوّن را بکار بردم یا ارادهٔ من ازروي بشریّت
۱۸ است که بلي بلي و نه نه درمن است * بخداي امین قسم
۱۹ است که سخن ما نزد شما بلي و نه نشد * که پسر خدا
عیسی مسیح را که مژدهٔ او از ما یعني من و سیلوانس
و تیمذیوس درمیان شما بدیم شد بلي و نه نشد بلکه در
۲۰ او بلي بود * که تمامي وعده‌هاي خدا بلي است دروي
۲۱ و آمین است خدا را تعظیما بوسیلهٔ ما * و آنکس که مارا
با شما در مسیح ثابت مي سازد و مارا مسح نموده
۲۲ است خداست * که اومارا مهر نموده است و روح را
۲۳ بر سبیل بیعانه بما بخشیده است * و من خدارا بشهادت

Y y y

خود میخوانم که از راه آنکـه شمـا را معاف دارم
۲۴ بقرنتس هنوز نیامده ام * و این نیست که بر ایمان شما
حکم راني نمائیم بلکه با شما رفیق درخوشوقتي مي باشیم
زانروکه در ایمان ثابت میباشید

باب دویم

۱ و من این را بر خود لازم دانستم که با اندوه نزد شما
۲ نیامده باشم * که اگر من شما را اندوهگین نمایم کیست
که مرا خوشوقت سازد جز آنکس که از من متألم میشود *
۳ و من این را نوشتـم بشما که مبادا من آمده اندوهناکـ
شوم از آناني که بایست از ایشان خوشوقت گردم باعتماد
بر تمـامي شما که خوشوقتي من خوشوقتي شما همگي
۴ میباشد * زیراکه از اندوه بسیار و از دلتنگي خود بشما
باشکهاي بسیار نوشتم نه از آنجا که شما غصه خورید
بلکه تا دریابید آن محبت را که خصوصا نسبت بشما
۵ دارم * و اگر کسي مرا غصه دهد مرا غصه نداده است
۶ بلکه اندکي بي اغراق همگي شما را داده است * و آن
سرزنش که از اکثري بر آن شخص واقع شده است او را
۷ کافیست * بنوعي که برخلاف گذشته شما را لازم است
که اورا عفو نموده تسلي دهید که مبـادا این شخص در
۸ اندوه بي شمار مستهلک گردد * پس از شما استدعا مي
۹ نمایـم که محبت را بوي ثابت نمائید * و بدین جهة

نوشتـــم که بتجربهٔ شما را دریابم که آیا در جمیع امور
۱۰ مطیع میباشید یا نه * و هرکس را که شما عفو نمائید من نیز
عفو مینمایم زیراکه اگر من کسی را از عملی عفو نمایم
۱۱ بجهة شما در مقام مسیح عفو می نمایم * تا آنکه شیطان
دست تطاول برما دراز نه نماید از آنجا که از ارادهای
۱۲ او بی خبر نیستیم ما * و چون بترواس بجهـة مژدهٔ مسیح
۱۳ آمدم و باب راه خداوند بجهة من مفتوح شده بود * ازآنجا
که تیتس برادرخودرا نیافتم قلبا آرام نداشتم پس از آنها مرخص
۱۴ شده بمقدونیه آمدم * وخدا را شکر که مارا در مسیح
دایم مظفّر می سازد و رایحهٔ معرفتِ خود را بوسیلهٔ ما در
۱۵ هرجا هویدا میسازد * که ما خدا را عطر مجمر مسیح
۱۶ می باشیم در ناجیان و هالکان * در یک طایفـه رایحه
مرگ در مرگ و در طایفهٔ رایحهٔ حیات در حیات و
۱۷ بجهة این امور کیست که کافی باشد * که ما چون بسیاری
اشخاص نیستیم بمخالط نمودن کلام خدا بلکه چون
راستان و چون مردان خـدا پیش روی خـدا در شان
مسیح سخن میگوئیم

باب سیم

آیا باز شروع در سفارش خود می نمـائیم آیا چون
بعضی احتیاج بسفارش نامجات بشما یا از شما داریم *
۲ نامهٔ ما شما می باشید که در دلهای ما رقم شده است که بر

۳ همه خلق معروف است و خوانده میشود * که هویدا
است که نامهٔ مسیح می باشید که ما خادمان آنیم و
نه بسیاهی مرقوم است بلکه بروح خدای حی و نه در
۴ صفحهای سنگی بلکه در صحف جسمی * پس چنین
۵ اعتمادی از مسیح نزد خدا داریم * نه اینکه بخود
اعتماد نمائیم که چون آزادان تصوّر نمائیم بلکه استطاعت
۶ ما بخدا است * و اوست که مارا خادم پیمان تازه
ساخته است که نیست نوشته بلکه روح است که نوشته
۷ می کشد و روح حیات می بخشد * و چون خدمت
مرگ بنوشته در سنگهای منقوش با اینهمه جلال واقع
شد که بنی اسرائیل را طاقت نبود که در صورت موسی
۸ نگرند بجهة جلال فانی که در صورتش بود * چگونه خدمت
۹ روح بیشتر با جلال نخواهد بود * که چون خدمت الزام
با جلال می بود رسانیدن عدل بطریق اولی جلال را بیشتر
۱۰ دارد * بلکه آنچه با جلال بود نسبت باین هیچ جلال
۱۱ نداشت بسبب جلالِ فایق این * که چون آنچه معدوم
می شد با جلال بود بطریق اولی آنچه باقیست با جلال
۱۲ است * پس چون چنین امید مارا می باشد در کمال
۱۳ وضوح آنرا بجا می آوریم * و چون موسی نمی نمائیم
که بر صورت خود نقاب می بست بحدّی که بنی اسرائیل
۱۴ را غایت آنچه فانی بود نیافتند * بلکه فهمهای آنها

کوز شد و تا امروز آن نقاب در هنگام مطالعه پیمان
کهنه باقیست و برداشته نشده است زیراکه آن از
۱۵ مسیح معدوم میشود * بلکه تا امروز وقتي که موسی را
ملاحظه مي نمایند نقاب بر دل آنها گذارده
۱۶ مي‌شود * و چون بسوي خداوند بازگشت شود نقاب
۱۷ برداشته میشود * که خداوند روح است و جاسي که روح
۱۸ خداوند است آزاده‌گي مي باشد * و ما همه که بصورت
آشکارا در جلال خداوند نگران مي باشیم آن تمثال را اخذ
مي نمائیم از جلالي بجلالي ازآنجا که از خداوند که روح
است اخذ مي نمائیم

باب چهارم

پس ما که این خدمت را داریم از ترحمي که بما شده
۲ است خسته نمي شویم * بلکه از اسرار شرم آور دورکشي
مي‌نمائیم و مکّارانه رفتار نمي نمائیم و کلام خدا را مخلوط
نمی نمائیم بلکه بسبب اظهار راستي خود در ضمیر
۳ هرکس نزد خدا منزل مي گزینیم * واگر هم مژدهٔ ما
۴ مخفي بماند برهالکان مخفي است * وآناني که خداي
این جهان فهمهاي بي‌ایمانیشانرا کور کرده است که مبادا
روشنائي مژدهٔ جلال مسیح که شبیه خداست برایشان
۵ تابد * چه ما ندا بخود نمي نمائیم بلکه بمسیح عیسی
خداوند و خودرا باینکه خادمان شما مي باشیم بجهته

٦ عيسى * كه خدائي، كه حكم فرموده كه از ظلمت
روشنائي درخشد همانست كه دلهاى مارا روشن ساخته
تا آنكه بمعرفت جلال خدا كه درصورت عيسى مسيح
٧ است روشن سازد * و اين گنجينه را در ظروف سفالي
داريم تا آنكه فضيلت قدرت خدا را باشد نه مارا *
٨ و پيوسته زحمت مي كشيم ليكن در شكنجه نيستيم
٩ حيرانيم و مايوس نيستيم * تعاقب ميشويم و واگذاشته
١٠ نشده ايم انداخته ميشويم و هلاك نمي باشيم * و پيوسته
قتل عيسى خداوند را در بدن مي كشيم تا كه حيات
١١ عيسى در بدن ما آشكارا گردد * و پيوسته ما كه زنده
مي باشيم در راه عيسى بقتل رسانده ميشويم تا آنكه
١٢ حيات عيسى در جسم ما بديدار شود * پس مرگ
١٣ در ما اثر مي نمايد و حيات در شما * و چون كه
ما نيز همان روح ايمان را داريم كه مسطور است كه
ايمان آوردم وبجهة اين حرف زدم ما نيز ايمان آورده ايم
١٤ پس متكلم ميباشيم * زآنجا كه ميدانيم كه آنكس كه
عيسى را برخيزانيد مارا نيز بوساطت عيسى خواهد
١٥ برخيزانيد و با شما حاضر خواهد ساخت * و اين همه
بعلت شماست تا آنكه نعمت فراوان موجب ازدياد
١٦ تعظيم خدا بوساطت شكرگذاري اكثري گردد * وبجهة
اين ما خسته نمي شويم بلكه هرچند شخص ظاهر ما از

هم می باشد لیکن شخص باطن ما هرروز تازه می گردد *
۱۷ زیراکه زحمت سبکي که مارا درآنی میباشد بار جلال
۱۸ ابدي غایت الغایات را برای ما مهیّا مینماید * ازآنجا که
ما در مرئیات نمي نگریم بلکه درنا مرئیها ازآنجا که
مرئیات اینست و نا مرئیها جاودانیست

باب پنجم

ازآنجا که میدانیم که اگر مسکن خاکي ما ریخته گردد
عمارتي ازخدا داریم خانهٔ که دستش نساخته است وابدي
و در آسمانست * ودراین آه مي کشیم از آرزوي هیکل ۲
روپوش ما که آسمانیست * از آنجا که هنگام پوشیدن ۳
عریان نخواهیم بودن * که چون درین هیکل میباشیم از ۴
گرانیش آه مي کشیم و حال آنکه نمي خواهیم ازاین لباس
عاري شویم بلکه برروي این پوشیم تاکه فاني مستغرق
حیات گردد * و آنکس که مارا بجهة این مهیّا گردانیده ۵
است خداست و اوست که روح را به بیعانه بما داده است *
پس دایم خاطرجمع میباشیم و میدانیم که ما دامي که ۶
دروطن بدن میباشیم ازخداوند بیگانه میباشیم * زیراکه ۷
بایمان رفتار مینمائیم نه به بینش * پس باوجود آنکه ۸
خاطرجمع هستیم بیشتر خواهانیم که ازبدن بیگانه شده
نزد خداوند منزل گزینیم * پس این عزّت را طالبیم که خواه ۹
۱۰ توقّف نمائیم و خواه بیرون رویم ازما خوشنود باشد * از

آنجاکه ما همه را لازم است که در محکمهٔ مسیح حاضر
شده تا آنکه هرکس مکافات آنچه دربدن از نیک و بد
۱۱ واقع شده است بیابد * پس از شکوه خداوند مستحضر شده
خلق را دعوت مینمائیم و نزد خدا ظاهر می باشیم
۱۲ و امیدوارم که در فهمهای شما نیز ظاهر باشیم * که چنین
نیست که ما خود را بشما واگذاریم بلکه شما را موجب
فخر میدهیم تا آنکه پیش کسانیکه بظاهر فخر مینمایند
۱۳ نه بدل بیچیز نباشید * که اگر بیهوشیم ما بجهة خداست
۱۴ و اگر هشیاریم بجهة شماست * که محبّت مسیح مارا
میکشد که چنین یافته ایم که چون یك شخص بجهة همه مرد
۱۵ همه مرده بودند * و اینکه در راه همه مرد تا زنده گان
دیگر بجهة خود زیست نه نمایند بلکه بجهة آنکس که
۱۶ در راه آنها مرد و برخاست * پس ما بعد ازین هیچکس را
از راه جسم نمی شناسیم هرچند مسیح را هم از راه جسم
۱۷ شناخته ایم لیکن من بعد دیگر نمی شناسیم * پس
در صورتیکه کسی در مسیح باشد مخلوق تازه ایست که چیزهای
کهن گذشته است و الحال تمامی چیزها نو شده است *
۱۸ و همه امور از خداست که ما را بوساطت عیسی مسیح
بسوی خود باز گردانیده است وخدمت صلح خود را بما
۱۹ عنایت فرموده است * و آن اینست که خدا در مسیح
دنیارا بسوی خود برمیگرداند و خطایای آنها را بر آنها

۲۰ نمي گيرد وكلام مصالحت را در ما قرار داد * پس بجهة
مسيح ايلچيگري مينمائيم و گويا خدا بوساطت استدعا
مينمايد و ما بجهة مسيح استدعا مينمائيم كه با خدا
۲۱ صلح نمائيد * كه آنكسي كه گناه را نشناخت در راه ما
گناه قرار داد تا آنكه ما نفس عدالت خدائي دروي شويم

باب ششم

خلاصه ما همگنان را استدعا مينمائيم كه شما توفيق خدارا
۱ عبث مگيريد * كه ميگويد در زماني سعيد تورا اجابت
نموده ام و در روز نجات تورا كمك كرده ام اينك حال
۲ زمان سعيد است و الحال روز نجات * ما هيچكس را مطلقا
سد راه نيستيم از آنجا كه مبادا نقصي در خدمت بديد
۳ آيد * بلكه در هر امر خود را مقرر مينمائيم كه خادمان
۴ خدائيم بصبر بسيار در زحمتها در حاجتها در تنگيها * در صدمها
در زندانها در هنگامها در محنتها در بيداريها در گرسنگيها *
۶ بپاكيزگي بدانش بحلم بمهرباني بپاك طينتي بمحبت
۷ بيريا * بكلام راست بقدرة خدا بسلاح صداقت از راست
۸ وچپ * در عزت و ذلت در فحش و خوش آمد چون
۹ مزور و صادق لوح * چون گم نام و مشهور چون اجل رسيده گان
و اينك زنده ايم وصدمه مي يابيم و هلاك نميشويم *
۱۰ و غمخوار وخوشحال مفلس و غني كننده بسياري بي چيز
۱۱ و مالك هرچيز ميباشيم * اي قرنتسيان دهن ما نسبت

۱۲ بشما باز شده است و دل ما وسیع * و شما در ما در
۱۳ تنگي نیستید بلکه در خود در تنگي میباشید * و
شما نیز که گویا با فرزندان تکلّم مینمایم در عوض کشاده
۱۴ شوید * با بي‌ایمانان جفت ناجنس مشوید که صدق را
با ناراستي چه شراکت و روشني را با تاریکي چه رفاقت
۱۵ باشد * و مسیح را با بلعل چه مناسبت است و مؤمن را
۱۶ با بي‌ایمان چه مشارکت * و هیکل خدا را با بتان چه
مشابهت است از آنجا که شما هیکل خداي حيّ میباشید
چنانچه خدا گفته است که من درمیان آنها خواهم ماند
و خواهم سیر کرد و من خداي آنها خواهم بود و آنها
۱۷ اهل من خواهند بود * پس از میان آنها بیرون آئید و
جدا شوید و چیز ناپاک را مس نه نمائید و من شمارا
۱۸ مي پذیرم * و من شما را پدر خواهم بود و شما مرا پسران
و دختران خواهید بود بفرمان خداوند قادر مطلق است

باب هفتم

پس اي محبوبان چون این وعده‌ها را داریم باید که از تمامي
نجاستهاي جسماني و روحاني خود را پاك کنیم و از ترس
۲ خدا پاکیزه‌گي را بنهایت رسانیم * و مارا به پذیرید که
بر هیچکس ظلم نکردیم و هیچکس را متغیّر نساختیم و از
۳ هیچکس طمع نه نمودیم * و من ازروي حجت سخن نمي
گویم که پیش گفته ام که شما در دل ما هستید که در مرگ

۴ و حیات باهم باشیم * مرا نسبت بشما بسیار گستاخیست
و مرا از شما نهایت فخر است و بادجود مصیبتها
۵ پر از تسلّي و لبریز سرور شده ام * زیرا که چون بمقدونیه
رسیدیم جسم هیچ استراحت ندید بلکه در هر طریق زحمت
می کشیدیم در ظاهر هنگامه‌ها و در باطن خوفها می بود *
۶ لیکن آنکس که افتاده‌گانرا تسلّي دهنده است یعني خدا
۷ مارا تسلّي داده است بآمدن تیتس * و نه از آمدنش وبس
بلکه بجهة این تسلّي که او در شما یافت و مارا آگاهي
داده از شوق و غصّه و غیرت شما در بارهٔ من بنوعي که
۸ بیش از پیش خوشوقت گردیدم * و هرچند شما را بآن
مراسله غمین گردانیدم امّا حال پشیمان نیستم چنانچه
بودم از آنجا که آن کاغذ در شما غم احداث نمود هرچند
۹ که ایّام معدودي بود * و حال که خوشوقت میباشم نه از
آنست که غصّه خوردید بلکه از آنست که تا بتوبه خوردید
از آنجا که غصّهٔ شما در راه خدا بود که بهیچ وجه ازما
۱۰ نقصاني در شما بدید نیامد * واز آنجا که غصه در راه
خدا نتیجه میدهد توبه را که انجامش نجاتست . و باعث
۱۱ پشیماني نیست و غصّهٔ دنیائي نتیجه اش مرگست * چه
این غصّهٔ شما که در راه خدا بود ملاحظه نمائید که چه
مقدار جهد در شما بدید آورد بلکه معذرت و خشم
و ترس و اشتیاق و غیرت و انتقام را و شما بالکلّیه ثابت

۱۲ نموده‌ید که خود از آنمقدمه عاري هستید * هرچند ازین را
من بشما نوشتـــم لیکن نه بجهة آن ظالم یا آن مظلوم
بلکه بجهة آن که آن جهدي که شمارا بجهة ما در پیش
۱۳ خداست آشکارا گرده * و باین جهة از تسلّي شما تسلّي
یافتیـم و از خورسندي تیتس بنهایت خوشوقت شدیـــم
۱۴ از آنجا که قلبش از همگي شما آرام یافته بود * وازآنجا
که اگر اندکي دربارهٔ شما در پیش او فخر نمودم خجل
نگشتم بلکه چنانچه همه چیزرا بشما براستي گفتم بهمان
۱۵ وضع فخر ما نیز نزد تیتس براستي بود * و مهر او باشما
زیاده میشود وچون یاد مي آرد اطاعت تمامي شما را
۱۶ که چگونه بترس و لرز اورا پذیرفتید * پس خوشوقتم که از هر
راه با شما خاطر جمع میباشم

باب هشتم

اي برادران شمارا آگاهي میدهیم از نعمت خدا که بکلیسیاهاي
۲ مقدونیه عطا شده است * که در امتحان عظیم از تنگي
فراواني سرور و افلاس دبي نهایت عظیم سخاوت ایشـان را
۳ افزوده است * زانجا که من شاهدم که بقدر بالقوهٔ بلکه
۴ بیش از بالقوهٔ خود * باصرار بسیار ازما خواهش نمودند که
ما این نعمت و شراکت درین خدمت راکه براي مقدسانست
۵ قبول نمائیم * و این را بنوعي که ما مظنهٔ داشتیم نکردند
بلکه اول خود را بخداوند دادند و بمشیت خدا نیز بما *

۶ پس ما از تیتس استدعا نمودیم که چنانچه آغاز نموده
۷ این نعمت را درمیان شما بانجام رساند * لیکن من میگویم
که چنانچه درهر امر سبقت گرفته اید در ایمان و کلام
ودانش وکمال جهد و محبت نسبت بما خبردار باشید
۸ که درین نعمت نیز بیفزائید * ومن حکم نمي نمایـــم
بلکه ازراه کوشش دیگران و تا بمحک زنـــم خالص بودن
۹ محبت شمارا * و شما میدانید کرم خداوند عیساي مسیح
را که هرچند دولتمند بود درراه شما مفلس گردید تا آنکه
۱۰ بافلاسش دولتمند شوید * و دراین امر چنین صلاح میدانم
که این بجهة شما مناسب است چنانچه یکســال پیش
ازین شروع نمودید نه درکردن وبس بلکه در مهیا شدن *
۱۱ الحال این فعل را بانتها رسانید که چنانچه در اراده تند
بودید در فعل نیز بهمان طور باشید بحسب امال خود *
۱۲ که اگر خواهش مقدم باشـــد هرکس را بقدر مقدور قبول
۱۳ مي افتد نه زیاده ازمقدور * و من نمي خواهم که بر دیگران
۱۴ اسهل وبر شما مشکل باشد * بلکه از راه مساوات تاآنکه
۱۵ درینوقت زیادتي شما با نقص آنها باشد * و زیادتي آنها
با نقص شما باشد تاکه مساوات واقع شود چنانچه مرقوم
است که آنکس که بسیار یافت زیاده نداشت و آنکس که
۱۶ کم یافت نقصان نه پذیرفت * و شکر خدا که این کوشش را
۱۷ نسبت بشما در دل تیتس قرار داد * از آنجا که استدعا

را قبول کرد لیکن از تعجیل که داشت باختیار خود بنزد
۱۸ شما آمد * و فرستادیم برفاقت وی آن برادر را که تعریفش
۱۹ بسبب انجیل در تمامی کلیسیاها میباشد * نه محض
این بلکه از کلیسیا ها برگزیده شد که همسفر ما باشد
بهمراهی این نعمت که ما آنرا میرسانیم بجهة تعظیم همان
۲۰ یک خداوند وخاطر شما * وما ازین باحذر می بودیم
که هیچکس درین بخشش که ما خادمان آن هستیم عیبی
۲۱ برما نگیرد * که نه آنچه نزد خدا و بس مناسب است
بلکه آنچه را نزد خلق نیز مناسب باشد می اندیشیم *
۲۲ و با آنها فرستاده ایم برادر خود را که اورا در امور بسیار
تجربه نمودیم که کوشش مینماید وحال بجهة آنکه اعتماد
۲۳ کلّی بر شما دارد بیش کوشش مینماید * اگر کسی از تیتس
سؤآل نماید مرا رفیق است و بجهة شما هم پیشه
من و اگر از برادران سؤآل نمائید رسولان کلیسیاها وجلال
۲۴ مسیح میباشند * پس محبّت خود را و فخر مارا بشما
بر ایشان ثابت نمائید در حضور کلیسیا ها

باب نهم

و بخصوص خدمت شما بجهة مقدّسان نوشتن من ضرور
۲ نیست * زانجاکه میدانیم گرمی شمارا و بدین جهة
نزد مقدونیان در بارهٔ شما فخر مینمایم که اخائیه از پارنیه
۳ مستعدّند وغیرت شما اکثریرا برانگیخته است * امّا

برادرانرا فرستادم تا آنکه فخر ما نسبت بشما درین خصوص
۴ عبث نگردد بلکه چنانچه من گفتم مستعد باشد * مبادا
که اگر مقدونیان با من بیایند و شمارا نا مستعد یابند
۵ شما را نمیگوئیم بلکه ما ازین فخر عظیم خجل شویم * پس
لازم دانستم که از برادران استدعا نمایم که پیش نزد شما
آمده باشند و برکت موعود شمارا مهیا نمایند تا آنکه
۶ في الحقيقه از راه برکت باشد نه از راه بخـــل * و این را
میگویم که آنکس که بر گرفتگي تخم مي باشد بگرفتگي خواهد
درويد و آنکس که با برکت خواهد باشید با برکت خواهد
۷ درويد * و هرکس بنوعیکه در دل خود پسندیده است
بعمل آرد نه از راه غصه یا ضرورت از آنجا که خدا بخشندهٔ
۸ مشعوف را دوست میدارد * و خدا قادر است که بجهــة
شما هر نعمت را برکت دهد تا آنکه در هر صورت و هر
وقت در کمال مستغني بوده در هر عمل نیك بیفزائید *
۹ چنانچه مرقوم شده است که پاشید وداد مفلسـان را
۱۰ و تصدق او تا ابد خواهد ماند * و آنکس که بذر را بهبزرگر
عطا مینماید امید است که هم نان را بجهة خوراك شما
بدهد وهم زراعت شما را برکت دهد و هم حاصل تصدق
۱۱ شما را بسیـــار سازد * تا که از هر راه با کمال سخاوت
دولتمند باشید که آن بوساطت ما ظاهر میسازد شکر گذاري
۱۲ خدا را * از آنجا که خدمت این عمل مقدس نههمین حاجات

مقدسانرا رفع مینماید بلکه بسیار شکر گذاریهای خدارا
۱۳ می افزاید * که از اثبات این خدمت خدا را تعظیم می
نمائید بجهة اطاعت آشکارای شما بمژدهٔ مسیح وبسخاوت
۱۴ بر ایشان و بر همه * و آنها در دعا بسیار مشتـاق شما
میباشند از آنجاکه غایت توفیق خدا با شما میباشد *
۱۵ و شکر خدا راست بجهة آن انعامی که تقریری نیست

باب دهم

و من که پولسم که ظاهرا درمیان شما حقیر می باشم
و در باطن بشما گستاخم بجهة حلم و فروتنی مسیح از
۲ شما التماس می نمایم * وخواهش می نمایم که مبادا
چون حاضر شوم گستاخ باشم آنقـدر که مظنه دارم که
باشم نسبت بکسانی که مارا چنین میدانند که رفتار ما
۳ جسمانیست * که هرچنـد جسمانی رفتار می نمائیم
۴ لیکن جدال بشیوهٔ جسم نمی نمائیم * که آلات جدال
ما جسمانی نیست بلکه از خدائیست که بر انهدام قلعها
۵ قادر است * که خیالات وهر بلندی را که خلاف
معرفت خداست پست میسازیم وهر عقل را اسیر مینمائیم
۶ که مسیح را مطیع شود * وبجهة انتقام گرفتن ازهرقسم
سرکشی مستعد می باشیم وقتی که اطاعت را تمـام
۷ نمائید * آیا شما در ظاهر نگاه می کنید اگرکسی‌را
اعتقاد اینست که خود زان مسیح است باید این را

نیز بخاطر بگذارند که چنانچه او زان مسیح می باشد ما
٨ نیز زان مسیح می باشیم * و چنانچه من اندکی فخر
نمایم از قدرت خود که خداوند بما داده است بجهة
٩ تعمیر شما نه بجهة خرابی خجل نمی شوم * این گفته شد
که مبادا چنین ظاهر شود که شما را بنامها میترسانم *
١٠ چنانچه میگوید که نامهای او گران و پر زور است وظاهر
١١ بودنش کم زور وسخنش بی مغز * بخاطر آن شخص برسد
که چنانچه ما در غیبت در نامها در کلام می باشیم
١٢ بهمان وضع در حضور در فعل می باشیم * که بالقوة آنرا
نداریم که خود را مقارن یا مقابل نمائیم باآنان که خود را
می ستایند که ایشان از بسکه خود را بخود می آزمایند
١٣ و خود را با خود مقابله می کنند درک نمی کنند * وما
از آنچه زیاده از پیموده است فخر نمی نمائیم بلکه بقدر
پیمایش مقداری که خدا بجهة ما تقسیم نموده است و
١٤ آن پیموده انجامش تا بشما ست * که ما خودرا ممتد
نمی سازیم چنانچه گویا بشما نرسیده ایم از آنجا که با مژدهٔ
١٥ مسیح بشما وارد شدیم * که ما بیش از پیمایش در
عمل دیگران فخر نمی کنیم بلکه امیدواریم که چون بایمان
شما بیفزاید بوساطت شما بر وفق پیمودهٔ خود وسیع
١٦ و افزوده شویم * که در نواحی آنطرف شما مژده رسانیم
نه آنکه در پیمودهٔ کس دیگر از عمل آراسته فخر نمائیم *

١٧ كه هر آنكس كه فخر مي نمايد بايد از خداوند فخر نمايد
١٨ از آنجا كه نه آنكس كه خود را مي ستايد مقبولست
بلكه آنكس كه خداوند اورا مي ستايد

باب يازدهم

وميخواهم كه ناداني مرا اندكي متحمّل شويد بلي متحمّل
٢ شويد * زيراكه مرا درحق شما غيرتيست خدائي كه
من شمارا آراسته نمودم چون دوشيزهٔ پاكيزه نزد مردي
٣ حاضر سازم يعني مسيح * ليكن ميترسم كه چنانچه مار
حوّارا بمكر فريفت بهمان وضع مدركات شما را از سادگي
٤ درمسيح مكدّر نمايد * كه اگر شخصي آيد وبعيساي
ديگري كه ما باو ندا نكرده‌يم ندا كند يا اگر روح ديگري
مي يابيد كه نيافته بوديد يا مژدهٔ ديگري كه نه پذيرفته
٥ بوديد هرآينه بخوبي متحمّل مي شديد * از آنجا كه
من مظنّه ندارم كه بهيچ وجه از بزرگترين حواريان كمتر
٦ باشم * كه هرچند در تكلّم امّي مي باشم ليكن در دانش
چنين نيست بلكه بالكلّيه درهر امر نزد شما آشكا را
٧ گرديده‌يم * آياكه تقصير كردم كه خود را پست نمودم تاكه
شما بلند شويد ياكه مفت مژدهٔ خدا را نزد شما آوردم *
٨ و از كليسياهاي ديگر شلتاق نموده معاش خود را اخذ
٩ نمودم در خدمت گاري شما * و چون نزد شما حاضر بودم
و احتياج هم داشتم بر هيچ كس بار نبودم و برادران از

مقدونیه آمده رفع احتیاج مرا نمودند و در هر امر خود
را نگاه داشته و خواهم داشت که بر شما بار نشوم *
۱۰ براستی مسیح که در منست که این فخر در محروسهٔ اخائیه
۱۱ از من مرتفع نخواهد شد * چرا آیا از آنجا که شما را
۱۲ دوست نمیدارم خدا بهتر میداند * لیکن آنچه می کنم
بجهة آنست که آنان را که در بند فرصت اند فرصت ندهم
۱۳ تا که از آنراهی که فخر میکنند مثل ما یافته شوند * که
این چنین اشخاص حواریان کاذب و مداشران حیله گرند
۱۴ که خود را با حواریان مسیح مشتبه می نمایند * و این
نیست عجب از آنجا که شیطان خود شبیه فرشتهٔ نورانی
۱۵ را می گیرد * پس چیزی نادر نیست هرگاه خادمانش
نیز مشابهة بخدام صادق پیدا نمایند و انجام آنها برحسب
۱۶ اعمالشان خواهد بود * و نیز میگویم که هیچ کس مرا احمق
نداند ورنه چون از احمقان از من متحمل شوید که من نیز
۱۷ اندکی فخر نمایم * آنچه در استقرار فخر میگویم در راه
۱۸ خداوند نمیگویم بلکه از راه حماقتست * از آنجا که بسیاری
۱۹ بحسب جسم فخر می نمایند من نیز فخر مینمایم * که
از آنجا که شما خود صاحبان فهم میباشید بی فهمان
۲۰ را بسهولت متحمل میشوید * که متحمل میشوید اگر کسی
شما را بغلامی گیرد یا آنکه شما را فرو برد یا از شما چیزی
گیرد یا خود را بلند سازد یا شما را بر رخ طپانچه زند *

BRANCH OF THE ASIATIC SOCIETY

۲۱ و از روی حقارت حرف میزنم چنانچه گویا ما حقیر بوده‌ایم
لیکن در هر راه که کسی جرأت دارد از راه حماقت میگویم
۲۲ که من نیز جرأت دارم * آیا آنان عبری میباشند من نیز
هم هستم اسرائیلی هستند من نیز هم از نسل ابراهیم من
۲۳ نیز هم * اگر خادمان مسیحند از راه بیهوشی سخن میگویم
که من بیشتر هستم در محنتها افزون در ضربها اشد در
۲۴ زندانها ازید در هلاکتها بارها * از یهود پنج مرتبه چهل
۲۵ و یکی کم تازیانه خوردم * سه مرتبه چوب خوردم یک
دفعه سنگسار شدم سه مرتبه کشتیم شکست یک شبان
۲۶ روز در دریا بسر بردم * مکرر در سفرها و خطرهای
رودخانها و دزدان از قوم خود و از قبایل در صحرا و در دریا
۲۷ درمیان برادران کاذب * در محنت و مشقت و بارها در
بیداریها و در گرسنگی و تشنگی و در فاقها و بسیاری در سردی
۲۸ و برهنگی بودم * علاوه بر این همه چیزهای خارجی نیز
آنچه بر من لازم میشود هر روزه هست از اندیشه نمودن
۲۹ بجهة تمامی کلیسیاها * که چه کس کم زور است و من
کم زور نباشیم و چه کس در صدمه است و من مشتعل
۳۰ نشوم * و چون باید فخر نمود پس از چیزهائی که ضعف من
۳۱ درآنست فخر مینمایم * که خدا و پدر خداوند ما عیسای
مسیح که تا باید مبارک باد آگاه هست که دروغ نمیگویم *
۳۲ و در دمشق چون حاکم از جانب هرتاس شاه بشهر

۳۳ دمشقیان را بجهة گرفتن من محارست مینمود * از دریچهٔ
در زنبیلی از دیوار پایین آمده از چنگ آنها بدر رفتم

باب دوازدهم

و با وجودیکه فخر نمودن متناسب من نیست نیز
۲ بمکاشفات و مشاهدات خداوند مي آیم * مردي را در
مسیح مي شناسم که دوازده سال پیش ازین خواه در بدن
و خواه بیرون از بدن این را نمي دانم خدا مي داند که
۳ آن شخص تا بآسمان سیم کشیده شد * و آن مرد را
میدانم آیا در بدن یا بیرون از بدن این را نمیدانم
۴ خدا میداند * که تا بفردوس کشیده و کلام بي تقریري
را شنید که ممکن نیست که خلق را تقریر نماید *
۵ از اینچنین شخصي فخر مي نمایم و از خود فخر نمي‌کنم
۶ جز از ناتوانیهاي خود * هرچند که اگر فخر نمایم
احمق نخواهم بود • ازآنجا که راست میگویم لیکن ترك
میکنم که مبادا کسي گمان بیش ازآنچه از من بیند یا مي
۷ شنود برد * و ازآنجا که مبادا از غایت مشاهده
مغرور شوم نیشتري در جسم بجهة من قرار داده شد
که فرستادهٔ شیطانست تا مرا مشت زند که مبادا مغرور
۸ شوم * و سه دفعه از خداوند درین‌خصوص سؤال نمودم
۹ که از من جدا شود * لیك او فرمود مرا که توفیق من
کافیست ترا توانائي من در ناتوانائي کامل میشود پس

بخوشوقتی تمام اختیار می نمایم که فخر نمایم از ضعفهای
خود تا آنکه قوت مسیح بر من پرتو افکن گردد *
۱۰ پس از ناتوانائیها و رسوائیها و حاجتها و زحمتها و صدمها
در راه مسیح راضی هستم از آنجا که چون ناتوانم همان
۱۱ لحظه توانا می باشم * و بجهة فخر نمودن احمق شدم
چون شما بر من زور آوردید از آنجا که بایست شما
تعریف مرا نمائید که از بزرگترین حواریان از هیچ رو
۱۲ کمتر نیستم هرچند هیچ نیستم * و از آنجا که نشانهای
حواری در میان شما بدید شده است یعنی از دوام
۱۳ علامات و امور غریبه و معجزات * و آن چیست که
شما در آن از کلیسیاهای دیگر کمتر می باشید جز آنکه
من بار بر شما نشده‌ام این ظلمرا بجهة خاطر من
۱۴ خواهید بخشید * اینک بار سیم است که بآمدن نزد
شما مهیا می باشم و بر شما بار نخواهم شد از آنجا که
مال شما را نمیخواهم بلکه خود شمارا که فرزندانرا
نزیبد که بجهة والدین جمع نمایند بلکه والدین بجهة
۱۵ فرزندان * که من بخوشوقتی تمام خرج میکنم و خرج کرده
خواهم شد در راه جانهای شما هرچند که هرقدر شمارا
۱۶ بیشتر دوست دارم کمتر دوست داشته شوم * و شاید
که هرچند من خود بار شما نگشتم لیکن چون حیله‌ور
۱۷ بودم شمارا بمکر بچنگ آوردم * آیا من بوساطت

کسي از آنها که نزد شما فرستادم از شما طمع نمودم *
۱۸ از تیتس استدعا نمودم و برادر دیگر را همراهش فرستادم آیا تیتس
بشما دست اندازي نمود آیا بیک روح و بیک آثار
۱۹ رفتار ننمودیم * آیا باز گمان مي‌کنید که بجهت خود
نزد شما عذر مي‌آوریم ني پیش خدا در مسیح سخن
میگوئیم و تمامي اي محبوبان بجهت تربیت شماست *
۲۰ زیرا که مي‌ترسم که چون من بیایم شما را چنان یابم
که نمیخواهم و شما مرا چنان یابید که نمیخواهید و
مبادا که نزاعها و غیرتها و غیظها و جدلها و غیبتها و
۲۱ سرگوشیها و عبوسها و فتنها باشد * و مبادا چون بیایم
خدا مرا در میان شما پست سازد و از بسیاري از آنان
که پیش گناه کردند و از بي عصمتي و زنا و فحش توبه
نکردند غصه خورم

باب سیزدهم

و این مرتبهٔ سیّم است که میخواهم که بنزد شما آیم
هر مقدمه از زبان دو سه شاهد، ثابت خواهد گشت *
۲ پیش ازین گفته‌ام و حال نیز اخبار می‌نمایم گویا
مرتبهٔ دیگر حاضر مي باشم و حال در غیبت بکساني
که تقصیر کرده‌اند و بهمه باقي مي‌نویسم که اگر این بار
۳ آیم دریغ نخواهم نمود * که شما برهان طلب مي‌نمائید
که مسیح بوساطت من سخن میگوید و او نسبت بشما

کم زور نیست بلکه او بر نفسْ شما قادر است *
۴ از آنجا که هرچند از عجز مصلوب گردید لیکن از
قدرت خدا زنده می باشد و ما نیز دروی عاجز می باشیم
لیکن از قدرت خدا که در شما ست باری زنده خواهیم
۵ بود * خود را تجربه نمائید که آیا در ایمان هستید
و خود را بیازمائید آیا شما خود نمیدانید که عیسای
مسیح در شما می باشد مگر آنکه مردود باشید *
۶ و امیدوارم که خواهید یافت که ما مردود نیستیم *
۷ و از خدا سؤال می نمایم که شما از بدی معری باشید
نه این را که ما نیکو ظاهر کرده‌ایم بلکه این را که شما
۸ نیکو باشید هرچند ما چون مردودین باشیم * که ما
برخلاف راستی هیچ کار نمی توانیم نمود بلکه آنچه کنیم
۹ در راه راستی است * ازآنجا که خوشوقت میباشیم
چون ما ناتوان و شما توانا میباشید و بجهة این استدعا
۱۰ می نمائیم که شما مستحکم گردید * و بجهة این در
غیبت من این را می نویسم که مبادا چون حاضر شوم
درشتی را کار بفرمایم بحسب آن قدرت که خداوند
۱۱ بمن داده است بجهة عمارت نه ویرانی * خلاصه ای
برادران خوشوقت شوید مستحکم گردید خاطر جمع ومتفق
و با صلح باشید که خدای محبت و آرام با شما خواهد
۱۲ بود * و یکدیگر را ببوسهٔ مقدس سلام رسانید (۱۳) وتمامی

۱۴ مقدسان شما را سلام میرساند * توفیق عیسای مسیح خداوند
و محبت خدا و رفاقت در روح القدس با همگی شما باد آمین

نامه پولس حواري بگلتیان

باب اول

این نامه ایست از پولس حواري شده نه از جانب خلق و نه
بوساطت خلق بلکه از عیساي مسیح و خداي پدر که اورا
۲ از مردهگان بر خیزانید * و از تمامي برادران که با من میباشند
۳ بکلیسیاهاي گلتیه * که فضل و آرام بر شما باد از خداي
۴ پدر و خداوند ما عیساي مسیح * که خود را در راه گناهان
ما فدا نموده است تا آنکه مارا ازین جهان زشت خلاصي
۵ بخشد بمشیت خدا و پدر ما * که اورا تا ابد الاباد جلال باد
۶ آمین * و من تعجب مینمایم که شما باین زودي برگشتید
از آنکس که شمارا بفضل مسیح خوانده بود بمژده دیگر *
۷ که في الحقیقه مژده دیگر نیست مگر اینکه بعضي هستند
که شما را مضطرب میسازند و میخواهند که انجیل مسیح
۸ را منحرف نمایند * لیکن اگر ما یا فرشته از آسمان مژده
دیگر جز اینکه ما بشما رسانیدیم رساند ملعون باد *
۹ چنانچه پیش گفتم حال نیز میگویم که اگر کسي شمارا
۱۰ مژده دهد جز آنکه یافتید ملعون باد * آیا الحال مردم را
راغب مینمایم با خدارا یا آیا خوش آمد مردم را میجویم

اگر خوش آمد مي نمودم خلق را خادم مسيح نمي بودم *
١١ واي برادران من شما را خبر ميدهم دربارهٔ آن مژده كه
١٢ من آوردم كه بحسب خلق نمي باشد * از آنجا كه من
آنرا نه از خلق يافتم و نه فرا گرفتم مگر بانكشاف عيساي
١٣ مسيح * و شما سرگذشت مرا در دين يهود پيش ازين
شنيده ايد كه بشدّت كليسياي خدا را مزاحم شده اورا
١٤ ويران نمودم * و در دين يهود از اكثر رفقا سبقت جستم
١٥ كه تعصّب سنن پدران خود را بيشتر داشتم * ليكن چون
خدا كه مرا از شكم مادر جدا نمود و بفضل خود خواند راضي
١٦ شد * كه پسر خود را برمن جلوه گر سازد تا آنكه مژدهٔ اورا
درميان قبايل رسانم در آنوقت بجسم و خون پرداختم *
١٧ و نه باورشليم بنزد آنكسان كه قبل از من حواري بودند رفتم
١٨ مگر بديار عرب رفته باز بدمشق بر گشتم * و باز بعد از
سه سال باورشليم رفتم كه با پطرس ملاقات شوم و پانزده
١٩ روز با وي بودم * و كسي ديگر از حواريان را نديدم جز يعقوب
٢٠ برادر خداوند را * و آنچه بشما نوشتم اينك در حضور
٢١ خدا مينويسم كه دروغ نيست * و بعد ازين بنواحي شام
٢٢ و قليقيه آمدم * و در كليسياهاي يهوديه كه بر مسيح
٢٣ ميباشند صورتا غير معروف ميبودم * و آنها همين قدر
شنيده بودند كه آنكس كه مارا پيش مزاحم مي بود
٢٤ حال ندا ميكند بآنطريق كه پيش ويران مينمود * پس بسبب

مَن خدا را تعظيم مينمودند

باب دويم

و باز بعد از چهارده سال ديگر بار باورشليم رفته برنباس
۲ و تيتس را همراه گرفتم * و بحسب الهام رفتم و نزد ايشان
بيان نمودم آن مژده را كه درميان قبايل ندا بآن ميكنم
ليكن در خلوت به بزرگان ايشان كه مبادا بيهوده بدوم يا دويده
۳ باشم * هر چند ضرور نبود كه تيتس هم كه بامن بود ختنه
۴ شود كه يوناني بود * مگر بسبب برادران كاذب پنهاني
آمده كه داخل شده بودند كه آزادي مارا كه در مسيح
عيسى داريم تفحص نموده تا مارا به بندگي در آرند *
۵ ليكن ايشانرا يك ساعت هم از راه اطاعت منقاد نگشتيم
۶ تا آنكه حقيقت انجيل درميان شما پايدار باشد * و در
خصوص آنها كه ظاهرا چيزي بودند هرچه بودند بودند نزد
من تفاوت ندارد كه خدا صورت خلق را نمى پذيرد وآن
۷ بزرگان برمن هيچ نيفزودند * بلكه چون ديدند كه من بدادن
مژده بغير مختونان امين شده ام چنانچه پطرس باهل
۸ ختنه * از آنجاكه آنكس كه بجهة رسالت پطرس باهل
ختنه تقويت نمود همانكس نيز مرا درميان قبايل تقويت
۹ نمود * وچون يافتند يعقوب و كيفاس و يوحنا كه ظاهرا
ستون ميبودند آن فضيلت را كه بمن عطا شده است
دستهاي راست را بجهة شراكت بمن و برنباس دادند تا

BRANCH OF THE ASIATIC

۲۱ و از روي حقارت حرف ميزنم چنانچه گويا ما حقير بوديم
ليكن در هر راه كه كسي جرأت دارد از راه حماقت ميگويم
۲۲ كه من نيز جرأت دارم * آيا آنان عبري ميباشند من نيز
هم هستم اسرائيلي هستند من نيز هم از نسل ابراهيم من
۲۳ نيز هم * اگر خادمان مسيحند از راه بيهوشي سخن ميگويم
كه من بيشتر هستم در محنتها افزون در ضربها اشد در
۲۴ زندانها ازيد در هلاكتها بارها * از يهود پنج مرتبه چهل
۲۵ و يكي كم تازيانه خوردم * سه مرتبه چوب خوردم يك
دفعه سنگسار شدم سه مرتبه كشتيم بشكست يك شبان
۲۶ روز در دريا بسر بردم * مكرر در سفرها و خطرهاي
رودخانها و دزدان از قوم خود و از قبايل در صحرا و در دريا
۲۷ درميان برادران كاذب * در محنت و مشقت و بارها در
بيداريها و در گرسنگي و تشنگي و در فاقها و بسياري در سردي
۲۸ و برهنگي بودم * علاوه بر اين همه چيزهاي خارجي نيز
آنچه بر من لازم ميشود هر روزه هست از انديشه نمودن
۲۹ بجهت تمامي كليسيا ها * كه چه كس كم زور است و من
كم زور نباشيم و چه كس در صدمه است و من مشتعل.
۳۰ نشوم * و چون بايد فخر نمود پس از چيزهائي كه ضعف من
۳۱ درآنست فخر مينمايم * كه خدا و پدر خداوند ما عيساي
مسيح كه تا ابد مبارك باد آگاه هست كه دروغ نميگويم *
۳۲ و در دمشق چون حاكم از جانب هرتاس شاه بشهر

۳۳ دمشقيان را بجهة گرفتن من محارست مينمود * از دريچهٔ
در زنبيلي از ديوار پائين آمده از چنگ آنها بدر رفتم

باب دوازدهم

و با وجوديكه فخر نمودن مناسب من نيست نيز
۲ بمكاشفات و مشاهدات خداوند مي آيم * مردي را در
مسيح مي شناسم كه دوازده سال پيش ازين خواه در بدن
و خواه بيرون از بدن اين را نمي دانم خدا مي داند كه
۳ آن شخص تا باسمان سيم كشيده شد * و آن مرد را
ميدانم آيا در بدن يا بيرون از بدن اين را نميدانم
۴ خدا ميداند * كه تا بفردوس كشيده و كلام بي تقريري
را شنيد كه ممكن نيست كه خلق را تقرير نمايد *
۵ از اينچنين شخصي فخر مي نمايم و از خود فخر نمي‌كنم
۶ جز از ناتوانيهاي خود * هرچند كه اگر فخر نمايم
احمق نخواهم بود ازآنجا كه راست ميگويم ليكن ترك
ميكنم كه مبادا كسي گمان بيش ازآنچه از من بيند يا مي
۷ شنود برد * و ازآنجا كه مبادا از غايت مشاهده
مغرور شوم نيشتري در جسم بجهة من قرار داده شد
كه فرستادهٔ شيطانست تا مرا مشت زند كه مبادا مغرور
۸ شوم * و سه دفعه از خداوند درين‌خصوص سؤال نمودم
۹ كه از من جدا شود * ليك او فرمود مرا كه توفيق من
كافيست تورا توانائي من در ناتوانائي كامل ميشود پس

بخوشوقتي تمام اختیار مي نمایم ٥ که فخر نمایم از ضعفهاي
خود تا آنکه قوت مسیح بر من پرتو افکن گردد *
۱۰ پس از ناتوانائیها و رسوائیها و حاجتها و زحمتها و صدمهها
در راه مسیح راضي هستم از آنجا که چون ناتوانم همان
۱۱ لحظه توانا مي باشم * و بجهة فخر نمودن احمق شدم
چون شما بر من زور آوردید از آنجا که بایست شما
تعریف مرا نمائید که از بزرگترین حواریان از هیچ رو
۱۲ کمتر نیستم هرچند هیچ نیستم * و از آنجا که نشانهاي
حواري در میان شما پدید شده است یعني از دوام
۱۳ علامات و امور غریبه و معجزات * و آن چیست که
شما در آن از کلیساهاي دیگر کمتر مي باشید جز آنکه
من بار بر شما نیفکنده ام این ظلم را بجهة خاطر من
۱۴ خواهید بخشید * اینک بار سیم است که بآمدن نزد
شما مهیا مي باشم و بر شما بار نخواهم شد از آنجا که
مال شما را نمیخواهم بلکه خود شمارا که فرزندانرا
نزیبد که بجهة والدین جمع نمایند بلکه والدین بجهة
۱۵ فرزندان * که من بخوشوقتي تمام خرج میکنم و خرج کرده
خواهم شد در راه جانهاي شما هرچند که هرقدر شمارا
۱۶ بیشتر دوست دارم کمتر دوست داشته شوم * و شاید
که هرچند من خود بار شما نگشتم لیکن چون حیلهور
۱۷ بودم شمارا بمکر بچنگ آوردم * آیا من بوساطت

کسي از آنها که نزد شما فرستادم از شما طمع نمودم *
۱۸ از تيتس استدعا نمودم و برادر ديگر را همراهش فرستادم آيا تيتس
بشما دست اندازي نمود آيا بيك روح و بيك آثار
۱۹ رفتار ننموديم * آيا باز گمان ميکنيد که بجهتهٔ خود
نزد شما عذر مي‌آوريم ني پيش خدا در مسيح سخن
ميگوئيم و تمامي اي محبوبان بجهة تربيت شماست *
۲۰ زيرا که مي‌ترسم که چون من بيايم شما را چنان يابم
که نميخواهم و شما مرا چنان يابيد که نميخواهيد و
مبادا که نزاعها و غيرتها و غيظها و جدلها و غيبتها و
۲۱ سرگوشيها و عبوسها و فتنها باشد * و مبادا چون بيايم
خدا مرا در ميان شما پست سازد و از بسياري از آنان
که پيش گناه کردند و از بي عصمتي و زنا و فحش توبه
نکردند غصه خورم

باب سيزدهم

و اين مرتبهٔ سيم است که ميخواهم که بنزد شما آيم
هر مقدمه از زبان دو سه شاهد، ثابت خواهد گشت *
۲ پيش ازين گفته‌ام و حال نيز اخبار مي‌نمايم گويا
مرتبهٔ ديگر حاضر مي باشم و حال در غيبت بکساني
که تقصير کرده‌اند و بهمه باقي مي‌نويسم که اگر اين بار
۳ آيم دريغ نخواهم نمود * که شما برهان طلب مي‌نمائيد
که مسيح بوساطت من سخن ميگويد و او نسبت بشما

اصل رحمتهاست و خدائي که نفس همگي تسلیاتست *
۴ که مارا در تمامي زحمتهاي ما تسلي عطا میفرماید تا آنکه
بوسیلهٔ این تسلّي که ما خود از خدا مي یابیم دیگرآنرا که
در هر مصیبت گرفتار میباشند تسلّي توانیم بخشید *
۵ زانجاکه چنانچه نا خوشیهـاي ما بسبب مسیح افزاید
۶ بهمین قسم بوسیلهٔ مسیح تسلّي ما نیز مي افزاید * خواه
زحمت کشیم که بجهة تسلّي و نجات شماست که میسّر
گردد باینکه شما نیز متحمّل نا خوشیهاي میباشید که ما
متحمّل آن میباشیم و خواه تسلّي یابیم که بجهة تسلّي
۷ و نجات شماست و امید ما دربارهٔ شما ثابت است * که
یقین داریم که چنانچه شما در زحمتها شرکا میباشید بهمین
۸ وضع در تسلّي نیز شرکا خواهید بود * چه ما نمیخواهیم
اي برادران که شما بیخبر باشید از صدمه که در اسیه برما
واقعه گشت که بیش از بالقوهٔ ما گران بود بحیثیتي که قطع
۹ امید از زندگاني کردیم * لیکن ما خود بر خود فتواي قتل
داشتیم تا آنکه بر خود توکّل نکرده باشیم بلکه بر
۱۰ خدائي که برخیزانندهٔ مردگانست * و اوست که مارا از
چنین مهلکه رهانید و میرهاند و امیدواریم که بعد ازین نیز
۱۱ رهاند * بشرطي که شما نیز بدعا درحقّ ما اعانت نمائید
که آن نعمتي که بما بسبب اشخاص بسیاري رسیده است
۱۲ شکرانهٔ آن بجهة ما از خلق بسیاري بجا آورده شود * که

فخر ما اینست یعني اقرار قلب ما که بسادگي وصافي
خدائي نه بتخیل جسماني بلکه بتوفیق خدا اوقات خودرا
١٣ در دنیا صرف نمودیم خصوصا درباره شما * وهیچ چیز
بشما نمي نویسیم جز اینکه میخوانید بلکه اعتراف نمائید
١٤ و امیدواریم که تا بآخر اعتراف خواهید نمود * چنانچه
شما در جزء اعتراف نموده اید که ما فخر شما میباشیم
بنوعي که شما نیز فخر ما میباشید در روز عیسی خداوند *
١٥ و باین اعتماد پیش ازین اراده نمودم که بسوي شما آمده
١٦ باشم تا آنکه نعمت دیگر را دریافته باشید * و از میان شما
بمقدونیه عبور نمایم و باز از مقدونیه بنزد شما آمده باشم
١٧ و از شما بدرقه گرفته بسوي یهودیه شتابم * پس این اراده
را که نمودم آیا تلون را بکار بردم یا اراده من ازروي بشریت
١٨ است که بلي بلي و نه نه درمن است * بخداي امین قسم
١٩ است که سخن ما نزد شما بلي و نه نشد * که پسر خدا
عیسی مسیح را که مژده او از ما یعني من و سیلوانس
و تیمذیوس درمیان شما بدید شد بلي و نه نشد بلکه در
٢٠ او بلي بود * که تمامي وعدهاي خدا بلي است دروي
٢١ و آمین است خدا را تعظیما بوسیله ما * و آنکس که مارا
با شما در مسیح ثابت مي سازد و مارا مسح نموده
٢٢ است خداست * که اومارا مهر نموده است و روح را
٢٣ بر سبیل بیعانه بما بخشیده است * و من خدارا بشهادت

اگر خوش آمد مي نمودم خلق را خادم مسيح نمي بودم *
۱۱ و اي برادران من شما را خبر ميدهم در باره آن مژده که
۱۲ من آوردم که بحسب خلق نمي باشد * از آنجا که من
آنرا نه از خلق يافتم و نه فرا گرفتم مگر بانکشاف عيساي
۱۳ مسيح * و شما سرگذشت مرا در دين يهود پيش ازين
شنيده ايد که بشدّت کليسياي خدا را مزاحم شده اورا
۱۴ ويران نمودم * و در دين يهود از اکثر رفقا سبقت جستم
۱۵ که تعصّب سنن پدران خود را بيشتر داشتم * ليکن چون
خدا که مرا از شکم مادر جدا نمود و بفضل خود خواند راضي
۱۶ شد * که پسر خود را برمن جلوه گر سازد تا آنکه مژده اورا
درميان قبايل رسانم در آنوقت بجسم و خون پرداختم *
۱۷ و نه باورشليم بنزد آنکسان که قبل از من حواري بودند رفتم
۱۸ مگر بديار عرب رفته باز بدمشق بر گشتم * و باز بعد از
سه سال باورشليم رفتم که با پطرس ملاقات شود و پانزده
۱۹ روز با وي بودم * و کسي ديگر از حواريان‌را نديدم جز يعقوب
۲۰ برادر خداوند را * و آنچه بشما نوشتم اينک در حضور
۲۱ خدا مينويسم که دروغ نيست * و بعد ازين بنواحي شام
۲۲ و قليقيه آمدم * و در کليسيـــا هاي يهوديه که در مسيح
۲۳ ميباشند صورتا غير معروف ميبودم * و آنها همين قدر
شنيده بودند که آنکس که مارا پيش مزاحـــم مي بود
۲۴ حال ندا ميکند بآنطريق که پيش ويران مينمود * پس بسبب

منِ خدا را تعظیم مینمودند

باب دوّیم

و باز بعد از چهارده سال دیگر بار باورشلیم رفته برنباس
۲ و تیطس را همراه گرفتم * و بحسب الهام رفتم و نزد ایشان
بیان نمودم آن مژده را که درمیان قبایل ندا بآن میکنم
لیکن در خلوت به بزرگان ایشان که مبادا بیهوده بدوم یا دویده
۳ باشم * هر چند ضرور نبود که تیطس هم که بامن بود ختنه
۴ شود که یونانی بود * مگر بسبب برادران کاذب پنهانی
آمده که داخل شده بودند که آزادی مارا که در مسیح
عیسی داریم تفحّص نموده تا مارا به بندگی در آرند *
۵ لیکن ایشانرا یک ساعت هم از راه اطاعت منقاد نگشتیم
۶ تا آنکه حقیقت انجیل درمیان شما پایدار باشد * و در
خصوص آنها که ظاهرا چیزی بودند هرچه بودند بودند نزد
من تفاوت ندارد که خدا صورت خلق را نمی پذیرد و آن
۷ بزرگان برمن هیچ نیفزودند * بلکه چون دیدند که من بدادن
مژده بغیر مختونان امین شده ام چنانچه پطرس باهل
۸ ختنه * از آنجاکه آنکس که بجهة رسالت پطرس باهل
ختنه تقویت نمود همانکس نیز مرا درمیان قبایل تقویت
۹ نمود * و چون یافتند یعقوب و کیفاس و یوحنا که ظاهرا
ستون میبودند آن فضیلت را که بمن عطا شده است
دستهای راست را بجهة شراکت بمن و برنباس دادند تا

۱۰ آنکه ما درمیان قبایل برویم و ایشان باهل ختنه * و همین
را میخواستند که مفلسانرا یاد آریم و من نیز در همین عمل
۱۱ جهد می کردم * وچون پطرس بانطاکیه آمد اورا برو مخالفت
۱۲ نمودم از آنجاکه مستوجب موآخذه بود * زیراکه پیش از
آمدن بعضی از جانب یعقوب با قبایل اکل می نمود
وچون آنها آمدند متواری گشته از ترس اهل ختنه خودرا
۱۳ جدا ساخت * و باقی یهودیان درریای او شریک شدند
۱۴ بحدی که برنباس نیز از ریای آنها ازجا کنده شد * لیکن
چون من دیدم که بحسب حقیقت انجیل درست قدم
نمی زنند درنزد همگی پطرس را گفتم چون توکه یهودی
هستی بطور قبایل زیست می کنی نه بطور یهود چونست
۱۵ که بر قبایل زور می آوری که به یهودیت پردازند * ما که
۱۶ طبعا یهودی هستیم و نه از قبایل گناه کاران * از آنجا که
میدانیم که مردم از اعمال شرعی تزکیه نمی یابند مگر
بایمان بر عیسای مسیح ما نیز بر عیسای مسیح ایمان
آوردیم تا آنکه از ایمان بمسیح عادل شویم نه از اعمال
شرعی زیراکه از اعمال شرعی هیچ بشری عدالت پیدا
۱۷ نخواهد کرد * واگر هنگامی که میخواهیم در مسیح عدالت
پیدا نمائیم خود گناه کار باشیم مسیح واسطه گناهست
۱۸ وحاشا عن ذالک * که اگر آنچیزهارا که خراب نمودم باز
۱۹ تعمیر نمایم خودرا خاطی قرار خواهم داد * که من بعلت

شریعت از شریعت فاني شدم تا آنکه در خدا زنده باشم *
۲۰ و با مسیح مصلوب شدم و زنده هستم لیکن نه منم بلکه
مسیح است که درمن زنده است و زندهگاني که حال در
جسم مینمایم بایمان بر پسر خدا مینمایم که بامن محبت
۲۱ نموده خود را در راه من تسلیم نمود * توفیق خدارا ضایع
نمي سازم که چنانچه عدالت ازراه شریعت پیدا شود
بدیهی است که مردن مسیح مطلقا مصرف نداشت

باب سیم

اي گلتیان خفیف العقل کیست که شمارا چشم بند
نموده است که راستي را اطاعت نه نمائید و حال آنکه
درچشمان شما عیساي مسیح که درمیان شما مصلوب
۲ بود ظاهر میبود * و این را میخواهم که از شما معلوم نمایم
و بس که آیا روح را از اعمال شرعي یافتید یا از استماع
۳ ایمان * آیا شما اینقدر بیمدرک میباشید که در روح شروع
۴ نمودید وحال میخواهید که درجسم کامل گردید * آیا این
همه زحمت را بیهوده متحمل شدید لیکن شاید که بیهوده
۵ نباشد * وآنکس که روح را بشما عطا می نماید و درمیان
شما معجزات مینماید ازاعمال شرعي مینماید یا از
۶ اعتقاد ایماني * چنانچه ابراهیم خدارا باور نموده و این در
۷ بارهٔ او عدالت شمرده گشت * پس دریابید که اهل ایمان
۸ همان پسران ابراهیمند * وکتاب چون پیش دید که خدا

قبایل را از ایمان عادل میشمارد بابراهیم پیش مژده داد
۹ که تمامي قبایل از تو برکت خواهند یافت * پس اهل
۱۰ ایمان بابراهیم مؤمن برکت مي یابند * وکسانیکه مقید
باعمال شرعي اند مورد لعنت مي باشند ازآنجا که نوشته
شده است که ملعون باد هرکس که ثابت نباشد در تمامي
۱۱ نوشتهاي شریعت تا آنکه همه را بجا بیارد * واین بدیهي است
که هیچکس را عدالت نزد خدا از شریعت حاصل نمیشود
۱۲ ازآنجا که عادل بایمان زنده گي خواهد یافت * وشریعت
را نسبتي بایمان نیست بلکه آنانیکه آنها را بجا آورده
۱۳ اند ازآنها زنده گي خواهند یافت * ومسیح مارا از لعنت
شریعت فدیه گشته است که بجاي ما مورد لعنت شد ازآنجا
که نوشته شده است که ملعونست هرکس که از دار آویخته
۱۴ شده است * خلاصه چنین شد تا که برکت ابراهیم در
قبایل بوساطت مسیح عیسی بدید آید تا آنکه وعدهٔ روح
۱۵ را ازراه ایمان یافته باشیم * اي برادران بر حسب خلق
تکلم مینمایم که اگر بپیماني از خلق باشد وبس چنانچه بسته شد
هیچکس آنرا باطل نمي سازد و چیزي برآن نمي افزاید *
۱۶ حالا ابراهیم و نسلش را وعده ها شده بود و نمي گوید
نسلها را که بسیار باشند بلکه همچون یک نسل تورا واوست
۱۷ مسیح * ومن میگویم که آن عهدي که از خدا بسته شد
در مسیح شریعت که چهار صد وسي سال بعد بدیدار شد

آنرا منسوخ نمي سازد بنهجي كه آن وعده باطل شود *
۱۸ و اگر ميراث از راه شريعت باشد ديگر از راه وعده نخواهد
بود ليكن خدا اين را بابراهيم بحسب وعده عنايت نموده
۱۹ است * پس شريعت چيست بجهة تجاوز از آن برآن
افزود تا هنگام آمدن آن نسل موعود و بوساطت فرشتگان
۲۰ از دست واسطه قرار گرفت * و واسطه بجهة يكطرف نيست
۲۱ و خدا يكيست * پس آيا شريعت خلاف وعده‌هاي خداست
حاشا وكلا زيراكه اگر شرعي مقرر شده بود كه مي توانست
زنده‌گي بخشد هرآينه از شريعت عدالت پيدا مي شد *
۲۲ ليكن كتاب همه را بيك وتيره در تحت گناه كشيده
است تاكه آن وعده مومنانرا از ايمان بعيساي مسيح
۲۳ داده شود * اما قبل از آمدن ايمان در تحت شريعت
مقيد شديم و تا آمدن ايمان كه ظهورش آينده بود بسته
۲۴ شديم * پس شريعت مارا استاد گشته است بمسيح تا
۲۵ آنكه از ايمان عدالت را حاصل نمائيم * ليكن بعد از آمدن
۲۶ ايمان ديگر محكوم استاد نيستيم * از آنجا كه همه فرزندان
۲۷ خدا هستيد بايمان بر عيسى مسيح * كه اشخاصي كه
از شما بتعميد داخل مسيح شديد ملبس بمسيح شديد *
۲۸ و يهودي و يوناني نمي باشد و همچنين بنده‌گي و آزادي
و نري و ماده‌گي از آنجاكه شما همه در مسيح عيسى
۲۹ يك ميباشيد * و چون زان مسيح مي باشيد خلاصه آنسعه

که نسل ابراهیم میباشید و بر حسب وعده ازوارثان میباشید

باب چهارم

و من میگویم مادامی که وارث صغیر است با بنده توفیر
۲ ندارد باوجودی که خداوند همه است * بلکه تا هنگامی
که پدرش مقرر نموده است در تحت وکلا و ناظرانست *
۳ و ما نیز چون طفل بودیم در تحت مبادی دنیویه
۴ بنده بودیم * و چون هنگام کمال فرا رسید فرستاده
خدا پسر خود را که اززن زائیده شد در تحت شریعت *
۵ تا آنکه آنانی را که در تحت شریعتند فدیه شود که مقام
٦ پسر خواندگی را یابیم * و از آنجا که پسران می باشید
خدا روح پسری خود را بدلهای شما نازل نمود و او فریاد
۷ میکند یا ابا ای پدر * پس دیگر بنده نیستی بلکه
پسری و چون پسر باشی وارث خدائی بوساطت مسیح *
۸ لیکن در آن هنگام که خدا را نمیشناختید آنان را که
۹ بالطبع خداوندان نیستند بندگی می نمودید * اما حال
که عارف بخدا میباشید یا فی الحقیقه بخدا معروف
شدید چونست که بسوی مبادی ضعیف ناتوان رجعت
می نمائید و از نو آنها را بندگی میخواهید که نمائید *
۱۰ روزها را و ماهها را و فصلها را و سالها را مراعات می نمائید *
۱۱ میترسم از آنجا که مبادا در میان شما بیجا تصدیع
۱۲ کشیده باشم * ای برادران چون من شوید زانجا که من

چون شما میباشم و من شما را استدعا مینمایم که شما
۱۳ بهیچوجه ضرری بمن نرسانیده اید * و خود میدانید که
۱۴ مژده را بشما با ضعف جسم نخست رسانیدم * و شما
بسبب آن تجربهٔ جسمی که در من بود مرا اهانت
نرسانیدید و دور ننمودید بلکه چون فرشتهٔ خدا و چون
۱۵ مسیح عیسی قبول کردید مرا * چه مقدار بود مبارک
باد شما که شاهد هستم که اگر ممکن بود چشمهای خود را
۱۶ کنده بمن میدادند * پس آیا شما را دشمن گشتم چون
۱۷ بشما راست گفتم * نسبت بشما حمیت دارند لیکن
نه نیکوئی بلکه میخواهند مارا رانده باشند تا آنکه شما
۱۸ نسبت بآنها حمیت نمائید * سزاوار است که شما
پیوسته در امر نیکو حمیت داشته باشید نه همین که من
۱۹ نزد شما حاضر میباشم * ای طفلهای که از شما باز در
الم زائیدن می باشم . تا هنگامی که مسیح در شما
۲۰ بالکلیه مصور شود * میخواهم که الحال نزد شما باشم
و صدای خود را تغییر دهم زیراکه از شما درشک میباشم *
۲۱ ای کسانیکه میخواهید در تحت شریعت باشید بمن
۲۲ بگوئید که آیا سخن شریعت را مسموع نمیدارید * که
نوشته شده است که ابراهیم دو پسر داشت یک از کنیز
۲۳ و دیگری از آزاد * لیکن پسر کنیز بحسب جسم تولد
۲۴ یافت، و پسر زن آزاد بر وفق وعده * اینها برسبیل مثل

است از آنجا که این دو زن دو عهد هستند یکی از کوه سینا که
۲۵ بجهة بندهگی میزاید وآن هاجره است * وآن هاجره کوه
سیناست در عرب و باورشلیم موجود هم قدم است و با فرزندان
۲۶ خود در بندهگی هست * و آن اورشلیم که در علیین است
۲۷ آزاد است ومادر همگی ما اوست * که نوشته شده است
که خوش باش ای عاقرهٔ که نزائیدهٔ و بانگ برآور و فریاد
نما ای که درد زه را ندیدهٔ زیراکه اولاد زن بی‌کس بسیار
۲۸ بیش از فرزندان صاحب شوهرند * و ای برادران ما
۲۹ چون اسحاق اطفال وعده می‌باشیم * لیکن چنانچه
آنوقت آنکه بحسب جسم تولد یافت آنرا که بحسب
۳۰ روح بود صدمه میرسانید حال نیز چنین است * لیکن
کتاب چه میگوید کنیزک و پسرش را اخراج نما ازآنجا
که پسر کنیز با پسر زن آزاد میراث نخواهد یافت *
۳۱ پس خلاصه ای برادران اینست که ما اولاد کنیز نیستیم
بلکه اولاد زن آزادیم

باب پنجم

پس در آن آزادی که مسیح بما بخشیده است پایدار
۲ بمانید و دیگر بار در غل بندهگی گرفتار نیائید * اینست
که من که پولس شمارا میگویم که اگر شما مختون شوید
۳ مسیح دربارهٔ شما سودمند نخواهد بود * و نیز مکرر
آنکه هرکس که مختون شود فتوی میدهم که بر او واجب

۴ است که شریعت را تماما بجا آرد * و شما را با مسیح
هیچ کار نیست ای کسان که از شریعت عدالت حاصل
۵ می‌نمائید و از توفیق افتاده اید * که ما از روح امیدوار
۶ عدالت از ایمان می‌باشیم * که در مسیح عیسی ختنه
و نا مختونی هیچ اثر ندارد جز ایمان که بمحبت عمل
۷ مینماید و شما خوب می‌شتافتید آن کیست که شما را از
۸ اطاعت راستی مانع گشت * که این اعتقاد از آنکس
۹ که شما را خوانده بود نمی‌باشد * اندک خمیری تمام
۱۰ چونه را خمیر می‌سازد * من بر شما اعتماد دارم در
خداوند که دیگر چیزی خیال نخواهید نمود و آنکس که
شما را مضطرب می‌نماید هرکس که باشد عقوبت را
۱۱ بگردن خواهد گرفت * و ای برادران اگر هنوز من بختنه
ندا کنم چرا زحمت میکشم یقین است که کراهت
۱۲ صلیب برخاسته است * ای کاش آنان که شما را از
۱۳ جا می‌برند خود را بریدند * از آنجا که شما ای برادران
بآزادی خوانده شدید لیکن همین آزادی را فرصت بجهة
جسم مدانید بلکه یکدیگر را بندگی نمائید در طریق
۱۴ محبت * که تمامی شریعت بیک سخن کامل میشود
۱۵ یعنی تو آشنای خود را چون خود دوست دار * و اگر
شما یکدیگر را بگزید و بخورید بیم است که از یکدیگر
۱۶ پاعیده شوید * ومیگویم من که بروح رفتار نمائید که

١٧ خواهش جسم را کامل نخواهید نمود * از آنجا که جسم را
خواهش بر خلاف روحست و روح را بر خلاف جسم و این
هردو ضدّ یکدیگرند بنهجی که آنچه خواهید نمی‌توانید
١٨ نمود * واگر از روح هدایت شوید در تحت شریعت
١٩ نمی باشید * و اعمال جسم ظاهر است و آن اینست فسق
٢٠ زنا بی‌عصمتی فحش * بت پرستی جادوگری دشمنیها
٢١ نزاعها غیرتها خشمها جدلها جدائیها بدعتها * حسدها
قتلها مستیها قلاشیها و امثال اینها من شمارا خبر میدهم
چنانچه پیش دادم که عاملان این اعمال وارثان بملکوت
٢٢ خدا نخواهند بود * وثمر روح محبت است و سرور
٢٣ و آرام و حلم و مهربانی واخلاق و وفاداری * وافتادگی
٢٤ و پرهیزکاری و بر چنین کسان شریعتی نمی‌باشد * و آنان
که زان مسیحند جسم را با خواهشها و تمناها صلیب
٢٥ نموده‌اند * چون بروح زنده مسیح اند بروح نیز قدم زنیم *
٢٦ جاه طلب نباشیم بادعای بر یکدیگر و حسد بر یکدیگر

باب ششم

و ای برادران اگر کسی ناگاه بخطائی گرفتار شود شما که
روحانی میباشید آن شخص را بنفس حلم پیرایه بندید
و خود را نیز ملاحظه نما که مبادا تو نیز در امتحان افتی *
٢ و یکدیگر را ببارها دستگیری نمائید و باین نوع درشریعت
٣ مسیح کامل باشید * اگر کسی گمان برد که چیزی هست

۴ ما دامي که چیزي نیست خود را میفریبد * و باید هرکس
خود را تحقیق نماید که آنوقت خود مجال فخررا درخود
۵ خواهد یافت نه از شخص دیگر * که هرکس حامل بارخود
۶ خواهد بود * و باید که آنکس که از کلام تربیت میشود
۷ مربي را در همگي نعمتها شریك سازد * و کول نخورید که
خدا فریفته نمي شود که شخص هرچه افشاند همان خواهد
۸ درود * چه آنکس که درراه جسم خود مي باشد ازجسم
۹ فساد را خواهد دروید * از نکوئي ملول نگردیم از آنجا که
۱۰ اگر ملول نباشیم درموسم خاص خواهیم درود * پس بقدري
که فرصت داریم دربارهٔ همگي احسان نمائیم خصوصا دربارهٔ
۱۱ خاندان ایمان * و مي بینید که من از دست خود چه مقدار
۱۲ کاغذ بشما نوشتم * اشخاص که میخواهند ظاهرا در جسم
آراسته باشند شما را مجبور مي نمایند که ختنه نمائید
محض ازین روکه مبادا از صلیب مسیح زحمت کشند *
۱۳ ازآنجاکه همان اشخاص که ختنه مي شوند خود شریعت
را بر قرار نمیدارند بلکه خواهند که شما ختنه شوید تا آنکه
۱۴ از ظاهر شما فخر نمایند * لیکن میسّرم نگردد که فخر کنیم
جز ازصلیب خداوند ما عیساي مسیح کهبوساطت آن مرا دنیا
۱۵ صلیب شده است و من دنیا را * و در مسیح عیسی نه
۱۶ ختنه مصرف دارد و نه نامختوني جز خلقت نو * و آنانيکه
برحسب این قانون رفتار مینمایند آرام و رحمت بر آنها

١٧ باد و بر اسرائيل خدا * و ديگر هيچكس مرا تصديع
ندهد كه نشانهاي داغهاي عيسى خداوند را در
١٨ جسد خود دارم * توفيق خداوند ما
عيساي مسيح باروح شما باد
اي برادران .
آمين
**
*

نامهٔ پولس حواري باﻓسسيان
باب اوّل

نامه ايست از پولس حواري شدهٔ عيساي مسيح بمشيت
خدا بمقدسّاني كه در افسس مي‌باشند و در مسيح عيسى
٢ ايمان دارند * كه فضل وآرام از پدر ما خدا و از خداوند
٣ عيساي مسيح بر شما باد * مبارك باد خدا و پدر خداوند
ما عيساي مسيح كه در مسيح در همه بركتهاي روحاني در
٤ اعلى علّيّن ما را فرخنده ساختــــه است * چنانچه ما را
پيش از بناي عالم در مسيح اختيار نمود كه مقدّسه و
٥ بي نقص در محبّت باشيم در پيش روي او * كه برما
بحسب ارادهٔ مختار خود تقدير نمود كه بوساطت عيساي
٦ مسيح اورا پسران خوانده شويم * تا آنكه سپاس كرده شود

جلال فضل او که بسبب آن مارا مقبول نمود در محبوب *
۷ و در وي فديه يافته ايـــم بعلّت خونش يعني آمرزش
۸ گناهان را از فضل فراوانش * که بدان مسبّب هر نوع دانش
۹ وبينش را درما افزون نمود * که مارا آگاه نموده است
از سر مراد خود که بحسب اختيار خود در خود تقدير
۱۰ کرده است * نسبت بانتظام تمامي ازمنه باندراج همه
درمسيح يعني همه آنچه در آسمان و زمين است درآن *
۱۱ که بسبب او ميراث نيز شديـــم يعني بر حسب تقدير
آنکس که بر وفق ارادهٔ مصلحت آميز خود همهٔ امور را بظهور
۱۲ ميرساند مقدّر شديـم * تا آنکه از ما که نخست اميدوار
۱۳ بمسيح ميبوديم اوصاف جلالش بديد آيد * و شمـا نيز
بوي اميدوار شديـد بعداز آنکه کلام راست را يعني
مژدهٔ نجات خود را شنيده و بسبب وي ايمـان آورده
۱۴ مهر شديد بروح وعده که آن روح القدس است * وبيعانهٔ
ميراث بودن ماست تا وقت استخلاص مال خـاص تا
۱۵ اوصاف جلالش بديد آيد * و بنابر اين من چون جز ايمان
شما را بر عيسـي خداوند و محبّت نسبت بتمـــامي
۱۶ مقدّسانرا شنيدم * باز نمي ايستم از شکر گذاشتن در بارهٔ
۱۷ شما و از ياد نمودن شمارا دراوقات دعا * تاکه خداوند
ما عيساي مسيح که ذوالجلالست روح دانش و کشف را
۱۸ بشما عطا نمايد درشناسائي او * تا آنکه ديدهاي دانش

شما کشاده شود تاکه دانید چیست امید دعوتش
۱۹ و چیست عظم جلال میراثش که در مقدسانست * و چه
مقدار هست عظم عظمت قدرتش در بارهٔ ما مؤمنان بحسب
۲۰ بروز زورش * که نسبت بمسیح بظهور آورد چون اورا از
مردگان برخیزانید وبر یمین خود در علیین نشانید *
۲۱ برتر از تمام ریاستها و اقتدار و قوت خداوندی و هر اسمی
که درین جهان و بس نه بلکه در جهان آینده خوانده
۲۲ میشود * و تمامی اشیارا در تحت اقدام وی نهاد و وی را
۲۳ در همهٔ امور سر بودن کلیسیا ارزانی فرمود * که آن بدن او
می باشد که کمال آنکس است که کمال همه در همه می باشد

باب دویم

و شما را که در خطایا و گناهان مرده بودید برخیزانیده است *
۲ که در آنها برحسب دور روزگار و بر حسب رئیس قدرت
هوا پیش ازین رفتار میکردید که آن روحیست که حال در
۳ ابنای بغاوت تاثیر مینماید * و ما نیز درمیان آنها پیش
ازین در خواهشهای جسمانی خود بسر میبردیم که خواهشهای
جسم و تصورات را بجا می آوردیم و طبعا اولاد غضب بودیم
۴ چون دیگران * وخدا که رحمتش درغایت است از آن
۵ محبت بسیاری که نسبت بشما داشت * هنگامی درخطایا
هلاك بودیم مارا با مسیح زنده گردانیده است که شما
۶ محض از توفیق نجات یافته اید * و برخیزانید و نشانید

و در اعلی علیین، در مسیح عیسی * تا در عوالم مستقبله ٧
نهایت فراوانی کرم خود را بسبب مهربانی بر ما در مسیح
عیسی آشکار نماید * که شما از کرم در راه ایمان نجات ٨
یافتید و آن نیز از خداست نه از شما * و نه از اعمال است ٩
مبادا کسی فخر نماید * از آنجا که ما مصنوع او می باشیم ١٠
و خلق شدیم در مسیح عیسی در عالم اعمال نیکی که
خدا پیشتر معین فرمود که در آنها رفتار نمائیم * پس یاد ١١
آرید که شما پیش قبایل جسمانی بودید و نامختون خوانده
می شدید از آنچه بختنه مسمی است که او ختنهٔ جسمی
مصنوعیست * که در آن هنگام شما از مسیح جدا بودید ١٢
و از سرکار اسرائیل اجنبی و از عهد های وعده بیگانه و امید
نداشتید و در دنیا از خدا مهجور بودید * و حال در مسیح ١٣
عیسی شما که قبل ازین دور بودید نزدیک شدید از خون
مسیح * از آنجا که وی مصلح ماست که هر دو را متحد ١٤
نمود و دیوار حایل را از میان برداشت * و دشمنی یعنی ١٥
فرمایشهای احکامی واجب را. بسبب جسم خود نابود
گردانید تا که هر دو را یک شخص جدید در خود که باعث
صلح بود مهیا نماید * و تا آنکه در یک بدن هر دو را ١٦
بخدا باز گرداند بسبب صلیب که دشمنی را بان هلاک
نمود * و آمده شما را که دور بودید و آنهائی را که نزدیک ١٧
بودند ندا بصلح نمود * که ما هر دو بوساطت او بیک روح ١٨

١٩ تزن پدر مدخلیّت داریم * پس حال دیگر شما بیگانه
و غریب نیستید بلکه همشهری مقدسان و خانوادهٔ خدا
٢٠ میباشید * و بر شالدهٔ حواریان و پیغمبران بنا شده اید وعیسای
٢١ مسیح خود راس زاریه میباشد * و دروی تمامی عمارات
باتّصال باهم مرتفع میشود هیکل مقدّس در خداوند *
٢٢ و شما نیز باتفاق ساخته میشوید تاکه روحا منزل خدا
گردید

باب سیم

بنابر این من که پولسم بجهة شما که قبایلید اسیر
٢ عیسای مسیح * و شما امر نظارت توفیق خدا را که
٣ بمن داده شده است بجهة شما شنیده اید * که از
روی کشف این سرّرا بر من آشکارا نمود چنانچه مختصری
٤ قبل ازاین نوشتم * و از مطالعهٔ آن قدری از دریافت
٥ من از سرّ مسیح میتوانید فهمید * که آن سرّ در قرنهای
پیش بر بنی آدم آشکارا نشده بود بقدریکه حال
بر حواریان مقدّس او و پیغمبران از روح کشف گردید *
٦ که قبایل نیز باید که در میراث شریك باشند و نیز
درتن و در وعده اش در مسیح نیز رسد داشته باشند
٧ بوساطت مژده * که من بانعام فضل خدا که از تاثیر
٨ قدرتش بمن عنایت شد خادم آن شدم * و مرا که
احقر از حقیران مقدّسانم این توفیق عنایت شد که در

میان قبایل خدا بدولت افزون از قیاس مسیح نمایم *
٩ و بر همه آشکارا نمایم که چیست شراکت در سری که
از ازل مستور بود در خدایی که تمامی اشیارا
١٠ بواسطت عیسای مسیح خلق نمود * تا آنکه دراینوقت
بر ارباب ریاست و اقتدار بوساطت کلیسیا ظاهر گردد
١١ حکمت گوناگون خدا * بر حسب تقدیری از ازل نمود
١٢ در مسیح عیسای خداوند ما * که داریم دروی گستاخی
١٣ و داخل شدن با اعتماد بسبب ایمان بروی * بنابر این
استدعا مینمایم که از مصیبتهای من بجهة شما دل شکسته
١٤ نشوید که آن عزت شما ست * و ازین جهة است که
من در پیش پدر خداوند ما عیسای مسیح بزانو در
١٥ می‌آیم * که از وی همگی خاندان در آسمان و زمین نام
١٦ برده میگردند * تا آنکه بمقتضای غایت جلال خود
شما را عنایت فرماید که در شخصیت باطنی از روح
١٧ او قوت کامل بهم رسانید * تا آنکه در دلهای شما
١٨ مسیح بوساطت ایمان مسکن نماید * و شما در محبت
ریشه دوانیده و شالده نهاده قدرت بهم رسانید که یابید
با تمامی مقدسان که طول و عرض و عمق و بلندی
١٩ چیست * و محبت مسیح را هرچند خارج از فهم
است درک نمید تا پر شوید تا بتمامی پری خدائی *
٢٠ و آنکسیکه قادر است که بی نهایت بیش از تمام

آنچه بخواهیم یا بیابیم بجا آرد باقتضای آن قدرتی که
٢١ درما اثر مینماید * اورا در کلیسیا بوساطت مسیح
عیسی تا ابد آلاباد جلال باد آمین

باب چهارم

خلاصه من که اسیرم در خداوند استدعا مینمایم از شما
که بطور شایستهٔ آن دعوتی که یافتید رفتار نمائید *
٢ با کمال فروتنی و کوچکدلی و حلم و متحمل یکدیگر
٣ بمحبت * و ساعی شوید که برشتهٔ صلح اتحاد روح را نگاه
٤ دارید * یک تن و یك روح است چنانچه امید دعوت
٥ شما که باو خوانده شدید یک است * یك خداوند یك
٦ ایمان یك غسل * یك خدا و پدر همه که بر بالای همه
٧ و در میان همه و در اندرون همهٔ شما همانست * لیکن
هر یك را از ما توفیق بر وفق مقدار انعام مسیح داده
٨ شده است * که بنابر این میگوید که بر بلندی صعود
نموده نفس اسیری را اسیر نمود و بمردم انعامها فرمود *
٩ و صعود نمود جز اینکه اول باسفل زمین نزول نمود *
١٠ و آنکس که نزول نمود همانست که صعود نمود بر بالای
١١ همه آسمانها تا پرکند همه را * و اوست که داده است
بعضی را منزلت حواری و بعضی را پیغمبری و بعضی را
١٢ رسالت مژده و بعضی را شبانی و معلمی * بقصد آراستن
مقدسان برای خدمتگاری بجهت تعمیر تن مسیح *

١٣ تا وقتي كه همه باتحاد ايمان و اعتراف بر پسر خدا بكمال
١٤ بلوغ باندازهٔ كامل مسيح رسيم * تا آنكه ديگر طفل نباشيم
و متلاطم و از هر باد تعليم از تغلّب خلق و از مهارت در
شعبده بازی ضلال از جا در نرويم * بلكه در محبت راستي
بوده تماماً نمو نمائيم مناسب آنكه سر است يعني
١٦ مسيح * كه از وي تمام بدن پيوسته و ملصق شده
بوساطت هر مفصل غذا رساننده بفعل نمودن باندازهٔ
هر عضوي باعث نمو بدن ميشود بنهجي كه خود خودرا
١٧ درمحبت كامل ميسازد * پس اين را ميگويم و در خداوند
ميفرمايم كه شما من‌بعد چون قبايل ديگر كه بفهم باطل
١٨ خود رفتار مينمائيد رفتار ننمائيد * كه از ادراك كورند
و از زندگي خدا مهجور بسبب آن جهالت كه از كوري
١٩ دل آنها در ايشانست * كه خودرا ببحس ساخته برزالت
تسليم نمودند كه هر قسم بي‌عصمتي را بحرص بجا آرند *
٢٠ ليكن شما مسيح را باين‌طور فرا نگرفته ايد (٢١) كه شما
ازو شنيديد و در او آموخته شديد بطوري كه حق است
٢٢ در عيسى * تا آنكه شما شخصيت كهنه را نظر برفتار
قديمش كه از خواهشهاي فريبنده فاسد ميباشد از خود
٢٣ بيرون كنيد * و در فهم خود روحا نو شويد (٢٤) و
شخصيت تازه را بپوشيد كه آن مانند خدا در صداقت و
٢٥ پاكي حقيقي مخلوق شده است * پس دروغ را اخراج

نموده هرکس با نزدیک خود براستي گوید ازآنجا که اعضاي
٢٦ یکدیگر مي باشیم * غیظ کنید لیکن خطا مکنید و باید
٢٧ که آفتاب برغیظ شما غروب ننماید * وغیبت کننده را
٢٨ مجال مدهید * وآنکس که دزدي مي کرد من بعد دزدي ننماید
بلکه سزاوار است که در پیشهٔ نیکي محنت کشیده
بدستها مشغول شود تا آنکه تواند که محتاجانرا چیزي
٢٩ داده باشد * وهیچ سخن فاسدي شما را از دهن بیرون
نیاید بلکه اگر سخن است که بجهة تربیت نیکو مصرفي
٣٠ دارد وگفته شود تا شنوندهگانرا وسیلهٔ توفیق باشد * وغصهٔ
مدهید روح مقدس خدا را که از آن مهر شدهاید تا بروز
٣١ خلاصي * و همه مرارت و غیرت و غیظ و هنگامه و بدگوئي
٣٢ و هرقسم کج خلقي از میانهٔ شما مرتفع شود * وبر یکدیگر
مهربان ورحیم باشید و یکدیگر را عفو نمائید چنانچه خدا
در مسیح شما را عفو نموده است

باب پنجم

١ پس خدا را متابعت نمائید چون فرزندان محبوب * و در
٢ محبت رفتار نمائید چنانچه مسیح مارا محبت نمود که
در راه ما خود را تسلیم نمود که خدا را هدیه و قرباني بوده
٣ باشد با رایحهٔ خوش * و زنا وهر قسم بي عصمتي وحرص
٤ درمیان شما ذکرش کرده نشود چنانچه میزیبد مقدسان * و نیز
فحش و بیهوده گوئي یا شوخي که نا مناسب باشد بلکه شکرگذاري

شکرگذاري * که شما خود مطلع هستید که هرکس که او
زاني یا بي عصمت یا طامع که بت پرست است باشد هیچ
٦ میراث در ملکوت مسیح وخدا ندارد * و از سخنان باطل
هیچ کس شما را نفریبد زانرو که بجهة این امور است که غضب
٧ خدا بر ابناي بغاوت نازل میشود * پس ایشانرا رفیق مباشید *
٨ زیرا که شما پیش ظلمت بودید و اکنون که درخداوند نور
٩ مي باشید چون ابناي نور رفتار نمائید * ازآنجا که میوهٔ روح
١٠ درکمال مهر و صدق و راستي است * و تحقیق نمائیدکه رضاي
١١ خداوند چیست * ودر اعمال بي ماحصل ظلماني رفیق
١٢ مباشید و بهتر است که آنها را روشن سازید * ازآنجا که تکلّم
بقبایحي که از آنها درخلوت سر میزند ناشایسته است *
١٣ و هر آنچه از نور ظاهر مي شود آشکار است و هرچه آشکارا
١٤ مي شود روشن مي باشد * و ازآنجاست که میگوید که اي
خوابیده بیدار شو از مردهگان برخیز که مسیح برتو خواهد
١٥ تابید * پس باخبر باشید که باحتیاط رفتار نمائید نه چون
١٦ مردمان بي عقل بل چون عارفان * و زمان را دریابید که روزگار
١٧ نا مساعد است * و بي مدرك مباشید بلکه دریابید که مشیت
١٨ خداوند چیست * و مست شراب مشوید که درآن فساد
١٩ است بلکه مملوّ از روح باشید * و با یکدیگر بنغمها وترنّمها
وسرودهاي روحاني تکلّم نمائید وقلبا خداوند را سرود و ترنّم
٢٠ نمائید و پیوسته بجهة هر چیز خدا و پدررا شکر نمائید

۲۱ باسم خداوند ما عیسای مسیح * واز خدا ترسی یکدیگر را
۲۲ مطیع باشید * ای زنان شوهران خود را چون خداوند مطیع
۲۳ باشید * از آنجاکه شوهر سر زن است چنانچه مسیح راس
۲۴ کلیسیاست و رستگار کننده بدنست * لهذا چنانچه کلیسیا
مسیح را اطاعت می نماید بهمین وضع باید که زنان با
۲۵ شوهران باشند درهر امر * ای شوهران زنان خود را محبت
نمائید چنانچه مسیح نیز کلیسیا را محبت نموده و خود را
۲۶ در راه او تسلیم نمود * تا آنکه اورا غسل آب با کلام پاك نموده
۲۷ منزه سازد * تا آنکه اورا نزد خود حاضر نماید با تزئین
یعنی کلیسیائی که داغ و چین و ازین قبیل چیزها نداشته
۲۸ باشد بلکه مقدس و بی عیب باشد * وبهمین وضع برمردان
واجب است که زنان خودرا دوست دارند چون بدنهای خود
وهرکس که زن خود را دوست دارد خود را دوست داشته
۲۹ است * زیراکه هیچ کس هرگز جسم خودرا دشمن ندارد
بلکه اورا می پروراند و نازش می نماید چنانچه خداوند
۳۰ کلیسیا را * که ما اعضای بدنش هستیم از جسم واستخوانهای او *
۳۱ ازآنست که مرد پدر و مادر خود را وا میگذارد و با زن
۳۲ خود می پیوندد و این دو یک جسم خواهند بود * و این سر
۳۳ عظیم است لیکن قصد من مسیح و کلیسیاست * بهر صورت
شما هریک زن خود را دوست دارید چون [illegible] و زن بایدکه
شوهر را دوست دارد

باب ششم .

اي فرزندان والدين خود را در خداوند اطاعت نمائيد كه اينست
۲ انصاف * پدر و مادر خود را اكرام نما كه حكم اول با وعده
۳ اينست * تا كه تو خوشوقت و بر زمين طويل العمر باشي *
۴ و اي پدران بر فرزندان خود سخت مگيريد بلكه با تربيت
۵ و نصيحت خداوندي پرورش نمائيد * و اي ملازمان آنان را
كه خداوندان بشري مي باشند چون مسيح بخوف و بيم
۶ و سادهٔ لوحي اطاعت نمائيد * نه بندهٔگي ظاهري چون آنان
كه مردم را خوش آمد ميگويند بلكه چون بندهٔگان مسيح
۷ ارادهٔ خدا را از جان بجا آريد * و با خوشنودي خداوند را بندهٔگي
۸ نمائيد نه مردم را * از آنجاكه ميدانيد كه شخص هر عمل
نيكي كه بجا آرد جزاي آنرا از خداوند خواهد يافت خواه بنده
۹ و خواه آزاد باشد * واي مالكان شما نيز با آنها بهمين طور
رفتار نمائيد و تهيب كمتر كنيد از آنجاكه ميدانيد كه
خداوند شما نيز در آسمانست و نگاه بظاهر شخص نمي
۱۰ نمايد * خلاصه اي برادران من از خداوند و از توانائي قدرتش
۱۱ زور پيدا نمائيد * اسلحهٔ تام خدا را بپوشيد تا آنكه نزد
۱۲ شيطنتهاي ابليس توانيد ايستاد * از آنجا كه كشتي ما
بخون و جسم نيست بلكه با روسا و مقتدرين و شاهنشاهان
۱۳ ظلمت اين جهان و اشرار روحاني در ملاء اعلي است * بنابر
اين اسلحهٔ تام خدا را اخذ نمائيد تا آنكه در روز معركه

مخالفت توانیـــد نمود و همه را بکار برده تاب مقاومت
۱۴ توانید آورد * پس کمر خود را بکمربند راستی بسته و جهار
۱۵ آئینهٔ صدق را پوشیده قایم باشید * و چالاکی مژدهٔ صلح
۱۶ را بر پاها بسته * و بر بالای همه سپر ایمان را گرفته که بوسیله
آن قدرت خواهید داشت که تمــامی ضلعهای آن شریر را
۱۷ اطفا نمائید * وکلاه خود نجات و شمشیر روح را که آن
۱۸ کلام خداست برداریـد * و با کمــال طلب و دعا پیوسته
قلبا استدعا نمائید و دریغ عمل هشیار باشید در نهایت
۱۹ استقلال و استدعا بجهة مقدسان * و بجهة من که داده شود
کشادگی درزبان وجرأت در کلام تا که سر مژده را کشف
۲۰ نمایم * که بجهة آن و زنجیر ایلچیگری می نمایم تا آنکه
۲۱ بطوری که باید حرف زنم بجرأت حرف زنم * و تا آنکه
شما نیز بدانید احوال مرا که چه میکنـــم برادر محبوب
تخکس که در خداوند خادم وفادار است شما را از هر چیز
۲۲ مطلع خواهد ساخت * و اورا من بجهة همین نزد شما فرستادم
تا آنکه از احوال من مستحضر باشید و تا آنکه دلهای شمارا
۲۳ تسلی بخشد * برادران را آرام و محبت با ایمان باد از خدای
۲۴ پدر وعیسای مسیح خداوند * و توفیق با همگی آنها باد که
خداوند ما عیسای مسیح رابساده لوحی
محبت می نمایند آمین

نامهٔ پولس حواري باهل فيلپي

باب اول

نامه اينست از پولس و تيموتيوس خادمان عيساي مسيح
بتمامي مقدسان در مسيح عيسي كه در فيلپي ميباشند
۲ [illegible]فان و خدام * كه فضل و آرام از جانب پدر ما
۳ خدا و عيساي مسيح بر شما باد * من شكر مي‌نمايم
خــداي خود را در هر وقت كه شما را ياد مي‌آرم *
۴ و پيوسته در هر دعاي خود سرور بجهــة تمامي شما
۵ مينمايم * بسبب آن شراكتي كه شما را از روز اول
۶ تا حال در انجيل بوده است * يقين دارم كه آنكس
كه عمل خير را در شما شروع نموده است تا روز عيساي
۷ مسيح باتمام خواهد رسانيد * چنانچه شرط انصـاف
نزد من اينست كه اين را در بارهٔ همگي شما ملاحظه
نمايم كه شما را چنين تصور مي‌نمايم كه هم در زنجيرها
و هم در اقرار و اثبات انجيل تمامي در توفيق رفقاي
۸ من ميباشيد * كه خدا گواهست كه چه مقدار مشتاق
۹ تمامي شما بمهر عيساي مسيح مي‌باشم * و بجهة اين
دعا مي‌نمايم كه محبت شما پيوسته در معرفت وكمال
۱۰ فهم در ترقي باشد * تا آنكه اختلافات را امتياز دهيد
۱۱ و در روز مسيح ساده و بي‌آزار باشيد * و پر از ثمرات

صداقت که بوساطت عیسای مسیح بجهت حمد و ستایش خدا را
۱۲ باشد * و ای برادران من میخواهم که شما بدانید که آنچه
۱۳ بر من واقع شد بجهت انجیل انفع بود * بحدی که
زنجیرهای من در تمامی بارگاه و بر دیگران ظاهر گشته
۱۴ بجهت مسیح میباشد * و اکثر برادران در خداوند از زنجیرهای
من جرأت بهم رسانیده در گفتن کلام گستاخانه زیاده جرأت
۱۵ می نمایند * و بدرستی که بعضی از راه حسد و ادعا و
۱۶ بعضی برضا ندا بمسیح می‌نمایند * اهل جدل که ندا بمسیح
می نمایند نه بسادگیست بلکه گمان می برند که بر زنجیرهای
۱۷ من زحمتی دیگر علاوه نمایند * و اهل محبت نیز از آنجا
۱۸ که میدانند که بجهت اثبات مژده مقرر شده ام * ماحصل
آنکه حال بهرصورت خواه بغرض و خواه در حقیقت بمسیح
خبر داده میشود از همین خوشوقتم وخوشوقتی خواهم نمود *
۱۹ ازآنجا که میدانم که انجام این مرا بنجات خواهد
کشانید بوسیلهٔ دعای شما و رسد یافتن از روح عیسای
۲۰ مسیح * چنانچه انتظار و امید من است که هیچگونه
خجالت نخواهم کشید بلکه با کمال گستاخی آنچنان که
پیوسته بوده است حال نیز مسیح از بدن من بزرگی
۲۱ یابد خواه در حیات وخواه در ممات * که مرا زیستن
۲۲ مسیح است ومرگ نفع * و اگر زیستن در جسم
نصیب من شود این نیز کارسازی مرا میکند نمیدانم

۲۳ کدام را اختیار نمایم * زیرا که درمیان دوچیز گرفتارم
که خواهش دارم که خلاصي یابم و با مسیح باشم زانرو که
۲۴ آن بسیار بهتر است * لیکن درجسم ماندن بعلت
۲۵ شما ضرور است * و ازین عقیده مي یابم که خواهم ماند
و نزد شما زیست خواهم نمود تا آنکه شما در ایمان
۲۶ ترقي نمائید و مسرور باشید * و تا آنکه فخر شما بجهة
من بسبب حضور من دیگر بار نزد شما در مسیح
۲۷ عیسي بیفزاید * همین است که بطور شایسته انجیل
مسیح گذران نمائید تا آنکه خواه آیم و شما را به بینم
و خواه غایب باشم احوال شما را بشنوم که در یک روح
برقرار مي باشید و باتحاد دل در ایمان مژده کوشش
۲۸ نمائید * و از هیچیک از مخالفان مشوش مباشید
که آن ایشانرا دلیل هلاکت است و شما را دلیل نجات
۲۹ و آن از خداست * که بجهة خاطر مسیح این انعام
بشما شده است نه مجرد ایمان بوي بلکه تا آنکه در راه
۳۰ او تصدیع کشید * چه شما درهمان سعي هستید
که در من میدیدید و الحال مي‌شنوید که درمنست

باب دویم

اگر چنین است که در مسیح تسلي و اگر در محبت
خاطر جمعي و اگر در روح شراکتي و اگر مهري و رحمي
مي باشد * پس خورسندي مرا کامل گردانید که یک رای ۲

۳ و در محبت متحد و یکدل و یک مزاج باشید * هیچ
امري بمنازعه و جاه طلبي میسر نشود بلکه بکوچکدلي
۴ یکدیگر را از خود افضل دانید * شما هریک حال خود را
ملاحظه ننمایید بلکه احوال دیگران را ملاحظه نمائید *
۵ شما را همان طبیعت باشد که در مسیح عیسي بود *
۶ که چون او تمثال خدا مي بود و تساوي با خدا را تعدي
۷ ندانست * لیکن خود را پست نموده مثال بندهگي را
۸ گرفته در صورت خلق بدیدار گشت * و چون صورت
انساني را پذیرفته خود را حقیر ساخته مطیع گردید تا
۹ بمرگ بلکه بمرگ صلیب هم * پس خدا او را بي‌نهایت
بلند نموده است و اسمي بوي داده است که فوق
۱۰ هر اسمي است * تا که خم گردد باسم عیسي هر زانوئي
۱۱ از اهل آسمان و زمین و آنان که در زیر خاکند * و تا
آنکه هر زبان اقرار نماید که عیساي مسیح خداوند است
۱۲ بقصد جلال خداي پدر * پس اي محبوبان من آنچنان
که فرمان پذیر بوده اید نه همین آنچنان که در حضور من
مي‌گردیدید کمید و بس بلکه حال که غایب مي‌باشم
بسیار بیشتر در خوف و هراس در عمل نجات خود مشغول
۱۳ باشید * از آنجا که خداست که در شما تاثیر مینماید
۱۴ که تا برضا بخواهید و بکنید * و هر عملي را بدون
۱۵ هنگامه و مجادله بجا آرید * تا که بي‌عیب و بي‌غش

و فرزندان خالص خدا باشید در میان طبقهٔ کجرو وگردنکش
و درآن میان شما میدرخشید. چنانچه نیرین در عالم *
۱۶ و چنگ زنان در کلام حیات بوده تا که در روز مسیح
مرا مجال فخر باشد که بیهوده ندویدیم و محنت نکشیدیم *
۱۷ و اگر بر هدیه و خدمت ایمان شما ریخته گردم خوشنود
۱۸ هستم و شما همگی را تهنیت میگویم * لهذا شما نیز
۱۹ خوشوقتی نمائید و مرا تهنیت گوئید * و امید وارم
از عیسای خداوند که بزودی تیمثیوس را نزد شما روانه
نمایم که از احوال شما اطلاع بهم رسانیده آسودهٔ خاطر
۲۰ گردم * زیراکه هیچ همدم دیگررا ندارم که بیغش در بارهٔ
۲۱ شما اندیشه نماید * از آنجا که همگی فواید خود را
۲۲ ملاحظه می نمایند نه فواید مسیح عیسی را * و شما
بتجربه اورا می شناسید که چون فرزند با پدر در مژده
۲۳ با من خدمت نمود * پس امیدوارم که او را بعد از
اینکه ملاحظهٔ احوال خود را نموده در ساعت روانه نمایم *
۲۴ و بر خداوند اعتماد دارم که خود نیز زود آمده باشم *
۲۵ اپفرودیتس را که برادر و همکار و همقتال منست و شما را
رسولست و خادم ضروریات منست لازم دانستم که بسوی
۲۶ شما بفرستم * که تمامی شما را مشتاق می بود.
و اندوهناک میبود از اینکه شما را مسموع شده بود که
۲۷ او بیمار بود * از آنجا که بیمار بود و بیماریش نزدیک

بمرگ بود و ليکن خـدا بروي ترحّم فرمود نه بروي
بتنهائي بلکه بزمن نيز مبادا که غمي بر غمم افزايد *
۲۸ پس بيشتر بسعي او را روانه نمودم که او را ديده ديگر بار
۲۹ خوشوقت گرديد و اندوه من کمتر شود * پس در خداوند
او را با کمال خورسندي بپذيريد و اينچنين اشخاص را
۳۰ محترم داريد * زيراکه در عمل مسيح نزديک بمرگ
رسيد و بجهة حيات خود نمي انديشيد تا آنکه ملازمت
شما را نسبت بمن کامل گرداند

باب سيم

خلاصه اي برادران من در خداوند خوشنود باشيد ومکرر
نوشتن بشما مرا تصديع نيست و شمارا سلامتي است *
۲ از سگها از بد کاران از برندگان برحذر باشيد (۳) که ما
اهل ختنه مي باشيم که در روح خدا را بندگي مينمائيم
و از مسيح عيسى فخر مينمائيم و بر جسم اعتماد نداريم *
۴ و حال آنکه مرا گنجايش فخر در جسم ميباشد که اگر ديگري
را درجسم مظنّة خاطرجمعي است مرا بطريق اولي
۵ ميباشد * ختنهٔ من در هشت روزگي شد و از خاندان اسرائيل
از فرقهٔ بن يمين عبري از عبريان نسبت بشرع فريسي مي
۶ بودم * ودر تعصب معذّب کليسيا و در عدالت شرعي
۷ بي عيب مي بودم * ليکن هر آنچه مرا سود بود همانرا بجهة
۸ مسيح مضر دانستم * بلکه همهٔ اشيارا نقص ميدانم نسبت

بفضیلت معرفت مسیح عیسای خداوند خود که بجهة او
همه چیزهای من زیان گردید و فضله میدانم تاکه مسیح را
۹ سود یابم * که دروی یافت شوم نه با عدالت خود که شرعیست
بلکه با آن عدالت که از راه ایمان بمسیح است عدالت خدائی
۱۰ که در ایمانست * تاکه اورا بشناسم و قدرت بر خاستنش
۱۱ و شراکت در عذابش را تا مشابه گردم مرگش را * که شاید
۱۲ بقیامت مردهگان بر خورم * که نیست چنین که الحال
یافته باشم یا کامل شده باشم لیکن در پی هستم که شاید
آنچیزی را بچنگ آرم که بسبب آن گرفتار عیسای مسیح
۱۳ گشتم * ای برادران من خود را چنین نمیدانم که بدست آورده
۱۴ باشم * لیک یک چیز هست که گذشته را فراموش مینمایم
و آنچه در پیش است بسوی او خود را می کشانم . و در پی
نشانهٔ دعوت خدا به بلندی در مسیح عیسی راست
۱۵ میدوم * پس اشخاصی که از ما بالغ میباشند باید که باین طور
خیال نمایند و اگر فی الجمله در تصوّرات دیگر میباشید
۱۶ این را نیز خدا برشما کشف خواهد نمود * امّا بهر مقام
که رسیده اید بهمان قانون قدم زنید و در همان خیال
۱۷ باشید * ای برادران با یکدیگر تتبّع من نمائید و ملاحظه
نمائید آن اشخاصی را که بحسب آن نمونه که در ما
۱۸ دارید رفتار می نمایند * زیرا که بسیاری چنین رفتار مینمایند
و بارها ذکر آنهارا بشما نموده ام و حال نیز با گریه مینمایم

۱۹ که دشمنان صلیب مسیح میباشند * که انجام آنها هلاکتست
وخدای آنها شکم است و فخر ایشان در ننگ ایشانست
۲۰ * واز سفلیات سرشته اند * وگذارش ما ازعلیین است وازآنجا
انتظار نجات دهنده را می کشیم که او عیسای مسیح خداوند
۲۱ است * که بدن ذلیل مارا متغیر خواهد ساخت تا که بدن
جلالیش را همرنگ شود برحسب ظهور قدرتش بر کشیدن
تمامی اشیارا بتحت خود

باب چهارم

پس ای برادران محبوب و مشتاق و شادی و تاج من بهمین
۲ طور در خداوند پایدار باشید ای محبوبان * و از اودیه
استدعا مینمایم و همچنین از سنتخی که در خداوند بی‌نفاق
۳ باشند * و سؤال من از تو ای همکار ساده اینست
که معین باش آنزنانرا که با من در مژده کوشش نمودند
ونیز قلیمنس را و باقی همکارهای مرا که اسماء ایشان در
۴ کتاب حیاتست * و دایم در خداوند خوشوقتی نمائید
۵ و نیز میگویم که خوشوقتی نمائید * بر تمامی خلق
اعتدال رفتار شما معلوم باشد که خداوند نزدیک است
٦ وهیچ فکر ننمائید بلکه درهر امر بمناجات ودعا با شکر
۷ گذاری مسئولات شما نزد خدا آشکارا گرده * و آرام
خدا که ما فوق درک همه است دلهای شما وفهمهای
۸ شما را در مسیح عیسی محفوظ خواهد داشت * خلاصه

اي برادران هرچه راست است و هر آنچه شایسته است
و هر آنچه عدالت است و هر آنچه پاک و هر آنچه دلخواه
وهر آنچه نیک نامیست اگر هنري و اگر تعریفي باشد
۹ همانرا تصور نمائید * آنچه را شما آموختید و یافتیـــد و
شنیدید و در من ملاحظه نمودید آنرا فاعل باشید و خداي
۱۰ آرام با شما خواهد بود * و من در خداوند بسیار خوشوقت
میباشم که حال بالاخره اندیشـــهٔ شما در بارهٔ من شکوفه
نمود همانرا که تصور مي‌نمودید لیکن فصل مقتضا ندید *
۱۱ چنین نیست که بسبب احتیاج تکلّم نمایم زیراکه آموخته
۱۲ شده ام که بهر حال که باشم بآن قناعت نمایم * رفتـــار
در ذلّت و افزوني را نیز میدانم بهرصورت و در هرحال
تربیت یافته ام هم در سیري و هم گرسنگي هم در زیادتي
۱۳ وهم در نقصـان * بر همه چیز قادرم در مسیحی که مرا
۱۴ قدرت مي بخشد * لیکن نیکو کرده اید که در زحمت شرکاء
۱۵ من گردیده اید * و شما خود اي فیلپیان واقفید که درآغاز
مژده چون از مقدونیه بیرون آمدم هیچ کلیسیا در خصوص
۱۶ دادن و گرفتن رفاقت بامن نکرد جز شما وبس * چنانچه
در تسلنیقي یکدفعه بلکه دو دفعه بجهة رفع احتیاج من
۱۷ فرستادید * چنین نیست که من خواهان عطا باشم بلکه جویان
۱۸ ثمري هستم که بحساب شما افزاید * تمامي بمن رسیده
و متموّل و پر شده ام چون از اپفرودیتس یافته ام سوغات شما

را که رایحهٔ طیب و هدیهٔ مقبول خدارا خوش آینده است *
۱۹ و خدای من بر وفق غایت جلال خود در مسیح عیسی
۲۰ جمیع احتیاج شمارا رفع خواهد نمود * خدا و پدر مارا
۲۱ ابدالاباد جلال باد آمین * هرشخص مقدس درمسیح عیسی
را سلام رسانید و برادرانی که با من میباشند سلام میرسانند *
۲۲ همگی مقدسان شمارا سلام میرسانند علی الخصوص
آنانی که در خانهٔ قیصر میباشند *
۲۳ توفیق خداوند ما عیسای
مسیح با همگی
شما باد
آمین

نامهٔ پولس حواری بقلسیان

باب اول

قامهٔ ایست از پولس حواری شدهٔ عیسای مسیح بمشیت
۲ خدا و تیمذیوس برادر * بمقدسان و برادران ایمانی درمسیح
که در قلسی میباشند که فضل و آرام ازجانب پدر ما خدا
۳ وعیسای مسیح خداوند بر شما باد * و ما خدا و پدر خداوند
ما عیسای مسیح را شکر می گذاریم و پیوسته شمارا دعاگو
۴ میباشیم * از هنگامی که شنیدم ایمان در مسیح عیسی

۵ و محبت دربارهٔ همگی مقدسین که شمارا میباشد * وبسبب
آن امید گاهی که بجهة شما در آسمان گذاشته شده است
چنانچه شما پیش ازین در کلام حقیقت مژدهٔ خبرش را
۶ شنیدید * وبشما رسید این چنانچه بتمام عالم و بر میدهد
چنانچه درمیان شما نیز از روزی که شنیدید و دریافتید
۷ فضل خدا را براستی * چنانچه از اپفراس هم خدمت ماکه
۸ خادم وفادار مسیح بجهة شماست آموختید * و اوست
که مارا از محبت روحانی شما آگهی بخشیده است *
۹ لهذا ما نیز از روزیکه شنیدیم باز نمی ایستیم از دعا
نمودن درحق شما و سؤآل نمودن این را که کامل گردید در
۱۰ معرفت اراده اش با کمال دانش و بینش روحانی * و تا
آنکه بطور شایستهٔ خداوند با کمال رضا جوئی او رفتار نمائید
و درهر عمل خوب مثمر و در معرفت خدا در ترقی
۱۱ باشید * وبحسب قدرت جلالش بکمال انضباط قادر باشید
۱۲ که کمال صبر و تحمل را با سرور بجا آرید * و پیوسته شکر
نمائید آن پدر را که مارا بجهة رسد در میراث مقدسان
۱۳ نورانی مستعد نموده است * اوست که مارا از قبضهٔ قدرت
ظلمت رهانیده بملکوت پسر زادهٔ محبت خود در آورده
۱۴ است * که دروی فدیه داریم از خونش یعنی آمرزش گناهان *
۱۵ و او رویت خدای غیر مرئیست و پیش همه مخلوقات
۱۶ متولد شد * که مخلوق شد بوی هرآنچه در آسمان وزمین

است از چیزهاي ديدني و نا ديدني چه از اورنگهـا و چه
خداونديها وچه رياستها و چه قدرتها تمامي بوساطت و بجهة
۱۷ وي خلقت گشت * و او پیش از همه ميباشد و همه دروي
۱۸ باهم متصلند * و اوست راس هيكل كليسيا واوست آغاز
و ازميـان مرده گان مولود نخست تا آنكه در همه امور
۱۹ اورا تقديم باشد * ازآنجا كه همهٔ پري اختيـار نموده كه
۲۰ دروي مسكن نمايد * و بوساطتش همه را بسوي خود برگرداند
نموده بخون صليبش بصلح بلي بوساطت او خواه اشياء سفلي وخواه
۲۱ اشياء علوي را * و شمارا نيز كه پيش اغيار بوديد و با اعمال
۲۲ نا شايسته دشمن بوديد الحال برگردانيد * تا در بدن جسماني
او بوساطت مرگش شمارا حاضر سازد مقدس و بي عيب
۲۳ و بي ادعا درحضور خود * بشرطي كه در ايمان پا برجا و
استوار بمانيد و نجنبيد از اميد مژدهٔ كه شنيديد كه ندا بان
درميان همهٔ خلق كه زير آسمانست كرده شد وآنرا من كه
۲۴ پولسم خادم ميباشم * و الحال از زحمتهـاي خود در راه
شما خوشوقتم و آنچه از عذابهاي مسيح باقيست در پاداش
آن كامل ميسازم دربدن خود در راه بدنش كه آن كليساست *
۲۵ كه من خادم آن گشتم بحسب اين نظارت كه در بارهٔ شما
۲۶ خدا بمن داده است كه كلام خدا را انتشـار دهم * يعني
آن رازي كه ازايام سلف و قرنهاي ماضيه مخفي بود والحال
۲۷ فاش گرديد بر مقدسانش * آناني را كه خدا خواست كه مطلع

سازد که چه مقـــدار است غایت جلال این راز نسبت
بقبایل که آن اینست که مسیح در شما امید جلالست *
۲۸ آنکسي که ما خبر ازوي میدهیم و هرکس را ناصح و معلّم
میباشیم با کمال دقّت تا آنکه هرکس را در مسیح عیسی کامل
۲۹ حاضر سازیم * و دراین امر زحمت مي کشم و مجاهد میباشم
بر حسب فعلي که با قوّت در من پدید مي آید

باب دویم

و میخواهم که شما آگاه باشید که چه قدر کوشش مینمایم
در راه شما و اهل لاتکیه و اشخاصي که صورت جسماني
۲ مرا ملاقات نکرده اند * تا که خاطرهاي آنهـا جمع
شود بالتصاق بمحبّت و در کمال مقـدار عقیـدهٔ
۳ دانشمندانه با معرفت سرّ خداي پدر و مسیح * آنکه
۴ دروي همگي خزاین دانش و بینش مستتر است * و این
را از آنرو میگویم که مبادا کسي شما را بچرب گوئي
۵ بمغالطه اندازد * که هرچند جسما غایب میباشم لیکن
قلبا با شما میباشم و در نظم و استواري ایمان شمـا
۶ بر مسیح بخوشوقتي نگرانم * پس آنچنـانکه مسیح
عیساي خداوند را پذیرفته اید دروي سلوک نمائید *
۷ که پیوسته ریشه دوانیده و تعمیر شده بروي و بر ایمان
بطوري که آموختید پایدار و در آن در ترقّي و شکر گذاري
۸ باشید * و خبردار باشید که کسي شما را بفلسفه

و دلایل باطـل موافق مردم و بار موافق مبادي دنیوي
۹ نه موافق مسیح برباید * زیرا که دروي مسکن مي‌نماید
۱۰ همگي تمامي الهیّت از روي جسم * و شما کامل هستید
۱۱ دراو آنکه رأس جمیع ریاست و اقتدار است * ودر
وي مختون شدید بختنهٔ که بدست نشده است یعني
به بیرون کردن جلد گناهان جسمي که اوست ختنـــهٔ
۱۲ مسیحي * و بغسل باوي مدفون شدید وبوساطت ایمان
بر فعل خدا که او را از میان مرده‌گان بر خیزانیـــد در
۱۳ برخاستنش شریك شدیـد * و شما را که در خطا یا و
غلاف جسماني مرده بودید باوي زنده گردانید بدرعي که
۱۴ خطـایا را بجهة ما معاف فرمود * و آن حجت نوشته
در احکام که برخلاف شما ومقابل شما بره محو نمود
۱۵ و از میانه برد چون بر صلیبش چسپانید * وریاستهـا
و قوتها را عریان ساخته علانیـه رسوا نموه چون در آن
۱۶ صلیب بر آنها ظفر یافت * پس هیچکس شما را دربارهٔ
خوراکي یا آشامیدني یا در خصوص عید یا هلال یا سبتها
۱۷ مجرم ندانـــد * اینهـــا اظـــلال اشیاء آینـــده
۱۸ است وحقیقت آنها مسیح است * وهیچکس شما را
نرباید باسترضاي در فروتني و عبادت فرشتگان و بدخل
نمودن در چیزهائي که ندیـده است که آن شخص از
۱۹ فهم جسماني خود عبث باد مي‌نماید * و تمسّك بسر

تمسیجوید که از وی همگی بدن بوسیلهٔ مفصلها و اوتار غذا
یافته و باهم ملصق شده بنموّ خدائي نمو مي‌نماید *
۲۰ پس چون از مبادي دنیوي با مسیح مردید چرنست
که باز احکام پرست میباشید چنانچه در دنیا زنده
۲۱ میباشید * چون مس مکن و مچش و دست مگذار *
۲۲ که مصرف اینهمه اشیا در معرض فساد است چون
۲۳ اعتقادات و تعلیمهاي بشري * که حکمت شمرده
میشود بسبب استرضا در عبادت و فروتني وعدم تربّه
ببدن و عدم التفات بسیر کردن جسم

باب سیم

پس چون با مسیح برخاستید طالب باشید اشیاء علوي
را جائي که مسیح نشسته است بر دست راست خدا *
۲ که بآنچه علویست ضمیر شما باشد نه از آنچه بر زمین
۳ است * از آنجا که مرده اید و زندهگي شما با مسیح
۴ مخفي است در خدا * وچون مسیح که حیات ماست
بظهور آید آنوقت شما نیز باوي با جلال بظهور
۵ خواهید آمد * پس اعضاي خود را که بر زمین میباشد
مرده انکارید از زنا و بي‌عصمتي و شهوت و خواهش
۶ نفساني و طمع که بت پرستي است * که بسبب این
اعمال غضب خدا بر ابناي بغاوت نازل مي‌شود *
۷ و شما نیز مدّتي با آنها بسر میبردید هنگامي که در

۸ آنها زنده بوده‌اید * لیکن الحال شما همه را واگذاشته اید
از غضب و خشم وتند خوئی و خبث و فحش از دهن
۹ خود * و دروغ بیکدیگر مگوئید از آنجا که انسانیّت
۱۰ کهنه را بااعمالش از خود بر کنده اید * و نورا پوشیده‌اید
که او متجدّد می‌شود در معرفت در صورت خالق خود *
۱۱ آنجا که یونانی و یهودی و ختنه و نامختونی بربری
و اسکوتی بنده و آزاد نیست بلکه همه و در همه مسیح
۱۲ است * پس چون برگزیده‌گان خدا که مقدّس و محبوبند
رحم دلی و مهربانی و فروتنی و افتاده‌گی و حلم را در
۱۳ بر خود نمائید * متحمّل و بخشنده نسبت بیکدیگر
باشید و اگر کسی ادّعائی داشته باشد چنانچه مسیح
۱۴ شما را عفو نمود شما نیز چنان کنید * و علاوه بر این
همه محبّت را که او ریسمان انضباط تمامیها ست *
۱۵ و در دلهای شما صلح خدا حکم باشد که بجهة آن
۱۶ در یك بدن خوانده شده بوده‌ید و شاکر باشید * و کلام
مسیح در شما کثیرا واقع شود و بکمال دقّت یکدیگر را
تعلیم و اندرز نمائید و بنغمها و ترنّمات و اشعار روحانی
۱۷ بشکرانه در دل خود خداوند را سرائید * و هر آنچه قولا یا فعلا
می‌نمائید تمامی باسم عیسای خداوند نمائید و خدای
۱۸ پدر را بوساطت وی شاکر باشید * ای زنان شوهران خود را
۱۹ چنانکه در خداوند زیبد اطاعت نمائید * ای شوهران

زنان خود را محبّت نمائيد و با ايشان تندخوئي ننمائيد *
٢٠ و اي فرزندان والدين خود را در هر امر مطيع باشيد كه
٢١ اينست رضاي خداونـــد * و اي پدران با فرزندان خود
٢٢ بلجاج رفتار ننمائيد مبادا كه افسرده گردند * و اي نوكران
آقايان بشري را در هر امر مطيع باشيد نه بخدمتهاي
رياءي چون كساني كه مردم را خوش آمد ميگويند بلكه
٢٣ بسادهٔ لوحي چون خدا ترسان * و هر امررا بجان بجا
٢٤ آريد چنانچه بجهة خداوند نه بجهـــة خلق * و چنين
دانيد كه در مكافات ميراث را از خداوند خواهيـد يافت
زيرا كه مسيح است آن آقائي كه شما او را بنـــدهگي
٢٥ مينمائيد * وآنكسي كه ظلم مينمايد بر حسب ظلمي
كه نمودهٔ است باو خواهد رسيد و مطلقا ظاهر بيني نمي باشد

باب چهارم

اي آقايان در حقّ خادمان براستي وعدالت رفتار نمائيد
٢ كه شمارا نيز آقائي در آسمان مي باشد * و در دعا نمودن
مداومت نمائيـد و در آن بيدار بوده شكر گذاريد *
٣ و در حقّ ما نيز دعا نمـــائيد كه خـــدا در كلام را
بر روي ما بكشـايد كه سرّ مسيح را كه بجهة آن مقيّد شدم
٤ آشكا را سازم * كه ظاهر ســازم اورا بطوري كه مرا بايد
٥ حرف زنم * و پيش خارجيان بعقل رفتار نمودهٔ زمان را
٦ دريابيد * و پيوسته مكالمهٔ شما مهر آميز و نمكين و مربوط

باشد و بفهمید که شما را بچه نوع باید که هرکس را جواب
دهید * و تمامي احوال من بر شما ظاهر خواهد گشت ۷
از تخکس آن برادر محبوب و خادم وفادار و هم خدمت
در خداوند * و اورا بهمين جهة نزد شما فرستادم كه از ۸
احوال شما مستحضر شده شمارا تسلي بخشد * و انيسمس ۹
برادر امين محبوب که از شماست اورا همراهست ایشان
از همه گذارش اينجا شما را مستحضر خواهند ساخت * ۱۰
ارسترخس رفيق مجلس من شمارا سلام ميرساند و مرقس
خواهر زادهٔ برنا باس را که شمارا در بارهٔ او فرمايش شده
است اگر بنزد شما آيد اورا بپذيريد * و يسوع که بيوسطس ۱۱
مسمي است سلام ميرساند ايشانند که از اهل ختنه ميباشند
و بتنهائي در ملكوت خدا همخدمت من ميباشند و مرا
دلجوئي مينموده اند * ايفراس که ازميانهٔ شما بندهٔ مسيح ۱۲
است شمارا سلام ميرساند و دايم درحق شما بدعا مي
كوشد تاكه درمسيح ارادهٔ خدا تام و تمام باشيد * ومن درحق ۱۳
او شهادت ميدهم که او در بارهٔ شما و اهل لاثكيه و اهل
يراپلي بسيار حميت دارد * و لوقا طبيب محبوب وديماس ۱۴
شمارا سلام ميرسانند * ببرادراني که در لاثكيه ميباشند ۱۵
و نمفاس و كليسيائي که درخانهٔ اوست سلام رسانيد * و ۱۶
چون اين كتابت بر شما خوانده شود نوعي نمائيد که در
كليسياي لاثكيان نيز خوانده شود و كتابت لاثكيان را نيز

۱۷ شما بخوانید * و بارکپس بگوئید که آن خدمتي را که در
خداوند یافتهٔ ملاحظه نما که باتمام رساني *
۱۸ تهنیت است بدست خودم پولس
قیدهاي مرا یاد آرید
توفیق باشما باد
آمین
*

نامهٔ اوّل پولس بتسلنیقیان

باب اوّل

نامه ایست از پولس و سیلوانس و تیمذیوس به کلیسیاي
تسلنیقیان که در خداي پدر و عیساي مسیح خداوند است
که فضل و آرام از جانب پدرما خدا و عیساي مسیح
۲ خداوند بر شما باد * و بعد ما پیوسته در بارهٔ همگي شما
خدارا شکر میگذاریم و در دعاهاي خود شمارا ذکر مینمائیم *
۳ و پیوسته کار ایمان و محنت محبّت و صبر در امید
خداوند عیساي مسیح که در شما میباشد نزد خدا و پدر
۴ خود یاد مي آریم * که اي برادران محبوب میدانیم که
۵ شما برگزیده گان خدائید * که مژدهٔ ما درمیان شما بمجرّد
کلام نبود بلکه با قوّت وروح القدس و اعتقاد صحیح بود
چنانچه خود میدانید که چگونه درمیان شما بسبب شما

۶ میبودیم * و شما مارا و خداوند را تبعیت نمودید ازآنجاکه
کلام را در هنگام الم بسیــار بخوشوقتی روح القدس
۷ یافتید * بحدیکه شما بجهة تمامی مومنان در مقدونیه
۸ و اخائیه نمونه میبودید * که آوازهٔ کلام خداوند از میان
شما نه بتنهائی در مقدونیه و اخائیه پیچیده است بلکه
ایمان شما نسبت بخدا در هر جا مشهور شده است
۹ بحدیکه محتاج بحرف زدن ما نیست * ازآنجا که ایشان
خود دربارهٔ ما خبر میدهند که چه نوع راه نزد شما یافتیم
وبچه نوع بسوی خدا ازبتها برگردیدید که خدای حقیقی
۱۰ را بنده گی نمائید * و پسرش را از علییّن منتظر باشید که
اورا از مرده گان برخیزانید یعنی عیسی که مارا از غضب
آینده میرهاند

باب دویم

۱ ای برادران شما خود میدانید که مدخلیّت ما در شما
۲ عبث نبود * بلکه هرچند عذاب و رسوائی کشیده بودیم
در فیلپی چنانچه میدانید باز در خدائی خود جرأت بهم
۳ رسانیدیم که بمژدهٔ خدا بکوشش تمام نزد شما تکلّم نمائیم *
۴ که استدعای ما از روی مکر یا تغلّب یاریا نبود * بلکه چنانچه
منظور خدا میباشیم که امین مژده باشیم بهمان‌طور حرف میزنیم
و خلق را خوش آمد نمیگوئیــم بلکه خدائی را که دلهای مارا
۵ می آزماید * زیراکه هرگز سخن تملّق نمی گفتیم چنانچه خود

٦ میدانید نه بهانهٔ طمع داشتیم چنانچه خدا گواه است * و نه
عزت ازخلق را طالب بوده‌یم و نه از شما ونه از دیگرانرا باوجود
آنکه مارا جایز بود که بر دیگران بار باشیم از آنروکه رسولان
٧ مسیح بوده‌یم * بلکه بملایمت درمیان شما بسر میبردیم
٨ چون دایه که اطفال خود را مي پروراند * ما نیز از اشتیاق
بشما راضي بوده‌یم که داده باشیم بشما نه همین مژدهٔ خدائي
را و بس بلکه جانهای خودرا نیز زیراکه مارا محبوب مي
٩ بودید * چه شما خود اي برادران یاد دارید محنت ومشقت
مارا که شب وروز بشغل مشغول میبوده‌یم که مبادا براحدي
١٠ ازشما کل بوده باشیم و شما را ندا بمژدهٔ خدا مینموده‌یم *
شما خود شاهدید وخدا نیز که بچه زهد و عدالت ونیک
١١ نامي نزد شما مؤمنان میبودیم * چنانچه شمـــا خود
واقفید که چون پدر فرزندان خود را هر یک ازشمارا نصیحت
١٢ و پند مینموده‌یم * و همواره میگفتیم که بنوع لایق آن خدائي
که شما را بملکوت وجلال خود خوانده است رفتار نمائید *
١٣ ازین روست که ما پیوسته خدارا شکر مینمائیم که چون
آن کلامي را که ازما شنیدید، که کلام خداست چون کلام
خلقش نپذرفتید بلکه چنانچه في الحقیقه میباشد کلام
١٤ خدایش یافتید که شما مؤمنانرا مؤثر است * از آنجا که
شما اي برادران پیرو کلیسیاهاي خدا که در مرز و بوم یهودیه
در مسیح عیسي میباشد شدید که کشیدید شما ازقوم خود

۱۵ آن عذابی را که کشیدند آنها از یهوده * که عیسای خداوند
و پیغمبران خود را بقتل رسانیدند و مارا زحمت دادند که
نه خدا از ایشـــان راضي است و همه خلق را نیز مخالفت
۱۶ مینمایند * و مارا منع مینمایند که با قبایل بجهة نجات
ایشان حرف نزنیم تا آنکه پیوسته معاصي خود را باندهـا
۱۷ رسانند و منتهاي غضب برایشان رسیده است * وما اي
برادران که چندي ظاهرا نه قلبا از شما مهجور گشتیم بشوق
۱۸ وافر زیاده کوشیدیم تا که شما را به‌بینیم * و بدین جهة مي
خواستیم که بنزد شما آمده باشیم یعني من که پولسم یك
۱۹ مرتبه بلکه مکرّر لیکن شیطـان مارا بازمي داشت * که
چیست امید ما یا سرور یا تاج فخر آیاکه شما نمي باشید
۲۰ نزد خداوند ما عیساي مسیح وقتي که آید * بدرستي که
شما هستید جلال و سرور ما

باب سیم

پس چون دیگر متحمّل جدائي نمي توانستیم شد راضي
۲ شدیم که تنها در اثنیه مانده باشیم * و تیمذیوس را
که برادرما و خادم خدا و در انجیل مسیح هم پیشـــهٔ
ماست فرستادیم تا آنکه شما را استوار سازد و شما را
۳ در خصوص ایمان شما خاطرجمع نماید * که هیچکس
ازین مصایب درز نخورد که شما خود میدانید که براي
۴ همین مقرّر شده ایم * و چون با شما بودیم پیش شما را

می‌گفتم که زحمت خواهیم کشید و چنین شد چنانچه
٥ شما خود میدانید * لهذا من دیگر شکیبائی نکرده
فرستادم تا ایمان شما را تحقیق نمایم که مبادا ممتحن
شما را امتحان نموده باشد و محنت ما بیهوده شده
٦ باشد * لیکن الحال چون تیموتیوس از پیش شما بما
آمده و مژدهٔ ایمان و محبت شما را بما رسانید و اینکه
شما پیوسته بخوبی در ذکر ما می‌باشید و ملاقات ما را
٧ شایق می‌باشید چنانچه ما مشتاق شمائیم * لهذا
ای برادران باوجود همهٔ مصیبت و ناخوشیهای خود از
٨ شما بسبب ایمان شما تسلّی یافتیم * یعنی حال زنده
٩ هستیم اگر شما در خداوند پایدار باشید * و ما چه مقدار
خدا را شکر می‌توانیم نمود بجهة آن همه سرور که بعلت
١٠ شما نزد خدای خود داریم * و شب و روز بی شمار
استدعا مینمائیم که شما را ملاقات نموده ناتمامیهای
١١ شما را در ایمان تمام نمائیم * خدای پدر ما و خداوند
١٢ ما عیسای مسیح راه ما را بسوی شما نماید * و خداوند
شما را این عطا کند که در محبت نسبت بیکدیگر
وهمگی ترقی و افزونی پیدا کنید چنانچه ما نسبت بشما *
١٣ تا آنکه دلهای شما را استوار سازد در تقدس نزد خدا
و پدر ما در هنگام آمدن خداوند ما عیسای مسیح با
همگی مقدسانش

باب چهارم

خلاصه اي برادران از شما سؤال مينمائيم و استدعا
مي‌نمائيم خاطر جذب عيساي خداوند كه چنانچه از ما
فرا گرفتيد كه چه نحو رفتار نمائيد و خدا را رضاجوئي
۲ كنيد بر آن افزائيد * كه شما خود ميدانيد كه چه
۳ احكام داديم شما را از قبل عيساي خداوند * كه خواهش
خـــدا در تقدّس شما اينست كه از زنا خود داري
۴ نمائيد * و اينكه هركس از شما بداند كه چه نوع
۵ هيكل خود را منزه و محترم نگاه دارد * نه در شهوت
۶ چون قبايل كه خدا را نمي‌شناسند * واينكه در هيچ
امر تعدّي ودست اندازي نسبت ببرادر خود ننمـائيد
كه خداوند از تمامي اين چيزها انتقام مينمايد چنانچه
۷ پيشتر ما بشما گفتيم و پيوسته شهادت داديم * ازآنجا
كه نخوانده است خدا مارا بناپاكي بلكه بسوي تقدّس *
۷ لهذا آنكس كه تحقير مي‌نمايد خلق را تحقير نمي‌نمايد
بلكه آنخدائي را كه روح مقدّس خود را بما عنايت فرموده
۹ است * و در خصوص محبّت برادري احتياج نيست كه
من بشما بنويسم زيراكه شما خود محبّت يكديگر را از
۱۰ خدا آموخته ايد * و چنين مي‌نمائيد نسبت بتمامي
برادران كه در تمامي مقدونيـه ميباشند اي برادران از
۱۱ شما استدعا مي‌نمائيم كه بر آن بيفزائيد * و طلب

باشید این عزّت را که آرام داشته در کار خود مشغول
باشید و بدستهای خود چنانچه شما را مقرّر نمودیم بکار
۱۲ پردازید * تا آنکه بطور نیکوئی در نظر خارجیان زیست
۱۳ کنید و احتیاج بهیچکس نداشته باشید * و ای برادران
نمیخواهم که شما از مردهگان بیخبر باشید مبادا چون
۱۴ دیگران که امید ندارند غم خورید * زیرا که اگر باور کردهایم
که عیسی مرد و برخاست همینطور خدا آن اشخاصی را
۱۵ که در عیسی خوابیده اند باوی خواهد آورد * و این را
از کلام خداوند میگوئیم که ما زنده و باقی میباشیم تا
بآمدن خداوند سبقت بر خوابیدهگان نخواهیم نمود *
۱۶ که خداوند خود در آنی بآواز فرشتهٔ مقرّب و صور خدا
از آسمان نازل خواهد شد و آنانی که در مسیح خوابیدهاند
۱۷ اوّل خواهند برخاست * و بعد از آن ما که زنده و باقی
مانده باشیم با آنها بابرها کشیده خواهیم شد تا که خداوند
را ملاقات نمائیم در هوا و پس همواره با خداوند خواهیم
۱۸ بود * لهذا یکدیگر را باین سخن خاطرجمع نمائید

باب پنجم

ای برادران در بارهٔ زمانها و فصلها احتیاج ندارید که چیزی
۲ بشما نوشته شود * که شما خود یقین میدانید که روز خداوند
۳ چون دزد در شب می‌آید * چه هنگامی که ذکر آرام
و امن را می‌نمائید همان وقت هلاکت ناگهانی آنها را

فرو خواهد گرفت چون درد زه زن حامله را و رستگاري
۴ نخواهند يافت * ليکن اي برادران شما در تاريکي
نمي باشيد تا آنکه آنروز شما را چون دزد بچنگ آرد *
۵ شما همه فرزندان نور وفرزندان روزيد و از شب وتاريکي نيستيم *
۶ پس بايد که چون ديگران بخواب نرويم بلکه بيدار
۷ و هشيار باشيم * از آنجا که خوابناکان درشب ميخوابند
۸ و بدمستان در شب مست ميشوند * ليکن ما که از
روز ميباشيم بايد هشيار بوده چهار آئينه ايمان و محبت
۹ را و کلاه خود اميد ونجات را پوشيده باشيم * که خدا
مارا معين نکرده است بر غضب بلکه بجهة تحصيل
۱۰ نجات بوساطت خداوند ما عيساي مسيح * که در راه
ما مرد که خواه بيدار و خواه خوابيده باشيم همراه او
۱۱ زنده گرديم * پس همديگر را خاطرجمع نمائيد ويکديگررا
۱۲ تعمير نمائيد چنانچه حال مي نمائيد * واي برادران
از شما استدعا مينمائيم که آناني را که در ميانه شما
بتعب گرفتارند و پيشوايان شما در خداوند ميباشند و
۱۳ شما را نصيحت مي نمايند التفات نمائيد * وآنها را با
نهايت مهرباني عزيز داريد بسبب عمل آنها و باهم در
۱۴ مقام صلح باشيد * و اي برادران از شما استدعا مينمايم
که سرکشانرا نصيحت نمائيد و بي جرأتانرا تسلي دهيد
و ضعفا را معاونت نمائيد نسبت بهمگي در مقام حلم

۱۵ باشید * و با حذر بوده که کسي در مکافات بدي بدي ننمائید
۱٦ بلکه دایم درپي خوبي بایکدیگر وبا همه باشید * وهمواره
۱۷ شادمان باشید * و پیوسته بدعا مشغول باشید *
۱۸ و در هر امر شاکر باشید که اینست خواهش خدا در
۱۹ حق شما در مسیح عیسی * روح را خاموش ننمائید *
۲۰ نبوتها را حقیر مشمارید (۲۱) هر چیز را آزموده
۲۲ بآنچه خوبست تمسك جوئید * ازهر بدنمائي پرهیز
۲۳ نمائید * و خداي آرام خود شما را بالکلیه مقدس ساره
و جملهٔ شما را از روح و از نفس و از بدن محفوظ دارد
که درآمدن خداوند ما عیساي مسیح بي الزام باشید *
۲۴ امین است آنکه ما را خواند و اوست که بجا خواهد آورد *
۲۵ اي برادران در حق ما دعا نمائید (۲٦) وهمگي
۲۷ برادران را ببوسهٔ مقدس سلام رسانید * و شما را
بخداوند سوگند میدهم که این مکتوبرا برهمگي برادران مقدس
۲۸ بخوانید * توفیق خداوند ما عیساي مسیح با شما باد آمین

نامهٔ دویم پولس حواري بتسلنیقیان

باب اول

نامه ایست از پولس و سیلوانس و تیمثیوس بکلیسیاي
تسلنیقي که در پدرما خدا و عیساي مسیح خداوند
۲ میباشد * که فضل و آرام از جانب پدرما خدا و عیساي

٣ مسيح خداوند بر شما باد * اي برادران بر ما واجبست
كه بجهة شما دايم خدا را چنانچه سزاوار است شكر
گذاري نمائيم از آنجا كه ايمان شما بغايت عظيم تر
ميگردد و محبّت هريك از شما همگي در بارهٔ يكديگر
٤ مي افزايد * بحدّي كه ما خود از شما در كليسياهاي خدا
فخر مينمائيم بعلّت صبر و ايمان شما درجميع مصايب
٥ و عذابهائي كه آنرا متحمّل ميگرديد * و اين برهانيست
بر اجراي حكم خدا براستي كه شما قابل ملكوت خدا
٦ دانسته شده ايد كه بجهة آن زحمت ميكشيد * كه
اينست انصاف نزد خدا كه معذّبين شمارا از راه قصاص
٧ عذاب نمايد * و شمارا راحت بخشد باما در وقت
٨ ظهور عيساي خداوند با فرشتگان قدرتش از آسمان * درآتش
مشتعل و منتقم از آناني كه خدارا نميشناسند وآناني كه
مژدهٔ خداوند ما عيساي مسيح را اطاعت نمي نمايند *
٩ و ايشان از بشرهٔ خداوند و جلال و قدرتش بقصاص هلاكت
١٠ ابدي خواهند رسيد * هنگامي كه مي آيد كه بمقدّسان خود
مزيّن گردد و از همگي مؤمنان باعث كمال حيرت گردد
در آنروز كه يقين است كه از شهادت ما شما مؤمن
١١ گشته ايد * لهذا در حقّ شما دعا مي نمائيم كه خداي
ما شما را شايستهٔ اين دعوت شمارد و باتمام رساند
كمال رضاي خود را در نيكوئي وكار ايمان را با قوّت

۱۲ گردانند * تا آنکه عظیم کرده از شما اسم خداوند ما
عیسای مسیح و شما از وی بر حسب توفیق خدای ما و
عیسای مسیح خداوند ما

باب دویم

ای برادران از شما استدعا مینمایم درباره آمدن خداوند
۲ ما عیسای مسیح وحشر ما نزد وی * که شما زود از هوش
بری نشوید و درز نخورید نه از الهام و نه از کلام ونه از نوشته
که ازما باشد باین مظنه که گویا روز مسیح نزدیک است *
۳ وهیچ کس بهیچ وجهه شمارا نفریبد زیرا که آن واقع نمی
شود جز آنکه ارتداد طاری گردد و آشکارا شود آن شخص
۴ گناه که فرزند هلاکت است * که او بر همه آنچه بخدا یامعبود
مسمی است مخالفت مینماید و تفوق میجوید بنوعی که
در هیکل خدا چون خدا می نشیند وخود را چنین مینماید
۵ که اوست خدا * آیا یاد نمیدارید که وقتی که هنوز نزد
۶ شما بودم این را بشما گفتم * والحال میدانید که مانع
۷ چیست تا که در هنگام خود بظهور آید * از آنجا که
بالفعل هم آن مستور نا راست موثر است وهمین که آنچه
۸ تا حال مانع است از میان برخاسته شود * آنوقت آن
نا راست ظاهر خواهد گردید و خداوند اورا بنفس دهن خود
فرو خواهد گرفت وبجلوه آمدن خود معدوم خواهد نمود *
۹ وظهورش از عمل شیطان با هر قسم معجزه و عجایب و

۱۰ و غرایب کاذبه میباشند * و با کمال دلیل نا راست نسبت
بهالکان از آنجا که نیافتند محبت راستی را تا آنکه نجات
۱۱ یابند * لهذا خدا بآنها اثر ضلالت را خواهد فرستاد تا آنکه
۱۲ ایشان دروغ را اعتقاد نمایند * تاکه بر همهٔ آنها حکم شود
که راستی را نه پذیرفتند بلکه بناراستی خورسند
۱۳ بودند * و ای برادران محبوب خداوند مارا لازم است که
بجهة شما همواره خدارا شکر گذاریم که خدا از نخست
بتقدس روحی و ایمان راستی شمارا بجهة نجات برگزید *
۱۴ و شما را بوسیلهٔ ندای ما بآن خواند تا آنکه شما مال پرجلال
۱۵ خداوند ما عیسای مسیح گردید * پس ای برادران راسخ قدم
باشید وان احکامی را که خواه از کلام و خواه از مکتوب ما فرا
۱۶ گرفتید محکم نگاه دارید * و خود خداوند ما عیسای مسیح
و خدا و پدر ما که مارا محبت فرمود و تسلی ابدی وامید واری
۱۷ خوب را از کرم بما عنایت فرموده است * دلهای شمارا
تسلی بخشد و در هر قول و فعل نیک پایدار سازد

باب سیم

خلاصه ای برادران در حق ما دعا کنید که کلام خداوند جاری
۲ شود و عظم یابد چنانچه نزد شما یافته است * و تا
آنکه از مردم نامعقول و شریر محفوظ گردیم از آنجا که همه را
۳ ایمان نمی باشد * و امین است خداوندی که شمارا استوار
۴ خواهد ساخت و از شریر محفوظ خواهد نمود * و از خداوند

دربارهٔ شما اعتماد داریم که آنچه شما را میفرمائیم هم
۵ بجا آورده اید وهم خواهید آورد * و دلهای شمارا خداوند
۶ هدایت نماید بمحبّت خدا و صبر در انتظار مسیح * وشمارا
حکم مینمایم باسم خداوند ما عیسای مسیح ای برادران که
شما از هر برادری که بسرگشتگی رفتار مینماید نه برحسب
۷ آن فرمانی که ازما یافت کناره گیرید * از آنجا که شما خود
میدانید که چه سان با ما متابعت نمائید چه ما درمیان
۸ شما سرگشته نبودیم * و نه از قبل کسی نان مفت می
خوردیم بلکه با محنت و مشقّت شب وروز مشغول بودیم
۹ که مبادا براحدی از شما بار باشیم * و این نبود ازآن
جهة که اختیار نداریم بلکه ازآنجا که خودرا نمونه بشما
۱۰ نمائیم تا که موافق ما گردید * و چون نزد شما بودیم این را
نیز بشما گفتیم که اگر کسی خواهد که کار نکنند نان نیز
۱۱ نخورد * که مسموع میشود که بعضی اشخاص بسرگشتگی
۱۲ درمیان شما رفتار مینمایند * و امثال این اشخاص را می
گوئیم و استدعا می نمائیم که بخاطر خداوند ما عیسای
۱۳ مسیح که بآرام بشغل پرداخته نان خود را بخورند * و ای
۱۴ برادران شما در نیکوکاری ملول نگردید * واگر کسی سخن
مارا درنوشته اطاعت نه نماید اورا نشانه نمائید و باوی
۱۵ محشور نشوید تا آنکه خجل گردد * لیکن چون دشمنش
۱۶ نشمارید بلکه پندش دهید چون برادری را * خود خداوند آرام

پیوسته در هر صورت شمارا آرام بخشد و خداوند با همگي شما باد *
۱۷ سلام بدست خودم پولس این نشانیست در هر کتابت چنین
۱۸ مینویسم * توفیق خداوند ما عیساي مسیح با همگي شما باد آمین

نامهٔ پولس به تیمثیوس

باب اول

نامه ایست از پولس حواري عیسی مسیح بحکم نجات
دهندهٔ ما خدا و امیدگاه ما عیساي مسیح خداوند *
۲ به تیمثیوس فرزند حقیقي در ایمان که فضل و رحم وآرام
۳ از پدر ما و خداوند ما عیساي مسیح بر تو باد * چنانچه
هنگامي که اراده مقدونیه داشتم از تو استدعا نمودم که
در افسس مانده بعضي از آنان را بفرمائي که تعلیم را
۴ تغیر ندهند * و نقلها و نسب نامهای غیر متناهي را
اعتنا ننمایند که غالب آنست که آن چیزها جدل را
۵ باعث است نه تربیت الهي را در ایمان * و مقصود
از حکم محبت است از دل پاک و نفس مطمئن و ایمان
۶ بیریا * و بعضي از این چیزها را منحرف گشته بنا را
۷ بیاوه گوئي گذاشته اند * و میخواهند که معلمان شرع بوده
باشند و نمي یابند که چه میگویند و بر چه دلیل مي آرند *
۸ و میدانیم ما که شریعت نیکوست اگر کسي آنرا مشروعا
۹ نه بکار برد * و این را بداند که شرع بجهة عادل نیست

بلکه بجهة سرکشان و طاغیان و بی دینان و گناه‌گاران و بی
تقوایان و بی پرهیزان و پدرکش و مادرکش و مردم‌کش *
۱۰ و زانی ولاطی و مردم دزد و دروغ گو و سوگند دروغ‌خور
است و اگر چیزی دیگر باشد که خلاف تعلیم صحیح
۱۱ باشد * اینست بر وفق مژده با جلال خدای مبارک که
۱۲ بمن سپرده شده است * و منت پذیرم از مسیح
عیسای خداوند ما که مرا قدرت بخشید زانروکه مرا امین
۱۳ دانست چون بخدمت تعین فرمود * و من قبل ازین کفرگو
و معذب و ظالم بودم لیکن رحم کرده شدم زانروکه آنهارا
۱۴ در جهالت از بی اعتقادی مینمودم * و توفیق خداوند ما
بغایت افزود بایمان و محبتی که در مسیح عیسی است *
۱۵ کلامیست معتبر و قابل کمال قبول است که مسیح عیسی
بدنیا در آمد تاکه گناه‌گارانرا نجات بخشد و درمیان آنها
۱۶ من بزرگترین گناه‌گارانم * لیکن ازینجا برمن رحم کرده
شد تاکه عیسای مسیح کمال حلم را درمن نخست نموداز
کند تاکه نمونه باشم بجهة آنانی که بعد بروی ایمان می‌آرند
۱۷ بجهة حیات جاوید * و پادشاه عوالم معرا از فساد
و مبرا از رویت خدای یگانه حکیم را تعظیم و جلال تا ابد
۱۸ الاباد آمین * ای فرزند تیمذیوس این حکم را بتو می نمایم
که بر حسب اخبارات که سابق در بارهٔ تو می بود جهد
۱۹ بجا آری * بنگاه داشتن ایمان و اطمینان نفس نیز که بعضی

۲۰ اورا دور کرده کشتی ایمان ایشان شکست * واز آنهمیانه
هیمنوس و سکندر میباشند که آنهارا بشیطان سپردم تا تنبیه
یافته دیگر کفر نگویند

باب دویم

پس از هرچیز بیشتر سفارش می نمایم که مناجات و دعا
۲ و شفاعت و شکرگذاری دربارهٔ تمامی خلق کرده شود * بجهة
پادشاهان و اشخاص صاحب جاه تا آنکه بآرام و استراحت
۳ گذران نمائیم با کمال زهد و شایستگی * زیرا که این نیکو
۴ است و خوش آینده نزد نجات دهندهٔ ما خدائی * که
میخواهد که تمامی خلق نجات یافته بمعرفت راستی گرایند *
۵ که یک خداست و درمیان خدا و خلق یک واسطه است
۶ و او انسان مسیح عیسی است * که خود را در راه همه فدیه
۷ داد و این شهادت در وقت های معین شد * و در آن من
ندا کننده و حواری و معلم قبایل در ایمان و راستی مقرر
۸ شدم و در مسیح راست میگویم و دروغ نمیگویم * پس
خواهش منست که مردان در هرجا دعا نمایند به بلند کردن
۹ دستهای پاک بی خشم بی جدل * وزنان نیز بالباس مزین
بحیا و پرهیز نه بگیسها یا طلا یا مروارید یا رختهای گران بها
۱۰ خودرا آرایند * بلکه چنانچه زنانیرا که خدا پرستی ادعا
۱۱ مینمایند میزیبد باعمال نیکو بجا آرند * و باید که زن بآرام
۱۲ و باکمال اطاعت تعلیم گیرد * و زنرا بتعلیم دادن اجازت

نمیدهم و نه اینکه از اختیار مرد بیرون باشد بلکه سکوت
۱۳ اختیار کند * از آنجاکه اول آدم خلق شد وبعد حوا (۱۴) وآدم
۱۵ فریفته نشد بلکه زن فریفته شده از حد تجاوز نمود * لیکن
در زادن فرزند رستگاري خواهد یافت بشرط استقرار در ایمان
ومحبت و تقدس و وقار

باب سیم

سخني است متین که هرکس که خواهشمند منصب اسقوفیت
۲ باشد عملي نیکو را طالب است * پس باید که اسقوف نیک
نام و صاحب یکزن و پرهیزگار و بردبار و صاحب اخلاق
۳ و غریب پرست و مایل بتعلیم باشد * نه مي پرست و نه
ضارب و نه نفع دوست بلکه صابر و صلح جو و بذل کننده *
۴ و بر خانوادهٔ خود بطور شایسته حکم کند و فرزندان خود را
۵ در کمال بردباري مطیع دارد * زیراکه اگر کسي نداند که
چگونه بر خانوادهٔ خود بزرگترین نماید بچه نوع تواند از
۶ کلیسیا با خبر باشد * و نو آموز نباشد مبادا بادکرده بسزاي
۷ ابلیس گرفتار شود * و باید که از خارجیان منکر نداشته باشد
۸ مبادا که در ذلت ودام ابلیس افتد * و خادمانرا نیز باید
که بهمان طور برد بار باشند نه اشخاص دو رو و نه اینکه
بشراب بسیار میل داشته باشند و نه کمینه نفعي را طالب
۹ باشند * بلکه راز ایمان را با سادهلوحي نگاه دارند *
۱۰ و نخست باید که آنهارا تجربه نمایند اگر بر آنها ادعاي

۱۱ نشد آنگاه در کار خدمت مشغول شوند * و زنان را نیز بهمان
طور باید که برد بار و مبرا از غیبت دیگرانرا و هشیار و در
۱۲ هر امر پا برجا باشند * و خادمان با یکزن بمانند و فرزندان
۱۳ و خانوادهٔ خودرا بطور شایسته پیشوائی نمایند * زیرا که آنان
که خوب خدمت نموده اند مرتبه نیکورا و نهایت جرأت
۱۴ را در ایمان بمسیح عیسی اخذ مینمایند * و این چیزهارا
۱۵ می نویسم با امید آنکه خود زود بنزد تو آیم * و در صورتی
که تاخیر کنم دانی که چگونه در خانهٔ خدا گذران باید کرد
۱۶ که آن کلیسیای خدا حیّ و ستون و بنیاد راستی است * و
بالبدیهه عظیم است سرّ دین که خدا در جسم آشکارا شده از
ملایکه دیده شد و درمیان قبایل باو ندا کرده شد و در دنیا
بروی ایمان آورده شد و برخاسته تا بجلال رسید

باب چهارم

روح صریحا میفرماید که در آخر بعضی از ایمان خواهند برگشت
۲ و بارواح ضالّ و تعلیم دیوان اعتنا خواهند نمود * بسبب
تزویر دروغ گویان که نفس آنها از حس افتاده است *
۳ و منع مینمایند از نکاح و حکم مینمایند باحتراز از طعامهائی
که خدا آفریده است تا آنکه مؤمنان و عارفان حق با شکر
۴ گذاری تناول نمایند * که هر مخلوق خدا نیکوست و هیچ
چیز قابل دور کردن نیست اگر بشکر گذاری آن تناول شود *
۵ از آنجا که از کلام خدا و دعا پاک میشود (٦) اگر این

چیزها را به برادران یاد دهی خادم خوب عیسای مسیح
خواهی بود و تربیت شده در کلام ایمان و آن تعلیم نیکو
۷ که پیوسته در پی آن بوده * لیکن از نقلهای بی دین وافسانهای
پیره زنان اعراض نما و در دین داری ریاضت کش باش *
۸ که ریاضت بدنی کم مصرفست و دین داری بهر چیز مفید
۹ است و وعدهای این حیات وحیات آینده را دارد * سخن
۱۰ متین است و قابل کمال قبول * و بدین جهة است که مشقّت
می کشیم و ذلیل میشویم که امیدوار میباشیم از خدای حی
۱۱ که اوست نجات دهندهٔ همگی خلق خصوصا مؤمنان * و این
۱۲ چیزها را حکم و تعلیم فرما * و کسی جوانی تورا حقیر
نشمارد بلکه مؤمنان را در کلام وگذران و محبّت وروحانیّت
۱۳ و ایمان و پاکیزه گی نمونه باش * تا هنگام آمدنم بمطالعه
۱۴ و دعوت در تعلیم متوجّه شو * و بیخبر مباش از کرامتی که
در تست که بتو داده شد از اخبار نمودن و نهادن دست
۱۵ کشیشان برتو * درین چیزها تأمّل نما و ثابت باش تا که
۱۶ ترقّی تو بر همه نمودار باشد * و همواره از خود و از ارشاد با
خبر و مستحکم باش که اگر اینها را بجا آری خود را وشنوندگان
خود را نجات خواهی داد

باب پنجم

پیر را درشتی منما بلکه چون از پدر سؤال نما و باجوانان
۲ چون با برادران رفتار نما * وبا پیره زنان چون با مادران

٣ و با زنان جوان چون با خواهران با کمال حیا * و بیوه زنان را
٤ که في الحقیقه بیوه باشند محترم دار * و اگر زن بیوه فرزند
یا نبیره داشته باشد آنها را باید که بیاموزند که نخست با
خانوادهٔ خود صله رحم را بجا آرند و بادای حقوق اجداد
٥ پردازند زیراکه این نزد خدا شایسته ونیکوست * که زني که
في الحقیقه بیوه و بي کس است بخدا توکّل نموده شب و روز
٦ در دعا و مناجات اشتغال مي نماید * لیکن زني که بعیش
٧ و عشرت میگذراند هم درحیات مرده است * پس آنهارا
٨ ازاین آگاه ساز تاکه تهمت را بخود راه ندهند * و اگر
کسي دربارهٔ خویشان بتخصیص اهل خانهٔ خود تکاهل ورزد
٩ منکر ایمانست و پست تر از بي ایمانست * وزن بیوه که
داخل سیاهه میباشد باید که کمتر از شصت سال نداشته
١٠ باشد و یك شوهر کرده باشد * و در اعمال نیك
مشهور گردیده باشد مثلا درطفل پروري مشغول بوده است
یا غریب نوازي مینموده است یا پایهاي مقدسان را
مي شسته است یا دل شکستگانرا معاون بوده است یا در هر
١١ نوع عمل نیکوئي همواره اشتغال داشته است * امّا اززنان
بیوهٔ جوان احتراز نما زانرو که برخلاف مسیح ناز مي نمایند
١٢ و نکاح میخواهند * و قابل مواخذه مي باشند از آنرو که
١٣ عزیمت اوّل را فسخ نموده اند * و علاوه بر این بیکاري را
یاد مي گیرند که از خانه بخانه گردش نمایند نه بیکار وبس

بلکه یاوه گو و فضول و تکلم کننده بآنچه مناسب نیست *
۱۴ پس رای من اینست که زنان جوان نکاح کرده شوند و فرزند
زایند و کدبانوی خانه باشند و خصم را مجال مذمت ندهند *
۱۵ زیرا که بعضی الحال پیروی شیطان را می نمایند (۱۶) و اگر
مرد یا زن مومنی بیوه گانرا داشته باشد خود آنها را متکفل
گردد و بار بر کلیسیـــا ننماید تا آنکه آنانی را که فی الحقیقة
۱۷ بیوه می باشند متکفل گردد * و آن مشایخی را که پیشوائی
را نیکو نموده اند لایق توجه مضاعف دانند خصوصا آنانی را
۱۸ که در وعظ و تعلیم مشقت می کشند * چه کتاب می گوید
که گاو خرمن کوب را دهن مبنـــد و مزدور مستحق مزد
۱۹ خود است * و ادعای بر کسی از مشایخ را مپذیر جز
۲۰ با دو سه شاهد * اما گناهکارانرا در پیش روی همگی ملزم
۲۱ ساز تا دیگران ترس بر دارند * و من پیوسته نزد خدا وعیسای
مسیح خداوند و فرشتگان بر گزیده درین ارشاد هستم که تو
اینهارا باید نگاه داری بدون آنکه لجاج نمائی و هیچ امررا
۲۲ از طرف داری نه نمائی * و بزودی دستهـــا را برکسی مگذار
و نه در گناهان غیر شریک شو بلکه خودرا پاک نگه دار *
۲۳ و دیگر آب خور مباش بلکه بجهة هضم و ضعفهای پیوسته
۲۴ خود اندک شرابی بکار بر * و تقصیرات بعضی اشخـــاص بر
واضح است و بر تجربه سبقت می گیرد و گناهان بعضی بعد
۲۵ واضح می شود * و همان قسم اعمال نیک واضح است و چیزهای

[library stamp]

دیگر گون نیز مدّتی مخفی نخواهد بود

باب ششم

باید آنانی که در غلّ بندهگی می باشند مولایان خود را
قابل کمال احترام دانند که مبادا باسم خدا و قواعدش
۲ بد گوئی شود * و آنانی که مولایان ایمان دار دارند تحقیر نه
نمایند آنها را از آنجائی که برادرانند بلکه بیش بندهگی
نمایند از آنجائی که ایمان دار و محبوب و در نعمت
۳ حصه دارند باین چیزها ارشاد و دعوت نما * و اگر کسی
اعتقاد را تغییر دهد و بکلام صحیح خداوند ما عیسای مسیح
۴ و اعتقادی که بحسب دین داریست اعتنا نه‌نماید * باد
کرده است و هیچ نمی فهمد بلکه ناخوشی مباحثه و
مجادله در اوست که پیدا می شود از آنها حسد و نزاع
۵ و اقوال قبیحه و بد مظنّگیها * و اتلاف اوقات اشخاص
فاسد العقل و مهجور از حق که می پندارند که دین داری
۶ نفع است از این جوره اشخاص کناره کن * بلی دین داری
۷ با قناعت نفع بزرگ است * زیرا که ظاهر است که هیچ چیز
را در دنیا درنیاورده‌ایم و هیچ چیز را از دنیا بیرون نمی توانیم
۸ برد * پس هرگاه خوراك و پوشاك داشته باشیم بآنها اکتفا
۹ نمائیم * و آنانکه عزم دولت دارند می‌افتند در امتحان
و دام و انواع خواهشهای نا معقول مضرّ که مردم را در تباهی
۱۰ و هلاکت غرق می کنند * و اصل همهٔ بدیها زر دوستی است

که آنرا بعضیّ طالب شده از ایمان گمراه گشتند و در خود
۱۱ نوك الههای بسیار را فرو کردند * و تو ای مرد خدا ازین
چیزها گریز و در پی صدق و دین داری وایمان و محبت
۱۲ و صبر وافتاده گي باش * و در کوشش نیکوی ایمان بکوش
وحیات جاوید را که بجهة آن خوانده شدهٔ و ادّعای نیکی
۱۳ را نیز پیش شاهدان بسیار نمودهٔ بدست آر * وتورا
حکم مینمایم پیش خدائی که همه را زنده مي سازد و پیش
مسیح عیسی که در حضور پنطیوس پیلاطس بدرستی اقرار
۱۴ نمود * که تو این حکم را بیداغ وخالي از ذم نگاه داري تا
۱۵ هنگام ظهور خداوند ما عیسای مسیح * که در وقت معین
خواهد نمود آنکس که حاکم مبارك واحد و پادشاه پادشاهان
۱۶ وخداوند خداوندان میباشد * او و بتنها نیستی که بقارا دارد
وساکن نوری که دور از نزدیکی است و هیچ کس از مردم
اورا ندیده است و نمی توانـــد دید اورا عزت وقدرت
۱۷ جاودانی باد آمین * واشخاصی را که دربن جهـان صاحب
دولتند حکم فرما که مغرور نشوند، و بر دولت نا پایدار اعتماد
نه نمایند بلکه بر آن خدائي حيّ که هر چیز را بفراوانی بنما
۱۸ ارزانی میفرماید تا بکار بریم اعتماد نمائید * و اینکه نیکو
کار بوده و در اعمال نیك بیفزایند و میـــل بعطا و بذل
۱۹ نمودن داشته باشند * واساس خزانهٔ نیکو در آخرت بجهة
۲۰ خود بنهند تا که حیـــات جاوید را بدست آرند * ای

تیمذیوس امانت نگاهدار واز یاوه گوئیهای بی دینی وآن
۲۱ اختلافات که از علم کاذب حاصل میشود کناره‌جوباش * که
بعضی چون آنرا ادعا نمودند در راه ایمان درست قدم نزدند
• و توفیق باتو باد آمین

نامهٔ ثانی پولس به تیمذیوس

باب اول

نامه ایست از پولس حواری شدهٔ عیسای مسیح بارادهٔ
۲ خدا دربارهٔ وعدهٔ حیات درمسیح عیسی * به‌تیمذیوس
فرزند محبوب که فضل و رحم و آرام از خدای پدر و
۳ مسیح عیسای خداوند ما براو باد * منت خدایرا که
بندگیش را از اجداد بسادگی می‌نمایم و شکر مینمایم
چون تورا پیوسته در دعای خود شب وروز یاد می‌آرم *
۴ ومشتاق ملاقات میباشم اشکهای تورا که بیاد می‌آرم
۵ تاآنکه از سرور پر شوم * چه یاد می‌آرم آن ایمان
بی ریائی را که بیشتر ساکن بود در جدهٔات لوئیس و
مادرت اونیقی و یقین است که حال درتو نیز میباشد *
۶ لهذا تورا یاد می‌آرم که کرامت خدا را که بوساطت
۷ گذاشتن دستهای من درتو میباشد بر افروزی * ازآنجا
که روح جبن بما نداده است بلکه روح قدرت ومحبت
۸ ووقار * پس تو از شهادت بر خداوند ما و از من که

اسیر اویم خجل مباش بلکه بمرافقت مژده عذاب بکش
٩ بقدرت خدائي * که ما را ناجي گردانیده است و
بدعوت مقدّس دعوت نمود نه از اعمال ما بلکه از تقدیر
خود و توفیقي که بما در مسیح عیسي از ایّام قدیم
١٠ عنایت شده است * و حال آشکارا گردید بسبب ظهور
نجات دهندهٔ ما عیساي مسیح که مرگ را معدوم
١١ ساخت و حیات و بقا را روشن نمود بمژدهٔ * که من
در آن نقل کننده و حواري و معلّم قبایل مقرّر شدم *
١٢ و بهمین جهة من این عذاب را ميکشم لیکن خجل
نیستم که میدانم بر چه‌کس ایمان آورده ام و یقین دارم
١٣ که تواند که امانت مرا تا بآنروز نگاه دارد * وآن کلام
صحیح را که از من شنیده چون با معیار و با ایمان
١٤ و محبت که در مسیح عیسی است تمسّک جو * امانت
١٥ نیکو را نگاه دار بروح القدس که در ماست * و تو
این را میداني که همهٔ اهل اسیه از من بر گشتند و فگلس
١٦ و هرمگنس نیز با آنها میباشند * و خداوند خانوادهٔ
اینسفرس را رحمت نماید که مکرّر مرا تازگي بخشید
١٧ و از زنجیر من خجل نمي‌شد * بلکه در هنگامي که در
١٨ روم میبود نیز بکوشش مرا جسته پیدا نمود * خداوند
این را بوي عنایت فرماید که در آنروز رحمت از خداوند
بیابد و تو بهتر میداني که در افیسس چه قدر خدمت نمود

باب دويم ۲

پس تو اي فرزنـــد من از توفيق كه در مسيح عيسى
۲ مي‌باشد با قوّت باش * و آنچه از من بوسيلهٔ شاهدان
متعددة شنيدهٔ بسپار باشخاص معتبري كه قابليت تعليم
۳ نمودن ديگران را داشته باشند * حاصل آنكه تو چون
سپاهي نيكوي عيساي مسيح متحمّل عذاب ميباش *
۴ وكسي كه سپاهيگري مي‌نمايد تا سردار سپاه را خوش آيد
۵ در امور معاش نمي پيچد * و اگر كسي نيز كوشش نمايد
بسر بند گرو مزين نمي‌شود جز آنكه بر وفق قاعده كوشش
۶ نمايد * و دهقان رنج ديده را بايد كه نخست درحاصل
۷ شريك باشد * و در آنچه ميگويم تامّل نما و خداوند
۸ فهم هر چيزيرا بتو عنايت فرمايد * بخاطر آر كه عيساي
مسيح كه از نســـل داود بود از مردهگان برخاست
۹ چنانچه من بآن ندا مي‌نمايم * و بسبب آن متحمّـل
شدايد ميباشـم تا ببندها كه گويا مجرم بودم ليكن
۱۰ آن كلام خدا بستـــه نميشود * و اين همـه را بجهـة
برگزيدهگان متحمّل ميشوم تا آنكه ايشان آن نجاتي را كه
۱۱ در مسيح عيسى ميباشد با جلال ابدي بچنگ آرند * سخني
صحيح است كه اگر باوي مردهايم باوي نيز خواهيم زنده
۱۲ شد * اگر تحمّل ورزيديم باوي نيز مسلط خواهيم گشت
۱۳ و اگر انكار نمائيم او نيز مارا انكار خواهد نمود * اگر

بي‌ايمان گرديم او خود امين باقي مي‌ماند و خود را انكار
١٤ نمي تواند نمود * اين چيزها را ياد ده و در حضور خداوند
پيوسته ايشانرا تأكيد نما كه با يكديگر مجادله ننمايند كه
جز واژگون نمودن شنوندگان ديگر كارسازي ازوي نمي‌شود *
١٥ و كوشش نما كه خود را از مقبولان درگاه خدا سازي
چون عاملي كه شرمنده نگردد و در شرح كلام حق
١٦ باستقامت باشد و از ياوه گوييهاي بيدين كناره گير كه
١٧ در بيمبالاتي بجاهاي پست ميرساند * وسخن آنها چون
خوره پيوسته در تفحص قوتست و هيمنايوس و فليستس هم
١٨ از آنان ميباشند * كه ايشان از حق منحرف گشته اند كه
قايلند بآنكه قيامت قايم گشته است و ايمان بعضي را
١٩ انحراف ميدهند * هرچند اساس خدائي مستحكم است
واين مهررا گرفته است كه مي شناسد خدا آناني را كه
زان او ميباشند ليكن بايد كه هركس كه باسم مسيح تكلم
٢٠ مي نمايد از ناراستي دور باشد * و درخانه بزرگان نه همين
ظروف طلا و نقره است بلكه چوبي و گلي نيز ميباشد
٢١ بعضي بجهة عزت وبعضي بجهة خواري * پس هرگاه
كسي خود را ازاين آلودگيها پاك سازد ظرف عزت
خواهد بود ومقدس ونزد مالك با قرب وبجهة هر عمل
٢٢ نيكو آماده است * و از خواهشهاي جواني هزيمت فرما
و در پي راستي و ايمان و محبت و صلح با همه آنان كه

۲۳ اسم خداوند را از دل پاك میخوانند باش * و از مسایل
نا معقول و نا مربوط اغماض نما زیراکه خود میداني که اینها
۲۴ موجب نزاعها میباشند * و نبایست بندهٔ خداوند را که
جنگ نماید بلکه با همه حلم ورزد و میل بتعلیم داشته
۲۵ متحمّل عذاب گردد * و منازعانرا بحوصله حالي نماید چه
۲۶ شاید که خدا آنها را توبه دهد تا راستي را شناسند * و از
دام ابلیس به بیداري رهائي یابند که ازوي گرفتار شدند
بنوعي که خواهش اورا بجا مي آرند

باب سیم

و این را بدان که اوقات صعب در زمان آخر خواهد رسید *
۲ زیراکه خواهند بود مردم خود دوست و زر پرست و مغرور
و متکبّر و کفر گو و نا فرمان والدین حق ناشناس بیدین *
۳ بي الفت بیوفا خبث کننده بي پرهیز بي حلم با خوبان
۴ بي اعتنا * خاین کم حوصله عبوس کننده و عیش را بر خدا
۵ ترجیح میدهند * صورتا دین دار و منکر حقیقتش میباشند
۶ ازاین چنین اشخاص اغماض نما * و ازین مقوله اند آنان که
بخانها در آمده ضعیفهائي را اسیر مینمایند که بار گناه را
۷ مي کشند و بخواهشهاي گوناگون کشیده میشوند * وپیوسته
۸ مي آموزند ونگاهي بمعرفت راستي نمي توانند رسید * که
چون ینیس و یمبریس که مخالفت نمودند موسی را ایشان
نیز راستي را مخالفت مینمایند و مردمي میباشند فاسد

٩ العقل و مردود الایمان * لیکن بعد ازین ترقّي نخواهند کرد
ازآنجا که دیوانگي آنها بر همه واضح خواهد گشت چنانچه
١٠ دیوانگي آنها نیز ظاهر گشت * لیکن تو مستحضري از تعلیم
من و گذران و مراد و ایمـــان و حوصله و محبّت و صبر *
١١ و مصیبتهائي و عذابهائي که در انطاکیه و اکانیه ولسطرا برمن
گشت که چه مقدار زحمت کشیدم وخداوند از همه مرا
١٢ رهائي بخشیـــد * و همه آنان که میخواهند تدیّن ورزند در
١٣ مسیح عیسی زحمت خواهند کشید * و اشخاص بد و مکّار
ترقّي خواهند نمود به پستي در فریبندگي و فریب خوري *
١٤ لیکن تو درآنچه آموختهٔ وعقیدهٔ نمودي پا برجا باش که
١٥ میداني از چه کس آموختهٔ * واینکه آموختهٔ از طفولیّت آن
نوشتهاي مقدّس را که مي تواند ترا فهیم سازد درآن
١٦ نجاتي که در ایمان بمسیح عیسی هست * هر نوشته از
الهام خداست وبجهة تعلیم و حجّت و اصلاح و تربیت
١٧ درعدالت مفید است * تا که مرد خدا مستعدّ وبجهة هر
کار نیك مهیّا باشد

باب چهارم

پس من درحضور خدا و عیسای خداوند که در ظهور ملکوت
خود بر زندگان و مردگان حکم خواهد نمود بر این قول
٢ ثابتم * که ندا بکلام نما و در فرصت وغیر فرصت درحضور
مداومت نما و حجّت آر و ملامت نما و دعوت کن با

۳ کمال حوصله و معلمی * از آنجا که خواهد رسید هنگامی که
تعلیم صحیح را متحمل نخواهند شد بلکه سامعهٔ خوارش
دار خواهند داشت که معلمانرا بر حسب رای خود انبار
۴ مینمایند * و سامعه را از راستی منحرف ساخته بسوی
۵ افسانها خواهند گرائید * لیکن تو در هر امر با خبر و متحمل
شداید باش و بجا آر فعل مژده آوررا و خدمت خود را
۶ بانتها رسان * زیرا که حال من بتجلیل میروم و هنگام
۷ رحلت رسیده است * در کوشش نیکو کوشیده ام ودأو
خود را باتمام رسانیده ام و ایمانرا نگاه داشته ام *
۸ خلاصه سربند صداقت بجهة من گذارده شده است که
خداوند که حاکم عادلست بمن در آنروز عطا خواهد فرمود
نه مرا و بس بلکه همهٔ آنانی را که مشتاق ظهورش میباشند *
۹ تلاش نما که زود بنزدیک من آئی (۱۰) زیرا که
دیماس از حب دنیا مرا گذاشته بتسالونیقی رفت و
کرکنس بگلاتیه وتیطس بدلمتیه رفتند ولوقا بتنهائی بامنست *
۱۱ و مرقس را بهمراهی خود گرفته بیاور که در خدمت بجهة
۱۲ من کارساز است * و تخکس را بافسس فرستادم *
۱۳ و بالاپوش را که در ترواس نزد کرپس گذاشتم چون آئی
۱۴ بیاور وکتابها را خصوصا پوستها را نیز بیاور * اسکندر آهنگر
بسیار بدیها با من نمود خداوند اورا بر حسب افعالش
۱۵ جزا دهد * تو نیز ازوی با حذر باش زیراکه کلام مارا بابرام

۱۶ مخالفت نمود * و نخستین بار که جواب دادم آنهارا هیچکس
با من رفاقت نه نمود بلکه همه مرا رها نمودند و امیداست
۱۷ که باین گرفته نشوند * لیکن خداوند به پهلوي من ایستاده
و قوت بخشید تا ندای من بمنتها رسد و همگي قبایل استماع
۱۸ نمایند و از دهن شیر رستگاری یافتم * و خداوند که مرا از
هر عمل زشت محفوظ خواهد داشت و تا بملکوت آسمانی
خود ناجي خواهد داشت اورا تا ابد الاباد جلال باد آمین *
۱۹ و پرسکله واقله و خاندان انیسفرس را سلام رسان *
۲۰ ارانستس در قرنتس ماند و ترفمس را در ملیتس بیمار
۲۱ رها نمودم * و جهد نما که قبل از زمستان آمده باشي *
۲۲ اوبولس و پودنس و لینس و قلودیه و همگي برادران ترا
۲۳ سلام مي رسانند * عیسای مسیح خداوند
باروح توباد وتوفیق با شما
باد آمین

نامهٔ پولس حواري به تیتس

باب اول

نامهٔ ایست از پولس بندهٔ خدا و حواري عیسای مسیح
بجهة ایمان برگزیده گان خدا وبجهة اعتراف بآن راستي
۲ که قرین تدین است * بامید حیات جاویدي که خداي
۳ صادق از ازمنهٔ قدیم وعده نموده بود * و در هنگام معین

کلام خود را آشکار نموده است بندگی که بر حسب حکم
۳ رهانندهٔ ما خدا بمن سپرده شد * به تیطس فرزند حقیقی
در ایمان مشترک که فضل و رحم و آرام از جانب خدای
۴ پدر و عیسای مسیح خداوند رهانندهٔ ما بر تو باد * بدین
۵ جهة ترا در قریطی گذاشتم که امور باقی مانده را درست
نمائی و کشیشها را شهر بشهر مقرر کنی بنحوی که من
۶ بتو امر نمودم * هرگاه شخصی یافت شود از تهمت بری
و صاحب یک زن و فرزنـــدان مؤمن خالی از تهمت بی
۷ مبالاتی و از گردن کشی * زانرو که اسقوف را ضروریست که
از تهمت بری باشد چون ناظر است از جانب خدا و خود
پرست یا تند مزاج یا می پرست یا مردم آزار و یا نفع
۸ طلب نباشد * بلکه غریب نواز و محب نیکان و سنجیده
۹ و عادل و پاک فطرت و پرهیزگار * و تمسک جوینـــده
بکلامی که در بیان محکم باشند تا آنکه تواند هم تسلی
بخشد و هم بر مخاصمان حجت تمام نماید به بیانی صحیح *
۱۰ از آنجا که بسیاری میباشند که گردن کش و یاوه گو و مکارند
۱۱ خصوصا آنان که از اهل ختنه میباشند * که زبان آنهارا باید
بست که ایشان خانهارا بالکلیه واژگون میگردانند و
بجهة قلیل نفعی خبرهای نا شایسته را تعلیم می نمایند *
۱۲ چه نبی از قوم آنها گفتـــه است که قریطیان همیشه
۱۳ دروغ گو و حیوانات بد و شکمهای گران هستند * این

شهادتیست راست و بدین جهة آنها را بدرشتي عتاب نما
۱۴ که ایمانشان صحیح باشد * و بر افسانههای یهود و احکام
مردمانی اعتنا نه نمایند که راستی را انحراف میدهند *
۱۵ پاکانرا هر چیز پاکست و آلوده گان و بی ایمانان را هیچ چیز
پاك نیست بلکه دانش و نفس آنها نیز ملوث شده است *
۱۶ ادعای معرفت خدارا مینمایند و فعلا منکر میباشند که
کثیف و گردنکش و بجهة هیچ امرنیك مصرف ندارند

باب دویم

۲ و تو بان سخنانی که موافق اعتقاد صحیح باشد تکلم نما * که
پیران‌را باید که هوشیار و با وقار وسنجیده ودر ایمان و محبت
۳ و صبر مستقیم باشند * و زنان پیر نیز بهمین طور در اخلاق
چنان باشند که مقدسانرا زیبد نه غیبت کنند و نه مقید
بشراب بسیار باشند بلکه مایل بآموختن نیکی باشند *
۴ که زنان جوان را ادب بیاموزند که دوست شوهر و فرزند *
۵ و میانه رو و با عصمت وخانه نشین و نیکو خلق و مطیع
شوهران باشند که مبادا نسبت بکلام خدا سخن نا شایسته
۶ گفته شود * و بهمین طور نیز مردان جوان را نصیحت نما
۷ که میانه رو باشند * و تو خود را درهر امر از اعمال نیك
نمونه نما و در تعلیم صحت و وقار و اخلاص را ظاهر ساز *
۸ بکلام صحیحی که براو نکته نتوان گرفت که خصم خجل گردد
۹ و مطلقا نتواند درباره شما سخن نا شایسته گوید * وملازمانرا

حکم نما که آنایان خود را اطاعت نمایند در هر امر بنوع
۱۰ خوشی نه آنکه حاضر جواب باشند * وخاینان نباشند بلکه
کمال امانت را ظاهر سازند تا آنکه قواعد نجات دهندهٔ
۱۱ ما خدا را در هر امر زینت دهند * که توفیق نجات آور
۱۲ خدا بر تمامی خلق ظاهر گردید * و مارا مربیست که از
بیدینی و خواهشهای دنیوی بیگانگی جسته بمیانه روی
۱۳ وعدالت و تدین در این جهان زندگانی نمائیم * در انتظار
آن امید خجسته و ظهور جلال خدای عظیم و نجات دهندهٔ
۱۴ ما عیسای مسیح * که خود را در راه ما تسلیم نمود تا آنکه مارا
از هر قسم گرفتاری رهائی بخشد تا پاک نماید بجهة خود
۱۵ طایفهٔ مخصوصی را غیور در اعمال نیکو * باین چیزها تکلم
نما و دعوت کن و ملزم ساز با کمال قدرت و هیچ کس
حقیرت نشمارد

باب سیم

خلق را محرک شو که ارباب ریاست و اقتدار را مطیع و
۲ منقاد باشند و بجهة هرکار نیک مستعد باشند * و هیچکس
را بد نگویند وصلح جو وحلیم و با نهایت افتادگی با همه
۳ خلق رفتار نمایند * زیرا که قبل ازین ما نیز بی فهم وگردنکش
وگمراه در قید لذات و خواهشهای گوناگون و با بغض وحسد
همعنان ولایق تنفر خلق ویکدیگر را دشمن می بودیم *
۴ لیکن چون عنایت و شفقت نجات دهندهٔ ما خدا آشکارا

۵ گردید * نه بجهة اعمالي كه از ما بصداقت صادر شده بوه
بلكه از راه رحم خود مارا نجات بخشيد بغسل تولّد ثاني و
۶ تجديد بروح القدسي * كه آنرا بوساطت رهانندهٔ ما عيساي
۷ مسيح برما بفراواني ريخت * تا آنكه از فضلش از عادلان
۸ شمرده شده امّيدوار وارثي حيات جاويد گرديم * سخني
است متين و ميخواهــم كه همواره تو دريغمقدمه گفتگو
نمائي تا آناني كه بر خدا ايمان آورده‌اند تفكّر نماينــد
و در اعمال نيك سبقت جويند كه مردم را اين چيزها مناسب
۹ و مفيد است * ليكن از مسايل نا معقول و از نسبها و نزاعها
و جنگهاي متشرّعانه اعراض نما ازآنجا كه بيمصرف وعبث
۱۰ ميباشد * و از اشخاص بدعت گذار بعد از يكدودفعه
۱۱ نصيحت اعراض نما * از آنجا كه ميداني كه اينچنين
اشخاص برگشته اند و بحكم خود گناه را مرتكب ميشوند *
۱۲ و چون ارتماس يا تخكس را بنزدت روانه نمايم سعيْ
نما كه در نيقپولي بنزد من آمده باشي كه اراده دارم
۱۳ كه درآنجا زمستانرا بسر برده باشــم * زيناس فقيه
و اپلوس را بكوشش بدرقه نما تا آنكه آنها را مطلقــا
۱۴ احتياجي نباشـــد * و آنانيرا كه ازان ما ميباشنـد
۱۵ بايست كه در شغلهاي نيكو مشغول باشند * بجهــة
كارسازي تا كه بي ثمر نباشند و همهٔ آنكسان كه همراهنــد
۱۶ سلام ميرسانند * و اشخاصي كه ما را در ايمان دوست

میدارند سلام رسان و توفیق با همگي شما باد آمین

نامهٔ پولس حواري بفلیمون

نامـهٔ ایست از پولس بنـدهٔ مسیح عیسی و تیمذیوس
۲ برادر بفلیمون که محبوب و همقطار ماست * و با پفیه
محبوب و ارخپس هم معرکه و بکلیسیائي که در خانهات
۳ میباشـد * که فضل و آرام از جانب پدر ما خـدا و
۴ عیساي مسیح خداونـــد بر شما باد * خدا را شکر
مي‌نمایم و پیوسته در دعاهاي خود تورا یاد مي‌آرم *
۵ از آنجا که محبّت تورا وایماني که نسبت بجنـــاب
۶ عیسي و همگي مقدســـان داري مي‌شنوم * بنهجي که
شراکت تو در ایمان باعث مي‌شود که اعتراف نمایند
بتمامي خوبیهائي که در شما میباشد در مسیح عیسي *
۷ و بدرستي که سرور وافر و تسلّي از محبت تو بجهة ما
حاصـل است زیرا که ای برادر از تو نفس مقـدّسان
۸ در آرام است * بدینجهـة من باوجود آنکه کمال
جسارت از مسیح دارم که بآنچه مناسب است بر تو
۹ حکم نمایم * لیکن مرا خوش مي‌آید که از راه محبّت
از تو التماس نمایم از آنجا که من کسي نمي باشم جز
۱۰ پولس پیر و حال نیز اسیر عیساي مسیح * خلاصه از تو
استدعا مي‌نمایم در حق فرزند خود که در زنجیرها از من

١١ بدبدار گشت يعني انيسمس * كه پيش ازان بجهة تو
١٢ بيمصرف و الحال هم تورا و هم مرا مصرف داره * كه
اورا فرستادم و تو او را يعني نفس مرا قبول نما *
١٣ وميخواستم كه اورا نزد خود نگاه دارم كه بجاي تو مرا
١٤ در بندهاي مژده خدمت نمايد * ليكن خواستم كه
بي استرضاي تو امري مرتكب نشوم تاكه احسان تو بتكلف
١٥ نباشد بلكه از روي رضا باشد * وشايد كه مدتي از تو
دور افتاده بدينجهة بود كه ديگر باز گشته پيوسته با تو
١٦ بوده باشد * ليكن نه چون بنده بلكه فوق بنده چون
برادر محبوب بچند مرتبه مرا پس بچند مرتبه افزون
١٧ تورا هم جسما وهم در خداوند * پس اگر تو مرا رفيق
١٨ ميداني او را چون من قبول فرما * و اگر ضرري بتو
رسانيده است يا چيزي مقروضست آنرا بمن حوالت نما *
١٩ من كه پولسم بدست خود نوشتم كه من ادا خواهم نمود
٢٠ و نميگويم اين را كه تو قرض من هستي * اي برادر
بگذار كه من در خداوند از تو منتفع شوم و نفس مرا
٢١ در خداوند آرام بخش * چون جزم داشتم كه اطاعت
مينمائي بتو نوشتم و يقين است كه زياده از آنچه گفته ام
٢٢ خواهي كرد * وهم بجهة من مكاني معين كن زيراكه
٢٣ اميدوارم كه از دعاهاي شما بشما باز داده شوم * ايفراس
٢٤ كه هم محبس من در مسيح عيسي ميباشد * و مرقس

و ارسترخس و دیماس و لوقا همکاران من ترا سلام میرسانند *
۲۵ توفیق خداوند ما عیسای مسیح با روح شما باد آمین

نامهٔ پولس بعبریان

باب اول

خدائی که در اوان سلف در قسطهای متعدده و وجوه
۲ مختلفه باجداد ما بوساطت پیغمبران تکلم نموده * درین
ایام آخر با ما تکلم نمود بوساطت پسر خود که او را
وارث جمیع اشیا گردانید و بوساطتش عوالم را خلق
۳ نمود * و او تابش جلالش و سکهٔ وجودش بود و همگی
اشیارا بجریان قوهٔ خود متحمل گشته گناهان مارا بنفس
خود محو نموده بر دست راست جناب اقدس الهی در
۴ علیین جلوس فرمود * و از فرشتگان بمقدار عظم نام خود
۵ که بمیراث یافت از آنها بزرگتر است * از آنجا که
بکدام یک از ملایکه گاهی فرمود که تو پسر من میباشی
و من امروز ترا تولید نموده‌ام و یا آنکه من پدر او واو
۶ پسر من خواهد بود * و نیز چون نخستین مولود را بگیتی در
می‌آورد میگوید که همگی ملایکهٔ خدا اورا سجده نمایند *
۷ و در حق فرشتگان میگوید که اوست که فرشتگانش از
۸ روح می سازد و ملازمان خود را شعلهٔ آتش * و پسررا
چنین که ای خدا تخت تو تا بابد الاباد است. و عصای

٩ ملكوت تو عصاي راستي است * توئي كه راستي را
دوست داشته و ناراستي را دشمن لهذا خدا خداي تو
ماليد عطر سرور را بر تو بيش از آنچه ماليد بر رفقاي
١٠ تو * و نيز كه اي خداوند تو زمين را بنا نهادهٔ و سموات
١١ صنايع دستهاي تست * اينها فاني مي‌شوند و تو باقي ميماني
١٢ و اينها تمامي چون لباس مندرس مي‌شوند * و تو
آنها را چون لباس خواهي پيچيد و آنها تغيّر خواهند
پذيرفت و تو هماني و سالهاي تو نقصان نخواهد يافت *
١٣ و نيز بكدام يك از فرشتگان گاهي فرموده است كه
بنشين در دست راست من تا هنگامي كه دشمنانت
١٤ را لكدكوب پاهاي تو سازم * آيا كه نيستند آنها همه
ارواح خادم كه فرستاده مي‌شوند بجهة خدمت آناني كه
نجات را بميراث خواهند يافت

باب دويم

لهذا ضروريست كه بآنچه شنيده شد نهايت وقت را بجا
٢ آريم مبادا كه شايد فراموش نمائيم * از آنجا كه چون
آن كلام كه بوساطت فرشتگان گفته شد برقرار گرديد كه
٣ هر تجاوز و تغافل سزاي سزاوار را يافت * چگونه ما
رستگار گرديم گر زانكه از چنين نجات عظيمي غافل
باشيم كه ذكر آن از خداوند آغاز شده از آنان كه شنيدند
٤ برما ثابت گرديد * و خدا بامور عجيب و غريب و

اقسام معجزات و کرامات روح القدس که بر حسب
٥ اراده خود تقسیم نمود با آنها شهادت میداد * خلاصه
که آن جهان مستقبل را که در آن تکلم می‌نمائیم در
٦ تحت فرشتگان در نیاورده است * لیکن شخصی در
مقامی فرموده است که چیست انسان که تو او را بخاطر
میگذرانی و فرزند انسان که بر وی توجه میفرمائی *
٧ تو تا مدتی اورا کمتر از فرشتگان داشتی و اورا بعزت
و اکرام متوج نموده و تو اورا برکارهای دستهای خود
٨ گماشتی * و هر چیزرا در تحت اقدامش نهاده و چون
هر چیزرا محکوم او نمود هیچ چیزی را نگذاشت که محکوم
وی نباشد لیکن هنوز نمی بینم که هر چیز محکوم او شده
٩ باشد * وحال می‌بینم عیسی‌راکه چند گاهی پست تراز فرشتگان
می بود وبسبب عذاب مرگ بعزت و اکرام متوج شد زانرو که
ازفضل خدا لازم بود که او در راه هرکس مرگ را بچشد *
١٠ زانروکه آنکسی را که همه بجهة او و بوسیلهٔ او هست شدند
شایسته بود که در درآوردن ابنای کثیررا در جلال که
١١ پیشوای نجات آنهارا از راه عذاب کامل گرداند * زانرو که
مقدس کننده ومقدس شده گان همه از یک میباشند لهذا
١٢ از خواندن آنهارا برادر خجل نمی شود * که میگوید اسم
ترا درمیان برادران خود مشهور خواهم گردانید و ترا درمیان
١٣ جماعت سپاس و تسبیح خواهم نمود * و نیز من بروی توکل

خواهم نمود و نیز اینک من و فرزندانی که خدا بمن داده
۱۴ است * و چون فرزندان در جسم و خون شریکند او نیز در
آنها بر تساوی حصه یافت تا آنکه بوسیلهٔ مرگ صاحب
۱۵ اقتدار مرگ یعنی ابلیس را تباه سازد * و آناتی را که از ترس
۱۶ مرگ کل عمر گرفتار بنده گی بودند رهائی بخشد * که
جسم فرشتگانرا نگرفت بلکه جسم نسل ابراهیم را گرفت *
۱۷ پس بایست که در هر امر مشابه برادران باشد تا آنکه رحیم
و امین باشد کاهن بزرگ در هر امر که خدائی باشد در کفارت
۱۸ گناهان خلق * که چون خود عذاب کشیده تجربه یافت
می تواند که تجربه بیننده گانرا دست گیری نماید

باب سیم

پس ای برادران مقدس که در دعوت آسمانی شریکید بنگرید
رسول و کاهن بزرگ بر حسب اعتقاد مارا یعنی مسیح
۲ عیسی را * که امین بود تعین نمایندهٔ خود را چنانچه موسی
۳ نیز در تمام خاندانش می بود * و اینکس لیاقت عزت را بیش
از موسی دارد بقدری که سازندهٔ خانه را بیش از خانه است *
۴ هر خانه را کسی سازد و آنکه هر چیز را ساخته است
۵ خداست * و بدرستی که موسی امین بود بر همگی خاندانش چون
خادمی بجهة شهادت بر آنچیزها که بعد از آن گفتنی بود *
۶ اما مسیح چون پسر بر خانهٔ خود و مائیم خانهٔ او بشرطی
۷ که اعتماد و فخر امید را تا بانتها باستحکام نگاه داریم * پس

چنانچه روح القدس میفرماید که اگر آوازش را امروز مي
٨ شنوید * خود را تصي القلب مسازید چنانچه در اوان بخشم
٩ آوردن و ایّام امتحان در بیابان * جائي که پدران شما مرا
امتحان کردند و آزمودند تا مدّت چهل سال افعال مرا
١٠ مي نگریستند * پس بر آنطایفه خشم کردم و گفتم که پیوسته
١١ قلبا گمراه میشوند و راههاي مرا ندانستند * بنهجي که در
خشم خود سوگند خوردم که در آرام من داخل نخواهند
١٢ گردید * اي برادران با خبر باشید که درکسي از شما دل
١٣ شریر و بي ایمان نباشد که از خداي حي دور شوید * بلکه
یکدیگر را استدعا نمائید ما دامي که امروز گفته مي شود
که مبادا کسي از شما سخت دل گردد بذ و بر گناه *
١٤ زانرو که در مسیح شرکا میگردیم بشرطي که یقین آغاز را
١٥ تا انجام محکم بچنگ زنیم * ما دامي که امروز گفته مي
شود اگر آوازش را مي شنوید دلهاي خود را سخت
١٦ مدارید چنانچه در هنگام تحریک خشم مینمودند * از آنجا که
بعضي مي شنیدند تحریك خشم مي نمودند لیکن نه همهٔ
١٧ آنان که بوسیلهٔ موسی از مصر برآمدند * پس با کدام اشخاص
چهل سال خشم داشت آیا نه با آنان که عاصي بودند افتاد
١٨ اعضاي آنها در بیابان * و بجهة کدام اشخاص سوگند یاد
فرمود که داخل آرامش نخواهند گشت جز بي ایمانان *
١٩ پس معلومست که بسبب بي ایماني نتوانستند که داخل شوند

باب چهارم

پس باید بترسیم که بعد از آنکه وعدهٔ بداخل شدن در
آرامش کرده شد مبادا کسی از شما چنان نماید که قاصر
۲ آید * زانروکه بما نیز مژده چون بآنها داده شد لیکن
آنهارا شنیدن کلام سود نه‌بخشید زانروکه با ایمان در
۳ شنوندگان در نیامد * و ما که ایمان آورده‌ایم داخل آرام
هستیم چنانچه گفته است که در غضب خود سوگند
یاد کردم که داخل نخواهند گشت بآرام من و حال آنکه
۴ افعالش از آغاز آفرینش باتمام انجامید * و روز هفتم
را در مقامی باین‌طور فرموده است که خدا در روز هفتم
۵ از اتمام همگی افعال خود آرام گرفت * لیکن با وجود
این دیگر بار درینجا میگوید که داخل آرام من نخواهند
۶ گردید * پس چون حاصل این است که بعضی داخل
آن میشوند و آنهائی که پیش مژده را یافتند بسبب
۷ بی‌ایمانی داخل نشدند * و از زبان داود امروز را ذکر
مینماید پس ظاهر است که باز روز دیگر را بعد از وقت
معین مقرر میفرماید چنانچه فرموده است که اگر آوازش
۸ را بشنوید سخت دل مگردید * واگر یشوع آنهارا آرام
۹ داده بود ذکر روز دیگر بعد ازین نمی نمود * حاصل آنکه
۱۰ بجهت طایفهٔ خدا آرام گرفتن باقیست * زانروکه آنکه داخل
آرام او شده است خود از موقوف نمودن افعال خود آرام

۱۱ گرفته است چنانچه خدا از اعمال خویش * پس بکوشیم
تا داخل آن آرام شویم که مبادا بر وفق آن بی ایمانی
۱۲ کسی بیفتد * زانرو که کلام خدا زنده و موأثر و برنده تر از
شمشیر دو دمه و فرو رونده تا شکافتن جان و روح و مفصلها
۱۳ و مغزها و محقق تصورات و تخیلات قلبی است * و هیچ
خلقت در پیشش مخفی نیست بلکه همه چیزها برهنه
و منکشف است پیش چشمان آنکس که مارا با او سروکار
۱۴ است * پس چون داریم کاهن بزرگی را که از آسمانها
در گذشت یعنی عیسای پسر خدارا پس باین اعتقاد
۱۵ تمسک جوئیم * زیراکه نداریم چنان کاهن بزرگی که همدرد
نباشد با شکستگیهای ما بلکه چنانکه تجربه شد در هر امر
۱۶ مشابه بود جز در گناه * پس نزدیک آئیم با گستاخی تخت
توفیق را تاکه بیابیم رحمت را و بگیریم توفیق را که معاون
باشد در هنگام احتیاج

باب پنجم

هر کاهنی بزرگ که از میان خلق اختیار میشود در امور
الهی وکیل خلق شده است تا آنکه هدایا و ذبایح را بجهة
۲ گناهان بگذارد * ومی تواند که با جاهلان وگمراهان سلوک
۳ نماید از آنجا که ضعف بروی نیز محیط میباشد * و ازین جهة
باید که بجهة خود نیز چون بجهة خلق قربانی گذراند بجهة
۴ رفع گناهان * و هیچ کس نمی تواند که خود این عزت را

برای خود اخذ نماید جز آنکه از خدا مقرر شود چون
۵ هارون * و مسیح نیز بهمین قسم خود عزت کهانت را
بجهة خود اخذ نه نمود بلکه آنکس بوی داد که ویرا
گفت که تو پسر من میباشی و من امروز تورا تولید کرده‌ام *
۶ و چنانچه در مقام دیگر نیز میگوید که تو تا ابد کاهن
۷ میباشی در صف ملکی صدق * و او چون در آیامی که
در جسم بود دعا و نیاز را نزد آنکس که برهانیدنش از
مرگ قادر بود با فریاد شدید و اشکها می نمود و بسبب
۸ عبادت مستجاب شد * پس باوجود آنکه پسر می بود
۹ از عذابهائی که می کشید اطاعت را آموخت * و کامل گردیده
بجهة تمامی مطیعان خود سبب نجات ابدی گشت *
۱۰ و از خدا مخاطب بود بکاهن بزرگ از صف ملکی صدق *
۱۱ که قصهٔ او طویل و مشکل التقریر است از آنرو که شما ثقیل
۱۲ السمع میباشید * که هر چند بسبب طول مدت باید که
معلّم باشید لیکن باز محتاجید که کسی شمارا تعلیم نماید
که نخستین مبادی کلام خدا چه چیز است و چنان میباشید
۱۳ که محتاجید بشیر نه باکل سخت * وهرکس که شیرخواره است
آنست که در کلام صدق نا آزموده است بلکه طفل است *
۱۴ وغذای سخت زان کملانست که ایشان از کثرت عادت
مدرک خود را قوی دارند بذوعی که ممیّز نیک و بد می
توانند شد

باب ششم

پس حکایت مبادی مسیح را واگذاشته بسوی کمال رو
نهیم نه اینکه دیگر بار اساس بازگشت از اعمال بیجان
۲ و ایمان بر خدا * و غسلهای ارادت وگذاشتن دستها و برخاستن
۳ مردگان و جزای ابدی را نهیم * واگر خدا اجازت دهد
۴ این را خواهیم بجا آرد * که آنانی که یکبار منوّر شدند وانعام
۵ آسمانی را چشیدند و در روح القدس شریک میبودند * و
۶ خوش مزه یافتند کلام خدا و حقایق عالم آینده را * چون
افتند محالست که دیگر بار آنهارا بتوبه آرند چون پسر
۷ خدا را بسبب خود باز صلیب و رسوا می نمایند * که
زمینی که شرب مینماید آن بارانی را که مکرّر بر او می بارد
و میزاید گیاه نیکوئی را بجهة آن اشخاصی که در آن
۸ کار میکنند از خدا برکت می یابد * و آنزمین که میرویاند
خار شتر را بی قرب و نزدیك بنفرین است و انجامش
۹ سوختن است * لیکن ای محبوبان هرچند باین طور تکلّم
میکنیم امّا در حقّ شما چیزهائی بهتر و قرین به نجات
۱۰ را یقین داریم * از آنجا که خدا بی‌انصاف نیست که
فراموش کند عمل شمارا وآن محنت محبّتی را که در راه
اسمش ظاهر کردید بخدمتی که میکردید و میکنید مقدّسان را *
۱۱ و امید واریم که هریك ازشما ازکوشش در استکمال امید
۱۲ خود تا انجام باز نایستید * تا آنکه تغافل نورزیده بلکه

پیرو باشید آنانی را که از ایمان و تحمّل وارثان وعده شدند *
۱۳ زانرو که خدا وقتی که ابراهیم را وعده نمود چون سوگند
بعظیم‌تر از خود نمی توانست خورد بخود سوگند خورد *
۱۴ و فرمود بیقین که من برکت میدهم ترا برکت دادنی و بدیسته
۱۵ ترا منتشر میکنم منتشر کردنی * پس صبر بجا آورده آنند
۱۶ مواعید گردید * که سوگند میخورند مردم ببزرگتر از خود
۱۷ و آنهارا در اثبات اشیا سوگند قاطع اختلافست * و بر همین
وتیره چون خدا خواست که ظاهرتر سازد استحکام ارادهٔ
۱۸ خود را بوارثان وعده سوگند را درمیان آورد * تا آنکه بسبب
دو امر که تغیّرپذیر نیست و دروغ گفتن خدا در آنها محالست
اطمینان کامل حاصل شود مارا که گریختیم که تا بان امید
گاهی تمسّک جوئیم که پیش روی ما گذارده شده است *
۱۹ و آنرا داریم چون لنگر جان که راسخ و پایدار است و فرو
۲۰ میرود باندرون پرده * که آنجا پیش روی ما رفته است
عیسائی که از صف ملکی صدق تا ابد کاهن بزرگ است

باب هفتم

و این ملکی صدق که پادشاه سلیم و کاهن خدایتعالی که بر
خورد ابراهیم را هنگامی که از شکستن پادشاهان باز می گردید
و در حق او دعای خیر نمود * و ابراهیم عشر از همهٔ
مال را باو داد و اوّل اسمش ملک صدق است و بعد
ملک سلیم نیز یعنی شاه آرام * و بی پدر و مادر و

ب نسب و نه آغاز ايّام و نه انجام عمر داشت بلكه مشابه
۴ است پسر خدا را كاهني است دايمي * و ملاحظه نماييد
كه اين شخص چه قدر صاحب مرتبه بود كه بزرگ پدران
۵ ابراهيم نيز ده يك از غنايم را بوي داد * و بدرستي كه آن
اشخاص از بني لاوي كه كهانت را مي يابند حكم دارند
كه بحسب شريعت ده يك را از قوم بگيرند يعني از برادران
٦ خود هرچند كه ايشان نيز از ابراهيم جاري شده اند * ليكن
آنكس كه در نسب با آنها داخل نبود عشر را از ابراهيم
۷ گرفت و مالك مواعيد را دعاي خير نمود * و بي شك
۸ و شبهه بزرگتر در حقّ كوچكتر دعاي خير مينمايد * اينجا
اشخاص مردني عشر را اخذ مينمايند امّا در آنجا كسي كه
۹ چنين مشهود شده است كه زنده است * وگويا لاوي كه
۱۰ حال عشر را مي گيرد بوساطت ابراهيم او نيز داد * زانروكه
هنگامي كه ملكي صدق بوي برخورد در پشت پدر
۱۱ خود بود * پس اگر كمال در كهانت لاويّ مي بود
كه قوم بهمان متشرّع شدند ديگر چه احتياج بود كه از
صف ملكي صدق كاهني ديگر مبعوث شود و از صف
۱۲ هارون گفته نشود * و اگر كهانت متبدّل شود لابد كه شريعت
۱۳ نيز متبدّل ميشود * كه آن شخص كه اينها درشان او گفته
شد در طايفهٔ شريك مي بود كه هيچ كس از آن طايفه به قربانگاه
۱۴ نزديكي نمي نمود * و محقق است كه خداوند ما طلوع

فرموده از یهودا که موسی از کهانت در باره آن فرقه هیچ نفرموده *
١٥ و افصح از آنست که بمشابهت ملکی صدق کاهنی دیگر
١٦ مبعوث میشود * که با شریعت احکام جسمی نمی آید بلکه
١٧ با قوّت حیات لا یزالی * که شهادت میدهد که تو تا ابد
١٨ کاهن هستی از صف ملکی صدق * که نسخ حکم مقدّم
١٩ میشود بعلّت ضعف و بیمصرفیش * زیرا که هیچ چیزرا
شریعت کامل نکرده جز آنکه داخل کننده بود امید بهتری
٢٠ را که بعلّت آن نزدیکی بخدا میجوئیم * و چون مقرّر نشده
٢١ بدون آنکه سوگند خورده شود * و کاهنان دیگر بدون قسم
مقرّر میشوند چنانچه دربارهٔ وی میگوید که خداوند سوگند
خورده و تخلّف نخواهد کرد که تو تا ابد کاهن هستی از
٢٢ صف ملکی صدق * عیسی بهمین تفاوت ضامن پیمان
٢٣ بهتر می باشد * و آنهائی که کاهن میشوند بسیارند زانروکه
٢٤ مرگ مانع از بقای ایشانست * امّا او بعلّت آنکه تا ابد
٢٥ باقیست کهانتش بیزوالست * لهذا او آن اشخاص را که از
راه او پیش خدا می آیند میتواند که تا آخر الامر ناجی
سازد از آنجا که پیوسته زنده است که بجهة آنها شفاعت
٢٦ نماید * و این چنین کاهن بزرگ مارا شایسته است که
معصوم و بیضرر و نا آلوده و از گناهکاران متفرق و رفیعتر
٢٧ از آسمانها باشد * و او چون کاهنان بزرگ احتیاج ندارد
که هر روز اوّل بجهة گناهان خود قربانی گذراند و بعد بجهة

گناهان خلق زانروکه چون خود را گذرانید این را بیکدفعه
۲۸ بجا آورد * و شریعت آن اشخاص را برگهانست می گمارد
که ضعف دارند امّا کلام مؤکّد بسوگند که بعد از شریعت
بوده است پسر را که تا ابد کامل است

باب هشتم

خلاصهٔ کلام که ما چنین کاهن بزرگی را داریم که بر یمین
تخت جناب اقدس الهي در علیین نشسته است *
۲ وملازم است مکان مقدس وآن خیمهٔ حقیقي را که آنرا
۳ خداوند نه آنکه خلق برپا نموده است * و چون هرکاهن
بزرگ مقرّر میشود که هدیها و قربانیها را بگذراند پس
ضرور بود که این شخص را نیز چیزي باشد که بگذراند *
۴ و اگر بر زمین میبودي کاهن نبودي زانروکه بحسب شرع
۵ کاهنان هستند که هدیها را میگذرانند * و ایشان بجا
مي‌آرند ملازمت آنچه را نمونه و ظلّ علویاتست
چنانچه بر موسی منکشف گشت هنگامي که میخواست
بپا راید خیمه را که میگوید خبردار باش که بسازي همه را موافق
۶ آن نمونه که در کوه بتو نشان داده شده بود * وحال
آنکه یافته است منصب افضل را چنانچه واسطه است
پیمان بهتري را که مرتّب است بر وعدههاي بهتر *
۷ چه اگر پیمان اوّل بي‌عیب بودي جائي بجهة پیمان
۸ دیگر مطلوب نمیگشت * و از راه عیب‌جوئي بآنها گفته

اینک می‌آید آن ایام که من خداوند میفرماید بر خاندان
اسرائیل و خاندان یهودا پیمان نورا بانجام خواهم رسانید *
۹ نه چون آن پیمان که با پدران آنها نمودم هنگامی که
آنها را دستگیری نمودم که از زمین مصر بیرون آرم چه آنها
پیمان مرا استوار نداشتند و من واگذاشتم آنها را فرمان
۱۰ خداوند است * و خداوند میفرماید اینست آن پیمان
که بعد ازین اوان با خاندان اسرائیل خواهم بست که
احکام خود را در فهمهای آنها خواهم نهاد و بر دلهای
آنها نقش خواهم نمود و من خواهم بود ایشانرا خدائی
۱۱ و ایشان خواهند بود مرا قومی * و دیگر هیچکس آشنای
خود و برادر خود را معلم نخواهد بود و نخواهد گفت
خداوند را بشناس زیرا که ایشان از ادنی و اعلی تمامی
۱۲ مرا خواهند شناخت * چه من بر کجرویهای آنها رحم
خواهم نمود و دیگر یاد نخواهم نمود گناهان و خطایای آنها را *
۱۳ و چون پیمان نورا ذکر میفماید اول را کهنه ساخته
است و آنچه کهن و سالخورد است در معرض زوالست

باب نهم

خلاصه آن خیمهٔ نخستین مشتمل بود بر آداب ملازمت
۲ و پیرایهٔ مقدس * چه ساخته شد در آن خیمه نخست
جائی که در آن چراغدان و مایده و گذاردن نانها بود
۳ و این مسمی است بمکان مقدس * و پس از آن پردهٔ

۴ دویم است که مسمی است بمکان اقدس * که مشتمل
بود بر قربانگاه زرین و صندوق پیمان که اطرافش طلا کوب
بود و در آن بود حقهٔ طلائی از من وعصاي هارون که
۵ شکوفه نمود و دولوح پیمان * و بر بالاي او کروبیم
با جلال که بر تخت مرحمت سایه افکن میبودند و حال
۶ هنگام تفصیل آنها نیست * خلاصه این چیزها باینقسم
آراسته شده کاهنان بخیمهٔ اوّل بجهة اداي لوازم خدمت
۷ دایم در میآیند * لیکن در خیمهٔ ثاني کاهن بزرگ
تنها در سالي یکبار در میآید نه بدون خوني که بجهة
۸ خود و خطایاي مردم میگذرانند * و روح القدس باین
اشارت مینمود که ما دامي که خیمهٔ اوّل برپاست راه
۹ مکان اقدس کشاده نیست * و آن مثالي است که تا
مدّتي که در آن مدّت هدایا و قربانیها را میگذرانند
۱۰ نمي‌توانند عبادت کننده را کامل گرداند درنفس * چونکه
مشتمل است بمحض خوردنیها و آشامیدنیها و اقسام
۱۱ غسلها و احکام جسمي تا وقت اصلاح * لیکن مسیح
حاضر شده کاهني بزرگ بجهة منافع آینده در خیمه
بزرگتر و کاملتر که از دست ساخته نشده است یعني
۱۲ ازین تبدیل صنایع نیست * و نه با خون بزها و گوسالها
بلکه با خون خود یکبار بمکان اقدس برآمده بعد ازآنکه
۱۳ فدیه ابدي را یافت * و چونست که خون گاوها و بزها

و خاکستر گوسالهٔ ماده چون بر آلوده‌گان ریخته میشود
آنمقدار طهارت می‌بخشد که صفای جسم حاصل می‌شود *
١٤ و بطریق اولی خون مسیح که بروح ابدی خود را قربانی
بیداغ پیش خدا گذرانید نفس شما را از اعمال مرده صفا
نخواهد بخشید که تا خدای زنده را عبادت نمائید *
١٥ و ازین روست که واسطهٔ پیمان نو است تا از مرگی
که واقع شد بجهة مکافات خطایائی که در پیمان اول
١٦ شده بود بیابند خوانده شده‌گان وعدهٔ میراث ابدی را * چه
هرجائی که وصیتی متحقق میشود ناچار است از مرگ
١٧ وصیت کننده * زانروکه وصیت ثابت میشود از مرگ
و مادامیکه وصیت کننده زنده است استحکام ندارد *
١٨ پس پیمان نخست نیز بی‌خون متحقق نشد (١٩) که چون
موسی گفت همگی احکام شرعی را پیش همگی خلق گرفت
خون گوسالها و بزها را با آب و پشم قرمز و زوفا و بر
٢٠ کتاب و مجموع قوم پاشید * و فرمود که اینست خون
٢١ آن پیمان که خدا با شما بسته است * و نیز برخیمه
٢٢ و همگی اسباب خدمت پاشید بر همین سیاق * و قریب
بتمام آلوده‌گیها بحسب شریعت از خون پاک می‌شود
٢٣ و بیخون ریزی عفوی نمی‌شود * پس ضرور بود نمونهای
٢٤ نفس اشیاء علوی را قربانیهای افضل ازینها * چه مسیح
بمکان مقدس که از دست ساخته شده و نمونهٔ مکان

حقیقی است در نیامد بلکه باصل آسمان در آمد و حال
۲۵ پیش خدا حاضر میباشد بوکالت ما * و ضرور نبود که
خود را مکرر بگذراند چنانچه کاهن بزرگ هرساله با خونی
۲۶ که از غیر اوست بمکان مقدس در می‌آید * زانرو که
بایست بارها از آغاز جهان وفات کرده باشد و حال آنکه
در اواخر ایام یکبار ظاهر گشت تا گناه را بقربانی خود
۲۷ نا چیز سازد * و آنچنان که بر مردم یکبار مردن و بعد
۲۸ از آن جزا یافتن مقرر است * مسیح نیز بر همین و تیره
یکبار بجهة بر داشتن گناهان بسیاری قربان شد ودیگر بار
معرا از گناه ظهور خواهد نمود بجهة نجات آنان که
منتظرند اورا

باب دهم

و چون شریعت را ظلال خوبیهای آینده است نه اصل
شبیه امور بوده پس هرگز نمی تواند که کامل گرداند
طالبان را بآن قربانیهائی که پیوسته هرساله میگذرانند *
۲ ورنه چرا گذرانیدن آنها را موقوف نمی کردند زانرو که
عبادت کنندگان بعد از آنکه یکبار مبرا شدند دیگر یاد
۳ گناهان نمی نمودند * لیکن بآن قربانیها هرساله یاد از
۴ گناهان مینماید * چه ممکن نیست که خون گاوها و بزها
۵ گناه را رفع نماید * لهذا چون بدنیا در می‌آید میگوید
که تو قربانی و هدیه را نخواستی و بدن را برای من

٦ آراسته * و از قربانیهای تمام سوخته و هدیهای گناه راضی
٧ نبودی * و آنگاه من گفتم اینک می آیم چنانچه درصحیفه
کتاب در شان من مکتوبست تا ای خدا مشیت تورا
٨ بجا آرم * و چون درآنچه مذکور شد میگوید که قربانی و هدیه
و قربانی های تمام سوخته و هدایای گناهانرا نخواستی و
٩ حال آنکه اینها بر شریعت گذرانیده میشود * آنگاه فرمود
اینک من می آیم تا ای خدا مشیت تورا بجا آرم
١٠ اول را نفی مینماید تا ثانیرا ثابت نماید * پس ما که
هراهانیم با گذاردن بدن عیسای مسیح یکمرتبه بآن مشیت
١١ مصفا شدیم * و بدرستی که هر کاهنی هر روزه بر پا ایستاده
خدمت مینماید و مکرر آن قربانیها را میگذراند که هرگز
١٢ نمی توانند گناهانرا رفع نمایند * لیکن او یک قربانی
بجهة گناهان گذرانیده تا ابد بر دست راست خدا نشسته
١٣ است * و من بعد منتظر است تا دشمنانش لگد کوب
١٤ پایهای او گردند * که بیک قربانی تا ابد کامل گردانیده
١٥ است مصفا شوندگانرا * و نیز روح القدس برای ما شهادت
١٦ میدهد زانروکه بعد از آنکه قبل گفت * که خداوند
میفرماید که اینست آن پیمان که بعد ازآن ایام با آنها
خواهم بست که احکام خود را در دلهای آنها خواهم نهاد
١٧ و در فهمهای آنها خواهم نگاشت * فرمود که گناهان وخطایای
١٨ آنها را دیگر یاد نخواهم آورد * وجائی که آنهارا آمرزش

۱۹ است دیگر قربانی بجهة گناه نیست * پس ای برادران از
آنجا که جرأت داریم بداخل شدن در مکان مقدس بسبب
۲۰ خون عیسی * از طریق جدید حی که بجهة ما از میان
۲۱ پرده یعنی از جسم خود مهیا نموده است * و نیز کاهن
۲۲ بزرگ را بر خاندان خدا * پیش آئید با دل صادق و ایمان
کامل و دلهارا از کدورات پاک نمائید و بدن را باب پاک
۲۳ شسته و شو کرده * و اعتراف بامیدواری را محکم نگاه داریم
۲۴ زانروکه امین است وعده کننده * و یکدیگر را نگرسته بمحبت
۲۵ و اعمال نیک تحریک نمائیم * و اجتماع با یکدیگر را چنانچه
بعضی را عادتست ترک نکنیم بلکه دعوت نمائیم بلکه
بیشتر نمائیم ازآنجاکه می بینید که روز نزدیک میشود *
۲۶ زیراکه بعداز شناختن راستی هرگاه عمداً گناه نمائیم دیگر قربانی
۲۷ بجهة گناه باقی نیست * بلکه هست نوع انتظار هیبت ناک
۲۸ و غیرت آتشی که مخاصمانرا فرو خواهد گرفت * و کسی که
شریعت موسی را تحقیر کرده است بدو سه شاهد بیدریغ
۲۹ کشته می شود * پس ملاحظه نمائید که آن شخص بچند
مرتبه لایق عذاب شدیدتر است که پسر خدا را پایمال
نموده است و خون پیمان را که بآن منزه شده بود تحقیر
۳۰ نموده است و روح توفیق را جبر نموده است * زانروکه
میدانیم که کیست که گفته است که خداوند میفرماید که
مراست انتقام و منم که تلافی خواهم نمود و نیز اینکه

۳۱ خداوند بر قوم خود حکم خواهد نمود * و بدستهای خدای
۳۲ حی گرفتار شدن بغایت هولناکست * و یاد آرید ایام سابق
را هنگامی که منور شده متحمل شداید گران از عذابها
۳۳ می بودید * چه بسبب فضیحتها و عذابها که تماشا گاه
میبودید وچه بسبب رفاقت آنانی که با ایشان چنین
۳۴ سلوک میشد * از آنجا که در بندهای من شریک بودید
وتاراج اموال خود را بخوشوقتی می پذیرفتید از آنجاکه
میدانستید که مال نکوتر و پاینده‌ترا در آسمان بجهة خود
۳۵ دارید * پس دوری مگزینید از آن اعتقادی که مقرونست
۳۶ پاداش عظیم را * که لابد است از صبری تاکه مشیت خدارا
۳۷ بجا آورده وعده را بچنگ آرید * که قلیل مدتی آنکس
که آمدنیست ظهور خواهد نمود و تاخیر نخواهد ورزید *
۳۸ وعادل ازایمان زنده خواهد بود و من از کسی که متنفر
۳۹ باشد دل خوش نخواهم بود * لیکن ما از متنفرین نیستیم
تا هلاک شویم بلکه از مومنینیم تا جانرا مالک باشیم

باب یازدهم

۱ وایمان اعتماد بر چیزهائی که مرجو است و مرئی کننده
۲ چیزهای نا مرئی می باشد * و متقدمین از همین شهرت
۳ یافته اند * و بسبب ایمان می یابیم که عوالم از امر خدا
آفریده شده است بنوعی که اشیائی که مرئی میشود از
۴ چیزهای ظاهری بوجود نیامد * و هابیل بسبب ایمان

قرباني شايسته‌تر از قاين را پيش خدا گذرانيد و بسبب
اين از عادلان شمرده شد و خدا هديهاي اورا بتحسين فرموده
و بسبب آن ايمان باوجوديكه مرده است تا حال مذكور
مي شود * و بسبب ايمان اخنوخ منتقل گرديد تا مرگ‌را
نديد و يافت نشد زانروكه حكم خدا اورا منتقل نمود و
پيش از انتقالش شهرت يافته بود كه خدا ازوي راضي
٦ است * و جز بايمان ممكن نيست كه از كسي راضي شود
چه آنكس كه توجه بخدا مي نمايد بايد اين را معتقد
باشد كه او موجود است و آناني را كه در طلب وي كوشش
٧ مينمايند مكافات كننده است * و بسبب ايمان بود كه
نوح را منكشف گشت از اموري كه غايب بود كه خوف كرده
كشتي بجهة نجات خاندان خود ساخت و باين سبب
اهل دنيارا ملزم ساخت و وارث گشت راستي ايماني‌را *
٨ و بسبب ايمان بود كه ابراهيم بمجرد دعوت اطاعت نمود
بنوعي كه بيرون آمده رفت بسوي مقامي كه مقرر شده
بود كه مالك گردد پس بيرون آمد و حال آنكه نميدانست
٩ كه بكجا ميرود * و بسبب ايمان بود كه در زمين موعود
غريبانه مي بود چون در زمين بيگانه و خيمه نشين ميبود
باسحاق و يعقوب كه در ميراث آن وعده شريك بودند *
١٠ زانروكه انتظار مي كشيد شهر با بنيادي را كه معمار وآباد
١١ كننده وي خداست * و بسبب ايمان بود كه ساره نيز

قدرت برگرفتن نسل یافت و زائیدِ بعد از هنگام جوانی
۱۱ زانروکه امین دانست وعده کننـده را * لهذا از آن یک
شخص که او نیز چون مرده بود چون عدد ستـاره هائی
آسمان و چون ریگ لب دریا که لا تعدّ و لاتحصی است
۱۲ متولّد گردید * و اینهمه در ایمان مردند و حال آنکه نیافته
بودند مواعید را لیکن آنهـارا از دور دیده یقین نمودند
و تهنیت گفتند و معترف بودند که چون بیگانگان و مسافرانند
۱۳ در زمین * و آنانی که چنین تکلّم مینمایند ظاهر است که
۱۴ در جستجوی وطن میباشند * و اگر مقصد آنها آن وطنی بود
۱۵ که از آن بیرون آمده بودند هرآینه قدرت رجعت بآنجارا داشتند *
۱۶ لیکن شایق وطن بهترین میبودند یعنی وطن آسمانی را لهذا خدا ازخدا
خوانده شدن بجهة آنها منفعل نمیگردد بلکه بجهة آنها شهری را
آراسته است * و بسبب ایمان بود که چون ابراهیم تجربه کرده
۱۷ شده اسحاق را بپیش گذرانید بلی یگانهٔ خود را گذرانید آنکس که
۱۸ وعدهارا یافته بود * که بوی گفته شد که نسل تو از اسحاق
۱۹ خوانده خواهـد شد * زانروکه چنین می پنداشت که خدا
بر برخیزانیدنش از مردهگان قادر است بلکه گویا اورا از اینجا
۲۰ پیدا نمود * و بسبب ایمان بود که اسحاق درحق یعقوب
۲۱ و عنصو درباره چیزهای آینده دعای خیر نمود * و بسبب
ایمان بود که یعقوب هنگام رحلت هر یك از پسران یوسف
۲۲ را دعای خیر نمود و برسر عصای خود سجده نمود * وبسبب

ایمان بود که یوسف در هنگام وفات ذکر خلاصی بنی اسرائیل
۲۳ را نموده در بارهٔ استخوانهای خود حکم نمود * و بسبب
ایمان بود که چون موسی تولّد یافت پدرانش اورا سه ماه
پنهان کردند زانروکه اورا وجیه یافتند و از قدغن پادشاهی
۲۴ نترسیدند * و بسبب ایمان بود که چون موسی بزرگ شد
۲۵ نخواست که پسر دختر فرعون خوانده شود * که بیشتر پسندید
که در مصیبت با قوم خدا شریک باشد تا آنکه در گناه
۲۶ باشد بسبب خوش گذرانی قلیل مدّتی * و می پنداشت
تفضیح مسیحی را دولتی عظیم تر از خزاین مصر زانروکه
۲۷ ملاحظه مینمود مکافات را * و بسبب ایمان بود که مصررا
گذاشته واز خشم پادشاهی نیندیشید که گویا غیر مرئی را رویت
۲۸ نموده مستقل بود * و بسبب ایمـــان فصح و خونریزی را
بنا نهاد که مبادا مهلکت اولاد نخستین بر آنها دست نهد *
۲۹ و بسبب ایمان بود که از دریای سرخ چون از خشکی عبور
نمودند و مصریان چون قصد نموده بگرداب فنا افتادند *
۳۰ و بسبب ایمان بود که قلعهای یریحا بعد از آنکه هفت روز
۳۱ بدور آنها گشتند منهدم شد * و بسبب ایمان بود که
رحاب فاحشه با بی‌ایمـــانان در مهلکه شریک نبود که
۳۲ جاسوسانرا بسلامت راه میداد * و دیگر چه گویم که مرا وقت
کفاف نخواهد کرد اگر در بارهٔ جدعون و بارق و سمسون و
یفتح و داود و سموئیل و پیغمبران خواهم که مفصلا بیان

۳۳ دهايم * كه ايشان از راه ايمان بر ممالك غلبه نموده و به
نيكو كرداري پرداخته و آخذ وعدهها گرديدند ودهن شيرانرا
۳۴ بند نمودند * و شدت آتش را خاموش نمودند و از دمهاي
شمشير رستگار شدند و از ضعف بقوت رسيدند ودر جنگ
۳۵ دلير شدند و قلعهاي بيگانگانرا منهدم ساختنـــد * و زنان
مردگان خود را يافتند برخاسته و بعضي كوفته گشته وخلاصي
۳۶ را قبول نكردند تاكه خيـــامت بهتررا يابند * و بعضي در
امتحان استهزاها و تازيانها بلكه بندها و حبسهـــا افتادند *
۳۷ و سنگسار شدند واز اره دو پاره شدند ودر شكنجه افتادند
واز شمشير بقتل رسيدند وپوستهاي گوسفنـــد و بز پوشيده
آواره مي گشتند و پيوسته محتاج و متألم بودند وبد رفتاري
۳۸ ميديدند * و با وجود آنكه جهان لايق آنها نبود در بيابانها
۳۹ و كوهها و غارها وشكافهاي زمين متواري ميبودند * و اينها
۴۰ همه بسبب ايمان مشهور شدند و وعده را نيافتند * كه خدا
در بارهٔ ما چيز نيكوتري‌را ملاحظه مي نمود تا آنكه آنها
كامل نگردند جدا از ما

باب دوازدهم

پس ما نيز چون چنين ابر مشاهدان را گرداگرد خود داريم
دگراني و گناه دامن گيررا بيرون كرده در ميـــدان معيني
۲ بي‌خستگي بدويم * و پيوسته در بنا كننده و كامل سازنده
در ايمان يعني عيسي نگران باشيم كه او بجهة آن سروري

که منظورش بود خجالت را نا چیز انگاشته صلیب را
متحمّل گردید و بر دست راست تخت خدا بنشست *
٣ و ملاحظه نمائید که این شخص چقدر آن مخالفتی که
گناهکاران را باوی بود متحمّل میشد مبادا که دل شکسته
٤ شده خسته شوید * و شما در جهاد باگناه تا بخونریزی هنوز
٥ نایستاده اید * و آن خاطر جمعی را فراموش کرده اید که
شما را چون پسران مخاطب مینماید که ای پسر حقیر
مشمار تنبیه خداوندرا و چون تورا ملزم سازد خسته
٦ مشو * زانروکه هرکس را که خداوند دوست دارد تنبیه
مینماید و تازیانه میزند هر پسر را که میپذیرد و اگر
شما متحمّل تنبیه میشوید خدا با شما چون با پسران
٧ رفتار نموده است * زانروکه کدام پسر است که پدر
٨ اورا تنبیه نمی نماید * و اگر نیابید ان تنبیه را که
تمامی در آن شریک میباشند حرامزادهگان میباشند
٩ نه فرزندان * و اگر پدران جسمی را منبّه خود داشتیم
و منقاد شدیم آیا بطریق اولی پدر روحانی خود را اطاعت
١٠ نکنیم و زنده باشیم * که بدرستی که بجهة فایدهٔ قلیل
مدّتی بنوعی که مظنّه داشتند تنبیه مینمودند و اوبجهة
نفعی که تا در تقدّس وی شریک باشیم تنبیه مینماید *
١١ و هر تنبیهی در آنحال چیز فرح انگیزی نیست بلکه الم
آلود است لیکن بعد میوهٔ پرآرام راستی را بجهة آنهاکه تربیت

١٢ ميشوند ازوي بار مي آورد * لهذا دستهاي افتاده و زانوهاي
١٣ سست شده را استوار نمائيد * و راههاي راست را بجهة
پايهاي خود آراسته نمائيد تاكه آنچه لنگ است تلف نه شود
١٤ بلكه صحيح گردد * و بصلح جوئي با همه سلوك نمائيد وتقدس
١٥ نيز كه بدون آن هيچكس خداوند را نخواهد ديد * و هوشيار
باشيد كه مبادا كسي از توفيق خدا قاصر آيد و مبادا اصل
مرارت سركشيده اضطراب بار آرد و بسياري بدين جهة
١٦ آلوده شوند * و مبادا كسي زاني و بي مبالات باشد مانند
عسو كه بجهة يك خوراك حقّ خلافت را تسليم نمود *
١٧ كه ميدانيد كه چون بعد خواست كه وارث بركت گردد
با جابت نرسيد زانروكه مجال تغير درآن نداشت باوجود
١٨ آنكه باشكها جوياي آن ميبود * و شما نرسيديد بكوهي
كه قابل مس كردن باشد و بآتش سوخته باشد و بظلمت وتاريكي
١٩ و طوفان * و آواز صورها و صداي هاتفها كه
شنوندگان خواستند كه ديگر سخني زياد بر آن
٢٠ مذكور نشود * زيراكه آنچه مذكور مي شد نمي توانستند
متحمّل شد كه اگر حيوان هم كوهرا مس نمايد سنگسار
٢١ شود يا نيزه بر او فرو كرده شود * و اينكه رويت آنقدر
٢٢ هولناك بود كه موسي گفت من هراسان و لرزانم * بلكه
آمديد بكوه صيون و بشهر خداي حيّ اورشليم آسماني
٢٣ و هزاران هزار فرشته * و بديوان خاص و عام از زادههاي

مُقدّسین که در آسمان مرقومند و بخدای حاکم همه و بارواح
۲۴ راستان کامل گردیده * و واسطه پیمان نو عیسی و خونی که
ریخته شد که سخنانش بهتر از آواز خون هابیل است *
۲۵ وهوشیار باشید که از حرف زننده خود را معاف ندارید
زانرو که چون آنان که خود را از آنکس که بر زمین حکم
میفرمود معاف داشتند رستگار نشدند بطریق اولی چنین
است هرگاه خودرا معاف داریم از آنکه از آسمان تکلّم
۲۶ می نماید * چه آنوقت آوازش زمین را جنبانید و حال
وعده نموده است که من یکبار دیگر زمین را نه بتنهائی
۲۷ بلکه آسمانرا می جنبانم * و این سخن که یکبار دیگر بالتّمام
بر کنده شدن چیزهای جنبنده چون چیز هائی ساخته شده تا آنکه
۲۸ چیزهائی که نمی جنبد باقی ماند * لهذا ماکه بچنگ می آریم مملکت
باثبات را بگیریم توفیق را که بطور خوش آینده خدا را بنده گی
۲۹ نمائیم باحیا و زهد * که خدای ما آتش فرو گیرنده است

باب سیزدهم

۲ و پیوسته در محبّت برادرانه باشید * و مسافر پروری را فراموش
نه نمائید زانرو که بعضی بدین سبب لاعن شعور فرشتگان
۳ را مهمانی نموده اند * و بندیانرا یاد آرید چنانچه گویا با آنها
در بند بودید و آنانی را که بد سلوکی می بینند چنانکه
۴ خود تان در بدن هستید * و نکاح در همه خلق معزز است
و بستر نا آلوده لیکن زانیان و فاسقان را جدا جدا

۵ خواهد داد * و زر پرستی را طریق خود مسازید و بآنچه
هست قناعت نمائید زانروکه او خود فرموده است که
من مطلقا ترا وانخواهم گذاشت و هرگز ترا ترک نخواهم نمود *
٦ بنوعی که ما خاطر جمع شده میتوانیم گفت مرا خداوند
معاونست نخواهم ترسید از آنچه خلق بامن مینمایند *
۷ و پیشوایان خود را که بکلام خدا با شما تکلم نمودند از
خاطر محو ننمائید و انجام گذران ایشان را ملاحظه نموده
۸ ایشان را در ایمان پیروی نمائید * و عیسی مسیح دیروز
۹ و امروز و تا ابد همانست * و از تعلیمهای گونا گون
غریب مترود مشوید زانروکه بهتر است که از توفیق
دل استوار شود نه از خوراکیها که آنانی که این قسم
١٠ رفتار مینمودند هیچ سود نیافتند * و ما قربانگاهی را داریم
که آنانکه ملازم خیمه میباشند مأذون نیستند که از آن
١١ خورده باشند * که آن حیوانهائی که خون ایشان بجهة
گناه بدست کاهن بزرگ بمکان اقدس برده میشود بدنهای
١٢ آنها بیرون از حصار سوخته میشود * لهذا عیسی نیز تا
آنکه قوم را بخون خود مقدس سازد در خارج از دروازه
١٣ عذاب کشید * پس ما بیرون از شهر بنزدش برویم ورسوائیش
١٤ را متحمل گردیم * زانروکه نداریم درینجا شهر پایداری
١٥ را بلکه در تفحص شهر مستقبل میباشیم * پس بوسیلهٔ او
هدیهٔ تمجید اورا یعنی حاصل لبها را که اعتراف باسمش

١٦ باشد پیوسته نزد خدا بگذرانید * و از احسان و خیرات
غفلت نورزید زانرو که خدا ازچنین هدایا راضي ميشود *
١٧ و اطاعت و انقیاد نمائید پیشوایان خود را زانرو که آنها
جانهاي شما را پاسباني مي نمایند چون آنان که حساب را
پس میدهند تا آنکه بخوشوقتي این را بجا آرند نه با ناله
١٨ از آنجا که این بجهة شما بیمصرفست * ودر حق ما دعا
نمائید زانروکه مرا یقین است که نیت خیر داریم و مي
١٩ خواهیم که بهر صورت بخوبي رفتار نموده باشیم * و بیشتر
٢٠ التماس مي نمایم تا اینکه بشما باز بزودي برسم * و خداي
آرام که شبان بزرگ گوسفندان یعني خداوند ما عیسی
٢١ را بخون پیمان جاوداني از مرده‌گان برخیزانید * شمارا درهر
عمل چرا آراسته سازد تا آنکه ارادهٔ اورا بجا آرید و در
شما بدید آرد آنچه در حضور او خوش آینده مي باشد
بوساطت عیساي مسیح که اورا تا ابد الاباد جلال باد
٢٢ آمین * واي برادران از شما استدعا مینمایم که کلام
نصیحت آمیز را به پذیرید که مختصري بجهة شما در رساله
٢٣ نوشتم * و مستحضر باشید که تیمذیوس برادرخلاصي یافته است
٢٤ واگر زود آید بهمراهي او شما را ملاقات خواهم نمود * وهمه
پیشوایان خود را و مقدسانرا سلام برسانید و اهل اندلیه
٢٥ شما را سلام میرسانند * با همگي شما توفیق
باد آمین

نامهٔ عام یعقوب حواری

باب اول

از یعقوب بندهٔ خدا و عیسای مسیح خداوند بدوازده فرقه
۲ که پراگنده اند سلام باد * ای برادران چون در امتحانهای
۳ گوناگون مبتلا شوید کمال سعادت خود دانید * که میدانید
۴ که تجربهٔ ایمانی صبر را در شما بدید می‌آرد * امّا
باید که صبر عمل را کامل کند تا آنکه تام و تمام باشید
۵ و در هیچ چیز ناقص نباشید * و اگر کسی از شما ناقص
العقل باشد از خدائی سؤال نماید که بسخاوت بهمه
۶ میدهد و سرزنش نمیدهد که بوی داده خواهد شد * لیکن
باید که بایمان سؤال نماید و شک نداشته باشد زانروکه
مشکک چون موج دریاست که از باد میغلطد و بهم
۷ میخورد * واین شخص ظن نبرد که از خداوند چیزی
۸ خواهد یافت * وشخص دودل در تمامی رفتار خود
۹ متزلزلست * برادر ذلیل از عزت خود فخر نماید *
۱۰ و دولتمند از ذلت خود زانروکه چون گل علف در
۱۱ گذار است * چه چون آفتاب بحرارت طلوع نماید
و علف را خشک نماید گلش می افتد و حسن صورت او
زایل می‌شود، بهمین وضع دولتمند نیز در اطوار خود
۱۲ پژمرده خواهد گشت * و خوشا حال آن شخص که امتحانرا

وقتیکه مقبول است زانروکه بعد از آزمایش خواهد یافت آن
تاج حیاتی را که خدا دوستان خود را وعده فرموده
١٣ است * وکسی در امتحان مطلقا نگوید که خداست که مرا
امتحان می نماید زیراکه نه خدا خود از بدیها امتحان
١٤ می‌شود و نه‌کس را امتحان می‌نماید * و هرکس که در
امتحانست از خواهش خود کشیده شده است وگول خورده
١٥ است * و بعد خواهش آبستن شده میزاید گناه را وگناه
١٦ بکمال رسیده مرگ را بدید می‌آرد * ای برادران محبوب
١٧ من فریفته مشوید * که هر انعام نیکو و هر احسان کامل
از بالا ست و نازل میشود از ابوالانوار که نزد او زوال و
١٨ ظلّ انعکاس هم نیست * و ارادة فرموده بکلام حق مارا
بدید آرد تا آنکه از مخلوقات وی چون نو بر باشیم *
١٩ پس ای برادران محبوب من هرکس در شنیدن تند و در
٢٠ گفتن کند و در خشم سست باشد * از آنجا که خشم
٢١ خلق منظور خدا را بجا نمی آرد * پس هر قسم کثافت
و فضالت بد را کنده بفروتنی کلام کاشته را بپذیرید که
٢٢ جانهای شما را تواند رهانید * و بکلام عمل کننده باشید
٢٣ نه اینکه خود را گول زده همین بشنوید و بس * که اگرکسی
شنوندهٔ کلام باشد و عمل ننماید شخصی را ماند که
٢٤ صورت چهرهٔ خود را در آینه می نگرد * از آنجا که
خود را نگریست و رفت و فی‌الفور فراموش نمود که چه

٢٥ قسم شخصي بود * ليكن آنكس كه در شريعت كامل آزادي
غور نمايد و قرار گيرد از آنجا كه شنونده فراموش كننده
نيست بلكه بجا آرندهٔ عمل است در اطوار خود خوشوقت
٢٦ خواهد بود * و اگر شخصي درميان شما براهد ماند و
جلو زبان خود را نگيرد بلكه دل خود را فريبد زهد آن
٢٧ شخص عبث است * زهد پاك بيغش نزد خدا و پدر
اينست يتيمان و زنان بيوه را در هنگام تنگ دستي تفحص
نمودن و خود را از آلايش دنيوي پاك نگه داشتن

باب دويم

اي برادران من با ظاهربيني جمع ننمائيد ايمان خداوند
٢ ما عيساي مسيح خديو جلال را * چه اگر مردي
با انگشتري طلا و كسوت فاخر بمجلس شما درآيد و آيد
٣ مفلسي نيز با لباس مندرس * و بر صاحب كسوت
فاخر توجه نموده ميگوئيد كه اينجا بفرمائيد كه نيكوست
و مفلس را كه درينجا بايست يا درينجا در تحت قدمگاه
٤ من بنشين * آيا درميانهٔ خود طرف گيري ننموده ايد
و ميزان زشت سير نيستيد اي برادران محبوب من آيا
بر نگزيده است خدا مفلسان اين جهانرا كه در ايمان
توانگر و وارث آن ملكوت باشند كه بدوستان خود وعده
٥ فرموده است * ليكن بر خلاف شما كه فقيران را تحقير
٦ نموده ايد * آيا صاحبان مكنت شما را مجبور نمي

٧ نمايند و بمحكمها شما را نمي كشند * آيا آنها نسبت
با آن نام گرامي كه بر شما خوانده شده است رفض
٨ نمي نمايند * و بتحقيق كه اگر شما در شريعت ملوكانه
ترقي نمي نمائيد * بر وفق آن نوشته كه تو آشناي
٩ خود را چون خود دوست دار نيكو خواهيد نمود * اگر
نگاه بظاهر نمائيد گناهكاران را مي مانيد بلكه شريعت شما را
١٠ بر تجاوز ملزم خواهد داشت * زانروكه اگر كسي
تمام شريعت را متكفل گردد و يك جزورا مهمل انگارد
١١ همه را مقصر شده است * زانروكه آنكس كه فرمود كه
زنا مكن نيز فرمود قتل مكن پس اگر تو زنا ننمائي
١٢ ليكن قتل كني از شريعت تجاوز نموده * شما حرفها
زنيد و عمل نمائيد چون كساني كه از شريعت آزادي
١٣ حكم خواهند يافت * كه حكم بيرحم بكسي خواهد شد
كه رحم ننموده است، و رحم بر غضب برتري گرفته
١٤ است * اي برادران من چه مصرف دارد اگر كسي گويد
كه ايمان دارد و عمل ندارد آيا ايمان او را رستگار
١٥ تواند نمود * اگر برادر يا خواهري برهنه باشد و محتاج
١٦ بگذران يوميه باشد * و يكي از شما آنها را گويد برويد
بسلامت وگرم وسير شويد و ما يحتاج بدن را بآنها ندهد
١٧ چه نفع حاصل خواهد شد * بهما طور ايمان نيز اگر
١٨ با عمل نباشد خودش بيروح است * شايد كسي گويد

که ترا ایمانست و مرا عمل تو ایمان را از عمل خود
بر من ظاهر ساز و من از عمل ایمان خود را بر تو ظاهر
١٩ می‌سازم * تو را اعتقاد اینست که خدا یکی است و
٢٠ چنین است و شیاطین نیز معتقدند و می‌لرزند * ای
مرد پوچ آیا خواهی دانست که ایمان بی‌عمل مرده
٢١ است * آیا پدر ما ابراهیم از عمل راست شمرده
نشد هنگامی که پسر خود اسحاق را بر قربانگاه گذرانید *
٢٢ پس ملاحظه نما که ایمانش با عمل مؤثر بود و از عمل
٢٣ ایمانش کامل گشت * و آن نوشته کامل گشت که
میگوید ابراهیم بر خدا ایمان آورد و براستی منسوب شد
٢٤ و خلیل الله خوانده شد * پس ملاحظه نمائید که مردم
٢٥ از اعمال راست شمرده میشوند نه از ایمان بتنهائی * و
بهمان قسم آیا رحاب فاحشه نیز از عمل راست شمرده
نشد چون فرستاده‌گان را باندرون برد و از راه دیگر بیرون
٢٦ نمود * که آنچنان که جسم بیجان مرده است بهمان
وتیره ایمان بی عمل مرده است

باب سیم

ای برادران من بسیار مفتی مباشید که خود میدانید که غضب
٢ اشد برما واقع می شود * از آنجاکه در اکثر امور همگی
سهو می‌نمائیم و اگر کسی سهو نه نماید کاملست و می‌تواند
٣ که تمام بدن را جلوگیری نماید * چنانچه جلوها را در دهان

اسپان میگذاریم تا مارا اطاعت نمایند و تمامی بدن آنها
۴ را می گردانیم * و نیز کشتیها هر قدر بزرگ باشند و بادهای
شدید آنها را براند از جلو کوچک هر جا که میل ناخدا
۵ باشد میرود * بهمان وضع زبان عضوی کوچک است وسخنان
عظیم بسیار میگوید چنانچه اخگر آتشی چه مقدار اجناس را
۶ که میسوزاند * زبان آتش و عالم نا راستی است و درمیان
اعضا چنانست زبان که تمامی بدن را آلوده وگیتی را افروخته
۷ سازد و افروختگی خودش از جهنم میباشد * هرنوع حیوان
از طیور و حشرات و بحری از نوع انسان رام شده است
۸ و می شود * لیکن زبان را هیچ کس از خلایق رام نمی تواند
کرد و سرکشی است که در قبضهٔ اختیار نمی ماند ومملو
۹ از زهر قاتل است * بهمان ما خدا و پدررا ستایش می نمائیم
۱۰ وبهمان لعن می‌نمائیم مردم را که شبیه خدا میباشند * پس
از یکدهن دعا و نفرین بیرون می آید ای برادران من نباید
۱۱ که چنین شود * آیا از یك شکاف چشمهٔ شیرین و تلخ
۱۲ بیرون می تراود * آیا برادران من آیا درخت انجیر بر زیتون
می تواند آورد یا تاک انجیررا همچنین هیچ چشمه آب
۱۳ شور و شیرین را می تواند آورد * اگر کسی درمیان شماست
که صاحب عقل وتمیز باشد ظاهر سازد فعلیت گذران نیک
۱۴ خود را با افتادگی عاقلانه * اگر در دل دارید غیرت وتند
خوئی ونزاع جوئی را فخر نه نمائید و دروغ مگوئید برخلاف

١٥ راستي * از آنجا که این عقل از بالا نازل نمی شود
١٦ بلکه زمینی و نفسی و شیطانیست * چه هرجا که غیرت و
١٧ نزاع میباشد فتنهٔ هرعمل ناشایسته موجود است * اما آن
عقل که از بالاست اول بیرنگی دارد و بعد صلح جووحلیم و افتاده
و پر از رحم و ثمرات نیک و بیطرف داري و بیریا *
١٨ و تخم پر آرام صداقت پاشیده می شود برای آنان که آرام طلبند

باب چهارم

درمیان شما نزاعها وجدالها از کجا میشود آیا ازاینجا نمی
شود یعنی از خواهشهاي شما که در اعضاي شما درنزاعند *
٢ طمع مینمائید ومالک نمی شوید قتل و حسد مینمائید
و بجنگ نمي توانید آورد وجنگ وجدل مینمائید وبسبب
٣ آنکه استدعا نمي نمائید بچنگ نمی آرید * بلی سؤآل
مینمائید ونمی رسد زانروکه بعقیدهٔ نا خوش سؤآل
٤ مي نمائید تا در خواهشهاي خود بکار برید * ای زانیها
و زانیهها آیا نمیدانید که دوستي دنیا دشمني خداست
پس هرکس که خواهد با دنیا دوست باشد دشمن خدا
٥ گشته است * آیا چنان گمان برید که کتاب لغو مي گوید
٦ که روح که درماست انجام طمعش تا حسد است * لیکن
توفیقش افزونست که میگوید خدا متکبران را مخالفت
٧ مي نماید و فروتنان را توفیق مي بخشد * پس خدا را
اطاعت نمائید و با ابلیس مقاومت نمائید که از شما

٨ خواهد گريخت * با خدا نزديکي نمائيد که او با شما نزديکي
خواهد نمود دستهـا را پاک سازيد و دلها را صاف سازيد
٩ اي دو دله گان * غصه خوريد و ناله و گريه کنيد خندهٔ شما بغصه
١٠ و راحت شما برنج مبدّل شود * پيش خداوند کوچکي نمائيد که
١١ او شمارا بلند خواهد ساخت * و اي برادران با يکديگر بد
نگوئيد وهرکس که بر برادر بد ميگويـد و بر برادر حکم
مينمايد بر شريعت بد ميگويد و بر شريعت حکم مينمايد
و اگر بر شريعت حکم مينمائي بجا آرندهٔ شريعت نيستي
١٢ بلکه خود شارعي * يک شارعست که تواند رهانيد و هلاک
١٣ نمود تو کيستي که بر کس ديگر حکم مينمائي * بشنويد
شما که ميگوئيد که امروز و فردا بفلان شهر ميرويم و در آنجا
١٤ يک سال بسر برده تجارت ميکنيم و منتفع ميشويم * و
حال آنکه نميدانيـد که فردا چه ميشود زانرو که چيست
حيات شما بخاريست که اندکي ظاهر است و بعد غايب
١٥ ميشود * شمارا بخلاف آن بايد گفت که اگر خداوند بخواهد
١٦ زنده خواهيم ماند و چنين خواهيم کرد * ليکن حال شما
از راه پوچي فخر مينمائيد و در آن فخري که چنين باشد
١٧ بد است * خلاصه اگر کسي نيکي کردن را داند و بجا
نيارد گناه است

باب پنجم

اي صاحبان دولت الحال رو آريد و ناله کنيد بعلت اين

٢ مصیبتها که بر شما وارد میشود * دولت شما گندیده
٣ می‌شود و رختهای شما بی خورده می‌گردد * طلا و نقرهٔ
شما را موریانه میخورد و موریانهٔ آنهـا شهادتیست و
اجسام شما را نیز میخورد چون آتش و بجهة روز بازپسین
٤ خود گنجینه نهاده اید * اینست فریاد می‌کند مزد
مزدورانی که کشتهای شما را درودند و شمـا از آنهـا باز
داشتید و فریاد آنها بگوشهای خداونـد صباوت رسیـده
٥ است * تنعّم و عیش و عشرت در زمین نموده اید و
دلهای خود را فربه نمودید چنانکه گویا بجهة روز ذبح
٦ است * بر عادل تحکّم نمودید و بقتل رسانیدید و او
٧ شما را مقاومت نمی‌نماید * پس ای برادران صبر نمائید
تا آمدن خداوند الحال دهقان انتظار ثمر گرانبهای زمین
را می‌کشد و بجهـة آن صبر مینماید تا هنگامی که
٨ یابد باران اوّل و آخررا * شما نیز صبور بوده خاطرهای
خود را جمع دارید که آمـدن خداوند نزدیک است *
٩ ای برادران بایکدیگر گلـه ننمائید مبادا که بر شما تحکّم
١٠ شود اینست حاکم بر در دروازه ایستاده است * ای
برادران من بگیرید آن پیغمبران را که باسم خداوند حرف زده اند
١١ نمونه در تحمّل بد سلوکیهای و صبر * الحال متحمّلانرا
تهنیت میگوئیم حکایت صبر ایوب را شنیده اید و مقصود
خداوند را یافته اید که خداوند بغایت مهربان و رحیم

۱۲ است * اي برادران من فوق همه اينست كه بآسمان
و زمين و هر نوع ديگر سوگند مخوريد بلكه بلي شما
۱۳ بلي و نه شما نه باشد مبادا كه در ريا افتيد * و اگر
كسي از شما درمانده است دعا نمايد و اگر كسي خاطرجمع
۱۴ است طرب نمايد * و اگر كسي در ميان شما
بيمار باشد كشيشان كليسيا را نزديك خواند كه بروي دعا
۱۵ نموده و بروي باسم خداوند روغن مالند * و دعاي ايماني
رنجور را خواهد رهانيد و او را خداوند خواهد بر خيزانيد و اگر
۱۶ گناهي كرده باشد آمرزيده خواهد شد * و نزد يكديگر بخطاها
اقرار نمائيد و درحق يكديگر دعا نمائيد تا كه رستگار باشيد
۱۷ كه دعاي محكم شخص عادل بسيار مؤثر است * ايلياس كه
انسان چون ما صاحب حواس بود دعا نمود كه باران نبارد
۱۸ و سه سال و شش ماه نباريد * و باز دعا كرد و آسمان
۱۹ باريد و زمين بر آورد * اي برادران اگر كسي در ميان شما
۲۰ از حق منحرف گردد و كسي او را دلالت نمايد * بداند كه
شخص كه گناه كاري را از گمراهي او دلالت نمايد نفسي را
از قتل رهانيده است و بسياري از گناهان را پوشيده است

نامهٔ عام اول پطرس حواري

باب اول

نامه اينست از پطرس حواري عيساي مسيح بمسافران

پراگنده در پنطس و گلتیه و قپدقیه واسیه و بیثونیه *
۲ که برگزیده شده اند بر حسب مشیت ازلی خدای پدر
تا که از تطهیر روح اهل اطاعت و خونریزی عیسای مسیح
۳ باشند که فضل و آرام زیاد بر شما باد * خجسته باد
خدا و پدر خداوند ما عیسای مسیح که از رحم بسیار خود
ما را فرموده است تولد تازهٔ که امیــد زنده را بوساطت
۴ برخاستن عیسای مسیح از مردگان داشته باشیم * و میراث
نا افسردهٔ نا آلودهٔ نا پژمردهٔ که بجهة ما گذارده شده است
۵ در آسمان * که بقدرت خدا و بوساطت ایمان در امن
هستیم تا رسیدن آن نجاتی که آشکارا میشود در ایام
۶ آخر * لهذا شما خرم میباشید باوجود آنکه حال از راه
۷ ضرورت در امتحانهای گوناگون غمین هستید * تا آنکه
ایمان آزمایش یافتهٔ شما یافت شود بسیــار گرامی تر
از زری که فانیست و در آتش تجربه میشود با تحسین
۸ و تکریم و جلال در هنگام ظهور عیسای مسیح * که
شما او را ندیده دوست میدارید و حال آنکه هنوز نمی بینید
اورا لیکن ایمان آورده دو وجد ید بخرمیکه بیرون از
۹ تقریر و جلال تخمیر است * و غایت از امید خود که
۱۰ او نجات جانهاست می یابید * و در بارهٔ آن نجات
آن پیغمبران که از آن توفیقی که شما راست اخبـار
۱۱ نمودند تجسس و تفحص نمودند * و استفسار می نمودند

که چه وقت و چه نوع وقتي قصد است آن روح مسیح را
که در ایشان بود هنگامي که شهادت میداد بر عذابهاي
۱۲ مسیح و جلالهاي متعاقب آن * آنها را مکشوف شد که
نه بجهة خود بلکه بما میرسانیدند آن خبرهائي را که حال
خبر از آنها یافتید بوساطت آناني که بروح القدسي که
از آسمان فرستاده شد شما را مژده دادند و فرشتگان
۱۳ شوقمند میباشند که درین چیزها غور نمایند * لهذا
شما کمرهاي دل خود را استوار نموده هوشیار بوده امید
کامل داشته باشید براي آن توفیقي که در هنگام ظهور
۱۴ عیساي مسیحي بر شما مي آید * چون ابناي اطاعت
مائل میباشید خواهشهاي پیشین خود را که در اوان جهالت
۱۵ داشتید * بلکه چنانچه مقدّس است آن که شما را
دعوت نموده شما نیز در جمیع افعال خود مقدّس
۱۶ باشید * از آنجا که مرقوم شده است که پاک شوید
۱۷ زانرو که من پاک هستم * و چون آنکس را که شما
پدر مي‌خوانید بي ظاهربیني بر حسب فعل هرکس حکم
مینماید هنگام توقّف خود را باحتیاط مصروف نمائید *
۱۸ که میدانید که بچیزهاي فاني چون طلا و نقره رهائي نیافتید
۱۹ از اطوار باطل خود که بتواتر بشما رسیده بود * بلکه
بخون گرانبهاي مسیح که چون برهٔ بي‌عیب و بي‌داغ بود *
۲۰ و معیّن شد پیش از بناي عالم لیکن براي شما در این

۲۱ ایّام ظاهـر گشت * که بوساطتش ایمان می‌آورید بر
خدائی که او را از مردگان برخیزانید و جلال بخشید
۲۲ بنوعی که ایمان وامید شما برخدا میباشد * و جانهای
خود را باطاعت براستی از قدرت روح پاک نموده تا
برادری بی ریا پس یکدیگر را بساده لوحی و بغایت دوست
۲۳ دارید * زانرو که تولّد تازه یافتید نه از تخمهٔ فانی بلکه از
تخمهٔ غیر فانی که عبارتست از کلام خدا که تا بابد زنده و
۲۴ باقیست * زانرو که هر بشری چون گیاهیست وجمیع
جلال خلق چون گل گیاهست گیاه پژمرده گشت و افشانده
۲۵ گشت گلش * امّا گفتهٔ خداوند تا بابد باقیست و این
کلامیست که بشما بمژده داده شده است

باب دویم

پس هرنوع شرارت و هر قسم مکر و ریا و حسد و هر قسم
۲ غیبت را گذاشته * چون اطفال نو زاد خواهش مند شیر صاف
۳ کلام باشید تا از آن پرورش یابید * چون یافت ذایقهٔ شما
۴ که خداوند را خوش گوار است * تا باو رسیده یعنی بآن سنگ
زنده که خلقش مردود نموده اند امّا نزد خدا مکرّم ومعزز
۵ است * شما خود نیز چون سنگهای زنده عمارت میشوید
چون خانهٔ روحانی و میگردید کهنهٔ مقدّس تا قربانیهای روحانی
خوش آیندهٔ خدا را بوساطت عیسای مسیح گذرانید *
٦ و درین مقدّمه فقره ایست درکتاب که اینک من می

فيهم در صيّون سنگي را که سر زاويه و مکرّم و معزّز است
۷ و هرکس که بروي ايمان آورد خجل نخواهد گرديد * پس نزد
شما که ايمان داريد گرانبهاست و طغيانرا آن سنگي که
معمارانش رد کردند سر زاويه و سنگ کوبندهٔ پا و ذکوه
۸ مصادم شده است * و ايشان از راه بغاوت از کلام کوبيده
۹ ميشوند و بجهة همين وضع شده بودند * ليکن شما قوم
برگزيده و کهنهٔ ملوکانه و طايفهٔ مقدّس و قوم خاص گشته
ايد تا آنکه اوصاف آنکس که شما را از ظلمت بنور نادر
۱۰ خود دعوت نموده است جلوه دهيد * که سابق براين
شما قوم نبوديد امّا حال قوم خدائيد و مرحوم نبوديد و
۱۱ الحال مرحوم گشته ايد * اي محبوبان استدعا مينمايم که
چون غريب و مسافر از خواهشهاي جسمي اجتناب نمائيد
۱۲ که آنها با نفس در نزاعند * و رفتار خود را درميان قبايل
نيکو داريد تا آنکه بجاي سخنان زشت بر شما چون بر
زشت کاران خدا را در روز توجّه تمجيد نمائيد از کردارهاي
۱۳ شايستهٔ شما که ايشان ملاحظه مينمايند * پس هر
معيّن شده انسان را بجهة خداوند اطاعت نمائيد پادشاه را
۱۴ چون سرور * و حکّام چون گماشتگان وي بجهة انتقام از
۱۵ بد کاران و تحسين نيکو کاران * که خواهش خدا همين است
که به نيک رفتاري جهل مردم جاهل را منطفي نمائيد *
۱۶ و چون آزادان بوده ليکن آزادي را بهانهٔ شرارت ننمائيد

١٧ بلکه چون بندهگان خدا باشید * هرکس را عزت نمائید
وبرادران را دوست دارید و از خدا بترسید و پادشاه را تعظیم
١٨ نمائید * اي نوکران آقایان خود را در کمال اتقیاد نمائید
نه همین آقایان مهربان حلیم را بلکه کج خلقانرا نیز *
١٩ زانروکه فضیلت است هرگاه کسی مصیبت بنا حق
٢٠ کشیده را بجهة خاطر خدا متحمّل گردد * چه فضلی است
اگر گناه کرده و طپانچه خورده متحمّل شوید لیکن اگر نیکي
کرده و مصیبت کشیده متحمّل شوید این نزد خدا فضیلت
٢١ است * و باین نوع رفتار دعوت کرده شدید زانروکه مسیح
نیز در راه ما عذاب کشید و براي ما نمونه گذاشت
٢٢ تا آنکه بر اثر پاي وي روان شوید * که او گناه نکرد و
٢٣ در دهانش تغلّب یافت نشد * و چون بر او دشنامی واقع
مي شد دشنام باز نمیداد و چون عذاب می کشید تهدید
نمي نمود بلکه خود را بآنکس تسلیم مي نمود که انصاف
٢٤ بحق مي نماید * و او گناهان مارا بر بدن خود بر دار متحمّل
شد تاکه از گناهان عریان گشته در راستي زنده گردیم و
٢٥ بسبب ضرب او شفا یافته اید * که بودید چون گوسفندان
گمراه لیکن الحال بسوي شبان و ناظر نفوس خود برگشتید

باب سیّم

١ و نیز اي زنان شوهران خود را بنوعي مطیع باشید که اگر
بعضي کلام را نگرویده باشند بسبب خوش رفتاري زنان

۲ بدون کلام ربوده شوند * چون به بینند رفتار شایستهٔ با
۳ حرمت شمارا * و آرایش شما از زینتهای ظاهری از بافتن
موهای سر و مزیّن بطلا شدن یا پوشیدن لباسهـــا نباشد *
۴ بلکه شخص پوشیده باطنی بزینت غیر فانی بمزاج حلیم
۵ و آسوده مزیّن شود که او نزد خدا گرانبهاست * و بهمین نوع
در اوان سلف زنان مقدّس که امیدوار بخدا می بودند خودرا
۶ آرایش می نمودند و شوهران را مطیع می بودند * چون
ساره که ابراهیم را مطیع بود که اورا خداوند میخواند وشما
اولاد او میباشید اگر نیک کردار باشیـد واز هیچ صدمه
۷ خایف نباشید * و شوهران نیز با ایشان بطور عاقلانه سلوک
نمائید و ماده را چون ظرف نازک تر احترام نمائید چون
کســانی که در توفیق حیات شریکند که مبادا دعاهای
۸ شما منقطع گردد * خلاصه شمـــا همگی یکدل وهمدرد
۹ وبرادر دوست و رحم دل وخوش خلق باشید * و بدی
بجای بدی و دشنام بجای دشنام بکار نیاورید بلکه دعای
خیر نمائید که چنین میدانید که برای همین خوانده شده اید
۱۰ که دعای خیررا بمیراث یابید * وآنکس که طالب است
خوشی حیات را وخواهـد که درروزگار خوشی بیند زبان
خود را از بدی باز دارد ولبهای خود را تا بتغلّب نگردد *
۱۱ از بدی اعراض نماید ونیکی نماید وصلحجو باشد واورا
۱۲ تعاقب نماید * زانرا که چشمهای خداوند بر رستگارانست

وگوشهاي او در راه دعاي آنها كشاده است و روي خداوند
١٣ بر بدكارانست * و اگر شما نيكي را پيروي نمائيد آن كيست
١٤ كه با شما بد سلوكي نمايد * امّا اگر در راه راستي زحمت
يابيد خوشوقت باشيد و از تهديدات آنها مترسيد ومضطرب
١٥ مشويد * و در دلهاي خود خداوند خدا را تنزيه نمائيد و پيوسته
مستعد باشيد كه هركس كه در بارهٔ آن اميد كه داريد
١٦ از شما سؤآل نمايد با حلم و احتياط جواب دهيد * ودر
نيكي نفس را نا مكدّر نگاه داريد تا آنانكه طعن مي زنند
بر رفتار نيك شما در مسيح بجاي بد گفتن بر شما چون
١٧ بر بد كاران خجل گردند * چه اگر مشيّت خدا قرار گرفته
باشد كه عذاب كشيم نيك كردار معذّب به است از بدكار *
١٨ زانرو كه مسيح در راه گناهان وعادل در راه ظالمان يكبار
عقوبت كشيد تا آنكه مارا بسوي خدا آرد و حال آنكه
از حيثيّت جسم كشته شد و از حيثيّت روح زنده گشت *
١٩ و باطنا رفته او ندا كرد ارواحي را كه محفوظ بودند *
٢٠ كه مدّتي باغي بودند هنگامي كه حلم خدا چند گاهي
انتظار كشيد يعني در ايّام نوح در اواني كه كشتي را ميساختند
ودر آن چندي از نفوس يعني هشت نفر از طريق آب
٢١ ناجي شدند * ودرمقابل آن ما نيز از غسلي كه او شستن
كثافت جسم نيست بلكه خواستن نفس نا مكدّر از خدا
٢٢ نجات مييابيم بوساطت برخاستن عيساي مسيح * كه بآسمان

صعود نموده در دست راست خداست و فرشتگان واصحاب
اقتدار و خداوندان قدرت محکوم وي شدند

باب چهارم

پس از آنجا که از حیثیت جسم مسیح در راه ما وفات
یافت شما نیز همان خوي را چون سلاح ببر نمائید که
۲ آنکس که جسما مرده است از گناه باز مانده است * تا
آنکه دیگر بقي عمررا درجسم موافق خواهش خلق صرف
۳ ننمائید بلکه نمائید بنوعي که مشیت خداست * زیرا که
مدت ماضي از عمر ما بس است بجهة بجا آوردن خواهش
قبایل چون در بي عصمتیهاي و شهوتها و مي پرستیها
و شوخیها و شربها و بت پرستیهاي مکروه رفتار
۴ مینمودیم * و تعجب مي نمایند و سخنهاي لغو میگویند
چون ببینند که شما تا بآن حد اسراف با آنها نمي دوید *
۵ لیکن نزد آنکس که مستعد است که بر زندگان و مردگان
۶ حکم نماید حساب را پس خواهند داد * و ازین روست
که مردگانرا ندا باین مژده شد که هرچند پیش مردم
از حیثیت جسم حکم کرده شده اند پیش خدا از حیثیت روح
۷ زنده باشند * وانجام هر چیز نزدیک است پس بهوشیاري
۸ در دعا بیدار باشید * خصوصا آنکه محبت یکدیگررا بشدت
داشته باشید زانرو که محبت کثرت گناهانرا خواهد
۹ پوشانید * و بیدریغ یک دیگر را ضیافت نمائید *

١٠ چنانکه هر کس کرامتي يافته است آنرا بديگران رساند
١١ چون ناظران نيک توفيق گونا گون خدا * و اگر کسي تکلّم
نمايد از مقولهٔ کلام خدا تکلّم نمايد و اگر کسي خدمت
نمايد بحسب آن قوّتي که خدا عطا مي‌نمايد تا آنکه بهر
صورت خدا تمجيد يابد بوساطت عيساي مسيح اورا جلال
١٢ و قوّت تا ابد الآباد است آمين * اي محبوبان تعجّب ننمائيد
از آن شدايد ناري که بجهة تجربهٔ شما در شما واقع
١٣ مي شود که گويا چيز غريبي بشما بر خورده است * بلکه
ازين رو که در عذابهاي مسيح شريک ميباشيد شادمان
باشيد تا آنکه هنگام ظهور جلالش با فرح ووجد باشيد *
١٤ و اگر از اسم مسيح رسوائي مي کشيد خوشا حال شما
زانروکه روح جلال و خدا بر شما قرار مي گيرد که از آنها
١٥ مي يابد بد گوئي و از شما تمجيد را * تا هوشيار باشيد
که کسي از شما چون قاتلي يا دزدي يا بدکاري يا فضولي
١٦ معذّب نگردد * اگر چون مسيحي عذاب کشد شرمنده
١٧ نگردد بلکه ازين جهة خدا را شکر نمايد * زانرو که وقت
است که از خانهٔ خدا قضا بنا شود و چون آغازش ازماست
پس انجام آنان که مژدهٔ خدا را نه پذيرفتند چه خواهد بود *
١٨ و چون نجات عادل بدشواري است بيدين و گناه‌گار کجا رو
١٩ خواهند نمود * پس آنکسان که بر حسب ارادهٔ خدا زحمت
مي کشند نفوس خود را با نيکو کرداري باو بسپارند چون

بخالق امین

باب پنجم

از کشیشانی که درمیان شما میباشند من که نیز کشیش و
شاهد بر عذابهای مسیح و در جلالی که کشف خواهد گردید
۲ شریک میباشیم استدعا مینمایم * که گلهٔ خدارا که
درمیان شما میباشد شبانی نمائید و نظارت نمائید نه
کرهًا بلکه طوعًا نه بجهة تلیل نفعی بلکه بخواهش دل
۳ خود * و بر مال خدا خداوندی مجوئید بلکه نمونهای گله
۴ بشوید * و چون شبان باشی ظاهر گرده سربند پیوسته
۵ تازهٔ جلال را خواهید یافت * و نیز جوانان پیرانرا اطاعت
نمائید بلکه همدیگر را مطیع باشید و ملبس بافتادهگی
باشید زانرو که خدا با متکبران مقاومت مینماید و توفیق
۶ می بخشد افتادهگانرا * پس در تحت دست قدرت خدا
۷ کوچکی نمائید تا شمارا بهنگام معین سرفراز نماید * و جمیع
اندیشهٔ خود را باوی گذارید که او در بارهٔ شما فکر
۸ مینماید * و هوشیار و بیدار باشید زانرو که خصم شما ابلیس
چون شیر غران میگردد در طلب کسی که بلع نماید *
۹ باستواری در ایمان اورا مقاومت نمائید زانرو که میدانید
که برادران شما که در دنیا میباشند بانواع این بلایا بسر
۱۰ می برند * و خدائی که هر توفیقی ازوست که مارا خوانده
است که بعد از قلیل زحمتی بمسیح عیسی داخل جلال

ازلی او شویم خودش شمارا استوار نماید و استوار کند
۱۱ و قوت بخشد و پایدار نماید * اورا تا ابد الآباد جلال وقوت
۱۲ باد آمین * مختصری بهمراه سیلوانس که چنین می دانم
که برادر امین است بشما نوشتم باستدعا و شهادت بر اینکه
همین است توفیق حقیقی خدا که در آن ایستاده اید *
۱۳ وکلیسیای بابل که در برگزیدهگی شریکند شمارا وپسرمن
۱۴ مرقس شما را سلام میرساند * و شما یکدیگر را ببوسهٔ
محبت سلام نمائید و برهمگی شما که در مسیح عیسی
می باشید سلام باد آمین

نامـــهٔ ثانی عام پطرس حواري

باب اول

نامه ایست از شمعون پطرس بنده و حواري عیسی مسیح
بآنان که قسمت یافته اند چون ما ایمان گرانبها را بعدالت
۲ خدا و رهانندهٔ ما عیسای مسیح * که فضل و آرام بر شما
۳ از معرفت خدا و عیسای خداوند ما افزون باد * چنانچه
قدرت الهي او هر چیز را که منسوب بحیـــات و زهد
میباشد بوسیلهٔ معرفت آنکس که مارا بجلال و صلاح خوانده
۴ است بما عنایت فرموده است * چه او اعظم مواعید را
و عزیز ترین آنها را بما عنایت فرموده است تا آنکه
بوسیلهٔ اینها در وجود الهي شریک گردید یعني از آن

۵ فسادی که در دنیا بسبب شهوتست خلاصی یابید * و بر
اینها نظر نموده سعی بلیغ نموده ظاهر سازید از ایمان
صلاح و از صلاح معرفت را و از معرفت پرهیز و از پرهیز
۷ صبر و از صبر تقوی * و از تقوی الفت برادرانه و از الفت
۸ برادرانه محبت * چه اگر این چیزها در شما یافت شود
و بیفزاید شما را در معرفت خداوند ما عیسای مسیح لغو
و بی ثمر نخواهد بود * وآنکس که صاحب این اخلاق
نیست کور و احولست و فراموش نموده است که ازگناهان
۱۰ پیشین تذریه یافته است * پس ای برادران اولیست
که کوشش نمائید که دعوت برگزیدهگی خود را ثابت
۱۱ نمائید که اگر چنین نمائید هرگز نخواهد افتاد * وباین
نوع شما را کمال مدخلیت در ملکوت ابدی خداوند
۱۲ و رهانندهٔ ما عیسای مسیح داده خواهد شد * و من
ازین غفلت نخواهم ورزید که این مطالب را پیوسته گوش
زد شما نمایم هرچند خود میدانید و در راستی که دارید
۱۳ ثابت قدم میباشید * و مناسب میدانم که هنگامی که
۱۴ درین مسکن هستم شما را بیاد آوری تحریک نمایم * و
میدانم که گذاشتن مسکن خود را زود واقع می شود چنانچه
۱۵ خداوند ما عیسای مسیح مارا آگاه کرده است * سعی می
نمایم که بعد از وفات من این مطالب را شما مفصلا یاد
۱۶ آرید * که ما افسانهای ساختگی را پیروی نکردیم چون از

قوّت و ظهور خداوند ما عیساي مسیح شما را مطّلع ساخته‌یم
۱۷ بلکه بچشمان خود بزرگيِ اورا مشاهده نمودیم * که از خدا
و پدر عزت و جلال یافت هنگامی که آواز بجهة وي از
جناب اقدس الٰهي باین معني نازل گردید که اینست
۱۸ پسر محبوب من که من ازوي خوشنودم * و این صدا را
هنگامی که با وي درکوه مقدّس بودیم شنیدیم ما که از
۱۹ آسمان آمد * و اعتقاد ما دربارهٔ کلام نبوّت افزود و شما
نیکو مینمائید که اورا اعتنا مینمـــائید که چون چراغ
میدرخشید تا هنگامي که فجر خنده و ستارهٔ صبح دردلهاي
۲۰ شما طالع گردد * و این را نخست بدانید که هر خبرکتابي
۲۱ را شرح مخصوصي نیست * زیرا که خبرهاي پیشین بارادهٔ
مردم نشد بلکه روح القدس اشخاص مقدّس خدارا برده
تا سخن گویند

باب دویم

و پیغمبران کاذب نیز درقوم بودند چنانچه درمیان شمـا
معلّمان کاذب نیز خواهند بود که بدعتهاي مهلک را در
خفا داخل خواهند نمود بمرتبهٔ که آن مخدومي که آنها
را خرید انکار خواهند نمود و هلاك ناگهـــاني بر خود قرار
۲ خواهند داد * و بسیاري امور مهلکه ایشانرا پیروي خواهند
نمود که بسبب ایشان نسبت براه راست لعن کرده خواهد
۳ شد * وازراه طمع بافسـانهاي فریبنده شما را مایهٔ نفع

٤ خود خواهند پنداشت * وجزاي آنها مدّتي تأخير نخواهد
افتاد وهلاك آنها درنگ نمي نمايد كه چون خدا بر
فرشتگان كه مرتكب گناه شدند دريغ نفرمود بلكه در قعر
جهنّم انداخته بزنجيرهاي ظلمت گرفتار نموده كه تا بروز
انصاف محفوظ باشند * و برجهان كهنه دريغ نفرموده كه
شخص هشتم يعني نوح را كه دعوت براستي مي نموده
٦ محفوظ داشته بر جهان بيدينان سيلي فرود آورد * و شهرهاي
صدوم و غمره را خاكستر نموده از راه مكافات زير و زبر
كرده بجهة بي دينان آينده عبرت نهاد ولوط عادل را كه
٧ از رفتار بيضابطهٔ بيدينان غم ميخورد رهانيد * كه آن عادل
هنگامي كه درميان آنها ساكن بود هر روز از ديدن وشنيدن
٨ اعمال نا شايسته دل راست خود را مجروح ميداشت * محقّق
است كه خداوند ميتواند كه ديندارانرا از امتحان رهانيده
٩ و ناراستانرا تا روز انصاف در عقوبت نگاه دارد * خصوصا
آنان كه در پي جسم بخواهش آلودگي رفتار مينمايند
و حكمرانان را تحقير مينمايند متهوّر و متكبّر ميباشند
١١ و از طعن زدن بزرگان نمي‌انديشند * و ملايكه با وجود
آنكه در زور و توانائي بيشند مقدّمهٔ فحش آميز را برآنها
١٢ نزد خداوند نمي برند * و اينها كه چون حيوان مطلق هستند
كه بجهة گرفتاري وخرابي موجود شدند در مقدماتي كه
نمي فهمند كفر ميگويند و از فساد خود فاسد خواهند شد *

۱۳ که مزد نا راستي را خواهند یافت که عیش و عشرت روز را
تنعم میدانند و حال آنکه داغها و نقصها میباشند و از
تذویرات خود هنگامي که در ضیافتهـــا مي‌نشینند خوش
۱۴ میشوند * ومردمك چشمهاي شان جز فاحشه نیست که ازگناه
باز نمي‌ایستند و ایشان نفوس متلوّن را میفریبند ودل
آنها در طمع مستقر گشته است و مقرون بالعنت میباشند *
۱۵ و راه راست را گذاشته گمراه گشته براه بلعم ابن بصد
۱۶ که مزد ناراستي را دوست داشت * و از حماقت خود
ملزم گردید که حمار صامت در صداي انسان تکلّم نموده
۱۷ پیغمبر را از دیوانگي منع نمود * ایشانند چشمهاي بي آب
و ابر هائي که ازباد گردش مینمایند و بجهة آنها تاریکي ظلمت
۱۸ جاوید مقرّر است * و الفاظ بلند باطل را استعمال نموده
گرفتار مي‌نمایند بخواهشهاي جسماني و بي عصمتي آنانيرا
۱۹ که في الحقیقه از اهل ضلالت رستگاري یافته بودند * و انهارا
بآزادي وعده میدهند و حال آنکه خود بندگان فسادند از
آنجا که چون شخص ازکسي مغلوب شد در بند او نیز
۲۰ گرفتار است * و اگر بعد از رستن از آلایش دنیوي بواسطهٔ
خداوند و رهانندهٔ عیساي مسیح بار دیگر در آنهـا پیچیده
۲۱ و مغلوب شوند انجام آنها بدتر از آغاز شده است * چه
بهتر بود آنها را که راه راست را ندانند از آنکه بعد از دانستن
۲۲ از آن فرمان پاك که بآنها سپرده شد اعتراف ورزند * که

آن مثل بر آنها درست گردید که سگ بقیء خود رجوع
کرده است و خوک شسته شده بغلطیدن در لجن

باب سیم

اي محبوبان اکنون این مراسلهٔ دیگر را بشما می نویسم
و در این و آن هردو دل سادهٔ شما را بطریق یاد آوري بر می
۲ انگیزم * تا یاد آرید کلامی را که پیش پیغمبران مقدس
۳ گفته اند و حکم ما رسولان خداوند و رهاننده را * و نخست
این را بدانید که در اوان آخر ریشخند کننده گان خواهند
۴ آمد که بر وفق خواهشهای خود رفتار نموده * خواهند گفت
که وعدهٔ ظهورش کجاست که از هنگامی که پدران مرده اند
هر چیز بهمان نسق است که در آغاز آفرینش می بود *
۵ که ایشان عمدا فراموش می‌کنند که آسمان از قدیم
می بود و زمین از آب و در آب موجود می‌بود بامر خدا *
۶ و با وجود آن جهانی که آنوقت می بود در آب غرق
۷ گشته تباه گردید * و آسمان و زمینی که الحال می باشد
بامر وي امانت و محفوظ باشند بجهة آتش در روز جزا و
۸ هلاک اشخاص بیدین * و این یک امر ای محبوبان بر شما
مخفي نماند که نزد خداوند یک روز چون هزار سال
۹ و هزار سال چون یک روز است * و خداوند در وعده تأخیر
نمي نماید چنانچه بعضي تأخیر مي‌پندارند بلکه با ما
بحلم رفتار مي‌نماید و نمي خواهد که کسي هلاک گردد

١٠ بلكه تمامي به توبه رجوع كنند * ليكن روز خداوند چون
دزد در شب خواهد آمد و در آن وقت آسمانها بفشانش
از جا در خواهد رفت و عناصر سوخته از هم خواهد پاشيد
١١ و زمين و متجدّثانش سوخته خواهد گرديد * پس چون
اين همه چيزها از هم مي پاشد شما را چه نوع اشخاص
١٢ مي بايد بودن در هر رفتار نيك و عبادت * منتظر وخواهان
رسيدن روز خدا كه در آن آسمانها افروخته گشته ازهم خواهد پاشيد
١٣ و عناصر از حرارت خواهد گداخت * ليكن انتظار مي كشيم
آسمان و زمين نورا بحسب وعدهٔ آن كه در آنها راستي
١٤ قرار مي گيرد * پس اي محبوبان چون انتظار مي كشيد
اين چيزهارا سعي نمائيد كه بيداغ و بي عيب نزد او
١٥ يافت شويد * و حلم خداوند مارا سبب نجات دانيد چنانچه
برادر محبوب ما پولس نيز بحسب عقلي كه بوي داده
١٦ شده است بشما نوشته است * چنانچه در همهٔ كتابتها نيز
اين چيزهارا بيان مي نمايد، ودرين مطالب مقاصد چند
هست كه دريافت آن مشكل است و مردمان جاهل ومتشكّي
دروي مي پيچند چنانچه درباقي كتابها درهلاك خود *
١٧ پس شما اي محبوبان پيش آگاه شده باخبر باشيد كه مبادا
بضلالت بيدينان ازجا كنده شده از استقرار خود باز مانيد *
١٨ و در توفيق، و معرفت خداوند و رهانندهٔ ما عيساي مسيح
نمو نمائيد و اورا هم حال و هم تا ابد جلال باد آمين

نامهٔ عام اوّل یوحنای حواری

باب اوّل

آنچه از نخست بود و آنچه شنیدیم و آنچه بچشم خود
دیدیم و آنچه‌را نگاه کردیم و دستهای ما مس کرد در
۲ بارهٔ کلمهٔ حیات * که حیات جلوه‌گر شد و ما دیدیم
و شهادت میدهیم و آگاهی می‌بخشیم بشمارا از حیات
۳ جاودانی که نزد پدر بود و برما آشکارا گشت * خلاصه
شمارا ازآنچه خود دیدیم و شنیدیم خبر میدهیم تا آنکه
شما نیز با ما متّحد باشید و اتّحاد ما با پدر و با پسرش
۴ عیسای مسیح است * و تا آنکه سرور شما کامل گردد
۵ این را بشما می‌نویسم * و اینست این سخن که
ازوی شنیدیم و شمارا میگوییم که خدا نور است و از
۶ ظلمت در وی اثری نیست * اگر گوئیم که با وی
متّحدیم و در ظلمت رفتار نمائیم دروغ گوئیم و در
۷ راستی عمل نمی نمائیم * و اگر در روشنائی رفتار نمائیم
چنانچه او در روشنائی میباشد با یکدیگر متّحد هستیم
و خون پسرش عیسای مسیح مارا از هر گناه پاک
۸ می‌سازد * اگر گوئیم که گناه نکرده‌ایم خود را میفریبیم
۹ و راستی درما نیست * و اگر بگناه خود اعتراف نمائیم

اُو صادق القول و عادل است تا آنکه گناهان مارا عفو
۱۰ نماید و مارا از هر قسم ناپاکي پاک سازد * اگر بگوئیم که گناه
نکرده ایم اورا تکذیب مي‌نمائیم و کلامش درما قرار نگرفته است

باب دویم

اي طفلان من این چیزهارا بشما مي‌نویسم تا که گناه را
مرتکب نشوید و اگر کسي مرتکب گناه شود وکیلي
۲ نزد پدر داریم یعني عیساي مسیح عادل * که او بجهة
گناهان ما نه گناهان ما و بس بلکه همهٔ جهان کفارت
۳ است * و ازآنجا میدانیم که اورا مي‌شناسیم که
۴ فرمایشهاي ویرا بجا مي آریم * و آنکس که گوید من
اورا مي‌شناسم و احکامش را بجا نیارد کاذب است و دروي
۵ راستي نیست * لیکن آنکس که امرش را بجا آرد في
الحقیقة محبّت خدا دروي کامل است و ازین جا
۶ میدانیم که دروي هستیم * و آنکس که میگوید که دروي
است باید چنانچه او رفتار نمود او نیز رفتار نماید *
۷ ای برادران حکم نوي را بشما نمي نویسم بلکه آن حکم
کهنهٔ را که از آغاز میداشتید و حکم کهنه آن سخني است
۸ که از نخست استماع نمودید * و نیز حکم نوي را بشما
مي‌نویسم که راست است هم دروي و هم در شما که
ظلمت در گذر است و نور حقیقي بالفعل میدرخشد *
۹ و آنکس که ادّعا نماید که در روشنائي است و با برادر

خصومت می ورزد تا حال در تاریکی است *
۱۰ و آنکس که برادر خود را محبّ است در روشنائی
۱۱ است و سبب افتادن دروی موجود نیست * و آنکس
که با برادر خود کینه ورزد در ظلمت است و در
ظلمت راه میرود و نمیداند که بکجا میرود زانروکه
۱۲ تاریکی چشمان اورا کور کرده است * و ای اطفال
بشما می نویسم ازآنجا که گناهان شما بعلّت اسمش
۱۳ بخشیده شد * و ای پدران بشما می نویسم ازآنجا که
شناختید اورا که قدیم است و ای جوانان بشما می نویسم
ازآنجا که برآن شریر ظفر یافتید و ای اطفال بشما
۱۴ می نویسم ازآنجا که پدر را شناختید * و نوشتم بشما
ای پدران که اورا شناختید که قدیم است و نوشتم بشما ای
جوانان از آنجا که زورآور می باشید و کلام خدا درشما
۱۵ قرار گرفته است و برآن شریر فتح یافته اید * دنیا
و چیزهائی که دروست دوست مدارید که کسی که دنیارا
۱۶ دوست داشت دوستی پدر دروی نیست * چه هرآنچه
در دنیاست از خواهشهای جسمی و خواهشهای چشمی
۱۷ و غرور زندگی از پدر نیست بلکه از دنیاست * و دنیا
و خواهشهایش در گذراست امّا آنکس که خواهش پدررا
۱۸ بجاآرد تا ابد باقیست * ای کودکان ساعت آخر است
که آنچنانکه شنیدید که مخالف مسیح می آید الحال هم

مخالفان مسیح بسیارند از آنجاست که میدانیم که ساعت
۱۹ آخر است * آنها از میان ما بیرون آمدند لیکن از ما نبودند
چه اگر از ما میبودند با ما میماندند لیکن چنین شد
۲۰ تا ظاهر شود که همه از ما نیستند * لیکن شما مسیح را
۲۱ از آن مقدّس دارید و همه را میدانید * من بشما ننوشتم
از آنجا که بر راستی مطّلع نیستید بلکه از آنجا که
۲۲ میدانیدش و اینکه هر دروغ از راستی نیست * کیست
دروغ گو اگر نیست آنکس که انکار مینماید که عیسی
همان مسیح است همانست مخالف مسیح که پدر و پسر
۲۳ را منکر است * و هرکس که پسر را منکر است پدر را نیز
۲۴ نیافته است * پس آنچه از آغاز شما شنیدید در شما
قرار گیرد و اگر در شما قرار گیرد آنچه از آغاز شنیدید
۲۵ شما نیز در پسر و پدر خواهید بود * و اینست آن وعده
۲۶ که بما داده است یعنی حیات جاوید * پس اینقدر
۲۷ دربارهٔ آنها که شما را میفریبند بشما نوشتم * و حال
آنکه آن مسحی که شما از آن یافتید در شما باقیست
واحتیاج بتعلیم کسی نیست بلکه آنچنانکه آن مسح شما
را در هر امر تعلیم مینماید و راست است و دروغ نیست
۲۸ همان نوعی که شما را آموخته است در وی بمانید * وای
کودکان الحال در وی بمانید تا آنکه چون ظاهر شود پروا
۲۹ نداشته باشیم و در هنگام ظهورش از وی خجل نباشیم * اگر

میدانید که او عادل است میدانید ,که هرعدالت کردهٔ
از وي تولد یافته است

باب سیم

ملاحظه نمائید که پدر با ما چه مقدار محبت داشته است
که فرزندان خدا خوانده شدیم و از آنرو دنیا ما را نمي
۲ شناسد که اورا نشناخت * اي محبوبان حال هم فرزندان
خدا هستیم و آنچه خواهیم بود هنوز ظاهر نشده است
لیکن میدانیم که چون او ظاهر شود چون او خواهیم بود
۳ از آنجا که اورا چنانکه هست خواهیم دید * وهرکس
که این امیدرا ازوي دارد خودرا طاهر میسازد چنانکه
۴ او طاهر است * هرکس که معصیت مي نماید بي شرعي
۵ نیز مي نماید که معصیت بي شرعي است * و شما
خود میدانید که او ظاهر گشت که گناهان مارا بردارد
۶ وگناه در او خود نیست * وهرکس که دروي مي ماند گناه
نمي کند وهرکس که معصیت مینماید اورا ندیده و نشناخته
۷ است * اي کودکان کسي شمارا نفریبد که آنکس که
راستي را بجا آرد راست است آنچنانکه او راست است *
۸ آنکس که معصیت مي نماید از ابلیس است زانرو که
ابلیس از نخست معصیت مینمود و پسر خدا ازینجهة
۹ ظاهر گشت تا که افعال ابلیس را ناچیز گرداند * وهرکس
که ازخدا متولد شده است معصیت نمي نماید چه

اصلش دروي باقیست ونمي تواند که معصیت نماید زانروکه
۱۰ از خدا متولّد شده است * و ازاینجا ظاهر میشوند فرزندان
خدا و فرزندان ابلیس وهرکس که راستي را بجا نمي آرد
و آنکس که برادر خودرا دوست نمیدارد از خدا نیست *
۱۱ زانروکه آن فرماني که از نخست شنیدید اینست که یکدیگررا
۱۲ دوست داریم * ونه چون قاین باشیم که از آن شریر بود
و برادر خود را کشت از بهرچه کشت اورا زانروکه افعال
۱۳ خودش قبیح بود و از برادرش حسن * اي برادران من
۱۴ غریب مشمارید اگر دنیا با شما مخاصمت نماید * که
میدانیم ما که ازمرگ تا بحیات عبور نموده‌ایم از آنروکه
برادران را دوست میداریم وآنکس در مرگست که برادر
۱۵ خودرا دوست ندارد * و هرکس که با برادر خود
مخاصمت ورزد قاتلست وشما میدانید که هیچ
۱۶ قاتل درخود حیات جاوید ندارد * و ما محبّت را
ازاینجا شناختیم که اوجان خودرا درراه ما نهاد ومارا نیز
۱۷ باید که جانهاي خودرا درراه براداران بنهیم * لیکن آنکس
که معیشت دنیوي را دارد وبرادر خود را دراحتیاج مي
بیند وازو مضایقه مي نماید چگونه محبّت خدا دروي
۱۸ باشد * اي کودکان من محبّت قولي یا زباني نه نمائید بلکه
۱۹ فعلا وصدقا نمائید. وازاینجا ما میدانیم که اهل راستي
۲۰ هستیم وبنزد وي مطمئن خواهیم بود * چه اگر دل ما

بما ملامت کند خدا از دل ما بزرگتراست وهمه چیزرا میداند *
۲۱ ای محبوبان اگر دل ما ملامتی برما ندارد نزد خدا بی پروا خواهیم
۲۲ بود * و آنچه سوآل مینمائیم ازوی می یابیم از آنجا که
اوامرش را بجا می آریم و آنچه اورا خوش آید نماید مینمائیم *
۲۳ و اینست فرمان او که باسم پسرش عیسای مسیح ایمان
بیاریم و یکدیگر را دوست بداریم چنانچه مارا مقرر فرموده
۲۴ است * و آنکس که فرمانش را بجا می آرد در او می ماند
و او دروی و از روحی که بمـا داده است میدانیم که
در ما می باشد

باب چهارم

ای محبوبان هر روح را باور ننمائید بلکه ارواح را بیازمائید
که آیا از خدا هست یا نه چه پیغمبران کاذب بسیار در
۲ دنیا پیدا شده اند * و از اینجا می شناسیم روح خدا را که
هر روحی که اقرار می نماید که عیسای مسیح مجسم شده
۳ است از خداست * و هر روحی که اعتراف ننماید که عیسای
مسیح تجسیم یافته است از خدا نیست و همین است آنروح
۴ مخالف مسیح که شنیده اید که می آید والحال در جهانست *
ای کودکان شما از خدا میباشید و بر آنهـا فایق آمدید
زانرو که آنکس که در شماست بزرگتر است از آنکس که
۵ در جهانست * وچون ایشان از دنیا میباشند لهذا از دنیا
۶ تکلّم می نمایند و دنیا از آنهـا می شنود * وچون ما از

خدائیم آنکس که بخدا عارفست از ما می‌شنود و آنکس نمیشنود
از ما که از خدا نیست و بهمین نسق روح راستی و روح
۷ گمراهی را تمیز میدهیم * ای محبوبان یکدیگر را دوست
داریم از آنجا که دوستی از خداست و هر کس که دوستی
دارد از خدا متولد شده است و خدا را می شناسد وآنکس
۸ که محبت ندارد خدا را نشناخت از آنجا که خدا عین
۹ محبت است * و از اینجا محبت خدا بر ما ظاهر گشت
که فرستاد فرزند یگانهٔ خودرا بدنیا تا آنکه بواسطهٔ او
۱۰ زندگانی یابیم * وهمین است محبت نه اینکه ما خدارا
محب بودیم بلکه خود او مارا محبت نمود که فرزند
۱۱ خود را فرستاد که در راه جرایم ما عقوبت کشد * پس ای
محبوبان چون چنین محبتی خدا بما نمود مارا نیز سزاوار
۱۲ است که یکدیگر را محبت نمائیم * وهیچکس گاهی خدارا
ندیده است لیکن اگر یکدیگر را محبت نمائیم خدا درما
۱۳ میباشد و محبتش درما بکمال می انجامد * و از اینجا که
از روح خود بما عنایت فرموده است میدانیم که ما دروی
۱۴ میباشیم و او درما * و ما خود دیدیم و شهادت می دهیم
که پدر فرستاد پسر خود را تا آنکه رهاننده باشد جهانرا *
۱۵ و هرکس که اعتراف نماید که عیسی پسر خداست خدا دروی
۱۶ می باشد و او درخدا * وما یافته ایم و قبول نموده ایم
آن محبتی را که خدا بما دارد و خدا خود محبت است

پس آنکه در محبت است در خدا است و خدا دروی است ❊
۱۷ و از آنروکه محبت در ما کامل گشته است که در روز
جزا بی پروا باشیم زانروکه چنانچه او میباشد ما نیز در
این جهان میباشیم ❊ در محبت خوف نیست بلکه محبت
کامل خوفرا بیرون مینماید از آنجا که خوف عذابست و
۱۹ مخوف در محبت کامل نشده است ❊ و ما اورا از آنرو محب
۲۰ میباشیم که نخست او مارا محبت نمود ❊ و اگر کسی گوید
که من خدارا محبم و با برادر خود کینه ورزد دروغ گوست چه
آنکس که محبت نکند برادر خودرا که دیده است خدارا که
۲۱ ندیده است چگونه تواند محب باشد ❊ خلاصه این حکم را ازوی
داریم که آنکس که خدا را دوست دارد برادرخود رانیز دوست دارد

باب پنجم

هرکس که اعتراف نماید که عیسی مسیح است از
خدا متولد شده است و هر آنکس که والد را دوست
دارد دوست دارد هر آنکس را که ازوی تولد یافته است ❊
۲ و ازاینجا که فرزندان خدارا دوست میداریم میدانیم که
خدارا دوست میداریم و احکامش را بجا می‌آریم ❊
۳ که محبت خدا این است که احکامش را بجا آریم
۴ و احکامش برخاطر گران نباشد ❊ چه هرچه از خدا متولد
شده است بر دنیا سرفرازی می‌یابد و آن سرافرازی که دنیا را
۵ مغلوب می‌نماید ایمان ماست ❊ کیست آنکس که

دنیا را زبون میسازد جز آنکه معترف است که عیسی
٦ پسر خداست * و این است آنکس که از آب و خون
آمد یعنی عیسای مسیح نه بآب و بس بلکه آب و خون
و روح است آنکه شهادت میدهد و روح راستی است *
٧ که در آسمان سه هستند که شهادت میدهند پدر و کلمه
٨ و روح القدس و این هر سه یک هستند * و سه هستند
که در زمین شهادت میدهند روح و آب و خون و این
٩ هر سه در یک هستند * ما قبول می کنیم شهادت
مردم را حال آنکه خدا بزرگتر است و اینست شهادت
١٠ خدا که دربارهٔ پسرش داد * و آنکس که ایمان آورده
است بر پسر خدا در خود شهادت دارد و آنکس که
کلام خدا را باور نکرده است اورا کاذب ساخته است که
اعتراف ننموده است آن شهادتی را که خدا در بارهٔ
١١ پسر خود داده است * و آن شهادت اینست که خدا
حیات جاوید ارزانی فرموده است بما و آن حیات در
١٢ پسرش می‌باشد * و آنکس که یافته است پسر را
حیات‌را یافته است و آنکس که نیافته است پسر
١٣ خدارا حیات‌را نیافته * این چیزهارا بشما که باسم
پسر خدا اعتقاد دارید نوشتم تا آنکه بدانید که حیات
ابدی‌را دارید و تا اینکه باسم پسر خدا اعتماد نمائید *
١٤ و اینست آن اعتمادی که نزد وی داریم که هرچه سؤال

۱۵ نمائیم بحسب اراده اش استجابت مینماید * و اگر
دانیم که سؤال مارا مستجاب مینماید هر آنچه سؤال
نمائیم دانیم که آن سؤالات را که ازو استدعا نموده‌ایم
۱۶ خواهیم یافت اگر کسی ببیند برادر خودرا که گناهی
را مینماید که مقرون بهلاکت نیست استدعا نماید
و بوی حیات بخشد این درباره آنهائیست که معصیت
مقرون بهلاکت نمی کنند و گناهی هست که مقرون
بهلاکت میباشد و من نمیگویم که در باره آن سؤال
۱۷ نماید * هر قسم ناراستی معصیت است لیکن گناهی
۱۸ هست که مقرون بهلاکت نیست * و میدانیم ما که
هرکس که از خدا متولد شده است معصیت نمی نماید
بلکه آنکس خودرا نگاه میدارد و آن شریر بروی دست
۱۹ نمی یابد * میدانیم که از خدا میباشیم و تمام خلق
۲۰ در معصیت خوابیده است * و میدانیم که پسر خدا
آمده است و مدرکی بما داده است که آنکس را که
راست است بشناسیم و هستیم درآن شخص راست
یعنی در پسرش عیسای مسیح و اینست خدای حقیقی
و حیات جاودانی ای کودکان خودرا از بتها نگاه دارید

نامهٔ ثاني عام يوحنّاي حواري

نامه ايست از كشيش به خاتون برگزيده و فرزندانش كه
من در راستي دوست ميدارم نه من و بس بلكه همگي آنان
٢ كه راستي را دريافتند * بسبب آنراستي كه در ما
٣ ميباشد و تا ابد با ما خواهد بود * كه فضل و رحم و آرام
از جانب خداي پدر واز جانب خداوند عيساي مسيح
٤ فرزند پدر در راستي و محبّت بر شما باد * بسيار
خوشوقت بودم كه يافتم بعضي از فرزندان تورا كه درراستي
٥ رفتار مي نمودند چنانكه از پدر فرمان يافته‌ايم * و اي
خاتون حال از تو سؤآل مينمايم نه آنكه حكم تازهٔ بتو
مي نويسم بلكه آنچه‌را از نخست داشتيم كه يكديگررا
٦ محبّت نمائيم * و محبّت آنست كه بر وفق احكامش
رفتار نمائيم و اينست آنحكم كه از آغاز شنيديد كه موافق
٧ آن رفتار نمائيد * كه مكّاران بسيار بدنيا در آمده اند
كه اقرار نمي نمايند كه عيساي مسيح مجسّم شده است
٨ و چنين كس مكّار و مخالف مسيح است * خود را
محافظت نمائيد تا آنكه آنچه كرده ايم برباد ندهيم بلكه
٩ تمام مزد را بچنگ آريم * و هركس كه از حد تجاوز
مينمايد و در تعليم مسيح توقّف نمي نمايد خدارا ندارد
و هركس كه در تعليم مسيح مي ماند اوهم پدر وهم پسر

١٠ را دارد * اگر کسی بنزد شما آید و آن تعلیم را نیاورد
١١ اورا بخانهٔ خود راه ندهید و اورا سلام مگویید * از آنجا
که هرکس که اورا سلام میگوید در افعال قبیحش شریک
١٢ میگردد * و بسیار دارم که بشما بنویسم لیکن نخواستم
که بکاغذ و مرکب نوشته باشم بلکه امیدوارم که خود
بنزد شما آمده مشافهه تکلم نمایم تا که سرورما کامل
١٣ گردد * و فرزندان خواهر برگزیدهٔ تو تورا سلام میرسانند آمین

نامهٔ سیم عام یوحنای حواری

نامه ایست از کشیش بجایوس محبوب که در راستی اورا
٢ دوست میدارم * ای محبوب زیاده از هرچیز دعا مینمایم
که چنانکه جان تو در خیریت است خودت نیز در خیریت
٣ و عافیت باشی * که بسیار خورسند گشتم چون آمدند
برادران و شهادت براستی تو می دهند چندانکه تو در راستی
٤ رفتار مینمائی * و مرا بیش ازین خورسندی نیست که
٥ بشنوم که فرزندان من در راستی رفتار می نمایند * ای
محبوب بجهة برادران و مسافران آنچه می نمائی بطرز
٦ مومنان می نمائی * چه آنها نزد کلیسیا بر محبت تو
شهادت دادند و تو اگر بطور شایستهٔ خدا آنها را بدرقه
٧ نمائی خوب خواهی کرد * زانروکه بجهة اسم وی بیرون
٨ آمده اند و از قبایل هیچ چیز نمی گیرند * پس واجب

است که چنین اشخاص را راه دهیم تا که معین باشیم
۹ راستی را * چیزی بکلیسیا نوشته ام لیکن دیوطرفیس
که می خواهد بر آنها تفوق جوید ما را قبول نمی نماید *
۱۰ لهذا اگر آیم بخاطرش آرم آن رفتاری را که می نماید
که بسخنهای ناشایسته مارا استهزا می نماید و باین قانع
نگشته آن نه خود برادران را راه میدهد و نه کسان دیگر را
که میخواهند میگذارد بلکه آنهسا را از کلیسیا اخراج
۱۱ می نماید * ای محبوب بدی را پیروی منما بلکه نیکی
را پیرو باش که نیکو کردار از خداست و بدیکردار خدارا
۱۲ ندیافته است * و دیمیطریوس همگی خلق و خود راستی
بر نیکی او شهادت میدهند و ما نیز شهادت میدهیم
۱۳ و میدانید که شهادت ما صدقست * بسیار بود که بنویسم
۱۴ لیکن نخواستم که بمرکب وقلم بتو نوشته باشم * و امیدوارم
که بزودی ترا دیده مشافهة گفتگو نمایم و سلام برتو باد
و دوستان ترا سلام میرسانند و دوستان را باسمه سلام برسان

نامهٔ عام یهودای حواری

نامه ایست از یهودای بندهٔ عیسای مسیح و برادر یعقوب
بمقدس شدگان در خدای پدر و محفوظان خوانده بجهة
۲ عیسای مسیح * که شما را رحم و آرام و محبت در
۳ ترقی باد * ای محبوبان چون سعی موفور مینمودم

که بنویسم بشما چیزی در حق نجات مشترک ضروری
میدانستم که مستدعیا بشما نوشته باشم که بر آن ایمانی
۴ که سپرده شد بمقدسان جان افشانی نمائید * زیرا که
مردی چند مخفیانه داخل شده اند که از قدیم این
جزا بر آنها مقدر شده بود و مردمانی بیدینند که توفیق
خدای ما را به بی پرهیزی بدل نموده اند و خدای مخدوم
وحید و خداوند ما عیسای مسیح را انکار مینمایند *
۵ و میخواهم که شمارا یاد آوری نمایم هرچند شما خود
این را یکبار دریافتید که خداوند بعد از آنکه قومرا
از زمین مصر نجات داد بی‌ایمانان را هلاک نمود *
۶ و ملایکه که نگاه نداشتند مرتبهٔ خودرا و محل خودرا
باز گذاشته تا محاکمهٔ روز عظیم در زنجیرهای ابدی در
۷ ظلمت نگاه داشته است * و هم بر این قیاس صدوم و
غمره را و نیز شهرهای اطراف که بطرز آنها فسق
می‌نمودند و در پی جسم غیر طبیعی می افتادند محل
عبرت مینماید که سزای آتش ابدی‌را پذیرفته‌اند *
۸ و باوجود این این خوابیده‌گان نیز جسم را آلوده مینمایند
و ارباب ریاست را ناچیز می‌انگارند و اهل منصب را رفض
۹ مینمایند * و حال آنکه میکائیل فرشتهٔ مقرب هنگامی
که با ابلیس منازعة مینمود در بارهٔ بدن موسی جرأت
این ننمود که حکم دشنام آمیزی نماید . بلکه گفت

۱۰ خداوند تورا تهدیب نماید * و اینها بد میگویند آنچه را
نمي يابند و آنچه را بالطبع چون حیوانات غير ناطق
۱۱ مي يابند از همان خود را خراب مینمایند * و واي بر
آنها زانروکه در راه قین رفته اند و در ضلالت بلعم بجهة
مزد خود را انداخته اند و در بغاوت تباه گشته اند * و اینها
۱۲ در ضیافتهاي محبت شما کوههاي مخفي در آب هستند
هنگامي که عیش مینمایند و خود را بیدغدغه سیر مینمایند
و ابرها هستند بي‌آب که از بادها چرخ میزنند و
درختان پژمرده و بي بر و دو باره مرده از بیخ بر کنده
۱۳ شده میباشند * و نیز امواج پر خروش دریا که کف
روسیاهي خودرا بر مي‌آرند و ستاره‌هاي سیّاري که سیاهي
۱۴ ظلمت ابدي بجهة آنها مقرّر است * و اخنوخ پشت هفتم
از آدم ازینها اخبار نمود چون گفت که اینک خداوند
۱۵ بافوجهاي مقدّس خود مي‌آید * تا بر همه حکم نماید و
تمامي بیدینان‌را الزام دهد، در بارهٔ همگي افعال بیدیني
آنها که کرده‌اند و در بارهٔ همگي سخنان درشت که بر او
۱۶ گفته اند آن گناه کاران بیدین * و اینها شورش کننده
وگله‌مند و برونق خواهشهاي خود رفتار کننده مي باشند
و دهن آنها بالفاظ بلند تکلّم مینماید و بجهة نفع ظاهراشخاص را
۱۷ باغراق مي ستایند * امّا اي محبوبان بخاطر آرید آن سخناني
را که از حواریان خداوند ما عیساي مسیح مقول شده

۱۸ است * که گفته اند شما را که خواهند بود در اوان آخر
ریشخند کننده گانی که بحسب خواهشهای بیدین خود رفتار
۱۹ خواهند نمود * اینها آنانند که خودرا جدا میسازند و
۲۰ نفسانیند و روح را ندارند * لیکن ای محبوبان شما خود را
در ایمان اقدس خود تعمیر کنید و با روح القدس دعا
۲۱ نمائید * و خویشتن را در محبت خدا نگاهدارید و رحم
خداوند ما عیسای مسیح را هواره تا حیات ابدی منتظر
۲۲ باشید * و بر بعضی با تمیز رحم نمائید (۲۳) و بعضی را
از خوف برهانید و از آتش بیغما برید و عداوت کنید
۲۴ حتی لباسی را که از جسم آلوده شده است * و آنکس
را که تواند شما را معصوم نگاه دارد و حضور جلالش
۲۵ بیداغ و با سرور برپا دارد * یعنی خدای وحید حکیم
رهاننده مارا جلال و بزرگی و توانائی و اقتدار حال و
تا ابد الا باد باد آمین

مکاشفات یوحنای الهی

باب اول

مکاشفه عیسای مسیح که خدا ویرا عنایت نمود تا آنکه
اموریرا که زود واقع میگردد بر بندهگان خود ظاهر سازد
و او فرشته خودرا فرستاد و بوساطت او بر بندهٔ خود
۲ یوحنا نمودار گردانید و اوست آنکس که شهادت داد

بر کلام خدا و بر مقدمهٔ عیسای مسیح و برآنچه دید *
۳ خوشا حال آنکس که می‌خواند و آنکسانکه می شنوند
سخنهای این خبر را و نگه میدارند آنچه را در او نوشته
۴ شده است زیراکه وقت نزدیک است * نامهٔ یوحنا
آن هفت کلیسیارا که در آسیه هستند که فضل و آرام
از او که هست و بود و خواهد بود و ازآن هفت روحها
۵ که در پیش تخت اوست * و از عیسای مسیح که شاهد
معتبر و نخست زادهٔ مردگان و سر پادشاهان زمین است بر
شما باد و اورا که مارا محبت نمود و مارا بخون خود
۶ از گناهان ما شست * و مارا نزد خدا و پدر خود
پادشاهان و کاهنان گردانید تا ابد الاباد جلال و قدرت
۷ باد آمین * اینک با ابرها می‌آید و هر چشمی اورا
خواهد دید و آنانی که اورا نیزه زدند و تمامی طوایف
۸ زمین بجهة وی خواهند نالید آری آمین * و من هستم
الفا و اومگا و ابتدا و انتها فرمان خداوند است که
۹ هست و بود و خواهد بود قادر علی الاطلاق * من که یوحنا
و برادر شمایم و در مصیبت و ملکوت و انتظار
عیسای مسیح رفیق شما هستم بجهة کلام خدا و شهادت
بر عیسای مسیح وارد بجزیرهٔ که مسمی بپطمس است
۱۰ گردیدم * و در روز خداوندی در روح مستغرق شدم و از
۱۱ عقب خود آواز بلندی چون صدای صور شنیدم * باین

مضمون که من الفا و اومگا اول و آخر هستم و نیز
این را که آنچه را مشاهده می‌نمائی در صحیفه بنگار
و بکلیسیای آسیه بفرست بافسس و سمرنا و پرکمس
۱۲ و ثیه تیره و سردیس و فلدلیفه و لائکیه * بر گشتم تا
بنگرم آن آوازی را که بامن تکلم نمود چون بر گشتم
۱۳ هفت چراغدان از طلا دیدم * و درمیان آن هفت
چراغدان چون فرزند انسان را که تابپا ملبس بود
۱۴ و بر پستانها حمایل طلائی بسته بود * و سرش و موی
سرش چون پشم سفید بلکه چون برف سفید بود چشمهای
۱۵ او چون شعله آتش * و پایهای او مانند برنج صیقلی
گویا در تنور پر آتش میبود و آوازش چون صدای آبهای
۱۶ بسیار * و داشت در دست راست خود هفت ستاره را
و از دهانش شمشیر دو دمه تیز بیرون می آمد
صورتش چون آفتاب که هنگام اوج قدرتش می‌تابد *
۱۷ چون ویرا دیدم چون مرده نزد قدمهای وی افتادم لیکن
او دست راست خود را برمن نهاد و مرا گفت که
۱۸ مترس که منم اول و آخر * و زنده هستم و مرده بودم
و الحال تا ابد الآبد زنده هستم آمین و کلیدهای آخرت
۱۹ و مرگ نزد منست * بنویس آنچه را دیده و آنچه
۲۰ هست و آنچه خواهد بود بعد ازین * و سر این هفت
ستاره را که در دست راست من دیدی و آن هفت

چراغدان طلا اینست که آن هفت ستاره فرشتگان آن
هفت کلیسیا هستند و آن هفت چراغدان که مشاهده
نمودی هفت کلیسیا میباشند

باب دویم

و بفرشته کلیسیای افسس بنویس که آنکس که هفت
ستاره را بدست راست خود دارد و درمیان هفت
۲ چراغدان طلا سیر مینماید این را میفرماید * که من از
کارهای تو و مشقت تو و صبر تو مستحضرم و اینکه تو
بدان را متحمل نمی‌توانی شد و آنانرا که مدعی حواری
بودن هستند و نیستند آزموده و آنهارا کاذب یافته *
۳ و تحمل نموده و صبر ورزیده و بجهة اسم من محنت
۴ کشیده و خسته نگشته * لیک یک سخن با تو دارم که
۵ محبت اول خودرا فراموش کرده * پس یاد آرکه از کجا
افتاده وتوبه نما واعمال نخستین را متوجه شو والا بزودی بنزدت
آمده چراغدانت را از مکانش بر میکنم اگر توبه ننمائی *
۶ لیکن این را داری که افعال طایفه نیقلایان‌را دشمن داری
۷ که من نیز آنها را دشمن دارم * و هر کس که گوشی دارد
بشنود که روح بکلیسا ها چه چیز میگوید که هرکس که غالب
آید من این را بوی خواهم داد که از درخت حیات
۸ که در وسط فردوس خداست اکل نماید * و بفرشته کلیسیای
سمرنیان بنویس که اوکه اول و آخراست و مرد و زیست

۹ این را میفرماید * که من از افعال و مشقت و افلاس تو
مستحضرم و حال آنکه غني هستي و از کفر آنها که خودرا
یهودي مي نامند و نیستند بلکه از معبد شیطان هستند *
۱۰ و مطلقا مترس از آنچه از عذاب خواهي کشید و اینک
ابلیس بعضي از شمارا در زندان خواهد افکند تا که آزمایش
کرده شوید و تا ده روز آسیب خواهید کشید و تا بقتل
۱۱ ایمان دار باش که تاج حیات را بتو خواهم بخشید * و هرکس
که گوشي دارد بشنود که روح بکلیسیاها چه چیز میگوید
که هرکس که غالب آید از مرگ ثاني ضرر نخواهد یافت *
۱۲ و بفرشتهٔ آن کلیسیا که در برغمس است بنویس که صاحب
۱۳ شمشیر دو دمهٔ تیز اینرا میفرماید * که من افعالت را میدانم
وجائي را که ساکن هستي و او جاي تخت شیطانست و
اینکه تو اسم مرا محکم گرفتهٔ و ایمانم را انکار نه نمودهٔ
در چنان ایامي که انطیپاس شهید امین من درمیان شما
۱۴ که مسکن شیطانست کشته شد * لیکن بعضي جزئیات بر تو
دارم که تو در آنجا داري اشخاصي را که اعتقاد بلعم را
دارند که او آموخت بلکرا که بیندازد در راه بني اسرائیل
سنگ مصادم را که از قربانیهاي بتها بخورند و زنا نمایند *
۱۵ و نیز تو آن اشخاصي را داري که اعتقاد نیقلایانرا دارند
۱۶ که آن چیزیست که من اورا دشمن دارم * تایب باش ورنه
بزودي بنزدت آمده و با شمشیر دهن خود با آنها جنگ

۱۷ مینمایم * هر کسی که گوش دارد بشنود که روح بکلسیاها
چه میگوید هرکس که غالب آید این را بوی خواهم داد
که از آن منّ مخفي بخورد و اورا سنگ سفیدي خواهم داد
که بر آن سنگ اسم نوي مرقوم است که هیچ کس نمي
۱۸ فهمد جز آنکه یافته است * و بفرشتهٔ کلیسیاي ثیه‌تیره بنویس
که پسر خدا که چشمهاي او چون شعلهٔ آتش و پایهاي او
۱۹ مانند برنج صیقلي است این را میفرماید * که من اعمال
و محبّت و خدمت و ایمان و صبر بلکه همهٔ افعالات را
دانسته ام و اینکه افعال آخر تو بیش از افعال اوّلست *
۲۰ لیکن بعضي جزئیت بر تو دارم که تو آنزن یعني یزبیل
که خودرا نبیّه میگوید اجازت دادهٔ که تعلیم دهد و بفریبد
۲۱ ملازمان مرا که زنا کنند و از قربانیهاي بتّها بخورند * و من اورا
مهلت دادم تا از زنا کاري خود تایب شود و تایب نشد *
۲۲ اینک من اورا به بستر میاندازم و آنانیرا که با او زنا مینمایند
در صورتي که از افعال خود تایب نشوند بمصیبت سخت
۲۳ مبتلا میسازم * و اولادش را بهلاکت خواهم انداخت و
همگي کلیسیاها خواهند دانست که من کُرده و دل هرکس را
تفحّص مینمایم و هریک از شمارا بر وفق اعمالش خواهم
۲۴ داد * امّا بشما و باقي آنان که درثیه‌تیره هستند واین
اعتقاد را ندارند و تبحر شیطان را چنانکه میگویند نفهمیده اند
۲۵ میگویم که باري دیگر بر آنها نمیگذارم * جز اینکه تمسّک

۲۶ جوئید بآنچه دارید تا هنگام آمدن من * و هرکس که
غالب آید و تا انجام اعمال مرا نگاه دارد ویرا اقتدار
۲۷ بر قبایل خواهم داد * که بر آنها بعصای آهنی حکمرانی
خواهد کرد که چون کوزه های گلی خورد میشوند بنوعی
۲۸ که من از پدر خود یافته ام * و من اورا ستارهٔ سحری
۲۹ خواهـــم داد * هرکس که گوش دارد بشنود که روح
بکلیسیاها چه چیز میگوید *

باب سیم

و بفرشتهٔ کلیسیای ساردیس بنویس که صاحب ارواح خدا
و هفت ستاره این را میفرماید که من افعالت را میدانم
که تو اسم زندگی را داری لیکن مردهٔ * بیدار شو و ۲
آنچه را باقیست که نزدیک بفناست استوار نما زانروکه
افعالت را نزد خدا کامل نیافتم * پس بخاطر آرکه چگونه ۳
یافتهٔ و شنیدهٔ و نگاه دار و توبه نما که اگر بیدار نباشی
خواهم آمد بر تو چون آمدن دزدی که تو بیخبر خواهی
بود از ساعت آمدنم بر تو * و تو درساردیس هم چند ۴
شخص را داری که لباس خودرا ملوث ننموده اند و ایشان
سفید پوش بامن خواهند خرامید از آنجا که سزاوارند *
و هر آنکه غالب آید بجامهٔ سفید ملبس خواهد گشت ۵
و اسمش را از کتاب حیات محو نخواهم نمود بلکه
بنام وی نزد پدر خود و نزد فرشتگان اقرار خواهم نمود *

۶ هر آنکه گوشی دارد استماع نماید که روح بکلیسیاها چه
۷ سخن میگوید * و بفرشته کلیسیای فلدلفیه بنویس که آنکس
که مقدس و راستگو و با اوست کلید داود او می‌کشاید
چنانچه هیچکس نمی بندد او می بندد چنانچه هیچ کس
۸ نمیگشاید این را می فرماید * که من افعالت را
دانستم اینک در کشادهٔ را درپیشت نهاده ام که
هیچکس را قدرت بستن آن نیست از آنجا که قلیل
طاقتی داری وکلامم را سخت گرفتهٔ و اسم مرا انکار نکردهٔ *
۹ اینک از معبد شیطان میگردانم آنانی را که خود را یهودیه
می نامند و نیستند بلکه دروغ گویند الحال چنین خواهم
نمود که بیایند و نزد پایهای تو سجود نمایند و یابند
۱۰ که من تورا دوست می‌دارم * از آنجا که تو کلام صبر مرا نگاه
داشتهٔ من نیز تورا نگاه خواهم داشت از آن امتحانی که
قریب است که بر همگی ربع مسکون طاری گردد که
۱۱ مقیمان ارض را امتحان کند * اینک من زودی می آیم
و محکم بگیر آنچه را داری که مبادا دیگری سربند تورا
۱۲ بگیرد * و هرآنکو غالب آید من اورا در هیکل خدای خود
ستون میسازم که دیگر بیرون نخواهد رفت و بروی اسم
خدای خود را و اسم شهر خدای خود را که اورشلیم نو است
و از آسمان از نزد خدای من نازل می‌شود و اسم نو
۱۳ خود را خواهم نوشت * و هر آنکس که گوشی دارد بشنود

۱۴ که روح چه میفرماید بکلیسیا ها * و بفرشتهٔ کلیسیای
لانکیان بنویس که آن شاهد امین راستگو مبدأ
۱۵ خلقت خدا این را میفرماید * که من افعالت را میدانم
که تو نه سردی نه گرم کاش یا سرد یا گرم میبودی *
۱۶ پس از ملولی تو که نه سرد و نه گرمی نزدیک است که
۱۷ تورا از دهن خود بیرون افکنم * تو میگوئی که من
دولتمند و مستغنی هستم وبه هیچ چیز احتیاج ندارم و
غافلی از آنکه مستمند وقلیل و مفلس و کور و برهنهٔ *
۱۸ و من صلاح تورا چنین می بینم که بخری از من طلایهٔ
مصفا شده بآتش را تا آنکه صاحب مکنت شوی و نیز
رخت سفید را تاکه پوشیده شوی که مبادا ننگ برهنگی
تو فاش گردد و بمال بر چشمهای خود مرهم را تا بینا
۱۹ شوی * و هرکس را که دوست میدارم من ایشانرا الزام و
۲۰ تنبیه مینمایم پس با غیرت باش و توبه نما * اینک بر
در ایستاده ام و میگویم و اگر کسی آواز مرا بشنود و در
باز نماید بنزدش می آیم و با وی نان می خورم واو نیز
۲۱ با من خواهد خورد * و هرکس که غالب آید من این را بوی
میدهم که در تخت من با من بنشیند چنانچه من که نیز
غلبه یافتم با پدر خود بر تختش نشستم *
۲۲ و آنکس که گوشی دارد و بشنود که
روح بکلیسیا ها چه می فرماید

باب چهارم

بعد از آن نگاه کردم که ناگاه دروازهٔ در آسمان باز شد
و نخست صدائی چون صور شنیدم که با من تکلم نموده
و گفت بدین سو بالا بیا تا من تورا نشان دهم از آنچه
٢ بعد ازین بوقوع می آید * فی الفور در روح مستغرق شدم
که ناگاه تختی در آسمان گذارده شد و بر تخت نشینندهٔ *
٣ و آن نشینندهٔ تخت در شمایل چون سنگ یشم و
یاقوت بود وقوس قزحی بر گرد آن تخت بود که رنگ
٤ زمرد داشت * و بر اطراف آن تخت بیست و چهار
تخت بود و دیدم که بیست و چهار بزرگ برآن تختها
نشسته و رختهای سفید پوشیده بودند و تاجی از طلا
٥ بر سرهای خود داشتند * و بیرون می آمد ازآن تخت
برقها و رعدها وصدا ها و هفت چراغ آتشین در پیش
٦ تخت مشتعل بود و این هفت روح خداست * و در پیش
تخت دریائی از شیشه چون بلور بود و در وسط و اطراف
تخت چهار حیوان بودند که پیش رو و پشت سر آنها
٧ پر از چشم بود * و حیوان اول چون شیر بود و حیوان دویم
چون گوساله و حیوان سیم در صورت شبیه مردم بود وحیوان
٨ چهارم چون کرکس پرنده * و این چهار حیوان هریک
شش پر بر اطراف داشتند و اندرون پر از چشمها بوده

وشب و روز باز نمي ايستادند از گفتن قدوس قدوس
قدوس خداوند خداي قادر علي الاطلاق كه بود و هست
۹ و خواهد بود * و چون آن حيوانات عزت و تكريم و شكر
گذاري مينمايند آن تخت نشين را كه تا بابد الآباد زنده
۱۰ است * آن بيست و چهار بزرگ پيش نشينندهٔ عرش مي
افتند و اورا كه تا ابد الآباد زنده است سجده مي كنند
۱۱ و تاجهاي خود را نزد تخت مي اندازند * و ميگويند خداوندا
سزاوار هستي كه بجلال و اكرام و توانائي ستوده شوي از
آنجا كه همه را تو آفريدهٔ و بمشيت تو هستند و آفريده شدند

باب پنجم

وديدم بر دست راست تخت نشين كتابي را كه اندرون
۲ و پشتش نوشته شده بود و بهفت مهر مختوم بود * و
فرشتهٔ توانائي را ديدم كه بآواز بلند فرياد نمود كه كيست
۳ سزاوار آن كه كتاب را كشايد و مهرهاي آنرا باز كند * و هيچ
كس در آسمان يا در زمين يا در زير زمين نتوانست كه
۴ آن كتاب را كشايد يا در آن نگرد * و من بسيار گريستم
كه هيچكس پيدا نشد كه شايستهٔ آن باشد كه آن كتاب را
۵ كشايد و بخواند بلكه در آن بنگرد * و يكي از بزرگان مرا
گفت كه گريه مكن كه اينست * آن شير كه از فرقهٔ يهودا
و ريشهٔ داود است غالب آمده است تا آنكه كتاب را
۶ كشايد و هفت مهرش را باز كند * و ناگاه ديدم درميان

تخت و چهار حیوان و در وسط بزرگان برّه ایستاده بود
که گویا ذبح شده بود و داشت هفت شاخ و هفت چشم
که هفت روح خدایند که بتمامی زمین فرستاده شده اند *
۷ پس او آمد و کتاب را از دست راست نشینندهٔ تخت
۸ گرفت * و چون کتاب را گرفت آن چهار حیوان و بیست
و چهار بزرگ که با هریک از آنها بربطها و پیالهای طلای
پر از بویهای خوش که دعاهای مقدسانست بود نزد آن برّه
۹ افتادند * و بسرودی تازه می‌سرودند و می‌گفتند که توئی
سزاوار آنکه کتاب را بگیری و مهرهای آنرا بشکنی زانروکه
ذبح شدهٔ و از برای خدا بخون خود از هر فرقهٔ و زبانی وقومی
۱۰ و طایفهٔ مارا خریدهٔ * و مارا بجهة خدای ما پادشاهان وکاهنان
۱۱ گردانیدهٔ و در زمین پادشاهی خواهیم نمود * و نگاه کردم
وشنیدم آواز فرشتگان بسیاریرا بر دورهٔ تخت و آن حیوانها
و بزرگان را که عدد آنها ده هزار ده هزار و هزاران هزار بود *
که بآواز بلند می‌گفتند که سزاوار است برّهٔ ذبح شده
۱۲ که بتوانائی و دولت و عقل و زور وعزّت و جلال و شکر ستوده
۱۳ شود * و هر مخلوق که در آسمان و در زمین و در زیر زمین
و در دریا و هر آنچه در آنهاست شنیدم که میگفتند نشینندهٔ
تخت و برّه را شکر و عزّت و جلال و قدرت تا ابد الآباد باد *
۱۴ و چهار حیوان گفتند آمین و آن بیست و چهار بزرگ
افتادند و سجده نمودند اورا که تا ابد الآباد زنده است

باب ششم

چون بره یکی از مهرها را کشاده نگاه کردم و شنیدم که
یکی ازآن حیوان بصدائی چون رعد میگفت بیا و ببین *
۲ چون نگریستم اسب سفیدی بود راکبش را کمانی بود
و تاجی داده شد و باغلبه بیرون آمد و تا آنکه غلبه
۳ یابد * چون مهر دویم را کشاده شنیدم که حیوان دویم
۴ میگفت بیا و ببین * و بود اسب دیگری گبهر که
بیرون آمد و براکبش این داده شد که صلح را از زمین
مرتفع نماید و اینکه همدیگر را قتل نمایند و شمشیری
۵ بزرگ بوی داده شد * و چون مهر سیم را کشاد حیوان
سیم را شنیدم که میگفت بیا و ببین و دیدم و بود
اسب سیاهی که سوارش داشت در دست خود
۶ ترازوئی * و از میان چهار حیوان آوازی را شنیدم که
میگفت یک رتّه گندم بیک درهم و جو سه رتّه بیک
۷ درهم و روغن و شراب را ضرر مرسان * و چون کشاد
مهر چهارم را آواز حیوان چهارم را شنیدم که میگفت
۸ بیا و ببین * و دیدم که بود اسب سمندی و بود اسم
راکبش مرگ و ملازم او بود قبر و تا چهارم زمین
اختیاری بآنها داده شد که بشمشیر و قحط و وبا
۹ و حیوانات زمین بکشند خلق را * و چون کشاد مهر پنجم را
در زیر مذبح دیدم نفوس آنانی را که در راه کلام خدا

۱۰ وشهادتی که داشتند کشته شده بودند * که بآواز بلند
فریاد می‌نمودند که تا چند ای مولای مقدّس راستگو
انصاف نمی نمائی و انتقام خون مارا از سکنهٔ ارض
۱۱ نمی‌کشی * و داده شد بهریک ازآنها جامهائی سفیدی
و بآنها گفته شد که اندکی دیگر تأمّل نمایند تا هنگامی
که همقطاران آنها در بندهگی و برادران آنها کشته میشوند
۱۲ تمام شوند * و چون مهر ششم‌را کشاد ناگاه دیدم که
زلزلهٔ عظیمی و آفتاب چون پلاس پشمی سیاه شد
۱۳ و ماه چون خون گردید * و ستارهای آسمان بر زمین
افتادند بنوعی که درخت انجیر از باد شدید تکان خورده
۱۴ و انجیرهای اوّل خودرا بیفشاند * وآسمان چون صحیفهٔ
پیچیده شد درگذشت و هر کوه و جزیره از مقام خود
۱۵ منتقل گشت * و سلاطین زمین و بزرگان و اغنیا و سرداران
و ارباب اقتدار و هر بنده وهر آزادی خود را در مغارهها
۱۶ و سنگهای کوهها پنهان نمودند * و بکوهها و سنگها
می‌گفتند که برما بیفتید و مارا از صورت نشینندهٔ تخت
۱۷ و غضب برّه پنها نمائید * زانرو که روز عظیم غضبش
آمده است و کیست که تاب مقاومت آورد

باب هفتم

بعد ازآن دیدم که چهار فرشته بر چهار گوشهٔ زمین
ایستادند و چهار باد زمین‌را گرفتند تا آنکه مطلقا باد بر

۲ زمین یا بر دریا یا بر درخت نوزد * و فرشته دیگررا
دیدم که از مشرق بالا می‌آمد و داشت مهر خدای زنده‌را
و بان چهار فرشته که مقرر شدند که بر زمین و دریا
۳ زیان رسانند باواز بلند فریاد نمود * و گفت زمین
و دریا و درختهارا آسیبی مرسانید تا هنگامی که بندگان
۴ خدای مارا پیشانیهای ایشان‌را مهر نمائیم * و عدد
مهر کرده شده‌گان شنیدم که از تمامی فرق بنی اسرائیل
۵ یک صد و چهل و هزار مهر شدند * از فرقه یهودا
دوازده هزار و از فرقه رادبین دوازده هزار از فرقه گاد
۶ دوازده هزار * از فرقه اشیر دوازده هزار از فرقه نفتالی
۷ دوازده هزار از فرقه منسی دوازده هزار * از فرقه شمعون
دوازده هزار از فرقه لاوی دوازده هزار از فرقه اسخار دوازده‌هزار *
۸ از فرقه زبولون دوازده هزار از فرقه یوسف دوازده هزار
۹ از فرقه بن یمین دوازده هزار مهر شدند * و بعد ازآن
دیدم که گروه بسیاری را که هیچکس آنرا نتوانست شمرد از هر
طایفه و فرقه و قومی و زبانی که پیش تخت در حضور بره
ایستاده و جامهای سفید پوشیده بودند و شاخهای نخل‌را در
۱۰ دست گرفته * باواز بلند فریاد می‌کردند و می‌گفتند
نجات خدای مارا که تخت نشین است و بره راست *
۱۱ و همگی ملایکه دور تخت و بزرگان و آن چهار حیوان
که ایستاده بودند در پیش تخت بررو افتادند و خدارا

۱۲ سجده نمودند * وگفتند آمین برکت و جلال و عقل و شکر
و عزت و توانائي و قدرت تا ابد الآباد خداي ما راست
۱۳ آمین * و یکي از آن بزرگان مرا مخاطب ساخته گفت
۱۴ این سفید پوشان کیانند و از کجا مي آیند * من اورا گفتم
خدیوا تو میداني مرا گفت اینها آنانند که از عذاب شدید
مي آیند و در خون بره جامهاي خود را شستند و سفید
۱۵ نمودند * ازین جهة پیش تخت خدایند و شب و روز
در هیکل او بندگیش مینمایند و او نشیننده تخت
۱۶ بر آنها سایه خواهد افکند * و دیگر نه گرسنه خواهند بود
و نه تشنه خواهند بود و آفتاب وهیچ حرارتي بر آنها نخواهد
۱۷ تابید * زانروکه آن بره که در وسط تخت است آنها را
خواهد چرانید و بچشمهاي زنده آب آنها را راه نمائي
خواهد نمود و خدا هر اشکي را از چشمهاي آنها
محو خواهد نمود

باب هشتم

و چون کشاد مهر هفتم را تا مدت نیم ساعت در آسمان
۲ خاموشي بدید گشت * و آن هفت فرشته را که در حضور
خدا ایستاده بودند دیدم که هفت صور بآنها داده شد *
۳ و فرشته دیگر آمده نزد مذبح ایستاد و داشت مجمري
از طلا و بوي داده شد بوهاي خوش که تا با دعاهاي همگي
مقدسان در قربانگاه طلائي که پیش تخت است بگذارند *

۴ و دود بوهاي خوش با دعاهاي مقدّسان از دست فرشته بنزد
۵ خدا صعود نمود * و آن فرشته مجمر را گرفته و از آتش
قربان گاه پرکرده بر زمين انداخت و صداها و رعدها و برقها
۶ و زلزلهها واقع گشت * و آن هفت فرشته مالكان صور
۷ صورهاي خود را مستعد نمودند که صور دمند * و فرشتهٔ
اوّل صور زد و تگرگ و آتش خونين پيدا شده بر زمين
ريخته شد و ثلث درختان و تمامي گياها سوخته شد *
۸ و فرشتهٔ دويم صور دميده چون کوهي بزرگ با آتش افروخته
۹ شده و بدريا افکنده شد و ثلث دريا خون شد * و ثلث
مخلوقات جان دار دريائي مردند و ثلث کشتيها تباه
۱۰ شد * و فرشتهٔ سيم صور دميد وکوکب عظيمي چون چراغ
افروخته از آسمان بزير آمد و برثلث رود خانها و چشمهاي
۱۱ آب وارد گشت * و اسم آن ستاره افسنتين است و آن
ثلث افسنتيني شد و مردم بسيار مردند از آن آب زيرا که
۱۲ تلخ شده بود * و فرشتهٔ چهارم صور دميد و ثلث آفتاب
و ثلث ماه و ثلث ستارهها ضرب خورده بنوعي که
ثلث آنها تاريک شد و ثلث روشني روز و شب
۱۳ نيز کم شد * و ديدم فرشتهٔ را و شنيدم که در فضاي
آسمان مي پرد و بآواز بلند ميگويد واي واي واي بر ساکنان
زمين بجهة آن صداهاي آن صور سه فرشتهٔ باقي مانده
که بايد صور دمند

باب نهم

و فرشتهٔ پنجم صور دمید و دیدم که ستارهٔ از آسمان بر زمین
۲ افتاده و کلید گود بی‌قعر بوی داده شد * و گود بی‌پایانرا
گشاد و بالا رفت از آن گود دودی چون دود تنور عظیم
۳ و آفتاب و هوا از دود آن گود تاریک شد * و از میان
دود ملخها بر زمین ریختند و داده شده آنهسارا قدرتی
۴ چون قدرت عقربهای زمین * و آنها را امر شد که علف زمین
و هرگونه گیاهی را و هر درختی را ضرر نرسانند جز آن
۵ اشخاصی را که مهر خدا را در پیشانی خود ندارند * و بآنها
امر شد که مردم را نکشند بلکه مدت پنج ماه معذب
دارند و تعذیب آنها چون تعذیب عقرب که خلق را می
۶ گزند است * و در آن اوان خلق مرگ را طلب خواهند نمود
و آنرا نخواهند یافت وایشان خواهش مرگ خواهند نمود
۷ و مرگ از ایشان خواهد گریخت * و شکل ملخها چون
اسبهایی که بجهة جنگ آراسته شده باشند میبود و بر سر
آنها تاجهای چون طلا می‌بود و صورت آنها شبیه به مردم *
۸ و چون موی زنان موئی داشتند و دندانهای آنها چون
۹ دندان شیران میبود * و داشتند چهار آئینهائی چون چهار
آئینهٔ آهنی و صدای پر آنها چون صدای ارابه‌های اسبان بسیار
۱۰ که در جنگ میدوند * و دمهائی چون دم عقرب می‌داشتند
و در دمهای آنها نیزه‌ها می بود و قدرت آنها بر تعذیب خلق

۱۱ پنج ماه می بود * و پادشاهي دارند که فرشته گود بي
پایانست و درعبري اسمش ابدون و در یوناني اپلیونست *
۱۲ و یك واي گذاشته است و اینك دو واي دیگر بعد ازین
۱۳ مي‌آید * و فرشتهٔ ششم صور دمید و آوازیرا از چهار شاخ
۱۴ قربانگاه طلائي که نزد خداست شنیدم * که بآن فرشتهٔ ششم
که صاحب صور بود میگوید که تو آن چهار فرشته را که
۱۵ در رود خانهٔ بزرگ فرات بسته شده اند خلاص نما * پس
خلاصي یافتند آن چهار فرشته که براي ساعت و روز وماه
۱۶ وسال مهیا شده اند که ثلث مردم را بکشند * و عدد
سواران فوجها دویست صد هزار بود واین عدد را من خود
۱۷ شنیدم * وباین سیاق آن اسبان و سواران آنهارا در رؤیا
دیدم که چهار آئینهاي آتش و سنبل وکبریت گون داشتند
وسر اسبان چون سرهاي شیر بود وازدهان آنها آتش و
۱۸ دود وکبریت بیرون مي آمد * وازین سه چیز یعني آتش
ودود وکبریت که از دهان آنها بیرون مي آمد ثلث خلق
۱۹ هلاك شدند * زانرو که قدرت آنها در دهان آنهاست
و دمهاي آنها چون ماران میبود که سر داشتند وبآنها ضرر
۲۰ میرسانید * وباقي ماندهٔ خلق که ازین مصیبتها هلاك نشدند
از صنعت دستهاي خود توبه نه نمودند که پرستند شیاطین
و بتهاي طلائي و نقره و برنجي و سنگي و چوبي را که
۲۱ نه دیدن و نه شنیدن و نه روش میدانند * و از قتلها

وجادوگریها و زنا و دزدیهای خود توبه نه نمودند

باب دهم

و فرشتهٔ تنومند دیگری را دیدم که از آسمان نازل می‌شد
و پوشیده بود بابری و قوس‌قزح بر سرش و صورتش چون
آفتاب و پایهایش چون ستونهای آتش میبود * وداشت ۲
در دست خود کتاب کوچك گشادهٔ ونهاد پای راست خودرا
بر دریا و چپ را بر زمین * و باواز بلندی چون غرش ۳
شیر فریاد نمود و چون فریاد نمود هفت رعد صدا دادند *
وچون آن هفت رعد صـــدا دادند من در ارادهٔ نوشتن ۴
بودم که آوازی را از آسمان شنیدم که مرا گفت بر آنچه
آن هفت رعد گفتنـــد مهر کن و آنرا منویس * و دیدم ۵
آن فرشته را که بر دریا و زمین ایستاده بود که دست خودرا
بآسمان بلند نمود * و سوگند یاد کرد که بآنکس که تا ۶
ابد الآباد زنده است و آسمان و آبادیش و زمین و آبادیش و دریا
و آبادیش را آفرید که دیگر زمان نخواهد بود * بلکه هنگامی که ۷
فرشتهٔ هفتم صور دمد سرّ خدا بغایت خواهد انجامید چنانچه
به بنده‌گان خود پیغمبران خبر داده است * و آن آوازیرا ۸
که از آسمان شنیدم باز بامن تکلّم نمود که برو و آن کتاب
کوچك گشاده را که در دست آن فرشته است که بر دریا
و زمین ایستاده است بگیر * و من بنزد فرشته رفته گفتم ۹
کتاب کوچك را بمن ده مرا گفت بگیر آنرا و بخور که

اندرونت را تلخ خواهد نمود ليكن در دهانت چون عسل
١٠ شيرين خواهد بود * وكتاب كوچك را از دست فرشته
گرفته خوردم و در دهنم چون عسل شيرين بود و چون
١١ خوردم اندرونم تلخ شد * ومرا گفت كه بايد تورا كه بر
قومها وطوايف وزبانها و پادشاهان بسيار اخبار نمائي

باب يازدهم

و نيي چون عصا بمن داده شده و امر شد كه برخيز وهيكل
خدا و قربانگاه وعبادت كنندگاني راكه دروينند به پيما *
٢ و قصر بيرون هيكل را بگذار و نه پيما آنرا كه بقبايل داده
شد وشهر مقدّس را چهل و دو ماه پايمال خواهند نمود
٣ و دو شاهد خودرا قدرت خواهم بخشيد كه پلاس پوشيده
٤ يك هزار ودويست و شصت روز اخبار نمايند * اينها
دو درخت زيتون و دو چراغدانند كه نزد خداي زمين ايستاده
٥ اند * و اگركسي خواهد كه آنها را ضرر رساند آتشي از دهن
آنها بيرون مي‌آيد ودشمنان آنها را فرو ميگيرد كه اگر
كسي خواهد كه آنها را ضرر رساند في الفور بايد كه كشته
٦ شود * و اينها قدرت بر بستن آسمان دارند كه در ايّام
ثبوت آنها باران نبارد و قدرت بر آبها دارند كه آنهارا
بخون مبدّل نمايند و زمين را بهر قسم مصيبت گرفتار
٧ نمايند هر وقت كه خواهند * و چون شهادت خود را باتمام
رسانند آن حيوان كه ازگود بي‌پايان بر مي آيد با آنها

خواهد جنگید و بر آنها دست خواهد یافت و آنهـــا را
۸ بقتل خواهد رسانید * و مردارهای آنها در میدان آن
شهر بزرگ که معنا بصدوم و مصر مسمی میشود جائی
۹ که خداوند ما مصلوب شد خواهد بود * و خلقی از قومهـا
و قبیله ها و زبانها و اصناف مردارهای آنهارا سه روز و نیم
خواهند دید و نخواهند گذاشت که نعشهای آنها در قبور
۱۰ مدفون شود * و ساکنان زمین بر آنها سرور خواهند نمود
و شادمان خواهند گشت و بجهة یکدیگر هدیها خواهنـــد
فرستاد زانروکه این دو نبی ساکنان زمین را عذاب می
۱۱ رسانند * و بعد ازآن سه روز و نیـــم ازخدا روح حیات
در آنها درآمده بر پایهای خود ایستادند و بینندهگان آنها
۱۲ را خوف عظیمی فروگرفت * و آواز بلندی را از آسمـــان
شنیدند که آنهارا گفت باین سو بالا آئید پس درابرباسمان
۱۳ صعود نمودند و دشمنان آنها آنهـــارا میدیدند * و درهمان
ساعت زلزله عظیمی واقع شد که ده یك از شهر خراب
شد و هفت هزار نفر در آنزلزله هلاک شدند وباقی مخوف
۱۴ گشته خدای آسمان را ستایش نمودند * و وای دویم در
۱۵ گذشت و الحال وای سیم می آید * و فرشتهٔ هفتم صور
دمید وصداهائی بلند درآسمان بلند شد که ممالك دنیا
از خداوند ما ومسیحش شده است و تا ابد الآباد سلطنت
۱۶ خواهد نمود * و آن بیست وچهار بزرگ که بر تختهای خود

نزد خدا نشسته اند بر رو افتاده و خدا را ستایش نمودند *
۱۷ و گفتند شکر می کنیم تورا خداوند خدای قادر علی الاطلاق
که هستی و بودی و خواهی بود زانرو که قدرت عظیم خودرا
۱۸ گرفته و سلطنت کردهٔ * و طوایف غضب آلود بودند وحال
آمده است غضب تو و وقت مرده گان تا انصاف شود
و مزد دهی بنده گان خود را و پیغمبران و مقدّسان و ترسناکان
از اسم تو از بزرگ کوچک را و تا فاسد نمائی مفسدان
۱۹ زمین را * و هیکل خدا در آسمان بازشد و صندوق پیمانش
در هیکلش نمایان شد و برقها وصدا ها و رعد ها و زلزله
و تگرگ بزرگی واقع گشت

باب دوازدهم

و علامتی عظیم در آسمان سرزد که زنی که پوشیده بود
خورشید را و ماه در زیر پایهای او بود و برسرش تاجی بود
۲ از دوازده ستاره * آبستن شده و از درد زه و عذاب زادن
۳ فریاد می نمود * و علامتی دیگر که در آسمان بدید آمد
که ناگاه اژدهائی بزرگ آتشینی که هفت سر وده شاخ داشت
۴ و برسر های او هفت افسر می بود * و دمش ثلث کواکب
آسمان را جاروب نموده و بر زمین ریخت آن اژدها نزد
آن زن که در زادن بود ایستاده که چون زاید بچه اش را
۵ فرو گیرد * و زائید بچهٔ ذکوریرا که بعصای آهنین بر همهٔ طوایف
حکم خواهد راند و آن بچه اش را ربوده بنزد خدا و تختش

٦ رضا ندیدند * و آن زن گریخت به بیابان و در آنجا مکانی
داشت که از خدا معیّن شده بود که در آنجا اورا یک‌هزار
٧ و دویست و شصت روز بپروراند * و در آسمان جنگ شد
که میکائیل با فرشتگانش با اژدها جنگ نمودند و اژدها با
٨ فرشتگانش نیز بجنگ درآمدند * لیکن غلبه نیافتند بلکه دیگر
٩ در آسمان مکان آنها یافت نشد * و آن اژدهای بزرگ و مار
قدیم که بابلیس و شیطان مسمّی است که تمام مسکونه را
میفریبد بر زمین انداخته شد و فرشتگانش نیز باوی افکنده
١٠ شدند * آواز بلندی را شنیدم که در آسمان می گفت حالا
نجات و توانائی و سلطنت خدای ما و اقتــدار مسیحش
بوقوع پیوست زیراکه مدّعی برادران ماکه بر آنها نزد خدای
١١ ما شب و روز ادّعا می نمود بزیر افکنده شد * ایشان بجهة
خون برّه و کلام شهادت خود براو غالب آمدند و جان خودرا
١٢ دوست نداشتند تا بمرگ * لهذا شاد باشید ای آسمانها
و ساکنان آنها و وای بر ساکنان زمین و دریا ازآنجاکه ابلیس
با غضب شدید بنزد شما فرود آمده است چه میداند که
١٣ که قلیل مدّتی را مالک است * و چون اژدها دید که بر
زمین افکنده شد مزاحم شد آن زنرا که بچهٔ نرینه را زائیده
١٤ بود * ودو پر کرکس بزرگ بآن زن داده شد تا که به پرد دربیابان
بمقام خود جائیکه پرورش یابد درزمان و زمانین و نصف زمان
١٥ غایب ازنظر مار * و مار در عقب زن چون رود آب

۱۶ از دهن خود میریخت تا آنکه اورا سیل فرو گیرد * و زمین
زن را حمایت نموده وکشاده دهن خود را و آن رودی را که
۱۷ از دهن خود ریخته فرو گرفت * واژدها برآن زن غضب نموده
رفته تا با باقی از نسلش که احکام خدا را نگاه میدارند وشهادت
۱۸ عیسای مسیح را دارند جنگ نماید * و من بر ریگ دریا
ایستاده بودم

باب سیزدهم

که دیدم حیوانی از دریا بالا می آید که هفت سر وده شاخ
داشت وبر شاخهای او ده افسر و برسرهای او اسم کفر بود *
۲ و آن حیوانی را که دیدم شبیه بود بپلنگ و پایهای او
چون پایهای خرس ودهانش چون دهان شیر و اژدها
۳ قدرت و تخت خود و قوّت عظیم را بوی داد * و چنان
یافتیم که گویا یکی از سرهای او زخم مهلکی خورده لیکن آن
زخم مهلك شفا یافت و تمامی زمین را در پی آن حیوان
۴ تعجّب فرو گرفت * و آن اژدها را که قدرت بآن حیوان
بخشید پرستیدند و آن حیوانرا نیز پرستید وگفتند که کیست
۵ که مثل این حیوانست وکیست که تواند با او جنگید * وزبانی
بوی داده شد که بالفاظ بلند کفر آمیز تکلّم نماید وتا مدّت
۶ چهل ودو ماه قدرت جنگ بوی داده شد * و دهان خودرا
بکفر بر خدا کشاد تا آنکه کفر گوید بر اسمش و بر مسکنش
۷ و بر ساکنان آسمان * و قدرتی بوی داده شد که با مقدّسان

جنگ نماید وآنها را زبون بسازد و قدرت بر هر قبیله و زمانی ۷
۸ و طایفه بوی داده شد * و خواهند پرستید اورا همگی ساکنان
زمین که اسمای آنها در کتاب حیات برّهٔ ذبیح از ابتدای عالم ۸
۹ مرقوم نشده است * اگر کسی گوش دارد بشنود (۱۰) اگر
کسی اسیر نماید باسیری خواهد رفت واگر بشمشیر قتل
نماید باید که بشمشیر کشته شود و در اینجاست صبر وایمان
۱۱ مقدّسان * و حیوانی دیگررا دیدم که از زمین بیرون
می‌آمد و چون برّه دوشاخ داشت و چون اژدهائی صدا
۱۲ می‌نمود * و تمامی قدرت حیوان سابق را در حضور او
بفعل می‌آورد و باعث است این‌را که زمین وساکنانش
حیوان اوّل را که زخم مهلکش را شفا یافت بپرستند *
۱۳ و آن علامات قوی را بجا می‌آورد بحدّی که پیش روی
۱۴ مردم آتش را از آسمان بر زمین فرود می‌آرد * و بسبب
آن علامتهائی که بوی داده شد که در حضور آن حیوان
بفعل آرد ساکنان زمین را میفریبد و امر مینماید ساکنان
ارض را که شکلی بجهة آن حیوان که زخم شمشیررا خورد
۱۵ و زنده ماند بسازند * واورا این قدرت بخشیده شد که
بشکل آن حیوان جان بخشد تا که شکل آن حیوان تکلّم
نماید و امر کند که هرکس که شکل آن حیوان را
۱۶ نپرستد کشته شود * و امر را بجائی میرساند که همه را از
کهتر و مهتر و غنی و فقیر و بنده و آزاد نقشی بردست

۱۷ راست یا بر پیشانی آنها بسازد * و تا آنکه هیچکس
خرید و فروخت نتواند جز آنکس که نقش یا اسم حیوان
۱۸ یا عدد اسمش را داشته باشد * و درینجا حکمتی است
که صاحب فهم عدد حیوان را شمارد که عدد انسان
است و عددش ششصد و شصت و شش است

باب چهاردهم

و دیدم که ناگاه برّه بر کوه صیون ایستاده است و
باوی بودند یکصد و چهل و چهار هزار کس که اسم پدرش را
۲ بر پیشانی خود ثبت نموده داشتند * و آوازی را از
آسمان شنیدم چون صدای آبهای بسیار و چون صدای
رعد بزرگ و شنیدم صدای بربط نوازان را که بربطهای
۳ خود را می‌نواختند * و می‌سرودند چون سرود تازهٔ نزد
تخت و چهار حیوان و بزرگان و هیچکس آن سرود را
نتوانست آموخت جز آن یکصد و چهل و چهار هزار کس
۴ که از زمین خریده شده بودند * و اینها آنانند که با زنان
آلوده نشدند و باکره هستند و اینها آنانند که برّه را پیروند
بهرجا که میرود و اینها از میان مردم خریده شدند و
۵ نوبر خدا و برّه اند * و در دهن آنها مکری یافت نشد
۶ و پیش تخت خدا بی‌عیب اند * و دیدم فرشتهٔ دیگر را
که در فضای آسمان طیران مینمود و داشت مژدهٔ ابدی را
که تا ساکنان زمین را از هر صنف و قبیله و زبان وقومی را

۷ بآن ندا نمایند * و باواز بلند می گفت که از خدا بترسید
و اورا ستایش نمایید زانروکه رسید زمان عدالتش پس
به پرستید آفریننده آسمان و زمین و دریا و چشمهای آب را *
۸ و فرشته دیگر در عقب آمده گفت که بابلون آن شهر عظیم
خراب شد زانروکه از شراب غضب آلوده زنای خود بهمه
۹ طوایف چشانید * و فرشته سیمی در عقب آنها بود وباواز
بلند می گفت که اگر حیوان و تمثالش را پرستد و نقش را
۱۰ بر پیشانی یا بدست خود پذیرد * آنکس نیز از شراب غضب
خدا که در ساغر قهرش بدون شایبه آمیخته شده است
خواهد آشامید و باتش و گوگرد در حضور فرشتگان مقدس
۱۱ و در حضور بره معذب خواهد گردید * و دود عذاب ایشان
تا ابد الآباد بالا میرود و مطلقا شب و روز آرام ندارند آنانی
که می پرستند حیوان و شکلش را و هر آنکس که نقش
۱۲ اسمش را می پذیرد * اینجاست محل صبر مقدسان واینجا
میباشند آنان که احکام خدا و ایمان عیسی را نگاه میدارند *
۱۳ و آوازی را شنیدم از آسمان که مرا گفت بنویس که
من بعد خوشا حال آن مرده گان که در خداوند می میرند روح
می گوید بلی چون از محنتهای خود آرام می گیرند وافعال
۱۴ آنها در عقب آنها روانست * و ناگاه دیدم ابر سفیدی را
که بر آن ابر شخصی چون فرزند انسان نشسته بود که
تاج طلائی برسر داشت وبود دردست وی داس تیزی *

۱۵ و فرشتهٔ دیگر از هیکل بیرون آمده و بآواز بلند بابر نشین
گفت که بینداز داس خودرا و درو نما که هنگام درو نمودن
تو رسیده است زانرو که کشت زمین خشک گشته است *
۱۶ و نشینندهٔ ابر داس خود را بر زمین انداخته و زمین
۱۷ درویده گشت * و فرشتهٔ دیگر از هیکل آسمانی بیرون آمده که
۱۸ او نیز داشت داس تیزی را * و فرشتهٔ دیگر از قربانگاه بیرون
آمد که بر آتش مسلّط بود و صاحب داس تیز را بآواز بلند
گفت که داس تیز خودرا بینداز و خوشهای زمین را درو نما
۱۹ چه انگورهای آن رسیده است * و آن فرشته داس خودرا
بر زمین انداخت و تاک زمین را بچید و درمی خانهٔ
۲۰ بزرگ غضب خدا انداخت * و درمی‌خانهٔ خارج شهر
پایمال شد و خون از می‌خانه بحدّی بیرون آمد تاکه برِ
یکهزار و ششصد تیر پرتاب تا جلو اسبان می آمد

باب پانزدهم

و علامتی دیگر بزرگ و عجیب در آسمان مشاهده نمودم
که هفت فرشته بودند که هفت صدمهٔ آخرین با آنها بود
۲ که غضب خدا بانها باتمام می رسید * و ملاحظه نمودم
دریائی از آبگینه آتشین و اینکه آن اشخاص که بر حیوان
وشکل و نقش و عدد اسمش غالب آمدند که بر دریای
شیشه ایستاده بودند و گرفته بودند بربطهای خدا را *
۳ وسرود موسی بندهٔ خدا و سرود برّه را می سرودند و می

گفتند خداوندا خدای قادر علی الاطلاق افعال تو بزرگ وعجیب
است و پادشاه مقدسانا وراههای تو راست و مستویست *
۴ وکیست که نترسد از تو خداوندا واسم تورا تکریم ننماید
زانجا که پاک هستی تو بتنهائی و تمامی قبایل خواهند
آمد و تورا در حضورت خواهند پرستید از آنجا که ظاهر
۵ شد قضاهای تو * و بعد از آن دیدم که ناگاه هیکل محل
۶ شهادت که در آسمانست کشاده گشت * و آن هفت فرشته
که صاحب هفت صدمه بودند از هیکل بیرون آمدند
و پارچهٔ پاک درخشندهٔ پوشیده بودند و بر بستانها هیکل
۷ طلائی انداخته بودند * و یکی از آن چهار حیوان هفت
پیالهٔ طلائی مملو از غضب خدائی که تا ابد الآباد زنده
۸ است بآن هفت فرشته داد * و هیکل از جلال خدا
و قدرتش پر دود گردید و هیچکس باندرون هیکل نمی
توانست درآمد تا انتهای هفت صدمهٔ آن هفت فرشته

باب شانزدهم

و آواز بلندی را شنیدم از هیکل که بآن هفت فرشته
۲ میگفت بروید و پیالهای غضب خدارا بریزید * وفرشتهٔ
نخست رفت و پیالهٔ خودرا بر زمین ریخت که زخمی
شدید و سخت بر ارباب نقش حیوان و پرستندگان
۳ شکلش واقع گشت * وفرشتهٔ دوم پیالهٔ خودرا در دریا
ریخت و او چون خون مرده گشت و هرجاندار که دردریا

۴ بود مرد * و فرشتهٔ سیّم پیالهٔ خود را بر رودها
۵ و چشمه‌هاي آب ریخت و خون شد * و از فرشتهٔ آبها
شنیدم که گفت خداوندا تو که هستي و بودي و خواهي
بود پاک و راست هستي که این انصاف را نمودهٔ *
۶ ازآنجا که ایشان خون مقدّسان و پیغمبرانرا ریختند و
تو ایشانرا خون دادهٔ که بنوشند و شایستهٔ آنند *
۷ و شنیدم فرشتهٔ دیگررا که از قربانگاه مي گفت بلي
خداوند خداي قادر مطلق قضاهاي تو راست و مستویست *
۸ و فرشتهٔ چهارم پیالهٔ خود را بر آفتاب ریخت که باو
این قدرت بخشیده شد که خلق را بآتش بسوزاند *
۹ و خلق بسوختني سخت سوختند که بر اسم خدا که
بر این شدايد اقتدار دارد کفر گویند و توبه ننمودند که
۱۰ اورا تعظیم نمایند * و فرشتهٔ پنجم پیالهٔ خود را بر تخت
حیوان ریخت که سلطنتش تاریک گشت و زبانهاي خودرا
۱۱ از درد گزیدند * و خداي آسمانرا از دردها و زخمهاي
۱۲ خود کفر گفتند و از افعال خود توبه ننمودند * و فرشتهٔ
ششم پیالهٔ خودرا بر رودخانهٔ بزرگ فرات ریخت و آبش
خشک گردید تا آنکه راه پادشاهان مشرق مهيّا شد *
۱۳ و دیدم که از دهن اژدها و از دهن حیوان و از دهن
۱۴ پیغمبر کاذب سه روح پلید چون غوک * که آن روحهاي
دیوان معجز نشانند بیرون مي آمدند و بنزد پادشاهان

زمین و تمام مسکونه میروند تا آنکه آنها را فراهم آورند
۱۵ بجهة جنگ روز عظیم خدای قادر علی الاطلاق * اینک
من چون دزد می‌آیم خوشاحال آنکس که بیدار باشد
و رختهای خودرا نگاه دارد که مبادا برهنه راه رود و
۱۶ نا شایستگیش را به بینند * و ایشانرا در محلی که در
۱۷ عبری ارمگدون گویند جمع نمود * و فرشتهٔ هفتم پیالهٔ
خودرا بر هوا ریخت و آواز بلندی از هیکل آسمانی
۱۸ یعنی تخت بر آمد که شد * و بدید آمد صداها ورعدها
و برقها و چنان زلزلهٔ عظیمی واقع شد که از هنگامی
که مردم بر زمین قرار گرفته اند چنان زلزله واقع نشده
۱۹ است * و شهر بزرگ بسه پاره گشت و شهرهای قبایل
خراب شد و یاد آمد نزد خدا بابلون بزرگ که پیالهٔ شراب
۲۰ قهر با سخطش رو باو نهد * و هرجزیره گریخت و کوهها
۲۱ نابدید گشت * و تگرگی عظیم که هر دانه بوزن یک من بوده
از آسمان بر خلق فرو بارید و مردم بسبب ضرب تگرگ
خدا را کفر گفتند زیراکه صدمه اش درغایت بزرگ بوده

باب هفدهم

و یکی ازان هفت فرشته که صاحب هفت پیاله بودند آمد
و با من سخن راند و مرا گفت که بیا که نشان دهم من
تورا سزای فاحشهٔ بزرگی را که بر آبهای بسیار نشسته است *
۲ و پادشاهان زمین با او زنا کرده اند و از شراب زنای او

۳ ساکنان زمین بیهوشند * و روحا مرا در بیابانی آورد و زنی را
دیدم که بر حیوانی سرخ که پر از اسمای کفر و هفت سر و ده
۴ شاخ داشت نشسته بود * و آنزن بسرخی و قرمزی ملبّس
و بطلا و جواهر و مروارید مزیّن بود و پیالهٔ طلائی را مملو
۵ از کسافت و نجاستهای زنای خود بر دست داشت * وبر
پیشانیه از این اسم مرقوم بود سرّ بابلون بزرگ و مادر
۶ زناها وخباثت زمین * و زنرا دیدم که از خون مقدّسان
و از خون شهیدان عیسی مست بود و از ملاقات او بسیار
۷ تعجّب نمودم * و فرشته مرا گفت چرا حیرت داری
من سرّ این زن و حیوانی که هفت سر و ده شاخ دارد و اورا
۸ می برد برتو شرح مینمایم * آن حیوانی که دیدی بود
و نیست و ازگود بی پایان بالا خواهد آمد و بهلاکت خواهد
رسید و تعجّب خواهند نمود ساکنان زمین که اسمای آنها
از بنای عالم در کتاب حیات نوشته نشده است از دیدن
۹ حیوان که بود و نیست وحال آنکه هست * اینجاست
فهمیدن صاحب فهم هفت سرهفت کوه هستند که زن بر
۱۰ آنها نشسته است * و هفت سلطانند که پنج ساقط شده اند
و یکی هست و دیگری هنوز نیامده است و چون آید
۱۱ بایست قلیلی درنگ نماید * و آن حیوان که بود و نیست
و آن هشتمین است که از مقولهٔ آن هفت است که بهلاکت
۱۲ میرسد * و آن ده شاخی را که دیدی ده پادشاهند که هنوز

بپادشاهی نرسیده اند بلکه چون سلاطین مقتدر خواهند
۱۳ گشت با حیوان ساعتی * اینهمه یک اراده دارند
و قدرت و اقتدار خود را بحیوان تسلیم خواهند نمود *
۱۴ و اینها با برّه خواهند جنگید و برّه بر آنها سرفراز خواهد بود
زیرا که او خداوند خداوندان و پادشاه پادشاهانست و آنانیکه
۱۵ با اویند خوانده و برگزیده و امین اند * و مرا گفت آن آبهائی
که دیدی که فاحشه بر آن نشسته است وقومها و طایفه‌ها
۱۶ و قبیله‌ها و زبانهـا یند * و آن ده شاخ که بر حیوان دیدی
فاحشه را دشمن خواهند داشت و اورا بینوا و برهنه خواهند
نمود و اجزایش را خواهند خورد و با آتشش خواهند سوزانید *
۱۷ که خدا در دلهاي آنها انداخت که قصد اورا بجا آرند وباتفاق
سلطنت خود را بحیوان سپارند تا هنگام تمام‌شدن کلام خدا *
۱۸ و آنزن که دیدي آن شهر بزرگست که بر سلاطین زمین
سلطنت دارد

باب هجدهم

بعد از آن دیدم فرشته را که از آسمان نازل شد و صاحب
۲ قدرت عظیم بود و زمین از جلالش منوّر گشت * و بقوّت
وآواز بلند فریاد نمود که خراب شد خراب شد بابلون
بزرگ وگردید مسکن دیوان ومحبس هرروح پلید و زندان
۳ هر طایر خبیث مکروه * از آنجا که همگي طوایف را از شراب
غضب زنائي خود داد که آشامند وسلاطین زمین با اوزنا

۴ کرده تجار زمین از اسرافش مستغنی گردیدند * و آواز
دیگری از آسمان شنیدم که گفت ای قوم از وی بیرون
آئید که مبادا در گناهانش شریک بوده از صدماتش صدمه
۵ خورید * از آنجاکه گناهانش تا بآسمان رسیده است
۶ و عیبهای اورا خدا یاد آورده است * باز بدهید اورا آنچه
او شمارا داده است و آنچه کرده است برای او مضاعف
نمائید و در پیاله که او ممزوج ساخت دو چندان بجهة او
۷ بیامیزید * هرچند خود را تعظیم مینمود و نازک طبعی
بکار می برد همان قدر اورا عذاب و غصه بدهید چه در
دل خود میگفت که چون ملکه نشسته ام و بیوه نیستم
۸ و غصه نخواهم دید * لهذا المهای وی دریکروز خواهد آمد
مرگ و غم و گرسنگی و در آتش سوخته خواهد شد چه
۹ قویست خداوند خدائی که بر او حکم میکند * و چون ملوک
زمین که با او زنا و عیش رانده اند دود سوختن اورا بنگرند *
۱۰ از خوف عذابش دور ایستاده گریه و سینه زنی بجهة او
خواهند کرد و خواهند گفت وای وای ای شهر بزرگ بابلون
۱۱ ای شهر پر قوت که در یک ساعت سزای تو رسید * و
تجار زمین بجهة او گریه و زاری خواهند کرد چه من بعد
۱۲ متاع آنهارا هیچ کس خریدار نیست * متاع طلا و نقره
و جواهر و مروارید و حریر و سرخی و ابریشم و قرمزی و هر چوب
خوشبو و هر ظرف عاج و از هر چوب گرانبها و برنج و آهن

۱۳ و مرمر * و دارچینی و کندرها و مر و لبان و شراب و روغن
و آرد و گندم و بهایم و گوسفندان و اسبان و تخت روانها
۱۴ و اجساد و ارواح مردم * و میوه های مرغوب تو و هر چیز
صاف براق از تو دور شده است و من بعد تو آنهارا نخواهی
۱۵ دید * تاجران این اشیا که ازین غنی شده بودند از ترس
۱۶ عذابش دور ایستاده گریه و ناله خواهند نمود * و خواهند
گفت وای وای ای شهر بزرگ که حریر سرخ و قرمزی پوشیدی
۱۷ و بطلا و جواهری و مروارید مزین می‌شدی * زیرا که در یك
ساعت آنقدر دولت عظیم برباد فنا رفته و هر ناخدا
و جماعت جهازیان و ملاحان و هرکس که بدریا می پردازد
۱۸ از دور ایستادند * و ازدیدن دود سوختن او فریاد کردند
۱۹ که چون این شهر بزرگ کدام شهر می ماند * و خاك بر
سرهای خود می ریختند و با گریه و ناله فریاد کردند
که وای وای بر آن شهر بزرگ که بسبب او همگی آنان
که جهازهای آنها بر دریا بود از کثرت اسرافش غنی گشتند
۲۰ زیرا که در یکساعت ویران گشت * وشاد باشید برآن ای آسمان
و حواریان مقدس و پیغمبران زانرو که انتقام شمارا خدا ازو
۲۱ گرفته است * و فرشتهٔ توانائی سنگی چون سنگ آسیای
بزرگ برداشت و بر دریا انداخت و گفت که باین قسم
با صدمه آن شهر بزرگ انداخته خواهد شد و دیگر پیدا
۲۲ نخواهد شد * و آواز بربط نوازان و خوانندگان و نی نوازان

و صور دمنده‌گان من بعد در تو شنیده نخواهد شد و صداي آسیا
۲۳ من بعد در تو شنیده نخواهد گشت * و روشني چراغ دیگر
برتو نخواهد تابید و دیگر در تو صداي داماد و عروس
شنیده نخواهد شد و تجار تو بزرگان زمین بودند که از سحر
۲۴ تو همگي طوایف فریفته شدند * و خون پیغمبران و مقدسان
و همگي آنان که در زمین کشته شده بودند در او پیدا شد

باب نوزدهم

و بعد از آن آواز بلندي از گروه بسیاري در آسمان
شنیدم که گفتند هللویاه نجات و جلال و عزت و توانائي
۲ خداوند خداي ما راست * زیرا که محاکمات او راست
و بر حقست چه بر آن فاحشهٔ بزرگ که زمین را بزناي
خود فاسد نمود حکم نموده است و انتقام خون بنده‌گان
۳ خود را از وي کشید * و بار دیگر گفتند هللویاه و دودش
۴ تا ابد الآباد صعود خواهد نمود * و آن بیست و چهار
بزرگ و چهار حیوان افتاده و خداي نشینندهٔ تخت را
۵ سجده نمودند و گفتند آمین هللویاه * و آوازي از تخت
بیرون آمد که گفت ستایش نمائید خداي ما را اي همگي
بنده‌گانش و آناني که از وي مي‌ترسید از کهتر و مهتر *
۶ و چون آواز جماعت بسیاري و چون آواز آبهاي بسیار
و چون آواز رعد پر قوت شنیدم که مي گفتند هللویاه
زانرو که خداوند خداي قادر مطلق سلطنت نموده است *

٧ و خوشنود و مسرور باشیم و او را تعظیم نمائیم زیراکه
هنگام نکاح برّه رسیده است و عروسش خود را مهیّا
٨ نموده است * و عروسش را داده شد که حریر پاک
٩ درخشنده بپوشد که آن حریر راستی مقدّسانست * و مرا
گفت که بنویس خوشا حال آنان که بزفاف برّه طلبیده
شده‌اند و گفت مرا که اینها سخنهای حقیقی خداست *
١٠ و من نزد قدمهای او افتادم که او را سجده نمایم او
گفت زینهار نکنی که من هم خدمت تو وهم خدمت
برادران تو که شهادت عیسی را دارند میباشم خدا را
١١ بپرست که شهادت عیسی روح نبوّتست * و دیدم
آسمانرا گشاده و ناگاه اسپ سفیدی که سوارش براست
حقیقی مسمّی است و بحق انصاف و جنگ مینماید *
١٢ و چشمهایش چون شعلهٔ آتش و بر سرش افسرهای
بسیار و نامی مرقوم بود که هیچکس نمی فهمید جز
١٣ خودش * و جامهٔ پوشیده بود که در خون رنگ شده
١٤ بود و اسمش کلمهٔ اللّه بود * و سپاهیان آسمانی
بر اسپان سفید سوار شده و حریر سفید درخشنده پوشیده
١٥ در عقبش میبودند * و از دهنش شمشیر تیز بیرون
می‌آمد که قبایل را بآن زند و بر آنها بعصای آهنی
حکمرانی خواهد کرد و میخانهٔ قهر و سخط خدای قادر
١٦ مطلق را پامال میسازد * و بر لباس و ران خود اسمی را

نوشته دارد که پادشاه پادشاهان و خداوند خداوندان *
۱۷ و دیدم فرشته را که در آفتاب ایستاده بود و باواز
بلند فریاد نمود بتمامي مرغان که درسما طیران مینمایند
که بیائید و در ضیافت خداي عظیم جمع شوید *
۱۸ تا آنکه بخورید اجساد ملوک و سرداران و پهلوانان
و اسبان و راکبان آنها را و همگي را از آزاد و بنده وکهتر
۱۹ ومهتر * و آن حیوان پادشاهان زمین را دیدم که مجتمع
شدهاند تا با آن سوار اسب نشین و سپاهیانش کار زار
۲۰ نمایند * و گرفتار شد آن حیوان و آن پیغمبر کاذب
نیز که پیشش آن امور غریبه را بجا آورد که بسبب
آنها فریفت آناني را که نقش حیوان را با خود گرفتند
و مثالش را پرستیدند و آن هردو زنده در دریاچهٔ آتش
۲۱ که با کبریت میسوزد انداخته شدند * و باقي بشمشیر
سوار اسب که از دهنش بیرون مي آید بقتل رسیدند
و جمیع مرغان از اجساد آنها سیر شدند

باب بیستم

و فرشته را دیدم که از آسمان نزول مینمود که کلید گود
۲ بي پایان و زنجیر بزرگي را در دست خود داشت * و
اژدها یعني آن مار کهن را که ابلیس و شیطانست گرفتار
۳ نمود و اورا تا مدت هزار سال بند نمود * و اورا در گود
بي پایان انداخت و بست و مهر کرد که دیگر نفریبد قبایل را

تا آنکه مدّت هزار سال باتمام رسد وبعد از آن قلیل مدّتی
۴ بایست که آزاد باشد * و تختی چند را دیدم که تخت
نشین چند بر آنها بودند و آنها را حکومت بخشیده شد و نفوس
آنانی را که بسبب شهادت بر عیسی و بعلّت کلام خدا سر بریده
شده بودند و آنانی را که نه حیوان و نه شکلش را پرستیدند ونقشش
را بر پیشانی یا بر دست خود نگرفتند دیدم که زنده شدند
۵ و هزار سال با مسیح سلطنت راندند * و باقی از مردگان
زنده نشدند تا آنکه هزار سال باتمام رسید و این قیامت
۶ اوّلست * خوشوقت و مقدّس آنکس است که از قیامت
اوّل حصّه دارد و بر آنها مرگ ثانی دست ندارد بلکه
کاهنان مسیح و خدا خواهند بود و هزار سال با او سلطنت
۷ خواهند نمود * و چون هزار سال بانجام رسد شیطان از محبس
۸ خود خلاصی خواهد یافت * و بیرون خواهد شتافت تا آنکه
قبایل را که در چهار جهة زمین هستند یعنی جوج و ماجوج را
بفریبد و آنهـا را بجهة جنگ فراهم آرد و عدد آنها
۹ چون ریگ دریاست * و برعرض ارض منتشر شدند وقصر
مقدّسان وشهر محبوب را محاصره نمودند و آتشی ازجانب
۱۰ خدا از آسمان نازل شده آنها را فروگرفت * و ابلیس که آنها را
میفریبید بدریاچهٔ آتش وکبریت در جائی که آن حیوان
و پیغمبر کاذب هستند انداخته شد تا ابد الآباد شب و روز
۱۱ معذّب خواهد بود * و دیدم تخت بزرگ سفید را

وشخصي را که بر او نشسته بود که از صورت او زمین وآسمان
۱۲ گریخت ومکاني بجهة آنها یافت نشد * و دیدم مردهگانرا
ازکهتر ومهتر که پیش خدا ایستاده اند و کتابها باز شد
وکتابی دیگر که کتاب حیاتست گشــاده شد و مردگان
بحسب افعال خود از آنچه در آن کتابها نوشته شده بود
۱۳ حکم یافتند * ودریا آن مردهگانیرا که دراو بودند باز داد
ومرگ وگور نیز آن مردهگانیرا که در آنها بودند تسلیــم
۱۴ نمودند و هرکس بحسب افعال خود حکم یافت * و مرگ
وگور بدریاچه آتش انداخته شدند و این مرگ ثانیست *
۱۵ واگرکسي در کتاب حیات نوشته یافت نشد در دریاچه
آتش افکنده شد

باب بیست و یکم

ودیدم آسمان نو وزمین نورا زیراکه آسمان اول و زمین
۲ اول درگذشت و دیگر دریا نبود * و من که یوحنا هستم
دیدم شهر مقدس اورشلیم نورا که ازجانب خدا ازآسمان
نازل مي شد وآراستــه شده بود چون عروسي که بجهة
۳ شوهر خود آرایش مینماید * وشنیدم آواز عظیمي را از
آسمان که گفت اینست مسکن خدا باخلق واو با آنها
قرار خواهد گرفت و آنها خواهند بود قوم او وخدا خود
۴ با آنها خواهد بود چون خداي آنها * ومحو خواهد کرد خدا
هراشك را از چشمهاي آنها و دیگر نخواهد بود مرگ ونیز

خانه و فریاد و درد نخواهد بود زانرو که اطوار نخست گذشت *
۵ و نشیننده تخت گفت الحال من هر چیزرا از تو میسازم
و مرا گفت بنویس زیرا که این سخنان راست و محقّق است *
۶ و مرا گفت که شد من هستم الفا و اومگا و ابتدا و انتها
۷ و من تشنه را مفت از چشمه آب حیات خواهم داد *
۸ و آنکسی که غالب آید هر چیزرا وارث خواهد بود و من
اورا خواهم بود خدا و او خواهد بود مرا مولود * امّا خوف
ناکان و بی ایمانان و خبیثان و قاتلان و زانیان و ساحران
و بت‌پرستان و تمامی دروغ گویان حصّهٔ آنها در دریاچه
که باتش و کبریت میسوزد میباشد این مرگ ثانیست *
۹ و یکی از آن هفت فرشته که صاحب آن هفت پیالهٔ
پر از هفت صدمه آخرین بودند بنزدیک من آمد و گفت
۱۰ که اینجا بیا عروس زن برّه را بتو نشان خواهم داد * ومرا
روحا بکوه بزرگ و بلندی برد و شهر بزرگ اورشلیم مقدّس
را بمن نمود که از آسمان ، از جانب خدا فرود می‌آمد *
۱۱ و صاحب جلال خدائی بود و روشنی او مانند سنگ گرانبها
۱۲ چون سنگ یشم بلوری بود * و قلعهٔ بزرگ بلند با دوازده
دروازه داشت و بر دروازه‌ها دوازده فرشته و اسمهائی
نوشته بود که اسمهای دوازده فرقهٔ بنی اسرائیل است *
۱۳ از سمت مشرق سه دروازه از شمال سه دروازه از جنوب
۱۴ سه دروازه از مغرب سه دروازه * و حصار شهر را دوازده

۱۵ اساس بود و در آنها بود اسمهاي دوازده حواري برّه * و آن
شخص که با من سخن مي گفت ني طلائي داشت که شهر
۱۶ و دروازه‌ها و حصارانرا به پیماید * وشهر مربعست و طول
و عرضش مساویست و شهر را پیموده دوازده هزار تیر پرتاب
۱۷ یافت طول و عرض وارتفاعش مساویست * و حصارانرا پیموده
یکصد و چهل و چهار هزار زرع یافت از پیمایش خلق
۱۸ یعني فرشته * و بناي حصارش از یشم بود و شهري از
۱۹ طلاي خالص چون شیشه مصفّا بود * و اساسهاي حصار
شهر ازهرنوع سنگ جواهر آراسته شده بود واساس اوّل
۲۰ یشم بود و دویم فیروزه و سیم بي‌جاده وچهارم زمرّد *
پنجم لعل ششم یاقوت هفتم عقیق‌زرد هشتم بلور نهم
زبرجد دهم لاجورد یازدهم یاقوت کبود دوازدهم مرجان
۲۱ بود * دوازده دروازه از دوازده مروارید است هریک در
ازیک مروارید و میدان شهر از طلاي خالص چون شیشه
۲۲ مصفّا بود * و در آن معبدیرا ندیدم زانروکه خداوند
۲۳ خداي قادر مطلق و برّه معبد آنست * وآن شهر محتاج
بآفتاب و ماه نیست که در او بتابد زیراکه جلال خدا
۲۴ اورا روشن نموده است و چراغش برّه است * و طوایف
ناجیان در نورش سیر مینمایند و پادشاهان زمین جلال
۲۵ و عزّت خود را بآن میرسانند * و دروازهاي آن در روزها
۲۶ بسته نخواهد شد و شب در آنجا نخواهد بود * و جلال

۲۷ و عزّت قبایل را بآن خواهند رسانید * و داخل آن
نخواهد شد هیچ چیز که نجس یا خبیث یا کذب
باشد مگر آنانی که در کتاب حیات برّه نوشته شده اند

باب بیست و دویم

و نشان داد بمن رود صافي از آب حیات درخشان چون
۲ بلور که جاري بود از تخت خدا و برّه * و در میان
میدانش و دو طرف رود خانه درخت حیات بود که
دوازده میوه میکند و هر ماه میوهٔ خود را و برگهاي
۳ آن درخت بجههٔ شفاي قبایل است * و در آنجا هیچ
لعنت نخواهد بود و در آن خواهد بود تخت خدا و برّه
۴ و بندگانش بندگي او را خواهند نمود * و صورتش را
خواهند دید و اسمش بر جبین آنها خواهد بود *
۵ و شب در آنجا نخواهد بود و محتاج بچراغ و نور
آفتاب نیست زیراکه خداوند خدا آنها را روشن میسازد
۶ و تا ابد الآباد سلطنت خواهد نمود * و مرا گفت که
این سخنان راست و محقق است و خداوند خداي
پیغمبران مقدّس فرشتهٔ خود را فرستاده است تا آنکه
نشان دهد بندگان خود را آنچه زود بوقوع مي‌آید *
۷ اینست من بزودي مي‌آیم خوشا حال آنکس که سخنان
۸ الهامي این کتاب را ضبط نماید * و من یوحنّا هستم
دیدم و شنیدم این چیزها را و چون شنیدم و دیدم

انداختم که در پیش پایهای آن فرشته سجده نمایم که
۹ این چیزها را برمن ظاهر نمود * مرا گفت زینهار نکنی
که من هم خدمت تو و برادرانت پیغمبران و حافظان
۱۰ سخنان این کتاب میباشم خدا را پرستش نما * و مرا
گفت که بر سخنان الهامی این کتاب مهر منما زانرو که
۱۱ وقت نزدیک است * و آنکه ظلم مینماید باز ظلم
نماید و آنکه خباثت مینماید باز خباثت نماید و
آنکه راست است باز راستی کند و آنکه مقدّس است
۱۲ باز تقدّس پیدا نماید * که اینک من بزودی می آیم
و مزد بامن است تا هرکس را بر حسب اعمالش ادا
۱۳ نمایم * و من الفا و اومگا و ابتدا و انتها اوّل و آخر
۱۴ هستم * خوشحال آنانی که احکامش را بجا می آرند
تا اقتدار بر درخت حیات داشته باشند و از دروازهها
۱۵ بشهر در آیند * که بیرونند سگها و ساحرها و زانیها و
قاتلها و بت‌پرستها و هرکس که محب و فاعل کذب
۱۶ باشد * من که عیسایم فرشتهٔ خودرا فرستادم تا آنکه
باین چیزها شهادت دهد در کلیسیاها و من ریشه و بر
۱۷ داود و ستارهٔ درخشان صبحگاهم * و روح و عروس
میگویند بیا و هر آنکس که می شنود بگوید
بیا و هر آنکو تشنه است بیاید و هرکس که خواهد
۱۸ آب حیات را مفت بگیرد * و بهرکس که سخنان الهامی

این صحیفه را می شنود براستی امر مینمایم که اگر کسی
چیزی بر آن ملحق سازد خدا آن المهائی را که درین
۱۹ کتاب نوشته شده است با و ملحق سازد * و اگر کسی از
سخنان این صحیفهٔ الهامی چیزی کم کند خدا حصّه اش را
از کتاب حیات و شهر مقدس و نوشتهای این کتاب
۲۰ کم خواهد کرد * و آنکس که این شهادت را میدهد
میگوید که آری من زود می آیم آمین آری بیا ای
۲۱ عیسای خداوند * و توفیق خداوند ما عیسای
مسیح با همگی شما باد

آمین

انجیل متّی

باب اول

٢ نسب نامهٔ عیسی مسیح پسر داوٗد پسر ابراهیم * ابراهیم
پدر اسحاق و اسحاق پدر یعقوب و یعقوب پدر یهودا و
٣ برادران او بود * و یهودا پدر فارض و زراح بود از ثامر و
٤ فارض پدر حصرون و حصرون پدر ارم * وارم پدر عمنداب
٥ و عمنداب پدر نخشون [illegible] نخشون پدر سلمون * و سلمون پدر
باعاز است از راح[illegible] و باعاز پدر عوبید است از راعوثه
٦ وعو[illegible] * و یشی پدر داوٗد ملك و داوٗد ملك پدر
٧ سلیمان از زن اوریا * و سلیمان پدر رحبعام و رحبعام پدر
٨ ابیا و ابیا پدر اسّی * و اسّی پدر یهوشافاط پدر یورام
٩ و یورام پدر عوزیا * و عوزیا پدر یوثام و یوثام پدر احاز
١٠ و احاز پدر خرقیا * و خرقیا پدر منسا و منسا پدر آمون

پیمان جدید

خداوند و رهاننده ما عیسای

مسیح

آنرا هنری مارتن قسیس باستعانت میرزا سید علی
شیرازی در دار العلم شیراز از اصل یونانی
بفارسی ترجمه نمود برای جماعت برطانیه
وغیر آن در سنه یکهزار و هشتصد
وشانزده مسیحیه در مطبع
هندوستانی مطبوع
گشت

00110669

Digitized with financial assistance from
Observer Research Foundation
on 01 June, 2019